

# شناخت و شرح معانی اسماء الله

ابن قیّم رحمته می گوید: «هر کس الله تعالی را با اسماء و صفات و افعالش بشناسد، قطعاً او را دوست خواهد داشت.» (الجواب الکافی، ص ۹۹)

نویسنده:

عبدالرزاق بن عبدالمحسن البدر

مترجم:

مجموعه موحدین

عنوان کتاب:	شناخت و شرح معانی اسماء الله
عنوان اصلی:	فقه الأسماء الحسنی
تألیف:	عبد الرزاق بن عبد المحسن البدر
ترجمه:	مجموعه موحدین
موضوع:	عقاید (کلام) - مجموعه عقاید اسلامی - توحید و الهیات
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	مهر (میزان) ۱۳۹۷ ه.ش - صفر ۱۴۴۰ ه.ق
منبع:	www.qalamlib.com کتابخانه قلم



این کتاب از سایت کتابخانه قلم دانلود شده است.

[www.qalamlib.com](http://www.qalamlib.com)

[book@qalamlib.com](mailto:book@qalamlib.com)

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

[www.qalamlib.com](http://www.qalamlib.com)

[www.mowahedin.com](http://www.mowahedin.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)

[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)

[www.zekr.tv](http://www.zekr.tv)

[www.sadaislam.com](http://www.sadaislam.com)

[www.mowahed.com](http://www.mowahed.com)



[contact@mowahedin.com](mailto:contact@mowahedin.com)

محتوای این کتاب لزوماً بیانگر دیدگاه سایت کتابخانه قلم نمی‌باشد؛ بلکه بیانگر دیدگاه نویسنده آن است.

# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## فهرست مطالب

فهرست مطالب	أ
تقریظ	۱
مقدمه	۳
جایگاه و ارزش علم به اسماء و صفات الهی	۵
فضیلت علم به اسماء و صفات الهی	۱۰
فضیلت علم به اسماء و صفات الهی	۱۴
فضیلت علم به اسماء و صفات الهی	۱۸
تأثیر اسماء الله در خلقت و ایجاد	۲۱
تأثیر اسماء الله در عبادت	۲۶
کمال و حسنابودن تمامی اسمهای الله متعال	۳۰
اعتقاد و روش اهل سنت و جماعت در حوزه اسماء و صفات	۳۴
انواع اسمهای الهی از لحاظ معنا	۳۹
اسامی مزدوج	۴۳
اسمهای الله تعالی عَلَم (اسم خاص) و صفتند	۴۷
تقسیم اسماء الله از لحاظ دلالت	۵۵
قاعده: اسماء الله مختص به او تعالی و شایسته جلالش است	۵۹
اسمهای الله متعال منحصر در عدد مشخصی نیست	۶۵
اثبات نشدن حدیثی درباره شمارش اسماء الله و بیان مفهوم إحصای آن‌ها	۷۰
بر حذر داشتن از برخی روش‌های منحرف در حوزه اسماء و صفات الهی	۷۳
برتری برخی از اسماء و صفات الهی بر برخی دیگر	۷۷

۸۲.....	الله، إله.....
۸۶.....	رَبّ.....
۹۱.....	رحمان و رحيم.....
۹۵.....	حَيّ و قَيّوم.....
۱۰۱.....	خالق و خَلّاق.....
۱۰۷.....	خالق، بارئ و مصوّر.....
۱۱۳.....	مَلِك و مَلِيك.....
۱۱۸.....	رَزّاق و رازق.....
۱۲۶.....	احد و واحد.....
۱۳۱.....	صمد.....
۱۳۵.....	هادى.....
۱۴۰.....	وهّاب.....
۱۴۴.....	فَتّاح.....
۱۴۹.....	سميع.....
۱۵۵.....	بصير.....
۱۶۱.....	عليم.....
۱۶۶.....	لطيف و خبير.....
۱۷۰.....	عفوّ، غفور، غفّار و توّاب.....
۱۷۶.....	على، أعلى و متعال.....
۱۸۲.....	كبير و عظيم.....
۱۸۷.....	قوى و متين.....
۱۹۳.....	شهيد و رقيب.....
۱۹۸.....	مُهَيِّمِن، محيط، مُقَيِّت و واسع.....
۲۰۳.....	حفيظ و حافظ.....
۲۰۸.....	ولّى و مَوْلَى.....
۲۱۴.....	أول، آخر، ظاهر و باطن.....
۲۱۷.....	حكيم و حكم.....
۲۲۲.....	مؤمن و صادق.....

۲۲۸.....	غنی
۲۳۳.....	کریم و اکرم
۲۳۷.....	سلام
۲۴۱.....	قدّوس و سبّوح
۲۴۵.....	حمید
۲۴۹.....	مجید
۲۵۴.....	شکور و شاکر
۲۵۸.....	حلیم
۲۶۳.....	حق و مبین
۲۶۹.....	قدیر، قادر و مقتدر
۲۷۴.....	وَدود
۲۷۸.....	بَرّ
۲۸۴.....	رؤوف
۲۸۹.....	حسیب و کافی
۲۹۴.....	کفیل و وکیل
۲۹۸.....	غالب و نصیر
۳۰۴.....	عزیز و جبّار
۳۰۹.....	قریب و مجیب
۳۱۵.....	قاهر و قهّار
۳۱۹.....	وارث
۳۲۵.....	متکبّر
۳۳۰.....	نور
۳۳۴.....	محسن
۳۳۹.....	دیّان
۳۴۵.....	مقدّم و مؤخّر
۳۵۰.....	طیب
۳۵۵.....	شافی
۳۶۰.....	جمیل

۳۶۴.....	قابض و باسط
۳۷۰.....	مَنَّان
۳۷۵.....	حَيِّی
۳۸۰.....	سَتِّیر
۳۸۵.....	سَيِّد
۳۹۰.....	رَفِیق
۳۹۴.....	وَتْر
۳۹۸.....	مُعْطِی و جواد
۴۰۳.....	ذو الجلال والإكرام

## تقریظ

تمامی ستایش‌ها مخصوص الله یگانه است، اما بعد: از کتاب «فقه الأسماء الحسنی» تألیف استاد بزرگوار دکتر عبدالرزاق بن عبدالمحسن البدر اطلاع یافتیم، و قبلاً نیز بخش‌هایی از آن را که توسط رادیو قرآن در کشور عربستان سعودی پخش می‌شد، شنیده بودم و مانند سایر افرادی که به این برنامه موفق - یاذن الله - گوش می‌دادند، من هم بهره‌های فراوانی بردم.

در حقیقت، استاد دکتر عبدالرزاق در انتخاب این موضوع و بررسی متون شرعی مرتبط با آن موفق بوده است؛ متونی همچون کلام الله تعالی و سخنان پیامبر ﷺ و علمای سلف که باعث رشد و پیشرفت اعتقاد سلف و رسوخ ایمان در قلب انسان می‌شود. وی مقدمه‌ای مهم درباره فضیلت این نوع از علم نافع آورده است؛ یعنی علم به اسمای حسناى الهی و فهم و شناخت آن‌ها در پرتو اعتقاد سلف صالح، چنانکه پیش از آن، در نگارش کتابی مانند آن؛ یعنی کتاب «فقه الأدعية والأذکار» چاپ ۱۴۱۹ هـ در چاپخانه دار ابن عقیل، موفق بوده است. نویسنده در کتاب مذکور، بسیاری از اذکار و دعاهاى شرعی را که در احادیث صحیح ثابت شده و انسان در صبح و شام، شب و روز و خواب و بیداری به آن‌ها نیاز دارد، آورده است؛ اذکار و دعاهاى که آدمی را در امور دین و دنیایش یاری می‌نماید و وسوسه‌های شیطان را از او دور می‌کند. استاد علامه عبد العزیز بن باز تقریظی بر این کتاب نگاشته و آن را بسیار توصیف و تحسین کرده است.

دو کتاب مذکور مشتمل بر گنج‌هایی از علوم مربوط به اسم‌های نیک الله متعال و دعاها و اذکار شرعی وارد در قرآن و سنت هستند، که باعث رشد و نمو ایمان در دل‌ها و ثبات اعتقاد سلف می‌شود و پاسخ تمامی مخالفان را می‌دهد. بدون تردید این موضوع یکی از مهم‌ترین نیازهای مسلمان بوده و لازم است که به آن توجه شود و از این رو، نیاز انسان به این مسأله بیشتر از نیازش به خوردنی و نوشیدنی است و همین کافی است که قرآن مجید به بیان این اصول، بیشتر از بیان مسائل خوردن و نوشیدن و ازدواج و سایر ضروریات زندگی توجه کرده است.

من نیز برادران و دانشجویانم را نصیحت می‌کنم و به آنان توصیه می‌نمایم که به این موضوع توجه کنند، چون مسأله مذکور بهترین علم نافی است که انسان می‌تواند در زندگی خویش از آن فایده ببرد، و توفیق از جانب الله تعالی است.

سخنان فوق را انسان محتاج به الله تعالی؛ عبدالله بن عبد العزیز بن عقیل رئیس پیشین شورای دائمی مجلس عالی قضایی نوشته است، در حالی که الله را سپاس می‌گوید و بر بنده و رسولش محمد ﷺ و آل و تمامی اصحاب او درود و سلام می‌فرستد.

۱۴۲۹/۶/۶ هـ



## مقدمه

تمامی ستایش‌ها مخصوص الله تعالی در همه حالات است؛ ذاتی که موصوف به صفات عظمت و بزرگی است، ذات یگانه، بی‌نیاز، زنده، همیشه پابرجا، بسیار بزرگ و بلند مرتبه. اسم‌های نیکو و صفات برتر و عظمت و کمال از اوست. و گواهی می‌دهم که محمد ﷺ بنده و فرستاده او تعالی و الگوی بندگان در نیت‌ها و اقوال و افعال است، درود و سلام و برکت الله متعال بر او و آل و اصحابش باد.

اما بعد: این کتابی نافع و مفید - یاذن الله- درباره بهترین و مفیدترین فهم و شناخت «شناخت اسماء الله» است، که در آن، بیش از ۱۰۰ اسم را شرح داده‌ام و پیش از آن، مقدماتی مهم و ضروری را برای فهم این موضوع خطیر آورده‌ام. تلاش کردم که با الفاظی واضح و اسلوبی روان و ساده بیان گردد و علاوه بر این، شواهد و دلایلی از قرآن کریم و سنت پیامبر ﷺ آورده‌ام تا در حد امکان، برخی از جنبه‌های تعبّدی و نتایج ایمانی که مقتضای ایمان به نام‌های الهی است، روشن گردد. در این زمینه، از سخنان عالمان بسیاری؛ بویژه شیخ الإسلام ابن تیمیّه و شاگردش؛ علامه ابن قیّم و شیخ عبدالرحمان سعدی رحمهم الله استفاده کرده‌ام. در اصل، این کتاب سخنانی است که آن‌ها را در چندین برنامه هفتگی - ۸۲ برنامه - از طریق رادیو قرآن در کشور عربستان سعودی ارائه داده‌ام.

ناگفته نماند که من در این زمینه، ضعیف و کم‌اطلاع هستم و شرایطم همچون حالت این شاعر است که می‌گوید:

پشت سر سواران تیزرو، لنگ لنگان می‌روم و امید دارم که به نتایجی بیش از آنچه لنگی‌ام می‌طلبد، دست یابم.

اگر به آنان برسم پس از آنکه از من سبقت گرفته‌اند، چه بسا گشایش‌هایی که پروردگار آسمان برای مردم به وجود آورده است.

اما اگر در بیابانی بی‌آب و علف حیران و تنها بمانم، بر انسان لنگ هیچ باک و ایرادی نیست.

از پروردگار کریم، مٓنّان، همیشه زنده و پا برجا، یگانه، بی‌نیاز، آفریدگار آسمان‌ها و زمین، صاحب شکوه و احترام، که فایده‌بردن از این مطالب را به صورت شنیداری از طریق رادیو قرآن ممکن و آسان کرد، درخواست دارم که استفاده از آن را به صورت مکتوب نیز میسر سازد، و آن را خالص برای رضای خود گرداند و نویسنده و خواننده‌اش را به بهشت پُر نعمت برساند، و امیدوارم که الله ﷻ برای ما سهمی کامل از این سخن پیامبر ﷺ قرار دهد، که ایشان فرمودند: «إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا؛ إِلَّا وَاحِدًا، مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ»؛ «الله متعال نود و نه اسم دارد؛ یکی کمتر از صد تا، هر کس [همه] آن‌ها را بشمارد [نام ببرد و بنا بر قولی حفظ کند و ...] وارد بهشت می‌شود.» همچنین تقاضا دارم که اشتباه و نادانی و زیاده‌روی من را ببخشاید و مرا به راه راست هدایت کند؛ چرا که الله تعالی بهترین ذاتی است که می‌توان از او درخواست کرد و بخشنده‌ترین ذاتی است که می‌توان به او امید داشت، و او تعالی برای ما کافی بوده و بهترین کارساز است.

پروردگار سبحان را سپاس می‌گوییم و او را به نیکی و بسیار ستایش می‌کنم که بر ما مٓنّت و احسان کرد و تهیّه و انتشار این کتاب را آسان ساخت، و از او درخواست دارم که آن را از من بپذیرد، چرا که او تعالی بسیار شنونده و داناست.

ناگفته نماند که - پس از شکر و سپاس الله تعالی - از تمامی کسانی که با رأی و مشورت، بازبینی و بررسی، چاپ و انتشار و یا ترجمه کتاب به زبان‌های دیگر، در نگارش آن سهیم بوده‌اند، تشکر کنم؛ بویژه پدر بزرگوارم؛ شیخ عبد المحسن البدر، که الله متعال بهترین پاداش‌ها را به وی عطا کند و بر درجانش بیفزاید، زیرا تمامی مطالب این کتاب را نزدش خواندم و او با توضیحات و رهنمودها و تأییداتی ارزشمند و مفید مرا یاری کرد، الله ﷻ این کار را در زمره نیکی‌هایش قرار دهد، و از او تعالی می‌خواهم که در زندگی و فرزندانش برکت دهد و وی را برای عبادت و اعمال نیک یاری سازد. همچنین از استاد بزرگوارم؛ شیخ عبد الله بن عبد العزیز بن عقیل تشکر می‌کنم که این کتاب را خواند و تقریظی بر آن نوشت، از الله متعال می‌خواهم که بهترین پاداش‌ها را به او عطا کند.

والحمد لله رب العالمین، وصلی الله وسلّم علی نبینا محمد وآله وصحبه.

عبد الرزاق بن عبد المحسن البدر

الله تعالی وی را ببخشد و او و پدر و مادرش و تمامی مسلمانان را رحمت کند.

اول جمادی الآخر سال ۱۴۲۹ هـ

## جایگاه و ارزش علم به اسماء و صفات الهی

بدون تردید شناخت نام‌های حسناى الله تعالى، دانشی با ارزش و مهم و بلکه فقه اکبر است، و پیش از هر نوع علمی، داخل در این سخن پیامبر ﷺ است که فرمودند: «مَنْ يُرِدُ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهُهُ فِي الدِّينِ»<sup>۱</sup>؛ «کسی که الله متعال به او اراده خیر کند، وی را دانشمند در دین می‌گرداند.» این دانش، بهترین دانشی است که روح و روان‌ها مشغول به کسب آن شده‌اند و برترین علمی است که خردمندان و راهنمایان، برای تحصیل آن تلاش نموده‌اند و بلکه هدفی است که سبقت‌گیرندگان به سوی آن از یکدیگر پیشی گرفته‌اند و نهایی است که رقابت‌کنندگان برای رسیدن به آن، با یکدیگر رقابت کرده‌اند. این دانش، پایه رسیدن به الله ﷻ و مقدمه و درآمدی محکم و استوار برای کسب محبت و رضایت او تعالی و صراط مستقیم برای هر کسی است که الله متعال وی را دوست بدارد و برگزیند.

همان گونه که هر بنایی پایه و اساسی دارد، پایه و بنیان دین، ایمان به الله و اسماء و صفات اوست. و هر اندازه که این پایه و اساس محکم و استوار باشد، به همان اندازه بنای دین را با قوت و ثبات بیشتری نگه می‌دارد و از تخریب و سقوط در امان می‌ماند. ابن قیم رحمته الله علیه می‌گوید: «هر کس که قصد بلندکردن و بالابردن بنایش را دارد، باید که پایه و اساسش را محکم و استوار سازد و به آن توجه زیادی کند، زیرا که بلندی و برتری بنا به اندازه استحکام پایه و اساس آن است. اعمال و درجات همچون بنا هستند و اساس آن‌ها ایمان است و هر اندازه که پایه و اساس محکم و استوار باشد، به همان اندازه بنا را نگه می‌دارد و محافظت می‌کند و اگر بخشی از بنا تخریب شود، اصلاح و تعمیرش آسان است، اما اگر پایه و اساس محکم نباشد، نمی‌توان بنا و ساختمان را بالا برد و ثابت و پا برجا نمی‌ماند و در صورتی که بخشی از آن تخریب شود، کل ساختمان تخریب می‌گردد و یا اینکه در معرض نابودی قرار می‌گیرد.

---

۱- متفق علیه: صحیح بخاری، شماره حدیث: ۷۱؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۰۳۷.

بنابراین فرد آگاه تمام تلاشش را به منظور استحکام پایه و اساس به کار می‌گیرد، ولی انسان نادان بدون اینکه پایه و اساس را محکم کند، بنا را بالا می‌برد و در نتیجه، بنایش نابود خواهد شد. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٍ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ﴾ [التوبة: ۱۰۹]

«آیا کسی که اساس (و بنیان) آن را بر ترس از الله و خشنودی (او) بنا کرده، بهتر است یا کسی که اساس (و بنیان) آن را بر کنار پرتگاه سستی بنا نهاده است، سپس (ناگهان) با او در آتش جهنم فرو ریزد؟!»

از این رو، پایه و اساس برای بنای اعمال به مانند قوت و نیرو برای بدن انسان است و اگر توان و نیروی انسان زیاد باشد، بدن را حفاظت می‌کند و از بسیاری آفات و بیماری‌ها در امان می‌ماند، ولی اگر توان و نیرویی نداشته باشد، نمی‌تواند بدن را نگه دارد و آفات و بیماری‌ها زودتر به آن سرایت می‌کند.

پس بنیان دینت را بر استحکام و استواری اساس ایمان بر پا کن، که هر گاه بخشی از آن تخریب شود، اصلاح و تعمیر آن بخش، برای تو آسان‌تر از تخریب پایه و اساسش خواهد بود.

این پایه و اساس، دو مورد است:

۱. صحت شناخت نسبت به الله و امر و اسماء و صفات او تعالی؛

۲. فرمانبرداری محض و خالص برای الله و پیامبرش.

این محکم‌ترین پایه‌ای است که بنده می‌تواند بنای دینش را بر آن استوار سازد و بر این اساس هر اندازه که بخواهد، آن را بالا ببرد.<sup>۱</sup>

به همین سبب، دلایل فراوانی در قرآن کریم وجود دارد که اساس و اصل مذکور را تأیید و اثبات می‌کند و حتی می‌توان گفت که در تمامی آیات قرآن، نامی از اسم‌های حسنا و صفات والای الهی آمده است، که به روشنی بیانگر اهمیت علم به آن‌ها و نیاز ضروری به شناخت این اسماء و صفات است. و چرا این ارزش و جایگاه رفیع را نداشته باشد در حالی که هدف خلقت انسان‌هاست و مردم برای تحقیق آن‌ها آفریده شده‌اند. بنابراین توحیدی که الله متعال مخلوقات را برای آن آفرید، بر دو نوع است:

توحید معرفت و اثبات: که شامل ایمان به ربوبیت و اسماء و صفات الهی می‌شود.  
توحید اراده و طلب: یعنی همان توحید عبادت.  
آیه زیر بیانگر نوع اول است:

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾ [الطلاق: ۱۲]

«الله (همان) ذاتی است که هفت آسمان را آفرید، و از زمین (نیز) همانند آن‌ها را (آفرید) و فرمان (الله) پیوسته در میانشان نازل می‌شود تا بدانید که الله بر هر چیزی تواناست، و اینکه علم الله به هر چیزی احاطه دارد.»  
و این آیه بر نوع دوم دلالت می‌کند:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶]

«و من جن و انس را نیافریده‌ام مگر برای اینکه مرا عبادت کنند.»  
مخلوقات بدین منظور آفریده شدند که نسبت به الله متعال شناخت حاصل نمایند و پس از آن، عبادت کنند و از این رو، توحید علم و عمل است.

در قرآن کریم، آیات فراوانی وجود دارد که دستور به فراگیری این علم شریف و توجّه به این اصل مهم و بزرگ می‌دهد؛ از جمله:

﴿فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۰۹]

«بدانید که الله توانمند حکیم است.»

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۳۱]

«و بدانید که الله به هر چیزی داناست.»

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ [البقرة: ۲۳۳]

«و بدانید که الله به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.»

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۳۵]

«و بدانید که الله آمرزنده بردبار است.»

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۴۴]

«و بدانید که الله شنوای داناست.»

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾ [البقرة: ۲۶۷]

«و بدانید که الله بی‌نیاز ستوده است.»

﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [المائدة: ۹۸]

«بدانید که الله سخت کیفر است و (در عین حال) الله آمرزنده مهربان است.»

﴿فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ﴾ [الأنفال: ۴۰]

«پس بدانید که الله سرپرست (و مولای) شماست، چه نیکو سرپرست و چه نیکو یاورى

است!»

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ [البقرة: ۱۹۴]

«و بدانید که الله با پرهیزگاران است.»

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ﴾ [البقرة: ۲۳۵]

«و بدانید که الله آنچه را که در دل‌های شماست می‌داند، پس از (مخالفت با) او

بترسید.»

﴿فَاعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [محمد: ۱۹]

«پس (ای پیامبر!) بدان که معبودی (به حق) جز الله نیست.»

تقریباً ۳۰ آیه در این زمینه آمده است.

الله ﷻ اسماء و صفاتش را در قرآن مجید بسیار بیان فرموده و هیچ موردی را به

این اندازه نیاورده است، زیرا موضوع مذکور برترین و مهم‌ترین و والاترین مسأله‌ای

است که در قرآن بیان شده است.

شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمته می‌گوید: «در قرآن کریم، اسماء و صفات و افعال الهی

بیشتر از موضوع خوردن و نوشیدن و ازدواج در بهشت بیان و تکرار شده است. آیات

مشمول بر بیان اسماء و صفات او تعالی مهم‌تر از آیات مربوط به معاد هستند و

مهم‌ترین آیه در قرآن کریم، آیه الکرسی است که شامل اسماء و صفات الهی است،

چنانچه مسلم رحمته در حدیث صحیحی آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به ابی بن کعب رضی الله عنه

فرمودند: «أَتَدْرِي أَيُّ آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ أَعْظَمُ؟» «آیا می‌دانی که کدام آیه در قرآن

کریم، بزرگ‌تر [بهتر] است؟» ابی پاسخ داد:

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ [البقرة: ۲۵۵]

«الله (معبود بر حق است) هیچ معبودی به حق جز او نیست.»

رسول الله ﷺ با دست خویش به سینه او زدند و فرمودند: «لِيَهْنِكَ الْعِلْمُ أَبَا

الْمُنْذِرِ!» «ای ابا منذر! این علم برایت گوارا [و مبارک] باد.»

برترین سوره نیز سورهٔ أمّ القرآن [فاتحه] است، چنانکه در صحیح بخاری آمده است که رسول الله ﷺ به ابو سعید بن معلی رضی الله عنه فرمودند:

«إِنَّهُ لَمْ يَنْزَلْ فِي التَّوْرَةِ، وَلَا فِي الْإِنْجِيلِ، وَلَا فِي الزَّبُورِ، وَلَا فِي الْقُرْآنِ مِثْلَهَا، وَهِيَ السَّبْعُ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنُ الْعَظِيمُ الَّذِي أُوتِيَتْهُ»<sup>۱</sup>.

«همانا نه در تورات و نه در انجیل و نه در زبور و نه در قرآن، به مانند آن نازل شده است، و آن سبع مثنائی [هفت آیه‌ای که دو بار نازل شده] و قرآن بزرگی است که به من داده شده است.»

در این سوره، اسماء و صفات الهی بیشتر از موضوع معاد بیان شده است.

در حدیثی صحیح از پیامبر ﷺ و با چندین سند، روایت شده است که ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ معادل یک سوم قرآن است.<sup>۲</sup> و نیز در حدیث صحیحی آمده است که رسول الله ﷺ به فردی که این سوره را می‌خواند و می‌گفت: من آن را دوست دارم، زیرا صفت رحمان است، بشارت دادند که الله متعال او را دوست دارد.<sup>۳</sup> بنابراین فرمودند

۱- در صحیح بخاری، شمارهٔ حدیث: ۴۴۷۴ آمده است که ابو سعید بن معلی رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر ﷺ به من فرمودند: «لَأُعَلِّمَنَّكَ سُورَةً هِيَ أَعْظَمُ السُّورِ فِي الْقُرْآنِ، قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ مِنَ الْمَسْجِدِ!» (پیش از اینکه از مسجد خارج شوی، سوره‌ای به تو خواهم آموخت که بزرگ‌ترین [بهترین] سورهٔ قرآن است.) سپس دستم را گرفتند و زمانی که خواستند بیرون شوند، پرسیدم: مگر فرمودید که بزرگ‌ترین [مهم‌ترین] سورهٔ قرآن را به تو خواهم آموخت؟ ایشان فرمودند: «وَهِيَ السَّبْعُ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنُ الْعَظِيمُ الَّذِي أُوتِيَتْهُ»؛ «و آن سبع مثنائی و قرآن بزرگی است که به من داده شده است.»

اما به مانند عبارت فوق در مسند امام احمد، ج ۲، ص ۳۵۷ آمده است که ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: اَبِي ﷺ سُورَةَ أُمِّ الْقُرْآنِ [فاتحه] را برایم تلاوت کرد و گفت: سوکند به ذاتی که جانم در دست اوست، نه در تورات و نه در انجیل و نه در زبور و نه در قرآن، به مانند آن نازل نشده است؛ همانا آن سبع مثنائی و قرآن بزرگی است که به پیامبر ﷺ داده شده است. اسناد این روایت، صحیح است.

۲- صحیح بخاری، شمارهٔ حدیث: ۵۰۱۳، به روایت ابو سعید خدری رضی الله عنه؛ صحیح مسلم، شمارهٔ حدیث: ۸۱۱، به روایت ابو درداء رضی الله عنه، و شمارهٔ حدیث: ۸۱۲، به روایت ابو هریره رضی الله عنه.

۳- صحیح بخاری، شمارهٔ حدیث: ۷۳۷۵؛ صحیح مسلم، شمارهٔ حدیث: ۸۱۳.

که الله ﷻ کسی را که ذکر صفات او تعالی را دوست داشته باشد، دوست دارد، و این موضوعی گسترده است.»<sup>۱</sup>

تمامی موارد مذکور، به روشنی بیانگر اهمّیت و جایگاه و خیرات و فواید زیاد این علم شریف است، و اینکه اصلی از اصول ایمان و رکنی از ارکان دین و اساسی از پایه‌های دین اسلام به شمار می‌رود و مقام‌های رفیع و جایگاه‌های والایش مبتنی بر آن است. و چگونه امکان دارد که امور و شرایط مردم درست و اصلاح شود بدون اینکه آفریدگار و پروردگار و روزی‌دهنده خویش را بشناسند؟! و بدون اینکه اسم‌های حسنا و صفات والا و کاملش را که دلالت بر جلال و عظمت او تعالی می‌کند، بشناسند؟! و بدون اینکه بدانند او معبود بر حق است و هیچ معبودی غیر از او نیست؟! اما بیشتر مردم را آنچه برایشان آفریده شده است، از آنچه برای آن آفریده شده‌اند، غافل کرده است، در حالی که الله ﷻ بندگان را از این مورد بر حذر می‌دارد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ [المنافقون: ۹]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموالتان و فرزندان‌تان شما را از یاد الله غافل نکنند، و هر کس که چنین کند، پس آنان زیانکاران هستند.»  
و فقط الله تعالی کمک‌کننده و توفیق‌دهنده برای هر خیری است.

### ۱. فضیلت علم به اسماء و صفات الهی

بدون تردید شناخت اسماء و صفات الله متعال بهترین علم شرعی و از پاک‌ترین و برترین مقاصد و اهداف است، زیرا مرتبط با بهترین معلوم؛ یعنی الله ﷻ است. بنابراین شناخت الله تعالی از طریق علم به اسماء و صفات و افعال او، برترین علم، و کسب رضایت الله متعال برترین هدف، و عبادت او بهترین عمل، و درود و ثنای الله با اسماء و صفات و توصیف و تمجید او تعالی، بهترین سخن است، و این موارد اساس و پایه حنیفیّت؛ ملت و آیین ابراهیم ﷺ است؛ یعنی همان دینی که تمامی پیامبران ﷺ بر آن اجماع و توافق داشتند و سخن و توصیه همه آنان بر همین مطلب بود، بلکه این



یکی از محورهای بزرگی است که دعوت تمامی پیامبران؛ از ابتدا تا خاتم پیامبران؛ محمّد ﷺ متمرکز بر آن بود.

آنان مبعوث شدند تا مردم را به سوی الله فرا خوانند و راه رسیدن به او و احوال دعوت داده‌شدگان را پس از رسیدن به الله بیان کنند، و این سه قانون و معیار باید در هر دینی وجود داشته باشد و با زبان هر پیامبری بیان گردد.

علامه ابن قیم رحمته در این زمینه می‌گوید: «دعوت پیامبران متّکی بر سه محور است:

۱. معرفّی پروردگار با اسماء و صفات و افعالش.
۲. شناخت راهی که آدمی را به الله می‌رساند؛ یعنی ذکر و شکر و عبادت الله متعال که جامع کمال محبّت و کمال تواضع در برابر او تعالی است.
۳. معرفّی نعمت‌هایی که پس از رسیدن به الله، در بهشت آماده شده است و بهترین و مهم‌ترین آن‌ها رضایت الهی، تجلّی پروردگار و سلام او تعالی بر بهشتیان و سخن گفتن با آنان است.»<sup>۱</sup>

وی دربارهٔ بیان این مطلب مهم توسط پیامبر ﷺ می‌گوید: «رسول الله ﷺ پروردگار و معبود مردم را تا حدّی که آنان توان شناخت داشتند، به آن‌ها معرفّی کرد، و این مطلب را آشکار و تکرار نمود و اسماء و صفات و افعال الهی را به طور مختصر و طولانی بیان فرمود تا جایی که شناخت او تعالی در دل‌های بندگان مؤمنش پدیدار و آشکار گشت و پرده‌ها و موانع شکّ و تردید از آن‌ها زدوده شد، همان گونه که ماه شب چهارده روشن و درخشان است، و برای امتش هیچ نیازی به گذشتگان و آیندگان باقی نگذاشت، بلکه این مطلب را به طور کافی و کامل بیان فرمود و آنان را از هر کسی که در این زمینه سخن بگوید، بی‌نیاز ساخت:

﴿أَوْ لَمْ يَكْفِهِمْ أَنَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرْحَمَةً وَذِكْرَىٰ

لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ [العنکبوت: ۵۱]

«آیا برایشان کافی نیست که همانا ما (این) کتاب (قرآن) را بر تو نازل کردیم که (پیوسته) بر آنان تلاوت می‌شود؟! بی‌گمان در این (قرآن) رحمت و پندی است برای کسانی که ایمان می‌آورند.»<sup>۱</sup>

چرا این گونه نباشد در حالی که رسول الله ﷺ می‌فرماید: «قَدْ تَرَكْتُكُمْ عَلَى الْبَيْضَاءِ لِيُهَا كَنْهَارِهَا لَا يَزِيغُ عَنْهَا بَعْدِي إِلَّا هَالِكٌ»<sup>۲</sup>؛ «قطعاً شما را بر سفیدی [روشنی] ترک کردم که روز و شبش یکسان است و پس از من، فقط انسان هلاک‌شونده از آن منحرف می‌شود.»

و نیز می‌فرماید: «إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ نَبِيٌّ قَبْلِي إِلَّا كَانَ حَقًّا عَلَيْهِ أَنْ يُدَلَّ أُمَّتُهُ عَلَى خَيْرٍ مَا يَعْلَمُهُ لَهُمْ، وَيُنذِرُهُمْ شَرًّا مَا يَعْلَمُهُ لَهُمْ»<sup>۳</sup>؛ «هیچ پیامبری قبل از من نبوده است مگر اینکه بر وی حق بوده که امت خود را به خیری که برایشان می‌داند، راهنمایی کند و آنان را از شری که برایشان می‌داند باز دارد.»

ابودر ﷺ می‌گوید: «تَرَكْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَمَا طَائِرٌ يُقَلَّبُ جَنَاحَيْهِ فِي الْهَوَاءِ إِلَّا وَهُوَ يُذَكِّرُنَا مِنْهُ عِلْمًا، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا بَقِيَ شَيْءٌ يُقَرِّبُ مِنَ الْجَنَّةِ وَيُبَاعِدُ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَقَدْ بَيْنَ لَكُمْ»<sup>۴</sup>؛ «پیامبر ﷺ در حالی ما را ترک کردند که هیچ پرنده‌ای در هوا [آسمان] دو بالش را وارونه نمی‌کند مگر اینکه دانشی از آن به ما یاد دادند، سپس فرمودند: هیچ چیزی نیست که به بهشت نزدیک کند و از آتش [دوزخ] دور گرداند مگر اینکه به شما بیان شده است.»

محال است که پیامبر ﷺ آداب قضای حاجت و آداب خوردن و نوشیدن و ورود و خروج را با تفصیل کامل بیان کرده باشد و اقوال و باورهایی که مرتبط به پروردگار و معبودشان است را ترک کرده باشد؟! معبودی که شناخت او برترین و مهم‌ترین هدف، و رسیدن به او بزرگ‌ترین خواسته و بهترین بخشش و نعمت است. چرا این مطلب آشکار نباشد و نیاز به آن مهم‌ترین نیاز نباشد در صورتی که مردم به هیچ سعادت و

۱- جلاء الأفهام، صص ۲۸۵-۲۸۶.

۲- مسند امام احمد، ج ۴، ص ۱۲۶؛ سنن ابن ماجه، شماره حدیث: ۴۳؛ و سایر کتاب‌های حدیثی، به روایت عرباض بن ساریه ﷺ. اسناد این روایت صحیح است؛ نک: السلسلة الصحيحة، شماره حدیث: ۹۳۷.

۳- صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۸۴۴.

۴- طبرانی در المعجم الكبير، ج ۲، ص ۱۵۵، با اسنادی صحیح؛ نک: السلسلة الصحيحة، شماره حدیث: ۱۸۰۳.

صلاح و نعمت و آسایشی نخواهند رسید مگر اینکه پروردگارش را بشناسند و او را عبادت کنند و فقط او تعالی هدف اصلی و نهایت مرادشان باشد و ذکر الله و تقرب به او خنکی چشمان و حیات قلوبشان باشد؟! اگر این مورد را از دست بدهند، قطعاً شرایطشان از شرایط چهارپایان هم بدتر خواهد شد، چنانکه الله ﷻ می‌فرماید:

﴿إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾ [الفرقان: ۴۴]

«آنان همچون چهارپایانی بیش نیستند، بلکه اینان گمراه‌ترند.»

بر این اساس، انسان مسلمان به شرافت و فضیلت این علم پی می‌برد و می‌داند که یکی از پایه‌های مهمی است که دعوت پیامبران بر آن استوار بوده و نیز اینکه تنها راه برای عزت و اصلاح بنده در دنیا و آخرت است. بنابراین «هر کس در دلش کمترین علاقه و اشتیاقی نسبت به پروردگار و کسب رضایت و دیدار او داشته باشد، فراگیری این علم و شوق وی برای شناخت آن و افزایش اطلاعات در این زمینه، از بزرگ‌ترین اهداف و مهم‌ترین خواسته‌هایش خواهد گشت، و دل‌های سلیم و آرام بیشتر از هر چیزی، مشتاق به شناخت این موضوع هستند و فهم حقیقت در این باره، آنان را بیشتر از هر چیزی خوشحال می‌کند.»<sup>۱</sup>

مدار سعادت و رسیدن به کمال و درجات بالا و کسب نعمت‌های دنیا و آخرت و دستیابی به مهم‌ترین و بهترین اهداف و آرزوها و هدایا، همین نوع شناخت است. احوال مردم در این زمینه متفاوت است، به گونه‌ای که برخی به نعمت‌ها و درجات زیادی دست می‌یابند و برخی کمتر و برخی نیز به کلی محروم می‌شوند. فضل و احسان در اختیار الله است و به هر کس که بخواهد می‌دهد و الله متعال دارای فضل و بسیار بزرگ است.

هر گاه بنده پروردگارش را بشناسد و او را محبوب خود قرار دهد و عبادت الله را به جای آورد و دستوراتش را اجرا کند و از ممنوعاتش دوری نماید، این معرفت و بندگی برایش حاصل می‌شود؛ معرفت و عبودیتی که مقصد آفرینش و امر و نهی الهی و کمال و هدف مطلوب انسان است، بلکه «نیاز روح و روان‌ها به شناخت آفریدگار و محبت و ذکر او و شادمانی از این طریق و طلب وسیله برای این مطلب و تقرب به الله، بیشتر از نیاز آن‌ها به هر چیز دیگری است و تنها راه کسب این موارد، شناخت اسماء و صفات

الهی است و هر اندازه که بنده در این باره آگاه‌تر باشد، الله را بیشتر می‌شناسد و بیشتر به دنبال رسیدن و تقرّب به الله است، و هر اندازه که انسان در این زمینه نادان باشد، کمتر الله را می‌شناسد و از او دور می‌شود. الله متعال به همان اندازه خودش را به بنده می‌شناساند که بنده در این زمینه تلاش کند.<sup>۱</sup>

حافظ ابن کثیر رحمته در تفسیر آیه: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ [فاطر: ۲۸] می‌گوید: «یعنی عالمانی که الله را می‌شناسند، به درستی از الله می‌ترسند، زیرا هر اندازه که شناخت و علم آدمی نسبت به ذات دانا و متّصف به صفات کمال و صاحب اسمای حسنا کامل‌تر باشد، ترس از او نیز بیشتر می‌گردد.»<sup>۲</sup>

بنابراین شناخت الله، ترس و تقوا و امید و آرامش دل را تقویت می‌کند و بر ایمان بنده می‌افزاید و منجر به انواع عبادت می‌گردد و با وجود آن، حرکت قلب به سوی پروردگار و تلاش آن برای دستیابی به رضایت او تعالی، سریع‌تر از وزیدن باد در وزیدن گاه‌ها خواهد بود، که به سمت راست و چپش نمی‌نگرد، و توفیق به دست الله یگانه است و هر نوع تغییر و توانی در اختیار اوست.



## ۲. فضیلت علم به اسماء و صفات الهی

بدون تردید شناخت الله و شناخت اسمای حسنا و صفات والای او نهایت مقاصد مردم و برترین و شریف‌ترین علوم به شمار می‌رود. هدفی که افراد با همت برای رسیدن به آن در تلاشند و رقابت‌کنندگان برای کسب آن، با یکدیگر رقابت می‌کنند و افکار و قلب‌های سلیم و مشتاق، متوجّه آن است و زندگی خوب و خوش، با وجود آن برای بنده حاصل می‌شود، «زیرا حیات انسان وابسته به زنده‌بودن قلب و روحش است و فقط با شناخت خالق و محبت و عبادت ذات یگانه او و بازگشت و توبه به درگاه پروردگار و آرامش با یاد الهی و انس با تقرّب به او تعالی، قلبش زنده و سرخوش می‌گردد. و کسی که این نوع حیات را از دست بدهد، همه خوبی‌ها را از دست خواهد داد هر چند تمام دنیا را به دست آورد، چرا که هر چیزی عوضی دارد، ولی کسی که

۱- الکافیة الشّافیة، صص ۳-۴.

۲- تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۵۵۳.

شناخت و رضایت الله را از دست بدهد، هرگز چیز دیگری نمی‌تواند این نوع نقصش را جبران کند.<sup>۱</sup>

شگفتا از احوال بیشتر مردم که «چگونه زمان تمام می‌شود و عمر به پایان می‌رسد، ولی دل بویی از این نوع شناخت نمی‌برد، و همان گونه که به دنیا آمده است، از آن می‌رود و بهترین و شیرین‌ترین نعمت دنیا را نمی‌چشد، بلکه در دنیا همچون چهارپایان زندگی می‌کند و به مانند بینوایان و دست خالی از آنجا می‌رود. بنابراین زندگی‌اش ناتوانی، و مرگش اندوه و معادش حسرت و افسوس است.»<sup>۲</sup> در نتیجه، از دنیا می‌رود در حالی که از شیرین‌ترین نعمتش محروم می‌ماند و دنیا را ترک می‌کند در حالی که بهترین پناهگاهش را از دست می‌دهد؛ زیرا لذت کامل و خوشحالی و سرور و زندگی خوش و نعمت‌ها در شناخت الله و توحید و انس و اشتیاق به لقای او تعالی وجود دارد. بدترین زندگی، زندگی دل پریشان و پراکنده‌ای است که هدفی صحیح و راهی روشن ندارد که به دنبال آن باشد، بلکه راه‌های فراوانی در جلوی او قرار دارد و در هر راهی، لغزش و خطایی است. چنین انسانی بر روی زمین حیران و سرگردان است و راه راست را نمی‌یابد و هر اندازه هم که در این راه‌ها بگردد، نمی‌تواند دلش را آرام کند و اطمینان به دست آورد و تنها زمانی چشمانش خنک می‌شود که با شناخت و یاد پروردگار و سرور و آفریدگارش آرام گیرد؛ ذاتی که تنها ولی و کارساز اوست و انسان همواره به او نیاز دارد، چنانکه شاعر می‌سراید:

نَقْلُ فُؤَادِكَ حَيْثُ شِئْتَ مِنَ الْهَوَى      مَا الْحُوبُ إِلَّا لِلْحَيِّبِ الْأَوَّلِ  
كَمْ مَنَزَلٍ فِي الْأَرْضِ يَأْلَفُهُ الْفَتَى      وَحَيْنُهُ أَبَدًا لِأَوَّلِ مَنَزَلِ

با دلت به دنبال هر آرزویی که خواستی برو، که محبت و عشق واقعی فقط برای اولین محبوب است.

چه بسا منزل‌هایی بر روی زمین است که جوان با آن‌ها انس و الفت می‌گیرد، ولی علاقه و اشتیاق او همواره برای اولین منزل است.

۱- الجواب الكافي، ابن قیّم، صص ۱۳۲-۱۳۳.

۲- طریق الهمجرتین، ابن قیّم، ص ۳۸۵.

بنابراین هر کس که دوست دارد همت و هدفش یکی باشد؛ یعنی شناخت الله، و دوست دارد که راهش یکی باشد؛ یعنی کسب رضایت الهی، قطعاً به آرزویش خواهد رسید و تمامی خوشبختی‌ها را به دست خواهد آورد، اما بیشتر مردم از این هدف دورند، چنانکه یکی از پیشینیان می‌گوید: «بینوایان دنیا از آن رفتند در حالی که شیرین‌ترین نعمتش را نچشیدند. پرسیده شد که: شیرین‌ترین نعمتش چیست؟ پاسخ داده شد که: شناخت الله و محبت و انس با تقرب به او و اشتیاق به لقای الله تعالی.»<sup>۱</sup> پس این معرفت و محبت و انس همان راه ایمن برای راه‌یافتگان و راه مفید برای افراد کوشا و با همت است. «بنابراین رفتن به سوی الله از طریق اسماء و صفات الهی، بسیار شگفت‌انگیز بوده و به دست آوردن آن نیز بسیار عجیب است؛ صاحب آن در حالی که بر بستر خود خوابیده است و هیچ درد و رنجی را تحمل نمی‌کند و از وطن و خانه‌اش دور نمی‌شود، سعادت را به دست می‌آورد.»<sup>۲</sup> در نتیجه، همواره در راه کسب این خوبی‌ها و درجات، پیشرفت می‌کند و به پیش می‌رود تا به بالاترین درجات و مقام‌ها می‌رسد.

این شناخت حاصل می‌شود با «یادآوری معانی اسماء الله و تحصیل آن‌ها در قلوب تا اینکه از آثار و نتایجشان متأثر شوند و از مهم‌ترین و بهترین معارف پُر گردند؛ مثلاً اسامی عظمت و کبریا و مجد و جلال و هیبت، شکوه و عظمت الله را در دل جای می‌دهد، و اسامی جمال و برّ و احسان و رحمت و بخشش، دل را سرشار از محبت الله و شوق لقای او و حمد و شکر الهی می‌کند، و اسم‌های عزّت و حکمت و علم و قدرت، دل را سرشار از فروتنی و تواضع در برابر الله تعالی می‌گرداند، و اسامی علم و آگاهی و مراقبت و مشاهده باعث می‌شود که دل در تمامی حرکات و سکناتش، الله عزّوجلّه را مراقب بداند، و ذهن‌ها را از افکار باطل و اراده‌های فاسد حفاظت کند، و نام‌های بی‌نیازی و لطف الهی دل را سرشار از نیازمندی و توجه به الله متعال در هر حالتی می‌کند.

این معارفی که برای قلوب، بر اثر شناخت اسماء و صفات الهی و عبادت الله تعالی حاصل می‌شود، برتر و فراتر و کامل‌تر از هر نوع نعمت دنیوی، و بهترین هدیه‌ی الله برای

۱- الجواب الکافی، ابن قیم، ص ۱۲۳.

۲- طریق‌الهیجرتین، صص ۳۹۳-۳۹۴.

بنده، و روح و اصل توحید است، و هر کس که این دروازه برایش باز شود، دروازه توحید خالص و ایمان کامل برایش باز می‌گردد.<sup>۱</sup>

شایسته است که بدانیم شناخت الله تعالی بر دو نوع است:

۱. شناخت اقرار، که تمامی مردم؛ نیکوکار و بدکار و فرمانبردار و گنهگار در این زمینه با یکدیگر مشترکند.

۲. شناختی که باعث حیا و محبت و وابستگی دل به الله تعالی و شوق به لقای او و ترس و رجوع و انس و تقرب به او تعالی می‌شود.<sup>۲</sup>

این نوع شناخت، اصل هر نوع خیر و منبع هر نوع فضیلتی است و از این رو، شیوه قرآن در دعوت به حق و هدایت و بر حذر داشتن از مواضع هلاکت و نابودی، استوار بر فتح دروازه‌های این نوع شناخت است. الله ﷻ در قرآن کریم، از صفات کمال و علو خود بر عرش و سخن گفتن و سخن شنیدن و شمول علم و نفوذ اراده‌اش نام می‌برد که بندگان را به سوی لزوم اخلاص و تحقیق توحید و بیزاری از گرفتن شریکان و خدایان فرا می‌خواند.

همچنین از برخی اوصاف کمال و جلالش نام می‌برد که باعث می‌شود دل‌های بندگان متوجه دعوتش شوند و برای اطاعت از او شتاب گیرند و به قصد تقرب و لزوم ذکر و شکر و عبادت صحیح او تعالی با یکدیگر رقابت کنند. علاوه بر این، الله ﷻ به هنگام ترغیب و تهدید بندگان، از برخی صفاتش نام می‌برد تا به دل‌ها بفهماند که چه کسی تقوا و امید و میل به الله دارد.

همچنین هنگام بیان احکام و دستورات و ممنوعات خویش، از برخی صفاتش یاد می‌کند تا بندگان اوامر الهی را مهم بدانند و به شریعتش عمل کنند. خیلی کم پیدا می‌شود که در آیه‌ای از قرآن، حکمی از احکام مکلفان بیان شود و در آخر آن، یک یا دو صفت از صفات الله تعالی بیان نشود. گاهی اوقات در ابتدا و وسط و آخر آیه، صفتی ذکر می‌شود؛ مانند آیه زیر:

﴿قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَدِّلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا

إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾ [المجادلة: ۱]

۱- القول السديد، ابن سعدی در ضمن مجموعه کامل تألیفات او، ج ۳، صص ۴۵ - ۴۶.

۲- نک: الفوائد، ابن قیم، ص ۱۹۰.

«به راستی الله سخن زنی را که درباره شوهرش با تو مجادله می‌کرد، و به الله شکایت می‌برد شنید، و الله گفتگوی شما را می‌شنید، بدون تردید الله شنوای بیناست.»

در زمان پاسخ به سؤالاتی که بندگان درباره او از پیامبرش پرسیده‌اند نیز از صفاتش نام می‌برد، و تمامی احکام الهی متکی بر بیان اسماء و صفات او تعالی است، حتی نماز فقط با ذکر اسماء و صفات الهی منعقد می‌شود و بیان این نوع اسماء و صفات، روح و رازش است و از ابتدا تا انتهای آن وجود دارد و فلسفه اجرای نماز، همان یاد اسماء و صفات الهی است.<sup>۱</sup> سایر عبادات و طاعات و انواع تقرب نیز این گونه است و در نتیجه، شناخت اسماء و صفات الله متعال اساس سعادت و مقدمه هر خیری است، و توفیق فقط به دست الله تعالی است.

### ۳. فضیلت علم به اسماء و صفات الهی

علم به اسماء و صفات الله تعالی علمی مبارک و دارای فواید و نتایج بی‌شمار و متنوعی است. فضیلت این علم و فواید بسیار آن، از چند طریق برای ما آشکار می‌گردد که مهم‌ترین‌شان عبارت است از:

۱. علم مذکور، شریف‌ترین و والاترین و با ارزش‌ترین علوم به شمار می‌رود و برتری آن برخاسته از فضیلت و شرافت معلومش است و هیچ علمی بهتر و شریف‌تر از علم به اسماء و صفات الهی که در قرآن کریم و سنت پیامبر ﷺ بیان شده است، وجود ندارد و به همین سبب، پرداختن و توجه به آن، توجه به بهترین و مهم‌ترین مطلوب و مقصود است.

۲. شناخت الله و علم به آن منجر به محبت و تعظیم و تقوا و ترس و امید و اخلاص عمل برای الله ﷻ می‌گردد و هر اندازه که این نوع شناخت در قلب و وجود بنده تقویت و بیشتر شود، توجه و روی آوردن او به سوی الله و تسلیم شدن وی در برابر شریعت اسلام و پایبندی به دستورات و دوری از ممنوعات بیشتر خواهد شد.

۳. الله ﷻ اسماء و صفات خویش و نیز ظهور نتایج آن‌ها را در میان مخلوقاتش دوست دارد و این علم از لوازم و ضروریات کمال آن است؛ مثلاً الله متعال وتر [طاق و یگانه] است و وتر را دوست دارد، زیباست و زیبایی را می‌پسندد، داناست و عالمان را دوست دارد، بخشنده است و بخشنندگان را دوست دارد، قوی است و مؤمن قوی را

۱- نک: الصّواعق المرسله، ابن قیم، ج ۳، صص ۹۱۰-۹۱۱.



بیشتر از مؤمن ضعیف دوست دارد، صاحب شرم است و افراد با حیا را دوست دارد، توبه‌پذیر است و توبه‌کنندگان را دوست دارد، شکرپذیر است و شاکران را دوست دارد، راست می‌گوید و راستگویان را دوست دارد، نیکوکار است و نیکوکاران را دوست دارد، مهربان است و افراد مهربان را دوست دارد و به بندگان مهربانش رحم می‌کند، پوشنده گناهان و عیوب است و کسانی را که پوشاننده گناه و عیب بندگان باشند دوست دارد، آمرزنده است و عفوکنندگان را دوست دارد، صاحب خیر و نیکی است و بخشندگان را دوست دارد، عادل است و عدالت را می‌پسندد، و بندگان را بر اساس بود و نبود این صفات، پاداش و جزا می‌دهد. این موضوع بسیار گسترده است و دلالت بر فضل و شرافت این علم می‌کند.

۴. الله ﷻ مخلوقات را آفرید و آنان را از نیستی به وجود آورد و آنچه را که در آسمان‌ها و زمین است، برای آنان مسخر کرد تا او تعالی را بشناسند و عبادت کنند، چنانکه می‌فرماید:

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾ [الطلاق: ۱۲]

«الله (همان) ذاتی است که هفت آسمان را آفرید، و از زمین (نیز) همانند آن‌ها را (آفرید) و فرمان (الله) پیوسته در میانشان نازل می‌شود تا بدانید که الله بر هر چیز تواناست، و اینکه علم الله بر همه چیز احاطه دارد.»

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿۵۶﴾ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوا ﴿۵۷﴾ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾ [الذاریات: ۵۶-۵۸]

«و من جن و انس را نیافریده‌ام مگر برای اینکه مرا عبادت کنند. هرگز از آن‌ها روزی نمی‌خواهم، و نمی‌خواهم که مرا طعام دهند. بی‌گمان الله است که روزی دهنده است، (و او) قدرتمند استوار است.»

بنابراین پرداختن بنده به شناخت اسماء و صفات الهی، پرداختن به آن چیزی است که بنده برایش آفریده شده است و ترک این کار، غفلت از هدف مذکور بوده و برای بنده‌ای که فضل و احسان و نعمت‌های الله متعال بر وی بسیار و همیشگی است، شایسته نیست که پروردگارش را نشناسد و از شناخت او تعالی رویگردان باشد.

۵. یکی از ارکان ششگانه ایمان و بلکه بهترین و مهم‌ترین و اصل آن‌ها ایمان به الله ﷻ است و ایمان فقط قول نیست که بنده بگوید به الله ایمان آوردم، اما او تعالی

را نشناسد، بلکه حقیقت ایمان این است که پروردگارش را بشناسد و تمام تلاشش را در راه شناخت اسماء و صفات او به کار گیرد تا به درجهٔ یقین برسد، و هر اندازه که پروردگارش را بشناسد، به همان اندازه به او ایمان دارد و بالعکس. هر کس الله جَلَّ جَلَالُهُ را بشناسد، غیر او را نیز درک می‌کند، ولی هر کس نسبت به الله متعال جاهل باشد، از غیرش نیز بی‌خبر و ناآگاه است. الله تَعَالَى می‌فرماید:

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفٰسِقُونَ﴾ [الحشر: ۱۹]

«و همچون کسانی نباشید که الله را فراموش کردند، پس الله (نیز) آنان را از خودشان غافل کرد، آنان (بدکار و) نافرمانند.»

بنابراین کسی که از الله تعالی فراموش کند، الله تَعَالَى او را از خودش و مصالح و اسباب رستگاری وی در زندگی و آخرت غافل می‌سازد.

۶. علم به الله جَلَّ جَلَالُهُ اصل تمامی اشیاست، به گونه‌ای که فرد آگاه به آن، با شناختی که از صفات و افعال الهی دارد، دلایلی بر اعمال و احکامش می‌آورد، زیرا الله جَلَّ جَلَالُهُ فقط بر اساس و اقتضای اسماء و صفاتش عمل می‌کند و افعال او برقرار و استوار میان عدل و فضل و حکمت است و به همین سبب، احکامی را تشریح می‌کند که حمد و حکمت و فضل و عدل او آن‌ها را می‌طلبند و بنابراین تمامی اخبارش حق و درست است، و همهٔ دستورات و ممنوعاتش عدل و حکمت است و بر این اساس، هر گاه بنده در قرآن کریم و اسماء و صفاتی که الله متعال آن‌ها را بر زبان پیامبرانش برای مردم معرفی کرده است و نیز در صفاتی که شایستهٔ ذات او نبوده و خود را منزّه از آن‌ها دانسته است و در روزها و اموری که بر سر اولیا و دشمنان الله گذشته و آن‌ها را برای بندگانش بیان فرموده و دلیل آورده است تا بدانند که معبودشان حق است و عبادت فقط شایستهٔ اوست و نیز برای اینکه بدانند که الله بر هر کاری تواناست و از هر چیزی باخبر است و سخت‌کیفر و بخشنده و مهربان و عزیز و حکیم است و هر چه را که بخواهد، انجام می‌دهد و رحمت و علمش همه چیز را فرا گرفته است و تمامی افعالش برقرار و استوار میان حکمت و رحمت و عدل و مصلحت است؛ هر گاه در این امور تدبّر کند، بدون تردید بر یقین و ایمان و توکل و توجه او به الله جَلَّ جَلَالُهُ افزوده می‌شود.<sup>۱</sup>

۱- نک: تفسیر ابن سعدی، ج ۱، ص ۱۰، و خلاصهٔ آن، ص ۱۵.

۷. شناخت الله و فهم اسماء و صفات او تجارتي سودآور است که برخی از فوایدش عبارت است از: آرامش روحی و روانی، اطمینان قلبی، سکونت در فردوس، نگاه به وجه الله تعالی و کسب رضایت او تعالی و نجات از خشم و غضب الله متعال. اگر دل مطمئن شود که فقط الله یگانه پروردگار و معبود و مالکش است و به سوی او باز می‌گردد، به بهترین شکل متوجه الله می‌شود و برای کسب محبت و رضایت الهی تمام تلاشش را به کار می‌گیرد.

۸. علم به اسماء و صفات الله ﷻ انسان را از لغزش‌ها و اشتباهات محافظت می‌کند، دروازه امید را می‌گشاید، به آدمی کمک می‌کند که صبر نماید، او را از سستی و تنبلی دور می‌کند و به طاعات و تقرب به الله تعالی تشویق می‌کند، از گناهان بر حذر می‌دارد، در سختی‌ها و رنج‌ها به انسان آرامش و تسلی می‌دهد، آدمی را از شر شیطان حفاظت می‌کند، محبت و دوستی و بذل و بخشش و نیکی را به وجود می‌آورد و سایر نتایج و فواید.

پاره‌ای از دلایل مهم که بیانگر فضیلت علم به اسماء و صفات الهی و نیاز شدید بندگان به آن است، بیان شد، بلکه باید گفت که نیاز بندگان به شناخت پروردگار و آفریدگار و مالک و مدبر امور و روزی‌دهنده آنان، مهم‌تر و بیشتر از هر نوع نیازی است؛ ذاتی که همواره و در هر حال به او نیاز دارند و تنها با شناخت الله و عبادت و ایمان به ذات یگانه او، به صلاح و رستگاری می‌رسند و از این رو، بهره‌برنده از صلاح و استحقاق وی از مدح و ثنا به اندازه شناخت او نسبت به پروردگار و عمل بر اساس رضایت الهی و تقرب وی با اقوال خوب و اعمال صالح است.

### ۵. تأثیر اسماء الله در خلقت و ایجاد

بدون تردید یکی از مهم‌ترین و مفیدترین اموری که درجات بنده را بالا می‌برد و به او کمک می‌کند که الله تعالی را بهتر بشناسد و محبت الهی را به دست آورد و او را ثنا گوید، تفکر و تأمل در نتایج اسمای حسنا و صفات والای الله متعال؛ همچون آفرینش و ایجاد است، و اینکه هستی و تمامی موجودات و پدیده‌ها؛ مانند آسمان‌ها، زمین، خورشید، ماه، شب و روز، کوه‌ها، دریاها و حرکات و سکناات از برخی آثار و نتایج آن است و «تمامی این امور اشاره به اسمای الهی و حقیقت آن‌ها دارند و با زبان حال و گفتار دلالت بر آن‌ها می‌کنند، چنانکه گفته شده است:

تَأْمَلُ سُطُورَ الْكَائِنَاتِ فَإِنَّهَا  
مِنَ الْمُلْكِ الْأَعْلَى إِلَيْكَ رَسَائِلُ  
وَقَدْ حَطَّ فِيهَا لَوْ تَأْمَلْتَ حَطَّهَا  
أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ  
تُشِيرُ بِإِثْبَاتِ الصِّفَاتِ لِرَبِّهَا  
فَصَامَتْهَا يَهْدِي، وَمَنْ هُوَ قَائِلٌ

به سطرهای کائنات دقت کن که پیام‌هایی از جانب پادشاه بزرگ به سوی توست.  
اگر به دقت بنگری، می‌بینی که در آن‌ها دست‌خط‌هایی نگاشته است، آگاه باشی  
که هر چیزی غیر از الله، باطل است.  
اشاره به اثبات صفات برای پروردگارشان دارند، و ساکت و گوینده بیانگر این مورد  
است.

دلالت مخلوقات بر صفات آفریدگار ویژگی‌های کمال و حقایق اسمای الهی، روشن‌تر  
و گویاتر از هر نوع دلیل و نشانه دیگری است.<sup>۱</sup> و این از بهترین و مهم‌ترین معارف  
است. هر اسمی از اسم‌های الله ﷻ صفتی ویژه دارد، زیرا اسمی او تعالی اوصاف مدح  
و کمال هستند و هر صفتی اقتضا و عملی مخصوص به خود دارد و آن عمل ارتباط با  
مفعولی دارد که از لوازش به شمار می‌رود، که تمامی این‌ها از آثار و نتایج اسماء الله  
هستند و محال است که مفعول آن از افعالش، و افعالش از صفاتش، و صفاتش از  
اسم‌هایش، و اسماء و صفاتش از ذاتش جدا و بی‌ارتباط باشد و به همین سبب، در قرآن  
کریم ادعا و سخن کسی که الله متعال را از امر و نهی و پاداش و عذابش جدا می‌داند،  
انکار شده است، و گوینده آن، چیزی را به الله نسبت داده که شایسته او نیست و این  
حکم و قضاوتی بد است و کسی که چنین سخن و ادعایی داشته باشد، الله تعالی را آن  
گونه که باید، نشناخته و گرامی نداشته است، چنانکه الله متعال در مورد منکران نبوت  
و بعثت پیامبران و نزول کتاب‌های آسمانی، می‌فرماید:

﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْنَا مِنْ شَيْءٍ﴾ [الأنعام: ۹۱]

«و آنان (مقام و عظمت) الله را آن گونه که شایسته است، نشناخته‌اند که گفتند: الله بر  
هیچ بشری چیزی را نازل نکرده است.»  
و درباره منکران معاد و ثواب و عذاب می‌فرماید:

﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ﴾ [الزمر: ۶۷]

«و آنان (مشركان) الله را چنانکه سزاوار بزرگی اوست نشناختند در حالی که روز قیامت تمام زمین در مشت اوست و آسمان‌ها درهم پیچیده در دست راست اوست.»  
در مورد کسی که فکر می‌کند الله متعال با نیکوکاران و بدکاران، به طور یکسان برخورد و حساب و کتاب خواهد کرد، فرموده است:

﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً فَأَيُّهَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾ [الجنّة: ۲۱]

«آیا کسانی که مرتکب بدی‌ها شدند، گمان کردند که (ما) آنان را همچون کسانی قرار می‌دهیم که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، که زندگی‌شان و مرگشان یکسان باشد؟! چه بد داوری می‌کنند!»

الله ﷻ خبر داده که این حکمی بد است و شایسته الله متعال نیست و با اسماء و صفاتش منافات دارد. همچنین می‌فرماید:

﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾ [۱۱۵-۱۱۶] ﴿فَتَعَلَى اللَّهِ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ﴾ [المؤمنون: ۱۱۵-۱۱۶]

«آیا گمان کردید که ما شما را بیهوده آفریده‌ایم، و همانا شما به سوی ما باز گردانده نمی‌شوید؟! پس بلند مرتبه (و برتر) است الله که فرمانروای حق است، هیچ معبودی (به حق) جز او نیست، پروردگار عرش کریم است.»

یعنی الله ﷻ از این گمان و ادعایی که با اسماء و صفاتش منافات دارد، منزّه است. آیات فراوانی در این زمینه نازل شده است، که الله ﷻ در آن‌ها خود را از آنچه مخالف با اسماء و صفاتش است، میرا می‌داند، چون منافات با کمال و آثار و نتایج آن‌ها دارد.

بر این اساس، یکی از مفیدترین کارها برای بنده در این زمینه، بررسی لوازم و ضروریات اسمای الهی و تفکر در نتایج آن‌ها و دلالت زیبا و کامل این اسامی بر کمال و عظمت آفریدگار آن‌هاست و نیز اینکه الله ﷻ آن‌ها را بسیار محکم و استوار ساخته است:

﴿مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَلُوتٍ﴾ [الملك: ۳]

«در آفرینش (الله) رحمان هیچ خلل و بی نظمی نمی بینی.»

هر یک از اسامی الله تعالی مقتضی آثار خود همچون آفرینش و ایجاد هستند. به عنوان نمونه، اسامی «حمید و مجید» می‌طلبند که انسان بیهوده و بی‌فایده رها نشود بدون اینکه به وی امر و نهی شود و پاداش و عذابی داشته باشد. و اسم «حکیم» نیز مقتضی چنین موضوعی است و همچنین نام «مَلِک»، و اسم «حَیّ» می‌طلبند که الله ﷻ فعل و عملی داشته باشد و حقیقت زندگی همان انجام کارهاست و هر زنده‌ای کاری انجام می‌دهد. اینکه الله متعال آفریدگار و همیشه پا برجاست، از موجبات و لوازم حیات اوست. اسامی «سمیع و بصیر» باعث می‌شود که موجودات و اموری شنیدنی و دیدنی وجود داشته باشد و نام «خالق» مقتضی وجود مخلوقی است. اسامی «رِزّاق» و «مَلِک» می‌طلبند که پادشاهی و تصرف و تدبیر و بخشیدن و منع کردن و احسان و عدالت و پاداش و عذابی وجود داشته باشد. نام‌های «بَرّ، محسن، معطی و مَنَّان» و امثال آنها نیز مقتضی آثار و نتایج خود هستند. اسامی «غَفَّار، تَوَّاب و عَفُوّ» می‌طلبند که جرم و جنایتی از جانب مردم صورت گیرد تا آرمزیده شود و توبه‌ای شکل گیرد تا پذیرفته شود. سایر اسماء الله نیز این گونه هستند.

هر کس در جریان و وجود آثار اسماء و صفات الهی در امور هستی دقت و تفکر کند، باعث می‌شود که به کمال اسماء و صفات و افعال ستوده‌ی الله متعال ایمان آورد، و اینکه در هر آنچه الله ﷻ مقدر کرده است، حکمتی کامل و نشانه‌هایی آشکار وجود دارد که به وسیله اسماء و صفاتش امور و مطالبی را به بندگانش می‌فهماند. و نیز باعث می‌شود که با اسمای زیبای الهی، محبت الله متعال را جلب نمایند و او را ذکر و شکر کنند.

بنابراین هر اسمی از الله متعال - از لحاظ علم و معرفت و حالت - منجر به عبادتی مخصوص می‌شود و در صورتی این عبادات حاصل می‌گردد که انسان در هر یک از اسم‌های الهی و مقتضیات و نتایج آنها به خوبی تفکر و تدبیر کند. عبادت فردی که با تمامی اسماء و صفات الله ﷻ عبادت می‌کند، کامل‌تر از هر نوع عبادت دیگری است؛ مراد اسماء و صفاتی است که بشر نسبت به آنها آگاه است. پس عبادت با یک اسم مانع نمی‌شود که با اسم دیگری عبادت صورت گیرد؛ مثلاً عبادت با نام «قدیر» باعث نمی‌گردد که با نام «حلیم و رحیم» عبادت نشود، یا عبادت با اسم «معطی» مانع عبادت با نام «مانع» نمی‌گردد و نیز عبادت با اسمی مرتبط با محبت و نیکی و لطف و

احسان، مانع عبادت با نام‌های مربوط به عدالت و جبروت و عظمت و کبریا و امثال آن نمی‌شود.

این راه و شیوه‌ای برگرفته از قرآن کریم است، چنانکه الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ [الأعراف: ۱۸۰]

«و برای الله، نام‌های نیک است، پس به آن (نام‌ها) او را بخوانید.»

دعا به وسیله نام‌های الهی شامل درخواست و ثنا و عبادت می‌شود و الله جَلَّ جَلَالُهُ بندگان را فرا می‌خواند که او را با اسماء و صفاتش بشناسند و از این طریق او تعالی را حمد و ثنا گویند و بهره‌ای از عبادت ببرند.<sup>۱</sup> الله سَبَّحَ اسْمُهُ و صفاتش را دوست دارد و ظهور آثارشان را در میان مخلوقاتش می‌پسندد، زیرا این از لوازم کمال اوست، و الله متعال درهای شناخت خود و بصیرت با اسماء و صفاتش را برای بندگان خویش گشوده است و در قرآن کریم، آنان را فرا می‌خواند تا از دو طریق، پروردگارشان را بشناسند:

۱. تفکر و نگاه در مخلوقات و افعال الهی که روشن‌ترین و بهترین دلیل بر ثبوت و تشخیص اسماء و صفاتش هستند.

۲. تفکر و تدبّر در نشانه‌های الهی.

یعنی تفکر در نشانه‌های آشکار و قابل مشاهده و نیز تفکر در آیات قرآنی، که هر یک زمینه‌ای گسترده برای شناخت پروردگار بزرگ و معبود ستوده است. پاک و منزّه است ذاتی که با انواع دلایل و شواهد، خود را برای بندگان معرفتی می‌کند و تمامی راه‌ها را برای آنان باز کرده است، سپس راه راست را در جلویشان قرار داده و آنان را راهنمایی کرده است:

﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾

[الأنفال: ۴۲]

«تا آن کس که هلاک (و نابود) می‌شود، از روی دلیل (و حجّت) هلاک شود، و کسی که زنده می‌ماند، از روی دلیل (و حجّت) زنده بماند، و همانا الله شنوای داناست.»

## ۶. تأثیر اسماء الله در عبادت

اسماء و صفات الله متعال مقتضی آثارشان؛ یعنی عبودیت و امر هستند همان گونه که مقتضی خلق و تکوین بودند، که در این باره مطالبی بیان شد و اکنون در مورد عبودیت سخنانی ارائه خواهد گشت؛ مانند خضوع، تواضع، خشوع، رجوع، خشیت، ترس، محبت، توکل و سایر عبادات ظاهری و باطنی. هر یک از نامها و صفات الهی مقتضی عبودیت خاصی است که از آثار و نتایج علم و معرفت به آنهاست و این مورد در تمامی انواع عبادات قلبی و جسمی صادق است. در توضیح این مطلب می‌گوییم هر گاه بنده بداند که تنها الله ﷻ مالک ضرر و منفعت و بخشش و منع و خلق و رزق و زنده‌گردانیدن و میراندن است، باعث می‌شود که در قلب و باطن خویش، بر الله توکل کند و در ظاهر نیز، آثار و نتایج توکل برایش پدیدار گردد. الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَى بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا﴾

[الفرقان: ۵۸]

«و بر زنده‌ای که هرگز نمی‌میرد، توکل کن، و به ستایش او تسبیح گوی، و همین بس که او به گناهان بندگانش آگاه است.»

﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ﴾ [الشعراء: ۲۱۷]

«و بر الله پیروزمند مهربان توکل کن.»

﴿رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا﴾ [المزمل: ۹]

«(همان) پروردگار مشرق و مغرب که معبودی (به حق) جز او نیست، پس او را کارساز (و

نگهبان خود) برگزین.»

﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾ [النساء: ۸۱]

«و بر الله توکل کن، و کافی است که او یار و مدافع [تو] باشد.»

و هر گاه بنده بداند که الله ﷻ شنوا و بینا و داناست و ذره‌ای در آسمانها و زمین، از او پنهان نمی‌ماند و اینکه از اسرار و نهران آگاه است و خیانت چشمها و آنچه را که در دلها پنهان می‌ماند، می‌داند و از هر چیزی مطلع است و تعداد همه چیز را می‌داند و از تمامی جوانب زندگی او آگاه است و آنها را می‌بیند، سبب می‌شود که زبان و اعضا و اندیشه‌های ذهنی و روانی خود را از هر آنچه الله را ناخشنود سازد، باز دارد و اعضایش را در آنچه باعث محبت و رضایت الهی گردد، به کار برد. الله ﷻ می‌فرماید:



﴿أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى﴾ [العلق: ۱۴]

«آیا نمی‌داند که مسلماً الله (همهٔ اعمالش را) می‌بیند؟!»

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [الحجرات: ۱]

«و از الله بترسید، همانا الله شنوای داناست.»

﴿أَعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ [فصلت: ۴۰]

«هر چه می‌خواهید بکنید، قطعاً او به آنچه انجام می‌دهید بیناست.»

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ﴾ [البقرة: ۲۳۵]

«و بدانید که الله آنچه را که در دل‌های شماست می‌داند، پس از (مخالفت با) او بترسید.»

بدون تردید این نوع علم و آگاهی باعث می‌شود که بنده الله متعال را مراقب بداند

و دستوراتش را انجام دهد و از ممنوعاتش پرهیز کند.

ابن رجب می‌گوید: «مردی شبانه در یک بیابان از زنی درخواست کرد که با وی

همبستر شود، اما آن زن سر باز زد، و مرد به او گفت: کسی غیر از ستارگان ما را

نمی‌بیند. زن گفت: پس بوجد آورندهٔ آن‌ها کجاست؟!<sup>۱</sup> یعنی الله کجاست؟! مگر ما را

نمی‌بیند؟! بنابراین علم و آگاهی زن، وی را از ارتکاب چنین گناهی باز داشت.

اگر بنده بداند که الله ﷻ بی‌نیاز و بزرگوار، صاحب فضل و مهربان و بسیار بخشنده

است و با وجود اینکه نیازی به بندگانش ندارد، به آنان احسان می‌کند و مهربان است و

برایشان ارادهٔ خیر دارد و ضررها را از آنان دور می‌کند و این کارها را به قصد اینکه

بنده به او تعالی نیکی کند یا ضرری را از او دور سازد، نیست، بلکه فقط از روی رحمت

و احسان الهی است، زیرا الله تعالی مخلوقاتش را نیافریده است که به فراوانی‌شان

افتخار کند و با وجود آن‌ها خود را عزیز گرداند، یا اینکه به او روزی و فایده رسانند و

ضرری دفع کنند، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ

يُطِيعُونِ ﴿٥٧﴾ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾ [الذاریات: ۵۶-۵۸]

«و من جن و انس را نیافریده‌ام مگر برای اینکه مرا عبادت کنند. هرگز از آن‌ها روزی

نمی‌خواهم، و نمی‌خواهم که مرا طعام دهند. بی‌گمان الله است که روزی‌دهنده است، (و او)

قدرتمند استوار است.»

۱- شرح کلمة الإخلاص، ص ۴۹؛ این ماجرا را ابن جوزی در «ذم الهوی»، ص ۲۷۲ روایت کرده است.

﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وِثْرٌ مِّنَ الدَّلِّ وَكَبْرَهُ تَكْبِيرًا﴾ [الإسراء: ۱۱۱]

«و بگو: ستایش برای الله است که فرزندی (برای خود) بر نگزیده و او را در فرمانروایی هیچ شریکی نیست، و به سبب ناتوانی (و ذلت حامی و) سرپرستی برای او نیست، و او تعالی را به شایستگی بزرگ بشمار.»

همچنین در حدیثی قدسی آمده است که: «يَا عِبَادِي إِنَّكُمْ لَنْ تَبْلُغُوا ضُرِّي فَتَضُرُّونِي، وَلَنْ تَبْلُغُوا نَفْعِي فَتَنْفَعُونِي»<sup>۱</sup>؛ «ای بندگانم! بدون تردید شما هرگز قدرت ضرر رساندن به من را ندارید که به من ضرر رسانید، و هرگز قدرت فایده رساندن به من را ندارید که به من فایده رسانید.»

اگر بنده آگاه به امور فوق باشد، باعث می شود که بیشتر به الله و فضل و احسان او امیدوار شود و برآورده شدن تمامی نیازهایش را از او بخواهد و بیشتر خود را محتاج به الله بداند و آن را آشکار سازد:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ [فاطر: ۱۵]

«ای مردم! شما (همگی) به الله نیازمندید، و (تنها) الله است که بی نیاز ستوده است.» امید بر حسب معرفت و علم بنده نسبت به الله متعال، منجر به انواع عبادات ظاهری و باطنی می شود.

هر گاه بنده به عدالت و انتقام و غضب و خشم و عقوبت الله تعالی آگاه باشد، سبب می شود که تقوای الهی را رعایت کند و از اموری که باعث خشم و غضب او می شوند، پرهیز کند. الله ﷻ می فرماید:

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [البقرة: ۱۹۶]

«و از الله بترسید و بدانید که الله سخت کیفر است.»

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ [البقرة: ۲۰۳]

«و از الله بترسید و بدانید که شما به سوی او محشور خواهید شد.»

۱- صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۵۷۷، این بخشی از حدیثی است که ابودر ﷺ آن را روایت کرده است.

﴿فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۰۹]

«پس اگر بعد از آنکه نشانه‌های روشن و آشکار برای شما آمد، لغزش کردید و (منحرف شدید)، بدانید که الله توانمند حکیم است.»  
اگر بنده بداند که ذات و قدرت و غلبه الله متعال بر مخلوقاتش برتر و بسیار است، باعث خضوع و فروتنی و محبت نسبت به الله تعالی و انجام انواع عبادات می‌شود.  
الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾ [الحج: ۶۲]

«این بدان سبب است که الله حق بوده، و آنچه جز او می‌خوانند باطل است، و به راستی که الله بلندمرتبه بزرگ است.»

﴿وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ [البقرة: ۲۵۵]

«و او بلند مرتبه و بزرگ است.»

﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ

مَطْوِيَّاتٌ يَمِينَهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [الزمر: ۶۷]

«و آنان (مشرکان) الله را چنانکه سزاوار بزرگی اوست، نشناختند در حالی که روز قیامت تمام زمین در مشت اوست و آسمان‌ها درهم پیچیده در دست راست اوست، او منزّه و برتر است از آنچه شریک او می‌پندارند.»

اگر بنده دانا به کمال و جمال الهی باشد، سبب می‌گردد که علاقه‌ای خاص و اشتیاقی فراوان به لقای الله تعالی داشته باشد. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ»؛ «هر کس دیدار با الله را دوست داشته باشد، الله متعال دیدار با او را دوست دارد.» بدون تردید این امر باعث می‌شود که بنده انواع بسیاری از عبادات را انجام دهد و به همین سبب، الله ﷻ می‌فرماید:

۱ - صحیح بخاری، شماره حدیث: ۶۵۰۸؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۶۸۶، به روایت ابو موسی

﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾

[الکھف: ۱۱۰]

«پس هر کس به لقای پروردگارش امید دارد، باید کار شایسته انجام دهد، و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نگرداند.»

با توجه به مطالب فوق، دانستیم که تمامی انواع عبادات، وابسته به لوازم و ضروریات اسماء و صفات الهی هستند و از این رو، بر هر بنده‌ای لازم است که پروردگار خویش و اسماء و صفات او تعالی را به خوبی بشناسد و نیز آگاه به آثار و نتایج و ضروریات علم به آن‌ها باشد و بر این اساس، بهره و فایده بنده بسیار می‌گردد و خیرش کامل می‌شود.

انسان مؤمن و موحد بر اثر ایمان و یقینش به اسم‌های زیبا و صفات والای الهی که دلالت بر عظمت و کبریا و یگانگی او در جلال و جمال می‌کند، لذتی می‌یابد که باعث می‌شود تمامی تلاشش را برای کسب محبت الله و تواضع و فروتنی در برابر او و میل و امید به او تعالی به کار گیرد و نیز کوشش می‌کند که پس از تکمیل فرایض، با انجام نوافل، خودش را به الله متعال نزدیک گرداند و رضایت او را به دست آورد. توفیق و هدایت به دست الله ﷻ است و هیچ بازدارنده‌ای در برابر آنچه ببخشد و هیچ دهنده‌ای در برابر آنچه باز دارد، نیست و هر نوع تغییر و بازگشت از گناه، فقط به توفیق او تعالی است.

## ۷. کمال و حسنا بودن تمامی اسم‌های الله متعال

الله ﷻ در قرآن کریم، تمامی اسم‌های بزرگ خود را حسنا نامیده و در ۴ آیه، این صفت را برای آن‌ها بیان کرده است، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا

كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الأعراف: ۱۸۰]

«و برای الله، نام‌های نیک است، پس به آن (نام‌ها) او را بخوانید، و کسانی را که در نام‌هایش تحریف (و کجروی) می‌کنند، رها کنید، به زودی آنان کیفر آنچه را می‌کردند، داده خواهند شد.»

﴿قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ﴾ [الإسراء: ۱۱۰]

«بگو: الله را بخوانید یا رحمان را بخوانید، هر کدام را بخوانید، پس (فرقی ندارد) برای او نام‌های نیکوست.»

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ [طه: ۸]

«(او) الله است، که هیچ معبودی جز او نیست، نام‌های نیکو از آن اوست.»

﴿هُوَ اللَّهُ الْخَلِيقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [الحشر: ۲۴]

«او الله است، خالق، نوآفرین، نقشبند (بی نظیر) برای او نام‌های نیک است، آنچه در آسمان‌ها و زمین وجود دارد، تسبیح او می‌گویند، و او پیروزمند حکیم است.»

در آیات فوق، همه اسم‌های الله حسنا معرفی شده‌اند. حسنا یعنی بی‌نهایت کامل، و این واژه جمع «الأحسن» و نه «حسن» است و بنابراین بر وزن «أفعل»، اسم تفضیل معرفه با «لام» است؛ یعنی به هیچ عنوان بهتر و کامل‌تر از آن‌ها وجود ندارد و این اسامی دارای حسن و زیبایی کامل و مطلق هستند، زیرا بهترین نام‌ها و بهترین توصیفاتند، چنانکه الله می‌فرماید:

﴿وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ [الزوم: ۲۷]

«و توصیف برتر در آسمان‌ها و زمین برای اوست.»

یعنی ذات و اسماء و صفات الهی بی‌نهایت کاملند و به همین سبب، بهترین و زیباترین نام‌ها به شمار می‌روند و اسمی کامل‌تر و بهتر از آن‌ها یافت نمی‌شود و هیچ نامی نمی‌تواند جایگزین این اسامی شود و معنای آن‌ها را برساند و اگر نام دیگری در عوض آن‌ها بیان شود، هرگز مرادفشان نیست، بلکه فقط به قصد توضیح و تفهیم بیشتر صورت می‌گیرد، چرا که اسم‌های الهی از لحاظ اصل و معنا، کامل، و از نظر الفاظ و مفاهیم‌شان، زیبا هستند و از این رو، بهترین نام‌ها به شمار می‌روند و صفات الله متعال نیز کامل‌ترین صفاتند، و صفت حسنا برای تمامی آن‌هاست و همه اسماء و صفات الهی زیبا و کاملند، چون همگی نام‌های مدح و حمد و ثنا و تمجیدند و الله ﷻ به سبب کمال و جلال و جمال و عظمتش، فقط توصیف به بهترین نام‌ها و صفات می‌شود و فقط با کامل‌ترین و زیباترین و پاک‌ترین توصیف و ثنا، حمد و ستایش می‌شود.

نام‌های الله ﷻ بدین سبب حسنا و کاملند که بیانگر صفات کمال برای او تعالی هستند و از این رو، هر نامی که فقط اسم خاص است و دلالت بر صفتی نمی‌کند، از اسامی الهی به شمار نمی‌رود و هر نامی که بیانگر صفات کمال نباشد؛ یعنی دلالت بر

صفات نقص کند یا اینکه بیانگر مدح و عیب باشد نیز از اسامی الله نیست و بنابراین تمامی اسم‌های الله ﷻ توقیفی هستند و دلالت بر صفات کمال و جلال پروردگار می‌کنند و از لحاظ معانی و ماهیت‌شان و نه فقط از نظر الفاظ، حسنا و کاملند، زیرا اگر الفاظی بدون معنا می‌بودند، حسنا و کامل نمی‌گشتند و دلالت بر مدح و کمال نمی‌کردند، و جایز می‌بود نام‌هایی که دلالت بر خشم و انتقام می‌کنند به جای اسم‌هایی که بیانگر رحمت و احسانند، به کار روند و بالعکس؛ مثلاً گفته شود که: پروردگارا! من به خودم ستم کردم، پس مرا ببخش که تو سخت کیفری، یا اینکه: الهی! به من ببخش که تو گیرنده و منع‌کننده‌ای، و سایر سخن‌های متناقض.

بر این اساس، هر اسمی از نام‌های الله متعال بیانگر معنایی از صفات و ویژگی‌های کمال است و با معنا و مفهوم اسم دیگر تفاوت دارد؛ مثلاً نام «رحمان» دلالت بر صفت مهربانی، عزیز دلالت بر صفت عزت، خالق دلالت بر ویژگی آفرینش، کریم دلالت بر صفت کرم و بخشش و محسن دلالت بر ویژگی احسان می‌کند و...، هر چند تمامی آن‌ها در اینکه بیانگر صفاتی از الله متعال هستند، با هم مشترکند. بنابراین از لحاظ دلالت‌شان بر ذات الله، مترادفند، ولی از نظر دلالت بر صفات و ویژگی‌های او تعالی، با یکدیگر تفاوت دارند، زیرا هر یک از آن‌ها بیانگر معنا و صفتی خاص هستند.

علامه ابن قیم رحمته می‌گوید: «تمامی نام‌های الهی اسم‌های مدح هستند، و اگر الفاظی بدون معنا می‌بودند، دلالت بر مدح و توصیف نمی‌کردند، زیرا الله متعال تمامی آن‌ها را حسنا و کامل نامیده است:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الأعراف: ۱۸۰]

«و برای الله، نام‌های نیک است، پس به آن (نام‌ها) او را بخوانید، و کسانی را که در نام‌هایش تحریف (و کجروی) می‌کنند، رها کنید، به زودی آنان کیفر آنچه را می‌کردند، داده خواهند شد.»

بنابراین فقط از لحاظ اینکه الفاظی محض باشند، حسنا و کامل نیستند، بلکه چون دلالت بر اوصاف کمال می‌کنند، حسنا و کاملند.

به همین سبب، وقتی فردی از قوم عرب، از فرد دیگری شنید که در آخر آیه: ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ﴾ [المائدة: ۳۸]، عبارت «والله غفور رحيم» را بر زبان آورد، گفت: این سخن الله نیست. آن قاری گفت:

آیا کلام الهی را تکذیب می‌کنی؟! عرب‌زبان پاسخ داد: نه، ولی این سخن الله تعالی نیست، سپس دوباره آن آیه را به یاد آورد و عبارت ﴿وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ را تلاوت کرد. آن بادیه‌نشین گفت: راست گفتی؛ از آنجا که الله تعالی عزیز و غالب است، حکم به قطع دست دزد می‌دهد، و اگر ببخشد و رحم کند، که چنین حکمی نمی‌دهد. بنابراین اگر در آخر آیه‌ای که بیانگر مهربانی و رحمت الهی است، نامی که بیانگر عذاب است بیاید یا بالعکس، بی‌نظمی و عدم تناسب سخن و کلمات به چشم می‌خورد.»

بر این اساس، دعا و کمک‌خواستن از الله متعال با نام‌بردن از اسامی او - که در عبارت ﴿فَادْعُوهُ بِهَا﴾<sup>ط</sup> دستور به این کار داده است - فقط با علم به معانی آن‌ها ممکن و میسر است، زیرا اگر انسان آگاه به مفاهیم این نام‌ها نباشد، بسا اوقات در دعای خود، از اسمی که متناسب با درخواستش نیست نام می‌برد؛ مثلاً اینکه از الله درخواست رحمت و مغفرت کند و از نامی نام‌بیرد که دلالت بر عذاب و انتقام می‌کند و یا بالعکس، و در نتیجه، سخنانش متناقض و نامتناسب می‌گردد. هر کس به دعاهای وارد در قرآن یا سنت پیامبر ﷺ دقت کند، می‌بیند هر دعایی که با نامی از اسامی الهی ختم شده، کاملاً متناسب و هماهنگ با آن نام است؛ مانند آیات زیر:

﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ [البقرة: ۱۲۷]

«پروردگارا!! ما بپذیر، که بدون تردید تویی شنوای دانا.»

﴿رَبَّنَا عَامِنَا فَاعْفُرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ [المؤمنون: ۱۰۹]

«پروردگارا!! (ما) ایمان آوردیم، پس ما را ببخش و بر ما رحم کن، و تو بهترین رحم‌کنندگانی.»

﴿رَبَّنَا أَفْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ﴾ [الأعراف: ۸۹]

«پروردگارا!! میان ما و قوم ما به حق (راهی بگشا و) داوری کن، که تو بهترین (راه‌گشایان و) داورانی.»

دعاهایی که در سنت پیامبر ﷺ آمده‌اند نیز همین گونه هستند.

شناخت انسان مسلمان از این صفت مهم برای اسم‌های الله ﷻ - یعنی صفت حسن و کمال و زیبایی - باعث می‌شود که بیشتر به عظمت و جلال او تعالی پی‌ببرد و برای فهم معانی و مفاهیم مهم آن‌ها بسیار تلاش کند، و نیز او را از لغزش‌گاه‌های تحریف‌کنندگان و تأویلات افراد باطل و یاوه‌گویی‌های جاهلان دور می‌کند.

علاوه بر مطالب پیشین، می‌توان نتایج برگرفته از این صفت اسماء الله را در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. این‌ها نام‌هایی هستند که دلالت بر بهترین مسما و بزرگ‌ترین موصوف؛ یعنی ذات الله تعالی که صاحب جلال و کمال و جمال است، می‌کنند.
۲. این اسامی باعث شکوه و تعظیم الله متعال و اظهار عظمت و مجد و کمال و جمال و کبریایی او می‌شوند.
۳. هر یک از این اسامی دلالت بر ثبوت صفت کمال برای الله تعالی می‌کنند و به همین سبب، حسنا هستند. و تمامی صفات الهی، صفات کمال و جلالت و همهٔ افعالش حکمت و رحمت و مصلحت و عدالتند.
۴. هیچ یک از نام‌های پروردگار متضمن شر یا بیانگر نقص نیستند، و به هیچ عنوان شر شایسته و متناسب با صفات و ذات و افعال او تعالی نیست و هرگز افعال و صفاتش متصف به شر و بدی نمی‌شوند.
۵. الله ﷻ به بندگانش دستور داد که با نام‌بردن از اسامی او، دعا و درخواست کنند، چنانکه فرمود:

﴿فَادْعُوهُ بِهَا﴾

«پس به آن (نام‌ها) او را بخوانید.»

و این شامل دعای عبادت و دعای درخواست می‌شود و از بزرگ‌ترین عبادات و برترین تقرّب‌ها به شمار می‌رود.

۶. الله ﷻ وعده داده است که هر کس ۹۹ اسم از اسامی الله تعالی را حفظ کند و معانی آن‌ها را بشناسد و به لوازم و مقتضیات آن‌ها عمل کند، الله متعال او را وارد بهشت می‌گرداند، که این از برکات اسم‌های پروردگار است، و فقط الله متعال آدمی را توفیق می‌دهد.

## ۸. اعتقاد و روش اهل سنت و جماعت در حوزه اسماء و صفات

باور و دیدگاه اهل سنت درباره اسماء و صفات و به طور کلی در مورد مسائل دینی، اعتقاد و دیدگاهی صحیح و مستقیم است، زیرا متون شرعی را گرامی می‌دارند و به آنچه در قرآن و سنت بیان شده است، بدون زیادت و نقصان عمل می‌کنند. بنابراین به اسماء و صفاتی که در قرآن و سنت آمده است، ایمان دارند و آن‌ها را همان گونه که



بیان شده است، قبول دارند و هرگز مرتکب تحریف و تأویل نادرست و الحاد نمی‌شوند و هیچ نوع کیفیتی برای صفات الهی بیان نمی‌کنند و هیچ یک از صفاتش را تشبیه به صفات مخلوقات نمی‌کنند، زیرا او تعالی همانم و شریک و مانند ندارد و با مخلوقاتش مقایسه نمی‌شود. علاوه بر این، اهل سنت و جماعت ایمان و باور دارند پیامبران الهی که صفات الله متعال را بیان کرده‌اند، راستگو و تصدیق شده هستند، چرا که سخنشان وحیی از جانب الله بوده و مسؤولیت آنان تبلیغ رسالت الهی است، بر خلاف کسانی که با پیروی از عقل‌های قاصر و درک و فهم ضعیف خود و بسا اوقات با پیروی از افکار و اهداف بدشان، آنچه را که نمی‌دانند، به الله ﷻ نسبت می‌دهند. به همین سبب، الله ﷻ می‌فرماید:

﴿سُبْحٰنَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُوْنَ ﴿۱۸۰﴾ وَسَلَّمْ عَلَی الْمُرْسَلِیْنَ ﴿۱۸۱﴾ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ ﴿۱۸۲﴾﴾ [الصّافات: ۱۸۰-۱۸۲]

«پاک و منزّه است پروردگار تو؛ پروردگار عزّت، از آنچه (مشرکان) توصیف می‌کنند. و سلام بر رسولان و ستایش مخصوص الله است که پروردگار جهانیان است.»

الله ﷻ خودش را از توصیفات که مخالفان پیامبران به او نسبت دادند، منزّه و میرا دانست، و بر رسولان درود فرستاد، زیرا وحی و پیام الهی را بدون نقص بیان کردند، سپس خودش را با اوصافی که فقط مختصّ اوست و به سبب آن اوصاف مستحقّ حمد و ثنای کامل است، حمد و ستایش گفت.

پیروان اهل سنت نیز چنین شیوه و دیدگاهی دارند؛ یعنی صفات کمال و جلال که پیامبران الهی آن‌ها را برای پروردگار خویش اثبات کرده‌اند، ثابت و صحیح می‌دانند؛ صفاتی همچون سخن‌گفتن الله با بندگان خود، محبّت و رحمت او تعالی نسبت به آنان، برتری الله بر بندگان و استوای او بر عرش، خشم و غضب بر دشمنان خود و سایر صفات بالارزش و گرامی پروردگار. آنان به تمامی این صفات ایمان آورده‌اند و بدون بیان کیفیت یا اعتقاد به تشبیه و تمثیل یا تأویل و تفسیری که منجر به تعطیل شدن صفات الله متعال شود، به آن‌ها عمل می‌کنند، بلکه سنتِ محمّدی و راهی پسندیده را در پیش گرفته‌اند و دچار گمراهی‌ها و تمایلات باطل و منحرف نشده‌اند و از این رو، در دنیا و آخرت صاحب درجات و مقام‌هایی عالی و والا گشته‌اند. بنابراین روش آنان بسیار آشکار و استوار و راهنماست، بلکه حقیقتی است که غیر از آن، حقیقتی وجود ندارد و هدایتی است که غیر آن، گمراهی است.

روش و اعتقاد اهل سنت و جماعت، در حوزه اسماء و صفات، بر پایه دو اصل مهم و اساسی است: اثبات بدون تمثیل، و تنزیه بدون تعطیل. آنان صفات الهی را تشبیه به صفات مخلوقات نمی‌کنند، همان‌گونه که ذاتش را تشبیه با ذات مخلوقات نمی‌کنند. همچنین صفات کمال و جلالش را که در قرآن و سنت بیان شده است، نفی نمی‌کنند، بلکه ایمان دارند که هیچ چیز مانند الله نیست و او بسیار شنوا و بیناست. این ایمان اصل و اساسی از اصول و پایه‌های مهم ایمان است که اگر کسی به آن معتقد نباشد، ایمان ندارد. هر کس که یک یا چند اسم یا صفت از اسماء و صفات الهی را انکار یا نفی کند، مؤمن نیست. حکم کسی که کیفیت برای آن‌ها بیان کند یا آن‌ها را تشبیه به اسماء و صفات مخلوقات نماید نیز همین است. الله ﷻ از آنچه ستمکاران توصیف می‌کنند، مبرّأ و برتر است.

نعیم بن حمّاد رضی الله عنه می‌گوید: «هر کس الله ﷻ را تشبیه به صفتی از صفات مخلوقات کند، قطعاً کافر می‌گردد، و کسی که صفتی از صفات الهی را انکار نماید، کافر می‌شود، و در آنچه الله متعال خودش را توصیف کرده، یا در اوصافی که پیامبر صلی الله علیه و آله بیان کرده است، هیچ نوع تشبیهی وجود ندارد.»<sup>۱</sup>

امام احمد رضی الله عنه می‌گوید: «الله ﷻ فقط به اوصافی متّصف می‌شود که خودش آن‌ها را بیان کرده است، یا اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله الله متعال را با آن‌ها توصیف کرده است، و در این زمینه، فقط از قرآن و سنت پیروی می‌شود.»<sup>۲</sup>

ابن عبد البر رضی الله عنه می‌گوید: «فقط به اسماء و صفاتی معتقدیم که در قرآن کریم آمده، یا از پیامبر صلی الله علیه و آله به اثبات رسیده است و یا اینکه امت اسلامی بر آن‌ها اجماع و توافق کرده‌اند، و آنچه از طریق اخبار واحد اثبات شده است، پذیرفته می‌شود و هیچ بحثی در این زمینه نمی‌کنیم.»<sup>۳</sup>

یکی از نعمت‌های بزرگ الله بر بنده، این است که او را برای پیمودن راهی استوار و مبتنی بر پایبندی به قرآن و سنت و دور از انحرافات اهل باطل و یاوه‌گویی‌های گمراهان توفیق می‌دهد، و بلکه اهل سنت بحمد الله بر یک راه قرار دارند و حتی در

۱- لالکائی در شرح الاعتقاد، شماره: ۹۳۶.

۲- مجموع الفتاوی، ابن تیمیّه، ج ۵، ص ۲۶.

۳- جامع بیان العلم و فضلہ، ج ۲، ص ۹۴۳.

یک مسأله از موضوعات اسماء و صفات و افعال الهی با یکدیگر اختلاف ندارند و همگی بر اثبات تمامی آنچه در قرآن و سنت بیان شده است، تاکید دارند و هرگز آن‌ها را تحریف و تبدیل نمی‌کنند و دست به تأویلات و سخنان باطل نمی‌زنند، و به آن‌ها ایمان و باور دارند و این اسم‌ها و صفات و افعال را گرامی می‌دارند و سخن و باورشان در این زمینه، یکی است، و زبان حال‌شان می‌گوید: «رسالت از جانب الله است، تبلیغ رسالت بر عهده رسول و پذیرش آن، بر عهده ماست.»<sup>۱</sup>

این توافق اهل سنت در گذر تاریخ، روشن‌ترین و بهترین دلیل بر صحت روش و مسلک آنان است.

به همین سبب، ابوالمظفر سمعانی رحمته الله می‌گوید: «یکی از دلایل بر حق بودن اهل حدیث این است که اگر تمامی کتاب‌هایشان را از ابتدا تا کنون مطالعه کنی، می‌بینی که علی‌رغم اختلاف شهرها و زمان‌ها و فاصله میان آنان و سکونت هر یک در سرزمینی جدا، اعتقاد و روش‌شان یکی است و از آن منحرف نمی‌شوند و فکر و قلب و سخنشان در این زمینه یکی است و اندک اختلافی وجود ندارد، بلکه اگر تمامی سخنان و روایاتشان را جمع کنی، به این نتیجه می‌رسی که گویی همه سخنان از یک دل و یک زبان بیان شده است، و آیا دلیلی روشن‌تر از این بر اثبات حق وجود دارد؟! الله تعالی می‌فرماید:

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْفُرْعَانَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾

[النساء: ۸۲]

«آیا در قرآن نمی‌اندیشند؟! که اگر از سوی غیر الله بود، قطعاً اختلاف بسیار در آن می‌یافتند.»

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ

أَعْدَاءَ فَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾ [ال عمران: ۱۰۳]

«و همگی به ریسمان الله (قرآن و اسلام) چنگ زنید و پراکنده نشوید، و نعمت الله را بر خود یاد کنید، آنگاه که دشمنان (یکدیگر) بودید، پس میان دل‌های شما الفت داد، آنگاه به (فضل) نعمت او برادر (یکدیگر) شدید.»

۱- این سخن را بخاری در صحیح خود، به نقل از زهری رحمهما الله آورده است؛ در این زمینه، قصه‌ای وجود دارد که آن را حافظ ابن حجر در فتح الباری، ج ۱۳، ص ۵۰۴ بیان کرده است.

اما اگر به اهل باطل دقت کنی، آنان را متفرّق و گروه گروه می بینی، به گونه ای که حتّی دو نفر از آنان، بر یک روش، از لحاظ اعتقادی نیستند؛ برخی از آنان برخی دیگر را بدعتی و گمراه و حتّی کافر می خوانند، به گونه ای که پسر پدر را و برادر برادر را و همسایه همسایه را تکفیر می کند، و آنان را همواره در تنازع و اختلاف و کینه می بینی، که عمرشان سپری می شود و سخنشان یکی نمی گردد.»

وی در ادامه چنین می آورد: «دلیل توافق اهل حدیث این است که آنان دین را از قرآن و سنّت و طریقه روایت گرفته اند و در نتیجه، با یکدیگر متّفق و هم سخن شده اند، اما اهل بدعت دین را از عقل هایشان گرفته اند و در نتیجه دچار اختلاف و تفرقه گشته اند، چرا که نقل و روایت از افراد مورد اعتماد و ثقه، خیلی کم منجر به اختلاف می شود و اگر در یک لفظ یا سخنی اختلاف پیش آید، به دین ضرر و عیبی وارد نمی کند، ولی افکار و آرای مردم بسیار کم متّفق می شود و عقل و فکر و نظر هر کسی، با عقل و فکر و رأی دیگری متفاوت است.»<sup>۱</sup>

علاوه بر این، اشتباه در حوزه اسماء و صفات الهی، به مانند اشتباه در موضوعات دیگر نیست، و بر هر مسلمانی واجب است که روش اهل سنّت و جماعت را در پیش گیرد، زیرا آنان بر حقّی آشکار هستند. ابن مسعود رضی الله عنه می گوید: «هر کس از شما که می خواهد پیرو باشد، باید پیرو [سلف صالحی] باشد که مرده اند، چون امکان دارد فرد زنده دچار فتنه شود. آنان؛ یعنی یاران محمد صلی الله علیه و آله - سوگند به الله - بهترین و مخلص ترین و عالم ترین و ساده زیست ترین مردم بودند. قومی که الله تبارک و تعالی آنان را برای همنشینی با پیامبر صلی الله علیه و آله و اقامه دینش انتخاب کرد. پس آنان را بشناسید و گرامی بدارید و از آنان پیروی کنید و در حدّ توان، از اخلاق و دینداری شان تبعیت کنید، زیرا آنان بر هدایت و راه مستقیم بودند.»<sup>۲</sup> بنابراین صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله سروران و بزرگان این حوزه هستند و سپس تابعانی که به نیکی از آنان پیروی کردند، از همه برترند.

۱- مختصر الصّواعق، ابن قیّم، ص ۵۱۸.

۲- ابن عبد البر در جامع بیان العلم، شماره: ۱۸۱۰، با سندش از قتاده می گوید: این مسعود می گوید: ... شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمته الله در منهاج السنّة، ج ۲، ص ۷۷ می گوید: «چندین نفر از جمله ابن بطّه آن را از قتاده روایت کرده است.»

الله متعال به ما توفیق دهد که از آنان به خوبی پیروی کنیم و به نیکی عمل نماییم، که او بسیار شنوا و اجابت کننده است.

### ۹. انواع اسم‌های الهی از لحاظ معنا

یکی از موضوعات بسیار مفید در حوزه شناخت اسماء الله، فهم انواع آن‌ها از لحاظ مفاهیم و دلالت‌هایشان است، که عبارتند از:

**نوع اول:** نام‌هایی که دلالت بر صفتی ذاتی می‌کنند. صفت ذاتی یعنی صفتی که همواره با پروردگار است و از ذات الهی جدا نمی‌شود و ارتباطی با مشیت ندارد.

برخی از اسم‌های الهی به قرار زیر است:

حیّ: دلالت بر ثبوت صفت «حیات» می‌کند.

علیم: دلالت بر ثبوت صفت «علم» می‌کند.

سمیع: بیانگر ثبوت صفت «سمع» است.

بصیر: دلالت بر ثبوت صفت «بصر» می‌کند.

قویّ: بیانگر ثبوت صفت «قوت» است.

علیّ: دلالت بر ثبوت صفت «علو» می‌کند.

عزیز: دلالت بر ثبوت صفت «عزت» می‌کند.

قدیر: بیانگر ثبوت صفت «قدرت» است.

تمامی این صفات، صفاتی ذاتی هستند، زیرا ملازم ذاتند و از آن جدا نمی‌شوند و ارتباطی به مشیت ندارند.

**نوع دوم:** نام‌هایی که دلالت بر صفتی فعلی می‌کنند. صفت فعلی یعنی صفتی که مرتبط به مشیت است، که اگر الله بخواهد آن را انجام می‌دهد، و گر نه، انجام نمی‌دهد.

اسم‌هایی مانند:

«خالق» که بیانگر ثبوت صفت «خلق: آفریدن» است.

رزّاق: دلالت بر ثبوت صفت «رزق» می‌کند.

توّاب: بیانگر ثبوت صفت «توبه» است.

غفور: دلالت بر ثبوت صفت «مغفرت» می‌کند.

رحیم: دلالت بر ثبوت صفت «رحمت» می‌کند.

محسن: بیانگر ثبوت صفت «احسان» است.

عفو: دلالت بر ثبوت صفت «عفو» می‌کند.

تمامی این صفات، صفاتی فعلی به شمار می‌روند، زیرا مرتبط به مشیّت هستند.

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾ [التور: ۴۵]

«الله هر چه را که بخواهد می‌آفریند.»

﴿وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ [البقرة: ۲۱۲]

«و الله هر کس را که بخواهد، بی‌شمار روزی می‌دهد.»

﴿وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ﴾ [التوبة: ۱۵]

«و الله توبه هر کس را که بخواهد می‌پذیرد.»

﴿يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ [الفتح: ۱۴]

«برای هر کس که بخواهد می‌آمرزد، و هر کس را که بخواهد عذاب می‌کند، و الله همواره

آمرزندهٔ مهربان است.»

﴿يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ﴾ [العنكبوت: ۲۱]

«هر کس را که بخواهد عذاب می‌کند، و هر کس را که بخواهد مورد رحمت قرار می‌دهد،

و (شما) به سوی او باز گردانیده می‌شوید.»

﴿وَأَحْسَنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ﴾ [الفصص: ۷۷]

«و همان گونه که الله به تو نیکی کرده است، نیکی کن.»

﴿وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾ [آل‌عمران: ۱۵۵]

«و قطعاً الله از آنان در گذشت، بی‌گمان الله آمرزندهٔ بردبار است»

**نوع سوم:** نام‌هایی که دلالت بر تنزیه و تقدیس و منزّه‌دانستن الله متعال از نقائص

و عیوب و آنچه شایستهٔ جلال و کمال و عظمت او تعالی نیست، می‌کند؛ مانند:

«قُدُّوس»، «سلام»، و «سُبُّوح»، که مرتبط به تنزیه و تقدیس و مبرّادانستن الله از

عیوب و نقائص و آنچه شایستهٔ او نیست، می‌شود، و نیز منزّه‌بودن او تعالی از اینکه

برایش شریک و همانندی وجود داشته باشد. بنابراین الله ﷻ از هر آنچه با صفات

کمال و جلال و عظمت او منافات داشته باشد و نیز از شریک و ضدّ و همانند، مبرّا

بوده و بسیار بلند مرتبه و بزرگ است.

این تنزیه از دلایل اسامی مذکور است؛ مثلاً قدّوس دلالت بر تقدیس؛ یعنی همان تنزیه می‌کند، و «سلام» بیانگر میرآبودن از نقایص و عیوب است.

سُبُّوح دلالت بر تسبیح؛ یعنی همان تنزیه می‌کند، چنانکه الله ﷻ می‌فرماید:

﴿سُبْحٰنَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُوْنَ ﴿۱۸۰﴾ وَسَلٰمٌ عَلٰی الْمُرْسَلِيْنَ ﴿۱۸۱﴾ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ

الْعٰلَمِيْنَ ﴿[الصفات: ۱۸۰-۱۸۲]

«پاک و منزه است پروردگار تو؛ پروردگار عزّت، از آنچه (مشرکان) توصیف می‌کنند. و سلام بر رسولان و سپاس و ستایش مخصوص الله بوده که پروردگار جهانیان است.»  
 نوع چهارم: نام‌هایی که بر تعدادی اوصاف مشخص و نه بر یک معنای تنها دلالت می‌کنند. برخی از اوصاف الهی بیانگر چندین صفتند و آن اسم، همچون اسمی که دلالت بر یک صفت می‌کند، بیانگر آن اوصاف است؛ مانند اسامی: مجید، حمید، عظیم، صمد و سیّد.

«مجید» ذاتی است که متّصف به چندین صفت از صفات کمال است و لفظش دلالت بر آن‌ها می‌کند، زیرا این نام برای دلالت بر معانی وسعت و کثرت و فراوانی وضع شده است، چنانکه می‌گویند: «في كلّ شجرٍ نازٌّ، و استمجد المرخُ و العفّارُ؛ در هر درختی، آتشی است، و [این آتش] در درخت مرخ و عفّار بیشتر است [چون بیشتر باعث شعله‌ور شدن آتش می‌شوند.]» بنابراین «مجید» مرتبط به عظمت و فراوانی و گسترش اوصاف الله ﷻ، و نیز مربوط به عظمت پادشاهی و قدرت او، و مرتبط به یگانگی الله در دارا بودن کمال و جلال و جمال مطلق است. پس این نام دلالت بر یک معنا نمی‌کند، بلکه بیانگر چندین معناست.

«حمید»: یعنی ذاتی که دارای تمامی خصایل نیک؛ یعنی همه صفات کمال است، زیرا الله ﷻ به سبب هر یک از اوصافش، حمد و ستایش می‌شود.

عظیم: ذاتی که در اسماء و صفات و افعالش بسیار بزرگ و کامل بوده و متّصف به صفات کمال و جلال و جمال بسیاری است.

صمد: یعنی ذاتی که صفاتش بسیار و بزرگ است؛ پروردگاری که در علم، حکمت، جِلم، قدرت، عزّت، عظمت و تمامی صفاتش کامل است.

شناخت این چهار نوع و اقسام هر یک از آن‌ها بسیار مهم است، زیرا فواید بسیاری در حوزه شناخت اسماء الله و مفاهیم آن‌ها دارد.

با توجه به مطالب پیشین، نتیجه می‌گیریم که تمامی اسم‌های الهی بیانگر صفاتی هستند، و فقط اسم‌هایی خاص نیستند که به منظور شناخت پروردگار به کار روند، بلکه نام‌هایی با معنا و بیانگر مفاهیمی هستند که صفات کمال و قائم به ذات الله و سبب مدح و ثنای او هستند.

بر این اساس، برخی از اسماء الله دلالت بر صفاتی ذاتی، برخی دلالت بر صفاتی فعلی، برخی دلالت بر صفات تقدیس و تنزیه و برخی دلالت بر چندین صفت می‌کنند و هرگز اسمی وجود ندارد که دلالت بر صفتی نکند و الله متعال با اسم‌های خویش، خودش را ستوده و ستایش کرده است. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ [طه: ۸]

«(او) الله است، که هیچ معبودی جز او نیست. نام‌های نیکو از آن اوست.»

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ [الأعراف: ۱۸۰]

«و برای الله، نام‌های نیک است.»

اسم‌های جامد که بر صفاتی که بیانگر مدح و ثنا باشند، دلالت نکنند، از اسماء الله به شمار نمی‌روند، زیرا تمامی نام‌های الهی حسنا هستند؛ یعنی بی‌نهایت زیبا و کاملند، چون بیانگر صفات کمال و جلال الله متعال هستند.

بر این اساس، اشتباه کسانی که «دهر» را یکی از نام‌های الله می‌دانند، روشن می‌گردد. آنان برای اثبات سخن خویش، این حدیث قدسی را دلیل می‌آورند: «يُؤْذِنِي ابْنُ آدَمَ يَسُبُّ الدَّهْرَ وَأَنَا الدَّهْرُ بِيَدِي الْأَمْرُ أَقْلِبُ اللَّيْلَ وَالتَّهَارَ»؛ «آدمیزاد مرا می‌آزارد که زمانه را دشنام می‌دهد، در حالی که من زمانه‌ام؛ همه چیز به دست من است و شب و روز را دگرگون می‌کنم.» حدیث مزبور دلالت بر اینکه دهر از اسامی الله باشد، نمی‌کند، چون دهر همان زمان است، و الله متعال ذاتی است که شب و روز را تدبیر می‌کند، بنابراین هر کس که زمانه را دشنام دهد، گویی که تدبیرکننده آن را دشنام داده است. الله تعالی موضوع مذکور را در این عبارت بیان فرموده است: «بِيَدِي الْأَمْرُ أَقْلِبُ اللَّيْلَ وَالتَّهَارَ»؛ «همه چیز به دست من است و شب و روز را دگرگون می‌کنم.» همچنین «دهر» نامی جامد بوده و متضمن معنایی نیست که ملحق به



اسماء الله گردد، چون اسمی برای وقت و زمان است، و تمامی نام‌های الهی حسنا و کاملند و اسم جامدی در آن‌ها وجود ندارد.

### ۱۰. اسامی مزدوج

یکی از نکات قابل توجه در حوزه شناخت اسم‌های الله متعال، اقتران برخی از این نام‌ها با برخی دیگر، در مواضع متعددی از قرآن و سنت است؛ مانند: «السَّمِيعُ البصیر»، «الغفور الرَّحِيم»، «الغنیّ الحمید»، «الخبیر البصیر»، «الرَّؤُوف الرَّحِيم»، «الحکیم العلیم»، «الحمید المجید»، «العزیز الحکیم»، «العلیّ العظیم»، «الفتاح العلیم»، «اللّطیف الخبیر»، «الشّکور الحلیم»، «العفوّ الغفور»، «الغنیّ الکریم» و نمونه‌های بسیار دیگری.

بدون تردید این مسأله دارای حکمت‌ها و فواید مهمی است که بیانگر کمال پروردگار و حسن ثنا و کمال تمجید اوست، زیرا هر یک از نام‌های الهی متضمّن صفتی از صفات الهی است و زمانی که در کنار اسم دیگری بیاید، برای الله ﷻ ثنا و ستایشی به اعتبار هر یک از آن‌ها و ثنا و ستایش دیگری به اعتبار مجموعشان است.

در ادامه، این موضوع با بیان چندین نمونه روشن می‌گردد:

۱. در بسیاری از آیات قرآن، دو نام «عزیز و حکیم» با هم آمده‌اند و از این رو، هر یک بر کمال خاصی که مقتضی آن است، دلالت می‌کند؛ یعنی عزیز بیانگر صفت عزّت، و حکیم بیانگر صفت حکم و حکمت است، و مجموع این دو، بر کمال دیگری دلالت می‌کند؛ یعنی اینکه عزّت الهی همراه حکمت اوست و عزّتش مقتضی ستم و بدرفتاری نیست، اما عزّت مخلوقات گاهی اوقات منجر به ستم می‌شود و انسان قدرتمند مرتکب ظلم و گناه و بدرفتاری می‌شود. حکم و حکمت الهی نیز همراه عزّت کامل اوست، بر خلاف حکم و حکمت مخلوقات که بسا اوقات منجر به پستی و خواری می‌شود.

۲. دو نام «غنی و حمید» در کنار یکدیگر تکرار شده‌اند، چنانکه الله متعال

می‌فرماید:

﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ [لقمان: ۲۶]

«آنچه در آسمان‌ها و زمین وجود دارد، از آن الله است، بی‌گمان الله است که بی‌نیاز

ستوده است.»

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ [فاطر: ۱۵]

«ای مردم! شما (همگی) به الله نیازمندید، و (تنها) الله است که بی نیاز ستوده است.»

﴿وَقَالَ مُوسَىٰ إِنَّ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾ [ابراهیم: ۸]

«و موسی به (آنان) گفت: اگر شما و همه مردم روی زمین کافر شوید، پس (به الله هیچ

زیانی نمی‌رسد)، بی‌گمان الله بی‌نیاز ستوده است.»

غنا و حمد از صفات کمالند و اجتماع آن دو کمال دیگری را ثابت می‌کند و از این رو، الله متعال به سبب غنایش قابل ستایش و ثناست، همان گونه که به سبب حمد خویش شایسته آن است، و از آنجا که این دو صفت را با هم دارد، مستحق ثنا و ستایش است؛ به عنوان مثال: اینکه کسی الله تعالی را به سبب نعمت‌هایش شکر کند و به سبب فضل و بخشش‌هایش حمد و ستایش نماید، زیرا او مستحق ستایش و ثناست و تمامی ستایش‌های دنیوی و اخروی از آن اوست و ستایش ستایشگران و شکر سپاسگزاران بر مُلک و پادشاهی‌اش نمی‌افزاید، چون او بی‌نیاز است و اطاعت کسی که اطاعت کند، به او نفع نمی‌رساند، چنانچه گناه فردی که گناه کند، به او تعالی ضرری نمی‌رساند:

﴿وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ ۗ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾ [لقمان: ۱۲]

«و هر کس شکر کند تنها به سود خود شکر کرده است، و هر کس کفر کند، پس بی‌تردید

الله بی‌نیاز ستوده است.»

۳. در سوره «شعراء»، در آخر قصه‌های پیامبران (عليهم السلام) با اُمّت‌هایشان، آیه زیر تکرار

می‌شود:

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ [الشعراء: ۹]

«و به راستی پروردگار تو پیروزمند مهربان است.»

این مطلب نشان می‌دهد که پیروزی و تأیید و مقامی که الله (تبارک و تعالی) آن را برای پیامبرانش مقدر کرده است، از آثار و نتایج رحمتش است که آن را برای این افراد اختصاص داده است و از این رو، حافظ و تأییدکننده و یاری‌گر آنان بوده، اما خواری و محرومیت و عقوبتی که علیه دشمنانشان مقدر کرده است، از آثار و نتایج عزّتش بوده و در نتیجه، پیامبرانش را با رحمت خویش یاری داده و با عزّت خود، از دشمنانشان انتقام گرفته و آنان را خوار کرده است. بنابراین اجتماع دو اسم مذکور، در سیاق آیه، در نهایت حکمت و تناسب است.

۴. اجتماع دو نام «عزیز و علیم» در قرآن کریم تکرار شده است؛ یعنی در آیاتی مرتبط به اجرام فلکی و موارد مربوط به آن‌ها همچون شکافته شدن صبح و اینکه شب مایه آرامش است و جریان خورشید و ماه بر اساس حسابی معین، آراسته شدن آسمان دنیا با ستارگان و حراست آن‌ها، چنانکه الله ﷻ می‌فرماید:

﴿فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ حُسْبَانًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾ [الأنعام: ۹۶]

«(او) شکافنده صبح است، و شب را (مایه) آرامش و خورشید و ماه را (وسیله) حساب (زمان) قرار داده است، این اندازه‌گیری الله توانای داناست.»

﴿وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾ [یس: ۳۸]

«و خورشید (نیز که) پیوسته به سوی قرارگاهش در حرکت است، این تقدیر (الله) پیرومند داناست.»

﴿وَرَبَّيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصْبِيحٍ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾ [فصلت: ۱۲]

«و آسمان دنیا را با چراغ‌هایی (ستارگان) بیاراستیم (و از شیاطین) حفظ کردیم، این است تقدیر (الله) پیرومند دانا.»

اجتماع دو اسم مذکور نتیجه می‌دهد که چنین اندازه‌گیری و سنجش محکم و استواری برخاسته از عزت و علم الله متعال است، و امری اتفاقی نیست که انجام‌دهنده‌اش ستایش و توصیف نشود.

۵. الله متعال در دو آیه از قرآن کریم، پس از اینکه دستور می‌دهد که از شرّ شیطان، به او پناه ببریم، دو نام «سمیع و علیم» را می‌آورد:

﴿وَأَمَّا يَنْزِعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [الأعراف: ۲۰۰]

«و اگر از سوی شیطان وسوسه‌ای به تو رسد، به الله پناه ببر، بی‌گمان او شنوای داناست.»

﴿وَأَمَّا يَنْزِعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ [فصلت: ۳۶]

«و هرگاه وسوسه‌ای (باز دارنده) از سوی شیطان تو را باز گرداند، پس به الله پناه ببر، یقیناً اوست که شنوای داناست.»

اما پس از اینکه فرمان می‌دهد از شرّ انسان‌ها به او پناه ببریم، دو نام «سمیع و بصیر» را بیان می‌کند:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَتْهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَّا هُمْ بِبَلِيغِيهِ فَاَسْتَعِذُّ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [غافر: ۵۶]

«همانا کسانی که در آیات الله بدون هیچ حجت (و دلیلی) که برایشان آمده باشد، مجادله می کنند، در سینه هایشان جز تکبر نیست، که خود به آن نخواهند رسید، پس به الله پناه ببر، بی گمان اوست که شنوای بیناست.»

بنابراین پناه بردن از شرّ شیطانی که از وجودش آگاهیم، ولی او را نمی بینیم، با «سمیع و علیم» ختم شد، و پناه بردن از شرّ انسان هایی که دیده می شوند، با «سمیع و بصیر» پایان یافت، زیرا اعمال انسان ها با چشم دیده می شوند، اما وسواس شیطان، خطرات و افکاری است که ابلیس آن ها را در دل می اندازد و متناسب با علم است.

۶. در آخر برخی آیات، عبارت: ﴿وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ آمده است؛ مانند:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضْعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۶۱]

«مثل کسانی که اموال خود را در راه الله انفاق می کنند، همانند دانه ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه یکصد دانه باشد، و الله برای هر کس که بخواهد چند برابر می کند و الله گشایشگر داناست.»

عبارت مذکور، متناسب با سیاق است. یکی از فواید و دلایلی این است که بنده این دو چندشدن را بعید و دور نداند، چون ذاتی که آن ها را دو چندان می کند، بسیار با بخشش و بی نیاز است. همچنین می خواهد بفهماند که گمان نکنیم فراوانی بخشش الله تعالی باعث می شود که دو چندان شدن بخشش و عطایش به هر کسی برسد، بلکه خودش می داند که چه کسی شایسته و مستحقّ این نوع بخشش است، چنانکه می فرماید:

﴿وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۴۷]

«و الله پادشاهی خود را به هر کس که بخواهد می دهد، و الله گشایشگر داناست.»

﴿وَاللَّهُ يُضْعِفُ لِمَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۶۱]

«و الله برای هر کس که بخواهد چند برابر می کند و الله گشایشگر داناست.»

۷. آیات بسیاری از قرآن مجید، با دو نام «تَوَّابٌ وَرَحِيمٌ» ختم شده است؛ همچون:

﴿فَتَلَقَّى آدَمُ مِن رَّبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ [البقرة: ۳۷]

«آنگاه آدم از پروردگارش کلماتی فرا گرفت و الله توبه او را پذیرفت، چرا که الله توبه‌پذیر مهربان است.»

﴿ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ [التوبة: ۱۱۸]

«سپس رحمت خود را شامل حالشان کرد تا توبه کنند (و توبه آنان را پذیرفت). بی‌گمان الله است که توبه‌پذیر مهربان است.»

﴿وَأَتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ﴾ [الحجرات: ۱۲]

«و از الله بترسید، بی‌گمان الله توبه‌پذیر مهربان است.»

این نام‌ها در سیاق بیان رحمت و مغفرت و توفیق و حلم الهی آمده است. یعنی از آنجا که الله تعالی توبه‌پذیر و مهربان است، دل‌های توبه‌کنندگان را متوجه خود می‌سازد و آنان را توفیق می‌دهد تا کارهایی انجام دهند که باعث پذیرش توبه‌شان می‌شود و رحمت الهی شامل حالشان می‌گردد، سپس الله ﷻ این افراد را می‌بخشد و به آنان رحم می‌کند. بنابراین در ابتدا، آنان را توفیق توبه و به کارگیری اسبابش می‌دهد و سپس از روی لطف و مهربانی به آنان، توبه‌شان را می‌پذیرد و درخواستشان را اجابت می‌کند.

۸. برخی آیات قرآن که بیانگر اسباب رحمت و عقوبتند، با دو نام «غفور و رحیم» ختم شده‌اند، که این مطلب نشان می‌دهد لطف و احسان الله ﷻ فراوان است و رحمت او از غضبش پیشی گرفته و آشکار گشته است و هر کس که کمترین دلیل و سببی از اسباب رحمت در او یافت شود، مورد رحمت الهی قرار می‌گیرد. موضوع مذکور، برای کسی که بخواهد تدبّر و تفکر کند، بسیار گسترده است، و توفیق فقط در اختیار الله متعال است.

### ۱۱. اسم‌های الله تعالی علم (اسم خاص) و صفتند

یکی از اصول مفید در حوزه شناخت نام‌های الهی این است که اسم‌های مذکور، علم و صفتند، و توصیف با آن‌ها منافاتی با علم‌بودنشان ندارد؛ یعنی به اعتبار دلالت بر ذات، علم، و از لحاظ دلالت بر معانی، صفتند. و به اعتبار اول مترادف با دلالت‌شان بر مسّمایی واحد؛ یعنی الله ﷻ بوده و به اعتبار دوم، متباین و متفاوت با دلالت هر یک از آن‌ها بر معنایی خاص است. بنابراین اسامی: «حي، علیم، قدیر، سمیع، بصیر، رحمان، رحیم، عزیز و حکیم، نام‌هایی برای یک مسّمًا؛ یعنی الله ﷻ به شمار می‌روند، امّا

«حي» معنایی خاص، «سمیع» معنایی خاص، و «بصیر» معنایی خاص دارد؛ «حي» دلالت بر صفت حیات می‌کند، سمیع بیانگر صفت سمع و شنیدن است، بصیر دلالت بر صفت بصر و دیدن می‌کند و ... پس از این لحاظ که هر یک بیانگر معنایی خاص هستند، با یکدیگر متفاوتند.

دلایل بسیاری در قرآن و سنت وجود دارد که نشان می‌دهد نام‌های الهی دلالت بر معانی و اوصاف می‌کنند.

شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمته می‌گوید: «عبارت‌های مختلفی در قرآن کریم آمده است که معنا و صفت کمال را اثبات می‌کنند؛ اینکه در قرآن، حمد و ستایش الهی اثبات شده و خصایل او بیان گشته و توصیف برتر از آن اوست و نیز اثبات معانی نام‌های او تعالی و امثال آن، بیانگر این معنا (کمال) است.»<sup>۱</sup>

بارزترین این دلایل عبارت است از:

۱. الله متعال در توصیف نام‌هایش می‌فرماید که تمامی آن‌ها حسنا هستند؛ یعنی در نهایت زیبایی و کمالند، زیرا مشتمل بر اوصاف کمال و جلالتند، و اگر علم جامد و بدون معنا می‌بودند، حسنا و کامل نمی‌شدند.

۲. الله تعالی خبر داده که توصیف برتر فقط مختص اوست:

﴿وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ﴾ [التحل: ۶۰]

«و برای الله صفت برتر (و عالی) است.»

﴿وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ﴾ [الرّوم: ۲۷]

«و توصیف برتر برای اوست.»

ابن کثیر رحمته در تفسیر: ﴿وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ﴾ می‌گوید: «یعنی کمال مطلق از هر لحاظ از آن الله تعالی و منسوب به اوست.»<sup>۲</sup>

ابن قیم رحمته در تفسیر آن، چندین معنا آورده که یکی از آن‌ها ثبوت صفات والا برای الله تعالی است.

۱- مجموع الفتاوی، ج ۶، صص ۷۱-۷۲.

۲- تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۴۹۶، چاپ: الشعب.

۳. اینکه در قرآن کریم، حمد و ثنای الهی ثابت شده و خصایلش به تفصیل بیان گشته است.

به عنوان نمونه، یکی از نام‌های او، «وهَّاب» است. و در بیان جزئیاتش چنین آمده است:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَّبَ لِي عَلَى الْكَبِيرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾

[ابراهیم: ۳۹]

«ستایش از آن الله است که در (سنّ) پیری، اسماعیل و اسحاق را به من عطا کرد، مسلماً پروردگار من شنونده دعاست.»

یکی دیگر از اسم‌هایش، «خالق» است و در توضیح آن آمده است:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ﴾ [الأنعام: ۱]

«ستایش برای الله است که آسمان‌ها و زمین را آفرید و تاریکی‌ها و نور را پدید آورد.»

همچنین «القدّوس السّلام»، که در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ

وَلِيُّ مِّنَ الدُّنْيَا وَكَبْرَهُ تَكْبِيرًا﴾ [الإسراء: ۱۱۱]

«و بگو: ستایش برای الله است که فرزندی (برای خود) بر نگزیده و او را در فرمانروایی هیچ شریکی نیست، و به سبب ناتوانی (و ذلت حامی و) سرپرستی برای او نیست، و او را به شایستگی بزرگ بشمار.»

و نیز «الملک و العلیم»، که در توصیفش آمده است:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَهُوَ

الْحَكِيمُ الْحَبِيرُ ﴿۱﴾ يَعْلَمُ مَا يَلْبِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا

يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ﴾ [سبأ: ۱-۲]

«حمد (و ستایش) مخصوص الله است که آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین وجود دارد از آن اوست، و ستایش در (سرای) آخرت (نیز) از آن اوست، و او حکیم آگاه است. آنچه را که در زمین فرو می‌رود و آنچه را که از آن بیرون می‌آید، و آنچه را که از آسمان نازل می‌شود و آنچه را که در آن بالا می‌رود می‌داند، و او مهربان آمرزنده است.»

۴. در قرآن کریم، اسم‌های الهی و نیز صفاتی که آن اسامی بیانگر آن‌ها هستند،

اثبات شده است.

مثلا الله تعالی خودش را «عزیز» نامیده و توصیف به «عزّت» کرده است:

﴿فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا﴾ [فاطر: ۱۰]

«پس تمامی عزت از آن الله است.»

در آیاتی دیگر، خودش را «علیم» نامیده و توصیف به علم کرده است:

﴿وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ﴾ [البقرة: ۲۵۵]

«و به چیزی از علم او، جز به آنچه بخواهد احاطه نمی یابند.»

﴿فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ﴾ [هود: ۱۴]

«پس بدانید که (قرآن) فقط به علم الله نازل شده است.»

همچنین خودش را «قوی» نامیده و توصیف به قوت کرده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾ [الذاریات: ۵۸]

«بی گمان الله است که روزی دهنده است، (و او) قدرتمند استوار است.»

در جایی دیگر، خودش را «رحمان و رحیم» می نامد و توصیف به رحمت و مهربانی

می کند:

﴿وَرَبُّكَ الْعَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ﴾ [الكهف: ۵۸]

«و پروردگارت آمرزنده و صاحب رحمت است.»

علاوه بر این، خودش را «حکیم» نامیده و توصیف به حکم و حکمت کرده است:

﴿لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ [القصص: ۸۸]

«فرمانروایی (تنها) از آن اوست، و (همه) به سوی او بازگردانده می شوید.»

﴿أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ﴾ [الأنعام: ۶۲]

«بدانید که حکم (و داوری) مخصوص اوست، و او زودشمارترین حساب گران است.»

الله ﷻ خودش را «قدیر» معرفی کرده و پیامبر ﷺ در توصیف الله متعال می فرماید

که او صاحب قدرت است، چنانکه در دعای استخاره می آید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ

بِعِلْمِكَ، وَأَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ»؛ «پروردگارا! من به علمت از تو طلب خیر و به قدرتت



از تو طلب قدرت می‌کنم.» و نیز آمده است: «اللَّهُمَّ بِعِلْمِكَ الْغَيْبِ، وَقُدْرَتِكَ عَلَيَّ الْخَلْقِ!»؛ «پروردگارا! به علم غیب تو و قدرتت بر مخلوقات ...»

الله متعال خودش را «بصیر» می‌نامد و پیامبر ﷺ می‌فرماید که او تعالی صاحب بصر و بینایی است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَنَامُ، وَلَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَنَامَ، يَخْفِضُ الْقِسْطَ وَيَرْفَعُهُ، يَرْفَعُ إِلَيْهِ عَمَلُ اللَّيْلِ قَبْلَ عَمَلِ النَّهَارِ، وَعَمَلُ النَّهَارِ قَبْلَ عَمَلِ اللَّيْلِ، حِجَابُهُ النُّورُ، لَوْ كَشَفَهُ لَأَحْرَقَتْ سُبْحَاتُ وَجْهِهِ مَا أَنْتَهَى إِلَيْهِ بَصَرُهُ مِنْ خَلْقِهِ»؛ «همانا الله متعال نمی‌خوابد و شایسته او نیست که بخوابد، ترازوی اعمال را پایین و بالا می‌برد. عمل شب پیش از عمل روز و عمل روز پیش از عمل شب، به سوی او برده می‌شود. حجابش نور است که اگر آن را بردارد، پرتو صورتش تمام مخلوقاتش را که چشمش به آن‌ها می‌افتد، خواهد سوخت.»

۵. در قرآن کریم، نام‌هایی برای الله ثابت شده و الله متعال خبر داده است که بر اثر آن اسم‌ها، کارهایی انجام می‌دهد، و آن کارها احکامی برای صفاتند و از این رو، ثبوت عمل و کار دلیلی بر ثبوت صفت است.

به عنوان نمونه، خودش را «سمیع» نامیده و در آیات زیر خبر از انجام کاری که این اسم مقتضی آن است می‌دهد:

﴿قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾ [المجادلة: ۱]

«به راستی الله سخن زنی را که درباره شوهرش با تو مجادله می‌کرد، و به الله شکایت می‌برد شنید، و الله گفتگوی شما را می‌شنید، بی‌گمان الله شنوای بیناست.»

﴿إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأَرَى﴾ [طه: ۴۶]

«همانا من با شما هستم، می‌شنوم و می‌بینم.»

خودش را «علیم» می‌نامد و خبر از انجام کاری می‌دهد که نام مذکور آن را می‌طلبید:

۱- مسند امام احمد، ج ۴، ص ۲۶۴؛ سنن نسائی، شماره حدیث: ۱۳۰۵؛ ابن حبان، شماره حدیث:

۱۹۷۱؛ حاکم، ج ۱، ص ۷۰۵، وی این حدیث را به روایت عمّار بن یاسر رضی الله عنه صحیح می‌داند.

۲- صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۷۹، به روایت ابو موسی رضی الله عنه.

﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا﴾ [طه: ۱۱۰]  
 «آنچه را پیش رو دارند، و آنچه را پشت سرشان است می‌داند، و آنان به علم او احاطه ندارند.»

﴿إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ﴾ [یس: ۷۶]  
 «قطعاً ما آنچه را که پنهان می‌دارند و آنچه را که آشکار می‌کنند، می‌دانیم.»  
 ﴿وَلَوْ عِلْمَ اللَّهِ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ﴾ [الأنفال: ۲۳]  
 «و اگر الله خیری در آن‌ها می‌دانست، قطعاً به آنان می‌شنوید.»  
 همچنین خودش را «غفور» نامیده و می‌فرماید کاری که در اثر آن اسم به وجود می‌آید، توسط او صورت می‌گیرد:

﴿أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ﴾ [التور: ۲۲]  
 «آیا دوست ندارید که الله شما را ببخشد؟!»  
 ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ [القصص: ۱۶]  
 «(سپس) گفت: پروردگارا! من به خود ستم کردم، پس مرا ببخش آنگاه (الله) او را بخشید، بی‌تردید او آمرزنده مهربان است.»

﴿وَأَلَّا تَغْفِرَ لِي وَتَرْحَمَنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [هود: ۴۷]  
 «و اگر مرا نبخشی و بر من رحم نکنی، از زیان‌کاران خواهم بود.»  
 و نیز خودش را «رحیم» می‌نامد و خبر از انجام کاری که این نام مقتضی آن است، می‌دهد:

﴿وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ ﴿۱۱۸﴾ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ﴾ [هود: ۱۱۸-۱۱۹]  
 «ولی (آنان) همواره مختلفند [یا در اختلافند] مگر کسی که پروردگارت (بر او) رحم کند.»

﴿يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ﴾ [العنكبوت: ۲۱]  
 «هر کس را که بخواهد عذاب می‌کند، و هر کس را که بخواهد مورد رحمت قرار می‌دهد.»

۶. الله ﷻ در قرآن کریم، نام‌هایی را برای خویش بیان فرمود، سپس خودش را از صفاتی که متضاد آن‌هاست، منزّه و مبرّا دانست.

مثلا خودش را «الحي القيوم» نامید و نفس خویش را از چرت و خواب که با کمال حیات و قیومیت او منافات دارند، منزّه دانست:

﴿لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ﴾ [البقرة: ۲۵۵]

«نه چرت او را فرا گیرد و نه خواب.»

و خودش را «قوی» نامید و نفسش را از خستگی و از اینکه حفاظت آسمان‌ها و زمین او را خسته کند، منزّه دانست، چون خستگی با کمال قوتش منافات دارد:

﴿وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ﴾ [ق: ۳۸]

«و هیچ (گونه) خستگی (و رنجی) به ما نرسید.»

﴿وَلَا يَغُودُهُ حِفْظُهُمَا﴾ [البقرة: ۲۵۵]

«و نگهداری آن دو (زمین و آسمان) بر او گران و دشوار نیست.»

همچنین خودش را «علیم» می‌نامد و نفسش را از غفلت و فراموشی که با کمال علمش منافات دارد، مبرا می‌داند:

﴿وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ [البقرة: ۷۴]

«و الله از آنچه می‌کنید، غافل نیست.»

﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾ [مریم: ۶۴]

«و پروردگارت هرگز فراموش‌کار نیست.»

علاوه بر این، خودش را «غنی» نامیده و نفسش را از آنچه با کمال غنا و بی‌نیازیش منافات داشته باشد، منزّه دانسته است:

﴿وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ﴾ [الأنعام: ۱۴]

«و اوست که روزی می‌دهد، و روزی داده نمی‌شود.»

﴿مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونَ ﴿۵۷﴾ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ

الْمَتِينِ﴾ [الذاریات: ۵۷-۵۸]

«هرگز از آنان روزی نمی‌خواهم، و نمی‌خواهم که مرا طعام دهند. بی‌گمان الله است که روزی دهنده است، (و او) قدرتمند استوار است.»

نمونه‌های فراوانی در این باره وجود دارد. قاعده کلی این است که هر آنچه الله متعال از خود نفی کرده و خویش را منزّه از آن دانسته است، متضمن ثبوت کمالی ضد آنچه نفی شده، برای الله جلّ است.

۷. در سنت، احادیثی مشتمل بر اثبات معانی و صفاتی برای نام‌های الهی روایت شده است، چنانکه پیامبر ﷺ در دعای قبل از خواب فرمودند: «اللَّهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ»؛ «پروردگارا! تو اولی و پیش از تو چیزی نبوده، و تو آخری و بعد از تو چیزی نیست، و تو ظاهر [و غالبی] و برتر از تو چیزی نیست و تو باطنی و غیر از تو چیزی نیست.» و فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ حَيِّي كَرِيمٌ يَسْتَحِي مِنْ عَبْدِهِ إِذَا رَفَعَ إِلَيْهِ يَدَيْهِ أَنْ يَرُدَّهُمَا صَفْرًا»؛ «همانا الله بسیار با حیا و بزرگواری است و از بنده‌اش حیا دارد که وقتی دستانش را به سوی او بلند کند، آن‌ها را خالی برگرداند.» در حدیث دیگری آمده است که: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَكْمُ وَإِلَيْهِ الْحُكْمُ»؛ «بدون تردید الله حکم است و حکم مربوط به اوست.» وقتی سیدنا ابوبکر رضی الله عنه از رسول الله ﷺ خواست دعایی به او آموزش دهد که در نماز و خانه‌اش بگوید، پیامبر ﷺ فرمودند که بگو: «اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا، وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، فَاعْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ، وَارْحَمْنِي، إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»؛ «پروردگارا! من بر خویش ستم بسیاری نموده‌ام و گناهان را تنها تو می‌بخشی، پس برای من از نزد خویش آمرزشی کن و به من رحم نما که همانا تو آمرزنده و مهربانی.»

و سایر دلایلی که نشان می‌دهد نام‌های الهی علم (اسم خاص) و صفتند و اسم‌هایی محض و بدون معنا نیستند، بلکه تمامی آن‌ها نام‌هایی حسنا و کاملند که متضمن ثبوت اوصاف کمال و جلال و جمال پروردگار، به گونه‌ای که شایسته ذات او تعالی باشد، هستند؛ پروردگاری که بسیار با عزت و بلند مرتبه است.

۱- صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۷۱۳، به روایت ابوهریره رضی الله عنه.

۲- سنن أبي داود، شماره حدیث: ۱۴۸۸؛ جامع ترمذی، شماره حدیث: ۳۵۵۶؛ سنن ابن ماجه، شماره حدیث: ۳۸۶۵؛ صحیح ابن حبان، شماره حدیث: ۸۷۶، به روایت سلمان فارسی رضی الله عنه.

۳- سنن أبي داود، شماره حدیث: ۴۹۵۵؛ سنن نسائی، شماره حدیث: ۵۳۸۷؛ مستدرک حاکم، ج ۱،

ص ۲۴، به روایت هانئ بن یزید رضی الله عنه.

۴- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۸۳۴؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۷۰۵.

## ۱۲. تقسیم اسماء الله از لحاظ دلالت

یکی دیگر از اصول مهم و مفید در حوزه شناخت نام‌های الله، این است که از لحاظ دلالتشان به دو نوع زیر تقسیم می‌شوند:

**نوع اول:** نام‌هایی که دلالت بر صفتی متعدی می‌کنند. فعل متعدی فعلی را گویند که اثر آن از فاعلش بگذرد و به مفعول به برسد و به همین سبب، «فعل مجاوز» نیز گفته می‌شود. اسم‌هایی که این گونه باشند، متضمن سه مورد زیر هستند:

۱. ثبوت آن اسم برای الله ﷻ.

۲. ثبوت صفت موجود در آن اسم، برای الله متعال.

۳. ثبوت حکم و مقتضای آن.

به عنوان مثال: «سمیع» متضمن اثبات «سمیع» به عنوان اسم برای الله تعالی است، و صفت سمع و شنیدن را برای او ثابت می‌کند و نیز حکم و مقتضایش را؛ یعنی اینکه الله ﷻ سرّ و نجوا را هم می‌شنود، چنانکه می‌فرماید:

﴿قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ مَخْرُومًا

إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾ [المجادلة: ۱]

«به راستی الله سخن زنی را که درباره شوهرش با تو مجادله می‌کرد، و به الله شکایت می‌برد شنید، و الله گفتگوی شما را می‌شنید، بی‌گمان الله شنوای بیناست.»  
«رحیم» متضمن اثبات «رحیم» به عنوان نام الله، و صفت رحمت و حکم و مقتضای آن است؛ یعنی اینکه الله ﷻ به هر کس بخواهد، رحم می‌کند.

تمام نام‌هایی که از این نوع باشند، همین گونه‌اند؛ مانند غفور، رزّاق، کریم، بصیر، باری، خالق، مصور، حفیظ، ربّ، قیوم، رؤوف، فتّاح، عفو و لطیف.

**نوع دوم:** نام‌هایی که دلالت بر صفتی لازمی می‌کنند؛ یعنی آنچه اثر آن از فاعلش تجاوز نمی‌کند و به مفعول به نمی‌رسد و به همین سبب، به فعل لازم، «فعل غیر مجاوز» نیز می‌گویند. اسم‌هایی که این گونه باشند، متضمن دو مورد زیر هستند:

۱. ثبوت آن اسم برای الله ﷻ.

۲. ثبوت صفت موجود در آن اسم، برای الله متعال.

به عنوان نمونه، اسم «حي» متضمّن اثبات «حي» به عنوان اسم الله تعالى، و نیز اثبات صفت حیات برای اوست. «عظیم» متضمّن اثبات «عظیم» به عنوان نام الله و اثبات صفت عظمت برای اوست.

سایر اسم‌هایی که از این قبیل هستند، همین گونه‌اند؛ همچون علی، اول، آخر، ظاهر، باطن، احد، قوی و متین.

ابن قیّم رحمته در توضیح این اصل می‌گوید: «وقتی اسمی بر الله متعال اطلاق شود، جایز است که مصدر و فعل از آن اشتقاق شود و از این طریق، خبر داده شود؛ مانند «سمیع، بصیر و قدیر» که شنیدن و دیدن و قدرت از آن‌ها اشتقاق می‌گردد و بدین وسیله، خبر از چنین افعالی داده می‌شود؛ همچون:

﴿قَدْ سَمِعَ اللَّهُ﴾

«به راستی الله شنید.»

﴿فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَدِيرُونَ﴾ [المرسلات: ۲۳]

«پس ما (بر این کار) توانا بودیم، و چه نیک توانا (و قدرتمند) هستیم.»

این در صورتی است که فعل متعدی باشد، اما اگر لازمی باشد، نمی‌توان به وسیله آن خبر داد؛ مانند «حي»، که در این حالت، اسم و مصدر و نه فعل بر او اطلاق می‌گردد و مثلاً گفته نمی‌شود: «[نعوذ بالله] الله زنده شد.»<sup>۱</sup>

از دیگر قواعد مفید در حوزه فهم اسماء الله، این است که هر یک از نام‌های الهی سه نوع دلالت دارند:

- دلالت بر ذات و صفت به صورت مطابقی، دلالت بر یکی از آن دو به طور تضمّنی، و دلالت بر صفت دیگری به صورت التزامی؛ مثلاً نام «حي» که دلالت بر ذات و بر صفت حیات به صورت مطابقی، و دلالت بر ذات تنها یا بر صفت حیات به طور تضمّنی، و دلالت بر قدرت و سمع و بصر و علم و سایر صفات، به صورت التزامی می‌کند.<sup>۲</sup>

دلالت مطابقی یعنی دلالت لفظ بر تمام معنایش، دلالت تضمّنی یعنی دلالت لفظ بر بخشی از معنایش و دلالت التزامی به معنای دلالت لفظ بر امری خارج از معنایش است.

۱- بدائع الفوائد، ج ۱، ص ۱۷۰.

۲- نک: مجموع الفتاوی، ج ۷، ص ۱۸۵؛ مدارج السالکین، ج ۱، ص ۳۰.

یکی دیگر از اصول مفید، این است که تمامی نام‌های الله مختصّ اوست و نسبت دادن آن‌ها به الله، به معنای اختصاصشان به او تعالی است. بنابراین کمال مطلق از آن او بوده و هیچ شریک و همنام و مانندی ندارد و از این موارد منزّه و برتر است. چرا که در قرآن کریم آمده است:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ﴾ [الأعراف: ۱۸۰]

«و برای الله، نام‌های نیک است.»

﴿لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ﴾ [طه: ۸]

«نام‌های نیکو از آن اوست.»

تقدیم جار و مجرور ﴿لَهُ﴾ مفید قصر است؛ یعنی قصر و انحصار کمال حسنی که برای نام‌هایش ثابت است، بر او تعالی. اما اینکه انسان‌ها با اسم‌های الله نامگذاری می‌شوند، دو صورت دارد:

۱. نام‌هایی که اسم خاص و مختصّ الله هستند؛ همچون نام جلاله «الله»، «رحمان»، «خالق»، «بارئ» و «قیوم» جایز نیست که برای غیر الله به کار برده شود، چون مسمايشان معین است و شرکت نمی‌پذیرند؛ الله صاحب الوهیت و عبودیت بر تمامی مخلوقاتش است، رحمان دلالت بر کمال رحمت الهی می‌کند که همه چیز را فرا گرفته است، و چون زیاد به کار رفته است، علم و اسم مختصّ الهی شده است، خالق ذاتی است که بدون نمونه قبلی، چیزی را به وجود می‌آورد، بارئ ذاتی است که چیزی را بدون عیب به وجود می‌آورد، که این کار فقط توسط الله صورت می‌گیرد و از این رو، فقط او تعالی چنین نامی دارد، و قیوم ذاتی است که از دیگران بی‌نیاز بوده و غیرش به او نیازمندند، که این هم مختصّ الله ﷻ است.

بنابراین این نوع از اسامی را نمی‌توان برای غیر الله به کار برد.

۲. نام‌هایی که مفهومی کلی دارند ولی تک‌تک افراد و مسماهایشان با هم تفاوت دارند؛ همچون مَلِک، عزیز، جَبَّار و متکَبِّر، که می‌توان غیر الله را با آن‌ها نامگذاری کرد و الله متعال خود و برخی از بندگانش را با این اسامی معرّفی کرده است، چنانکه می‌فرماید:

﴿قَالَتِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ﴾ [یوسف: ۵۱]

«همسر عزیز گفت.»

﴿كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ﴾ [غافر: ۳۵]

«این گونه الله بر دل هر متکبر سرکشی مهر می‌نهد.»

این امر منجر به تماثل نمی‌شود، چون نسبت دادن مقتضی تخصیص است و نام‌هایی که به الله نسبت داده می‌شوند، اختصاص به او می‌یابند و شایسته ذات و جلال و کمالش هستند، اما آنچه به مخلوق نسبت داده می‌شوند، به اعتبار مفهومی خاص هستند که شایسته مخلوق و نقص و ضعف اویند.

سخن درست در این باره، همین است. ابن کثیر رحمته الله می‌گوید: «خلاصه اینکه: برخی از نام‌های الهی برای غیر الله به کار می‌روند و برخی این گونه نیستند؛ مانند نام الله، رحمان، خالق، رزاق و امثال آن.»<sup>۱</sup>

از دیگر موارد مهم این است که احترام به نام‌های الهی و رعایت ادب درباره آن‌ها بر ما واجب است، و یکی از انواع احترام این است که کسی را با اسمی نامگذاری نکنیم که منجر به شرک شود؛ مانند قاضی القضاات، ملک الملوک، حاکم الحکام و امثال آن، تا اینکه توحید حفظ گردد و مقام و ارزش اسماء و صفات الهی مصون بماند و اسباب و راه‌های شرک از بین برود.

در صحیح بخاری و صحیح مسلم، از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «إِنَّ أَخْنَعَ اسْمٍ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ رَجُلٌ تَسَمَّى مَلِكَ الْأَمْلاَكِ»؛ «همانا پست‌ترین نام نزد الله، [نام] مردی است که شاهنشاه نام گیرد.» مسلم رحمته الله در روایتش چنین می‌افزاید: «إِلا مَالِكَ إِلا اللَّهُ»؛ «هیچ مالکی غیر از الله وجود ندارد.»

در سنن ابی داود و غیر آن، از ابو شریح رضی الله عنه روایت شده است که: «کنیة او ابو الحکم بود.» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به وی فرمودند که همانا الله حکم است و حکم و حکمت به او باز می‌گردد. وی گفت: زمانی که قوم من درباره چیزی اختلاف داشتند، نزد من می‌آمدند و من میانشان داوری می‌کردم و هر دو گروه راضی می‌شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که چقدر این خوب است! آیا فرزندی نداری؟ او پاسخ داد: شریح و مسلم و عبدالله. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند که کدام یک از همه بزرگ‌تر است؟ گفت: شریح.

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۳۶.

۲- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۵۸۵۳؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۱۴۳.



سپس فرمودند که تو ابو شریح هستی.»<sup>۱</sup> بنابراین رسول الله ﷺ وی را راهنمایی کردند که کنیه‌اش را تغییر دهد تا احترام و ادب لازم در قبال اسماء الله رعایت شود، هر چند قصد انسان مشارکت و شرک نباشد.

### ۱۳. قاعده: اسماء الله مختص به او تعالی و شایسته جلالش است

یکی از اصول مهم و مفید در حوزه شناخت نام‌های الهی، این است که اسماء و صفات او تعالی مختص او و شایسته جلال و کمال و عظمتش است، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ [الأعراف: ۱۸۰]

«و برای الله، نام‌های نیک است، پس به آن (نام‌ها) او را بخوانید.»

نسبت دادن آن‌ها به الله ﷻ، نشان می‌دهد که اختصاص به او دارند و به همین سبب، الله متعال خود ش را با نام‌هایی و نیز صفاتش را با نام‌هایی معرفی کرد و در نتیجه، آن نام‌ها مختص اوست و کس دیگری با الله تعالی شریک نیست و هیچ هم‌تا و مانندی ندارد. الله ﷻ برخی از مخلوقاتش را نیز با نام‌هایی که مختص آنان است و به آنان نسبت داده می‌شود، معرفی کرده است و این نسبت دادن، دلالت بر اختصاص آن نام‌ها به آن مخلوقات می‌کند و نشان می‌دهد که متناسب با حال و نقص و ضعفشان است. گاهی اوقات این نام‌ها در صورتی که از نسبت و تخصیص جدا شوند، متناسب با آن نام‌ها هستند و این نوع تناسب، منجر به توافق و یکسانی حقایق و مسمیات نمی‌شود.

توضیح این مطلب، با بیان چندین مثال که هدف را مشخص سازد، روشن می‌گردد.

الله تعالی خودش را «حي» نامیده و می‌فرماید:

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ [البقرة: ۲۵۵]

«الله (معبود بر حق است) هیچ معبودی به حق جز او نیست، زنده (و جهان هستی را)

نگهدار و مدبر است.»

برخی از بندگان را نیز زنده نامیده است:

﴿يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ﴾ [يونس: ۳۱]

۱- ابوداود، شماره حدیث: ۴۹۵۵؛ نسائی، شماره حدیث: ۵۳۸۷؛ آلبانی رحمه الله آن را در صحیح ابی

داود و صحیح نسائی صحیح دانسته است.

«زنده را از مرده بیرون می‌آورد، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد.»

اما این نوع زنده‌بودن با آن نوع تفاوت دارد، زیرا «حي» اسمی مختصّ الله ﷻ است، ولی در عبارت: ﴿يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ﴾، «حي» نامی برای مخلوق زنده بوده و اختصاص به آن دارد، که این دو اسم، وقتی از نسبت و تخصیص جدا شوند، از این لحاظ که به معنای زندگی؛ یعنی ضدّ مرگ هستند، با هم متناسب و متفقند، اما هر گاه نسبت داده شوند و مقید گردند، هر یک از آن‌ها شرایط و ویژگی‌های خاصّ خود را دارد.

بنابراین حیات منسوب به الله، زندگی و حیاتی مختصّ به او و شایسته جلال و کمالش است، زیرا حیاتی کامل است که پیش از آن، عدم و نیستی نبوده و هرگز از بین نخواهد رفت و دچار نقص و ضعف یا خواب و چرت نمی‌شود و متضمّن کمال صفات و عظمت و ویژگی‌های او تعالی است.

و زندگی منسوب به مخلوق، حیاتی مختصّ وی و شایسته ضعف و نقص و مخلوق بودن اوست، که پیش از آن عدم و نیستی بوده است، چنانکه الله ﷻ می‌فرماید:

﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا﴾ [الإنسان: ۱]

«یقیناً زمانی طولانی بر انسان گذشت که چیزی (مهم و) قابل ذکر نبود.»

یعنی به سوی نابودی و مرگ می‌رود، چنانکه می‌فرماید:

﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ [القصص: ۸۸]

«همه چیز جز وجه الله نابود می‌شود.»

یعنی مخلوق همراه ضعف و ناتوانی است. و نیز می‌فرماید:

﴿وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ [النساء: ۲۸]

«و انسان، ضعیف و ناتوان آفریده شده است.»

الله ﷻ خودش را «علیم» نامیده و می‌فرماید:

﴿إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ [الأنفال: ۶۱]

«همانا او شنوای داناست.»

و برخی از مخلوقاتش را نیز «علیم» نامیده است:

﴿وَبَشَرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ﴾ [الذاریات: ۲۸]

«و او را به (تولّد) پسری دانا بشارت دادند.»

یعنی اسحاق علیه السلام.

اما علم الهی اختصاص به او دارد و علمی کامل است که پیش از آن جهل و نادانی نبوده و دچار فراموشی و نقص نمی‌شود، بر خلاف علم و آگاهی انسان که علمی ناقص است:

﴿وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ [الإسراء: ۸۵]

«و جز اندکی از دانش به شما داده نشده است.»

و پیش از آن، نادانی و جهل است:

﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا﴾ [التحل: ۷۸]

«و الله شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد، در حالی که هیچ چیز نمی‌دانستید.»

و به سوی ناتوانی و ضعف می‌رود.

﴿وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا﴾ [التحل: ۷۰]

«و بعضی از شما را به پیری و (فرتوتی) می‌رساند، تا بعد از علم (و آگاهی) چیزی نداند (و

همه را فراموش کند).»

الله متعال خودش را «حلیم» می‌نامد:

﴿إِنَّهُ وَكَانَ حَلِيمًا غَفُورًا﴾ [الإسراء: ۴۴]

«بدون تردید او بردبار آمرزنده است.»

برخی از مخلوقاتش را نیز «حلیم» و بردبار می‌نامد:

﴿فَبَشِّرْنَهُ بِلُغْلُمٍ حَلِيمٍ﴾ [الصافات: ۱۰۱]

«پس ما او را به (تولد) پسری بردبار بشارت دادیم.»

مراد، اسماعیل علیه السلام است، اما این دو نوع حلم و بردباری با هم تفاوت دارند.

علاوه بر این، الله متعال خودش را «سمیع» و «بصیر» نامیده و می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ

تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ [النساء: ۵۸]

«بی‌گمان الله به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانشان باز گردانید و هنگامی

که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید، در حقیقت، نیکو چیزی است که الله

شما را به آن اندرز می‌دهد، بی‌گمان الله شنوای بیناست.»

بعضی از مخلوقاتش را نیز «سمیع» و «بصیر» نامیده است:

﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ [الإنسان: ۲]  
 «به راستی ما انسان را از نطفهٔ مختلطی آفریدیم، او را می‌آزماییم، پس او را شنوای بینا قرار دادیم.»

اما این نوع شنوایی و بینایی با آن نوع شنوایی و بینایی فرق می‌کند. در جایی دیگر، الله تعالی خودش را «رؤوف» و «رحیم» می‌نامد:

﴿إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ [البقرة: ۱۴۳]

«همانا الله نسبت به مردم رؤوف مهربان است.»

و برخی از بندگان را نیز «رؤوف» و «رحیم» می‌نامد:

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۲۸]

«یقیناً پیامبری از (میان) خودتان به سویتان آمد که رنج‌های شما بر او دشوار (و گران) است، و بر (هدایت) شما سخت اصرار دارد، و (نسبت) به مؤمنان رؤوف (و) مهربان است.»  
 اما این دو با هم تفاوت دارند.

و نیز خودش را «مَلِكٌ» نامیده است:

﴿الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ﴾ [الحشر: ۲۳]

«پادشاه، نهایت پاک.»

و برخی از بندگان را نیز «مَلِكٌ» معرفی کرده است:

﴿وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِيحَةٍ عَصَبًا﴾ [الكهف: ۷۹]

«(چرا که) پشت سرشان پادشاهی (ستمگر) بود که هر کشتی (سالمی) را به زور می‌گرفت.»

هر نوع پادشاهی و فرمانروایی مخلوقات، از بین می‌رود و این پادشاهی در دست و اختیار الله است و او تعالی، دهنده و بازدارنده و پایین‌آورنده و بالابرنده و گیرنده و فراخ‌کننده است:

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمَلِكِ تُوتِي الْمَلِكَ مَن تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمَلِكَ مِمَّن تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [آل‌عمران: ۲۶]

«بگو: پروردگارا! ای دارندهٔ پادشاهی و (هستی)! به هر کس که بخواهی، پادشاهی (و فرمانروایی) می‌بخشی، و از هر کس بخواهی پادشاهی (و فرمانروایی) را می‌گیری، و هر کس

را بخواهی عزّت می دهی، و هر کس را بخواهی خوار می کنی، همه خوبی ها به دست توست، بدون تردید تو بر هر چیز توانایی.»

الله ﷻ خودش را «عزیز» می نامد:

﴿الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ﴾ [الحشر: ۲۳]

«پیروزمند، جبار (جبران کننده) و شایسته عظمت و بزرگی است.»  
بعضی از بندگان را نیز «عزیز» نامیده است:

﴿قَالَتِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ﴾ [یوسف: ۵۱]

«همسر عزیز گفت.»

اما این دو نوع عزّت و شوکت با هم تفاوت دارند.

در جایی دیگر، الله ﷻ خودش را «جبار» و «متکبر» نامیده و برخی از مخلوقاتش را نیز جبار و متکبر معرفی کرده است:

﴿كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ﴾ [غافر: ۳۵]

«این گونه الله بر دل هر متکبر سرکشی مهر می نهد.»

ولی این دو با هم تفاوت دارند.

علاوه بر این، الله ﷻ صفاتش را با نام هایی معرفی کرده و برخی از صفات بندگان را نیز همان گونه معرفی می کند:

﴿وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ﴾ [البقرة: ۲۵۵]

«و به چیزی از علم او، جز به آنچه بخواهد احاطه نمی یابند.»

﴿أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ﴾ [التساء: ۱۶۶]

«آن را به علم خود نازل کرده است.»

﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾ [الذاریات: ۵۸]

«بی گمان الله است که روزی دهنده است، (و او) قدرتمند استوار است.»

﴿أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً﴾ [فصلت: ۱۵]

«آیا ندیدند الله ذاتی که آنان را آفریده از آن ها نیرومندتر است؟!»

و صفت مخلوق را نیز علم و قدرت می نامد:

﴿وَمَا أَوْتِيْتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ [الإسراء: ۸۵]

«و جز اندکی از دانش به شما داده نشده است.»

﴿وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ﴾ [یوسف: ۷۶]

«و بالاتر از هر صاحب علمی، داناتری است.»

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ

قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ﴾ [الزّوم: ۵۴]

«الله همان ذاتی است که شما را ناتوان آفرید، سپس بعد از ناتوانی، قوّت بخشید، و آنگاه

بعد از قوّت ناتوانی و پیری قرار داد، هر چه بخواهد می‌آفریند، و او دانای تواناست.»

﴿وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ﴾ [هود: ۵۲]

«و نیرویی بر نیرویتان بیفزاید.»

و روشن است که علم و قدرت الهی با علم و توان مخلوق تفاوت دارد.

الله جلّ و علاّ خودش را با مشیّت توصیف کرده و چنین وصفی برای بنده‌اش نیز به کار

می‌برد:

﴿لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ ﴿۲۸﴾ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾

[التکویر: ۲۸-۲۹]

«برای کسی از شما که بخواهد راه راست در پیش گیرد. و شما نمی‌خواهید مگر اینکه

پروردگار جهانیان بخواهد.»

﴿إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿۲۹﴾ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ

إِنْ أَلَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ [الإنسان: ۲۹-۳۰]

«بی‌گمان این یادآوری (و پند) است، پس هر کس که بخواهد راهی به سوی پروردگارش

برمی‌گزیند. و شما چیزی را نمی‌خواهید مگر اینکه الله بخواهد، بی‌گمان الله دانای حکیم

است.»

همچنین خودش را با اراده توصیف کرده و بنده‌اش را با این صفت توصیف می‌کند:

﴿تُرِيدُونَ عَرَصَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [الأنفال: ۶۷]

«شما (با گرفتن فدیة از اسیران) متاع دنیا را می‌خواهید، و الله (سرای) آخرت را (برای

شما) می‌خواهد، و الله پیروزمند حکیم است.»

و نیز خودش را با صفت محبّت توصیف نموده و بنده‌اش را با همین صفت توصیف

می‌کند:

﴿فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾ [المائدة: ۵۴]

«الله به زودی گروهی را می‌آورد که آنان را دوست دارد و آن‌ها (نیز) او را دوست دارند.»  
و خود را با رضایت، توصیف کرده و بنده‌اش را با آن توصیف می‌کند:

﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾ [البینة: ۸]

«الله از آنان خشنود است، و آن‌ها (نیز) از او خشنودند.»

و سایر مثال‌هایی از این قبیل که در قرآن کریم بسیار آمده، و واجب است اسماء و صفاتی را که الله برای خود اثبات کرده است، برای او تعالی ثابت بدانیم و او را تشبیه به مخلوقات نکنیم. بنابراین هر کس که بگوید الله علم و قدرت و محبت و رضایتی ندارد، قطعاً از گروه معطله و منکر است، و کسی که بگوید الله عَلَّمَهُ علم و قدرت و محبت و رضایتی همچون علم و قدرت و محبت و رضایت من دارد، دچار تشبیه و تمثیل می‌گردد، اما حقیقت و صحیح، اعتقاد میانه؛ یعنی اثبات اسماء و صفات الهی بدون تمثیل، و تنزیه او تعالی بدون تعطیل است، و توافق و تناسب در اسماء باعث تناسب و توافق در حقایق و مسمیات نمی‌شود و با توجه به آنچه گفته شد، این مطلب بسیار روشن است.

#### ۱۴. اسم‌های الله متعال منحصر در عدد مشخصی نیست

از دیگر اصول مهم در حوزه اسماء و صفات، این است که نام‌های الهی منحصر در عدد معینی نبوده و در احادیث پیامبر ﷺ، دلایلی روشن در تأیید این مطلب وجود دارد؛ از جمله اینکه مسلم ﷺ در صحیح خود،<sup>۱</sup> از عایشه رضی الله عنها چنین روایت می‌کند: شبی پیامبر ﷺ را در بستر نیافتم، به دنبالش گشتم تا این که دستم به پاهایش در حالی که در مسجد ایستاده بود برخورد کرد، و می‌فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ، وَبِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ، لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ، أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ»؛ «پروردگارا! از غضبت به رضایتت، و از عقوبتت به عفو و از عذاب [تو به تو پناه می‌برم. الهی! [مرا توان آن نیست که] ثنای تو را به جای آورم [حتی اگر چنین تلاشی کنم]، تو همان گونه‌ای که خود ثنای خویش گفته‌ای.»

رسول الله ﷺ فرمودند که نمی‌توان ثنای الهی را به جای آورد، و اگر امکان شمارش تمامی نام‌های الله می‌بود، این کار نیز ممکن می‌شد.

در حدیث طولانی مربوط به شفاعت آمده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «ثُمَّ يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيَّ مِنْ مَحَامِدِهِ، وَحُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يَفْتَحْهُ عَلَيَّ أَحَدٌ قَبْلِي»<sup>۱</sup>؛ «سپس الله از خصایل و خوبی ثنا بر خودش، آن قدر بر من می‌گشاید [و زبانم را برای این کار باز می‌کند] که بر هیچ کس پیش از من، آن گونه نگشوده است.»

با توجه به حدیث فوق، نتیجه می‌گیریم که خصایل و اسماء و صفاتی از الله وجود دارد که آن‌ها را برای پیامبرش در آن روز روشن می‌سازد، و بدون تردید با خصایلی که در قرآن و سنت آمده است، تفاوت دارد.

همچنین در «مسند احمد»<sup>۲</sup> و سایر کتاب‌ها، روایت شده است که عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: «مَا أَصَابَ عَبْدًا هَمٌّ وَلَا حَزَنٌ فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ ابْنُ عَبْدِكَ ابْنُ أُمَّتِكَ، نَاصِيَتِي بِيَدِكَ، مَاضٍ فِيَّ حُكْمُكَ، عَدْلٌ فِيَّ قَضَاؤُكَ، أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ، سَمَّيْتَ بِهِ نَفْسَكَ، أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ، أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ، أَوْ اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ: أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ رَبِيعَ قَلْبِي، وَنُورَ بَصَرِي، وَجَلَاءَ حُزْنِي، وَذَهَابَ هَمِّي، إِلَّا أَذْهَبَ اللَّهُ هَمَّهُ وَحُزْنَهُ، وَأَبْدَلَهُ مَكَانَهُ فَرَحًا»؛ «به هر بنده‌ای غم و اندوهی رسد، سپس بگوید: الهی! همانا من بنده‌ تو و فرزند بنده و کنیز توأم، پیشانی‌ام [زمام امورم] در دست توست، حکم تو درباره من جاری است، تقدیر تو در مورد من عین عدالت است. تو را با همه نام‌هایی می‌خوانم که از آن توست و تو آن‌ها را بر خود نهاده‌ای، یا آن‌ها را در کتاب خودت [قرآن] نازل فرموده‌ای، یا آن را به یکی از بندگانت آموخته‌ای و یا علم به آن را مخصوص خود گردانیده‌ای، [از تو می‌خواهم] که قرآن را بهار دلم، نور چشمم، [سبب] برطرف شدن اندوه و رفتن غم قرار دهی؛ قطعاً الله متعال غم و اندوهش را خواهد برد و در عوض به وی خوشحالی خواهد داد.»

ابن قیم رحمته الله می‌گوید: «بنابراین نام‌های الهی به سه نوع زیر تقسیم شده است: الله بخشی از نام‌هایش را برای فرشتگان یا سایر مخلوقاتش آشکار کرده، ولی در کتاب آسمانی نیامده است.

۱- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۴۷۱۲؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۹۴، به روایت ابوهریره رضی الله عنه.

۲- ج ۱، ص ۳۹۱.



برخی از آن‌ها را در کتابش بیان فرموده و به بندگان معرفتی کرده است. و شناخت بخشی را به خودش اختصاص داده و هیچ یک از مخلوقاتش را از آن‌ها آگاه نکرده است، و به همین سبب، رسول الله ﷺ فرمودند: «اسْتَأْذَرْتُ بِهِ»؛ یعنی فقط خودت از آن‌ها آگاهی.<sup>۱</sup>

با این دلایل واضح، ثابت می‌گردد که نام‌های الهی منحصر در عدد معینی نیستند، و حدیثی که در صحیح بخاری و صحیح مسلم<sup>۲</sup> به نقل از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا؛ مِائَةً إِلَّا وَاحِدًا، مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ»؛ «الله متعال، نود و نه اسم دارد؛ یکی کمتر از صد تا، هر کس [همه] آن‌ها را بشمارد [نام برد و بنا بر قولی حفظ کند و ...] وارد بهشت می‌شود.»، بیانگر انحصار نام‌های الهی در عدد ۹۹ نیست، بلکه در نهایت می‌توان گفت که بیانگر فضیلت احصای این تعداد از اسماء الله است.

خلاصه سخن درباره حدیث فوق، این است که عبارت: «مَنْ أَحْصَاهَا» صفت بوده و خبری مستقل نیست، بدین معنا که الله صلی الله علیه و آله ۹۹ نام دارد که یکی از ویژگی‌های آن‌ها این است که هر کس آن‌ها را [احصا] شمارش و ... کند، وارد بهشت می‌گردد، و این منافاتی ندارد که الله متعال نام‌های دیگری هم داشته باشد. سخنان فراوانی از این قبیل در زبان عربی وجود دارد، چنانکه می‌گوییم: من ۹۹ درهم دارم که می‌خواهم آن‌ها را صدقه بدهم، و امکان دارد درهم‌های دیگری داشته باشی و نخواهی آن‌ها را صدقه بدهی. این مطلبی روشن است و عالمان در این باره هیچ اختلافی ندارند.

نووی رحمته الله علیه می‌گوید: «عالمان متفقند که حدیث مذکور بیانگر انحصار اسم‌های الهی در عدد معینی نیست، و این مفهوم را نمی‌رساند که الله غیر از این ۹۹ اسم، نام دیگری نداشته باشد، بلکه هدف این است که هر کس این ۹۹ تا را احصا کند، وارد بهشت می‌شود. بنابراین هدف، خبر دادن از ورود به بهشت بر اثر احصای آن‌ها، و نه خیر از انحصار نام‌های الله تعالی است. از این رو، در حدیث دیگری آمده است که: «أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ سَمَّيْتَ بِهِ نَفْسَكَ أَوْ اسْتَأْذَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ»؛ «تو را با

۱- بدائع الفوائد، ج ۱، صص ۱۷۵-۱۷۶.

۲- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۲۷۳۶؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۶۷۷.

همه نام‌هایی می‌خوانم که آن‌ها را بر خود نهاده‌ای و یا علم به آن‌ها را مخصوص خود گردانیده‌ای.» حافظ ابوبکر بن عربی مالکی به نقل از فردی می‌آورد که: الله متعال هزار نام دارد، و ابن‌العربی در ادامه می‌گوید: این تعداد هم کم است، والله أعلم.<sup>۱</sup>

شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمته می‌گوید: «قول صحیح که جمهور عالمان نیز بر آن توافق دارند، درباره حدیث: «إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا؛ مِائَةً إِلَّا وَاحِدًا، مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ» این است که: هر کس ۹۹ نام از نام‌های الهی را احصا کند، وارد بهشت می‌شود. هدف این نیست که الله فقط ۹۹ اسم داشته باشد، زیرا در حدیث دیگری که احمد و ابوحاتم در صحیح خود روایت کرده‌اند، چنین آمده است: «أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ، سَمَّيْتَ بِهِ نَفْسِكَ، أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ، أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ، أَوْ اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ: أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ رَبِيعَ قَلْبِي، وَنُورَ بَصَرِي، وَجَلَاءَ حُزْنِي، وَذَهَابَ هَمِّي»؛ «تو را با همه نام‌هایی می‌خوانم که از آن توست و تو آن‌ها را بر خود نهاده‌ای، یا آن‌ها را در کتاب خودت [قرآن] نازل فرموده‌ای، یا آن را به یکی از بندگان آموخته‌ای و یا علم به آن را مخصوص خود گردانیده‌ای، [از تو می‌خواهم] که قرآن را بهار دلم، نور چشمم، [سبب] برطرف شدن اندوه و رفتن غمم قرار دهی.» همچنین در حدیث صحیحی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در سجده خود می‌فرمودند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخِطِكَ، وَبِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ، لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ، أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ»؛ «پروردگارا! از غضبت به رضایت، و از عقوبتت به عفو و از [عذاب] تو به تو پناه می‌برم. الهی! [مرا توان آن نیست که] ثنای تو را به جای آورم [حتی اگر چنین تلاشی کنم]، تو همان گونه‌ای که خود ثنای خویش گفته‌ای.» ایشان فرمودند که نمی‌توان ثنای کامل الهی را به جای آورد، و اگر تمامی نام‌هایش شمارش می‌شد، تمامی صفاتش نیز شمارش می‌شد، چون صفات او تعالی، با نام‌هایش تعبیر و بیان می‌شوند.»<sup>۲</sup>

بر این اساس، دانسته می‌شود که نام‌های الله منحصر در عدد معینی نیست، و حتی اسم‌هایی که در قرآن و سنت بیان شده‌اند، منحصر در این عدد (۹۹) نیستند، و

۱- شرح صحیح مسلم، ج ۱۷، ص ۵.

۲- درء التّعارض، ج ۳، صص ۳۳۲-۳۳۳.

در نهایت می‌توان گفت که الله ﷻ ۹۹ اسم دارد که هر کس آن‌ها را احصا کند، وارد بهشت می‌شود و به همین سبب، عالمان اثبات و تأیید کرده‌اند که نام‌های موجود در قرآن و سنت، بیشتر از این عدد است.

شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمته می‌گوید: «اگر گفته شود: فقط با اسمی از الله دعا کنید که در قرآن و سنت آمده است، پاسخ داده می‌شود: اسم‌هایی که در قرآن و سنت وجود دارد، بیشتر از ۹۹ تاست.»<sup>۱</sup>

در نتیجه، برخی از عالمان ۹۹ تا از نام‌های الهی را بیان نموده‌اند و برخی نام‌های دیگری را نیز جمع‌آوری کرده‌اند و بنابراین در بیان برخی با یکدیگر موافق و هماهنگ بوده‌اند و بدین معنا نیست که آنچه مورد اختلاف بوده و از ۹۹ تا بیشتر است، از اسامی الهی به شمار نمی‌رود، بلکه امکان دارد که همگی آن‌ها از نام‌های الله باشند هر چند بیشتر از ۹۹ تا گردند و برای صحت و ثبوت هر اسمی، باید دلیلی از قرآن و سنت وجود داشته باشد.

وقتی خطای افرادی که بر اثر فهم اشتباه حدیث مذکور، نام‌های الهی را منحصر در ۹۹ تا می‌دانستند، روشن گردید، اشتباه کسانی که می‌گویند الله ﷻ ۳۰۰ یا ۱۰۰۰ یا ۴۰۰۰ و یا ... نام دارد، بسیار آشکار است، زیرا سخنانی بدون دلیل و برهان است، و الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ [الأعراف: ۳۳]

«و اینکه چیزی را که نمی‌دانید به الله نسبت دهید (حرام کرده است).»

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ [الإسراء: ۳۶]

«و از آنچه به آن علم نداری، پیروی نکن.»

الله ﷻ از همه داناتر است.

### ۱۵. اثبات نشدن حدیثی درباره شمارش اسماء الله و بیان مفهوم احصای آن‌ها

قبلا بیان شد که نام‌های الهی منحصر در عدد معینی نیست، و حدیث: «إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا؛ مِائَةً إِلَّا وَاحِدًا، مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ» دلالت بر انحصار اسماء

الله در عدد ۹۹ نمی‌کند، بلکه بیانگر ارزش و جایگاه آن‌ها و پاداش کسی است که این تعداد از اسماء الله را احصا کند.

در ادامه، دو موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

**موضوع اول:** حدیثی از پیامبر ﷺ در مورد شمارش نام‌های الله ﷻ ثابت نشده و هر آنچه در این زمینه وجود دارد، ضعیف و غیر قابل استدلال است، چنانکه پیشوایان و دانشمندان علم حدیث این مطلب را بیان کرده‌اند.

حدیث موجود دربارهٔ شمارش نام‌های الهی به سه طریق روایت گشته که هر سه طریق ثابت نشده است:

۱. **روایت اول:** از عبد العزیز بن حصین، از ایوب، از محمد بن سیرین و او از ابوهریره رضی الله عنه ... حاکم و دیگران آن را روایت کرده‌اند.<sup>۱</sup> این عبدالعزیز ضعیف و غیر قابل استدلال است. بخاری رحمته الله دربارهٔ او می‌گوید: وی از دیدگاه عالمان، قوی نیست. مسلم رحمته الله می‌گوید: روایتش غیر قابل قبول است. ابن معین او را ضعیف می‌داند و ابن حجر گفته است که عالمان بر ضعیف بودن وی توافق دارند.<sup>۲</sup>

۲. **روایت دوم:** از عبد الملک بن محمد صنعانی، که می‌گوید: ابو المنذر زهیر بن محمد تمیمی، از موسی بن عقبه، از عبدالرحمان أعرج، و او از ابو هریره رضی الله عنه برای ما چنین روایت می‌کند: ... سپس حدیث شمارش اسماء را می‌آورد. ابن ماجه رحمته الله آن را روایت کرده است.<sup>۳</sup> عبدالملک ضعیف بوده و سخنش غیر قابل استدلال است. ابن حبان در مورد وی می‌گوید: «دربارهٔ آنچه از او سؤال می‌شد، پاسخ می‌داد و روایات موضوع و جعلی می‌آورد و استدلال به روایت وی جایز نیست و سخنش سست است.»<sup>۴</sup> ذهبی می‌گوید: «سخنش حجّت نیست.»<sup>۵</sup>

۱- المستدرک، ج ۱، ص ۱۷؛ عقیلی در الضعفاء، ج ۳، ص ۱۵، از طریق ایوب.

۲- نک: لسان المیزان، ج ۴، ص ۲۸.

۳- سنن ابن ماجه، شمارهٔ حدیث: ۳۸۶۱.

۴- المجروحین، ج ۲، ص ۱۳۶.

۵- الکاشف، ج ۲، ص ۱۸۸.

استاد او زهیر بن محمّد بوده است که ابن حجر دربارهٔ وی می‌گوید: «روایت اهل شام از او به طور مستقیم نبوده و از این رو، ضعیف به شمار می‌رود.» روایت مذکور نیز از همان نوع است، چون عبدالملک اهل شام؛ از صنعاء دمشق است.

۳. روایت سوم: از ولید بن مسلم، که می‌گوید: شعیب بن ابی حمزه، از ابو الزناد، از أعرج و او از ابو هریره رضی الله عنه برای ما چنین روایت کرده است: ... ترمذی و دیگران این روایت را آورده‌اند.<sup>۱</sup> روایت مذکور نیز بنا به چند دلیل، ضعیف و غیر قابل استدلال است، که حافظ ابن حجر رحمته الله در این باره می‌گوید: «دلیل ضعف آن، از دیدگاه بخاری و مسلم، فقط تفرّد ولید نیست، بلکه اختلاف و اضطراب و عوام‌فریبی آن و احتمال اینکه عبارتی در آن وارد شده باشد، است.»<sup>۲</sup>

ترمذی پس از آوردن این روایت، می‌گوید: «روایت مذکور، به چند طریق از ابوهریره و او از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است، و فقط در همین روایت، این اندازه از اسامی آورده شده است.

آدم بن ابی ایاس حدیث مذکور را با اسناد دیگری، از ابو هریره رضی الله عنه و او از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت کرده و آن اسامی را آورده است، که اسناد صحیحی ندارد.»

بر این اساس، پیشوایان و محدّثان ضعف حدیث مورد بحث و عدم صلاحیت آن برای استدلال را تأیید کرده‌اند، و اینکه شمارش اسماء الله سخن پیامبر صلی الله علیه و آله نیست، بلکه سخن یکی از پیشینیان بوده که برای آسان کردن کار مردم، این نام‌ها را جمع‌آوری کرده و سپس توسط برخی وارد حدیث گشته تا اینکه گمان شده است که در اصل، حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است.

شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمته الله می‌گوید: «دانشمندان علم حدیث اجماع دارند که این دو روایت؛ یعنی روایت ترمذی از طریق ولید، و روایت ابن ماجه از طریق عبد الملک، سخن پیامبر صلی الله علیه و آله نبوده است، بلکه هر دو تا، سخن یکی از پیشینیان بوده است. بنابراین ولید آن را از یکی از استادان شامی‌اش نقل کرده است، چنانکه در برخی از طریقه‌های روایتش توضیح داده شده و به همین سبب، شیوه و محتوای روایت‌ها با هم تفاوت

۱- جامع الترمذی، شماره حدیث: ۳۵۰۷؛ ابن حبان، شماره حدیث: ۸۰۸؛ حاکم، ج ۱، ص ۱۶.

۲- فتح الباری، ج ۱۱، ص ۲۱۹.

دارد، و با توجه به این مطلب، برایت روشن می‌گردد که روایت مذکور، به پیامبر ﷺ نسبت داده شده و وارد احادیث ایشان گشته است و در نتیجه، برخی این اسامی را به شیوه‌ای دیگر گردآوری نموده‌اند و از قرآن استخراج کرده‌اند؛ همچون سفیان بن عیینه، امام احمد و دیگران.<sup>۱</sup>

**موضوع دوم:** بیان مفهوم «إحصاء» که در حدیث آمده و انجام آن باعث ورود به بهشت می‌شود. بدون تردید این مسأله فضیلتی بزرگ به شمار می‌رود که انسان را برای دستیابی به آن و تلاش و علاقه فراوان به قصد تکمیلش، تشویق و تحریک می‌کند.

برخی به اشتباه گمان کرده‌اند که مراد از احصای اسماء الله، شمارش ۹۹ تا از نام‌های الهی و حاضر ساختن آن‌ها در دل و تلفظ نام‌های مذکور در اوقاتی معین و مخصوص است. بسا اوقات افرادی این نام‌ها را در اذکار صبح و شام خویش به کار برده‌اند بدون اینکه شناختی نسبت به مفاهیم این اسامی مهم و بزرگ داشته باشند یا در مفاهیمشان تدبیر کنند و یا اینکه برای اثبات موجبات و لوازم آن‌ها تلاش کنند و یا بر اساس مقتضیاتشان عمل کنند.

عالمان بیان کرده‌اند که مراد از احصای اسماء الله، فقط شمارش حروف و الفاظ آن‌ها بدون فهم معانی و عمل بر مقتضای آن‌ها نیست، بلکه لازم است که مفاهیم و مراد آن‌ها به طور صحیح دانسته شود، سپس بر اساس مقتضایشان عمل گردد.

ابو عمر طلحی رحمته الله می‌گوید: «شناخت کامل اسماء و صفات الهی که شایسته داعی و حافظ است، همان چیزی است که رسول الله ﷺ فرمودند؛ یعنی فهم اسماء و صفات و فواید و حقایق آن‌ها، و کسی که این موارد را نداند، آگاه به معانی اسماء الله نیست و نمی‌تواند از معانی آن‌ها بهره ببرد.»<sup>۲</sup>

وی یادآور می‌شود که شناخت کامل اسماء الله - شناختی که بر اثر آن، انسان به پاداش عظیم؛ یعنی ورود به بهشت دست می‌یابد - زمانی حاصل می‌شود که آدمی از اسماء و صفات الهی و فواید و حقایق آن‌ها باخبر باشد، و فقط شمارش و حفظ این اسامی بدون فهم معانی و مقتضیاتشان، مراد نیست.

۱- مجموع الفتاوی، ج ۶، صص ۳۷۹-۳۸۰، باختصار؛ و نک: مجموع الفتاوی، ج ۲۲، ص ۴۸۳.

۲- فتح الباری، ابن حجر، ج ۱۱، ص ۲۲۶.

عَلَّامَه ابن قَيِّم رحمته در کتاب «بدائع الفوائد» می‌گوید که احصای اسماء الله سه مرحله دارد و بنده با تکمیل و انجام آن‌ها، به پاداش بزرگ مذکور در آن حدیث دست می‌یابد:

مرحله اول: شمارش و حفظ الفاظ آن‌ها.

مرحله دوم: فهم معانی و مفاهیمشان.

مرحله سوم: دعا و درخواست از الله متعال به وسیله این نام‌ها، که شامل دعای عبادت و دعای مسألت می‌شود.<sup>۱</sup>

بنابراین با انجام این مراحل سه‌گانه، بنده می‌تواند هدف از احصای اسماء الله را برآورده کند.

بدین منظور، تعدادی از عالمان تألیفات خاصی را برای شمارش ۹۹ نام از اسم‌های الهی و بیان دلایل و توضیح معانی و تبیین مقتضیات و ابراز آثار و فواید به کارگیری و شناخت آن‌ها، نگاشته‌اند و سایر فواید مهم و مربوط به این علم شریف را که از مهم‌ترین و بهترین علوم است، بیان کرده‌اند.

#### ۱۶. بر حذر داشتن از برخی روش‌های منحرف در حوزه اسماء و صفات الهی

آنچه در این زمینه بسیار مهم و قابل توجه و رعایت به شمار می‌رود، این است که بدانیم اشتباه در این حوزه، همچون اشتباه در حوزه‌های دیگر نیست، زیرا این‌ها نام‌هایی برای پروردگار بزرگ و آفریدگار بلند مرتبه هستند، که اشتباه در آن‌ها انحراف و گمراهی و خطا در این زمینه کفر و الحاد است. بنابراین بر هر عاقلی لازم است که فقط از روی علم در این زمینه سخن بگوید و فقط با دلیل از قرآن و سنت، مطالبی را در این باره بیان و اثبات کند. و هر کس بدون علم، چنین موضوعاتی را بررسی کند، قطعاً از راه راست منحرف می‌گردد، زیرا امکان ندارد که بدون استفاده و استدلال از آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله آورده است، به اثبات اصول دست یابد.

وقتی افرادی بدون دلیل و استناد از قرآن و سنت، دست به بیان و اثبات مطالبی درباره اسماء الله زدند، مسائلی بسیار عجیب و غریب بیان کردند، گویی که هرگز از

حرمت و ارزش و جایگاه این اسامی و خطر بررسی آن‌ها بدون دلیل و برهان، آگاه نبوده‌اند. فقط الله متعال یاری‌رسان است.

لازم است که اشاره‌ای به این تناقض‌ها و سخنان باطل داشته باشیم تا انسان مسلمان مواظب دین و تعظیم اسماء الله و رعایت حرمت و جایگاه آن‌ها باشد.

اخیراً مطلبی در یکی از مجلات منتشر شد و میان عوام الناس و افراد نادان توزیع گشت، که نویسندۀ آن ادعا نموده هر اسمی از نام‌های الهی خاصیت درمانی برای بیماری معینی دارد؛ مثلاً برای بیماری‌های چشم، یک نام، برای بیماری‌های گوش، یک نام، برای بیماری‌های استخوان، یک نام، برای بیماری‌های سر، یک نام و ... وجود دارد، و برای آن بیماری‌ها، تعداد معینی از نام‌های الهی را مشخص کرده است.

این ادعا و باوری باطل است که الله متعال هیچ دلیلی در این باره نازل نکرده و هرگز نشانه و برهانی در این باره وجود ندارد، و حتی در اذکار مشروع و دعاهای مأثور، هرگز نامی بدین شیوه که او ادعا کرده، تکرار نشده است.

وی با این کار، مرتکب دو جرم شده است:

۱. وارد کردن مردم در این عمل نوپیدا و نامشروع؛
  ۲. غافل کردن آنان از اذکار مأثور و دعاهای شرعی موجود در قرآن و سنت.
- از دیگر اشتباهات برخی مردم، این است که اسماء الله را به عنوان تعویذ در ماشین‌ها یا خانه‌ها، به منظور حفاظت از چشم‌زخم و حسادت و امثال آن، آویزان می‌کنند، که این کاری نامشروع است، زیرا در قرآن و سنت دلیلی بر مشروعیتش وجود ندارد، بلکه متونی شرعی بر ممنوعیت این عمل روایت شده است؛ از جمله اینکه رسول الله ﷺ فرمودند: «مَنْ تَعَلَّقَ تَمِيمَةً، فَلَا أَتَمَّ اللَّهُ لَهُ»؛ «هر کس تمیمه‌ای

۱- مسند احمد، ج ۴، ص ۱۵۴؛ ابن حبان، شماره حدیث: ۶۰۸۶؛ حاکم، ج ۴، صص ۲۱۶-۴۱۷، تمامی آنان این حدیث را از طریق حیوة بن شریح، از خالد بن عبید معافری، از مشرح بن هاعان، از عقبه بن عامر و او از رسول الله ص روایت کرده‌اند.

در سند روایت مذکور، خالد بن عبید وجود دارد که فقط حیوة بن شریح از وی روایت نقل کرده و فقط ابن حبان در «الثقات»، ج ۶، ص ۲۶۱، او را ثقه و قابل اعتماد معرفی است، اما پیروی شده است.

عبدالله بن لهیعه از او در آنچه ابن عبد الحکم در «فتوح مصر»، صص ۳۲۰-۳۲۱، از ابو الأسود نضر بن عبد الجبار، از عبد الله بن لهیعه و او از مشرح بن هاعان ... آورده، پیروی کرده است.



[چیزی که به قصد دفع چشم‌زخم و ... بر گردن یا سایر اعضای انسان قرار داده شود] را آویزان کند، الله متعال خواسته‌اش را نافرجام گذارد.» و احادیث دیگری از این قبیل.

یکی دیگر از اشتباهات، قراردادن و نوشتن نام‌های الهی در تابلوهایی زیبا و قاب‌عکس‌هایی است که دیوارها را با آن‌ها زینت می‌دهند و مجالس را با اشکالی پر زرق و برق و خط‌هایی قشنگ آراسته می‌کنند، به گونه‌ای که هر کس آن‌ها را می‌بیند، آن تابلو را از لحاظ خوش‌خطی و زیبایی توصیف می‌کند، ولی تاثیر این نام‌ها در ایمان و باور دل‌ها و اصلاح اعمال، امری است که با چنین کار نامشروعی محقق نمی‌شود. برخی دیگر نیز به اشتباه، گمان کرده‌اند که مراد از احصای اسماء الله در حدیث مذکور، این است که ورد و ذکر روزانه قرار گیرد و در صبح و شب یا پس از نمازهای فرض خوانده شود، و بسا اوقات برخی از آنان یک اسم را ده‌ها یا صدها مرتبه تکرار می‌کنند.

تمامی این‌ها اعمالی نوپیدا هستند که دلیلی از قرآن و سنت ندارند. قبلاً بیان شد که مراد از احصای اسماء الله، حفظ و فهم معانی آن‌ها و دعا و درخواست -دعای عبادت و دعای مسألت- از الله تعالی به وسیله آن‌هاست.

برخی از مردم در این زمینه زیاده‌روی کرده‌اند و گمان می‌کنند که هر یک از نام‌های الهی خواص و اسرار مربوط به خود را دارد و هر اسمی خادمی معنوی دارد و آن خادم به کسی که بر یادآوری آن اسم پایداری می‌کند، خدمت می‌نماید. برخی نیز ادعا می‌کنند که به وسیله اسماء الله اسرار غیبی و امور نهان را به دست می‌آورند. بعضی ادعا دارند که اسم اعظم را می‌دانند و به وسیله آن، امور مشکل و بسته را حل و باز می‌کنند و کارهایی غیر عادی انجام می‌دهند و اختیارات و ویژگی‌هایی دارند که دیگران از آن‌ها محرومند.

این کار باعث می‌شود که دروازه خرافات به کلی باز گردد، و حتی برخی از ساحران و شعبده‌بازان از این طریق، مردم را فریب می‌دهند و به خواسته‌هایشان می‌رسند و شر را در میان مردم منتشر می‌سازند با این ادعا که دیگران را تسخیر می‌کنند و بر آن‌ها تاثیر می‌گذارند و با آگاهی و علم و شناختی که از اسماء الله دارند، اخبار پنهانی را

می‌فهمند. تمامی این ادعاها دروغی آشکار و افترايي روشن و باعث توهين و ستم به عوام الناس و افراد نادان و دروغ‌بستن بر الله و بدعت‌گذاری در دين او بدون دليل و برهان بوده و بلکه تهمت و بهتانی واضح است.

از ديگر اشتباهات اين است که بنده در ندا و عبادتش، متوجه خود اسم شود، زیرا جايز نيست که کسی بگويد: نام پروردگارم را عبادت کردم يا اینکه برای نام پروردگارم سجده کردم، و نیز جايز نيست که بگويد: ای نام پروردگارم! به من رحم کن. به همین سبب، وقتی آیه: ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ [الأعلى: ۱] ﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْأَعْظِيمِ﴾ [الواقعة: ۷۴] بر پیامبر ﷺ نازل شد، ایشان با پیروی از آنها، در سجده خویش می‌فرمودند: «سبحان ربِّي الأعلى» و در رکوع می‌فرمودند: «سبحان ربِّي العظيم».

همچنین اشتباه است که بنده در دعا، متوجه خود صفت شود؛ مثلاً بگويد: يا رحمة الله! يا مغفرة الله! يا عزة الله! يا وجه الله! يا يد الله! و امثال آن، زیرا دعا متوجه ذاتی می‌شود که متصف به این صفات است؛ یعنی الله ﷻ.

و جايز نيست که در ابتدای نام‌های غير الله، واژه «عبد» آورده شود؛ به عنوان مثال: عبد النبي، عبد الكعبة، عبد عمر و امثال آن. عالمان بر تحريم اين عمل توافق دارند، زیرا شرک در ربوبیت و الوهیت است، چون تمامی مخلوقات مملوک و بنده الله متعال هستند و فقط الله ﷻ آنها را آفریده و به وجود آورده، و آنها را خلق کرده است تا فقط او را عبادت کنند.

از ديگر اشتباهات اين است که نامی از اسماء الله را برای بعضی از مخلوقات؛ مانند پیامبر ﷺ و ديگران به کار می‌برند؛ مثلاً می‌گویند: محمد اول و آخر يا ظاهر و باطن است.

برخی در این زمینه مرتکب اموری می‌شوند که حرمت و جایگاه اسماء الله را نادیده می‌گیرند در حالی که با توجه به متون شرعی، نمی‌توان نام‌های مختص الله ﷻ را برای ديگران به کار برد و هر آنچه باعث بی‌احترامی به آنها شود، ممنوع است. این موضوعی بسیار گسترده است. الله می‌فرماید:

﴿مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا﴾ [نوح: ۱۳]

«شما را چه شده است که برای الله، عظمت (و شکوهی) قایل نیستید؟!»

نام‌های الهی از آن‌الله بوده و تعظیم و احترام به آن‌ها، تعظیم و احترام به الله متعال است.

یکی دیگر از اشتباهات رایج در دوره معاصر - که منافات با تعظیم و جایگاه اسماء الله دارد - انداختن کاغذها و کتاب‌ها و روزنامه‌هایی که دارای اسماء الله هستند، بر روی زمین یا سطوح آشیغال است. پیامبر ﷺ در زمان قضای حاجت، پاسخ سلام را نمی‌دادند تا بی‌احترامی به نام و یاد الله نشود، پس چگونه برای پیروان ایشان شایسته است که نام‌های الهی را بدون هیچ توجّهی بر روی زمین بیندازند؟! یکی از بزرگ‌ترین عبادات این است که به منظور رعایت حرمت و جایگاه اسماء الله، جعبه یا سطوحی برای جمع‌آوری آن‌ها اختصاص داده شود. فقط الله متعال یاری‌گر است.

### ۱۷. برتری برخی از اسماء و صفات الهی بر برخی دیگر

متونی از قرآن و سنّت دلالت بر برتری برخی از اسماء و صفات الهی بر برخی دیگر می‌کند و حتّی پیامبر ﷺ فرمودند که الله متعال اسم اعظمی دارد که اگر به وسیله آن دعا گردد، اجابت می‌شود و هر گاه با آن درخواستی شود، الله ﷻ آن درخواست را برآورده می‌سازد، و هر کس قائل به این موضوع نباشد، سخنش دور از حقیقت است.

شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمته می‌گوید: «سخن کسی که می‌گوید: صفات الهی بر یکدیگر برتری ندارند و امثال این سخنان، بدون دلیل و برهان است... همان گونه که اسماء و صفاتش متنوّع و مختلفند، برتر از یکدیگر نیز هستند، و قرآن و سنّت و اجماع و عقل بیانگر این مطلبند.»<sup>۱</sup>

دلایلی که این موضوع را اثبات کنند، بسیارند؛ از جمله: در حدیث صحیحی اثبات شده است که الله متعال اسم اعظمی دارد که هر گاه با آن درخواست شود، الله ﷻ آن درخواست را برآورده می‌کند و اگر با آن دعا شود، الله آن دعا را اجابت می‌کند. بدون تردید این فضیلتی بزرگ است که به این نام اعظم اختصاص یافته است. خوب است که ابتدا تعدادی از احادیث مربوط به موضوع مذکور را بیان کنیم و سپس به بررسی سخنان برخی عالمان در تعیین نام اعظم بپردازیم.

۱ - جواب أهل العلم والإیمان، صص ۱۹۷ - ۲۰۰؛ نک: شفاء العلیل، ابن قیم، ج ۲، ص ۷۴۴.

امام احمد در «المسند» و ابو داود و نسائی، از انس بن مالك رضی الله عنه روایت کرده‌اند که: «پیامبر صلی الله علیه و آله از مردی شنید که می‌گفت: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ؛ الهی! من از تو درخواست دارم به این که همه ستایش‌ها مخصوص توست، فقط تو معبود بر حقی، آفریننده آسمان‌ها و زمین، ای صاحب بزرگی و احسان، ای همیشه زنده و پایدار! رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَقَدْ دَعَا اللَّهُ بِأَسْمِهِ الْأَعْظَمِ، الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَابَ، وَإِذَا سُئِلَ بِهِ أُعْطِيَ»<sup>۱</sup>؛ «همانا الله را با نام اعظمش خواند، نامی که اگر با آن دعا شود، حتما اجابت می‌کند و اگر با آن [چیزی] درخواست شود، قطعاً می‌دهد.» ابو داود و نسائی در آخرش، عبارت: «یا حی» یا قیوم! را افزوده‌اند.

ابن ماجه، حاکم و دیگران از ابو امامه رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اسْمُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَابَ فِي ثَلَاثِ سُورٍ مِنَ الْقُرْآنِ: فِي الْبَقْرَةِ، وَالْإِمْرَانِ، وَطِه»<sup>۲</sup> «نام اعظم الله که هر گاه با آن دعا شود، الله اجابت می‌کند، در سه سوره از قرآن آمده است: در بقره، آل عمران و طه.»

امام احمد، ابو داود، ترمذی و ابن ماجه از اسماء دختر یزید روایت کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «اسْمُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ: ﴿وَاللَّهُمَّ إِلَهَ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ وَفَاتِحَةِ آلِ عِمْرَانَ: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّوْمُ﴾»<sup>۳</sup> «اسم اعظم الله در این دو آیه است: آیه ۱۶۳ بقره و ابتدای سوره آل عمران»<sup>۳</sup>

۱- مسند احمد، ج ۳، ص ۱۵۸؛ سنن ابی داود، شماره حدیث: ۱۴۹۵؛ سنن نسائی، شماره حدیث: ۱۳۰۰؛ ابن حبان، شماره حدیث: ۸۹۳؛ حاکم، ج ۱، ص ۵۰۳، تمامی آنان از طریق خلف بن خلیفه، از حفص بن اخی انس، و او از انس. اسناد این روایت، جید است. حاکم می‌گوید: صحیح بر شرط مسلم است.

۲- سنن ابن ماجه، شماره حدیث: ۳۸۵۶؛ المستدرک، ج ۱، ص ۵۰۶؛ و دیگران. نک: السلسلة الصحيحة، شماره حدیث: ۷۴۶.

۳- مسند امام احمد، ج ۶، ص ۴۶۱؛ سنن ابی داود، شماره حدیث: ۱۴۹۶؛ جامع ترمذی، شماره حدیث: ۳۴۷۸؛ سنن ابن ماجه، شماره حدیث: ۳۸۵۵؛ و دیگران، از طریق عبید الله بن ابی زیاد،

احمد، صاحبان سنن و ابن حبان در صحیح خود، از بریده رضی الله عنه نقل چنین کرده‌اند: «پیامبر صلی الله علیه و آله از مردی شنیدند که می‌گفت: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنِّي أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ؛ پروردگارا! من از تو درخواست می‌کنم و گواهی می‌دهم که تنها تو معبود برحق، هیچ معبودی غیر از تو نیست، یکتا و بی‌نیازی هستی که نزیایده و [از کسی هم] زاییده نشده و کسی همتای او نیست. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَقَدْ سَأَلَ اللَّهُ بِاسْمِهِ الْأَعْظَمِ، الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَابَ، وَإِذَا سُئِلَ بِهِ أُعْطِيَ»<sup>۱</sup>؛ «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، این فرد، از الله متعال با نام اعظمش درخواست نمود؛ نامی که اگر با آن دعا شود، حتما اجابت می‌کند و اگر با آن چیزی درخواست شود، قطعاً می‌دهد.»

برخی احادیث ثابت از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد اسم اعظم بیان شد؛ اسم اعظمی که اگر با آن دعا شود، اجابت می‌گردد و اگر با آن درخواستی شود، الله متعال آن را برآورده می‌کند. بنابراین از دیدگاه عالمان، این نام و شناخت آن و تحقیق در این زمینه، بسیار مهم به شمار می‌رود و آنان پژوهش‌های متعددی را به طور مختصر و طولانی در این باره انجام داده‌اند.

شوکانی رحمته الله در کتاب «تحفة الذاکرین» می‌گوید: «در تعیین اسم اعظم، تقریباً ۴۰ قول وجود دارد، که سیوطی در این باره تألیف مستقلی نگاشته است.»<sup>۲</sup> سیوطی در کتاب خود که عنوانش را «الدَّرر المنظَّم فی الإسم الأعظم» گذاشته است، فقط ۲۰ قول را آورده، که ضعف بیشتر آن‌ها روشن است، زیرا دلیلی از قرآن و

---

از شهر بن حوشب، از اسماء دختر یزید ... در سند این روایت، ضعف و ایراد وارد شده بر عبیدالله، قوی نیست، و چندین نفر هم ایراداتی را به شهر بن حوشب وارد کرده‌اند. اما آیه سوره «آل عمران» دلیل و شاهی از حدیث ابی امامه دارد، و در السلسلة الصَّحیحة، شماره حدیث: ۷۴۶ نیز آمده است.

۱- مسند امام احمد، ج ۵، ص ۳۴۹؛ سنن ابی داود، شماره حدیث: ۱۴۹۳ و ۱۴۹۴؛ جامع ترمذی، شماره حدیث: ۳۴۷۵؛ سنن ابن ماجه، شماره حدیث: ۳۸۵۷؛ السنن الکبری از نسائی، شماره حدیث: ۷۶۱۹؛ ابن حبان، شماره حدیث: ۸۹۲؛ حاکم، ج ۱، ص ۵۰۴؛ و دیگران که آن را طولانی یا مختصر آورده‌اند. اسناد روایت فوق، صحیح است.

۲- تحفة الذاکرین، ص ۶۷.

سنت ندارد، و حتی در برخی از آن‌ها، تکلف و دوری از حقیقت دیده می‌شود. برخی از صوفیان در این باره، سخنان و دیدگاه‌های باطل فراوانی ارائه داده‌اند که ارزش توجه و بررسی ندارند. آنان در این زمینه، روایاتی موضوع و اخباری خودساخته و داستان‌هایی بسیار ناپسند می‌آورند تا عوام الناس را فریب دهند و علیه افراد نادان نیرنگ بزنند. بر هر مسلمانی واجب است که مواظب باشد تا گرفتار تهمت‌ها و سخنان باطل آنان نشود.

مشهورترین و صحیح‌ترین و مستدل‌ترین قول در تعیین اسم اعظم، این است که اسم اعظم، نام جلاله «الله» است، و گروهی از عالمان چنین دیدگاهی را پذیرفته‌اند. امام ابو عبد الله ابن منده در کتاب «التَّوْحِيد» - که در آن کتاب، نام «الله» را اسم اعظم دانسته است - می‌گوید: «نام «الله» معرفتی ذات او تعالی است، الله عَلَّامٌ مخلوقاتش را باز داشته از اینکه کسی یا بتی را با این نام بخوانند و آن را ابتدای ایمان و ستون اسلام و کلمه حق و اخلاص قرار داده است، که نمی‌توان آن را بر غیر الله اطلاق کرد و هر کس آن را بر زبان آورد، کشتنش [بدون دلیل] جایز نیست و به سبب آن، دروازه فریض باز می‌گردد و سوگندها بسته می‌شود، و از شر شیطان، به الله پناه برده می‌شود، و با این نام، اشیاء و کارها شروع می‌شوند و پایان می‌پذیرند. نام او بسیار مبارک است و هیچ معبودی غیر او تعالی وجود ندارد.»<sup>۱</sup>

این نام بزرگ، ویژگی‌هایی دارد که سایر اسامی از آن ویژگی‌ها محرومند؛ از جمله اینکه الله متعال سایر نام‌ها را به آن نسبت می‌دهد، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ [الأعراف: ۱۸۰]

«و برای الله، نام‌های نیک است.»

و مثلاً گفته می‌شود که: عزیز، رحمان، کریم و قدوس از نام‌های الهی است، اما نمی‌گویند که الله از نام‌های رحمان است، و بلکه این نام شریف متضمن تمامی معانی اسماء الله بوده و به طور اجمالی و کلی بیانگر آن‌هاست، و نام‌های الله نیز تبیین و توضیحی برای صفات الهی هستند و در نتیجه، به سبب همین معانی بزرگ و سایر ویژگی‌های این نام، بسیاری از عالمان، آن را اسم اعظم می‌دانند و علاوه بر این، لفظ جلاله «الله» در تمامی احادیثی که اشاره به نام اعظم دارند، بیان شده است.

تعدادی از عالمان معتقدند که اسم اعظم، «الحي القيوم» است.

ابن قیّم رحمته در کتاب «زاد المعاد» می‌گوید: «صفت حیات مشتمل بر تمامی صفات کمال و مستلزم آن‌ها بوده و صفت قیومیّت نیز متضمّن تمامی صفات افعال است و از این رو، اسم اعظم الله که اگر با آن دعا شود، اجابت می‌گردد و هر گاه با آن درخواستی شود، آن درخواست برآورده می‌گردد، "الحي القيوم" است.»<sup>۱</sup>

دو اسم فوق، در بیشتر احادیثی که اشاره به اسم اعظم دارند، آمده است.

برخی بر این باورند که: «اسم اعظم جنس است و مراد از آن، نام معینی نیست، زیرا اسماء الله بر دو نوع است: ۱. بعضی از نام‌ها دلالت بر یک یا دو و یا چندین صفت می‌کنند. ۲. بعضی نیز دلالت بر تمامی صفات کمال و عظمت و جلال و جمال الهی دارند، که این نوع همان اسم اعظم به شمار می‌رود، چون بیانگر مفاهیمی است که بزرگ‌ترین و گسترده‌ترین معانی و مفاهیم است. بنابراین «الله» نام اعظم بوده و نیز: صمد، الحي القيوم، حمید، مجید، کبیر، عظیم و محیط.»<sup>۲</sup>

سه دیدگاه مذکور، از بهترین دیدگاه‌ها و اقوالی است که در این باره بیان شده و در هر حال، این مسأله‌ای اجتهادی به شمار می‌رود، زیرا دلیلی قطعی در این زمینه وجود ندارد که پذیرفته شود، ولی هر کس الله متعال را با دعاهایی که بیان شد، بخواند، قطعاً الله را با اسم اعظمش خوانده است، چون پیامبر صلی الله علیه و آله درباره کسی که الله تعالی را با آن دعاها می‌خواند، فرمود که وی الله صلی الله علیه و آله را با نام اعظمش خوانده است؛ نامی که هر گاه با آن درخواست شود، آن درخواست برآورده می‌گردد و اگر با آن دعا شود، الله اجابت می‌کند. و توفیق فقط در اختیار الله صلی الله علیه و آله است.

## ۱۸. الله، إله

در مباحث پیشین، مقدّماتی ضروری و اصولی عام درباره شناخت اسماء الله بیان گردید و اکنون مناسب است که در حدّ توان و امکان، برخی از نام‌های الهی را توضیح و شرح دهیم. فقط از الله یگانه درخواست کمک و توفیق داریم.

۱- زاد المعاد، ج ۴، ص ۲۰۴.

۲- فتح الملك العلام، ابن سعدی، صص ۲۶-۲۷.

اصل اسماء الله که مشتمل بر معانی سایر نام‌های الهی است، سه اسم هستند: «الله، ربّ و رحمان». این سه نام متضمّن بر مفاهیم تمامی اسم‌های الله تعالی بوده و اصل و محور سایر اسامی به شمار می‌روند. نام جلالة «الله» متضمّن صفات الوهیت، «ربّ» متضمّن صفات ربوبیت، و «رحمان» متضمّن صفات احسان و جود و پرّ است و این موارد محور و اصل معانی اسماء الله به شمار می‌روند. نام‌های مذکور، در سوره فاتحه؛ أمّ القرآن، جمع شده است.

ابن قیّم رحمته الله می‌گوید: «بدان که این سوره به طور کامل مشتمل بر اصل مطالب مهم و مفید است، چنانکه معبود را با سه نام معرفی کرده است؛ سه نامی که محور و اصل اسماء و صفات الهی به شمار می‌رود؛ یعنی اسامی: "الله، ربّ و رحمان". و این سوره بر الوهیت و ربوبیت و رحمت بنا شده است؛ ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾ مبتنی بر الوهیت، ﴿وَأِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ بر ربوبیت، و درخواست هدایت به راه مستقیم با صفت رحمت انجام شده، و حمد متضمّن هر سه مورد است؛ زیرا الله متعال به سبب الوهیت و ربوبیت و رحمتش قابل حمد و ستایش است.»<sup>۱</sup>

ابتدا مطالبی درباره نام جلالة «الله» بیان می‌کنیم؛ یعنی اسمی که گروهی آن را اسم اعظم دانسته‌اند؛ اسم اعظمی که اگر با آن دعا شود، الله اجابت می‌کند و هر گاه با آن درخواستی شود، الله متعال درخواست را برآورده می‌کند. اسم «الله» ویژگی‌های مخصوص به خود را دارد.

از ویژگی‌های نام مذکور، این است که اصل سایر اسماء الله به شمار می‌رود و آن نام‌ها به این اسم نسبت داده می‌شوند و صفتش قرار می‌گیرند، چنانکه الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ [الأعراف: ۱۸۰]

«و برای الله، نام‌های نیک است، پس به آن (نام‌ها) او را بخوانید.»

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ﴾ [طه: ۸]

«(او) الله است، که هیچ معبودی جز او نیست، نام‌های نیکو از آن اوست.»



﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلِيمٌ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿٢٢﴾ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٢٣﴾ هُوَ اللَّهُ الْخَلِيقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [الحشر: ۲۲-۲۴]

«او الله است که جز او معبودی (راستین) نیست، دانای غیب و آشکار است، او بخشنده مهربان است. او الله است که جز او معبودی (راستین) نیست، پادشاه، نهایت پاک، منزّه (و سالم از هر عیب)، ایمنی‌دهنده، نگهبان پیروزمند، جبار (جبران‌کننده) و شایسته عظمت و بزرگی است. الله پاک و منزّه است از آنچه (برای او) شریک می‌آورند. او الله است، خالق، نوآفرین، نقشبند (بی‌نظیر)، برای او نام‌های نیک است، آنچه در آسمان‌ها و زمین است تسبیح او می‌گویند، و او پیروزمند حکیم است.»

همچنین گفته می‌شود که: رحمان، رحیم، خالق، رازق، عزیز و حکیم از نام‌های الله هستند، ولی نمی‌گویند: الله از نام‌های رحمان، رحیم یا عزیز و امثال آن است. نام جلالة «الله» مستلزم تمامی معانی اسماء الله بوده و به طور اجمالی بیانگر آن‌هاست و نام‌های الهی تفصیل و تبیینی برای صفات الهی؛ یعنی صفات جلال و کمال و عظمتند. بنابراین «الله» محور و مرجع سایر اسم‌هاست.

همچنین زمانی که این اسم، منادا قرار گیرد، «ال» آن حذف نمی‌شود؛ یعنی گفته می‌شود: یا الله! بنابراین «ال» همچون بخش اصلی و اساسی آن به شمار می‌رود، اما سایر نام‌های پروردگار وقتی منادا قرار گیرند، «ال» از ابتدایشان حذف می‌گردد؛ مثلاً گفته نمی‌شود: یا الرحمن، یا الرحیم و یا الخالق، بلکه می‌گویند: یا رحمان، یا رحیم و یا خالق!

علاوه بر این، اذکار مأثور متصل و همراه با این اسم هستند؛ اذکاری مانند تکبیر، تحمید، تسبیح، لا حول و لا قوه الا بالله، حسبی الله، انا لله وانا الیه راجعون، بسم الله و... هر گاه انسان مسلمان این اذکار را انجام دهد، نام «الله» را بر زبان می‌آورد.

نام جلالة «الله» بیشتر از سایر اسماء الله در قرآن کریم بیان شده است؛ یعنی بیش از ۲۲۰۰ مرتبه، که هیچ نام دیگری این اندازه تکرار نشده است. همچنین الله متعال ۳۳ آیه را با این نام شروع کرده است.

علامه ابن قیم رحمته ۱۰ ویژگی لفظی را برای این نام بیان کرده و سپس می‌گوید: «درباره ویژگی‌های معنوی آن باید گفت که داناترین انسان؛ یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله در این باره

فرموده‌اند: «لَا أَحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ، أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَيَّ نَفْسِكَ»؛ «[مرا توان آن نیست که] ثنای تو را به جای آورم [حتی اگر چنین تلاشی کنم]، تو همان گونه‌ای که خود ثنای خویش گفته‌ای.» و چگونه امکان دارد که ویژگی‌های اسمی شمرده و محاسبه شود که مسمای آن به طور مطلق، صاحب تمامی کمالات و ستایش‌ها و تمجیدها و شکوه و کرم و عزّت و جمال و خیر و احسان و جود و خوبی است و تمامی این صفات خوب از آن الله و از جانب اوست؟! اگر این نام بر مال و اشیای اندکی برده شود، در آن‌ها برکت می‌دهد، اگر در موقع ترس گفته شود، آن ترس را از بین می‌برد، اگر در زمان مصیبت بر زبان آورده شود، مصیبت را برطرف می‌کند، اگر در زمان هم و غم گفته شود، اندوه و غم را می‌زداید، اگر در موقع تنگدستی بر زبان آورده شود، مشکل را حل می‌کند، اگر ضعیفی به آن وابسته شود، او را قوی می‌گرداند، اگر انسان خوار و ذلیلی آن را بر زبان آورد، به عزّت می‌رسد، اگر فقری به آن وابسته شود، غنی می‌گردد و اگر آوارهای آن را تکرار کند، پناه می‌گیرد. این نامی است که سختی‌ها با آن از بین می‌رود، برکت‌ها به وسیله آن سرازیر می‌شود، لغزش‌ها با آن بخشیده و بدی‌ها زدوده می‌شود و نیکی‌ها جلب و جذب می‌گردد...»<sup>۱</sup>

در مورد معنای نام مزبور، می‌توان گفت که اصل آن «إله» به معنای معبود بوده، و «إله» یکی از نام‌های الهی به شمار می‌رود و در قرآن کریم نیز آمده است؛ مثلاً:

﴿وَاللَّهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ [البقرة: ۱۶۳]

«و معبود شما الله یگانه است که غیر از او معبودی نیست، بخشندهٔ مهربان است.»

﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سَبَّحْنَاهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [التوبة: ۳۱]

«در حالی که دستور نداشتند جز الله یکتایی را که هیچ معبودی (به حق) جز او نیست، بپرستند. او پاک و منزّه است از آنچه شریک او قرار می‌دهند»

﴿قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [الأنبياء: ۱۰۸]

«بگو: تنها به سوی من وحی می‌شود که همانا معبود شما، معبود یگانه است، پس آیا شما

تسلیم می‌شوید؟!»

علاوه بر این، کامل‌ترین و بهترین قول درباره مفهوم «الله»، همان سخنی است که از ابن عباس رضی الله عنهما نقل شده است: «الله صاحب الوهیت و عبودیت بر تمامی مخلوقاتش است.» ابن جریر این سخن را در تفسیرش آورده است.<sup>۱</sup>

ابن عباس رضی الله عنهما در این توضیح و تفسیر، دو مسأله را بیان کرده است:

اول: صفتی که به سبب این نام شریف، مربوط به الله جَلَّ جَلالُه است؛ یعنی صفت الوهیت که نام «الله» بر آن دلالت می‌کند، همان گونه که «علیم» بیانگر علم - یکی دیگر از اوصاف الله تعالی - است، و نیز نام‌های «عزیز» که دلالت بر صفت عزت، و «حکیم» که دلالت بر صفت حکمت، و «رحیم» که دلالت بر صفت رحمت می‌کند و سایر اسم‌هایی که بیانگر صفات ذات او تعالی هستند.

و نیز الله صاحب الوهیت است و الوهیت صفت بزرگ اوست که با آن، شایسته عبادت است و بلکه شایسته و سزاوار است که هیچ کس یا چیزی در این صفت بزرگ، با او شریک نباشد. و اوصاف الوهیت تمامی اوصاف کمال و جلال و عظمت و جمال و اوصاف رحمت و بزرگواری و احسان است.

این صفات به گونه‌ای بوده که شایسته است به سبب آن‌ها، الله جَلَّ جَلالُه عبادت شود؛ به عبارتی دیگر، الله متعال سزاوار عبادت است، زیرا دارای صفات عظمت و کبریاست و فقط او صاحب قیومیّت و ربوبیت و پادشاهی و قدرت و رحمت است و نعمت‌های آشکار و پنهان را به تمامی مخلوقاتش می‌رساند، و شایسته عبادت است، چرا که علم و حکم و حکمت و احسان و رحمت و قدرت و عزت و غلبه او همه چیز را فرا گرفته است، و نیز فقط او صاحب غنای مطلق از هر لحاظ است، همان گونه که دیگران همواره و از هر لحاظ نیازمند به او هستند؛ یعنی در ایجاد و تدبیر و در امداد و روزی و در تمامی حاجات و سخت‌ترین شرایط، نیازمند به الله عَلَمَ عَلَمُه هستند و نیاز دارند که فقط او را عبادت کنند. بنابراین الوهیت متضمّن تمامی اسما و صفات الهی است.

دوم: صفتی که به سبب این نام، مربوط به بنده است؛ یعنی صفت عبودیت، زیرا بندگان او را عبادت می‌کنند، چنانکه الله عَلَمَ عَلَمُه می‌فرماید:

﴿وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌُ﴾ [الزخرف: ۸۴]

«و او ذاتی است که در آسمان معبود است، و در زمین (نیز) معبود است.»

یعنی اهل آسمان و اهل زمین از روی اختیار یا اجبار او را عبادت می‌کنند، و همگی در برابر عظمت و اراده او خاضع و فروتن هستند و تحت تسلط و عزت و قیومیت اویند و بندگان رحمان، او تعالی را عبادت می‌کنند و بر حسب جایگاهشان، تمامی تلاششان را به کار می‌برند تا از لحاظ قلبی و روانی و قولی و عملی او را عبادت کنند. الله ﷻ این دو معنا را در چند آیه از قرآن کریم بیان کرده است، چنانکه می‌فرماید:

﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ [طه: ۱۴]

«یقیناً من الله هستم، هیچ معبودی (به حق) جز من نیست، پس مرا پرستش کن، و نماز را برای یاد من بر پا دار.»

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾

[الأنبياء: ۲۵]

«و (ما) پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر آنکه به او وحی کردیم که: معبودی جز من نیست، پس فقط مرا عبادت کنید.»

﴿فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا﴾ [مریم: ۶۵]

«پس او را پرستش کن، و بر عبادتش شکیبا (و پایدار) باش. آیا (مانند و) هم‌نامی برای او می‌شناسی؟!»

## ۱۹. رَبِّ

نامی بزرگ برای الله ﷻ که در آیات و عبارات مختلفی از قرآن کریم، بیش از ۵۰۰ مرتبه تکرار شده است، چنانکه الله متعال می‌فرماید:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الفاتحة: ۲]

«ستایش مخصوص الله است که پروردگار جهانیان است.»

﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الأنعام: ۱۶۲]

«بگو: قطعاً نماز و عبادت (و قربانی) من، و زندگی و مرگ من؛ همه برای الله؛ پروردگار جهانیان است.»

﴿قُلْ أَعْبُدُوا اللَّهَ أَدْبَعِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ﴾ [الأنعام: ۱۶۴]

«بگو: آیا غیر الله، پروردگاری را بجویم در حالی که او پروردگار هر چیزی است؟!»

﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ [التكوير: ۲۹]

«و شما نمی خواهید مگر آنکه پروردگار جهانیان بخواهد.»

﴿سَلَّمَ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ﴾ [یس: ۵۸]

«به آنان گفته می شود: سلام (بر شما باد)؛ این سخنی است از جانب پروردگار مهربان.»  
رَبّ یعنی ذاتی که از لحاظ خلقت، پادشاهی، تصرف و تدبیر، صاحب ربوبیت بر تمامی مخلوقاتش است. این نام بر معانی متعددی دلالت می کند و بیانگر فقط یک معنا نیست.

ابن جریر طبری رحمته الله می گوید: «واژه "رَبّ" در زبان عربی، چندین معنا دارد؛ سرور و رئیس یک قوم، مرد مصلح و مالک یک چیز، رَبّ نامیده می شود. در معانی دیگری نیز به کار می رود، اما معمولاً همین سه معنا اصل و محور سایر معانی است. پروردگار ما سرور و بزرگی است که در بزرگی خود هیچ همانندی ندارد، و با نعمتهایی که به مخلوقاتش می دهد، امورشان را اصلاح می کند، و مالکی است که صاحب خلقت و امر است.»<sup>۱</sup>

ابن اثیر رحمته الله می گوید: «رَبّ در لغت به معنای مالک، سیّد، مدبّر، مربّی، قیّم و منعم است. و اگر بدون مضاف الیه بیاید، مراد از آن، الله جَلَّ جَلالُه است، ولی زمانی که بر غیر الله اطلاق شود، باید همراه مضاف الیه باشد؛ مثلاً گفته می شود: رَبّ کذا.»<sup>۲</sup>

و بلکه این نام اگر به تنهایی بیان شود، متضمّن معانی سایر اسماء و صفات الهی است و علامه ابن قیّم رحمته الله در این باره می گوید: «رَبّ یعنی ذاتِ قادر، خالق، باری، مصوّر، حی، قیوم، علیم، سمیع، بصیر، محسن، منعم، جواد، معطی، مانع، ضار، نافع، مقدّم، مؤخّر، ذاتی که هر کس را بخوهد، گمراه و هر کس را که بخوهد، هدایت می کند، هر کس را که بخوهد، خوشبخت و هر کس را که بخوهد بدبخت می گرداند، به هر کس که بخوهد، عزّت می بخشد و هر کسی را که بخوهد، خوار و ذلیل می گرداند، و سایر مفاهیم و صفات ربوبیتی که شایسته ذات الهی است.»<sup>۳</sup>

هر کس در این اسم دقّت کند و به مفهومش بیندیشد، گواهی می دهد که: «الله قائم به ذات خود و پاینده و مسلط بر هر چیزی است و خیر و شرّ آن‌ها را در اختیار

۱- تفسیر ابن جریر، ج ۱، صص ۱۴۲-۱۴۳، با اختصار.

۲- التّهایة فی غریب الحدیث، ج ۱، ص ۱۷۹.

۳- بدائع الفوائد، ج ۲، ص ۲۱۲.

دارد، بر عرشش قرار گرفته است، به تنهایی امور مخلوقاتش را تدبیر و اداره می‌کند و تمامی تدابیر به دست اوست، بازگشت همهٔ امور به سوی اوست و از این رو، اجرای تدبیرها؛ یعنی عطا و منع، بالابردن و پست کردن، زنده کردن و میراندن، توبه و عزل، گرفتن و گسترانیدن، برطرف کردن مصیبت، به فریاد مظلومان رسیدن و اجابت دعای درماندگان، از جانب او و با دستان فرشتگان نازل می‌شوند:

﴿يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾ [الرحمن: ۲۹]

«(تمام) کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند از او سؤال (و درخواست نیاز) می‌کنند، و او هر روز در کاری است.»

هیچ منع‌کننده‌ای در برابر آنچه ببخشد، نیست، و هیچ کس نمی‌تواند آنچه را که او تعالی منع کرده است، ببخشد. هیچ چیزی نمی‌تواند حکمش را به تاخیر اندازد و امرش را رد کند و سخنانش را تغییر دهد، فرشتگان و روح به سوی او بالا می‌روند، اعمال در ابتدا و پایان روز، بر او عرضه می‌شود. بنابراین تقدیرها را مقدر می‌کند و وقت‌ها را می‌سنجد و سپس تقدیرها را در اوقات مشخص خودشان اجرا می‌کند و تدبیر و حفظ و مصالح تمامی امور در اختیار اوست.»<sup>۱</sup>

ربوبیت الله برای جهانیان، تمامی هستی را در بر می‌گیرد. او ذاتی است که تمامی مخلوقاتش را با نعمت خود پرورش می‌دهد، و آن‌ها را با اراده و قدرت خویش به وجود آورده و برای دستیابی به آنچه نیاز دارند، به آنان کمک می‌کند. به هر چیزی، ساختار و آفرینش مناسبش را بخشیده است، سپس هر مخلوقی را به سوی آنچه برای آن آفریده شده است، هدایت و راهنمایی نموده و نعمت‌ها را بر بندگانش سرازیر کرده و به خوبی آنان را پرورش و رشد داده است.

تربیت و ربوبیت الله ﷻ بر دو نوع است:

ربوبیت عام که شامل هر مخلوقی می‌شود؛ فرقی نمی‌کند که نیکوکار یا بدکار، مؤمن یا کافر، خوشبخت یا بدبخت و هدایت‌یافته یا گمراه باشد، که با خلق و روزی، تدبیر و انعام، عطا و منع، بالابردن و خوارگردانیدن، زنده کردن و میراندن، دادن سرپرستی و عزل، گرفتن و گسترانیدن، برطرف کردن مصیبت، به فریاد مظلومان رسیدن و اجابت دعای درماندگان، تمامی مخلوقاتش را حفاظت و اداره می‌کند:

﴿يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾ [الرحمن: ۲۹]

«(تمام) کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند از او سؤال (و درخواست نیاز) می‌کنند، و او هر روز در کاری است.»

و تربیت خاص برای اولیا و دوستان الله متعال، به گونه‌ای که الله آنان را توفیق ایمان به او تعالی و انجام عبادتش داده و طعم معرفت الهی و رجوع به او را به آنان چشاند و این افراد را از تاریکی‌ها به سوی نور و روشنایی برده و امورشان را آسان کرده و آنان را از سختی‌ها دور نموده و برای انجام هر کار خیری توفیق داده و از هر شری حفاظت کرده است.

به همین سبب، دعا‌های خردمندان و افراد برگزیده، که در قرآن کریم بیان شده است، همراه با نام «ربّ» بوده تا یادآوری و حاضر ساختن این مطلب باشد، و بیان کند که آنان خواهان چنین تربیت خاصی از پروردگار بودند. می‌بینی که آنان تمامی خواسته‌هایشان را این گونه از الله متعال درخواست می‌کردند، و بیان این اسم و معنا در هنگام دعا و درخواست، بسیار مفید است.

علاوه بر این، ایمان بنده به ربوبیت الله می‌طلبد که وی خالصانه او تعالی را عبادت کند و در برابر الله کاملاً فروتن و فرمانبردار باشد. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾ [الأنبياء: ۹۲]

«و من پروردگار شما هستم، پس مرا پرستش کنید.»

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ﴾ [البقرة: ۲۱]

«ای مردم! پروردگار خود را پرستش کنید.»

از آنجا که الله متعال پروردگار جهانیان است، می‌طلبد که مخلوقاتش را بیهوده ترک نکنند، به گونه‌ای که آنان را امر و نهی ننماید، بلکه آنان را برای طاعت و عبادتش آفریده و به وجود آورده است. بنابراین انسان خوشبخت کسی است که از الله فرمان ببرد و بندگی او را به جای آورد، اما بدبخت کسی است که از او تعالی فرمان نبرد و پیرو تمایلات نفسانی خویش باشد. هر کس به ربوبیت الله ایمان آورد و او را پروردگارش بداند، به امر و نهی و تقدیر الهی و آنچه الله به وی داده یا نداده است، راضی می‌شود، و اگر به این موارد راضی نباشد، رضایت و ایمان او به ربوبیت الله کامل نشده است. در حدیث آمده است که: «ذَاقَ طَعْمَ الْإِيمَانِ، مَنْ رَضِيَ بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ

دیناً، وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا<sup>۱</sup>؛ «طعم و لذت ایمان را کسی چشیده که الله را به عنوان پروردگار و اسلام را به عنوان دین و محمد ﷺ را به عنوان پیامبر [خویش] برگزیده است.»

بدون تردید گواهی بنده به اینکه فقط الله خالق و حاکم جهانیان است و به اینکه هر چه او بخواهد، انجام می‌شود و اگر نخواهد، صورت نمی‌پذیرد، و اینکه هر چیزی به اذن او حرکت و عمل می‌کند و تمامی مخلوقات در تسلط و قدرت او هستند و هر قلبی میان دو تا از انگشتانش قرار داد، که اگر بخواهد، آن را اصلاح می‌کند و گر نه، منحرفش می‌سازد؛ این نوع گواهی به معنای اثبات مفهوم و نتیجه ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ به شیوه علمی و عملی است و از این رو، ابتدا بنده در توحید ربوبیت ثابت قدم می‌گردد و سپس به توحید الوهیت می‌رسد، چرا که اگر به چنین یقینی برسد، هرگز غیر از الله را به عنوان معبود نمی‌پذیرد. بنابراین ابتدا قلب وابسته به توحید ربوبیت می‌شود و سپس به توحید الوهیت می‌رسد، چنانکه الله متعال در قرآن کریم، بندگانش را با این نوع توحید، به توحید دیگر فرا می‌خواند و از آنان اقرار می‌گیرد و سپس خبر می‌دهد که چون شرک در الوهیت دارند، این اقرارشان را نقض کرده‌اند:

﴿وَلَيْنِ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾ [الزخرف: ۸۷]

«و اگر از آنان (مشرکان) بپرسی، چه کسی آن‌ها را آفریده است، قطعاً می‌گویند: الله، پس چگونه (از حق) منحرف می‌شوند؟!»

یعنی چرا از گواهی‌دادن به اینکه فقط الله معبود بر حق است و نیز از عبادت ذات یگانه او سر باز می‌زنند در حالی که گواهی می‌دهند فقط الله پروردگار و آفریدگار مخلوقات است؟! الله ﷻ در جایی دیگر فرموده است:

﴿قُلْ لِّمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۸۵﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾

[المؤمنون: ۸۴-۸۵]

«(ای پیامبر!) بگو: اگر می‌دانید، زمین و هر که در آن است از آن کیست؟! به زودی خواهند گفت: (همه) از آن الله است. بگو: آیا پند نمی‌گیرید؟!»

۱- صحیح مسلم، شماره حدیث: ۳۴، به روایت عباس ؓ.



بنابراین نتیجه می‌گیرید که چون الله تنها مالک و خالق و پروردگار و صاحب زمین و موجوداتش است، تنها معبودشان نیز به شمار می‌رود؛ به عبارتی دیگر، همان گونه که الله تعالی تنها پروردگارشان است، تنها معبودشان نیز است. الله ﷻ دلیل می‌آورد که چون او این امور را به تنهایی انجام می‌دهد، پس تنها معبودشان است و اگر پروردگار دیگری در انجام این امور با او تعالی شریک می‌بود، شایسته بود که او را نیز بپرسید، پس اکنون که این گونه نیست، چگونه خدای دیگری را با او تعالی شریک می‌دانید؟!<sup>۱</sup>

این یکی از روشن‌ترین دلایل بر فساد و بطلان شرک و باور و اعمال افراد نادان و گمراه است. الله ﷻ از آنچه شرک می‌ورزند، مبّرّا و برتر است.

## ۲۰. رحمان و رحیم

دو اسم شریفی که بسیار در قرآن مجید بیان شده‌اند؛ مثلاً در آیات زیر می‌خوانیم:

﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ [طه: ۵]

«(الله) رحمان (است که) بر عرش قرار گرفت.»

﴿ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ﴾ [الفرقان: ۵۹]

«سپس بر عرش قرار گرفت.»

﴿إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ﴾ [مریم: ۴۵]

«من از این می‌ترسم که از (سوی الله) رحمان عذابی به تو برسد.»

﴿رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنِ﴾ [النبأ: ۳۷]

«(همان) پروردگار آسمان‌ها و زمین، و آنچه در میان آن‌هاست، (همان الله) رحمان.»

﴿الرَّحْمَنُ ۝ عَلَّمَ الْقُرْآنَ﴾ [الرحمن: ۱-۲]

«(الله) رحمان، قرآن را تعلیم داد.»

در اغلب موارد، نام «رحیم» به صورت مقید؛ مانند: ﴿وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا﴾

[الأحزاب: ۴۳] و یا همراه با اسم «رحمان» می‌آید؛ مثلاً در سوره فاتحه و ﴿بِسْمِ اللَّهِ

الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ و یا با نام دیگری بیان می‌شود؛ همچون: «العزیز الرَّحِيم»، «الغفور الرَّحِيم»، «البَرَّ الرَّحِيم» و «التَّوَّاب الرَّحِيم».

دو نام مذکور، ارزش و جایگاه بزرگی دارند؛ دو اسمی که الله تعالی اُمّ القرآن [فاتحه] را با آن‌ها شروع کرده و آن را در ابتدای سوره‌های قرآن که هدایت و نور به شمار می‌رود و در عبارتی که باعث فرار شیطان می‌شود [أعوذ بالله ...]، آورده است. پیامبر الهی؛ سلیمان علیه السلام نامه‌اش را با بیان آن دو شروع کرد و جبرئیل علیه السلام در ابتدای هر سوره‌ای، آن را بر رسول الله صلی الله علیه و آله نازل می‌کرد.

در چند آیه از قرآن، این دو نام کنار یکدیگر آمده‌اند و هر دو بیانگر ثبوت صفت رحمت برای الله صلی الله علیه و آله هستند، ولی کنار هم آمدن این دو دلالت بر ثبوت صفت مذکور و حصول اثر و نتیجه آن و ارتباط با متعلقاتش می‌کند. رحمان؛ یعنی ذاتی که رحمت و مهربانی از صفاتش است، و رحیم یعنی ذاتی که برای بندگانش مهربان است و به همین سبب الله متعال می‌فرماید:

﴿وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا﴾ [الأحزاب: ۴۳]

«و (الله) نسبت به مؤمنان مهربان است.»

﴿إِنَّهُمْ بِهِمْ رَعُوفٌ رَحِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۱۷]

«بی‌گمان او (نسبت) به آنان رؤوف مهربان است.»

و فرموده است که: «رحمان لعباده» یا «رحمان بالمؤمنین».

رحمان بر وزن «فعلان»، دلالت بر صفتی ثابت و لازم و کامل می‌کند؛ یعنی رحمت یکی از صفات او تعالی است، و رحیم بیانگر رسیدن مهربانی و رحمت الهی به کسی است که مورد رحمت قرار گرفته است.

دو اسم مزبور، بیانگر کمال رحمتی هستند که صفت الله صلی الله علیه و آله به شمار می‌رود، زیرا هر آنچه در جهان بالا و پایین وجود دارد؛ از حصول منافع و خوبی‌ها و خیرات، نتایج رحمت و مهربانی الله تعالی است، چنانکه برطرف شدن سختی و غم و ترس و خطر و ضررها نیز از نتایج رحمت اوست؛ به عبارتی دیگر، فقط الله متعال خوبی و خوشی‌ها را به بندگانش می‌دهد و فقط او بدی‌ها را دفع می‌کند، و او مهربان‌ترین مهربانان است.

رحمت الهی از غضب و غلبه‌اش پیشی گرفته و ظهور آن در میان مخلوقاتش بسیار آشکار و غیر قابل انکار است، به گونه‌ای که تمامی آسمان‌ها و زمین را پُر کرده و بر

دل‌ها سرازیر گشته است تا جایی که بر اثر همین رحمت، مخلوقات با یکدیگر مهربانی می‌کنند و حتی حیواناتی که هیچ امیدی به فایده و پاداش ندارند، با یکدیگر مهربانند. مهربانی و الفت آن‌ها با یکدیگر، بر توجّه و رحمت گسترده آفریدگارشان گواهی می‌دهد. علاوه بر این، رحمت الهی در دستورات و شریعتش نیز وجود دارد، به گونه‌ای که چشمان و افکار آن را می‌بینند و درک می‌کنند و خردمندان به آن گواهی می‌دهند. شریعت الهی نور و رحمت و هدایت است و احکامش همراه رحمت و مهربانی او تعالی است و انسان را به برترین رحمت و کرامت و سعادت و رستگاری می‌رساند. ﷻ الله ﷻ در شریعتش، امور و احکامی آسان و خالی از سختی و رنج بیان فرموده است که بیانگر رحمت و بخشش و کرم بسیار اوست. ممنوعاتش نیز رحمت است، زیرا سبب حفاظت ادیان بندگان و خرد و آبرو و جسم و اخلاق و اموالشان در برابر بدی‌ها و ضررهاست.<sup>۱</sup> در روز قیامت، الله متعال رحمت و فضل و احسانش را به کسانی که به او و پیامبرانش ایمان آورده‌اند، اختصاص می‌دهد و با بخشش و عفو گناهانشان، آنان را گرامی می‌دارد، به گونه‌ای که غیر قابل بیان و غیر قابل تصوّر است. در حدیثی آمده است که: «إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى مَائَةَ رَحْمَةٍ أَنْزَلَ مِنْهَا رَحْمَةً وَاحِدَةً بَيْنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ وَالْبَهَائِمِ وَالْهَوَامِ، فَبِهَا يَتَعَاطَفُونَ، وَبِهَا يَتَرَاحَمُونَ، وَبِهَا تَعَطَّفُ الْوَحْشُ عَلَى وَلَدِهَا، وَأَخَّرَ اللَّهُ تَعَالَى تِسْعًا وَتِسْعِينَ رَحْمَةً يَرْحَمُ بِهَا عِبَادَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛<sup>۲</sup> «همانا الله ۱۰۰ رحمت دارد که یکی از آن‌ها را میان جنّ و انس و چهارپایان و حشرات گزنده فرستاده است که بر اثر آن با یکدیگر عطف و مهربانی می‌کنند و به سبب آن، حیوانات وحشی بر فرزندشان مهربانند، و الله متعال ۹۹ رحمت را به تأخیر انداخته تا در روز قیامت، با آن‌ها بر بندگان رحم کند.»

بنابراین چنان رحمتی است که نمی‌توان آن را با زبان بیان کرد؛ رحمتی که مهربان‌ترین مهربانان بر بندگانش فضل و احسان می‌کند و ذاتی که رحمتش هر چیزی را فرا گرفته است، بر بندگان مؤمنش می‌بخشد:

۱- نک: فتح الرّحيم الملك العلام، ابن سعدی، صص ۲۹-۳۰.

۲- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۶۱۰۴؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۷۵۲. عبارت فوق را

مسلم ﷻ، به نقل از ابوهریره رضی الله عنه آورده است.

﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ﴾ [الأعراف: ۱۵۶]

«و رحمت هر چیزی را فرا گرفته است، پس آن را برای کسانی که تقوا پیشه می کنند، و زکات می دهند، و کسانی که به آیات ما ایمان می آورند، مقرر خواهم کرد.»  
هر اندازه که طاعت و تقرب بنده به پروردگار بیشتر شود، به همان اندازه بهره اش از این نوع رحمت زیاد می گردد. در قرآن کریم می خوانیم:

﴿وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [الأنعام: ۱۵۵]

«و این (قرآن) کتابی است پُربرکت، که ما آن را نازل کردیم. از آن پیروی کنید و پرهیزگار باشید تا مورد رحمت قرار گیرید.»

﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَءَاتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [التور: ۵۶]

«و نماز را بر پا دارید و زکات را بدهید، و از پیامبر (الله) اطاعت کنید تا شما مورد رحمت قرار گیرید.»

﴿إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [الأعراف: ۵۶]

«همانا رحمت الله به نیکوکاران نزدیک است.»  
آیات فراوانی در این زمینه وجود دارد.

رحمت و مهربانی الله ﷻ به بندگان، بسیار بیشتر از مهربانی خودشان به یکدیگر است. در صحیح بخاری و صحیح مسلم،<sup>۱</sup> از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت شده است که: اسیرانی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آورده شد و ناگهان زنی در جستجو بود که کودکی را میان آنان دید، سپس وی را گرفت و به شکمش چسباند و شیر داد. سپس رسول الله صلی الله علیه و آله به ما فرمودند: «أَتَرُونَ هَذِهِ الْمَرْأَةَ طَارِحَةً وَلَدَهَا فِي النَّارِ؟»<sup>۲</sup>؛ «آیا فکر می کنید که این زن فرزندش را در آتش می اندازد؟» پاسخ دادیم که نه، سوگند به الله که او می تواند آن را

۱- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۵۹۹۹؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۷۵۴. عبارت فوق را مسلم رحمته آورده است.

۲- سخنانی درباره برخی واژه های این حدیث بیان شده است که برای اطلاعات بیشتر نک: شرح صحیح مسلم، ج ۱۷، ص ۷۰؛ فتح الباری، ج ۱۰، ص ۴۳۰.

نیندازد. ایشان فرمودند: «اللَّهُ أَرْحَمُ بِعِبَادِهِ مِنْ هَذِهِ الْمَرْأَةِ يَوْلِدُهَا»؛ «قطعاً الله نسبت به بندگان، مهربان‌تر از این زن نسبت به فرزندش است.»

بالاترین نوع مهربانی میان مخلوقات، مهربانی مادر به فرزندش است، که هیچ نوع مهربانی و شفقتی در بین مردم، به این درجه نمی‌رسد، اما الله متعال از این هم مهربان‌تر است، و حتی اگر تمامی مهربانی‌های مهربانان جمع شود، در برابر رحمت الهی ناچیز است.

ناگفته نماند که رحمت منسوب به الله، بر دو نوع است: رحمت عام، که همراه با علم بیان می‌شود:

﴿رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا﴾ [غافر: ۷]

«پروردگارا! رحمت و علم تو هر چیزی را فرا گرفته است.»

بنابراین الله از هر چیزی آگاه است و رحمتش به آن‌ها رسیده، چون الله تعالی این نوع رحمت را همراه علم فرموده است؛ یعنی رحمتی که تمامی مخلوقات؛ حتی کافران را فرا می‌گیرد؛ رحمتی جسمی و بدنی و دنیوی به وسیله خوردن و نوشیدن و لباس و مسکن و امثال آن. و رحمتی خاص که الله ﷻ آن را به بندگان مؤمنش اختصاص داده است؛ رحمتی ایمانی و دینی و دنیوی و اخروی به وسیله توفیق دادن مؤمنان به انجام طاعت و آسان کردن کار خیر و تثبیت آنان بر ایمان و هدایت به راه راست و اکرامشان به ورود به بهشت و نجات از آتش دوزخ.

از الله تعالی می‌خواهیم که به رحمت خود، ما را در زمره بندگان نیکش قرار دهد، و با رحمتی که آن را برای دوستان مؤمنش مقدر کرده است، بر ما منت نهد، چرا که او بسیار بخشنده و بزرگ و مهربان‌ترین مهربانان است.

## ۲۱. حَى و قِيَوْم

این دو اسم، در سه آیه از قرآن کریم، کنار هم آمده‌اند؛ ابتدا در آیه الكرسي:

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ [البقرة: ۲۵۵]

«الله (معبود بر حق است) هیچ معبودی به حق جز او نیست، زنده (و جهان هستی را) نگهدار و مدبّر است.»

دوم در ابتدای سوره «آل عمران»:

﴿الْمَلِكِ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ [آل عمران: ۱-۲]

«الم (الف لام میم). الله (معبود بر حق است) هیچ معبودی به حق جز او نیست، زنده (و جهان هستی را) نگهدار و مدبّر است.»  
و سوم در سوره «طه»:

﴿وَعَنْتَ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ﴾ [طه: ۱۱۱]

«و (همه) چهره‌ها در برابر (الله) زنده پاینده فروتن می‌شود.»

نام «حی» صفت حیات را برای الله ﷻ اثبات می‌کند؛ حیاتی کامل که پیش از آن عدم و نیستی نبوده، هرگز فنا نمی‌شود، دچار نقص و عیب نمی‌گردد و پروردگار ما از این امور منزّه و برتر است. حیاتی که مستلزم کمال صفاتش؛ همچون علم، سمع، بصر، قدرت، اراده، رحمت و انجام آنچه بخواهد و سایر صفات او تعالی است. ذاتی که دارای این صفات باشد، شایسته عبادت است و باید که برای او رکوع و سجده شود، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ﴾ [الفرقان: ۵۸]

«و بر زنده‌ای که هرگز نمی‌میرد، توکل کن.»

موجود زنده‌ای که می‌میرد یا مرده‌ای که زنده نیست و یا جمادی که هرگز حیات ندارد؛ هرگز شایسته عبادت نیست، زیرا فقط ذات زنده‌ای که نمی‌میرد، مستحق عبادت است. الله متعال می‌فرماید:

﴿هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [غافر: ۶۵]

«او زنده است، هیچ معبودی (به حق) جز او نیست، پس در حالی که دین خود را خالص گردانیده‌اید او را بخوانید. حمد و ستایش مخصوص الله پروردگار جهانیان است.»

پیامبر ﷺ در دعای خویش می‌فرمودند: «اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ وَبِكَ آمَنْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَإِلَيْكَ أُنْبَتُ، وَبِكَ خَاصَمْتُ. اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِعِزَّتِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُضِلَّنِي، أَنْتَ الْحَيُّ الَّذِي لَا تَمُوتُ، وَالْحَيُّ وَالْإِنْسُ يَمُوتُونَ»؛ «پروردگارا! برای تو تسلیم شدم، به تو ایمان آوردم، بر تو توکل کردم، به سوی تو رجوع نمودم و برای تو [با دشمنان دین] دشمنی ورزیدم. الهی! به عزتت پناه می‌جویم که معبودی جز تو نیست، از اینکه

۱- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۶۹۴۸؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۷۱۷، عبارت فوق در

صحیح مسلم آمده است، به روایت ابن عباس رضی الله عنهما.

مرا گمراه سازی. تو زنده‌ای هستی که نمی‌میری، در حالی که جنیان و انسان‌ها می‌میرند.»

و نام «قیوم» صفت قیومیت را برای الله ﷻ اثبات می‌کند؛ یعنی اینکه الله تعالی قائم به ذات خود بوده و بر بندگانش مسلط و نگهبان است. این اسم بیانگر دو مسأله است:

۱. کمال غنا و بی‌نیازی پروردگار، که الله متعال قائم به ذات خود و بی‌نیاز از مخلوقاتش است، چنانکه می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ [فاطر: ۱۵]

«ای مردم! شما (همگی) به الله نیازمندید، و (تنها) الله است که بی‌نیاز ستوده است.»

در حدیث قدسی چنین آمده است: «يَا عِبَادِي إِنَّكُمْ لَنْ تَبْلُغُوا ضُرِّي فَتَضُرُّونِي، وَلَنْ تَبْلُغُوا نَفْعِي فَتَنْفَعُونِي»؛ «ای بندگانم! بدون تردید شما هرگز قدرت ضرر رساندن به من را ندارید که به من ضرر رسانید، و هرگز قدرت فایده‌رساندن به من را ندارید که به من فایده رسانید.»

غنا و بی‌نیازی الله ﷻ از مخلوقاتش، غنایی ذاتی است که در هیچ موردی نیاز به آن‌ها ندارد و به طور کل، از مخلوقاتش بی‌نیاز است.

۲. کمال قدرت و تدبیر الله برای مخلوقات، که با قدرت خود، بر آن‌ها مسلط و مراقب است و تمامی مخلوقات به الله نیاز دارند و حتی لحظه‌ای از او بی‌نیاز نمی‌شوند. بنابراین عرش، کرسی، آسمان‌ها، زمین، کوه‌ها، درختان، مردم و حیوانات؛ تمامی آن‌ها محتاج به الله هستند. در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلُوبًا سَمُومًا﴾ [الرعد: ۳۳]

«آیا ذاتی که بر همه نفوس (جهانیان) با آنچه به دست آورده‌اند مراقب (و نگهبان) است (سزاوار پرستش است یا مخلوقات عاجز و ناتوان و از همه جا بی‌خبر)؟! و برای الله شریکانی قرار دادند، (ای پیامبر!) بگو: آن‌ها را نام ببرید!»

﴿إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ

مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا﴾ [فاطر: ۴۱]

«بدون تردید الله آسمان‌ها و زمین را نگه می‌دارد از اینکه (از نظام خود) منحرف شوند، و اگر منحرف گردند، کسی جز او نمی‌تواند آن‌ها را نگه دارد، بی‌گمان او بردبار آمرزنده است.»

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ﴾ [الرّوم: ۲۵]

«و از نشانه‌های او (این) است که آسمان‌ها و زمین به فرمانش (بر جای) می‌ایستند.» آیات فراوانی در این باره وجود دارد.

الله ﷻ متصرّف در تمامی مخلوقات و تدبیرکننده همه امور هستی است.

با توجّه به مطالب پیشین، دانسته می‌شود که دو نام «حیّ و قیّوم» جامع معانی اسماء الله و محور آن‌ها به شمار می‌روند، چون تمامی صفات پروردگار، به این دو اسم برمی‌گردند.

حیّ: جامع صفات ذات، و قیّوم: جامع صفات افعال است. مرجع صفات ذاتی پروردگار؛ مانند سمع، بصر، ید، علم و مانند آن، نام «حیّ»، و مرجع و محور صفات فعلی؛ همچون خلق، رزق، إنعام، زنده کردن، میراندن و امثال آن، اسم «قیّوم» است، زیرا نشان می‌دهند که الله ﷻ بر خلقت، روزی، زنده کردن، میراندن و اداره امور مخلوقات، مسلّط و صاحب اختیار است و از این رو، محور تمامی اسماء الله، دو نام مذکورند و به همین سبب، برخی عالمان آن دو را نام اعظم می‌دانند؛ نام اعظمی که هر گاه با آن دعا شود، الله متعال اجابت می‌کند، و اگر با آن درخواست شود، الله ﷻ آن درخواست را برآورده می‌سازد.

همچنین دو نام مزبور، در بیشتر احادیثی که اشاره به نام اعظم دارند، بیان شده است.

ابن قیّم رحمه الله می‌گوید: «قطعاً صفت حیات متضمّن تمامی صفات کمال و مستلزم آن‌هاست. و صفت قیّومیت متضمّن همه صفات افعال است و بر این اساس، نام اعظم الهی به شمار می‌روند، که هر گاه با آن دعا شود، الله اجابت می‌کند، و اگر با آن درخواست شود، الله تعالی آن درخواست را برآورده می‌کند.»<sup>۱</sup>



و نیز می‌گوید: «نام اعظم الهی در این دو آیه وجود دارد: آیه الکرسی و ابتدای سوره آل عمران، زیرا مشتمل بر صفت حیاتند و این صفت متضمّن تمامی صفات است، و نیز صفت قیومیت که متضمّن تمامی افعال است.»<sup>۱</sup>

قبلاً متونی که بیانگر نام اعظم بودند و نیز سخن عالمان در این زمینه بیان گردید. ابن قیّم رحمته الله در مورد تاثیر فراوان دعا با این دو اسم سخن گفته است؛ بویژه در دفع و دورکردن غم و مصیبتی که به انسان می‌رسد.

وی می‌گوید: «در تاثیر عبارت: "یا حیّ یا قیوم! برحمتک أستغیث: ای زنده و همیشه پابرجا! من به رحمت تو پناه می‌برم [و کمک می‌خواهم]" برای دفع این مصیبت، تناسب بدیع و جذّابی وجود دارد، چرا که صفت حیات متضمّن تمامی صفات کمال و مستلزم آن‌ها بوده و صفت قیومیت متضمّن همه صفات افعال است.

بنابراین نام اعظم الهی، که اگر با آن دعا شود، الله اجابت می‌کند و هر گاه با آن درخواست شود، الله تعالی آن را برآورده می‌سازد، همان «الحیّ القیوم» است، و حیات کامل متضادّ با تمامی بیماری‌ها و دردهاست و به همین سبب، زمانی که زندگی بهشتیان کامل شود، دیگر غم و اندوه و آفتی به آنان نمی‌رسد. اما ناقص بودن زندگی به افعال ضرر می‌رساند و با قیومیت منافات دارد و بنابراین کمال قیومیت بر اثر کمال حیات است و ذاتی که دارای حیات کامل و مطلق باشد، هرگز صفت کمال را از دست نمی‌دهد و برای ذات قیوم و همیشه پابرجا، انجام هیچ کاری مشکل نیست و در نتیجه، توسّل به صفت حیات و قیومیت، تاثیر فراوانی در برطرف کردن آنچه متضادّ با زندگی و افعال است، دارد ... یعنی اینکه نام «الحیّ القیوم» تاثیر خاصی در اجابت دعاها و برطرف کردن مصیبت‌ها دارد.

در «سنن» و «صحیح ابی حاتم»،<sup>۲</sup> به صورت مرفوع آمده است که: «اسمُ الله الأَعْظَمُ فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ: ﴿وَاللَّهُكُمْ إِلَهٌُ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ و فاتحه آل عمران: ﴿الْم ﴿۱﴾ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾»؛ «اسم اعظم الهی در این دو آیه است: آیه ۱۶۳ بقره و ابتدای سوره آل عمران.» ترمذی می‌گوید که این حدیثی صحیح است.

۱- الصّواعق المرسله، ج ۳، صص ۹۱۱-۹۱۲.

۲- من آن را در «صحیح ابن حبان» نیافتم، و تخریجش قبلاً بیان شده است.

همچنین در «سنن» و «صحیح ابن حبان» به روایت انس رضی الله عنه آمده است که: مردی این گونه دعا نمود: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْمَتَّانُ، بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ؛ الهی! من از تو درخواست دارم به اینکه همه ستایش‌ها مخصوص توست، ای بسیار نعمت‌دهنده! تنها تو معبود برحق، آفریننده آسمان‌ها و زمین، ای صاحب بزرگی و احسان، ای همیشه زنده و پایدار! رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَقَدْ دَعَا اللَّهُ بِاسْمِهِ الْأَعْظَمِ، الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَابَ، وَ إِذَا سُئِلَ بِهِ أُعْطِيَ»<sup>۱</sup>؛ «بدون تردید الله را با نام اعظمش خواند؛ نامی که اگر با آن دعا شود، حتما اجابت می‌کند و اگر با آن چیزی درخواست شود، قطعاً می‌دهد.»<sup>۲</sup>

در تأیید سخن ابن قیوم، باید گفت که ترمذی رحمته الله در جامع خود،<sup>۳</sup> به روایت از انس بن مالک رضی الله عنه آورده است: هر گاه به پیامبر صلی الله علیه و آله مصیبتی می‌رسید، می‌فرمودند: «یا حَيُّ یا قَيُّوْمُ! بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيثُ!»؛ «ای زنده و همیشه پابرجا! من به رحمت تو پناه می‌برم [و کمک می‌خواهم].»

تمامی این مطالب بیانگر جایگاه و ارزش فراوان دو نام مذکور است و اینکه باید در برابر ذات حئی و قیوم خاضع و فروتن بود:

۱- قبلاً تخریج این حدیث بیان شد.

۲- زاد المعاد، ج ۴، صص ۲۰۴-۲۰۶.

۳- شماره حدیث: ۳۵۲۴، ترمذی آن را ضعیف دانسته و می‌گوید: «حدیثی غریب است»، چون در سندش، یزید رقاشی وجود دارد، که هر چند صالح و عابد بوده، اما در حوزه حدیث، ضعیف است. اما این حدیث، شاهد و تأییدی دارد؛ که ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: هر گاه مصیبت و غمی به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رسید، ایشان می‌فرمودند: «یا حَيُّ یا قَيُّوْمُ! بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيثُ!»؛ «ای زنده و همیشه پابرجا! من به رحمت تو پناه می‌برم [و کمک می‌خواهم].». حاکم آن را در المستدرک، ج ۱، ص ۵۰۹، از طریق نصر بن اسماعیل بجلی، از عبدالرحمان بن اسحاق، از قاسم بن عبدالرحمان، از پدرش و او از راوی اصلی روایت کرده است. و می‌گوید: «اسنادش صحیح به شمار می‌رود.» ذهبی درباره آن می‌گوید: «گفتم که عبدالرحمان آن را از پدرش نشنیده است. و عبدالرحمان (یعنی ابن اسحاق) و افراد پس از او، حجت نیستند.»

بنابراین حدیث مذکور، با شواهد، حسن به شمار می‌رود و به همین سبب، آلبانی رحمته الله آن را در السلسلة الصّحیحة، شماره حدیث: ۳۱۸۲ آورده است.

﴿وَعَدَّتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا﴾ [طه: ۱۱۱]  
 «و (همه) چهره‌ها در برابر (الله) زنده پاینده فروتن می‌شود، و قطعاً کسی که (بار) ستم بر دوش دارد، ناکام (و مایوس) می‌گردد.»

## ۲۲. خالق و خلاق

نام «خالق» در چندین آیه آمده است؛ از جمله:

﴿هُوَ اللَّهُ الْخَلِيقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ﴾ [الحشر: ۲۴]

«او الله است، خالق، نوآفرین، نقش‌بند (بی‌نظیر).»

﴿اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ [الزمر: ۶۲]

«الله آفریدگار هر چیزی است، و او بر هر چیزی نگهبان است.»

و با صیغهٔ مبالغه (خلاق) در دو آیه بیان شده است:

﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ﴾ [الحجر: ۸۶]

«بی‌گمان پروردگار تو، همان آفرینندهٔ داناست.»

﴿بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ﴾ [یس: ۸۱]

«آری (می‌تواند) و او آفرینندهٔ داناست.»

«خَلَق» دو معنا دارد:

۱. ایجاد و ابداع یک چیز بدون نمونهٔ قبلی، چنانکه الله می‌فرماید:

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَلِكُونَ﴾ [یس: ۷۱]

«آیا ندیدند که ما برای آن‌ها از آنچه ساختهٔ دست‌های ماست، چهارپایانی را آفریده‌ایم،

پس آنان مالکشان هستند.»

﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ [القمر: ۴۹]

«بدون تردید ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم.»

﴿الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ ۖ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ﴾ [الأعلى: ۲-۳]

«(همان ذاتی) که آفرید سپس درست و استوار ساخت. و (همان) ذاتی که اندازه‌گیری

کرد پس هدایت نمود.»

﴿وَوَخَّلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَعَدَّرَهُو تَقْدِيرًا﴾ [الفرقان: ۲]

«و هر چیزی را آفرید، سپس اندازهٔ هر چیز را چنان که می‌باید، معین کرده است.»

﴿كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ﴾ [الأنبياء: ۱۰۴]

«همان گونه که نخستین آفرینش را آغاز کردیم، (دیگر بار) آن را باز می گردانیم.»

۲. به معنای تقدیر و سنجش، چنانکه شاعر می سراید:

لَأَنْتَ تَفْرِي مَا خَلَقْتَ وَبَعْدَ  
ضُ الْقَوْمِ يَخْلُقُ ثُمَّ لَا يَفْرِي

یعنی وقتی تو کاری را بسنجی و معین کنی، آن را اجرا می نمایی، ولی غیر تو کاری

را تعیین می کند و تصمیم بر انجام آن می گیرد، ولی اجراش نمی کند. و نیز الله ﷻ

می فرماید:

﴿وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا﴾ [العنکبوت: ۱۷]

«و دروغی (بزرگ) به هم می بافید.»

یعنی آن را تعیین و آماده می کنید.

همچنین الله تعالی می فرماید:

﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ [المؤمنون: ۱۴]

«پس (پر برکت و) بزرگوار است الله که بهترین آفرینندگان است.»

بنابراین وقتی «خلق» به عنوان صفت برای انسان‌ها به کار می رود، مراد از آن،

تقدیر است، ولی خلقتی که به معنای ابداع و ایجاد یک چیز بدون نمونه قبلی است،

فقط صفت الله تعالی به شمار می رود، و الله می فرماید:

﴿هَلْ مِنْ خَلْقٍ غَيْرِ اللَّهِ﴾ [فاطر: ۳]

«آیا آفریننده‌ای جز الله هست؟!»

﴿هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾

[لقمان: ۱۱]

«این آفرینش الله است، پس به من نشان دهید کسانی که غیر او هستند، چه چیزی را

آفریده‌اند؟! بلکه ستمکاران در گمراهی آشکاری هستند.»

در آیه فوق، با تمامی مخلوقات تحدی و هم‌اوردطلبی شده است، بلکه الله ﷻ

ناتوانی همه مردم را اثبات کرده است، هر چند همگی برای آفرینش حتی یک مگس

که ضعیف‌ترین و حقیرترین حیوان است، جمع شوند و یکدیگر را یاری رسانند:

﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ ضُرْبَ مَثَلٍ فَاَسْتَمِعُوا لَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ ﴿٧٣﴾ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ [الحج: ٧٣-٧٤]

«ای مردم! مثلی زده شده است، پس به آن گوش فرا دهید: بی گمان کسانی را که به جای الله (به خدایی) می خوانید، هرگز نمی توانند مگسی را بیافرینند، اگر چه (همگی) برای این (کار) گرد آیند. و اگر مگس چیزی را از آن ها بریاید، نمی توانند از آن باز پس گیرند. (آری) طالب و مطلوب (عابد و معبود) ناتوانند. (آنان) الله را چنانکه سزاوار اوست نشناختند، یقیناً الله قوی پیروزمند است.»

علاوه بر این، آفرینش مخلوقات توسط الله متعال، بیهوده نبوده و الله از این صفت منزّه است، چنانکه می فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِعَيْنٍ ﴿١٦﴾ لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهَوًا لَآتَخَذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ ﴿١٧﴾ بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ﴾ [الأنبياء: ١٦-١٨]

«و (ما) آسمان و زمین، و آنچه را که میان آن دو است به بازیچه نیافریدیم. (به فرض محال) اگر می خواستیم که سرگرمی بگیریم، همانا آن را از نزد خودمان بر می گرفتیم، اگر (چنین کاری) می کردیم. بلکه ما حق را بر باطل می افکنیم، پس آن را درهم می شکنند و ناگاه آن (باطل) نابود می شود، و وای بر شما (ای کافران!) از آنچه توصیف می کنید.»

﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ ﴿١١٥﴾ فَتَعَلَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ﴾ [المؤمنون: ١١٥-١١٦]

«آیا گمان کردید که ما شما را بیهوده آفریده ایم، و همانا شما به سوی ما باز گردانده نمی شوید؟! پس بلند مرتبه (و برتر) است الله که فرمانروای حق است، هیچ معبودی (به حق) جز او نیست، پروردگار عرش کریم است.»

بلکه الله ﷻ مخلوقات را آفرید تا او را بشناسند و عبادت کنند.

دلیل اول، این آیه است:

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾ [الطلاق: ١٢]

«الله (همان) ذاتی است که هفت آسمان را آفرید، و از زمین (نیز) همانند آن‌ها را (آفرید) و فرمان (الله) پیوسته در میانشان نازل می‌شود تا بدانید که الله بر هر چیزی تواناست، و اینکه علم الله بر هر چیزی احاطه دارد.»  
و دلیل دوم، آیه زیر است:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶]

«و من جن و انس را نیافریده‌ام مگر برای اینکه مرا عبادت کنند.»  
اما بیشتر مردم در این زمینه گمراه شدند و با وجود اینکه فهمیدند و شناختند که فقط الله یگانه خالق آنان، آسمان، زمین، کوه‌ها، درختان و سایر مخلوقات است، غیر او را عبادت کردند، چنانکه الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ [یوسف: ۱۰۶]

«و بیشترشان به الله ایمان نمی‌آورند مگر اینکه آنان (به نوعی) مشرکند.»  
ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: «یکی از نشانه‌های ایمان و باورشان [به وجود الله]، این است که وقتی به آنان گفته می‌شود: چه کسی آسمان و زمین و کوه‌ها را آفریده است، می‌گویند: الله، اما با وجود این، شرک می‌ورزند!»

عکرمه رضی الله عنه می‌گوید: «از آنان می‌پرسی که چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است؟ می‌گویند: الله. این بیانگر ایمان و باورشان به الله است، اما غیر او را می‌پرستند.»<sup>۱</sup>

الله متعال می‌فرماید:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ

كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ﴾ [الأنعام: ۱]

«ستایش برای الله است که آسمان‌ها و زمین را آفرید و تاریکی‌ها و نور را پدید آورد، و با این همه، کسانی که کافران شدند با پروردگار خویش دیگری را برابر می‌دارند (و به او شرک می‌آورند).»

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: «الله تعالی می‌خواهد بگوید که آنان پس از اینکه به نعمت و ربوبیتم اقرار کردند، سنگ‌ها و بت‌ها را همتای من قرار دادند.»<sup>۲</sup>

۱- نک: جامع البیان، ابن جریر، ج ۸، صص ۷۷-۷۹.

۲- ابن قییم، إغاثة اللّهفان، ج ۲، ص ۲۲۶.

در آیات زیادی از قرآن کریم، اعتراف کافران به یگانگی الله در خلقت و روزی و نعمت‌دادن و تصرف، به عنوان دلیل علیه آنان به کار رفته و استدلال شده است که باید انسان فقط الله ﷻ را عبادت کند و دین را برای او خالص گرداند؛ مثلا در آیات زیر:

﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾

[العنكبوت: ۶۱]

«و اگر از آنان بپرسی: چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده، و خورشید و ماه را مسخر کرده است؟! البته می‌گویند: الله.»

پس از اینکه الله از اقرارشان به این موضوع نام می‌برد، آنان را توبیخ می‌کند و شرکشان را ناپسند می‌داند و می‌فرماید:

﴿فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾ [العنكبوت: ۶۱]

«پس چگونه (از حق) منحرف می‌شوند؟!»

و می‌فرماید:

﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ

اللَّهُ﴾ [العنكبوت: ۶۳]

«و اگر از آنان بپرسی: چه کسی از آسمان آبی را نازل کرد، آنگاه با آن (آب) زمین را بعد از مردنش زنده کرد؟ البته می‌گویند: الله.»

در این آیه نیز پس از بیان اعترافشان، آنان را توبیخ می‌کند و شرکشان را مردود و ناپسند می‌داند و می‌فرماید:

﴿قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾ [العنكبوت: ۶۳]

«بگو: حمد و ستایش مخصوص الله است، بلکه بیشترشان نمی‌اندیشند.»

همچنین می‌فرماید:

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَن

يَفْعَلُ مِثْلَ ذَلِكَ مِنْ شَيْءٍ﴾ [الروم: ۴۰]

«الله همان ذاتی است که شما را آفرید، آنگاه به شما روزی داد، سپس شما را می‌میراند، آنگاه شما را زنده می‌کند. آیا کسی از شریکانتان می‌تواند چیزی از این (کارها) را انجام

دهد؟!»

بدون تردید تنها جوابشان در پاسخ آیه فوق، نه است؛ یعنی باید که بگویند هیچ یک از خدایان و بت‌های ما قادر به خلق کردن، روزی دادن، زنده کردن و میراندن نیست، و زمانی که این اعتراف مشخص و محقق می‌گردد، الله جل جلاله آنان را چنین توبیخ و سرزنش می‌کند:

﴿سُبْحٰنَهُ وَتَعَالٰی عَمَّا يُشْرِكُوْنَ﴾ [الزّوم: ۴۰]

«الله منزّه و برتر است از آنچه شریک او قرار می‌دهند.»

در آیات دیگری از قرآن کریم، چنین آمده است:

﴿قُلْ لِّمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ ۸۴ ﴿سَيَقُولُونَ لِلّٰهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ ۸۵  
 ﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمٰوٰتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ﴾ ۸۶ ﴿سَيَقُولُونَ لِلّٰهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ ۸۷  
 ﴿قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوْتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ ۸۸ ﴿سَيَقُولُونَ  
 لِلّٰهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ﴾ [المؤمنون: ۸۴-۸۹]

«ای پیامبر! بگو: اگر می‌دانید، زمین و هر چه در آن است از آن کیست؟! به زودی خواهند گفت: (همه) از آن الله است. بگو: آیا پند نمی‌گیرید؟! بگو: چه کسی پروردگار آسمان‌های هفتگانه، و پروردگار عرش عظیم است؟! خواهند گفت: (همه) از آن الله است. بگو: آیا (از الله) نمی‌ترسید؟! بگو: اگر می‌دانید، چه کسی فرمانروایی همه موجودات را در دست دارد، و او پناه می‌دهد، و کسی در برابر او پناه داده نمی‌شود؟! خواهند گفت: از آن الله است. بگو: پس چگونه جادو می‌شوید?!»

﴿إِنَّ اللّٰهَ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ ۵۹ ﴿أَمْنَ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَأَنْبَتْنَا بِهِۦٓ حَدَآئِقَ ذٰتَ بَهْجَةٍ مَّا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا ؕ أَلَيْسَ مَعَ اللّٰهِ بَلٌ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ﴾ [النمل: ۵۹-۶۰]

«آیا الله بهتر است یا آن چیزهای که شرک می‌آورند؟! (آیا این معبودان باطل شما بهترند) یا ذاتی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، و از آسمان برای شما آبی نازل کرد، سپس با آن باغ‌های خرم (و زیبا) رویاندیم، که شما هرگز توان رویاندن درختان آن را نداشتید، آیا معبود دیگری با الله است؟! (نه) بلکه آنان گروهی هستند که (از حق منحرف می‌شوند و بت‌ها را) هم‌تراز (الله) قرار می‌دهند.»

﴿الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمٰتِ وَالنُّوْرَ ثُمَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُوْنَ﴾ [الأنعام: ۱]



«ستایش برای الله است که آسمان‌ها و زمین را آفرید و تاریکی‌ها و نور را پدید آورد، و با این همه، کسانی که کافر شدند با پروردگار خویش دیگری را برابر می‌دارند (و به او شرک می‌آورند).»

انسان عاقل از بی‌خردی مشرکان بسیار تعجب می‌کند که چگونه بت‌ها و اشیایی را که به اندازه ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین، مالک چیزی برای خود و دیگران نیستند، با آفریدگار آسمان‌ها و زمین و با وجود آورنده تاریکی‌ها و نور، یکسان می‌دانند؟!

﴿أَيُّشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلِقُونَ ﴿۱۹۱﴾ وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنْفُسُهُمْ يَنْصُرُونَ﴾ [الأعراف: ۱۹۱-۱۹۲]

«آیا چیزی را شریک می‌گیرند که چیزی را نمی‌آفریند و خودشان مخلوقند. و نمی‌توانند آنان را یاری کنند، و نه خودشان را یاری می‌دهند.»

و چگونه خاک را با پروردگار پادشاهان، و برده را با مالک بندگان و افرادی مثل خودشان را با پروردگار بزرگ و خالق بلندمرتبه یکسان می‌پندارند؟!

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ [الأعراف: ۱۹۴]

«همانا کسانی را که غیر از الله می‌خوانید، بندگان‌هایی همچون شما هستند، پس آنان را بخوانید، اگر راست می‌گویید (و آن‌ها الله هستند)، پس باید (دعای) شما را اجابت کنند!»  
 الله ﷻ از آنچه این افراد توصیف می‌کنند و شرک می‌ورزند، منزّه و برتر است.

## ۲۳. خالق، باری و مصوّر

الله متعال سه اسم فوق را در آیه زیر بیان فرموده است:

﴿هُوَ اللَّهُ الْخَلِيقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ﴾ [الحشر: ۲۴]

«او الله است، خالق، نوآفرین، نقش‌بند (بی‌نظیر)، برای او تعالی نام‌های نیک است.»

یعنی الله در آفرینش تمامی مخلوقات، یگانه و بی‌همتاست، با حکمت خود تمامی موجودات را آفرید و همه آن‌ها را با استواری و کمال زیبایی به وجود آورد؛ به عبارتی دیگر، موجودات را در زمان مناسب، آفرید و به وجود آورد، به بهترین شکل درآورد و کاملا استوار ساخت، آن‌ها را به سمت مصالح و منافعشان راهنمایی کرد، به هر چیزی ساختار شایسته و مناسبش را داد و هر مخلوقی را به سوی آنچه برایش آفریده و آماده شده بود، هدایت کرد.

خالق ذاتی است که اشیا را بنا بر اقتضای حکمتش می‌سازد، باری یعنی ذاتی که اشیا را پس از نیستی و بدون نمونه قبلی، به وجود می‌آورد، و مصور یعنی ذاتی که مخلوقات و موجودات را هر گونه که بخواهد، شکل و سامان می‌دهد. پس باری و مصور همان گونه که ابن قیم گفته، توضیحی برای مفهوم نام «خالق» است.<sup>۱</sup> بنابراین هر گاه الله عز وجله اراده آفرینش مخلوقی را بکند، آن را بر اساس علم و حکمتش می‌سازد، سپس آن مخلوق و موجود را بر اساس آنچه سنجیده و مقدر کرده است، به شکل و ساختاری که اراده نموده است، به وجود می‌آورد.

ابن کثیر رحمته می‌گوید: «خلق به معنای تقدیر و سنجش، و براء به معنای فری؛ یعنی اجرا و ابراز آنچه سنجیده و مقدر کرده، است. و این گونه نیست که هر کس چیزی را بسازد، بتواند آن را اجرا و ایجاد کند، مگر الله تعالی که توان این کار را دارد ... آیه: ﴿الْخَلِيقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ﴾؛ یعنی ذاتی که هر گاه اراده ایجاد کاری یا چیزی بکند، به آن می‌گوید باش و فوراً به وجود می‌آید به شکل و کیفیتی که الله بخواهد و انتخاب کند، چنانکه می‌فرماید:

﴿فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ﴾ [الانفطار: ۸]

«و به هر شکلی (و صورتی) که خواست، تو را ترکیب کرد.»

به همین سبب، فرموده است: ﴿الْمُصَوِّرُ﴾؛ یعنی ذاتی که هر آنچه را بخواهد، به همان شکل و صفتی که اراده کند، به وجود می‌آورد.<sup>۲</sup>

پس تفسیر «خلق» به «تقدیر و سنجش» متناسب با بیان سه اسم مذکور، به ترتیب موجود در آیه است؛ یعنی ابتدا سنجش و تقدیر وجود مخلوق صورت می‌گیرد، سپس از نیستی به هستی در می‌آید و بعد از آن، به شکل و ساختاری که الله عز وجله اراده کرده است، تبدیل می‌شود.

الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ﴾ [الأعراف: ۱۱]

«و به تحقیق ما شما را آفریدیم، آنگاه شما را شکل و صورت دادیم.»

۱- شفاء العلیل، ج ۱، ص ۳۶۶.

۲- تفسیر ابن کثیر، ج ۸، ص ۱۰۶.

بنابراین ابتدا آفرینش و سپس شکل و صورت انجام شده، همان گونه که ابتدا خلقت و سپس ایجاد و اجرا انجام گرفته است. در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا ۗ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ [الحديد: ۲۲]

«هیچ مصیبتی در زمین و نه در وجود شما روی نمی‌دهد مگر پیش از اینکه آن را پدید آوریم، در کتاب (لوح محفوظ نوشته) است. قطعاً این امر بر الله آسان است.»  
بریه به معنای مردم است، که الله تعالی آنان را آفرید و برخی را کافر و برخی را مؤمن گردانید، چنانکه می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُّؤْمِنٌ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ [التغابن: ۲]

«او ذاتی است که شما را آفرید، پس (گروهی) از شما کافرند و (گروهی) از شما مؤمن هستند. و الله به آنچه می‌کنید بیناست.»

پس کسانی که مؤمن و فرمانبردار باشند، بهترین مردم و افرادی که کافر و مشرک گردند، بدترین مردم هستند، چنانکه می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَٰئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ ﴿٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ﴿٧﴾ جَزَاءُ هُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۗ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ۗ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ ۗ﴾ [البينة: ۶-۸]

«همانا کسانی که کافر شدند از اهل کتاب و مشرکان، در آتش جهنمند که در آن جاودانه خواهند ماند. آنان بدترین آفریدگان هستند. همانا کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، آنان بهترین آفریدگان هستند. پاداششان نزد پروردگارشان باغ‌های (بهشت) جاویدان است که نهرها از زیر (درختان) آن جاری است، همیشه در آن خواهند ماند. الله از آنان خشنود است. و آنها (نیز) از او خشنودند و این (مقام و پاداش) برای کسی است که از پروردگارش بترسد.»

لازم به ذکر است که شرک این افراد بر اثر گرفتن و انتخاب خدایان و همتیانی در عبادت، علی‌رغم اینکه فقط الله آنان را به وجود آورده است، نهایت نادانی و گمراهی و بلکه بزرگ‌ترین و بدترین ستم و جنایت است. به همین سبب، الله ﷻ بنی اسرائیل را

به سبب پرستش گوساله و ارتکاب شرک، سرزنش کرد، در حالی که گوساله حیوانی چهارپاست و مالک سود و زیان خویش نیست، چه رسد به اینکه مالک چیزی برای دیگران باشد! بدون تردید این کارشان ستمی بسیار بزرگ بوده است. در قرآن کریم چنین می‌آید:

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَقَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَى بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ [البقرة: ۵۴]

«و (به یاد آورید) زمانی را که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من! شما با (به پرستش) گرفتن گوساله به خود ستم کرده‌اید، پس به سوی آفریدگار خود باز گردید و توبه کنید و خود را (همدیگر را) بکشید، این کار برای شما در پیشگاه پروردگارتان بهتر است. سپس الله توبه شما را پذیرفت، زیرا که او توبه‌پذیر مهربان است.»

الله تعالی دو آیه قبل از آیه فوق چنین فرموده است:

﴿ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ﴾ [البقرة: ۵۱]

«آنگاه شما بعد از او گوساله را (به پرستش) گرفتید، در حالی که ستمکار بودید.» در نتیجه، شرک بدترین ستم است، زیرا چگونه امکان دارد که مخلوق ناقص همتا و همانند ذاتی باشد که مخلوقات و موجودات را به وجود آورده است؟! الله ﷻ از آنچه شرک می‌ورزند، مبّرّا و پاک است.

ابن کثیر رحمه الله می‌گوید: «این سخن الله متعالی: ﴿إِلَى بَارِئِكُمْ﴾ اشاره به بزرگی جرمشان دارد؛ یعنی به سوی پروردگاری رجوع کنید که شما را آفرید، در حالی که شما غیرش را شریک او در عبادت می‌دانید.»<sup>۱</sup>

پس اینکه الله تنها آفریدگار و بوجودآورنده مخلوقات است، دلیل و برهانی آشکار بر وجوب و اثبات یگانگی او و پرستش ذات بی‌همتایش به شمار می‌رود، و نیز اینکه تنها مصوّر و نقشبند بی‌نظیر است، دلیلی روشن بر وجوب و اثبات یگانگی او و خالص‌گردانیدن دین برای اوست. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُم فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُم فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ ﴿٦٦﴾ هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [غافر: ۶۴-۶۵]

«الله ذاتی است که زمین را برای شما قرارگاه، و آسمان را (همچون) سقفی قرار داد و شما را صورت بخشید، سپس صورتتان را نیکو گرداند و از چیزهای پاکیزه به شما روزی داد. این است الله پروردگار شما. پس پر برکت و بزرگوار است الله که پروردگار جهانیان است. او زنده است، هیچ معبودی (به حق) جز او نیست. بنابراین در حالی که دین خود را خالص گردانیده‌اید او را بخوانید. حمد و ستایش مخصوص الله پروردگار جهانیان است.»

﴿هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [آل عمران: ۶]

«او ذاتی است که شما را در رحم‌ها، هر گونه که بخواهد صورتگری می‌کند. هیچ معبودی (به حق) جز او نیست، که توانمند حکیم است.»

از این رو، الله تعالی تصویر و نقاشی موجودات دارای روح را بر بندگانش حرام کرده است، چون منجر به نوعی تشبیه به آفرینش الهی می‌شود و باعث بازشدن دروازه‌ها و اسباب شرک و گمراهی می‌گردد.

در صحیح بخاری و صحیح مسلم، به نقل از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه چنین آمده است: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمودند: «إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُصَوِّرُونَ»<sup>۱</sup>؛ «همانا در روز قیامت، عذاب نقاشان [کسانی که تصویر موجودات دارای روح را می‌کشند] از همه شدیدتر است.»

همچنین در آن دو کتاب، از امّ المؤمنین عایشه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُضَاهُونَ بِخَلْقِ اللَّهِ»<sup>۲</sup>؛ «در روز قیامت، عذاب کسانی که تشبیه به آفرینش الله می‌کنند، از همه سخت‌تر است.»

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذَهَبَ يَخْلُقُ كَخَلْقِي، فَلْيَخْلُقُوا دَرَّةً أَوْ لِيَخْلُقُوا حَبَّةً، أَوْ لِيَخْلُقُوا شَعِيرَةً»<sup>۱</sup>؛ «و چه

۱- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۵۶۰۶؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۱۰۹.

۲- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۵۶۱۰؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۱۰۷.

کسی ستمکارتر از فردی است که قصد دارد مانند مخلوق من بیافریند! پس [اگر می‌توانند] مورچه یا دانه و یا جوی بیافرینند.»

از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ الَّذِينَ يَصْنَعُونَ هَذِهِ الصُّورَ يُعَذَّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يُقَالُ لَهُمْ: أَحْيُوا مَا خَلَقْتُمْ؟» «کسانی که این تصاویر را می‌کشند، در روز قیامت عذاب می‌شوند و به آنان گفته می‌شود: آنچه را که آفریدید، زنده کنید.»

در حدیث آخر، کیفیت و شیوه عذاب شدن فردی که تصویر [موجودات جاندار] را می‌کشد، بیان شده است؛ بدین صورت که وی مکلف می‌گردد تا در تصویری که کشیده است، روح بدمد، اما نمی‌تواند این کار را انجام دهد و در نتیجه، عذاب شدنش ادامه پیدا می‌کند.

علاوه بر این، اسم‌های سه‌گانه مورد بحث، به دو بخش تقسیم می‌شوند: باری اسم مختص الله تعالی بوده و هرگز جایز نیست که برای غیر الله اطلاق شود، زیرا «برأ» - ایجاد از عدم و نیستی - کاری مختص به الله است و او تعالی مخلوقات را آفریده و از نیستی به وجود آورده است. اما خالق و مصور، در صورتی که مطلق و بدون قید به کار روند، فقط بر الله تبارک و تعالی اطلاق می‌گردند، چنانکه الله متعال می‌فرماید:

﴿الْخَلِيقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ﴾

ولی اگر مقید به کار روند، بر بنده اطلاق می‌شوند؛ مثلاً به کسی که چیزی را مقدر و معین کند، گفته می‌شود که آن را خلق کرده است. شاعر چنین می‌سراید:

لَأَنْتَ تَفْرِي مَا خَلَقْتَ وَبَعْدَ - ضُ الْقَوْمِ يَخْلُقُ ثُمَّ لَا يَفْرِي

یعنی تو قدرتی داری که با آن، آنچه را سنجیده و معین کرده‌ای، اجرا می‌کنی، و غیر تو اموری را می‌سنجند، اما نمی‌توانند آن‌ها را اجرا کنند. از این لحاظ، اطلاق خالق بر بنده در آیه زیر صحیح است:

﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ [المؤمنون: ۱۴]

«پس (پر برکت و) بزرگوار است، الله که بهترین آفرینندگان است.»

۱- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۵۶۰۹؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۱۱۱.

۲- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۵۶۰۷؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۱۰۸.

یعنی الله تعالی بهترین تصویرگران و سنجش‌گران است. هر کس توضیحات مذکور را نداند، در این زمینه به بیراهه خواهد رفت؛ یا با نفی اطلاق نام خالق و مصوّر از این لحاظ بر مخلوقات، و یا اینکه برای مخلوق، آنچه را که مختصّ الله ﷻ است، اثبات می‌کند؛ یعنی یگانگی الله در آفرینش و ایجاد تمامی مخلوقات و موجودات ریز و درشت. در قرآن کریم چنین می‌خوانیم:

﴿أَيُّشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿۱۹۱﴾ وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنْفُسَهُمْ

يَنْصُرُونَ﴾ [الأعراف: ۱۹۱-۱۹۲]

«آیا چیزی را شریک می‌گیرند که چیزی را نمی‌آفریند و خودشان مخلوقند و نمی‌توانند آنان را یاری کنند، و نه خودشان را یاری می‌دهند؟!»

## ۲۴. مَلِكٌ و مَلِيكٌ

نام «ملک» در ۵ آیه از قرآن حکیم آمده است؛ از جمله:

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ﴾ [الحشر: ۲۳]

«او الله است که جز او معبودی (راستین) نیست، پادشاه و بی‌نهایت پاک است.»

﴿فَتَعَلَى اللَّهِ الْمَلِكُ الْحَقُّ﴾ [المؤمنون: ۱۱۶]

«پس بلند مرتبه (و برتر) است الله که فرمانروای حق است.»

ولی اسم «ملیک» در یک آیه بیان شده است:

﴿إِنَّ الْأُمْتَقِينَ فِي جَنَّتٍ وَنَهْرٍ ﴿۵۴﴾ فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾ [القمر: ۵۴-۵۵]

«بی‌گمان پرهیزگاران در باغ‌ها و (کنار) نه‌های (بهشتی) هستند. در (جایگاه و) مجلس

صدق (و راستی) نزد فرمانروایی مقتدر.»

دو اسم فوق دلالت می‌کنند که الله تعالی صاحب پادشاهی است؛ یعنی مالک تمامی اشیا و متصرف در آنها بدون اینکه مانع و مزاحمی داشته باشد. «مَلِكٌ» سه معنا دارد:

۱. ثبوت صفات پادشاهی و مالکیت برای الله متعال؛ همان صفات بزرگ الهی؛ مانند کمال قوّت، عزّت، قدرت، علمی که بر هر چیزی احاطه و آگاهی دارد، حکمت گسترده و فراگیر، نفوذ و اجرای اراده، کمال تصرف، کمال رأفت و مهربانی، حکومت و فرمانروایی عام بر جهان بالا و پایین و فرمانروایی عام در دنیا و آخرت. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [ال عمران: ۱۸۹]  
 «و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن الله است، و الله بر هر چیزی تواناست.»

﴿الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ لِّلرَّحْمٰنِ﴾ [الفرقان: ۲۶]

«فرمانروایی راستین (و حقیقی) در آن روز از آن (الله) رحمان است.»

﴿لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾ [غافر: ۱۶]

«(الله می‌فرماید:) امروز فرمانروایی از آن کیست؟ (آنگاه خود می‌فرماید:) از آن الله یگانه قهَّار است.»

۲. اینکه تمامی مخلوقات، مملوک و بنده الله و نیازمند به او هستند، در تمامی امورشان، به او تعالی محتاجند، کسی نمی‌تواند از تحت مالکیتش بیرون رود و هر مخلوقی نیاز به امداد و یاری و بخشش و عطای الهی دارد. در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿وَتَبَارَكَ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَعِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَإِلَيْهِ

تُرْجَعُونَ﴾ [الزخرف: ۸۵]

«و پر برکت و بزرگواری ذاتی که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان آن دو وجود دارد، از آن اوست و علم (برپاشدن) قیامت نزد اوست. و (همه) به سوی او بازگردانده می‌شوید.»

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿۱۵﴾ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ

وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿۱۶﴾ وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ﴾ [فاطر: ۱۵-۱۷]

«ای مردم! شما (همگی) به الله نیازمندید، و (تنها) الله است که بی‌نیاز ستوده است. اگر بخواهد شما را (از بین) می‌برد و آفرینش تازه‌ای می‌آورد. و این (کار) بر الله دشوار نیست.»

﴿وَكَايِنٍ مِّن دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾

[العنکبوت: ۶۰]

«و چه بسیار جنبدگانی که روزی خود را بر دوش نمی‌گیرند، الله به آن‌ها و شما روزی می‌دهد و او شنوای داناست.»

۳. الله ﷻ تدبیراتی دارد که اجرا می‌شود و در مُلک خود، هر گونه که بخواهد حکم

و قضاوت می‌کند و هیچ مانعی در برابر حکمش نیست و هیچ چیز نمی‌تواند حکمش را به تأخیر اندازد و تمامی احکام تقدیری و شرعی و کیفری و ... مختص اوست.



أ. بنابراین تمامی احکام قضا و قدر در اختیار الله تعالی است، به گونه‌ای که همه تقدیرها، ایجاد، مهیا کردن، زنده کردن، میراندن و سایر امور بر اساس قضا و قدر الهی صورت می‌گیرد.

ب. احکام شرعی نیز از آن اوست، به طوری که پیامبرانش را فرستاد، کتاب‌های آسمانی را نازل کرد، احکام را تشریح نمود، مخلوقات را برای اجرا و انجام این احکام آفرید و به آنان دستور داد که در اعتقادات، اخلاقیات، سخنان، اعمال و ظاهر و باطنشان، بر اساس احکام الهی عمل کنند، و آنان را از نادیده گرفتن احکام شرعی نهی کرد.

ج. همچنین احکام کیفری از جانب الله ﷻ است؛ یعنی پاداش یا عقوبت اعمال خوب یا بد افراد در دنیا و آخرت. تمامی این احکام تابع عدالت و حکمت الله متعال بوده و بیانگر مالکیت اوست.

برخی دیگر از نشانه‌های مالکیت الهی، از این قرار است: نازل کردن کتاب‌های آسمانی، بعثت پیامبران، هدایت و راهنمایی جهانیان، ارشاد گمراهان، اقامه دلیل و برهان علیه افراد سرکش و متکبر، تعیین پاداش و عذاب به طور عادلانه، قراردادن هر امری به جای خودش و سایر موارد؛ همچون تدبیر و تصرف الله در میان مخلوقاتش هر گونه که بخواهد.

ابن قیم رحمته الله علیه می‌گوید: «بدون تردید حقیقت مالکیت و پادشاهی با دادن و ندادن نعمت، اکرام و اهانت، دادن پاداش یا عذاب، خشم و رضایت، سپردن یک کار به کسی و عزل آن، عزیز گردانیدن کسی که شایسته عزت است و خوار کردن فردی که لایق خواری است، اثبات و کامل می‌شود، چنانکه الله ﷻ می‌فرماید:

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمَلِكَ مَن تَشَاءُ وَتَنزِعُ الْمَلِكَ مِمَّن تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۲۶﴾ تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَتُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَن تَشَاءُ بِغَيْرِ

حِسَابٍ ﴿[آل عمران: ۲۶-۲۷]

«بگو: پروردگارا! ای دارنده پادشاهی و (هستی)! به هر کس که بخواهی، پادشاهی (و فرمانروایی) می‌بخشی و از هر کس که بخواهی پادشاهی (و فرمانروایی) را می‌گیری. و هر کس را که بخواهی عزت می‌دهی و هر که را بخواهی خوار می‌گردانی. همه خوبی‌ها به دست

توست. قطعاً تو بر هر چیز توانایی. شب را در روز داخل می‌کنی و روز را در شب داخل می‌کنی و زنده را از مرده بیرون می‌آوری و مرده را از زنده بیرون می‌آوری. و به هر کس بخواهی بی‌شمار روزی می‌دهی.»

﴿يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾ [الرحمن: ۲۹]

«(تمام) کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند از او سؤال (و درخواست نیاز) می‌کنند و او هر روز در کاری است.»

الله تعالی گناهی را می‌آمرزد، مصیبتی را از بین می‌برد، غمی را می‌زداید، به مظلومی کمک می‌کند، ظالمی را مجازات می‌کند، اسیری را آزاد می‌نماید، فقیری را ثروتمند می‌گرداند، نواقصی را تکمیل می‌کند، بیماری را شفا می‌دهد، لغزشی را می‌بخشد، عیبی را می‌پوشاند، انسان پستی را عزت می‌دهد، عزیزی را خوار می‌گرداند، به درخواست‌کننده‌ای نعمت می‌بخشد، دولتی را نابود می‌گرداند و دولت دیگری را جایگزین می‌سازد و مسؤولیت‌ها را میان مردم ردّ و بدل می‌کند، گروهی را بزرگ و عزیز می‌کند و گروهی دیگر را خوار و ذلیل می‌گرداند، تقدیرهایی را که ۵۰ هزار سال قبل از آفرینش آسمان‌ها و زمین مقدر کرده است، اجرا می‌کند، و هیچ تقدیری مقدم یا مؤخر نمی‌شود، بلکه تمامی آن‌ها را می‌داند، همان گونه که در لوح محفوظ ثبت شده و قلمش بر آن رفته و حکمش در آن اجرا گشته و علمش بدان احاطه داشته است. پس فقط الله متصرف در تمامی قلمروها و سرزمین‌هاست و تصرفش تصرف پادشاهی توانا و قدرتمند و عادل و مهربان است که مالکیتش کامل بوده و هیچ مانع و مخالفی ندارد و تصرف او در مملکتش بر اساس عدالت، احسان، حکمت، مصلحت و رحمت است و از این چارچوب خارج نمی‌شود.»<sup>۱</sup>

علاوه بر این، در بسیاری از آیات قرآن بیان شده است که الله عَلَّامٌ تنها مالک و متصرف است و این دلیلی روشن بر وجوب و اثبات یگانگی او در عبادت به شمار می‌رود؛ مثلاً در آیات زیر چنین آمده است:

﴿ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ قَآئِنًا تَصْرُفُونَ﴾ [الزمر: ۶]

«این الله پروردگار شماست که فرمانروایی از آن اوست و جز او معبودی (به حق) نیست، پس چگونه (از حق) منحرف (و رویگردان) می‌شوید؟!»

﴿فَتَعَلَى اللَّهِ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ﴾ [المؤمنون: ۱۱۶]

«پس بلند مرتبه (و برتر) است الله که فرمانروای حق است. هیچ معبودی (به حق) جز او نیست. پروردگار عرش کریم است.»

و پرستش غیر الله که مالک هیچ سود و زیان و زندگی و مرگ و رستاخیزی برای خود نیستند، بدترین نوع گمراهی و باطل است و آیات متعددی این حقیقت و موضوع را اثبات کرده‌اند؛ به عنوان نمونه:

﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ

ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا﴾ [الفرقان: ۳]

«و (مشرکان) به جای او معبودانی (برای خود) برگزیدند که چیزی نمی‌آفرینند و خودشان مخلوقند و مالک زیان و سود خود نیستند و (نیز) مالک مرگ و حیات و برانگیختن نیستند.»

﴿يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ

مُسَمًّى ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ ﴿۱۳﴾ إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ

يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ﴾ [فاطر: ۱۳-۱۴]

«(او) شب را در روز داخل می‌کند و روز را در شب داخل می‌گرداند. و خورشید و ماه را مسخر کرده که هر یک تا زمانی معین در حرکت است. این است الله پروردگار شما، فرمانروایی از آن اوست و کسانی را که به جای او می‌خوانید (هموزن) پوست نازک هسته خرما مالک نیستند. اگر آن‌ها را بخوانید (صدای) خواندن شما را نمی‌شنوند و (به فرض) اگر بشنوند به شما پاسخ نمی‌دهند و روز قیامت شرکتان را انکار می‌کنند و هیچ کس مانند (الله) آگاه خبردات نمی‌کند.»

﴿قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ

الْعَلِيمُ﴾ [المائدة: ۷۶]

«بگو: آیا چیزی را به جای الله می‌پرستید که دارای سود و زیانی برای شما نیست؟! و الله شنوای داناست.»

﴿قُلْ أَدْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفِ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا

تَحْوِيلًا﴾ [الإسراء: ۵۶]

«(ای پیامبر!) بگو: کسانی را که به جای او (معبود خود) می‌پندارید بخوانید، پس آن‌ها نه می‌توانند بلا (و مشکلی) را از شما دور سازند و نه تغییر دهند.»

﴿قُلْ أَدْعُوا الَّذِينَ رَعَمْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكٍَ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِّنْ ظَهِيرٍ﴾ [سبأ: ۲۲]

«(ای پیامبر!) بگو: کسانی را که غیر از الله (معبود خود) می‌پندارید، (به فریاد) بخوانید، (آن‌ها) هموزن ذره‌ای در آسمان‌ها و در زمین مالک نیستند، و در (آفرینش و تدبیر) آن دو هیچ شرکتی ندارند و او (الله) از میان آن‌ها یاور و پشتیبانی ندارد.»

یعنی نه به طور مستقل و نه به صورت اشتراکی، مالک ذره‌ای نیستند و انسان در این زندگی، فقط با اراده و تقدیر الهی مالک چیزی می‌شود، چنانکه می‌فرماید:

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَن تَشَاءُ وَتَنزِعُ الْمُلْكَ مِمَّن تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [آل عمران: ۲۶]

«بگو: الهی! ای دارنده پادشاهی و (هستی)! به هر کس که خواهی، پادشاهی (و فرمانروایی) می‌بخشی و از هر کس که خواهی پادشاهی (و فرمانروایی) را می‌گیری و هر کس را که خواهی عزت می‌دهی و هر که را خواهی خوار می‌گردانی. همه خوبی‌ها به دست توست. همانا تو بر هر چیز توانایی.»

بنابراین کسی یا چیزی که در این هستی مالک ذره‌ای نیست، پرستش آن هرگز جایز نیست، زیرا عبادت حق پادشاه بزرگ و آفریدگار بلندمرتبه و پروردگاری است که هستی را تدبیر و اداره می‌کند و هیچ همتایی ندارد و بسیار بزرگ و بلندمرتبه بوده و تنها معبود بر حق و شایسته عبادت است.

## ۲۵. رزاق و رازق

نام «رزاق» در چندین آیه بیان شده است؛ همچون:

﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾ [الذاریات: ۵۸]

«بی‌گمان الله است که روزی‌دهنده است، (و او) قدرتمند استوار است.»

﴿وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّزَّاقِينَ﴾ [الجمعة: ۱۱]

«و الله بهترین روزی‌دهندگان است.»

﴿وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّزَّاقِينَ﴾ [الحج: ۵۸]

«و یقیناً الله بهترین روزی‌دهندگان است.»

﴿وَأَرْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ [المائدة: ۱۱۴]

«و به ما روزی ده که تو بهترین روزی دهندگانی.»

این نام در احادیث پیامبر ﷺ نیز آمده است. در «سنن» و مسند امام احمد، از انس رضی الله عنه روایت شده است که: در زمان پیامبر ﷺ قیمت‌ها بالا رفت و صحابه گفتند: ای رسول الله! چه خوب است که برای ما قیمت تعیین کنی. ایشان فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْخَالِقُ الْقَابِضُ الْبَاسِطُ الرَّزَّاقُ الْمُسَعِّرُ، وَإِنِّي لَأَرْجُو أَنْ أَلْقَى رَبِّي، وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنْكُمْ يَطْلُبُنِي بِمَظْلَمَةٍ فِي دَمٍ وَلَا مَالٍ!»؛ «همانا الله آفریننده، گیرنده، گشاینده، روزی‌دهنده و قیمت‌گذار است. و من امید دارم در حالی پروردگارم را ملاقات کنم که هیچ یک از شما علیه من در خون و مالی، دادخواهی نکند.»

بنابراین الله ﷻ رزاق است؛ یعنی ذاتی که به بندگان روزی می‌دهد و روزی هر موجودی را او تعالی می‌رساند، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾ [هود: ۶]

«و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر اینکه روزی‌اش بر (عهده) الله است.»

﴿وَكَايِنٍ مِّنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ﴾ [العنكبوت: ۶۰]

«و چه بسیار جنبندگان که روزی خود را بر دوش نمی‌گیرند، الله به آن‌ها و شما روزی می‌دهد.»

﴿وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ [البقرة: ۲۱۲]

«و الله هر کس را که بخواهد بی‌شمار روزی می‌دهد.»

﴿إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ﴾ [الإسراء: ۳۰]

«یقیناً پروردگارت روزی را برای هر کس که بخواهد گشاده و (یا) تنگ می‌دارد.»

الله ﷻ در چندین آیه، به بندگان یادآوری می‌کند که تنها او روزی‌دهنده آنان است. این یادآوری به دو صورت و سیاق بیان شده است: یکی در مقام تفصّل و منت‌نهادن، و دیگری در جایی که الله متعال بندگان را به اطاعت و خیر و نیکی فرا می‌خواند.

۱- سنن ابی داود، شماره حدیث: ۳۴۵۱؛ ترمذی، شماره حدیث: ۱۳۱۴؛ ابن ماجه، شماره حدیث:

۲۲۰۰؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۱۵۶؛ و سایر کتاب‌های حدیثی با سندی صحیح.

برخی از آیاتی که در مقام تفضّل و امتنان بیان شده‌اند، از این قرار است:

﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَلَيْسَ بِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ﴾ [التحل: ۷۲]

«و الله برای شما از (جنس) خودتان همسرانی قرار داد و از همسرانتان برای شما فرزندان و نوادگان پدید آورد. و از پاکیزه‌ها به شما روزی داد. آیا به باطل ایمان می‌آورند، و به نعمت الله، آنان کفر می‌ورزند؟!»

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ [الإسراء: ۷۰]

«و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکب‌ها) حمل کردیم، و از انواع (روزی‌های) پاکیزه به آنان روزی دادیم، و آن‌ها را بر بسیاری از موجوداتی که آفریده‌ایم، چنانکه باید برتری بخشیدیم.»

﴿اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ [غافر: ۶۴]

«الله ذاتی است که زمین را برای شما قرارگاه، و آسمان را (همچون) سقفی قرار داد و شما را صورت بخشید، پس صورتتان را نیکو گرداند و از چیزهای پاکیزه به شما روزی داد. این است الله پروردگار شما، پس پر برکت و بزرگواریست الله که پروردگار جهانیان است.»

الله ﷻ در آیات بسیاری از قرآن، به بندگانش یادآور می‌شود که فقط او آنان را روزی می‌دهد و از این رو باید که او تعالی را عبادت کنند؛ مثلا در جایی که آنان را فرمان به توحید می‌دهد، چنین می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١١﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۲۱-۲۲]

«ای مردم! پروردگار خود را پرستش کنید؛ آن ذاتی که شما و کسانی را که پیش از شما بودند آفرید، تا پرهیزگار شوید. آن ذاتی که زمین را برای شما بگسترده و آسمان را همچون سقفی بالای سر شما قرار داد و از آسمان آبی فرو فرستاد و به وسیله آن، انواع میوه‌ها را به وجود آورد تا روزی شما باشد. پس برای الله همتایانی قرار ندهید در حالی که می‌دانید.»

درباره بطلان شرک فرموده است:

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذَلِكَ مِثْلَ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [الزوم: ۴۰]

«الله همان ذاتی است که شما را آفرید، آنگاه به شما روزی داد، پس شما را می‌میراند، آنگاه شما را زنده می‌کند. آیا هیچ یک از شریکانتان می‌توانند چیزی از این (کارها) انجام دهند؟! او منزّه و برتر است از آنچه شریکش قرار می‌دهند.»

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَلْقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآئِنِّي تُؤْفَكُونَ﴾ [فاطر: ۳]

«ای مردم! نعمت الله را بر خود به یاد آورید. آیا آفریننده‌ای جز الله هست که شما را از آسمان و زمین روزی دهد؟! هیچ معبودی جز او نیست، پس چگونه (از حق) منحرف می‌شوید?!»

در مورد انفاق و صدقه برای رضایت الهی، می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفِيعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ [البقرة: ۲۵۴]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از آنچه به شما روزی داده‌ایم، انفاق کنید پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن نه خرید و فروش است و نه دوستی و نه شفاعتی، و کافران خود ستمکارانند.»

زمانی که فرمان به شکر می‌دهد، چنین می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَأَشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾ [البقرة: ۱۷۲]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از چیزهای پاکیزه‌ای که روزی شما کرده‌ایم بخورید و شکر الهی را به جای آورید اگر تنها او را می‌پرستید.»

هنگامی که از کشتن فرزندان به سبب ترس از فقر نهی می‌کند، چنین می‌آورد:

﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ﴾ [الإسراء: ۳۱]

«و فرزندانان را از ترس تنگدستی نکشید، ما آنان و شما را روزی می‌دهیم.»

در مورد نتیجه و تأثیر رعایت تقوا فرموده است:

﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ۖ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾ [الطلاق: ۲-۳]

«و هرکس که از الله بترسد، (الله) راه نجاتی برای او قرار می‌دهد و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد.»

درباره پاداش ایمان و عمل صالح می‌فرماید:

﴿فَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ [الحج: ۵۰]

«پس کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، برایشان آمرزش و رزقی نیک است.»

در سرزنش کسی که بدون علم، در مورد حلال و حرام سخن بگوید، چنین فرموده است:

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ﴾ [الأعراف: ۳۲]

«بگو: چه کسی لباس (و زینت‌هایی) را که الله برای بندگانش پدید آورده و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟!»

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِّن رِّزْقٍ فَجَعَلْتُم مِّنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا قُلْ ءَأَللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ ءَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ﴾ [یونس: ۵۹]

«بگو: به من خبر دهید؛ آنچه از رزق که الله برای شما نازل کرده است، پس بخشی از آن را حلال، و بخشی را حرام نموده‌اید؟! بگو: آیا الله به شما اجازه داده است یا بر الله دروغ می‌بندید؟»

برای تشویق به تلاش و کوشش در به دست‌آوردن روزی حلال می‌فرماید:

﴿فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ ؕ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ﴾ [الملك: ۱۵]

«پس در گوشه و نواحی آن راه بروید و از روزی او بخورید. و بازگشت (همه) به سوی اوست.»

آیات فراوانی در این زمینه وجود دارد.

**روزی الله برای بندگانش بر دو نوع است:**

**نوع اول:** روزی عام که شامل نیکوکار و بدکار، مؤمن و کافر و تمامی افراد از ابتدا تا

پایان جهان می‌شود؛ یعنی همان روزی جسم‌ها:

﴿وَمَا مِن دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾ [هود: ۶]

«و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر اینکه روزی‌اش بر (عهده) الله است.»



روزی دادن انسان کافر و بخشش ثروت و فرزند و سایر نعمت‌ها به وی، به معنای خشنودی الله ﷻ از او نیست، زیرا الله متعال در دنیا به هر کس که دوست داشته باشد یا نداشته باشد، نعمت می‌دهد، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ ﴿٣٥﴾ قُلْ إِنْ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٦﴾ وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْعُرْفَاتِ ءَامِنُونَ ﴿٣٧﴾﴾ [سبأ: ۳۵-۳۷]

«و گفتند: اموال و اولاد ما (از شما) بیشتر است (و این دلیل آن است که الله از ما خشنود است) و ما هرگز مجازات نخواهیم شد. (ای پیامبر!) بگو: همانا پروردگارم روزی را برای هر کس که بخواهد فراخ و (یا) تنگ می‌کند (و این نشانهٔ محبت و رضایت الله نیست) ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. و اموال شما و اولادتان چیزی نیستند که شما را نزد ما نزدیک و مقرب سازند، جز کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، پس اینان پاداش مضاعف در برابر کارهایی که انجام داده‌اند دارند، و آنان در غرفه‌های (بلند بهشتی) در امن و (امان) هستند.»

﴿أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُم بِهِ مِنْ مَّالٍ وَبَيْنَيْنَ ﴿٥٥﴾ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٥٦﴾﴾ [المؤمنون: ۵۵-۵۶]

«آیا گمان می‌کنند که آن مال و فرزندان که با آن‌ها آنان را یاری می‌دهیم. برای این است که شتابان خیرات (و نیکی‌ها را) به آنان برسانیم؟! (چنین نیست) بلکه آنان (حقیقت را) در نمی‌یابند.»

﴿كَلَّا نُمِدُّ هُنُوًا وَهَنُوًا مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مُحْظُورًا ﴿٢٠﴾ أَنْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَلِلْآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا ﴿٢١﴾﴾ [الإسراء: ۲۰-۲۱]

«هر یک از اینان و آنان را (از هردو گروه) از عطای پروردگارت (بهره و) کمک می‌دهیم و عطای پروردگارت هرگز (از کسی) باز داشته شده نیست (مؤمن و کافر همه از نعمت‌های دنیوی بهره‌مند می‌شوند). بنگر چگونه بعضی را بر بعضی دیگر برتری داده‌ایم و یقیناً درجات آخرت و برتری‌هایش از این هم بیشتر است.»

بنابراین فراوانی ثروت و نعمت در دنیا، دلیلی بر کرامت و شرافت بنده به نزد الله تعالی نیست، همان گونه که نداری و تنگدستی انسان نشانه خواری و پستی او به نزد الله ﷻ نیست. در قرآن مجید چنین آمده است:

﴿فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَدَلَهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ ﴿١٥﴾ وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَدَلَهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهْنَنِ ﴿١٦﴾ كَلَّا ﴿١٧﴾﴾ [الفجر: ۱۵-۱۷]

«پس اما انسان هنگامی که پروردگارش او را بیازماید و وی را گرمی دارد و به او نعمت بخشد، (مغرور می شود و) می گوید: پروردگارم مرا گرمی داشته است. و اما هنگامی که او را بیازماید، سپس روزیش را بر او تنگ گیرد (ناامید می شود و) می گوید: پروردگارم مرا خوار کرده است. هرگز چنین نیست (که شما می پندارید).»

الله متعال می فرماید که نعمت و روزی دادن به کسی، بدین معنا نیست که او به نزد من ارزش دارد، چنانکه تنگدستی یک انسان به معنای خواری وی نزد من نیست، بلکه ثروت و نداری و فراخی و تنگدستی امتحانی از جانب الله است تا انسان سپاسگزار از ناسپاس و فرد شکیبیا از ناشکیبا جدا و مشخص شود.

نوع دوم: روزی خاص؛ یعنی رزق دلها و پرورش آنها با علم و ایمان و روزی حلالی که دین و باور انسان را اصلاح کند. این نوع روزی مخصوص مؤمنان بر حسب درجات آنان و بر اساس حکمت و رحمت الهی است. الله ﷻ بخشش و عطایش را بر مؤمنان کامل می گرداند زمانی که آنان را در روز قیامت وارد بهشت می کند، چنانکه می فرماید:

﴿وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا ﴿١١﴾﴾ [الطلاق: ۱۱]

«و هر کس به الله ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد (الله) او را به باغهایی (از بهشت) وارد می کند که از زیر (درختان) آن نهرها جاری است، جاودانه در آن بمانند. به راستی الله رزق و روزیش را نیکو گردانیده است.»

﴿هَذَا ذِكْرٌ وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لِحُسْنَ مَعَابٍ ﴿٤٩﴾ جَنَّاتٍ عَدْنٍ مُمْتَحَنَةً لَهُمُ الْأَبْوَابُ ﴿٥٠﴾ مُتَّكِنِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَكَهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ ﴿٥١﴾ وَعِنْدَهُمْ قَلْصِرَاتُ الْظَّرْفِ أَثْرَابٌ ﴿٥٢﴾ هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ ﴿٥٣﴾ إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ ﴿٥٤﴾﴾ [ص: ۴۹-۵۴]

«این (قرآن) پندی است و بی‌گمان برای پرهیزگاران منزلگاهی نیکوست. باغ‌های جاویدان (بهشتی) که دره‌ایش برای آنان باز است. در آنجا تکیه زده‌اند و در آن میوه فراوان و نوشیدنی را می‌طلبند. و نزدشان (همسرانی) فرو هشته چشم همسال (که تنها به شوهران خود نظر دارند) وجود دارد. این است چیزهایی که برای روز حساب به شما وعده داده می‌شود. قطعاً این روزی ماست که آن را هیچ پایانی نیست.»

الله ﷻ بندگان را بر حذر می‌دارد از اینکه روزی و متاع زودگذر دنیا، آنان را از روزی و پاداش همیشگی آخرت غافل کند، و می‌فرماید:

﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾ [التحل: ۹۶]

«آنچه نزد شماست فنا می‌شود، و آنچه نزد الله وجود دارد باقی است.»

﴿بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿۱۶﴾ وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾ [الأعلى: ۱۶-۱۷]

«بلکه شما (مردم) زندگی دنیا را (بر آخرت) ترجیح می‌دهید در حالی که آخرت بهتر و پاینده‌تر است.»

متاع دنیا هر اندازه هم که زیاد باشد، هرگز نمی‌تواند انسان عاقل را از هدفی که برای آن آفریده شده است، غافل کند؛ یعنی عبادت الهی و خالص‌گردانیدن دین برای او، چنانکه در قرآن حکیم می‌خوانیم:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿۵۱﴾ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ

يُطِيعُونِ ﴿۵۲﴾ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾ [الذاریات: ۵۶-۵۸]

«و من جن و انس را نیافریده‌ام مگر برای اینکه مرا عبادت کنند. هرگز از آنان روزی نمی‌خواهم و نمی‌خواهم که مرا طعام دهند. بی‌گمان الله است که روزی‌دهنده است، (و او) قدرتمند استوار است.»

بلکه فرد دانا ثروت دنیا را وسیله رسیدن به رضابت الهی و دستیابی به بهشت پر نعمت قرار می‌دهد:

﴿جَنَّتْ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًا ﴿۶۱﴾ لَا

يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا ﴿۶۲﴾ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ

مَنْ عِبَادِنَا مِنْ كَانَتْ تَقِيًّا﴾ [مریم: ۶۱-۶۳]

«باغ‌های (بهشتی) جاودانی است که (الله) رحمان به غیب (نادیده) بندگان را به آن وعده داده است. مسلماً وعده او فرا خواهد رسید. در آنجا سخن بیهوده نمی‌شنوند، جز سلام

(می‌شنوند) و برایشان (هر) صبح و شام روزی‌شان (در بهشت آماده) است. این همان بهشتی است که از (میان) بندگانمان (به) آن کسی که (در دنیا) پرهیزگار بوده، به ارث می‌دهیم.»  
از الله تعالی می‌خواهم که ما را از بندگان باتقوا و پرهیزگار خود قرار دهد و با لطف و کرم خویش، بهشت پر نعمت را نصیب ما گرداند، که همانا او بسیار شنوا و اجابت‌کننده دعاست.

## ۲۶. احد و واحد

نام مبارک «احد» فقط در یک آیه از قرآن کریم، در سوره «اخلاص» آمده است:

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴿۱﴾ اللَّهُ الصَّمَدُ ﴿۲﴾ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ﴿۳﴾ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ﴿۴﴾﴾

[الإخلاص: ۱-۴]

«(ای پیامبر!) بگو: او الله یکتا و یگانه است. الله بی‌نیاز است (و همه نیازمند او هستند). نه (فرزندی) زاده و نه زاده شده است. و هیچ کس همانند و همتای او نبوده و نیست.»  
سوره مهمی که پیامبر ﷺ فرمودند معادل یک سوم قرآن است، چون اسماء و صفات الهی را به طور خلاصه بیان کرده است. اما نام «واحد» در چندین آیه آمده است؛ از جمله:

﴿وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿۱۶۳﴾﴾ [البقرة: ۱۶۳]

«و معبود شما الله یگانه است که غیر از او معبودی نیست. بخشنده مهربان است.»

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَاحِدًا قَاهًا ﴿۳۹﴾﴾ [يوسف: ۳۹]

«آیا معبودان پراکنده (متعدد) بهترند یا الله یکتای قهار؟!»

﴿وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿۶۵﴾﴾ [ص: ۶۵]

«و هیچ معبودی (به حق) جز الله یکتای قهار نیست.»

﴿قُلْ اللَّهُ خَلِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿۱۶﴾﴾ [الرعد: ۱۶]

«بگو: الله آفریننده همه چیز است و او یگانه چیره است.»

دو اسم فوق دلالت بر یگانگی و بی‌همتایی الله می‌کنند؛ یعنی اینکه فقط الله متعال دارای صفات مجد و جلال و خصایل عظمت و کبریا و جمال است. ذاتی که در ذاتش یگانه و بی‌مانند، در صفاتش بی‌همتا، در افعالش بدون شریک و پشتیبان و در الوهیتش یگانه است. بنابراین شریک و همتایی در محبت و تعظیم و عبادت ندارد. ذات یگانه‌ای که صفاتش بسیار والا و بزرگ است، به گونه‌ای که هر نوع کمالی را به

تنهایی دارد و بر تمامی مخلوقات ناممکن است که به چیزی از صفاتش احاطه یابند یا آن را به کلی درک کنند، چه رسد به اینکه مانند او باشند!

نام «واحد» در مواضع متعددی از قرآن، و در سیاق اثبات توحید و ابطال شرک آمده است.

الله ﷻ در اثبات توحید و وجوب خالص گردانیدن دین برای او تعالی، چنین می‌فرماید:

﴿وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ [البقرة: ۱۶۳]

«و الله شما الله یگانه است که غیر از او معبودی نیست. بخشنده مهربان است.»

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِنِّي إِلَهٌ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ [ص: ۶۵]

«ای پیامبر! بگو: به درستی که من تنها یک هشداردهنده‌ام و هیچ معبودی (به حق)

جز الله یکتای قهار نیست.»

﴿إِنَّ إِلَهُكُمْ لَوَاحِدٌ ۗ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشْرِقِ﴾ [الصفافات:

۵-۴]

«همانا معبود شما یکی است. پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آنهاست و

پروردگار مشرق‌ها.»

در تبیین این موضوع که یگانگی الله و مسأله توحید، خلاصه و نتیجه دعوت و

رسالت پیامبران ﷺ بوده است، می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [الانبیاء: ۱۰۸]

«بگو: تنها به سوی من وحی می‌شود که همانا معبود شما، معبود یگانه است، پس آیا شما

تسلیم می‌شوید؟!»

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ

وَأَسْتَغْفِرُوا لَهُ وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ﴾ [فصلت: ۶]

«بگو: من فقط انسانی مانند شما هستم، به من وحی می‌شود که معبود شما معبود یگانه

است، پس به او روی آورید و از او طلب آموزش کنید و وای بر مشرکان!»

در سیاق دعوت به اسلام خالص و تسلیم‌شدن در برابر عظمة الهی، چنین فرموده

است:

﴿فَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ﴾ [الحج: ۳۴]

«پس معبود شما، معبود یگانه است، (همه) برای او تسلیم شوید. و به فروتنان بشارت

«.۵»

﴿قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَىٰ آتَمَاءِ إِلَهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [الأنبياء: ۱۰۸]

«بگو: تنها به سوی من وحی می‌شود که همانا معبود شما معبود یگانه است، پس آیا شما

تسلیم می‌شوید؟!»

﴿وَالْهِنَا وَالْهَكْمُ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ [العنكبوت: ۴۶]

«و معبود ما و معبود شما یکی است و ما برای او تسلیم هستیم.»

برای منزّه دانستن خود از اینکه فرزندی گرفته باشد یا سومین خدا یا اقنوم باشد،

می‌فرماید:

﴿لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَأَصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ

الْقَهَّارُ﴾ [الزمر: ۴]

«اگر (به فرض مُحال) الله می‌خواست فرزندی بگیرد، مسلماً از میان آنچه را می‌آفریند،

چیزی را که می‌خواست بر می‌گزید. او پاک و منزّه است، او الله یکتای قهار است.»

﴿وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ ۚ أَنْتَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ﴾ [النساء: ۱۷۱]

«و نگویید: (الله) سه گانه است، (از این سخن) باز آید که برای شما بهتر است. الله تنها

معبود یگانه است.»

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ﴾ [المائدة: ۷۳]

«کسانی که گفتند: الله سومین (اقنوم) ثلاثه است به یقین کافر شدند. معبودی (به حق)

جز معبود یگانه نیست.»

به منظور ابطال عقاید و باورهای مشرکان می‌فرماید:

﴿قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ

لَأُنذِرَكُمْ بِهِ ۚ وَمَنْ بَلَغَ أَيْبَتَكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ إِلَهَةً أُخْرَىٰ قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا

هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ﴾ [الأنعام: ۱۹]

«بگو: چه چیز در گواهی بزرگ‌تر (و برتر) است؟ بگو: الله میان من و شما گواه است و این

قرآن بر من وحی شده تا شما و تمام کسانی را که به آن‌ها می‌رسد، با آن بیم دهم. آیا براستی

شما گواهی می‌دهید که با الله معبودهای دیگری هستند؟ بگو: من گواهی نمی‌دهم. بگو:

همانا او تنها معبود یگانه است و من از آنچه با او شریک قرار می‌دهید، بیزارم.»

﴿وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ فَإِيَّايَ فَارْهَبُون﴾ [التحل: ۵۱]

«و الله فرمود: دو معبود را نگیرید. فقط او تعالی معبود یگانه است، پس (تنها) از من بترسید.»

﴿أَرَبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ [یوسف: ۳۹]

«آیا معبودان پراکنده (متعدد) بهترند یا الله یکتای قهار؟!»

در بیان عظمت و کمال مالکیت خود و خضوع و فروتنی مخلوقات در روز قیامت، می فرماید:

﴿يَوْمَ هُمْ بَرْزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾

[غافر: ۱۶]

«روزی که (همه) آنان آشکار شوند چیزی از آن‌ها بر الله پوشیده نخواهد ماند. (الله

می فرماید:) امروز فرمانروایی از آن کیست؟ (آنگاه خود می فرماید:) از آن الله یگانه قهار است.»

﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾ [ابراهیم: ۴۸]

«روزی که (این) زمین به زمین دیگر، و آسمان‌ها (به گونه‌ای دیگر) مبدل می‌شود، و

آن‌ها (همگی) به پیشگاه الله یکتای قهار، ظاهر و (آشکار) می‌شوند.»

علاوه بر مطالب پیشین، دو نام «احد» و «واحد» بیانگر یگانگی الله ﷻ در تمامی

کمالات است، به گونه‌ای که هیچ شریکی در این زمینه ندارد، و بر بندگان واجب است

که با پیمان‌ها و سخنان و اعمالشان، فقط او تعالی را عبادت کنند؛ یعنی اینکه به

کمال مطلق الله اعتراف کنند، او را یگانه بدانند و انواع عبادت را فقط برای او انجام

دهند. می‌توان مفاهیم و دلالت‌های دو اسم مذکور را در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. نفی مثل و شریک و مانند از هر لحاظ، زیرا الله ﷻ ذاتی است که مثل و مانندی

ندارد، چنانکه می فرماید:

﴿هَلْ تَعْلَمُ لَهُو سَمِيًّا﴾ [مریم: ۶۵]

«آیا (مانند و) هم‌نامی برای او می‌شناسی؟!»

﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُو كُفُوًا أَحَدٌ﴾ [الإخلاص: ۴]

«و هیچ کس همانند و همتای او نبوده و نیست.»

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱]

«هیچ چیز همانند او نیست، و او شنوای بیناست.»

۲. بطلان بیان کیفیت برای صفات الهی؛ یعنی اینکه انسان با عقل قاصر خود تلاش کند که کیفیت و چگونگی صفات الله را بشناسد، که این نوع شناخت محال است، چون پروردگار سبحان در دارابودن صفات کمال و خصایل عظمت و جلال، یگانه و بی‌همتاست و هیچ کس شبیه او نیست، پس چگونه برای عقل‌ها امکان دارد که از حقیقت صفاتش آگاه شوند؟! و هر اندازه که ذهن انسان به کمالات فکر کند، باز هم الله از آن‌ها فراتر است.

۳. اثبات تمامی صفات کمال، به گونه‌ای که الله متعال دارای همه اوصاف جلال و جمال است، چون فقط او صاحب کمال مطلق است که هیچ نقص و عیبی ندارد.

۴. اینکه الله ﷻ بهترین و بزرگ‌ترین و کامل‌ترین صفات کمال و جلال را دارد:

﴿وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ﴾ [التَّجْم: ۴۲]

«و یقیناً بازگشت (همه امور) به سوی پروردگار توست.»

یعنی صاحب کامل‌ترین سمع و بصر و سایر صفات کمال و جلال است، چنانکه

می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ﴾ [التَّحَل: ۶۰]

«و برای الله صفت برتر (و عالی) است.»

۵. منزّه بودن الله متعال از نقایص و عیوب، چون این موارد به صفت‌های مخلوقات ملحق می‌شوند، ولی ذات یگانه الله در دارابودن کمال و عظمت و جلال، بدون مثل و مانند است و به همین سبب، برای تنزیه خود از داشتن فرزند، فرموده است:

﴿سُبْحٰنَهُ ۗ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ [الرَّزْم: ۴]

«او پاک و منزّه است. او الله یکتای قهار است.»

۶. وجوب اقرار به یگانگی الله در دارابودن کمال مطلق در ذات و صفات و افعالش، و داشتن اعتقاد و باور قلبی به این مطلب، که توحید علمی نامیده می‌شود.

۷. وجوب یگانگی الله در عبادت و خالص‌گردانیدن دین برای او، و از آنجا که فقط او تعالی خالق، رازق، نعمت‌دهنده و منع‌کننده است و افرادی را عزیز، و گروهی را پست می‌گرداند، و زنده‌شدن و مردن فقط در دست اوست، باید که فقط او تعالی عبادت شود، که این توحید عملی است.



۸. پاسخ به مشرکان و تمامی فرقه‌های باطلی که الله را آن گونه که باید، نشناختند و اقرار به یگانگی و کمالش ندادند و در نتیجه، شریکانی برای الله گرفتند، سخنان و مثال‌های باطلی بیان کردند، نسبت به الله بدگمان شدند، ربوبیت را نادیده گرفتند و از هدف خلقت غافل شدند؛ یعنی از توحید و یگانه‌دانستن الله در عبادت و از این رو، دل‌هایشان از توحید دور و محرم شد و از حق و هدایت جدا شدند. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ

دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ [الزمر: ۴۵]

«و هنگامی که الله به تنهایی یاد شود، دل‌های کسانی که به آخرت ایمان ندارند متنفر (و بیزار) می‌شود، و وقتی کسانی غیر از او یاد شوند، آنگاه است که آنان شادمان می‌شوند.»

﴿وَإِذَا ذُكِرَتْ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوْ عَلَىٰ أَذْبَرِهِمْ نُفُورًا﴾ [الإسراء: ۴۶]

«و هر گاه پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد کنی، آنان با نفرت پشت می‌کنند (و می‌گریزند).»

﴿ذَٰلِكُمْ بِأَنَّهُوَ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكَ بِهِ تُوْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ

الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ﴾ [غافر: ۱۲]

«(به آنان گفته می‌شود): این (عذاب) بدان سبب است که چون الله به تنهایی خوانده می‌شد انکار می‌کردید، و اگر به او شرک آورده می‌شد ایمان می‌آوردید، پس (اینک) داوری از آن الله بلند مرتبه است.»

الله تعالی اثبات توحید و ایمان و باور نیک به یگانگی خود را نصیب ما گرداند، که او بسیار شنوا و اجابت‌کننده است.

## ۲۷. صمد

این اسم در سوره اخلاص بیان شده است:

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝ اللَّهُ الصَّمَدُ ۝ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ۝ وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ ۝﴾

[الإخلاص: ۱-۴]

«(ای پیامبر!) بگو: او الله یکتا و یگانه است. الله بی‌نیاز است (و همه نیازمند او هستند).

نه (فرزندی) زاده و نه زاده شده است. و هیچ کس همانند و همتای او نبوده و نیست.»

همان سوره‌ای که پیامبر ﷺ فرمودند معادل یک سوم قرآن است؛ در صحیح بخاری<sup>۱</sup> از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ به صحابه فرمودند: «أَيَعِزُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَفْرَأَ بِثُلُثِ الْقُرْآنِ فِي لَيْلَةٍ؟»؛ «آیا کسی از شما ناتوان است از اینکه یک سوم قرآن را در یک شب بخواند؟» بر صحابه سخت تمام شد و گفتند: کدام یک از ما چنین توانی دارد ای رسول الله! پیامبر ﷺ فرمودند: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، اللَّهُ الصَّمَدُ: ثُلُثُ الْقُرْآنِ»؛ «سوره اخلاص معادل یک سوم قرآن است.»

صمد یعنی مولا و سرور بزرگی که علم، حکمت، حلم، قدرت، عزت، عظمت و تمامی صفاتش کامل بوده و دارای صفاتی زیاد و بزرگ است. ذاتی که تمامی مخلوقات به او نیاز دارند و تمامی موجودات در همه امورشان محتاج و متوجه اویند و از این رو، غیر از او پروردگار و مقصودی ندارند که برای اصلاح امور دینی و دنیوی‌شان به آن روی آورند، بلکه به هنگام سختی‌ها و مصیبت‌ها، فقط متوجه الله تعالی می‌شوند و از او کمک می‌خواهند، چون می‌دانند که فقط الله ﷻ می‌تواند نیازهایشان را برآورده کند و مصیبت‌ها را از بین ببرد، چرا که علمش کامل و مهربانی و رحمتش گسترده و قدرت و عزت و پادشاهی‌اش بسیار بزرگ و فراوان است.

ابن جریر طبری در تفسیر خود،<sup>۲</sup> از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما چنین روایت کرده است: «صمد: یعنی مولایی که سروری او کامل، شریفی که شرافتش کامل، بزرگی که عظمتش کامل، حلیمی که بردباری‌اش کامل، بی‌نیازی که بی‌نیازی او کامل، جباری که جبروتش کامل، عالمی که علمش کامل و حکیمی که حکمتش کامل است. ذاتی که تمامی شرافت‌ها و صفات برتر را به طور کامل دارد، که فقط الله جل جلاله شایسته این ویژگی‌هاست.»

پس نتیجه می‌گیریم که این نام بزرگ الهی بیانگر چندین صفت و ویژگی است و دلالت بر فراوانی و بزرگی و کمال صفات الهی می‌کند.

۱- شماره حدیث: ۴۷۲۷.

۲- ج ۲۴، ص ۷۳۶، چاپ ترکی؛ سیوطی در «الدّر المنثور»، ج ۱۵، ص ۷۸۰، این سخنان را به ابن عباس و ابن منذر نسبت داده است، و نیز ابن ابی حاتم و ابو الشّیخ در «العظمة» و بیهقی در «الأسماء والصفات».

ابن قیّم رحمته می‌گوید: «صمد یعنی آقا و سروری که برتری او کامل است و به همین سبب، قوم عرب بزرگان‌شان را با این اسم نامگذاری می‌کردند، چون کسی که با اسم مذکور نامیده می‌شود، دارای صفات و ویژگی‌های پسندیده زیادی است. شاعری می‌سراید:

أَلَا بَكَرَ النَّاعِي بِخَيْرِي بَنِي أَسَدٍ      بَعْمَرِ بْنِ مَسْعُودٍ وَبِالسَّيِّدِ الصَّمَدِ

صمد ذاتی است که دل‌ها از روی شوق و ترس متوجه او می‌شوند، چون خصایل و اوصاف خیر و پسندیده فراوانی دارد و به همین دلیل، جمهور سلف؛ از جمله عبدالله بن عباس رضی الله عنهما گفته‌اند: صمد یعنی ذاتی که سروری‌اش کامل، عالمی که علمش کامل، قادری که قدرت‌ش کامل، حکیمی که حکمت‌ش کامل، رحیمی که رحمت‌ش کامل و جوّادی است که جود و بخشش او کامل است.<sup>۱</sup>

وی می‌گوید که ریشه این واژه به معنای جمع و قصد بوده و الله ذاتی است که همه مقاصد متوجه اوست و دارای صفات برتری است. همچنین مفهوم اصلی واژه مذکور در زبان عربی همین بوده و قوم عرب بزرگان‌شان را صمد می‌نامیدند، چون افراد نزدشان می‌رفتند و آنان دارای ویژگی سیادت و برتری بودند.<sup>۲</sup>

بر این اساس، سخنان سلف درباره این اسم متنوع و متفاوت است؛ برخی گفته‌اند: صمد یعنی ذاتی که شکم ندارد و نمی‌خورد و نمی‌نوشد. برخی معتقدند: صمد یعنی ذاتی که مخلوقات برای برآورده شدن نیازهایشان متوجه او می‌شوند. بنا بر تفسیر برخی: صمد یعنی ذاتی که فرزندی از او متولد نمی‌شود و نمی‌زاید. برخی گفته‌اند: صمد به معنای مولا و سروری است که برتری‌اش بسیار کامل است و بنا بر باور گروهی دیگر، صمد به معنای ذاتی است که هیچ کس یا چیزی برتر از او نیست.

تمامی این سخنان و دیدگاه‌ها را ابن جریر طبری در تفسیر خود<sup>۳</sup> آورده و از پیشوایانی که چنین تفاسیری داشته‌اند، نام برده است. همچنین حافظ ابن کثیر<sup>۴</sup> و مفسران دیگر آن‌ها را بیان کرده‌اند. همه این تفاسیر و معانی صحیح به نظر می‌رسد،

۱- الصّواعق المرسلّة، ج ۳، ص ۱۰۲۵.

۲- فائدة جلیلة في قواعد الأسماء الحسنی، صص ۲۱-۲۲.

۳- ج ۲۴، صص ۷۳۱-۷۳۷.

۴- تفسیر ابن کثیر، ج ۸، ص ۵۴۸.

چون نام «صمد» دلالت بر اوصاف متعدّدی می‌کند و فقط یک معنا ندارد، چنانکه قبلاً بیان گردید.

به همین سبب، حافظ ابن کثیر پس از بیان دیدگاه‌های موجود در تفسیر اسم «صمد»، به نقل از ابو القاسم طبرانی در کتاب «السنة» چنین آورده است: «تمامی این معانی صحیح بوده و از صفات پروردگار ماست. ذاتی که مخلوقات برای برآورده شدن نیازهایشان، متوجّه او می‌شوند. ذاتی که سروری و برتری‌اش کامل است و شکمی ندارد و نمی‌خورد و نمی‌نوشد و پس از مخلوقات، باقی است.»<sup>۱</sup>

بغوی رحمته می‌گوید: «بهتر است که هر آنچه در تفسیر «صمد» گفته شده، پذیرفته شود، زیرا احتمال تمامی آن‌ها می‌رود و بر این اساس، باید که در هستی، صمدی غیر از الله تعالی وجود نداشته باشد؛ ذات بلندمرتبه‌ای که بر هر چیزی تواناست. این نام مختصّ الله متعال است و او تعالی دارای اسم‌های حسنا و صفات والا است:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشورى: ۱۱]

«هیچ چیز همانند او نیست و او شنوای بیناست.»<sup>۲</sup>

شیخ محمد امین شنقیطی رحمته می‌گوید: «در زبان عرب مشهور است که به سرور و سیّد بزرگ و نیز به شیء توپُر که شکم ندارد، صمد می‌گویند...، پس الله تعالی تنها مولا و سروری است که به هنگام سختی‌ها و نیازها، به او پناه برده می‌شود و او از صفاتی که مخصوص مخلوقات است؛ مانند خوردن و امثال آن، منزّه و بسیار برتر است.»<sup>۳</sup>

هر گاه بنده بداند که پروردگارش متّصف به این کمال و جلال بوده و برتر از هر موجودی است و هیچ چیز نمی‌تواند او را ناتوان کند و اینکه او تعالی پناه مخلوقات است و هیچ پناه و مأمنی غیر از او وجود ندارد و مخلوقات در موقع نیاز و مصیبت‌ها، فقط متوجّه او می‌شوند؛ در این حالت، بر بنده لازم است که فقط به الله تعالی روی آورد، از او بخواهد که نیازش را برآورده کند، عبادتش را فقط برای الله انجام دهد، فقط از او کمک بخواهد و فقط بر او توکل کند:

۱- همان.

۲- معالم التّنزیل، ج ۷، ص ۳۲۱.

۳- أضواء البیان، ج ۲، ص ۱۸۷.

﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ۗ أَلَيْسَ اللَّهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾ [التمل: ۶۲]

«(آیا این بت‌ها بهترند) یا ذاتی که (دعای) مضطر (درمانده) را اجابت می‌کند وقتی او را بخواند و گرفتاری را بر طرف می‌سازد و شما را جانشینان زمین قرار می‌دهد؟! آیا معبودی دیگری با الله است؟! چه اندک پند می‌گیرید!»

## ۲۸. هادی

الله متعال اسم مزبور را در دو آیه آورده است:

﴿وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادٍ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾ [الحج: ۵۴]  
«و یقیناً الله کسانی را که ایمان آوردند به راه راست هدایت می‌کند.»

﴿وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا﴾ [الفرقان: ۳۱]

«و پروردگارت برای راهنمایی و یاری (تو) کافی است.»

هادی یعنی ذاتی که بندگان را هدایت می‌کند و آنان را به آنچه باعث سعادتشان در دنیا و آخرت می‌شود، راهنمایی می‌کند. ذاتی که با هدایت و راهنمایی او، دوستانش به اطاعت و رضایتش رسیدند و با راهنمایی او، حیوانات به سمت مصالح و منافعی می‌روند و از مضرات دوری می‌کنند.

الله ﷻ ذاتی است که مخلوقات را آفرید و آن‌ها را راهنمایی کرد:

﴿الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ ۖ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ﴾ [الأعلى: ۲-۳]

«(همان) ذاتی که آفرید سپس درست و استوار ساخت. و (همان) ذاتی که اندازه‌گیری کرد سپس هدایت نمود.»

الله تعالی مخلوقات را با هدایتی عام، به سمت مصالحشان راهنمایی کرده و آن‌ها را برای آنچه آفریده شده‌اند، آماده نموده است. همچنین مخلوقات را با بیان خود هدایت کرده و بدین منظور، کتاب‌های آسمانی را فرستاده، پیامبران را مبعوث کرده، احکام و حلال و حرام را تشریح نموده، اصول و فروع دین را بیان کرده، راه راستی که انسان را به رضایت و پاداش الهی می‌رساند روشن ساخته و راه‌های دیگر را آشکار کرده است تا بندگان از آن‌ها بر حذر باشند و نیز بندگان مؤمن را توفیق به ایمان و طاعت داده است و آنان را به سوی جایگاه‌ها و منازلشان در بهشت رهنمون می‌سازد، همان گونه که در

دنیا، آنان را برای پیمودن و به کارگیری راه‌ها و اسباب رسیدن به بهشت، توفیق داده است. بنابراین عبارت: ﴿الَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى﴾ شامل تمامی انواع هدایت می‌شود.

ابن عطیه رحمته در تفسیر خود<sup>۱</sup> می‌گوید: «عبارت: ﴿فَهَدَى﴾ شامل همه هدایت‌ها و راهیابی‌های انسان و حیوان می‌شود و برخی مفسران، به طور خاص از بعضی انواع هدایت نام برده‌اند؛ فَرَّاء می‌گوید: یعنی هدایت و گمراه کرد. وی بر یکی از انواع هدایت اکتفا کرده است، چون دلالت بر انواع دیگر می‌کند. همچنین می‌گوید که مقاتل و کلبی چنین گفته‌اند: حیوان نر را به سوی نزدیکی با حیوان ماده راهنمایی کرده است و بنا بر قولی: نوزاد را هنگام تولد، برای مکیدن پستان مادر راهنمایی می‌کند. مجاهد می‌گوید: مردم را به سوی خیر و شر، و چهارپایان را به سمت چراگاه‌ها راهنمایی کرد. وی در ادامه می‌آورد: این سخنان نمونه‌هایی از انواع هدایتند، و بهتر و درست‌تر این است که مراد از تقدیر و هدایت در آیه مذکور، عام باشد تا شامل تمامی انواع تقدیر و هدایت گردد...».

شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمته توضیح ابن عطیه را تأیید کرده و چنین آورده است: «این سخنان صحیح به عنوان نمونه بیان شده، چنانکه ابن عطیه اشاره کرده است. در تفاسیر سلف، چنین مواردی زیاد به چشم می‌خورد، به گونه‌ای که یک مثال و نمونه بیان می‌کنند تا سایر نمونه‌ها و موارد را گوشزد کنند، یا بدین سبب که شنونده نیاز به شناخت آن دارد و یا بدان علت که گوینده همان را می‌داند.»<sup>۲</sup>

در ادامه، انواع هدایتی که به الله جل جلاله نسبت داده می‌شود و نام «هادی» شامل آن‌هاست، بیان می‌گردد:

۱. هدایت عام: راهنمایی هر موجود زنده‌ای به سمت مصالح و منافع زندگی‌اش، که همه حیوانات دارای این نوع راهنمایی هستند؛ فرقی نمی‌کند که انسان، چهارپا، پرنده، خزنده، سخنور یا گنگ باشند. مانند اینکه الله متعال حیوان چهارپا را راهنمایی می‌کند که به هنگام تولد، پستان مادرش را بمکد، مادرش را بشناسد و به دنبال آن برود. و نیز در چراگاه به دنبال منافعش باشد و از مضرات دوری کند. و راهنمایی کردن پرندگان و حیوانات وحشی و خزندگان برای انجام کارهایی عجیب که

۱- المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز، ج ۸، صص ۵۹۰-۵۹۱.

۲- الفتاوی، ج ۱۶، ص ۱۴۷.

انسان توان انجام آن‌ها را ندارد؛ همچون راهیابی زنبور عسل به مزارع متفاوت و سپس برگشت آن از مسافت‌هایی دور به سمت کندو بر روی درختان و کوه‌ها و سایر اماکنی که انسان می‌سازد. و مانند راهنمایی مورچه کوچک که از لانه‌اش بیرون می‌شود و به دنبال روزی‌اش می‌رود هر چند در مکانی دور باشد، که اگر چیزی بیابد، آن را برمی‌دارد و با سختی‌های فراوانی با خود می‌برد تا به لانه‌اش می‌رسد و آنچه آورده است را ذخیره می‌کند. این موضوعی بسیار گسترده است، و آیه زیر در این باره کافی است که الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَيْرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ ﴿٣٨﴾ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمْ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضِلَّهُ وَمَنْ يَشَأْ يُجْعَلْهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿الأنعام: ٣٨-٣٩﴾

«هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند، مگر اینکه گروه‌هایی مانند شما هستند. ما در کتاب (لوح محفوظ) هیچ چیز را فرو گذار نکردیم، سپس به سوی پروردگارشان محشور می‌گردند. و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، کر و لالند (از شنیدن حق و گفتن حق و) در تاریکی‌ها قرار دارند، هر کس را الله بخواهد گمراه می‌کند، و هر کس را که بخواهد، او را بر راه راست قرار می‌دهد.»

۲. هدایت ارشاد و بیان برای افراد مکلف: یعنی حجت الهی بر مخلوقاتش که فقط پس از اقامه آن، کسی را عذاب می‌کند:

﴿أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ وَإِن كُنْتُ لَمِنَ السَّخِرِينَ ﴿٥٦﴾ أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ﴿الزمر: ٥٦-٥٧﴾

«تا (مبادا) کسی (در روز قیامت) بگوید: ای افسوس بر من که در حق الله کوتاهی کردم و بی‌گمان از مسخره‌کنندگان (آیین او) بودم! یا بگوید: اگر الله مرا هدایت می‌کرد، یقیناً از پرهیزگاران بودم.»

﴿وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَىٰ الْهُدَىٰ ﴿١٧﴾﴾ [فصلت: ١٧]

«و اما (قوم) ثمود را هدایت کردیم، پس آنان نابینایی را بر هدایت ترجیح دادند.»

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ ﴿التوبة: ١١٥﴾

«و هرگز الله قومی را پس از اینکه آنان را هدایت کرد گمراه نمی‌کند تا آنکه چیزهای را

که باید از آن پرهیزند، برایشان بیان کند.»

یعنی الله متعال با بیان و نشانه‌هایی که آورد، آنان را راهنمایی کرد، اما هدایت نشدند و بدین سبب، الله تعالی آنان را گمراه کرد و بدین صورت، عقوبت شدند.

۳. هدایت توفیق و الهام و شرح صدر برای پذیرش حقیقت و راضی شدن به آن.

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ﴾ [الكهف: ۱۷]

«هر کس را که الله هدایت کند، پس او هدایت‌یافته (واقعی) است.»

﴿أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءَ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾

﴿فَلَا تَذَهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَتٍ﴾ [فاطر: ۸]

«آیا کسی که کردار بدش برای او آراسته شده، سپس آن را نیک (و زیبا) می‌بیند (همانند کسی است که چنین نیست؟! پس بدون تردید الله هر کس را که بخواهد گمراه می‌سازد و هر کس را که بخواهد هدایت می‌کند، پس نباید که جانت به سبب شدت تأسف (و حسرت) بر آنان، از بین برود.»

﴿لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾ [البقرة: ۲۷۲]

«هدایت آنان بر عهده تو نیست، ولی الله هر کس را که بخواهد هدایت می‌کند.»

﴿وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا﴾ [السجدة: ۱۳]

«و اگر می‌خواستیم به هر کس هدایتش را می‌دادیم.»

﴿يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾

﴿بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ [المائدة: ۱۶]

«الله به وسیله آن، کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند به راه‌های سلامت هدایت می‌کند و به فرمان خود آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی می‌برد و آنان را به راه راست هدایت می‌کند.»

به همین سبب، الله ﷻ به تمامی بندگان دستور داده است که شبانه‌روز در نمازهای پنجگانه، از او بخواهند که آنان را به راه راست هدایت کند. همچنین دعاهای زیادی از پیامبر ﷺ روایت شده است که در آن‌ها، از الله تعالی درخواست هدایت، پایداری، اصلاح، توفیق و حفاظت از گمراهی و انحراف دل‌ها کرده‌اند. هدایت فقط در اختیار الله متعال است، هر کس را که بخواهد، هدایت و هر کس را که بخواهد، گمراه می‌کند:



﴿مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضِلَّهُ وَمَنْ يَشَأْ يَجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ [الأنعام: ۳۹]  
 «هر کس را که الله بخواهد گمراه می کند، و هر کس را که بخواهد، او را بر راه راست قرار می دهد.»

۴. هدایت به بهشت و دوزخ در روز قیامت: الله درباره راهیابی بهشتیان به بهشت، می فرماید که آنان وقتی نعمت برایشان تمام می شود، می گویند:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ﴾ [الأعراف: ۴۳]  
 «ستایش مخصوص الله است که ما را به این (بهشت) هدایت کرد و اگر الله ما را هدایت نمی کرد، ما هرگز راه نمی یافتیم.»

و راهنمایی جهنمیان به دوزخ، چنین است که الله متعال می فرماید:  
 ﴿أَحْشَرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ﴾ [۴۳] مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ﴾ [الصافات: ۲۲-۲۳]

«(به فرشتگان فرمان داده می شود): گرد آورید کسانی را که ستم کردند و (همپایگان و همراهانشان و آنچه را که می پرستیدند به جای الله، پس (همه) آنها را به راه دوزخ راهنمایی کنید.»

بدون تردید تفکر بنده درباره این نام بزرگ و دلالت های آن، منجر می شود که بداند در تمامی حالات و امور دینی و دنیوی اش نیاز فراوانی به الله دارد تا وی را به مصالح و منافع رهنمون سازد و از انحراف و گمراهی حفاظت کند.

شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمته می گوید: «از آنجا که بنده در تمامی شرایطش نیاز به چنین هدایتی دارد، اگر کاری را بدون آن انجام داده است، باید توبه کند. و اگر به اصل و نه جزئیات برخی امور هدایت شده است یا اینکه به برخی جنبه های یک چیز راه یافته است، باید به طور کامل هدایت و راهنمایی شود تا هدایتش بیشتر گردد. همچنین نیاز دارد که در آینده مانند گذشته، با هدایت الهی به برخی نتایج و منافع برسد. شاید به بعضی موارد معتقد نباشد یا اینکه برخی امور را انجام نداده باشد و لازم است که بر اثر هدایت و راهنمایی، آنها را انجام دهد، و سایر نیازهای بنده به انواع هدایت ها. الله تعالی بر بنده فرض کرده است که در بهترین حالاتش، این نوع هدایت را از او درخواست کند؛ یعنی در نمازهایی که به طور مکرر در شبانه روز می خواند. همچنین

بیان فرموده است که صاحبان این نعمت، با کسانی که الله بر آنان خشم گرفته است - یهود- و گمراهان - نصاری - تفاوت دارند.»<sup>۱</sup>

پروردگارا! ما را به راه راست که باعث رسیدن به تو می شود، هدایت کن؛ راه کسانی که به آنان نعمت داده‌ای و نه راه افرادی که بر آنان خشم گرفته‌ای و نه راه گمراهان.

## ۲۹. وهَّاب

این نام در سه آیه از قرآن حکیم آمده است:

﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾

[آل عمران: ۸]

«پروردگارا! دل‌های ما را پس از آنکه ما را هدایت کردی (از راه حق) منحرف نکن و از سوی خود، رحمتی بر ما ببخش، که همانا تو بخشنده‌ای.»

﴿أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ﴾ [ص: ۹]

«یا اینکه گنجینه‌های رحمت پروردگار پیروزمند بخشنده‌ات نزد آنان است؟!»

الله متعال می‌فرماید که سلیمان عليه السلام این گونه دعا کرد:

﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ [ص: ۳۵]

«پروردگارا! مرا ببخش و به من فرمانروایی عطا فرما که پس از من کسی را سزاوار نباشد، بی‌گمان تو بخشاینده‌ای.»

وهَّاب: ذاتی است که بسیار بخشش و منت و احسان دارد. صیغه «فَعَّال» در زبان عربی، برای مبالغه و اغراق است. الله تعالی وهَّاب و بسیار بخشنده است؛ از فضل فراوان خود به بندگان نعمت می‌دهد، نعمت‌ها را پی‌درپی برای آنان می‌فرستد و در این زمینه بسیار بخشش و احسان می‌کند. این نام بر وزن «فَعَّال» آمد، چون فضل و بخشش الهی زیاد، پیوسته، متنوع و گسترده است. گنج‌های هر چیز و پادشاهی آسمان‌ها و زمین و کلید و اسباب امور به دست او تعالی است، هر گونه که بخواهد در مالکیتش تصرف می‌کند، هر آنچه را که بخواهد انجام می‌شود و هر چه بخواهد صورت نمی‌پذیرد، به هر کس بخواهد می‌بخشد و به هر کس که نخواهد نمی‌بخشد، هیچ مانعی در برابر آنچه عطا کند و هیچ دهنده‌ای در برابر آنچه منع نماید، وجود ندارد، آنچه بخواهد برای هر کس که اراده کند، می‌دهد، همواره به بنده‌اش نعمت می‌دهد؛

یعنی به طور دائم و مستمر، پیش از اینکه کسی درخواست کند، به او نعمت می‌دهد. از زمانی که نطفه در رحم مادر قرار می‌گیرد، نعمت‌ها و بخشش‌هایش برای جنین در شکم مادر سرازیر می‌شود و به خوبی او را پرورش می‌دهد. وقتی از مادر متولد شود، والدینش را برای او مهربان می‌گرداند و وی را با نعمت‌هایش پرورش می‌دهد تا اینکه قوی می‌گردد و در طول زندگی، از نعمت‌های الهی برخوردار می‌شود. اگر زندگی‌اش همراه ایمان و تقوا باشد، که این بهترین نعمت است و در صورتی که الله جَلَّ جَلَلُهُ با این نعمت او را از دنیا ببرد، به نعمت‌هایی که الله متعال آن‌ها را برای بندگان مؤمن آماده کرده است، دست می‌یابد؛ نعمت‌هایی که چندین برابر نعمت‌های دنیوی است، نعمت‌هایی که هیچ چشمی آن‌ها را ندیده، هیچ گوشی شنیده و بر دل هیچ کسی خطور نکرده است!

الله جَلَّ جَلَلُهُ در قرآن کریم، چندین نوع از نعمت‌ها و بخشش‌های خویش و نیز توجّه پیامبران و صالحان را برای درخواست و به دست‌آوردن آن‌ها بیان فرموده است؛ از جمله:

۱. رحمت الهی: که هر کس از آن برخوردار شود، به سعادت دنیا و آخرت می‌رسد.

الله جَلَّ جَلَلُهُ می‌فرماید:

﴿وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِّن رَّحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لِهِمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا﴾ [مریم: ۵۰]

«و از رحمت خود به آنان عطا کردیم و برایشان (در میان امت‌ها) ذکر خیر بلندآوازه‌ای قرار دادیم.»

﴿وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَّحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا﴾ [مریم: ۵۳]

«و (ما) از رحمت خود برادرش هارون را - که پیامبر بود - به او عطا کردیم.»

﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾

[آل‌عمران: ۸]

«پروردگارا! دل‌های ما را پس از آنکه ما را هدایت کردی (از راه حق) منحرف مگردان و از سوی خود، رحمتی بر ما ببخش، که قطعاً تو بخشنده‌ای.»

﴿أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ﴾ [ص: ۹]

«یا اینکه گنجینه‌های رحمت پروردگار بیروزمند بخشنده‌ات نزد آنان است؟!»

۲. حکومت و مالکیت: در قرآن کریم چنین آمده است:

﴿فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ [الشعراء: ۲۱]

«آنگاه پروردگارم به من دانش (و نبوت) بخشید و مرا از پیامبران قرار داد.»

﴿رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَالْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾ [الشعراء: ۸۳]

«پروردگارا! به من (دانش و) حکمت ببخش و مرا به صالحان ملحق کن.»

﴿وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ [ص: ۳۵]

«و به من فرمانروایی عطا فرما که پس از من کسی را سزاوار نباشد، بی گمان تو

بخشاینده‌ای.»

۳. عطا کردن همسر نیک و فرزندان پاک که باعث خنکی چشمان انسان می‌شود:

الله متعال فرموده است:

﴿وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا﴾ [ص: ۴۳]

«و خانواده‌اش و همانند آنان همراهشان را به او بخشیدیم، که رحمتی از سوی ما باشد.»

﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ

إِمَامًا﴾ [الفرقان: ۷۴]

«و کسانی که می‌گویند: پروردگارا! از همسرانمان، و فرزندانمان مایهٔ روشنی چشم به ما

عطا فرما و ما را برای پرهیزگاران پیشوا قرار بده.»

﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ﴾ [الأنبياء: ۷۲]

«و اسحاق و افزون (بر او نوه‌اش) یعقوب را به وی بخشیدیم و همهٔ آنان را شایسته

گردانیدیم.»

﴿فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ وَيحییٰ وَأَصْلَحْنَا لَهُ وَرَوْحَهُ﴾ [الأنبياء: ۹۰]

«پس دعایش را اجابت کردیم و یحیی را به او بخشیدیم و همسرش را (پس از آنکه نازا

بود) برایش شایسته (و آمادهٔ بارداری) گردانیدیم.»

﴿وَوَهَبْنَا لِذَاوُودَ سُلَيْمَانَ نِعَمَ الْعَبْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ [ص: ۳۰]

«و (ما) سلیمان را به داوود عطا کردیم، چه بندهٔ خوبی! بی گمان او بسیار رجوع‌کننده

بود.»

این نعمت‌های متنوع در اختیار الله تعالی است، زیرا او مالک هستی و متصرف در

آن هر گونه که بخواهد، است، چنانکه می‌فرماید:

﴿لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ إِنثًا وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ الذُّكُورَ ﴿٤٩﴾ أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنثًا وَيَجْعَلُ مَن يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ﴾ [الشورى: ۴۹-۵۰]

«فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن الله است، هر چه را که بخواهد می‌آفریند. به هر کس بخواهد دختر می‌بخشد و به هر کس بخواهد پسر می‌بخشد. یا پسر و دختر - هر دو - با هم می‌دهد، و هر کس را که بخواهد عقیم می‌گرداند. بدون تردید او دانای قادر است.»

بنابراین وجود فرزند و صلاح و نیکوکاری آن، نعمتی الهی و بخششی از جانب الله است؛ پروردگاری که تنها متصرف و مدبّر هستی و بی‌همتاست. تمامی امور به دست اوست، هر گونه که بخواهد امور انجام می‌شوند و اگر نخواهد، چیزی اتفاق نمی‌افتد. به هر کس که بخواهد، نعمت می‌دهد، و اگر او تعالی نخواهد، نعمت نمی‌دهد. هیچ مانعی در برابر آنچه ببخشد و هیچ دهنده‌ای در برابر آنچه منع کند، وجود ندارد. به هر کس از مخلوقاتش که بخواهد، فرزند می‌دهد و به هر کس که نخواهد، فرزند نمی‌دهد و او بسیار دانا و تواناست.

عبارت: ﴿يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ إِنثًا﴾؛ یعنی فقط دختر به او می‌بخشد. عبارت: ﴿وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ الذُّكُورَ﴾؛ یعنی فقط پسر و نه دختر به او می‌دهد. ﴿أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنثًا﴾؛ یعنی برای هر کس که الله بخواهد، پسر و دختر می‌دهد و عبارت: ﴿وَيَجْعَلُ مَن يَشَاءُ عَقِيمًا﴾؛ یعنی هرگز به او فرزندی عطا نمی‌کند.

الله ﷻ حالت زوجین را به ۴ نوع تقسیم کرد: زن و شوهری که الله به آنان فقط دختر می‌دهد، به برخی فقط پسر می‌دهد، به بعضی هم پسر و هم دختر می‌دهد و به برخی نه پس و نه دختر می‌دهد و آن‌ها را عقیم و بدون فرزند قرار می‌دهد.

هر کس که الله بر وی مَنّت نهد و به او فرزند دهد و باز فرزندش را صالح گرداند، باید که پروردگار بخشنده را به سبب این نعمت و احسانش سپاس گوید، چنانکه الله درباره ابراهیم علیه السلام می‌فرماید که گفت:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾

[ابراهیم: ۳۹]

«ستایش از آن الله است که در (سنّ) پیری، اسماعیل و اسحاق را به من عطا کرد، مسلماً پروردگار من شنونده دعاست.»

ناگفته نماند که خود حمد و سپاس، نعمتی است که نیاز به شکر دارد. ابن ابی الدنیا در کتاب «الشکر»<sup>۱</sup> از بکر بن عبدالله مزنی روایت کرده است که: «هر وقت بنده‌ای بگوید: الحمد لله، الله متعال به او نعمتی بخشیده و پاداش این نعمت، آن است که دوباره بگوید: الحمد لله، و از این رو نعمت‌های الهی بر بنده پایانی ندارد.»

امام شافعی رحمته می‌گوید: «حمد و سپاس پروردگاری را که شکر هیچ یک از نعمت‌هایش ادا نمی‌شود مگر با نعمتی دیگر که باعث شکر آن نعمت شده است [یعنی چون نعمت‌های الهی پایان نمی‌یابد، شکر آن‌ها نیز پایانی ندارد و همان شکر، عین نعمت است].»

پس ستایش فراوان و پاک و بابرکت برای الله تعالی همان گونه که او می‌پسندد و راضی می‌شود؛ حمد و سپاسی که هرگز قطع و تمام نمی‌شود، هر اندازه که ستایشگران او را حمد و سپاس گویند، الله را به قصد شکر سپاس و ثنا می‌گوییم و امر دنیا و آخرت به دست اوست.

### ۳۰. فِتَّاح

الله تعالی می‌فرماید:

﴿قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ﴾ [سبا: ۲۶]

«بگو: پروردگاران (همه) ما (و شما) را گرد می‌آورد، سپس در میان ما به حق داوری می‌کند و او داور داناست.»

﴿وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا أَفْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ

خَيْرُ الْفَاتِحِينَ﴾ [الأعراف: ۸۹]

«علم (و دانش) پروردگار ما بر هر چیزی احاطه دارد. ما بر الله توکل کرده‌ایم. پروردگار! میان ما و قوم ما به حق (راهی بگشا و) داوری کن، که تو بهترین (راهگشایان و) داورانی.»

فتّاح: یعنی ذاتی که هر گونه بخواهد و اراده کند، میان بندگانش حکم و قضاوت می‌کند، به هر کس که بخواهد، فضل و احسان می‌نماید، هیچ مانعی در برابر حکم او و هیچ بازدارنده‌ای در برابر قضاوت و فرمان او وجود ندارد، چنانکه در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [فاطر: ۲]

«(هر) رحمتی را که الله برای مردم بگشاید، کسی نمی‌تواند که آن را باز دارد. و آنچه را که باز دارد کسی جز او نمی‌تواند آن را روان سازد و او تعالی پیروزمند حکیم است.»  
ابن قیم رحمته در قصیده «نونیه» خود، در توضیح این اسم و مفاهیم آن چنین آورده است:

وَكَذَلِكَ الْفَتْاحُ مِنْ أَسْمَائِهِ      وَالْفَتْحُ فِي أَوْصَافِهِ أَمْرَانِ  
فَتْحٌ بِحُكْمٍ وَهُوَ شَرْعُ إِلَهِنَا      وَالْفَتْحُ بِالْأَقْدَارِ فَتْحٌ ثَانِ

همچنین فتاح از اسم‌های الهی است. فتح در اوصاف الله بر دو معنا دلالت دارد:

«فتح حکمی» که آن شریعت پروردگار ماست و دوم «فتح قدری» است.

شیخ عبدالرحمان بن سعدی رحمته در شرح ابیات فوق می‌گوید: «فتاح یعنی حاکم محسن و بسیار بخشنده، که فتاح بودن الله بر دو نوع است: ۱. در احکام دینی و احکام جزایی. ۲. در احکام تقدیری. حکم و بخشش الله عز وجل در احکام دینی، یعنی تمامی آنچه را که مکلفان نیاز داشته‌اند و به وسیله آن‌ها به راه راست رهنمون می‌شدند، با زبان پیامبرانش اعلام و آشکار کرده است. از لحاظ جزایی و کیفری نیز پیامبران و مخالفان آنان، و اولیای خود و دشمنانشان را از یکدیگر جدا کرده است؛ بدین صورت که پیامبران و پیروانشان را گرمی داشته و نجات داده، ولی دشمنانشان را خوار و ذلیل کرده است. همچنین بخشش و حکم الهی در روز قیامت میان مخلوقات و زمانی که هر فردی با آنچه انجام داده است، از دنیا می‌رود.

و از لحاظ قضا و قدر، الله خیر و شر یا نفع و ضرر و بخشش و غیر آن را برای بندگان مقدر می‌کند:

﴿مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [فاطر: ۲]

«(هر) رحمتی را که الله برای مردم بگشاید، کسی نمی‌تواند آن را باز دارد و آنچه را که منع کند کسی جز او نمی‌تواند آن را روان سازد و او تعالی پیروزمند حکیم است.»

بنابراین پروردگار متعال ذات فتّاح و دانایی است که خزاین جود و احسان خویش را برای بندگان فرمانبردارش می‌گشاید و ضدّ آن را برای دشمنانش باز می‌کند، و این امور بر اساس فضل و عدالت اوست.»<sup>۱</sup>

همچنین می‌گوید: «فتّاح دو معنا دارد: ۱. به معنای حکم و قضاوتی که الله تعالی با شریعت خود میان بندگان اجرا می‌کند و در دنیا و آخرت، فرمانبرداران را پاداش و گنهکاران را عذاب می‌دهد، چنانکه می‌فرماید:

﴿قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ﴾ [سبأ: ۲۶]

«بگو: پروردگارمان (همه) ما (و شما) را گرد می‌آورد، سپس در میان ما به حق داوری می‌کند و او داور داناست.»

﴿رَبَّنَا أَفْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ﴾ [الأعراف: ۸۹]

«پروردگارا! میان ما و قوم ما به حق (راهی بگشا و) داوری کن، که تو بهترین (راهگشایان و) داورانی.»

آیه اولی بیانگر داوری و تفکیک بندگان در روز قیامت است، و در دنیا نیز الله ﷻ حق و حق خواهان را یاری می‌کند و باطل و اهل آن را خوار و ذلیل و گرفتار عقوبت‌ها می‌گرداند.

۲. بدین معنا که الله تعالی تمامی دروازه‌های خیر و خوبی را برای بندگان می‌گشاید:

﴿مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [فاطر: ۲]

«(هر) رحمتی را که الله برای مردم بگشاید، کسی نمی‌تواند که آن را باز دارد، و آنچه را که منع کند کسی جز او نمی‌تواند آن را روان سازد و او پیروزمند حکیم است.»

منافع دینی و دنیوی را برای آنان آماده می‌سازد، دل‌های کسانی را که با لطف و کرمش به خود نزدیک کرده است، برای پذیرش حقیقت می‌گشاید و معارف الهی و حقایق ایمانی را بر آن‌ها سرازیر می‌گرداند؛ معارف و حقایقی که باعث اصلاح شرایط و قرارگرفتن انسان در راه راست می‌شوند. و بهتر از آن، اینکه برای مقربان خود، علمی الهی، حالاتی معنوی، انواری درخشان و فهم و سلایقی صادق مهیا می‌کند. همچنین



دروازه‌ها و اسباب کسب روزی را برای بندگان و پرهیزگاران به طور بی‌شمار می‌گشاید و به متوکلان، فراتر از آنچه بخواهند و آرزو کنند، می‌بخشد، سختی‌ها را برایشان آسان و امور مشکل و حل‌نشده را برای آنان حل می‌کند.<sup>۱</sup>

به همین سبب، پیامبران الهی زمانی که خصومتی میان آنان و اقوامشان پیش می‌آمد، از الله تعالی درخواست می‌کردند که بینشان به حق داوری و حکم کند؛ به عنوان مثال، نوح علیه السلام گفت:

﴿رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ ﴿۱۱۷﴾ فَأَفْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾  
[الشعراء: ۱۱۷-۱۱۸]

«پروردگارا! همانا قوم من، مرا تکذیب کردند. پس میان من و آنان داوری کن و مرا و مؤمنانی را که با من هستند، نجات بده.»

شعیب علیه السلام گفت:

﴿رَبَّنَا أَفْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ﴾ [الأعراف: ۸۹]

«پروردگارا! میان ما و قوم ما به حق (راهی بگشا و) داوری کن، که تو بهترین (راهگشایان و) داورانی.»

الله تعالی در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿وَأَسْتَفْتِحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ﴾ [ابراهیم: ۱۵]

«و (پیامبران از الله) طلب فتح و پیروزی (بر کفار) کردند و (سرانجام) هر گردنکش و ستیزه‌جوی ناکام (و نابود) شد.»

یعنی پیامبران از الله خواستند که آنان را علیه قومشان یاری رساند و بنا بر قولی: خود امت‌ها فوراً خواستار فتح و گشایش الهی شدند تا الله جل جلاله دوستان و دشمنانش را از یکدیگر جدا کند.

ابن کثیر رحمته الله می‌گوید: «امکان دارد که هر دو مفهوم اراده شده باشد.»<sup>۲</sup>

۱- فتح الرّحيم الملك العلام، ص ۴۸. شیخ کتابش را با توجه به همین معنا و فضل و احسان الهی، نامگذاری کرده است، چنانکه عالمان دیگری نیز فضل و منت الهی را در حوزه علمی مد نظر داشته‌اند و چنین عناوینی را برای کتاب‌هایشان انتخاب کرده‌اند؛ مانند: فتح الباری از ابن رجب، فتح الباری از ابن حجر، فتح القدير از شوکانی، فتح المجید از عبدالرحمان بن حسن رحمهم الله.

۲- تفسیر ابن کثیر، ص ۴۰۳.

الله متعال دعا‌های پیامبران را اجابت کرد و میان آنان و اقوامشان به حق داوری نمود؛ بدین صورت که پیامبران و مؤمنان را یاری کرد و کافران ظالم و متجاوز را نابود گردانید.

یکی دیگر از نشانه‌های فتّاح بودن الله، این است که روز قیامت، میان بندگان در آنچه اختلاف داشتند، داوری می‌کند، چنانکه می‌فرماید:

﴿قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ﴾ [سبأ: ۲۶]

«بگو: پروردگاران (همه) ما (و شما) را گرد می‌آورد، سپس میان ما به حق داوری می‌کند و او داور داناست.»

یعنی به گونه‌ای میانشان حکم می‌کند که انسان راستگو از دروغگو، صاحب حق از کسی که بر باطل است و مستحقّ پاداش از کسی که سزاوار عذاب است، جدا می‌گردد و از این رو، الله ﷻ روز قیامت را روز فتح و جدایی می‌نامد:

﴿قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيْمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ﴾ [السجدة: ۲۹]

«بگو: روز فتح (هنگام نزول عذاب یا روز قیامت)، کسانی که کافر شدند، ایمانشان سودی نخواهد داشت و نه به آنان مهلت داده می‌شود.»

یعنی در روز قیامت که عذابتان فرا رسد، دیگر کار تمام است و هیچ فرصت و مهلتی برای جبران ندارید.

علاوه بر مطالب پیشین، ایمان و باور بنده به اینکه پروردگارش فتّاح است، باعث می‌شود که فقط متوجّه الله یگانه شود تا دروازه‌ها و اسباب هدایت و روزی و رحمت را برایش بگشاید و سینه‌اش را برای پذیرش خیر و حقیقت باز کند. در قرآن کریم چنین آمده است:

﴿أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّن رَّبِّهِ ۗ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُم مِّن ذِكْرِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ [الزمر: ۲۲]

«آیا کسی که الله سینه‌اش را برای (پذیرش) اسلام گشوده است، پس او از سوی پروردگارش بر نور (و روشنی) است (همچون سخت‌دلان است؟! پس وای بر آنان که دل‌هایشان در برابر ذکر الله سخت است! آنان در گمراهی آشکاری هستند.»

قرطبی می‌گوید: «این نوع گشایش حدّ و اندازه‌ای ندارد و هر مؤمنی بهره و نصیبی از آن می‌برد، که پیامبران از همه بیشتر و سپس اولیا، سپس عالمان و بعد از آنان،

مؤمنان از این نعمت برخوردار می‌شوند و الله تعالی فقط کافران را از آن بی‌نصیب و محروم می‌گرداند.»<sup>۱</sup>

در صحیح مسلم،<sup>۲</sup> از ابو حمید یا از ابو أسید رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ الْمَسْجِدَ، فَلْيُسَلِّمْ عَلَى النَّبِيِّ وَلْيَقُلْ: اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، وَإِذَا خَرَجَ فَلْيَقُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ!» «هر گاه کسی از شما وارد مسجد شد، باید بر پیامبر صلی الله علیه و آله سلام بفرستد و بگوید: الهی! درهای رحمت خود را بر من بگشای. و هر گاه خارج شود، بگوید: الهی! من از تو فضل را درخواست می‌کنم.» بنابراین رحمت و فضل و خیر، به کلی در اختیار الله صلی الله علیه و آله است و به هر کس که بخواهد می‌بخشد و ممکن می‌سازد و تمامی این امور از نتایج و مقتضیات نام «فَتْاح» است.

ما هم با این اسم بزرگ به الله تعالی متوسل می‌شویم و از او که فَتْاح و بهترین گشاینده‌گان است می‌خواهیم که دل‌هایمان را برای پذیرش ایمان و باور صحیح و هدایت کامل و یقین راسخ بگشاید و خزاین رحمت و کرم و اسباب احسان و فضل و نعمت‌های فراوانش را برای ما مهیا سازد که او بسیار شنوا و اجابت‌کننده است.

### ۳۱. سمیع

این نام تقریباً در ۵۰ آیه از قرآن کریم آمده است؛ از جمله:

﴿قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ مَخْرُومًا

إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾ [المجادلة: ۱]

«قطعاً الله سخن زنی را که درباره شوهرش با تو مجادله می‌کرد و به الله شکایت می‌برد

شنید و الله گفتگوی شما را می‌شنید. بی‌گمان الله شنوای بیناست.»

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشورى: ۱۱]

«هیچ چیزی همانند او نیست و او شنوای بیناست.»

۱- الأسنی فی شرح أسماء الله الحسنی، ج ۱، ص ۲۲۵.

۲- شماره حدیث: ۷۱۳.

﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ [البقرة: ۱۲۷]

«و (به یاد آورید) هنگامی را که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه (کعبه) را بالا می‌بردند (و می‌گفتند): پروردگارا! از ما بپذیر، که همانا تویی شنوای دانا.»  
سمیع: ذاتی است که تمامی صداها را با وجود تفاوت زبان‌ها و تنوع نیازها می‌شنود و صدای بلند و آهسته برای او تعالی یکسان است:

﴿سَوَاءٌ مِّنْكُمْ مَّنْ أَسْرَأَ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ﴾ [الزَّعْد: ۱۰]

«(برای الله) یکسان است که کسی از شما پنهانی سخن بگوید و کسی که آن را آشکار سازد، و کسی که در (تاریکی) شب پنهان می‌شود یا در (روشنایی) روز (آشکارا) راه می‌رود.»  
بنابراین الله ﷻ تمامی صداها را می‌شنود؛ فرقی نمی‌کند که چه نوع صدایی باشد. صداها بر او مشتبه نمی‌شود و شنیدن یک صدا، او تعالی را از شنیدن صدای دیگری غافل نمی‌کند. تنوع درخواست‌ها و مسائل، او را به اشتباه نمی‌اندازد و فراوانی درخواست‌کنندگان، او را خسته نمی‌کند.

امام احمد و دیگران از عایشه رضی الله عنها چنین نقل کرده‌اند: «تمامی ستایش‌ها مخصوص ذاتی است که تمامی صداها را می‌شنود؛ آن زنی که درباره شوهرش نزاع می‌کرد نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و با ایشان سخن می‌گفت، در حالی که من در گوشه‌ای از خانه بودم و نمی‌شنیدم که چه می‌گفت. سپس الله متعال این آیه را نازل کرد:

﴿قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَدِّلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾ [المجادلة: ۱]

«قطعاً الله سخن زنی را که درباره شوهرش با تو مجادله می‌کرد و به الله شکایت می‌برد شنید و الله گفتگوی شما را می‌شنید. بی‌گمان الله شنوای بیناست.»<sup>۱</sup>  
و بنا بر روایتی دیگر، چنین گفت: «با برکت است ذاتی که هر چیزی را می‌شنود.»<sup>۲</sup>

۱- مسند احمد، ج ۶، ص ۱۶۸؛ نسائی، شماره حدیث: ۳۴۶۰؛ ابن ماجه، شماره حدیث: ۱۸۸ و ۲۰۶۳، با اسنادی صحیح.

۲- مانند روایت قبلی که ابن ماجه آورده بود.

حتی اگر تمامی انس و جن از ابتدای خلقت تا روز قیامت، یکجا جمع شوند و در یک لحظه از الله متعال درخواست کنند و هر یک نیاز و خواسته‌اش را با لهجه و زبان خود بخواهد، درخواست تمامی آن‌ها را خواهد شنید بدون اینکه صدایی یا زبانی و یا نیازی را اشتباه متوجه شود. یکی از دلایل مطلب مذکور، این سخن الله متعال است که در حدیثی قدسی می‌فرماید: «يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوْلَكُمْ وَأَخْرُكُمْ وَإِسْكُمْ وَجَنَّتْكُمْ، قَامُوا فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، فَسَأَلُونِي فَأَعْطَيْتُ كُلَّ إِنْسَانٍ مَسْأَلَتَهُ، مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِنْ مُلْكِي شَيْئاً إِلَّا كَمَا يَنْقُصُ الْمِخْيَطُ إِذَا غَمَسَ فِي الْبَحْرِ»؛ «ای بندگانه! اگر اول و آخر و انس و جن شما بر یک جای بایستند و از من درخواست کنند و به هر فرد خواسته‌اش را بدهم، این کار چیزی از آنچه نزد من است، بجز اندازه‌ای که یک سوزن وقتی در دریا فرو شود، کم نماید، کم نمی‌کند.»

در صحیح بخاری و صحیح مسلم،<sup>۲</sup> از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت شده است که: همراه پیامبر صلی الله علیه و آله در سفر بودیم، وقتی بالا می‌رفتیم، بلند الله اکبر می‌گفتم. ایشان فرمودند: «ارْبَعُوا عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ، فَإِنَّكُمْ لَا تَدْعُونَ أَصَمَّ وَلَا غَائِبًا، وَلَكِنْ تَدْعُونَ سَمِيعًا بَصِيرًا قَرِيبًا»؛ «بر خود آسان بگیرید، که شما کر و غایبی را نمی‌خوانید، بلکه [ذات] بسیار شنوا و بینا و نزدیکی را فرا می‌خوانید.»

«ارْبَعُوا عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ»؛ یعنی سخت نگیرید و خودتان را با بلندکردن صداها، اذیت نکنید، چون نیازی به این کار نیست و ذاتی که او را بزرگ می‌شمارید، بسیار شنوا و بیناست و صداها آهسته را همچون صداها آشکار و بلند، می‌شنود. الله متعال گمان و ادعای مشرکانی را که می‌پنداشتند او تعالی نجوا و سخنان آهسته را نمی‌شنود، ردّ و انکار کرد و فرمود:

﴿أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُمُونَ﴾ [الزخرف:

[۸۰]

«آیا آنان می‌پندارند که ما رازگویی و (سخنان) در گوشی آنان را نمی‌شنویم؟! آری، (می‌شنویم) و فرستادگان ما (از فرشتگان) نزد آنان (هستند) و می‌نویسند.»

۱- بخشی از حدیثی که مسلم، شماره حدیث: ۲۵۷۷، به نقل از ابوذر رضی الله عنه روایت کرده است.

۲- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۶۳۸۴؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۷۰۴.

در صحیح بخاری و صحیح مسلم،<sup>۱</sup> از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که: دو نفر از قبیله قریش و یک نفر ثقفی یا دو نفر ثقفی و یک قریشی که شکم‌هایشان بسیار چاق و دل‌هایشان از اندک فهم و شناختی برخوردار بود، کنار خانه کعبه جمع شدند. یکی از آنان پرسید: آیا فکر می‌کنید که الله آنچه را می‌گوییم، می‌شنود؟ دیگری پاسخ داد: اگر بلند صحبت کنیم می‌شنود، ولی اگر آهسته سخن گوئیم، نمی‌شنود. نفر دیگر گفت: اگر سخنان آشکار و بلند ما را بشنود، پس سخنان آهسته را هم می‌شنود. بنابراین الله تعالی آیه زیر را نازل کرد:

﴿وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَبْرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَرُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ﴾ [فصلت: ۲۲]

«از اینکه (مبادا) گوش‌هایتان و چشم‌هایتان و پوست‌هایتان علیه شما گواهی دهند (گناهانتان را) پنهان نمی‌کردید، بلکه شما گمان می‌کردید که الله بسیاری از آنچه را که انجام می‌دهید نمی‌داند.»

عبارت زیبا و پر معنای فوق دلالت می‌کند که فساد اعتقاد و باور در آنچه مربوط به اسماء و صفات الهی است منجر به فساد اعمال و تباهی فکر و دین و دچار شدن به هلاکت و زیان می‌شود و به همین سبب، الله متعال فرمود:

﴿وَذَالِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرَدْتُمْ أَنْ تُصَبِّحْتُمْ مِنَ الْخُسْرَيْنِ ﴿۲۳﴾ فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ وَإِنْ يَسْتَعْتِبُوا فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ﴾ [فصلت: ۲۳-۲۴]

«این گمان (بد) شما بود، که درباره پروردگارتان داشتید. شما را هلاک کرد، سپس از زیانکاران شدید. پس اگر صبر کنند آتش (جهنم) جایگاهشان است و اگر پوزش بخواهند، پس عذرشان پذیرفته نمی‌شود.»

صفت سمع و شنیدن که منسوب به الله می‌شود، بر دو نوع است:

۱. شنیدن و سمعی که مربوط به موارد شنیدنی است؛ یعنی همان فهم و درک صدا.

۲. سمع و شنیدن به معنای استجاب و پذیرش؛ یعنی الله تعالی دعای کسی که او را فرا خواند، اجابت می‌کند، چنانکه می‌فرماید:

۱- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۴۸۱۷؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۷۷۵.

﴿إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾ [ابراهيم: ۳۹]

«مسلماً پروردگار من شنونده دعاست.»

و مانند اینکه فرد نمازگذار می گوید: «سمع الله لمن حمده»؛ یعنی الله برای کسی که او را حمد و ستایش کرد، اجابت نمود. و فقط مجرد شنیدن مراد نیست. سمع و شنیدنی که به معنای فهم صداست، بر سه قسم است:

۱. آنچه هدف از آن تهدید است؛ همچون:

﴿أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ﴾ [الزخرف: ۸۰]

«آیا آنان می پندارند که ما رازگویی و (سخنان) در گوشه شان را نمی شنویم؟!»

﴿لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ﴾ [ال عمران: ۱۸۱]

«قطعاً الله سخن کسانی را که گفتند: الله فقیر است و ما بی نیازیم! شنید.»

۲. آنچه مراد از آن، تأیید است، چنانکه الله تعالی به موسی و هارون عليهما السلام فرمود:

﴿إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأَرَى﴾ [طه: ۴۶]

«همانا من با شما هستم؛ می شنوم و می بینم.»

الله تعالی خواست با بیان اینکه همراه موسی و هارون است و می شنود و می بیند، آن دو را تأیید و تقویت کند.

۳. آنچه هدف از آن، بیان احاطه و آگاهی است؛ مانند:

﴿قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا﴾

﴿إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾ [المجادلة: ۱]

«همانا الله سخن زنی را که درباره شوهرش با تو مجادله می کرد و به الله شکایت می برد،

شنید و الله متعال گفتگوی شما را می شنید. بی گمان الله شنوای بیناست.»

الله تعالی در قرآن کریم، شرک مشرکان را که متوجه بت های ناشنوا و نابینا می شدند و هیچ یک از نیازهای آنان را برطرف نمی کردند، رد نمود و باطل اعلام کرد و بیان فرمود که تنها ذات مستحق و شایسته عبادت، الله و معبود سمیع و بصیری است که شنوایی و بیایی او کامل و مطلق است. این مفهوم در چندین آیه بیان شده است؛ از جمله:

﴿وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ

السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [غافر: ۲۰]

«و الله به حق داوری می‌کند و کسانی که به جای او می‌خوانند، به هیچ چیزی داوری نمی‌کنند. همانا الله همان شنوای بیناست.»

﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا ﴿٤١﴾ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ

مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا ﴿٤٢﴾ [مریم: ۴۱-۴۲]

«و (ای پیامبر!) در (این) کتاب، ابراهیم را یاد کن. قطعاً او پیامبری راستگو بود؛ هنگامی که به پدرش گفت: ای پدر جان! چرا چیزی را پرستش می‌کنی که نه می‌شنود و نه می‌بیند و نه هیچ نیازی را از تو برآورده می‌سازد؟!»

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٩٤﴾ أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلِ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُوا فَلَا تُنظِرُونَ ﴿الأعراف: ١٩٤-١٩٥﴾

[۱۹۴-۱۹۵]

«بدون تردید آن‌هایی را که غیر از الله می‌خوانید، بندگانی همچون شما هستند، پس آن‌ها را بخوانید اگر راست می‌گویید (و آن‌ها الله هستند)، پس باید (دعای) شما را اجابت کنند! آیا پاهایی دارند که با آن راه بروند؟! یا دست‌هایی دارند که با آن‌ها چیزی را بگیرند؟! یا چشمانی دارند که با آن‌ها ببینند؟! آیا گوش‌هایی دارند که با آن‌ها بشنوند؟! (ای پیامبر! به مشرکان) بگو: شریکانتان را بخوانید، سپس (بر ضد من) تدبیر (و نیرنگ) کنید و مرا مهلت ندهید.»

باور و اعتقاد بنده به اینکه پروردگارش شنواست، باعث حفاظت زبان، صیانت کلام، پایداری بر ذکر و شکر الهی و مناجات و دعای فراوان او می‌گردد و با این نام بزرگ به الله ﷻ متوسل می‌شود تا امیدش را محقق کند و درخواستش را اجابت نماید. در آیات زیادی از قرآن کریم بیان شده است که پیامبران با نام‌بردن از این اسم در دعاهایشان، به الله ﷻ توسل می‌جستند؛ مانند دعای ابراهیم عليه السلام که فرمود:

﴿إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ ﴿٣٩﴾ [ابراهیم: ۳۹]

«مسلماً پروردگار من شنوندهٔ دعاست.»

و دعای ابراهیم و اسماعیل عليهما السلام:

﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿١٢٧﴾ [البقرة: ۱۲۷]

«پروردگارا! از ما بپذیر، که همانا تویی شنوای دانا.»



زکریا عليه السلام دعا کرد که الله متعال به او فرزندی صالح عطا کند و فرمود:

﴿إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾ [آل عمران: ۳۸]

«به درستی تو شنونده دعایی.»

همسر عمران زمانی که نذر کرد آنچه در شکمش باشد را برای عبادت الله اختصاص دهد، چنین گفت:

﴿فَتَقَبَّلَ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ [آل عمران: ۳۵]

«پس از من بپذیر که تو خود شنوای دانایی.»

در نتیجه، الله تعالی درخواست آنان را اجابت کرد. همچنین الله متعال در سیاق بیان دعای یوسف عليه السلام مبنی بر اینکه کید و مکر زنان را از او دور کند، می‌فرماید:

﴿فَأَسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ [یوسف: ۳۴]

«پس پروردگارش (دعای) او را اجابت کرد و مکر آنان را از او باز گردانید، بی‌گمان او شنوای داناست.»

و به بندگانش فرمان می‌دهد که برای نجات از شرّ شیطان، به او تعالی پناه ببرند، چرا که بسیار شنوا و داناست:

﴿وَأِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ [فصلت: ۳۶]

«و هر گاه وسوسه‌ای (بازدارنده) از سوی شیطان تو را باز گرداند، پس به الله پناه ببر، یقیناً اوست که شنوای داناست.»

### ۳۲. بصیر

این نام بیش از ۴۰ مرتبه در قرآن تکرار شده است؛ از جمله در آیات زیر:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱]

«هیچ چیز همانند او نیست و او شنوای بیناست.»

﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ [النساء: ۵۸]

«همانا الله شنوای بیناست.»

﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ [البقرة: ۲۶۵]

«و الله به آنچه می‌کنید، بیناست.»

﴿وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾ [آل عمران: ۱۵]

«و الله به (احوال) بندگان بیناست.»

﴿إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ﴾ [الملك: ۱۹]

«بدون تردید او به هر چیزی بیناست.»

﴿إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ﴾ [الشورى: ۲۷]

«بی گمان او به بندگانش دانای بیناست.»

﴿وَكَفَىٰ بَرِّكَ بُدُونِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا﴾ [الإسراء: ۱۷]

«و کافی است که پروردگارت (نسبت) به گناهان بندگانش دانای بیناست.»

بصیر: یعنی ذاتی که تمامی دیدنی‌ها و هر چیزی را می‌بیند، هر چند بسیار کوچک و ریز باشد، حتی راه‌رفتن مورچه‌ای سیاه بر روی سنگی سخت و محکم را در شب تاریک می‌بیند، جریان نیرو و خون را در اعضا و رگ‌ها مشاهده می‌کند، آنچه را که زیر زمین‌های هفتگانه است می‌بیند همان گونه که موجودات و اشیای آسمان‌های هفتگانه را مشاهده می‌کند و نیز حرکت پلک‌ها و خیانت چشم‌ها را می‌بیند.

ابن قیم رحمته می‌گوید: «بصیر ذاتی است که به سبب کمال بصر و بینایی‌اش، جزئیات بدن مورچه‌ای کوچک؛ اعضا، گوشت، خون، مغز و رگ‌هایش را می‌بیند و حرکت آن را بر روی سنگی محکم در شب تاریک مشاهده می‌کند.»<sup>۱</sup>

شاعر چه زیبا سروده است که:

یا من یری مد البعوض جناحها	فی ظلمة الليل البهيم الأليل
ویری مناظ عروقها فی نحرها	والمخ من تلك العظام النحل
أمنن علي بتوبة تمحوها	ما كان مني في الزمان الأول <sup>۲</sup>

یعنی ای کسی که در شب بسیار تاریک می‌بینی که مگس بال‌هایش را می‌گستراند و نیز جریان خون در رگ‌ها و ... را می‌بینی! به من توبه‌ای عطا کن تا گناهان گذشته‌ام را محو نماید.

۱- طریق الهجرتین، ص ۲۳۴.

۲- قرطبی، التذکره، ج ۱، ص ۴۶۴، چاپ دار المنهاج.

باید ایمان داشته باشیم که الله ﷻ با چشمانی می بیند که شایسته کمال و جلال او هستند، چنانکه می فرماید:

﴿وَأَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا﴾ [الطور: ۴۸]

«(ای پیامبر!) برای حکم پروردگارت شکیبا باش، زیرا تو زیر نظر (و در حفاظت) ما هستی.»

﴿وَمَحْمَلْنَاهُ عَلَىٰ ذَاتِ أَلْوَجٍ وَّ دُسْرٍ ﴿۱۳﴾ تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءَ لِمَن كَانَ كُفِرَ﴾ [القمر: ۱۳-۱۴]

«(و او (نوح) را بر (مركبی) ساخته شده از تخته و میخ سوار کردیم. زیر نظر (و حفاظت) ما روان بود. کیفری بود برای کسانی که کافر شده بودند.»

﴿وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّمِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَىٰ عَيْنِي﴾ [طه: ۳۹]

«(و من محبتی از سوی خود بر تو افکندم و برای اینکه در برابر دیدگان من پرورش یابی.» در حدیثی از پیامبر ﷺ، که درباره توصیف دجال است، بیان شده که الله تعالی صاحب دو چشم است؛ رسول الله ﷺ فرمودند: «إِنَّهُ أَعْوَرٌ، وَإِنَّ رَبَّكُم لَيْسَ بِأَعْوَرٌ»؛ «همانا او [دجال] یک چشم دارد و پروردگار شما یک چشم نیست.» منزه دانستن الله از داشتن یک چشم، اثبات می کند که الله متعال صاحب دو چشم است، به گونه ای که شایسته او تعالی باشد.

امام ابن خزیمه رحمته الله علیه می گوید: «ما می گوئیم: پروردگار ما دو چشم دارد که به وسیله آنها آنچه را که زیر خاک و زیر پایین ترین طبقه زمین؛ یعنی زیر طبقه هفتم است و نیز آنچه را که در آسمان ها و میان آنها وجود دارد، می بیند؛ فرقی نمی کند که بزرگ یا کوچک باشند. هیچ چیزی بر الله پنهان نمی ماند و او تعالی آنچه را که در قعر دریاها و میان آنهاست، مشاهده می کند، همان گونه که عرشش را که بر آن قرار دارد، می بیند.»<sup>۲</sup>

ناگفته نماند که این اسم بزرگ مقتضی مواردی همچون فروتنی و خضوع، مراقب دانستن الله متعال به طور دائم، عبادت شایسته و دوری از گناهان است. هر کس به آیاتی از قرآن که با این نام ختم شده اند، بیندیشد - که بیش از ۴۰ آیه است - مطلب فوق برایش روشن می گردد، و اکنون برخی از آن آیات بیان می گردد:

۱ - صحیح بخاری، شماره حدیث: ۷۱۳۱؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۹۳۳، به روایت انس رضی الله عنه.

۲ - کتاب التَّوْحِيدِ، ص ۵۰.

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾

[الحج: ۶۱]

«این (نصرت مظلوم) از آن روست که الله (قادر است چیزی را بر دیگری غالب کند چنانکه) شب را در روز داخل می‌کند (و تاریکی مغلوب می‌شود) و روز را در شب در می‌آورد، و بی‌گمان الله شنوای بیناست.»

بر اساس آیه فوق، الله ﷻ تمامی صداها را موجود در شب و روز را می‌شنود و همه حرکاتشان را با وجود تفاوت در زمان و حالات، می‌بیند.

﴿وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ إِنَّهُ

بِعِبَادِهِ خَيْرٌ بَصِيرٌ﴾ [الشورى: ۲۷]

«و اگر الله روزی را برای بندگانش فراخ (و گشاده) می‌گرداند، یقیناً در زمین فساد می‌کردند، بلکه به اندازه‌ای که بخواهد نازل می‌کند. همانا او به بندگانش دانای بیناست.»

این آیه نشان می‌دهد که الله ﷻ احوال و اعمال بندگانش را می‌بیند، از آن‌ها باخبر است، می‌داند که چه کسی مستحق هدایت است و چه کسی لایق آن نیست، می‌فهمد که حال و شرایط چه کسی با ثروت و مال اصلاح می‌شود و چه کسی با داشتن ثروت، فاسد می‌گردد، چنانکه می‌فرماید:

﴿إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا﴾ [الإسراء: ۳۰]

«یقیناً پروردگارت روزی را برای هر کس که بخواهد گشاده و (یا) تنگ می‌دارد، بی‌گمان او به بندگانش دانای بیناست.»

در آیه دیگری، چنین آمده است:

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُّؤْمِنٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾

[التغابن: ۲]

«او ذاتی است که شما را آفرید، پس (گروهی) از شما کافرند و (گروهی) از شما مؤمن هستند. و الله به آنچه می‌کنید بیناست.»

یعنی الله نسبت به فرد صالح و فاسد و مؤمن و کافر بیناست و هر یک را آن گونه که شایسته است، پاداش یا عذاب می‌دهد.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَفَمَن يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَم مَّن يَأْتِي

ءَامِنًا يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ [فصلت: ۴۰]

«بدون تردید کسانی که در آیات ما کجروی می‌کنند، بر ما پوشیده نیستند. آیا کسی که در آتش انداخته شود بهتر است یا کسی که روز قیامت ایمن (و بدون وحشت) بیاید؟! هر چه می‌خواهید بکنید، مسلماً او به آنچه انجام می‌دهید بیناست.»

الله متعال کسانی را که در مورد آیاتش منحرف و ملحد می‌شوند، تهدید می‌کند بدین صورت که آنان را می‌بیند و از اعمالشان آگاه است و در روز قیامت، این افراد را بدین سبب مجازات خواهد کرد.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَّا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [غافر: ۵۶]

«همانا کسانی که در آیات الله بدون هیچ حجت (و دلیلی) که برایشان آمده باشد، مجادله می‌کنند، در سینه‌هایشان جز تکبر نیست، که خود به آن نخواهند رسید، پس به الله پناه ببر، بی‌گمان اوست که شنوای بیناست.»

یعنی الله تعالی تمامی صداها را با وجود تفاوتشان می‌شنود، و همه اشیا و موارد دیدنی را می‌بیند و می‌داند که در کجا و چه زمانی صورت می‌گیرند؛ از جمله کسانی را که درباره آیاتش مجادله می‌کنند و قصد انکار و ابطال آن‌ها را دارند، می‌بیند و از احوالشان مطلع است، و هرگز این افراد به هدفشان نخواهند رسید.

﴿وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [غافر: ۲۰]

«و الله به حق داوری می‌کند، و کسانی که به جای او می‌خوانند، به هیچ چیزی داوری نمی‌کنند. همانا الله همان شنوای بیناست.»

بر اساس آیه فوق، عبادت حق و شایسته ذات سمیع و بصیر است؛ پروردگاری که صاحب کمال سمع و بصر است. و یکی از دلایل بطلان و فساد عبادت بت‌ها این است که آن‌ها نمی‌شنوند و نمی‌بینند و به همین سبب، ابراهیم علیه السلام به پدرش گفت:

﴿يَتَأْتِيَ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا﴾ [مریم: ۴۲]

«ای پدرجان! چرا چیزی را پرستش می‌کنی که نه می‌شنود و نه می‌بیند و نه هیچ نیازی را از تو برآورده می‌سازد؟!»

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ [النساء: ۵۸]

«بدون تردید الله به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانشان باز گردانید و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید. در حقیقت، نیکو چیزی است که الله شما را به آن اندرز می‌دهد! بی‌گمان الله شنوای بیناست.»

الله ﷻ دستورات و ممنوعاتش را توصیف و تحسین می‌کند، زیرا مشتمل بر مصالح و منافع دنیا و آخرت است و ضررها را از بین می‌برد، چون شارع و بوجدآورنده آن‌ها ذات شنوا و بینایی است که هیچ چیزی بر او پنهان نمی‌ماند و از مصالح بندگان آگاه است، در حالی که خودشان مطلع نیستند.

همچنین انسان را تشویق به انجام دستورات و پرهیز از ممنوعات الهی می‌کند و از مخالفت با آن‌ها بر حذر می‌دارد.

﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ [البقرة: ۱۱۰]

«و نماز را بر پا دارید و زکات را ادا کنید و هر کار نیکی را که برای خود از پیش می‌فرستید، آن را نزد الله خواهید یافت. یقیناً الله به آنچه می‌کنید بیناست.»

الله تعالی وعده می‌دهد که هیچ یک از اعمال نیک شما که آن‌ها را برای خود فرستاده‌اید، تباہ نخواهد شد و الله ﷻ آن‌ها را می‌بیند و پاداش بزرگی به بندگان، بر اثر آن‌ها خواهد داد.

با توجه به مثال‌های پیشین، دانستیم که اگر بنده بداند و به خود یادآوری کند که الله ﷻ همواره او را می‌بیند و از اعمالش مطلع است، فواید بسیاری در حوزه ترغیب و ترهیب خواهد بُرد، و این مطلب در نمونه‌های قبلی واضح است. اگر بنده عبادتش را به خوبی برای پروردگار انجام دهد و از گناهان پرهیز نماید در حالی که رؤیت و اطلاع الهی را برای خود یادآور سازد، قطعاً به مقام احسان می‌رسد، که برترین درجات دین است، چنانکه پیامبر ﷺ در بیان حقیقت احسان فرمودند: «أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ»؛ «اینکه الله را به گونه‌ای عبادت کنی که گویی او را می‌بینی و اگر تو الله را نمی‌بینی، قطعاً او تو را می‌بیند.» چه بسا افرادی که با یادآوری این صفت الهی، از ارتکاب گناهان خودداری کردند.

ابن رجب رحمته می‌گوید: «مردی شبانه در یک بیابان از زنی درخواست کرد که با وی همبستر شود، اما آن زن سر باز زد. مرد به او گفت: کسی غیر از ستارگان ما را

نمی بیند. زن گفت: پس بوجد آورنده آن‌ها کجاست؟!<sup>۱</sup> یعنی مگر الله ما را نمی بیند؟!  
الله تعالی می فرماید:

﴿أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى﴾ [العلق: ۱۴]

«آیا نمی داند که مسلماً الله (همه اعمالش را) می بیند؟!»  
همین برای خودداری و پرهیز از ارتکاب گناه کافی است.

### ۳۳. علیم

نام مذکور در بیش از ۱۵۰ آیه بیان شده است؛ از جمله:

﴿يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ﴾ [الزّوم: ۵۴]

«هر چه بخواهد می آفریند و او دانای تواناست.»

﴿وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا﴾ [النساء: ۷۰]

«و کافی است که الله داناست.»

﴿ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾ [یس: ۳۸]

«این تقدیر (پروردگار) پیروزمند داناست.»

﴿إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۱۸۱]

«همانا الله شنوای داناست.»

علیم: یعنی ذاتی که از ظواهر و بواطن، امور آشکار و پنهان، جهان بالا و پایین، از گذشته و حال و آینده آگاه است و هیچ چیزی از او پنهان نمی ماند، می داند که چه چیزی اتفاق افتاده و چه روی خواهد داد، از هر چیزی مطلع است و شمار همه چیز را دارد.

در قرآن کریم، علم و آگاهی الله ﷻ نسبت به هر چیزی، به طور فراوان و گسترده بیان شده است.

الله متعال در چندین آیه، از وسعت و شمول علمش سخن گفته است؛ مانند:

﴿وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ﴾ [الأنعام: ۸۰]

«علم و دانش پروردگارم هر چیزی را در برگرفته است، آیا پند نمی گیرید؟!»

﴿رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا﴾ [غافر: ۷]

«پروردگارا! رحمت و علم تو هر چیزی را فرا گرفته است.»

﴿إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾ [طه: ۹۸]

«معبود شما تنها الله است که جز او هیچ معبودی نیست و علمش هر چیزی را فرا گرفته

است.»

و اینکه از هر چیزی مطلع است:

﴿إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ﴾ [ال عمران: ۱۲۰]

«همانا الله به آنچه می‌کنند، احاطه دارد.»

﴿إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ﴾ [هود: ۹۲]

«بی‌گمان پروردگرم به آنچه انجام می‌دهید احاطه دارد.»

﴿وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا﴾ [التساء: ۱۰۸]

«و همواره الله به آنچه انجام می‌دهند، احاطه دارد.»

﴿وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطًا﴾ [التساء: ۱۲۶]

«و الله همیشه به هر چیزی احاطه دارد.»

و اینکه علمش به امور نهان و آشکار و غیب و حضور احاطه دارد:

﴿رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نُعَلِنُ وَمَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي

السَّمَاءِ﴾ [ابراهيم: ۳۸]

«پروردگارا! تو می‌دانی آنچه را که ما پنهان می‌کنیم و آنچه را که آشکار می‌سازیم. و

چیزی نه در زمین و نه در آسمان بر الله پوشیده نمی‌ماند.»

﴿يَعْلَمُ خَائِبَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ﴾ [غافر: ۱۹]

«(الله) خیانت چشم‌ها و آنچه را که سینه‌ها پنهان می‌دارند، می‌داند.»

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسَّوَسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبَلٍ

الْوَرِيدِ﴾ [ق: ۱۶]

«به راستی ما انسان را آفریده‌ایم و چیزی را که نفسش به او وسوسه می‌کند می‌دانیم، و

ما از (شاه) رگ گردن به او نزدیک‌تریم.»

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ﴾ [البقرة: ۲۳۵]

«و بدانید که الله آنچه را که در دل‌های شماست می‌داند، پس از (مخالفت با) او

بترسید.»



﴿أَوْ لَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ﴾ [البقرة: ۷۷]

«آیا نمی‌دانند که الله آنچه را پنهان می‌دارند و آنچه را آشکار می‌کنند، می‌داند؟!»

﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ﴾ [التحل: ۱۹]

«و الله آنچه را پنهان می‌دارید و آنچه را آشکار می‌کنید، می‌داند.»

﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾ [التوبة: ۷۸]

«آیا نمی‌دانستند که الله اسرارشان و (سخنان) در گوشی‌شان را می‌داند؟! و بی‌گمان الله

دانای غیب‌هاست.»

﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِءَ عِلْمًا﴾ [طه: ۱۱۰]

«آنچه را پیش رو دارند و آنچه را پشت سرشان است می‌داند، و آنان به او احاطه علمی

ندارند.»

﴿وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عِلْمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ [التوبة: ۱۰۵]

«و به زودی به سوی (الله) دانای پنهان و آشکار، باز گردانده می‌شوید، پس شما را به

آنچه انجام می‌دادید، آگاه می‌کند.»

و نیز اینکه الله از آنچه در آسمان‌ها و زمین وجود دارد، باخبر است:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ [الحجرات: ۱۸]

«همانا الله غیب آسمان‌ها و زمین را می‌داند و الله به آنچه انجام می‌دهید بیناست.»

﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [الحجرات: ۱۶]

«در حالی که الله آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است را می‌داند و الله متعال به هر

چیزی آگاه است.»

در آیاتی دیگر فرموده است که فقط او تعالی از کلیدهای غیب آگاه است:

﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنَ

رِزْقٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظِلْمَتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾

[الأنعام: ۵۹]

«و کلیدهای غیب نزد اوست و جز او تعالی کسی آن‌ها را نمی‌داند. آنچه را که در خشکی

و دریاست می‌داند و هیچ برگی (از درختی) نمی‌افتد مگر اینکه آن را می‌داند، و نه هیچ

دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و نه هیچ تر و خشکی (وجود دارد) مگر اینکه در کتابی آشکار

(لوح محفوظ ثبت) است.»

﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ [لقمان: ۳۴]

«بدون تردید علم (وقوع) قیامت نزد الله است. و (او) باران را نازل می‌کند و آنچه را که در رحم‌هاست می‌داند. و هیچ کس نمی‌داند فردا چه چیز به دست می‌آورد، و هیچ کس نمی‌داند که در کدام سرزمین می‌میرد. یقیناً الله دانای آگاه است.»

﴿اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامَ وَمَا تَزِدَادَٰءَ وَكُلِّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ﴾ [الرعد: ۸-۹]

«الله می‌داند آنچه را که هر ماده بدن باردار می‌شود و آنچه را که رحم‌ها می‌کاهند و آنچه افزون می‌کنند و هر چیزی نزد او مقدار معینی دارد. (او) دانای غیب و آشکار، بزرگ بلندمرتبه است.»

ایمان و باور به نام «علیم» آثار و نتایج فراوانی برای بنده دارد و بلکه بهترین پنددهنده است.

شیخ محمد امین شنقیطی رحمته می‌گوید: «عالمان متفقند که این بزرگ‌ترین موعظه به شمار می‌رود که از آسمان به زمین نازل شده است و نمونه‌هایی - که توصیف برتر از آنِ الله است - برای این موضوع بیان کرده‌اند؛ مثلاً گفته‌اند: اگر فرض شود که در این بخش از زمین، مردی جلاد وجود دارد که اگر حریمش شکسته شود، حتماً فرد مجرم را می‌کشد، دارای قدرت و عزت فراوانی است، لشکریان اطراف او را دارند و کسی نمی‌تواند به دخترانش که در اطرافش هستند، نگاه بد کند... [قطعاً هیچ کس جرأت انجام جرم را نخواهد داشت]. و اگر به ساکنان یک شهر گفته شود که حاکم آن شهر در حالی شب را می‌گذراند که از تمامی اعمال ساکنانش باخبر است، قطعاً آنان بدون جرم و جنایت، شب را سپری خواهند کرد.»

آفریدگار آسمان‌ها و زمین و مالک جبار در آیات کتابش چنین خبری می‌دهد، به گونه‌ای که در تمامی صفحات قرآن، این موعظه بزرگ و مهم به چشم می‌خورد:

﴿وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾

«و الله به هر چیزی آگاه است.»

﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾

«و الله به آنچه می‌کنید آگاه است.»

﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ﴾ [التحل: ۱۹]

«و الله آنچه را پنهان می‌دارید و آنچه را آشکار می‌کنید، می‌داند.»

﴿وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا﴾ [الأنعام: ۵۹]

«و هیچ برگ (از درختی) نمی‌افتد مگر اینکه آن را می‌داند.»

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلِمُ مَا تُوسَّوْسُ بِهِ نَفْسُهُ﴾ [ق: ۱۶]

«به راستی ما انسان را آفریده‌ایم و چیزی را که نفسش به او وسوسه می‌کند می‌دانیم.»

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَأَحْذَرُوهُ﴾ [البقرة: ۲۳۵]

«و بدانید که الله آنچه را که در دل‌های شماست می‌داند، پس از (مخالفت با) او

بترسید.»

﴿وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا

عَلَيْكُمْ شُهِودًا إِذْ تَفَيْضُونَ فِيهِ﴾ [یونس: ۶۱]

«و در هیچ کار (و حالی) نباشی و هیچ بخشی از قرآن را نمی‌خوانی و هیچ عملی را انجام

نمی‌دهی مگر اینکه ما (حاضر و) گواه بر شما هستیم، هنگامی که در آن (عمل) وارد

می‌شوید.»

پس بر تمامی ما واجب است که از این موعظه مهم پند و اندرز بگیریم و آن را

فراموش نکنیم، تا مبادا خودمان را به هلاکت اندازیم.»<sup>۱</sup>

ابن رجب رحمته می‌گوید: «مردی زنی را مجبور کرد که با وی همبستر شود و به او

دستور داد که تمامی درها را ببندد. سپس پرسید: آیا دری باقی مانده است که بسته

نشده باشد؟ زن پاسخ داد: آری؛ دری که میان ما و الله است. در نتیجه، آن مرد به

زن تجاوز نکرد. یک نفر مردی را دید که با زنی حرف می‌زد، وی به آنان گفت: همانا

الله شما را می‌بیند، الله متعال عیب من و شما را بیوشاند و ما را ببخشاید.»<sup>۲</sup>

الله تعالی می‌فرماید:

﴿يَعْلَمُ خَائِبَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ﴾ [غافر: ۱۹]

«(الله) خیانت چشم‌ها و آنچه را که سینه‌ها پنهان می‌کنند، می‌داند.»

۱- العذاب النّمير، ج ۱، صص ۳۳۳-۳۳۴ با اندکی تصرّف.

۲- شرح کلمة الإخلاص، ص ۴۹.

هر کس به آیه فوق دقت کند و تدبّر نماید، قطعاً این بهترین موعظه و مانع از گناه برایش خواهد بود.

ابن کثیر رحمته در تفسیر آیه مزبور می‌گوید: «الله متعال خبر از علم و آگاهی تام و کامل خود به تمامی اشیا می‌دهد؛ فرقی نمی‌کند که با ارزش یا بی ارزش، بزرگ یا کوچک و یا ظریف و خیلی ریز باشد؛ تا مردم بر حذر باشند، به طور شایسته از الله شرم نمایند، تقوا پیشه کنند و بدانند که الله همواره آنان را می‌بیند و لازم است که مراقب باشند، زیرا او تعالی از خیانت چشم‌ها و از اسرار دل‌ها باخبر است.»<sup>۱</sup>

در بسیاری مواقع، نام «علیم» در عباراتی که سخن از اعمال و پاداش و عقوبت آن‌هاست، می‌آید تا دل‌ها بیدار گردند و بندگان از اهمّیت تکمیل و اصلاح اعمال باخبر شوند و برای اینکه آنان را تشویق و ترهیب نماید. بدون تردید فقط الله یگانه انسان را توفیق می‌دهد و هیچ معبودی غیر از او شایسته عبادت نیست.

### ۳۴. لطیف و خبیر

این دو اسم در چندین آیه، کنار هم تکرار شده‌اند؛ مانند:

﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَرَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ [الأنعام: ۱۰۳]

«چشم‌ها او را در نمی‌یابند و او چشم‌ها را در می‌یابد و او تعالی باریک‌بین آگاه است.»

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ﴾

[الحج: ۶۳]

«آیا ندیدی که الله از آسمان آبی فرو فرستاد، سپس زمین (بر اثر آن) سبز و خرم می‌گردد؟! بی‌گمان الله باریک‌بین آگاه است.»

الله متعال می‌فرماید که لقمان فرزندش را این گونه نصیحت کرد:

﴿يَبْنَئُ إِنَّهَا إِن تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي

الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ﴾ [لقمان: ۱۶]

«ای پسرک من! اگر (عمل نیک یا بد) به اندازه سنگینی دانه خردل باشد، آنگاه در درون تخته سنگی یا در آسمان‌ها یا در زمین باشد، الله آن را (در روز قیامت برای حساب) می‌آورد، بی‌گمان الله باریک‌بین آگاه است.»

و در آیاتی دیگر می‌فرماید:

﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ [الملک: ۱۴]

«مگر ذاتی که (همهٔ موجودات را) آفریده است، (از حال آنها) نمی‌داند؟! در حالی که او باریک‌بین آگاه است.»

﴿وَأَذْكُرَنَّ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا﴾

[الأحزاب: ۳۴]

«و آنچه را که در خانه‌هایتان از آیات الله و حکمت (سنت پیامبر ﷺ) خوانده می‌شود یاد کنید، بی‌گمان الله باریک‌بین آگاه است.»

خبیر: ذاتی است که از رازها و نهان‌ها، از امور بسیار کوچک و اشیا و موجودات بسیار ریز آگاه و باخبر است. این نام بیانگر آگاهی و علم به امور مخفی است که بی‌نهایت ریز و کوچک و پنهان هستند و به طریق اولی، بیانگر علم به ظواهر و امور آشکار است.

قبلا دربارهٔ صفت علم و احاطهٔ علم پروردگار به هر چیزی، مطالبی بیان شد. لطیف دو معنا دارد:

۱. به معنای خبیر؛ یعنی اینکه علم او تعالی به گونه‌ای است که حتی از اسرار و امور مخفی و نهان آگاه است.

۲. به معنای ذاتی که با لطف و احسان خود، مصالح و منافع بندگان و دوستانش را از جایی که خودشان احساس و درک نمی‌کنند، به آنان می‌رساند.

ابن قیم رحمته در «نونیه» خود چنین می‌سراید:<sup>۱</sup>

وَهُوَ اللَّطِيفُ بَعْبِدِهِ وَلِعَبْدِهِ وَاللَّطْفُ فِي أَوْصَافِهِ نَوْعَانِ

إِدْرَاكُ أَسْرَارِ الْأُمُورِ بِخَبْرَةٍ وَاللَّطْفُ عِنْدَ مَوَاقِعِ الْإِحْسَانِ

فِيْرِيكَ عِزَّتَهُ وَوَيْدِي لُطْفَهُ وَالْعَبْدُ فِي الْغَفَلَاتِ عِنْدَ الشَّانِ

الله متعال به بنده و برای بنده‌اش لطیف است و لطف که از اوصاف پروردگار باشد، بر دو نوع است:

فهم اسرار امور از روی آگاهی و لطف در مواقع احسان و نیکی.

بنابراین الله متعال عزّتش را به تو نشان می‌دهد و لطفش را آشکار می‌کند، اما بنده از این موضوع بسیار غافل است.

پس لطف و احسان الله به بنده‌اش برخاسته از رحمت او بوده و بلکه رحمتی خاص است. در نتیجه، رحمتی که به بنده از جایی که خودش آن یا اسبابش را احساس نمی‌کند، می‌رسد، لطف نام دارد.

گفته می‌شود: الله متعال به بنده‌اش یا برای او لطف کرد؛ یعنی وی را به طور مخصوص، به عنوان دوست خود انتخاب کرد و از این رو، احوال ظاهری و باطنی او را اصلاح می‌کند، تمامی مصیبت‌های درونی و بیرونی وی را از بین می‌برد. می‌توان گفت که امور درونی لطف به بنده و امور بیرونی لطف برای بنده است. هر گاه الله ﷻ کارهای بنده‌اش را آسان کند و راه‌های خیر را بر رویش بگشاید و وی را یاری دهد، قطعاً به او لطف کرده است و هر گاه اسباب خارجی را که در توان و قدرت بنده نیست و صلاح او در آن‌هاست، تغییر دهد، قطعاً به وی لطف کرده است؛ یعنی همان اتفاقاتی که در زندگی یوسف علیه السلام روی داد، که ابتدا ناپسند به نظر می‌رسید، ولی در نهایت برای او و پدرش خوب و مفید بود و بهترین فایده‌ها و نتایج را برای آنان به دنبال داشت و به همین سبب، سیدنا یوسف فرمود:

﴿إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ﴾ [یوسف: ۱۰۰]

«بی‌گمان پروردگارم به آنچه که می‌خواهد (تدبیر کند) باریک‌بین است.»

یعنی آنچه اتفاق افتاد، لطفی از جانب الله بود و یوسف علیه السلام به آن‌ها اعتراف کرد. موضوع لطف و احسان الله به بنده‌اش، موضوعی بسیار گسترده است، که الله عز وجل برای هر کس از بندگانش که بخواهد، لطف و احسان خاصی می‌کند اگر وی را شایسته آن بداند. فضل و احسان به دست الله است و به هر کس که بخواهد، می‌بخشد و او تعالی دارای فضل بسیاری است.

یکی از موارد لطف الهی به بندگان مؤمن، این است که آنان را با فضل و احسان خود، از تاریکی‌ها به سوی نور می‌برد؛ یعنی از تاریکی‌های نادانی، کفر، بدعت‌ها و گناهان به سوی نور و روشنایی علم، ایمان و اطاعت.

همچنین آنان را از اطاعت از نفس امرکننده به بدی حفاظت می‌کند، توفیق می‌دهد که خودشان را از تمایلات نفسانی باز دارند و با وجود فراوانی اسباب فتنه و انگیزه‌های گناهان و شهوت‌ها، بدی و فحشا را از آنان دور می‌کند. پس بر این افراد با

برهان لطف خود و نور ایمانشان احسان می‌کند؛ ایمانی که خود الله به آنان ارزانی داشته است. در نتیجه، با آرامش و اطمینان کامل، از گناهان و شهوات دوری می‌کنند.

و نیز الله ﷻ بر حسب آگاهی از مصالح بندگان و نه بر اساس خواسته و تمایلاتشان، به آنان روزی می‌دهد، زیرا گاهی اوقات بندگان چیزی می‌خواهند که غیر آن برایشان بهتر است. بنابراین الله تعالی از روی لطف و احسان خود، آنچه را که برایشان بهتر و مفیدتر است، مقدر می‌کند هر چند آن را ناپسند بدانند:

﴿اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ﴾ [السّوری: ۱۹]

«الله نسبت به بندگانش لطیف (و مهربان) است، هر کس را بخواهد روزی می‌دهد و او توانای پیروزمند است.»

یکی دیگر از موارد لطف الهی به بندگان، این است که آنان را به سختی‌ها و مصیبت‌های متفاوتی دچار می‌کند تا کامل شوند و نعمت‌های خود را بر آنان کامل گردانند.

و یا اینکه برای بنده مقدر می‌سازد تا در میان افراد صالح و عالم و مؤمن رشد و زندگی کند تا از ادب و خوبی‌های آنان برخوردار شود. یا اینکه پدر و مادری صالح، خویشاوندانی پرهیزگار و جامعه‌ای سالم به او می‌بخشد، که این موارد از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی به شمار می‌روند، زیرا اصلاح بنده وابسته به اسباب و عوامل فراوانی است و این موارد، از بهترین و مهم‌ترین آنهاست.

همچنین روزی بنده را حلال و او را آسوده و قانع می‌گرداند و باعث می‌شود که از عبادت، علم و عملی که برای آن آفریده شده است، غافل نشود، بلکه رزق و روزی‌اش وی را برای انجام این امور کمک می‌کند.

علاوه بر این، الله ﷻ برادرانی صالح و دوستانی باتقوا به انسان می‌دهد که وی را برای انجام خیر یاری می‌کنند و پشتیبان او در راه اسلام و دوری از اسباب انحراف و هلاکتند.

و نیز بنده را به برخی از مصیبت‌ها دچار می‌کند تا صبر نماید و از این طریق، به درجات و جایگاه‌هایی والا برسد و در دلش، شیرینی امید و انتظار رحمت و گشایش و برطرف شدن سختی و ضرر را بچشد و احساس کند و در نتیجه، دردش کم شود و روح و روانش آسوده و خوشحال گردد.

ابن قیم رحمته می‌گوید: «انتظار و امید فرد مصیبت‌زده، تحمل مشقت را آسان می‌کند؛ بویژه زمانی که امیدش فراوان باشد و مطمئن باشد که مصیبت از بین می‌رود، زیرا می‌داند و احساس می‌کند که وقتی مصیبت و رنج برطرف شود، راحتی خواهد آمد و این از الطاف پنهانی پروردگار و گشایشی زودهنگام است. با توجه به این مطلب و سایر مطالب، معنا و مفهوم نام "لطیف" مشخص می‌گردد.»<sup>۱</sup>

چقدر برای بنده سودمند است که معنا و نشانه‌های این نام بزرگ را بداند، تلاش کند که ایمان و باور قطعی و یقینی به آن داشته باشد، عبادت الهی را که از مقتضیات اسم مذکور است، انجام دهد و در نتیجه، دلش لبریز از امید و طمع برای رسیدن به فضل الهی و کسب نعمت‌ها و بخشش‌هایش شود و در تمامی حالات، به فکر نتایج خوب باشد و به پروردگار لطیف و مولای بزرگوارش اعتماد کند؛ ذاتی که دارای نعمت‌هایی بسیار است. هر کس به دنبال خیر باشد، قطعاً آن را به دست می‌آورد و کسی که از شر پرهیز کند، قطعاً از آن محافظت می‌شود و فضل و احسان به دست الله تعالی است و به هر کس که بخواهد می‌دهد و الله تعالی دارای فضل بسیاری است.

### ۳۵. عَفُوٌّ، غَفُورٌ، غَفَّارٌ وَ تَوَّابٌ

در قرآن حکیم، می‌خوانیم:

﴿ذَٰلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوءٌ

غَفُورٌ﴾ [الحج: ۶۰]

«(احکام) این است، و هر کس به همان مقدار که به او ستم شده است مجازات کند، سپس بر او ستم شود، بدون تردید الله وی را یاری خواهد کرد. یقیناً الله بخشنده آمرزنده است.»

﴿فَأُولَٰئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُوءًا غَفُورًا﴾ [النساء: ۹۹]

«پس اینان را امید است که الله از آنان در گذرد (و ببخشد) و الله همواره بخشاينده آمرزنده است.»

﴿وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ [الأحزاب: ۷۳]



«و الله توبه مردان مؤمن و زنان مؤمن را بپذیرد (و از گناهانشان در گذرد) و الله همیشه آمرزندهٔ مهربان است.»

﴿يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا﴾ [الفتح: ۱۴]

«هر کس را که بخواهد می‌آمرزد و هر کس را که بخواهد عذاب می‌کند و الله همواره آمرزندهٔ مهربان است.»

﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى﴾ [طه: ۸۲]

«و همانا من آمرزنده‌ام برای کسی که توبه کرد و ایمان آورد و کار شایسته انجام داد، سپس هدایت یافت.»

﴿وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ [البقرة: ۱۶۰]

«و من توبه‌پذیر مهربانم.»

عفو: ذاتی است که بدی‌ها را محو می‌کند و گناهان را می‌بخشد. مفهوم این نام نزدیک به معنای غفور است، اما مفهوم عفو کامل‌تر است، زیرا غفران خبر از پوشش، و عفو خبر از محو می‌دهد و مفهوم محو کامل‌تر از معنای پوشاندن است. این در صورتی است که با هم بیان شوند، ولی اگر جدای از هم بیان گردند، هر یک از آن‌ها متضمن مفهوم دیگری است.

توَاب: یعنی ذاتی که هر کس از بندگانش را که بخواهد، توفیق توبه می‌دهد و توبه او را می‌پذیرد، چنانکه می‌فرماید:

﴿ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ [التوبة: ۱۱۸]

«سپس رحمت خود را شامل حالشان کرد تا توبه کنند (و توبه آنان را پذیرفت). بی‌گمان الله است که توبه‌پذیر مهربان است.»

﴿وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ﴾

[السّوری: ۲۵]

«و او ذاتی است که توبهٔ بندگانش را می‌پذیرد و از بدی‌ها در می‌گذرد و آنچه را که انجام می‌دهید می‌داند.»

عفو و مغفرت از لوازم ذات اوست، آثار و نشانه‌های آن همواره در طول شبانه‌روز بر مخلوقات آشکار و نمایان است و تمامی مخلوقات و گناهان و جرایم را در بر می‌گیرد. پروردگار جهان همواره معروف به عفو و بخشش و متّصف به گذشت و غفران بوده و خواهد بود، چنانکه می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا غَفُورًا﴾ [النساء: ۴۳]

«همانا الله همیشه بخشنده آمرزنده است.»

﴿وَكَانَ اللَّهُ عَفُورًا غَفُورًا﴾ [النساء: ۹۹]

«و الله همواره بخشاینده آمرزنده است.»

تقصیر و کوتاهی مخلوقات عقوبات متنوعی را به دنبال دارد، اما عفو و بخشش الهی این عقوبات را از بین می‌برد:

﴿وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۖ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا﴾ [فاطر: ۴۵]

«و اگر الله مردم را به (سبب) آنچه که انجام داده‌اند مجازات کند، هیچ جنبنده‌ای را بر روی آن (زمین) باقی نخواهد گذاشت، اما آن‌ها را تا زمانی معین به تأخیر می‌اندازد، سپس هنگامی که اجلشان فرا رسد، یقیناً الله همواره به بندگانش بیناست.»

این از کمال عفو و غفران پروردگار است و اگر چنین نمی‌بود، هیچ جنبنده‌ای را بر روی زمین باقی نمی‌گذاشت. در جایی دیگر فرموده است:

﴿وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۖ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً ۖ وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ [التحل: ۶۱]

«و اگر الله مردم را به (سبب) ستمشان مؤاخذه می‌کرد، هیچ جنبنده‌ای را بر روی آن (زمین) باقی نمی‌گذاشت، ولی آن‌ها را تا زمان معینی مهلت می‌دهد، سپس هنگامی که اجلشان فرا رسد، نه ساعتی تأخیر می‌کنند و نه ساعتی پیشی می‌گیرند.»

در صحیح بخاری و صحیح مسلم،<sup>۱</sup> از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَيْسَ أَحَدٌ أَوْ لَيْسَ شَيْءٌ أَصْبَرَ عَلَىٰ أَدَىٰ سَمِعَهُ مِنَ اللَّهِ، إِنَّهُمْ لَيَدْعُونَ لَهُ وَلَدًا، وَإِنَّهُ لَيُعَافِيهِمْ وَيَرْزُقُهُمْ»؛ «هیچ کس یا چیزی شکیباتر از الله در برابر آزار [و ناسزاگویی] که شنیده باشد، نیست؛ آنان به الله فرزند نسبت می‌دهد، اما او تعالی آنان را عافیت می‌بخشد و روزی می‌دهد!»

عفو الهی بر دو نوع است:

۱- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۶۰۹۹؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۸۰۴.

نوع اول: عفو و بخشش عام که شامل تمامی مجرمان کافر و غیرشان می‌شود؛ با دفع اسباب عقوبات و اموری که باعث گرفتن نعمت از آنان می‌شود. آنان با دشنام و شرک و مخالفت‌های متفاوتی، با الله ﷻ دشمنی می‌کنند، ولی او تعالی آنان را می‌بخشد و روزی می‌دهد، نعمت‌های آشکار و پنهان را برایشان مهیا می‌کند، به آنان فرصت می‌دهد که در دنیا، از نعمت‌ها و منافع آن بهره ببرند، اما هرگز از آنان غافل نمی‌شود.

نوع دوم: عفو و بخشش خاص الهی برای توبه‌کنندگان، استغفارکنندگان، دعوت‌گران؛ عابدان و مصیبت‌دیدگانی که با صبر خود، امید پاداش دارند. هر کس که توبهٔ نصح - توبه‌ای که فقط برای رضای الله و بدون شک و تردید باشد - کند، قطعاً الله ﷻ تمامی گناهانش را می‌بخشد؛ فرقی نمی‌کند که کفر، فسق یا نافرمانی باشد، زیرا الله متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ يٰعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ [الزمر: ۵۳]

«ای پیامبر! از جانب من بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف (و ستم) کرده‌اید! از رحمت الله نا امید نشوید، همانا الله همهٔ گناهان را می‌بخشد، یقیناً او بسیار آمرزندهٔ مهربان است.»

متون فراوانی در قرآن و سنت مبنی بر پذیرش توبهٔ بندگان از جانب الله وجود دارد؛ فرقی نمی‌کند که از چه گناهی توبه کنند. استغفار تنها نیز به اندازهٔ خود باعث بخشش گناهان و بدی‌ها می‌شود. در یک حدیث قدسی آمده است که الله متعال می‌فرماید: «یا اِبْنَ آدَمَ إِنَّكَ مَا دَعَوْتَنِي وَرَجَوْتَنِي غَفَرْتُ لَكَ عَلٰی مَا كَانَ مِنْكَ وَلَا أُبَالِي، یا اِبْنَ آدَمَ لَوْ بَلَغَتْ ذُنُوبُكَ عَنَانَ السَّمَاءِ ثُمَّ اسْتَعْفَرْتَنِي غَفَرْتُ لَكَ وَلَا أُبَالِي، یا اِبْنَ آدَمَ إِنَّكَ لَوْ أَتَيْتَنِي بِقُرَابِ الْأَرْضِ خَطَايَا، ثُمَّ لَقَيْتَنِي لَا تُشْرِكُ بِي شَيْئًا، لَا أُبَالِي، بِقُرَابِهَا مَغْفِرَةً»؛ «ای فرزند آدم! تا زمانی که تو مرا بخوانی و به من امید داشته باشی،

۱ - جامع ترمذی، شمارهٔ حدیث: ۳۵۴۰، به روایت انس رضی الله عنه. ترمذی می‌گوید که این حدیث غریب است و در بعضی نسخه‌ها، حسن و غریب آمده است. در سندش نیز نوعی ابهام وجود دارد، اما تأیید دیگری به روایت از ابوذر رضی الله عنه دارد و به همین سبب، آلبانی آن را در السلسلة الصحیحة، شمارهٔ حدیث: ۱۲۷، حسن دانسته است.

تو را می‌آمزم بر هر عملی که انجام داده باشی و باکی ندارم. ای فرزند آدم! اگر گناهانت به آسمان رسیده باشد و سپس از من درخواست آمرزش کنی، تو را می‌بخشم و باکی ندارم. ای فرزند آدم! اگر با گناهانی به وسعت زمین نزدم بیایی، سپس با من روبرو شوی در حالی که به من چیزی را شریک نیاورده باشی، همانا با آمرزشی به اندازه پُری زمین نزدت می‌آیم.»

یکی دیگر از نشانه‌های بخشش و عفو الهی، این است که نیکی‌ها و اعمال صالح، بدی‌ها و گناهان را از بین می‌برد. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾ [هود: ۱۱۴]

«همانا نیکی‌ها بدی‌ها را از بین می‌برند.»

در حدیث آمده است که: «وَأَتْبِعِ السَّيِّئَةَ الْحَسَنَةَ تَمْحُهَا»<sup>۱</sup>؛ «و پس از بدی، نیکی کن تا آن را از بین ببرد.»

همچنین مصیبت‌ها و مشکلاتی که به خود انسان یا فرزند و مالش می‌رسد، کفاره گناهانش می‌گردد؛ بویژه زمانی که صبر کند و امید پاداش داشته باشد.

علاوه بر این، آدمی با گناهان و معاصی، از پروردگارش نافرمانی می‌کند، اما الله ﷻ به وی لطف می‌نماید، او را می‌بخشد، سینه‌اش را برای توبه می‌گشاید و توبه‌اش را می‌پذیرد، و حتی از توبه بنده‌اش خوشحال می‌شود با وجود اینکه بسیار بی‌نیاز و ستوده است و طاعت کسی که از او فرمان برد یا گناه کسی که نافرمانی او را به جای آورد، سود و زبانی برایش ندارد.

مسلم رحمته در صحیح خود،<sup>۲</sup> از انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَلَّهِ أَشَدُّ فَرَحًا بِتُوبَةِ عَبْدِهِ حِينَ يَتُوبُ إِلَيْهِ مِنْ أَحَدِكُمْ كَانِ عَلَى رَاحِلَتِهِ بِأَرْضِ فَلَاةٍ، فَانْفَلَتَتْ مِنْهُ وَعَلَيْهَا طَعَامُهُ وَشَرَابُهُ فَأَيْسَ مِنْهَا، فَأَتَى شَجَرَةً فَاصْطَجَعَ فِي ظِلِّهَا، وَقَدْ أَيْسَ مِنْ رَاحِلَتِهِ، فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ هُوَ بِهَا قَائِمَةٌ عِنْدَهُ، فَاخَذَ بِخَطْمِهَا ثُمَّ قَالَ مِنْ شِدَّةِ الْفَرَحِ: اللَّهُمَّ أَنْتَ عَبْدِي وَأَنَا رَبُّكَ، أَخْطَأُ مِنْ شِدَّةِ الْفَرَحِ»؛ «همانا الله از

۱- مسند احمد، ج ۵، ص ۱۵۳؛ جامع ترمذی، شماره حدیث: ۱۹۸۷؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۴،

این بخشی از حدیثی است که ابوذر رضی الله عنه روایت کرده و ترمذی و حاکم آن را صحیح دانسته‌اند.

۲- شماره حدیث: ۲۷۴۷.

توبهٔ بنده‌اش هنگامی که به درگاه او توبه می‌کند، شادتر می‌شود از کسی از شما که در بیابان بر شترش سوار بوده، ناگهان شتر وی از نزدش فرار کرده است در حالی که خوراک و نوشیدنی او بر بالای شتر بوده و چون از دستیابی به شترش مأیوس و ناامید شده، در سایهٔ درختی دراز کشیده است. در این هنگام ناگهان متوجه می‌شود که شترش در کنارش ایستاده است و او زمامش را می‌گیرد و از شدت شادمانی می‌گوید: الهی! تو بندهٔ منی و من پروردگار تو هستم! از شدت خوشحالی اشتباه می‌کند.»

لازم به ذکر است که بدانیم آگاهی و علم بنده به این نام‌های بزرگ راهی مهم برای رسیدن به بالاترین درجات است؛ بویژه هنگامی که علیه نفس و تمایلات نفسانی مبارزه شود تا مقتضیات این اسم‌ها محقق گردد؛ مقتضیاتی همچون لزوم استغفار، طلب عفو، دوام توبه، امید به مغفرت، دوری از ناامیدی و یأس از بخشش گناهان بزرگ، زیرا الله متعال بسیار بخشنده است و هر اندازه هم که گناه و جرم بزرگ باشد، آن را با توبه می‌بخشد و تا زمانی که بنده درخواست عفو و بخشش نماید و امید به آن داشته باشد، خیر و نعمت فراوانی به او می‌رسد.

به آنچه در صحیح بخاری و صحیح مسلم<sup>۱</sup> نقل شده است دقت کن که ابوهریره رضی الله عنه به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گوید که الله تعالی فرموده است: «أَذْنَبَ عَبْدٌ ذَنْبًا، فَقَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَذْنَبَ عَبْدِي ذَنْبًا عَلِمَ أَنَّ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ وَيَأْخُذُ بِالذَّنْبِ، ثُمَّ عَادَ فَأَذْنَبَ ذَنْبًا، فَقَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي. يَقُولُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَذْنَبَ عَبْدِي ذَنْبًا عَلِمَ أَنَّ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ وَيَأْخُذُ بِالذَّنْبِ، ثُمَّ عَادَ فَأَذْنَبَ ذَنْبًا، فَقَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَذْنَبَ عَبْدِي ذَنْبًا عَلِمَ أَنَّ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ وَيَأْخُذُ بِالذَّنْبِ، اَعْمَلْ مَا شِئْتَ فَقَدْ غَفَرْتُ لَكَ»؛ «بنده‌ای گناهی کرد و گفت: الهی! گناه مرا ببخش.

الله فرمود: بندهٔ من گناهی کرد و دانست پروردگاری دارد که گناه را می‌آمرزد و به سبب گناه مؤاخذه می‌کند. سپس دوباره بر می‌گردد و گناه می‌کند و می‌گوید: پروردگارا! گناهم را ببامرز. الله می‌فرماید: بنده‌ام گناهی کرد و دانست پروردگاری دارد که گناه را می‌آمرزد و به سبب گناه مؤاخذه می‌کند. بعد دوباره گناه می‌کند و

۱- صحیح بخاری، شمارهٔ حدیث: ۷۵۰۷؛ صحیح مسلم، شمارهٔ حدیث: ۲۷۵۸. عبارت فوق در

می‌گوید: پروردگارا! گناه‌ها را عفو کن. الله تعالی می‌فرماید: بنده‌ام گناهی کرد و دانست پروردگاری دارد که گناه را می‌آمرزد و به سبب گناه مؤاخذه می‌کند. هر چه می‌خواهی بکن که تو را آمرزیدم.» یعنی تا زمانی که توبه‌کننده و امیدوار به بخشش الهی باشی.

دروازه‌های عفو و بخشش الهی باز است و او تعالی همواره عفو و غفور بوده و خواهد بود و وعده عفو و بخشش به کسی که اسباب آن را به کار گیرد، داده است و می‌فرماید:

﴿وَأِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَعَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ أَهْتَدَى﴾ [طه: ۸۲]

«و همانا من آمرزنده‌ام برای کسی که توبه کرد و ایمان آورد و کار شایسته انجام داد، سپس هدایت یافت.»

پروردگارا! با عفو خود بر ما منت گذار و با غفران و بخشش خود، بر ما اکرام کن و توبه ما را بپذیر که فقط تو توبه‌پذیر مهربانی.

### ۳۶. علی، اعلی و متعال

پروردگار جهانیان فرموده است:

﴿وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ [البقرة: ۲۵۵]

«و او بلندمرتبه و بزرگ است.»

﴿وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾ [الحج: ۶۲]

«و به راستی که الله بلندمرتبه بزرگ است.»

﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ [الأعلى: ۱]

«نام پروردگار بلندمرتبه‌ات را به پاکی یاد کن.»

﴿إِلَّا أَيْتَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى﴾ [اللیل: ۲۰]

«مگر (برای) بدست آوردن رضایت (و خشنودی) پروردگار برترش.»

﴿عَلِيمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ﴾ [الرعد: ۹]

«(او) دانای غیب و آشکار، بزرگ بلندمرتبه است.»<sup>۱</sup>

۱- ابن کثیر در وصل و وقف، «متعالی» خوانده است، ولی دیگران «متعال» یعنی با حذف «یاء»

قرائت کرده‌اند؛ نک: المفتح فی إختلاف القراء السبع، ابو القاسم قرطبی، ج ۲، ص ۶۳۹.

نام‌های مذکور دلالت بر علو و برتری مطلق الله از تمامی لحاظ و جنبه‌ها می‌کنند. ذات الله متعال بزرگ است، که بر عرش قرار گرفته، بر تمامی موجودات مسلط است و آن‌ها را تحت نظر دارد، چنانکه می‌فرماید:

﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ [طه: ۵]

«(الله) رحمان (است که) بر عرش قرار گرفت.»

الله ﷻ در ۶ آیه فرموده است:

﴿ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ﴾ [الأعراف: ۵۴]

«سپس بر عرش مستقر شد.»

یعنی بر عرش بالا رفته و قرار گرفته است، به گونه‌ای که شایسته جلال و کمال و عظمت او تعالی باشد.

از لحاظ صفات نیز الله ﷻ بلندمرتبه و بزرگ است، چون دارای صفات بزرگی است و غیر او چنین صفاتی ندارند و بندگان نمی‌توانند به صفتی از صفاتش احاطه پیدا کنند.

الله متعال از لحاظ قدرت و غلبه هم بزرگ و بلندمرتبه است، به گونه‌ای که بر هر چیزی غلبه دارد و تمامی موجودات در برابر او فروتن هستند و هر حرکت و ثباتی فقط با اجازه او شکل می‌گیرد، هر آنچه بخواهد انجام می‌شود و هر چه نخواهد، صورت نمی‌پذیرد.

دلایل و نشانه‌های فراوان و متنوعی در اثبات برتری الله بر مخلوقات وجود دارد و حتی در قرآن کریم، بیش از هزار دلیل بر اثبات این مطلب آمده و به چندین صورت بیان شده است، که در ادامه بیان می‌گردد:

۱. تصریح به فوقیت و تسلط الله بر مخلوقات:

﴿وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ﴾ [الأنعام: ۱۸]

«و اوست که بر بندگان خود مسلط و چیره است.»

﴿يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِّنْ فَوْقِهِمْ﴾ [التحل: ۵۰]

«آنان از پروردگارشان که بر فرازشان است، می‌ترسند.»

از سعد بن ابی وقاص ﷺ روایت شده است که: «سعد علیه بنی قریظه حکم داد که مردانشان کشته شود، زنان و فرزندانشان اسیر گردند و اموالشان تقسیم شود. و این را

به پیامبر ﷺ گفت و ایشان فرمودند: «لقد حَكَمْتَ فِيهِمْ بِحُكْمِ اللَّهِ الَّذِي حَكَمَ بِهِ فَوْقَ سَبْعِ سَمَوَاتٍ»؛ «قطعاً درباره آنان حکمی کردی که الله متعال بر فراز هفت آسمان، چنین حکمی کرد.»

۲. تصریح به عروج و بالارفتن امور و ... به سوی الله، چنانکه می فرماید:

﴿يُذَيِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ﴾ [السجدة: ۵]

«کار (جهان هستی) را از آسمان تا زمین تدبیر می کند، سپس در روزی که مقدار آن هزار سال از سال هایی است که شما می شمارید، به سوی او بالا می رود.»

﴿مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ ﴿۳﴾ تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ﴾ [المعارج: ۳-۴]

«از سوی الله صاحب مراتب و درجات است. فرشتگان و روح (جبرئیل) به سوی او عروج می کنند، در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است.»

۳. تصریح به بالارفتن سخنان پاک و عمل صالح به سوی او تعالی:

﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾ [فاطر: ۱۰]

«سخن پاکیزه به سوی او بالا می رود و (الله) عمل صالح را بالا می برد.»

در صحیح بخاری و صحیح مسلم،<sup>۲</sup> از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مَنْ تَصَدَّقَ بِعَدْلِ تَمْرَةٍ مِنْ كَسْبٍ طَيِّبٍ، وَلَا يَصْعَدُ إِلَى اللَّهِ إِلَّا الطَّيِّبُ، فَإِنَّ اللَّهَ يَقْبَلُهَا بِيَمِينِهِ، ثُمَّ يُرِيهَا لِصَاحِبِهَا، كَمَا يُرِي أَحَدَكُمْ فَلُوَّهُ حَتَّى تَكُونَ مِثْلَ الْجَبَلِ!»؛ «کسی که به اندازه یک خرما، از کسب حلال صدقه دهد - و فقط [مال و انفاق] پاک [وحلال] به سوی الله بالا می رود - همانا الله تعالی او را با

۱ - نسائی در السنن الكبرى، شماره حدیث: ۵۹۰۶، عبارت فوق را او آورده است؛ مسند بزار، شماره حدیث: ۱۰۹۱؛ مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۱۲۴؛ حافظ ابن حجر آن را در موافقة الخبر الخبر، ج ۲، ص ۴۳۹ حسن دانسته است؛ و نیز نک: السلسلة الصحيحة، شماره حدیث: ۲۷۴۵.

۲ - صحیح بخاری، شماره حدیث: ۷۴۳۰، عبارت مذکور در صحیح بخاری آمده است؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۰۱۴.



دست راستش می‌پذیرد و سپس آن را برای صاحبش پرورش می‌دهد، چنانچه یکی از شما کوزه اسب خود را پرورش می‌دهد تا اینکه مثل کوه بزرگ می‌شود.»

۴. تصریح به اینکه برخی مخلوقات، به سوی الله برده شده‌اند، چنانکه فرموده است:

﴿بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ﴾ [النساء: ۱۵۸]

«بلکه الله او را به سوی خود بالا برد.»

﴿إِنِّي مُتَوَقِّعُكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ﴾ [ال عمران: ۵۵]

«بی‌گمان من تو را برگرفته و به سوی خویش بالا می‌برم.»

۵. تصریح به اینکه قرآن از جانب الله ﷻ نازل شده است:

﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾ [الزمر: ۱]

«نازل شدن (این) کتاب از سوی الله پیروزمند حکیم است.»

﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [السجدة: ۲]

«نازل شدن (این) کتاب، که در آن هیچ شکی نیست، از سوی پروردگار جهانیان است.»

۶. تصریح به اینکه الله در آسمان است:

﴿أَمْ أَمِنْتُمْ مَّن فِي السَّمَاءِ أَنْ يُخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ﴾ [۱۶-۱۷]

﴿السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ﴾ [الملك: ۱۶-۱۷]

«آیا خود را از ذاتی که در آسمان است، در امان می‌دانید که (فرمان دهد) زمین شما را فرو برد، سپس آن ناگهان به لرزش درآید؟! یا خود را از ذاتی که در آسمان است، در امان می‌دانید که تندبادی همراه با سنگریزه بر شما فرستد؟! پس بزودی خواهید دانست که هشدار من چگونه است!»

در صحیح مسلم،<sup>۱</sup> از معاویه بن حکم رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به کنیزکی فرمودند: «أَيْنَ اللَّهُ؟» «الله کجاست؟» او گفت: در آسمان است. پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند: «مَنْ أَنَا؟» «من کی هستم؟» او پاسخ داد: تو فرستاده الله هستی. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «فَأَعْتَقَهَا فَإِنَّهَا مُؤْمِنَةٌ» «پس او را آزاد کن که مؤمن است.»

در جامع ترمذی،<sup>۱</sup> از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «الرَّاحِمُونَ يَرْحَمُهُمُ الرَّحْمَنُ، ارْحَمُوا مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمَكُم مِّنْ فِي السَّمَاءِ»؛ «پروردگار رحمان به افراد مهربان رحم می‌کند، با کسانی که در زمین هستند مهربان باشید تا ذاتی که در آسمان است بر شما رحم کند.»

۷. تصریح به اینکه دستان به سوی او تعالی بالا می‌روند: ترمذی<sup>۲</sup> از سلمان فارسی رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ حَيِّي كَرِيم يَسْتَحِي مِنْ عَبْدِهِ إِذَا رَفَعَ إِلَيْهِ يَدَيْهِ أَنْ يَرُدَّهُمَا صَفْرًا»؛ «همانا الله بسیار با حیا و بزرگواری است و از بنده‌اش حیا دارد که وقتی دستانش را به سوی او بلند کند، آن‌ها را خالی برگرداند.»

۸. اشاره حسی به سمت بالا هنگام نام‌بردن از الله، چنانکه داناترین انسان به الله متعال، در آن اجتماع بزرگ و در آن روز بزرگ [حجّة الوداع] به مردم فرمودند: «وَأَنْتُمْ تُسْأَلُونَ عَنِّي، فَمَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ؟»؛ «و از شما درباره من خواهند پرسید، شما چه خواهید گفت؟» مردم جواب دادند: شهادت می‌دهیم که شما تبلیغ دین و ادای رسالت و خیرخواهی نسبت به ما را به نحو احسن انجام داده‌اید. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله با انگشت سبّابه خویش در حالی که به سمت آسمان اشاره می‌کردند، توجّه مردم را به خویش جلب نمودند و سه مرتبه فرمودند: «اللَّهُمَّ اشْهَدْ، اللَّهُمَّ اشْهَدْ»<sup>۳</sup>؛ «پروردگارا! شاهد باش، الهی! گواه باش.»

۹. خبردادن پیامبر صلی الله علیه و آله از اینکه در شب معراج، میان موسی علیه السلام و پروردگارش برای کم کردن نمازها، چندین بار رفت و آمد کرد؛ بدین صورت که چندین مرتبه به

۱- جامع ترمذی، شماره حدیث: ۱۹۲۴، ترمذی آن را صحیح دانسته است؛ ابوداود، شماره حدیث: ۴۹۴۱؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۱۶۰؛ حاکم، ج ۴، ص ۱۵۹؛ و دیگران.

۲- جامع ترمذی، شماره حدیث: ۳۵۵۶، ترمذی آن را صحیح می‌داند؛ ابوداود، شماره حدیث: ۱۴۸۸؛ ابن ماجه، شماره حدیث: ۳۸۶۵؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۱۳۸؛ ابن حبان، شماره حدیث: ۸۷۶ و ۸۸۰؛ حاکم، ج ۱، ص ۴۹۷، وی آن را صحیح دانسته است.

۳- صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۲۱۸، این بخشی از یک حدیث طولانی است که جابر در بیان چگونگی حجّ پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است.

سوی پروردگار بالا می‌رفت و باز نزد موسی برمی‌گشت. حدیث معراج در صحیح بخاری و صحیح مسلم<sup>۱</sup> و سایر کتاب‌های حدیثی بیان شده است.

۱۰. الله تعالی می‌فرماید که فرعون قصد کرد به آسمان بالا رود تا از پروردگار موسی مطلع شود، سپس الله ﷻ وی را تکذیب می‌کند و می‌فرماید که بر فراز آسمان‌ها قرار دارد:

﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَهْمَنُنْ أَبْنِ لِي صِرْحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ ﴿٣٦﴾ أَسْبَابَ السَّمَوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَىٰ آلِهِ مُمْسِيًّا وَإِنِّي لِأَظُنُّهُ كَذِبًا وَكَذَلِكَ زَيْنَ فِرْعَوْنَ سَوْءَ عَمَلِهِ وَصَدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ ﴿٣٧﴾﴾ [غافر: ۳۶-۳۷]

«و فرعون گفت: ای هامان! برای من کوشک بلندی بساز، باشد که به آن درها (و راه‌ها) دست یابم. (راه‌ها و) درهای آسمان‌ها، تا به معبود موسی بنگرم (و از او آگاه شوم)، و البته من او را دروغگو می‌پندارم. و این گونه برای فرعون زشتی کردارش (در نظر وی) آراسته گشت و از راه (حق) باز داشته شد. و حيله (و نیرنگ) فرعون جز در تباهی نبود.»

یعنی [فرعون می‌گفت:] من گمان می‌کنم که موسی به دروغ می‌گوید الله در آسمان است، پس هر کس علو و برتری الله را نفی و انکار کند، مانند فرعون می‌گردد، ولی کسی که این موضوع را بپذیرد، بر روش موسی و تمامی پیامبران ﷺ است.

از این قبیل دلایل در قرآن و سنت بسیار است، که علو و رفعت الله ﷻ را اثبات می‌کند و اینکه بر تمامی موجودات مسلط است، بر فراز هر چیزی قرار دارد، هیچ چیز بالاتر از الله نیست و بلکه او تعالی بر بالای عرش قرار دارد، چنانکه خودش فرموده و پیامبرش خبر داده و این موضوعی اثبات‌شده است که تمامی بزرگان امت و پیشوایان اسلام بر آن اتفاق نظر دارند.

ابو نصر سجزی رحمه الله در کتاب «الإبانة» می‌گوید: «پیشوایان ما؛ همچون سفیان ثوری، مالک بن انس، سفیان بن عیینه، حماد بن سلمه، حماد بن زید، عبدالله بن مبارک،

۱ - صحیح بخاری، شماره حدیث: ۳۴۲؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۶۳، به روایت انس بن مالک

فضیل بن عیاض، احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه متفقند که الله بر عرش قرار دارد و از هر مکان و جایی آگاه و مطلع است.<sup>۱</sup>

ایمان و باور به علو و برتری الله باعث می‌شود که بنده در برابر الله متعال فروتن گردد، او را منزّه از نقایص و عیوب بداند، خالصانه او تعالی را عبادت کند و از شرک دوری نماید. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَطِيلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾ [الحج: ۶۲]

«این بدان سبب بوده که الله حق است، و آنچه جز او می‌خوانند باطل است، و به راستی که الله بلندمرتبه بزرگ است.»

﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهَا مِنْ شِرْكٍَ وَمَا لَهُمْ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ ﴿۲۲﴾ وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾ [سبا: ۲۲-۲۳]

«ای پیامبر! بگو: کسانی را که غیر از الله (معبود خود) می‌پندارید، (به فریاد) بخوانید، (آن‌ها) هم‌وزن ذره‌ای در آسمان‌ها و در زمین مالک نیستند و در (آفرینش و تدبیر) آن دو هیچ شرکتی ندارند و او (الله) از میان آن‌ها یاور و پشتیبانی ندارد. و شفاعت نزد الله سود نبخشد مگر برای کسی که (او خود) برایش اجازه داده باشد، تا زمانی که اضطراب (و نگرانی) از دل‌هایشان برطرف شود، گویند: پروردگارتان چه گفت؟ گویند: حق را (فرمود) و او بلندمرتبه بزرگ است.»

### ۳۷. کبیر و عظیم

الله متعال فرموده است:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَطِيلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾ [لقمان: ۳۰]

۱ - شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمته الله این سخن را در مجموع الفتاوی، ج ۳، ص ۲۶۲، به نقل از وی آورده است.

«این بدان (سبب) است که الله حق بوده و همانا آنچه به جز او می‌خوانند، باطل است و قطعاً الله است که بلندمرتبه بزرگ است.»

﴿فَأَلْحِكُمْ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ﴾ [غافر: ۱۲]

«پس (اینک) داوری از آن الله بلندمرتبه است.»

﴿وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ [البقرة: ۲۵۵]

«و او بلندمرتبه و بزرگ است.»

﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾ [الحاقة: ۵۲]

«پس (ای پیامبر!) به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی.»

کبیر و عظیم: ذاتی است که کبیریا خصلت او و بزرگی صفتش است. الله ﷻ در یک حدیث قدسی می‌فرماید: «الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي، وَالْعَظَمَةُ إِزَارِي، فَمَنْ نَازَعَنِي وَاحِدًا مِنْهُمَا، قَدَفْتُهُ فِي النَّارِ»؛ «کبیریا ردای من و عظمت ازارم است، پس هر کس در یکی از آن دو با من نزاع کند، وی را به آتش می‌اندازم.»  
معانی کبیریا و عظمت بر دو نوع است:

۱. نوع اول به صفات الله مربوط است: اینکه تمامی معانی عظمت و جلال از آن اوست؛ همچون قوت، عزت، کمال قدرت، گستردگی و فراوانی علم، کمال مجد و شکوه و سایر صفات عظمت و کبیرایی. یکی از نشانه‌های عظمت الهی این است که آسمان‌های هفتگانه و هفت زمین در دست و اختیار اوست، مانند اینکه دانه خردلی در دست یکی از ما باشد، چنانکه از ابن عباس رضی الله عنهما نقل شده است.  
در قرآن کریم، چنین آمده است:

﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ

مَطْوِيَّاتٌ يَمِينَةً سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [الزمر: ۶۷]

«و آنان (مشرکان) الله را چنانکه سزاوار بزرگی اوست نشناختند در حالی که روز قیامت تمام زمین در مشت اوست و آسمان‌ها درهم‌پیچیده در دست راست او قرار دارد. او تعالی منزّه و برتر است از آنچه شریکش می‌پندارند.»

۱- مسند احمد، ج ۲، ص ۲۴۸؛ سنن ابی داود، شماره حدیث: ۴۰۹۰؛ و سایر کتاب‌های حدیثی، به روایت ابوهریره رضی الله عنه. اسناد این روایت حسن است.

بنابراین الله ﷻ صاحب کبریا و عظمت است؛ دو صفتی که بندگان آن گونه که باید، آن‌ها را نمی‌شناسند و به حقیقتشان دست نمی‌یابند. در حدیث صحیحی روایت شده است که رسول الله ﷺ در رکوع و سجده می‌فرمودند: «سُبْحَانَ ذِي الْجُبُوتِ وَالْمَلَكُوتِ وَالْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ»؛ «منزه است صاحب بزرگی، پادشاهی، کبریا و عظمت.»

۲. هیچ کس غیر از الله ﷻ مستحق تعظیم، تکبیر، اجلال و تمجید نیست و باید که بندگان با دل‌ها، زبان‌ها و اعمالشان، او تعالی را تعظیم کنند، که این کار با تلاش فراوان در راه شناخت و کسب محبت الهی، فروتنی در برابر او و ترس و رعایت تقوا حاصل می‌شود. از موارد تعظیم پروردگار، این است که اطاعت شود و نافرمانی نگردد، یاد و ذکر شود، از او شکر گردد و ناسپاسی نشود، انسان در برابر دستورات و شریعت و احکامش فرمانبردار باشد، بر کس یا چیزی از مخلوقات و احکامش تعرض نکند، احترام زمان، مکان، افراد و اعمالی که الله متعال آن‌ها را گرامی داشته است، رعایت نماید. روح و اصل عبادت، تعظیم و تکریم آفریدگار است و به همین سبب، در ابتدای نماز و آغاز هر رکنی از آن، تکبیرات مشروع گشته است تا بنده مفهوم تعظیم را در این عبادت که از بزرگ‌ترین عبادات به شمار می‌رود، یادآوری و تکرار کند.

در بسیاری از عبادات و طاعات، تکبیر برای انسان لازم شده است؛ مثلا زمانی که روزه ماه رمضان را به پایان می‌برد، چنانکه الله می‌فرماید:

﴿وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَيْتُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۵]

«و تا شمار (روزهای رمضان) را کامل کنید و الله را بر اینکه شما را هدایت کرد، بزرگ بدارید و باشد که شکرگزاری کنید.»

انسان در حج نیز تکبیر می‌گوید. الله متعال فرموده است:

﴿لَنْ يَنَالَ اللَّهَ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ الْقَلْبُ مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا

لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَيْتُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ﴾ [الحج: ۳۷]

۱- مسند احمد، ج ۲، ص ۲۲۳؛ سنن ابی داود، شماره حدیث: ۸۷۳؛ سنن نسائی، شماره حدیث: ۱۰۴۹؛ و سایر کتابهای حدیثی، به روایت عوف بن مالک أشجعی ؓ. اسناد روایت مذکور صحیح به شمار می‌رود.

«گوشت‌های قربانی و خون‌هایشان هرگز به الله نمی‌رسد، ولی پرهیزگاری شما به او می‌رسد. این گونه (الله) آن‌ها را برای شما مسخّر کرد تا الله را به (شکرانه) اینکه شما را هدایت کرده است، بزرگ بشمارید. و نیکوکاران را بشارت ده.»

با توجه به مطالب پیشین، ارزش تکبیر و جایگاه و اهمّیت آن در دین روشن می‌گردد. تکبیر یعنی اینکه از دیدگاه بنده، الله ﷻ از هر چیزی بزرگ‌تر است، همان گونه که پیامبر ﷺ به عدیّ بن حاتم ﷺ فرمودند: «ما يُفْرُكُ أَنْ تَقُولَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؟ فَهَلْ تَعْلَمُ مِنْ إِلَهٍ سِوَى اللَّهِ؟!»، «چه چیز تو را می‌گریزند از اینکه "لا إله إلا الله" بگویی؟! آیا غیر از الله، معبودی را می‌شناسی؟!»، عدی پاسخ داد: نه. سپس پیامبر ﷺ لحظه‌ای صحبت کردند و فرمودند: «إِنَّمَا تَقَرَّرَ أَنْ تَقُولَ اللَّهُ أَكْبَرُ، فَهَلْ تَعْلَمُ شَيْئاً أَكْبَرَ مِنْ اللَّهِ؟!»، «حتماً از این می‌گریزی که "الله أكبر" بگویی؟! آیا چیزی را بزرگ‌تر از الله سراغ داری؟!»

مشخص می‌گردد که الله بزرگ‌تر از هر چیزی است و هیچ چیز بزرگ‌تر و برتر از او تعالی نیست و از این رو، گفته می‌شود: رساترین و جامع‌ترین عبارت در زبان عربی برای دلالت بر معنای تعظیم و شکوه، عبارت «الله أكبر» است؛ یعنی در توصیف الله بگو که او برتر از هر چیزی است و معتقد باش که الله از هر چیزی بزرگ‌تر و برتر است.

چنانکه قبلاً بیان شد، تکبیر به معنای تعظیم است، اما مترادف با او نیست، چون کبریا برتر از عظمت بوده و کبریا علاوه بر اینکه متضمّن مفهوم عظمت است، بر معانی دیگری نیز دلالت می‌کند و به همین سبب، شیخ الإسلام ابن تیمیّه ﷺ می‌گوید: «"الله أكبر" عظمت الهی را اثبات می‌کند، چون کبریا مشتمل بر مفهوم عظمت بوده و از آن کامل‌تر است و از این رو، الفاظ مشروع در نماز و اذان، با لفظ: "الله أكبر" بیان شده است، زیرا از اینکه بگوییم: "الله أعظم" کامل‌تر و جامع‌تر است، چنانکه در روایتی صحیح از پیامبر ﷺ ثابت شده است که فرمودند: «يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي،

۱- مسند احمد، ج ۴، ص ۳۷۸؛ جامع ترمذی، شماره حدیث: ۲۹۵۳، عبارت فوق در جامع ترمذی آمده است؛ صحیح ابن حبان، شماره حدیث: ۷۲۰۶؛ و دیگران. ترمذی ﷺ آن را حسن دانسته است.

وَالْعِظْمَةُ إِزَارِي، فَمَنْ نَارَعَنِي وَاحِدًا مِنْهُمَا، عَدَّبْتُهُ؛ «الله می فرماید: کبریا ردای من و عظمت ازارم است، پس هر کس در یکی از آن دو با من نزاع کند، وی را عذاب می کنم.» الله متعال عظمت را تشبیه به ازار و کبریا را تشبیه به ردا کرد، و مشخص است که ردا بهتر از ازار است. بنابراین از آنجا که تکبیر رساتر و جامع تر از تعظیم بود، آن را صراحتاً بیان فرمود، که متضمن معنای تعظیم هم است.»<sup>۱</sup>

لازم به ذکر است که بدانیم هر گاه انسان مسلمان معتقد باشد و باور کند که الله از هر چیزی بزرگتر است و غیر الله هر چند بزرگ باشند، در برابر کبریایی و عظمت الهی، بسیار کوچکند، به طور یقین خواهد دانست که کبریایی و عظمت و جلال و جمال و سایر اوصاف پروردگار، موضوعی است که هرگز عقل‌ها و فهم‌ها نمی‌توانند حقیقت آن را درک کنند و تصوّر نمایند و امکان ندارد که به فکرها خطور کند، چرا که الله بزرگتر و برتر از این است:

﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وِليٌّ مِنَ الدَّلِّ وَكِبْرُهُ تَكْبِيرًا﴾ [الإسراء: ۱۱۱]

«و بگو: ستایش برای الله است که فرزندی (برای خود) برنگزیده و او را در فرمانروایی هیچ شریکی نیست و به سبب ناتوانی (و ذلت، حامی و) سرپرستی برایش نیست. و او را به شایستگی بزرگ بشمار.»

نکته دیگر اینکه هر کس مفهوم دو اسم مورد بحث را درک کند، قطعاً در برابر پروردگار فروتن و خاضع خواهد بود و انواع عبادات را برای او تعالی انجام خواهد داد و معتقد می‌گردد که فقط الله سُبْحَانَهُ مستحق عبادت است و می‌داند که هیچ مشرکی آن گونه که باید، پروردگارش را نشناخته و تعظیم نکرده است، چنانکه الله می‌فرماید:

﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [الزمر: ۶۷]

«و آنان (مشرکان) الله را چنانکه سزاوار بزرگی اوست نشناختند در حالی که روز قیامت تمام زمین در مشت اوست و آسمان‌ها درهم‌پیچیده در دست راستش قرار دارد. او منزّه و برتر است از آنچه شریکش می‌پندارند.»



﴿مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا ﴿۱۵﴾ وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا ﴿۱۶﴾ أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَمَوَاتٍ طِبَاقًا ﴿۱۵﴾ وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا ﴿۱۶﴾ وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ﴿۱۷﴾ ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا ﴿۱۸﴾ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطًا ﴿۱۹﴾ لَتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا ﴿﴾ [نوح: ۱۳-۲۰]

«شما را چه شده است که برای الله، عظمت (و شکوه) قایل نیستید؟! در حالی که شما را در مراحل گوناگون آفرید (از نطفه، سپس خون لخته شده، آنگاه تگه‌ای گوشت، تا اینکه انسان کامل شد) آیا نمی‌بینید چگونه الله هفت آسمان را بر فراز یکدیگر آفرید؟! و ماه را در میان آسمان‌ها مایهٔ روشنایی قرار داد و خورشید را چراغ (فروزانی) گردانید و الله شما را همچون گیاه و نباتی از زمین رویانید. سپس شما را به آن (زمین) باز می‌گرداند و دوباره شما را بیرون می‌آورد و الله زمین را برایتان پهن کرد تا از راه‌های پهناور آن (به سوی مقصد خود) رفت و آمد کنید.»

سبحان الله! عقل و خرد این مشرکان کجا رفته است که در برابر مخلوقاتی بی‌ارزش و موجوداتی پست، فروتن و خاضع می‌شوند و امید، ترس، میل، محبت و طمعشان متوجه آن‌هاست؛ مخلوقاتی که برای خود مالک سود و زیان نیستند، چه رسد به اینکه برای دیگران بخواهند سود و زیانی برسانند؟! در حالی که این مشرکان فروتنی و خضوع در برابر پروردگار بزرگ و بلندمرتبه را ترک کرده‌اند، و آفریدگار بزرگ برتر از آنچه آنان توصیف می‌کنند است، از آنچه شرک می‌ورزند، پاک و منزّه است و فقط او مستحق تعظیم و اجلال بوده و باید که فقط در برابر او فروتن و فرمانبردار باشند. و این فقط حق الله متعال است و بدترین ستم آن است که حق الهی به غیر الله داده شود یا اینکه انسان کسی یا چیزی را با الله شریک بداند. هر کس شرک ورزد، قطعاً الله را آن گونه که باید، نشناخته و تعظیم نکرده است. پاک و منزّه است ذاتی که چهره‌ها در برابر او فرو افتاده، صداها پایین آمده، دل‌ها از ترسش هراسان و مضطرب شده و گردن‌ها در برابر او خوار و فروتن گشته‌اند. پر برکت است الله که پروردگار جهانیان است.

### ۳۸. قوی و متین

نام «قوی» در چندین آیه بیان شده است؛ از جمله:

﴿اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ ۖ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ ۖ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ﴾ [الشوری: ۱۹]

«الله نسبت به بندگانش لطیف (و مهربان) است، هر کس را که بخواهد روزی می‌دهد و او توانای پیروزمند است.»

﴿كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ [المجادلة: ۲۱]

«الله مقرر داشته است که یقیناً من و رسولانم پیروز می‌شویم. بی‌گمان الله نیرومند شکست‌ناپذیر است.»

﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ﴾ [هود: ۶۶]

«همانا پروردگار تو همان قوی پیروزمند است.»

اما اسم «متین» فقط در یک آیه و همراه با «ذو القوه» آمده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾ [الذاریات: ۵۸]

«بدون تردید الله است که روزی‌دهنده است (و او) قدرتمند استوار است.»

متین: یعنی دارای قدرت زیاد. قوی: ذاتی است که هیچ چیز نمی‌تواند او را ناتوان کند یا شکست دهد، هیچ مانعی در برابر حکم و فرمانش نیست، دستورش اجرا می‌گردد و احکامش در میان مخلوقات جاری می‌شود، هر کس را که بخواهد عزت می‌دهد و هر کس را که بخواهد خوار می‌گرداند، هر کس را که بخواهد یاری می‌دهد و هر کس را که بخواهد پست و شکست‌خورده می‌گرداند. پس تمامی قدرتها به دست الله بوده و هر انسان پیروزی را فقط او کمک می‌کند، هر عزیزی را تنها او عزیز می‌گرداند و نیز هر آدم پست و شکست‌خورده‌ای را فقط او خوار و ذلیل می‌گرداند، چنانکه فرموده است:

﴿إِن يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِن يَخْذُلْكُمْ فَمَن ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِّنْ

بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ [آل عمران: ۱۶۰]

«اگر الله شما را یاری کند، هیچ کس بر شما پیروز نخواهد شد و اگر شما را به خود واگذارد (و یاریتان نکند) پس چه کسی بعد از او شما را یاری خواهد کرد؟! و مؤمنان باید فقط بر الله توکل کنند.»

﴿وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ

الْعَذَابِ﴾ [البقرة: ۱۶۵]

«و کسانی که ستم کردند اگر می‌دیدند هنگامی که عذاب (روز قیامت) را مشاهده می‌کنند، (خواهند دانست) که تمام قدرت از آن الله است و اینکه الله سخت‌کیفر است.»

این حقیقتی است که مشرکان آن را در روز قیامت خواهند دانست؛ روزی که عذاب الهی را با چشمانشان ببینند و در آن هنگام به طور یقین می‌دانند که تمامی نیروها از آن‌الله است. چشمانشان در دنیا، از دیدن دلایل قدرت الهی کور شده و در نتیجه، شرک ورزیدند و به پرستش بت‌ها مشغول شدند و دل‌هایشان به چیزهایی وابسته شد که هرگز صاحب بخشش، نعمت، عزت و خواری نیستند و نمی‌توانند به خودشان سود و زبانی برسانند چه رسد به اینکه برای دیگران مالک چیزی باشند!

از موارد قدرت الهی، یاری‌دادن و پیروزی پیامبران و دوستان اوست، که قصه‌های پیامبران در قرآن کریم، بهترین شاهد و دلیل بر این موضوع است، چنانکه می‌فرماید:

﴿فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَمِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِنَّ

رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ﴾ [هود: ۶۶]

«پس وقتی فرمان (عذاب) ما فرا رسید، صالح و کسانی را که با او ایمان آورده بودند، به رحمتی از (سوی) خویش (از آن عذاب) و از رسوایی آن روز نجات دادیم. بی‌گمان پروردگار تو همان قوی پیروزمند است.»

﴿وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ [الحج: ۴۰]

«و مسلماً الله یاری می‌کند کسی که (دین) او را یاری دهد. همانا الله قوی پیروزمند است.»

﴿كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ [المجادلة: ۲۱]

«الله مقرر داشته است که یقیناً من و رسولانم پیروز می‌شویم. بی‌گمان الله نیرومند شکست‌ناپذیر است.»

﴿وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا﴾ [الأحزاب: ۲۵]

«و الله مؤمنان را از جنگ بی‌نیاز کرد (و پیروزی نصیبشان ساخت) و الله توانای پیروزمند است.»

و نیز هلاکت ستمکاران و انتقام‌گرفتن از مجرمان و گرفتارکردن آنان به انواع سختی‌ها و عذاب‌ها:

﴿كَذَابٍ ءَالَ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ

إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [الأنفال: ۵۲]

«همانند شیوه فرعونیان و کسانی که پیش از آنان بودند، به آیات الله کفر ورزیدند. در نتیجه، الله آنان را به کیفر گناهانشان فرو گرفت. مسلماً الله نیرومند سخت کیفر است.»

﴿أَوْلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَعَازَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ ﴿۲۱﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [غافر: ۲۱-۲۲]

«مگر آنان در زمین سیر نکرده‌اند پس بنگرند که سرانجام کسانی که پیش از آنان بودند، چگونه بود؟! آن‌ها در توانایی و (پدیدآوردن) آثار در زمین از این‌ها برتر (و سخت‌تر) بودند، سپس الله آنان را به (سبب) گناهانشان (فرو) گرفت و برایشان از (عذاب) الله هیچ پناه‌دهنده‌ای نبود. این بدان سبب بود که پیامبرانشان با دلایل روشن به سوی آن‌ها می‌آمدند سپس آن‌ها کفر می‌ورزیدند، بنابراین الله آنان را (فرو) گرفت. همانا او نیرومند سخت کیفر است.»

از دیگر شواهد قدرت الهی، پابرجا بودن آسمان و زمین به فرمان الله و حفاظت آسمان و زمین و موجوداتی که در آن‌ها وجود دارند، به قدرت و قوت پروردگار است، که هیچ چیز او را ناتوان نمی‌کند:

﴿وَلَا يَتَّوَدُّهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ [البقرة: ۲۵۵]

«و نگهداری آن دو (زمین و آسمان) بر او گران و دشوار نیاید و او تعالی بلندمرتبه بزرگ است.»

﴿أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَكَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا﴾ [فاطر: ۴۴]

«آیا (آنان) در زمین نگشته‌اند تا ببینند عاقبت کسانی را که پیش از آن‌ها بودند، چگونه بود؟! در حالی که آنان از اینان نیرومندتر بودند. و هیچ چیزی در آسمان‌ها و زمین نیست که الله را ناتوان سازد (و از حوزه قدرت او بیرون رود). بی‌گمان او دانای تواناست.»

علاوه بر این، رزق و روزی به دست الله است، که به هر کس بخواهد می‌بخشد:

﴿اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ﴾ [السوری: ۱۹]

«الله نسبت به بندگانش لطیف (و مهربان) است، هر کس را که بخواهد روزی می‌دهد و او توانای پیروزمند است.»

﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾ [الذَّارِيَات: ۵۸]

«بدون تردید الله است که روزی‌دهنده است (و او) قدرتمند استوار است.»  
بنده هیچ توان و قدرتی در جلب منفعت یا دفع ضرر ندارد و این امور فقط در اختیار الله ﷻ است، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَلَوْلَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ﴾ [الكهف: ۳۹]

«چرا هنگامی که به باغ خویش وارد شدی، نگفتی: ما شاء الله، نیرو و قوتی جز از جانب الله نیست.»

از دیگر نشانه‌های قدرت او، این است که پناه و نجات بنده فقط نزد الله متعال است، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ﴾ [الأنفال: ۵۹]

«و کسانی که کافر شدند، نپندارند که پیشی گرفته‌اند؛ آنان هرگز ما را ناتوان نخواهند کرد.»

﴿وَأَنَا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا﴾ [الجن: ۱۲]

«و اینکه ما یقین داریم هرگز نمی‌توانیم در روی زمین، الله را عاجز و ناتوان کنیم و هرگز با گریز نمی‌توانیم او را ناتوان سازیم (و راه فراری نداریم).»

﴿وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ [الأحقاف: ۳۲]

«و هر کس (ندای) دعوت‌کننده الله را پاسخ نگوید، پس هرگز نمی‌تواند در زمین (از عذاب الهی) بگریزد و او را غیر از الله هیچ یابوری نیست. آنان در گمراهی آشکاری هستند.»

﴿فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ [الذَّارِيَات: ۵۰]

«(ای پیامبر! بگو:) پس به سوی الله بگریزید، بی‌گمان من از جانب او برای شما هشداردهنده‌ای آشکار هستم.»

و نیز هر آنچه را که بخواهد، انجام می‌دهد و هر حرکت، بی‌تحرکی، برتری، پستی، عزت، ذلت، بخشش یا منعی که در این جهان صورت می‌گیرد، به اذن او تعالی است، هر آنچه را که بخواهد، به وجود می‌آورد و هیچ مانع و مخالفی ندارد، بلکه بر هر چیزی

غلبه دارد و تمامی موجودات در برابر قدرتش فروتن و خوارند. در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ [الأعراف: ۵۴]

«آگاه باشید که آفرینش و فرمانروایی از آن اوست، پربرکت (و بی‌نهایت بزرگ) است الله که پروردگار جهانیان است.»

﴿مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [فاطر: ۲]

«(هر) رحمتی را که الله برای مردم بگشاید، کسی نمی‌تواند که آن را باز دارد، و آنچه را که باز دارد کسی جز او نمی‌تواند آن را روان سازد و او پیروزمند حکیم است.»

﴿يُذَيِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ﴾ [یونس: ۳]

«کار (جهان) را تدبیر می‌کند هیچ شفاعت‌کننده‌ای نیست مگر بعد از فرمان او.»

ایمان و باور بنده به این اسم باعث می‌شود که در برابر الله تعالی خاضع و فروتن گردد، تقوای الهی را رعایت کند، فقط به او پناه ببرد، به خوبی بر الله توکل کند، تسلیم عظمت و بزرگی او شود، نتایج آموزش را به الله واگذار کند و فقط از او کمک و یاری بخواهد.

به همین سبب، عبارت: «لا حول و لا قوّة إلا بالله» بسیار با ارزش و مؤثر است. رسول الله ﷺ به ابو موسی اشعری رضی الله عنه فرمودند: «يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ قَيْسٍ! قُلْ: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، فَإِنَّهَا كَنْزٌ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ»؛ «ای عبدالله بن قیس! بگو: "لا حول ولا قوّة إلا بالله" که گنجی از گنج‌های بهشت است.»

امام احمد رضی الله عنه روایت می‌کند که ابوذر رضی الله عنه گفته است: دوستم صادق رضی الله عنه [پیامبر ﷺ] مرا به هفت مورد توصیه کرد...؛ از جمله: اینکه «لا حول و لا قوّة إلا بالله» را زیاد تکرار کنم، که از گنجی زیر عرش است.<sup>۲</sup>

۱- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۶۳۸۴؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۷۰۴.

۲- مسند احمد، ج ۵، ص ۱۵۹؛ و دیگران، با اسنادی حسن؛ نک: السلسلة الصّحیحة، شماره حدیث:

عبارت مذکور، کلمهٔ اسلام و تسلیم شدن، سپردن و پناه بردن و کمک خواستن از الله یگانه است، و اینکه بنده مالک هیچ یک از امورش نیست، چاره و قدرتی برای دفع ضرر و شر ندارد و توانی برای جلب منفعت ندارد مگر به اجازهٔ الله متعال. همچنین بنده از گناه به سوی طاعت، از بیماری به سمت سلامتی، از سستی به سوی نیرو و توان و از نقص به طرف جبران و کمال نمی رود مگر به اذن الهی و فقط با کمک و قدرت الله می تواند کارهایش را انجام دهد.

هر کس این سخن را بر زبان آورد و بر مقتضیاتش عمل کند؛ یعنی بر الله توکل نماید و نتایج امورش را به او بسپارد و فقط به او تعالی پناه ببرد، قطعاً هدایت و حفاظت می گردد و الله برایش کافی است و از لحاظ قلبی و شرایط و نتایج، از بهترین و قوی ترین افراد خواهد گشت. در روایتی چنین آمده است: «هر کس دوست دارد که از همه نیرومندتر باشد، باید که بر الله توکل کند و کسی که می خواهد بی نیازترین مردم باشد، باید که به آنچه در دست الله است، بیشتر از آنچه در اختیار خودش است، اطمینان و اعتماد داشته باشد.»<sup>۱</sup>

### ۳۹. شهید و رقیب

نام مبارک «شهید» در آیات متعددی بیان شده است؛ مانند:

﴿وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ [البروج: ۹]

«و الله بر هر چیزی گواه است.»

﴿وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾ [النساء: ۷۹]

«و گواهی الله (در این باره) کافی است.»

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّالِحِينَ وَالنَّصْرَىٰ وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ

اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ [الحج: ۱۷]

«یقیناً کسانی که ایمان آوردند و افرادی که یهودی شدند و صابئان (بی دینان) و نصاری و مجوس و کسانی که (به الله) شرک آوردند، همانا الله در میانشان روز قیامت داوری می کند. بی گمان الله بر هر چیزی گواه است.»

۱- شیخ الإسلام ابن تیمیّه، مجموع الفتاوی، ج ۱۳، ص ۳۲۲. به صورت حدیثی مرفوع که صحیح

نیست، روایت شده است؛ نک: السلسلة الضعیفة، شمارهٔ حدیث: ۵۴۲۱.

ولی «رَقِيب» در سه آیه آمده است، که در یکی از آن‌ها، همراه «شَهِيد» آورده شده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ [النساء: ۱]

«همانا الله همواره بر شما مراقب (و نگهبان) است.»

﴿وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَّقِيبًا﴾ [الأحزاب: ۵۲]

«و الله همواره بر هر چیزی نگهبان است.»

﴿وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ

عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ [المائدة: ۱۱۷]

«و تا زمانی که در میان آنان بودم مراقب و گواشان بودم و هنگامی که مرا برگرفتی، تو خودت مراقب آنان بودی و تو بر هر چیزی گواهی.»

شَهِيد: یعنی ذاتی که از همهٔ امور آگاه است و چیزی بر او پنهان نمی‌ماند، تمامی صداهای آشکار و پنهان را می‌شنود، همهٔ موجودات ریز و درشت و کوچک و بزرگ را می‌بیند، علم او به تمامی امور احاطه دارد و به نفع یا علیه بندگان، بر اساس آنچه انجام داده‌اند، گواهی می‌دهد.

رَقِيب: ذاتی است که از آنچه در سینه‌ها وجود دارد، مطلع است، می‌داند که هر موجودی چه عملی انجام می‌دهد، و مراقب است، پروردگاری که مخلوقات را حفاظت می‌کند و آن‌ها را به بهترین و کامل‌ترین شکل و تدبیر، به حرکت و تکاپو وا می‌دارد. آفریدگاری که با چشم خود دیدنی‌ها را می‌بیند و مراقب است و هیچ چیزی از او پنهان نمی‌ماند، همهٔ شنیدنی‌ها را تحت نظر دارد و با علم خود که بر تمامی امور و موجودات احاطه دارد، مراقب است.

اگر کسی به مفهوم این دو اسم دَقَّت کند، نوعی ترادف میان آن‌ها می‌یابد و به همین سبب، شیخ عبدالرحمان بن سعدی رحمته می‌گوید: «رَقِيب و شَهِيد مترادفند و هر دو اسم دلالت می‌کنند که الله متعال تمامی شنیدنی‌ها را می‌شنود، همهٔ دیدنی‌ها را می‌بیند، از همهٔ موجودات و امور آشکار و پنهان باخبر است، مراقب آنچه به فکرها خطوط می‌کند و آنچه چشم‌ها می‌بینند، است و به طریق اولی، اعمال و حرکات سایر اعضا را تحت نظر دارد، چنانکه می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ [النساء: ۱]



«همانا الله همواره بر شما مراقب (و نگهبان) است.»

﴿وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ [البروج: ۹]

«و الله بر هر چیزی گواه است.»

بر این اساس، الله از باطن هر مخلوقی باخبر است و شناخت این موضوع باعث می‌شود که انسان فکر و ذهن و نیز ظاهرش را از هر آنچه باعث خشم و غضب الهی می‌شود، پاک کند و به درجهٔ احسان برسد؛ یعنی اینکه الله را به گونه‌ای عبادت کند که گویی او تعالی را می‌بیند و اگر وی الله را نمی‌بیند، قطعاً الله متعال او را می‌بیند.<sup>۱</sup>

در قرآن کریم چنین می‌خوانیم:

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾

[البقرة: ۲۳۵]

«و بدانید که الله آنچه را که در دل‌های شماست می‌داند، پس از (مخالفت با) او بترسید و بدانید که الله آمرزندهٔ بردبار است.»

﴿وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَّقِيبًا﴾ [الأحزاب: ۵۲]

«و الله همیشه بر هر چیزی نگهبان است.»

﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ [الحديد: ۴]

«و هر کجا باشید او با شماست و الله به آنچه می‌کنید بیناست.»

﴿أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ﴾ [العلق: ۱۴]

«آیا نمی‌داند که مسلماً الله (همهٔ اعمالش را) می‌بیند؟!»

﴿وَأَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا﴾ [الطور: ۴۸]

«(ای پیامبر!) برای حکم پروردگارت شکیبا باش، زیرا تو زیر نظر (و در حفاظت) ما هستی.»

﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ﴾ [غافر: ۱۹]

«(الله) خیانت چشم‌ها و آنچه را که سینه‌ها پنهان می‌کنند، می‌داند.»

آیات فراوانی در این زمینه وجود دارد.

در حدیث صحیحی آمده است که جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دربارهٔ احسان پرسید و ایشان فرمودند: «أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ»؛ «اینکه الله را به گونه‌ای عبادت کنی که گویی او را می‌بینی و اگر تو او را نمی‌بینی، قطعاً الله متعال تو را می‌بیند.»

تفکر و دقت در این متون و امثال آن، باعث می‌شود که بنده الله سُبْحَانَهُ را در تمامی اعمال و حالاتش مراقب بداند، زیرا مراقبت یکی از نتایج علم و آگاهی بنده به این موارد است که الله همواره او را تحت نظر دارد، می‌بیند، سخنانش را می‌شنود و در هر زمان و لحظه‌ای از اعمالش مطلع می‌گردد.

مراقب‌دانستن الله سُبْحَانَهُ منزلت و مقامی والا برای کسانی است که هدفشان رسیدن به الله و نعمت‌های آخرت است و حقیقت آن دوام و بقای علم و یقین بنده به اینکه الله همواره ظاهر و باطنش را می‌بیند، است، که اگر این علم و یقین مداوم باشد، مراقبت شکل می‌گیرد؛ یعنی مراقب‌دانستن الله در زمان انجام کار که باعث شود بنده کارش را به بهترین شکل انجام دهد و نیز مراقب‌دانستن او تعالی به هنگام پرهیز از ممنوعات تا سبب گردد که بنده از نزدیکی و دچار شدن به گناهان و محرّمات بر حذر باشد، چنانکه شاعر می‌سراید:

إِذَا مَا خَلَوْتَ الدَّهْرَ يَوْمًا فَلَا تَقُلْ      خَلَوْتُ وَلَكِنْ قُلْ عَلَيَّ رَقِيبٌ  
وَلَا تَحَسَبَنَّ اللَّهَ يُغْفِلُ مَا مَضَى      وَلَا أَنْ مَا يَخْفَى عَلَيْهِ يَغِيبُ

یعنی اگر روزی خودت را تنها دیدی، نگو که تنهاییم، بلکه بگو پروردگاری مراقب من است. و گمان نکن که الله از آنچه گذشته، غافل است یا اینکه آنچه پنهان باشد، از نظر او مخفی می‌ماند.

این نوع مراقبت نیاز دارد که بنده حضور دل داشته باشد، از غفلت بپرهیزد و همواره ذکر الهی را به جای آورد، که این امور باعث آرامش و خوشی دل، گشایش سینه و خنکی چشمان به سبب تقرب به پروردگار می‌شود؛ همان نعمت زودهنگامی که بنده پیش از آخرت، در دنیا به آن دست می‌یابد.

ابن قیّم رحمته می‌گوید: «هیچ یک از نعمت‌های دنیوی شبیه نعمت آرامش و خوشی دل و خنکی چشمان بر اثر تقرب به الله متعال نیست و هرگز مثل و ماندنی ندارد و بلکه حالتی از احوال بهشتیان است، تا جایی که یکی از عارفان می‌گوید: "گاهی اوقات حالاتی به من دست می‌دهد که می‌گویم: اگر بهشتیان چنین حالتی داشته باشند، قطعاً در زندگی و حیاتی خوش خواهند بود." بدون تردید چنین آرامش و سروری نتیجه استمرار حرکت به سوی الله و نهایت تلاش برای کسب رضایت اوست و کسی که چنین آرامش و سروری را احساس نکند و بویی از آن نبرد، باید که در ایمان و اعمالش شک کند، زیرا ایمان شرینی خاصی دارد که هر کس آن را نچشد، باید که برگردد و به دنبال نوری باشد که با آن شیرینی ایمان را درک نماید. رسول الله صلی الله علیه و آله درباره چشیدن طعم ایمان و درک شیرینی آن می‌فرماید: «ذَاقَ طَعْمَ الْإِيْمَانِ، مَنْ رَضِيَ بِاللّٰهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ رَسُوْلًا»<sup>۱</sup>؛ «مزه ایمن را کسی می‌چشد که الله را به عنوان پروردگار، اسلام را به عنوان دین و محمد صلی الله علیه و آله را به عنوان رسول [خود] برگزیند.» و نیز فرمودند: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيْهِ، وَجَدَ حَلَاوَةَ الْإِيْمَانِ: أَنْ يَكُوْنَ اللّٰهُ وَرَسُوْلُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا، وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلّٰهِ، وَأَنْ يَكْفُرَ أَنْ يَعُوْدَ فِي الْكُفْرِ كَمَا يَكْفُرُهُ أَنْ يُقَدَّفَ فِي النَّارِ»<sup>۲</sup>؛ «سه ویژگی است که در هر کس باشد، لذت و شیرینی ایمان را می‌یابد: اینکه الله و رسولش را بیشتر از غیرشان دوست بدارد، و اینکه شخص را فقط برای رضای الله دوست بدارد، و اینکه ناپسند بداند که به کفر باز گردد چنانچه نمی‌پسندد که به آتش انداخته شود.»

از شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمته شنیدم که می‌گفت: اگر از کاری که انجام می‌دهی، شیرینی و حلاوتی در دل و گشایشی در سینهات ندیدی، آن را ناپسند بدان، چون الله تعالی پاداش عمل صالح و شکر را می‌دهد و باید که فرد صالح به سبب کار نیکی که انجام می‌دهد، در دنیا پاداش بگیرد و حلاوتی در دل و قدرت و گشایشی در سینه و

۱- صحیح مسلم، شماره حدیث: ۳۴، به روایت عباس بن عبدالمطلب رضی الله عنه.

۲- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۱۶؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۴۳، به روایت انس رضی الله عنه.

خنکی و روشنی در چشمانش احساس کند و اگر این موارد را نیابد، پس عملش ارزشی ندارد و فاسد است.»<sup>۱</sup>

#### ۴۰. مُهَيْمِن، مُحِيط، مُقَيِّت و وَاَسِع

اسم «مُهَيْمِن» در یک آیه بیان شده است:

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْحَبِيبُ الْأَمْتَكِرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [الحشر: ۲۳]

«او الله است که جز او معبودی (راستین) نیست. پادشاه، بی‌نهایت پاک، منزّه (و سالم از هر عیب)، ایمنی‌دهنده، نگهبان پیروزمند، جبار (جبران‌کننده) و شایسته عظمت و بزرگی است. الله پاک و منزّه است از آنچه (برای او) شریک می‌آورند.»

مهیمین: یعنی مطلع از امور پنهان و آنچه در سینه‌ها مخفی است؛ ذاتی که علمش به هر چیزی احاطه دارد، اعمال خلوقات را می‌بیند و بر آنان گواه است، مراقب تمامی سخنان و کارهایشان است و ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین، از او تعالی پنهان نمی‌ماند.

«محیط» در چندین آیه آمده است؛ از جمله:

﴿وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا﴾ [النساء: ۱۲۶]

«و الله همواره به هر چیزی احاطه دارد.»

﴿إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُّحِيطٌ﴾ [ال عمران: ۱۲۰]

«بدون تردید الله به آنچه می‌کنند، احاطه دارد.»

﴿وَاللَّهُ مُّحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ﴾ [البقرة: ۱۹]

«و الله به کافران احاطه دارد.»

این اسم نشان می‌دهد که علم، قدرت و غلبه الله ﷻ به هر چیزی احاطه دارد، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ﴾ [الإسراء: ۶۰]

«(و ای پیامبر! به یاد آور) هنگامی را که به تو گفتیم: همانا پروردگارت به مردم احاطه

(کامل) دارد.»

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾ [الطلاق: ۱۲]

«الله (همان) ذاتی است که هفت آسمان را آفرید و از زمین (نیز) همانند آن‌ها را (آفرید) و فرمان (الله) پیوسته در میانشان نازل می‌شود تا بدانید که الله بر هر چیزی تواناست و اینکه علم الله بر هر چیزی احاطه دارد.»

﴿وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا﴾ [الجن: ۲۸]

«و (الله) به آنچه نزد آنان است احاطت دارد و عدد هر چیز را شمارش کرده است.»  
الله متعال بر تمامی مخلوقات احاطه علمی دارد و بنابراین ذره‌ای از امورشان از او پنهان نمی‌ماند، همچنین با قدرت خود به آنان احاطه دارد و از این رو، هیچ چیز در زمین و آسمان نمی‌تواند مانع او شود و نیز بر آنان غلبه دارد و آن‌ها نمی‌توانند از تحت قدرت و غلبه‌اش خارج شوند و راه خروجی ندارند. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿يَمَعَشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَنِ﴾ [الرحمن: ۳۳]

«ای گروه جن و انس! اگر می‌توانید از کناره‌ها (و مرزهای) آسمان‌ها و زمین بگذرید، پس بگذرید، ولی جز با غلبه و نیرو (بی فوق‌العاده) نمی‌توانید بگذرید (که شما ندارید).»  
یعنی نمی‌توانند از امر و تقدیر الهی فرار کنند، چون علم، قدرت و غلبه او تعالی بر آنان احاطه دارد.

نام مبارک «مقیّت» در یک آیه بیان شده است:

﴿مَنْ يَشْفَعْ شَفَعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِّنْهَا وَمَنْ يَشْفَعْ شَفَعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِّنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيتًا﴾ [النساء: ۸۵]

«کسی که شفاعتی (میانجی) نیک کند، نصیبی از آن برای او خواهد بود و کسی که شفاعت بدی کند، سهمی از آن خواهد داشت و الله همواره بر هر چیزی توانا (و نگهبان) است.»

در توضیح «مقیّت» گفته شده است: ذاتی که به همه موجودات آنچه را که برای زندگی کردن به آن نیاز داشته باشند، می‌رساند، به آن‌ها روزی می‌دهد و بر اساس حکمت و حمد خود، هر گونه که خواهد در آن‌ها تصرف می‌کند؛ به عبارتی دیگر، الله

متعال ذاتی است که به خلق روزی می‌دهد و ارزاق کوچک و بزرگ، دارا و ندار و قوی و ضعیفشان را تقسیم می‌کند، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ [هود: ۶]

«و هیچ جنبنده‌ای در زمین وجود ندارد مگر اینکه روزی‌اش بر (عهده) الله است و (او) قرارگاه و مکان دفنش را می‌داند. همه این‌ها در کتابی روشن (ثبت شده) است.»  
الله ﷻ تمامی این رزق و روزی‌ها را هنگام آفرینش زمین، مقدر کرده است، چنانکه در قرآن مجید آمده است:

﴿وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَرَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ﴾ [فصلت: ۱۰]

«و در آن (زمین) کوه‌ها را از فرازش پدید آورد و در آن برکت داد، و خوراک (و رزق اهل) آن را مقدر (و معین) کرد. (این‌ها همه) در چهار روز بود، (بنابراین) برای سؤال‌کنندگان (واضح و) روشن گردید.»

یعنی در زمین، آنچه را که ساکنانش نیاز دارند مقدر کرد؛ همچون رزق و روزی‌ها و مکان‌هایی که در آن کشاورزی و درختکاری انجام شود و تجارت‌ها و درختان و منافعی که زندگی‌شان را سر و سامان دهد.

مفاهیم دیگری نیز در توضیح نام «مقیت» بیان شده است. ابن کثیر رحمته الله می‌گوید: «در تفسیر عبارت: ﴿وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيتًا﴾ [النساء: ۸۵]، ابن عباس، عطاء، عطیه، قتاده و مطر و رزاق گفته‌اند: ﴿مُقِيتًا﴾ به معنای حفیظ است. مجاهد آن را به معنای شهید دانسته و در روایتی دیگر، آن را به معنای حسیب گرفته است. سعید بن جبیر، سدی و ابن زید آن را به قدیر و توانا تفسیر کرده‌اند. عبدالله بن کثیر می‌گوید: مقیت یعنی واصب [همیشگی] و ضحاک می‌گوید که به معنای رزاق است.»<sup>۱</sup>

مانعی ندارد که این اسم شامل تمامی معانی مذکور باشد؛ یعنی مقیت ذاتی است که از بندگان و احوال و نیازهایشان باخبر است، قدرت او آن‌ها را احاطه دارد، بر هر چیزی تواناست، مخلوقات را حفاظت می‌کند، روزی می‌دهد و کمک می‌نماید، ذاتی که

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۲۴؛ نک: تفسیر طبری، ج ۷، ص ۲۷۲.

جسم‌ها را با غذاها و روزی‌ها پرورش می‌دهد و دل‌های هر یک از بندگانش را که بخواهد، با علم و ایمان تقویت می‌کند، چنانکه شاعر می‌گوید:

فَقَوْتُ الرُّوحَ أرواحَ المعاني      وليسَ بأنَّ طَعِمْتَ وأنَّ شَرِبْتَ

غذای روح، معانی و مفاهیم [دینی] و نه اینکه بخوری و بنوشی، است.

اما «واسع» در چندین آیه از قرآن تکرار شده است؛ از جمله:

﴿وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۴۷]

«و الله پادشاهی خود را به هر کس که بخواهد می‌دهد و الله گشایشگر داناست.»

﴿فَأَيُّنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۱۱۵]

«پس به هر سو رو کنید، روی الله آنجاست. همانا الله گشایشگر داناست.»

واسع: یعنی ذاتی که صفات و ویژگی‌هایش و آنچه مربوط به آنهاست، گسترده

است، به گونه‌ای که کسی نمی‌تواند حق ثنا و ستایش او را به جای آورد، بلکه همان

گونه است که خودش را تمجید و تحسین کرده است، ذاتی که عظمت و قدرت و

پادشاهی او بسیار گسترده و پهناور است و فضل و احسان و بخشش بسیار زیادی

دارد. الله متعال در بیان وسعت و فراوانی علمش می‌فرماید:

﴿وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ﴾ [الأنعام: ۸۰]

«علم و دانش پروردگارم هر چیزی را در برگرفته است، آیا پند نمی‌گیرید؟!»

﴿إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾ [طه: ۹۸]

«معبود شما تنها الله است که جز او هیچ معبودی نیست و علم او هر چیزی را فرا گرفته

است.»

دربارهٔ زیادی رحمت خویش فرموده است:

﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾ [الأعراف: ۱۵۶]

«و رحمتم هر چیزی را فرا گرفته است.»

﴿رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا﴾ [غافر: ۷]

«پروردگارا! رحمت و علم تو هر چیزی را فرا گرفته است.»

﴿فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَسِعَةٍ﴾ [الأنعام: ۱۴۷]

«پس اگر تو را تکذیب کنند، بگو: پروردگار شما دارای رحمتی گسترده است.»

در توضیح فراوانی رزق و روزی‌دادنش می‌فرماید:

﴿وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِّن سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا﴾ [التساء: ۱۳۰]  
 «و اگر آن دو از یکدیگر جدا شوند، الله هر کدام از آن‌ها را با فضل و کرم خود بی‌نیاز می‌کند و الله گشایشگر حکیم است.»

﴿قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ [آل‌عمران: ۷۳]  
 «بگو: به راستی که فضل و برتری به دست الله است، آن را به هر کس که بخواهد می‌دهد و الله گشایشگر داناست.»

﴿إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ [التور: ۳۲]  
 «اگر فقیر باشند، الله از فضل (و کرم) خویش آنان را بی‌نیاز می‌کند و الله گشایش‌دهنده آگاه است.»

درباره مغفرت فراوانش می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۶۸]  
 «در حالی که الله از جانب خود به شما وعده آمرزش و فزونی (نعمت) می‌دهد و الله گشایشگر داناست.»

﴿إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ﴾ [النجم: ۳۲]

«بی‌گمان پروردگار تو گسترده‌آمرزش است.»

﴿قُلْ يَاعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ [الزمر: ۵۳]

«ای پیامبر! از جانب من (بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف (و ستم) کرده‌اید! از رحمت الله ناامید نشوید، همانا الله همه گناهان را می‌بخشد. یقیناً او بسیار آمرزنده مهربان است.»

درباره فراوانی پاداشش می‌فرماید:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضْعِفُ لِمَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۶۱]

«مثل کسانی که اموال خود را در راه الله انفاق می‌کنند، همانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه صد دانه باشد. و الله برای هر کس که بخواهد چند برابر می‌کند و الله گشایشگر داناست.»



یکی از نمونه‌ها و نشانه‌های نام «واسع» این است که الله تعالی برای بندگانش، در احکام دینی آسان گرفته و چیزی را که در توانشان نیست، بر آنان تعیین نکرده است، چنانکه می‌فرماید:

﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ [البقرة: ۲۸۶]

«الله هیچ کس را جز به اندازه توانش مکلف نمی‌کند.»

﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ﴾ [البقرة: ۱۸۵]

«الله برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد.»

﴿يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ [النساء: ۲۸]

«الله می‌خواهد کار را بر شما سبک و آسان کند و انسان، ضعیف و ناتوان آفریده

شده است.»

تمامی حمد و ستایش‌ها مخصوص الله است به سبب فضل و احساناتی که کرده است؛ ستایشی فراوان و پاک و مبارک، آن گونه که پروردگاران می‌پسندد و راضی می‌شود.

#### ۴۱. حفیظ و حافظ

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيفٌ﴾ [هود: ۵۷]

«بی‌گمان پروردگارم بر هر چیزی نگهبان است.»

﴿وَرَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيفٌ﴾ [سبا: ۲۱]

«و پروردگار تو بر هر چیزی نگهبان است.»

﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيفٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنتَ عَلَيْهِم بِوَكِيلٍ﴾

[الشورى: ۶]

«و کسانی که جز او دوستان (و سرپرستانی) گرفته‌اند، الله بر آنان نگهبان (و مراقب)

است، و تو (ای پیامبر!) بر آن‌ها متعهد (و مسؤول) نیستی.»

﴿فَاللَّهُ خَيْرٌ حَفِيفًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ [یوسف: ۶۴]

«پس الله بهترین نگهبان است و او مهربان‌ترین مهربانان است.»

﴿وَكُنَّا لَهُمْ حَفِظِينَ﴾ [الانبیاء: ۸۲]

«و (ما) حافظ آنان بودیم.»

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ [الحجر: ۹]

«همانا ما قرآن را نازل کردیم و قطعاً ما نگهبان آن هستیم.»

این دو اسم بزرگ دلالت می‌کنند که الله متعال متّصف به صفت حفظ است، که مشتمل بر دو مورد زیر می‌شود:

۱. حفظ تمامی معلومات، به گونه‌ای که هیچ چیزی بر او پنهان نمی‌ماند. متضادّ این نوع حفظ، فراموشی است، که الله تعالی خودش را منزّه از فراموشی دانسته، چون علم و حفظ او کامل است، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾ [مریم: ۶۴]

«و پروردگارت هرگز فراموش‌کار نیست.»

﴿قَالَ عَلِمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنسَى﴾ [طه: ۵۲]

«(موسی) گفت: علم آن نزد پروردگارم در کتابی (ثبت) است. پروردگارم نه اشتباه و نه فراموش می‌کند.»

﴿أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ﴾ [المجادلة: ۶]

«(همان اعمالی که) الله حساب آن را نگه داشته و آنان فراموشش کرده‌اند.»

بنابراین الله اعمال مخلوقات را حفظ و ثبت می‌کند، سخنانشان را بر می‌شمارد، آنچه را که در ذهن‌ها و سینه‌هایشان است می‌داند، هیچ امر و موجود پوشیده و پنهانی بر او مخفی نمی‌ماند و تمامی امور را در لوح محفوظ ثبت کرده است:

﴿وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ ﴿۵۲﴾ وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُّسْتَطَرٌّ﴾ [القمر: ۵۲-۵۳]

«و هر چیزی را که انجام داده‌اند در نامه‌های (اعمالشان ثبت) است. و هر (کار) کوچک و بزرگی نوشته شده است.»

همچنین فرشتگانی گرامی و نویسنده را مسؤول ثبت اعمال بندگان قرار داده است:

﴿إِن كُلُّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ﴾ [الطارق: ۴]

«هیچ کس نیست مگر اینکه بر او نگهبان و محافظی (از فرشتگان) است.»

﴿وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ﴿۱۰﴾ كِرَامًا كَتِيبِينَ ﴿۱۱﴾ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ﴾ [الانطار: ۱۰-۱۲]

«و بدون تردید نگهبانانی (از فرشتگان) بر شما گمارده شده‌اند، که نویسندگانی بزرگوار هستند. آنچه را که انجام می‌دهید می‌دانند (و اعمال نیک و بد شما را یادداشت می‌کنند).»

این صفت پروردگار می‌طلبد که از تمامی احوال بندگان آگاه باشد؛ فرقی نمی‌کند که ظاهری یا باطنی، آشکار یا پنهان باشد. و نیز می‌طلبد که در لوح محفوظ و صحیفه‌هایی که در دست فرشتگان است، ثبت گردد و اینکه الله به مقدار آن‌ها و کمال و نقصشان و همچنین میزان پاداش و عذاب آنان و سپس مجازاتشان بر اساس فضل و عدل خود، آگاه و مطلع باشد.

۲. الله متعال حافظ و نگهدار مخلوقات آسمان و زمین و آنچه میان آن دو وجود دارد، است تا مدت زمانی در دنیا باقی بمانند و از بین نروند، و هیچ یک از این موارد بر او سخت و غیر ممکن نیست، چنانکه فرموده است:

﴿وَلَا يُوَدُّهُ حِفْظُهُمَا﴾ [البقرة: ۲۵۵]

«و نگهداری آن دو (زمین و آسمان) او را خسته نمی‌کند.»

الله آسمان را نگه می‌دارد از اینکه بر روی زمین بیفتد:

﴿وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ [الحج: ۶۵]

«و آسمان را از اینکه بر زمین افتد - جز به فرمانش - نگه می‌دارد.»

﴿وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرَضُونَ﴾ [الأنبياء: ۳۲]

«و آسمان را سقفی محفوظ قرار دادیم، و آنان از آیاتش رویگردان هستند.»

﴿إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا﴾ [فاطر: ۴۱]

«همانا الله آسمان‌ها و زمین را نگه می‌دارد از اینکه (از نظام خود) منحرف شوند.»

الله حفاظت از قرآن کریم را تضمین کرده است:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ [الحجر: ۹]

«قطعاً ما قرآن را نازل کردیم و همانا ما نگهبان آن هستیم.»

بنابراین قرآن دچار تحریف و تبدیل و تغییر نمی‌شود و با گذشت زمان‌هایی طولانی، این معجزه الهی همان طور که بوده است، باقی مانده و آیاتش به همان گونه که بر پیامبر ﷺ نازل شده است، وجود دارد و در آینده نیز الله ﷻ از آن حفاظت خواهد کرد.

یکی دیگر از معانی اسم مذکور، این است که الله بندگان را از مصیبت‌ها و امور ناپسند حفاظت می‌کند، که این بر دو نوع است: عام و خاص.

حفاظت عام: حفاظت بندگان با مهیا کردن خوردنی، نوشیدنی و هوا، هدایت آنان به آنچه باعث صلاح و منفعتشان گردد و نیز به سوی ضروریات و نیازهایی که برایشان مقدر شده است. این هدایتی عام است که الله متعال درباره آن می‌فرماید:

﴿قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾ [طه: ۵۰]

«(موسی) گفت: پروردگار ما ذاتی است که آفرینش هر چیزی را به او ارزانی داشته، سپس (آنها را) هدایت کرده است.»

همچنین حفاظت بندگان با دفع انواع مصیبت‌ها و ضررها، که انسان نیکوکار و بدکار و حتی حیوانات و غیر آنها را شامل می‌شود. علاوه بر این، فرشتگانی را مسؤول کرده است که به امر و فرمان الهی، از آدمیان حفاظت می‌کنند، چنانکه می‌فرماید:

﴿لَهُ مَعْقَبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ﴾ [الرعد: ۱۱]

«(برای او) فرشتگانی است که پی‌درپی (صبح و شام) از پیش رویش و از پشت سرش او را به امر الله حفظ می‌کنند.»

یعنی آن فرشتگان به امر الله متعال هر آنچه را که به ضرر انسان است، از وی دور می‌سازند، و اگر حفاظت الله نباشد، قطعاً به او ضرر خواهد رسید.

خاص: علاوه بر نوع قبلی، این نوع حفاظت مخصوص دوستان الهی است، که الله ایمانشان را از شبهه‌های گمراه‌کننده، فتنه‌های مهلک و تمایلات نابودگر حفظ می‌کند، آنان را از شر دشمنان جنّی و انسی نگه می‌دارد، آنان را علیه دشمنانشان یاری می‌دهد و کید و مکر مخالفان را از این افراد دور می‌سازد، چنانکه فرموده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْفِعُ عَنِ الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ [الحج: ۳۸]

«یقیناً الله از کسانی که ایمان آورده‌اند، دفاع می‌کند.»

هر اندازه که ایمان بنده بیشتر باشد، به همان اندازه الله ﷻ بیشتر از او دفاع می‌کند.

به همین سبب، پیامبر ﷺ در توصیه‌ای که به ابن عباس رضی الله عنهما داشتند، فرمودند: «احْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظَكَ»<sup>۱</sup>؛ «[حدود] الله را حفاظت [و رعایت] کن تا الله از تو حفاظت کند.» یعنی دستورات الهی را با فرمانبرداری، و ممنوعات و محرّماتش را با پرهیز از

۱- مسند احمد، ج ۱، ص ۲۹۳؛ جامع ترمذی، شماره حدیث: ۲۵۱۶؛ و دیگران. ترمذی این حدیث را حسن و صحیح می‌داند.

آن‌ها حفاظت کن و از حدودش تجاوز نکن تا الله متعال خودت و دین، مال، فرزند و تمامی نعمت‌هایت را حفاظت کند.

الله تعالی در توصیف بندگانی که حقوق و حدود الهی را رعایت می‌کنند، فرموده است:

﴿وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [التوبة: ۱۱۲]

«و حافظان (و نگهدارندگان) حدود (و احکام) الهی هستید، و مؤمنان را بشارت ده.»

﴿هَذَا مَا تُوْعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ ﴿۳۳﴾ مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ

مُنِيبٍ ﴿۳۲﴾﴾ [ق: ۳۲-۳۳]

«(به آنان گفته می‌شود): این چیزی است که به شما وعده داده می‌شد؛ برای هر رجوع‌کننده (به سوی الله و) نگهدارنده (پیمان و احکام الهی) است. کسی که در نهبان از (الله) رحمان بترسد و با قلبی توبه‌کار (در محضر او) بیاید.»

این مورد شامل حفظ توحید از نواقض و نواقص نیز می‌شود، زیرا یکی از مهم‌ترین مواردی است که باید حفاظت و رعایت شود، و همچنین حفظ شعائر اسلام؛ بویژه نماز:

﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾ [البقرة: ۲۳۸]

«بر (بجا آوردن) نمازها و (بویژه) نماز میانه (نماز عصر) محافظت کنید و فروتنانه برای الله به پا خیزید.»

و حفاظت گوش و چشم و قلب:

﴿إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ [الإسراء: ۳۶]

«بدون تردید گوش و چشم و دل، هر یک از این‌ها از آن بازخواست خواهند شد.»  
حفاظت از فرج و شرمگاه:

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأُفْوَاهِهِمْ حَافِظُونَ ﴿۵﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ

غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿۶﴾ فَمَنْ أَبْغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ﴾ [المؤمنون: ۵-۷]

«و کسانی که شرمگاهشان را حفظ می‌کنند جز بر همسرانشان یا (بر) کنیزانشان، پس بی‌گمان اینان (در بهره‌گیری از آنان) ملامت نمی‌شوند. پس کسی که فراتر از این بخواهد، آنان هستند که تجاوزگرند.»

و سایر اموری که الله متعال فرمان حفاظت از آن‌ها را به بندگان داده و پاداششان را مشروط به حفاظت و دفاع از آن امور در برابر ضرر و مصیبت کرده است.

تنها حافظ و نگهدار دین، دنیا و هر یک از امور بنده، الله تعالی است:

﴿قَالَ اللَّهُ خَيْرٌ حَفِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّحِمِينَ﴾ [یوسف: ۶۴]

«پس الله بهترین نگهدار و او مهربان‌ترین مهربانان است.»

چقدر برای بنده زیباست که علاوه بر حفاظت از آنچه الله فرمان به حفظ آن داده است، از الله جَلَّ جَلَلُهُ بخواهد که دین و دنیا و تمامی امورش را از هر شرّ و مصیبتی حفاظت کند! در مسند احمد<sup>۱</sup> و سایر کتاب‌های حدیثی، از ابن عمر رضی الله عنهما چنین روایت شده است: رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وقتی که صبح و شام می‌کردند، این دعاها را بر زبان می‌آوردند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، اللَّهُمَّ أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَأَهْلِي وَمَالِي، اللَّهُمَّ اسْتُرْ عَوْرَاتِي وَآمِنْ رَوْعَاتِي، اللَّهُمَّ احْفَظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيْ وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي وَمِنْ قَوْقِي وَأَعُوذُ بِعَظْمَتِكَ أَنْ أُغْتَالَ مِنْ تَحْتِي»؛ «پروردگارا! عافیت دنیا و آخرت را از تو می‌خواهم. الهی! عفو و عافیت دین و دنیا و اهل و مالم را از تو خواستارم. معبودا! اسرارم را بیوش و آشفتگی‌هایم را سامان ده. الهی! مرا از پیش رو، پشت سر، راست، چپ و بالای سرم حفاظت فرما، و از اینکه ناگهانی از زیر پایم [مورد هدف قرار گیرم و] نابود شوم، به بزرگی تو پناه می‌برم.»

#### ۴۲. ولی و مولی

این دو اسم در آیات متعددی تکرار شده‌اند؛ از جمله:

﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ

قَدِيرٌ﴾ [الشوری: ۹]

«آیا آنان جز او دوستانی (برای خود) بر گزیده‌اند؟! در حالی که الله فقط کارساز (و دوست حقیقی) است و اوست که مردگان را زنده می‌کند و اوست که بر هر چیزی تواناست.»

﴿وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ﴾

[الشوری: ۲۸]

«و او ذاتی است که باران (سودمند) را پس از آنکه ناامید شدند، نازل می‌کند و رحمت

خود را می‌گستراند و او کارساز ستوده است.»

﴿وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَىٰ بِاللَّهِ نَصِيرًا﴾ [النساء: ۴۵]

«و کافی است که الله سرپرست (شما) باشد و کافی است که الله یاور (شما) باشد.»

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ﴾ [الحج: ۷۸]

«و به الله تمسک جوئید، که او مولای شماست. چه خوب مولا و چه خوب یاور است!»

﴿بَلِ اللَّهِ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ﴾ [آل عمران: ۱۵۰]

«(بر کافران تکیه نکنید) بلکه الله یاور و مولای شماست و او بهترین یاری‌دهندگان

است.»

﴿وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ [التحریم: ۲]

«و الله دوستدار (و مولای) شماست و او دانای حکیم است.»

ولایت و سرپرستی الله برای بندگان بر دو نوع است:

ولایت عام: یعنی تصرف و تدبیر الله برای تمامی موجودات، تقدیر خیر و شرّ یا منفعت و ضرری که برای بندگان خواهد، اثبات تمامی معانی و موارد فرمانروایی برای الله و اینکه همه بندگان تحت فرمان و تدبیر الهی قرار دارند و هیچ کس نمی‌تواند از تحت اجرای اراده و شمول قدرتش بیرون رود، که این موارد شامل مؤمن و کافر و نیکوکار و بدکار می‌شود، چنانکه می‌فرماید:

﴿ثُمَّ رُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقَّٰٓ لَا لَهُ الْخُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحٰٓسِبِينَ﴾ [الأنعام: ۶۲]

«سپس به سوی الله که مولای حقیقی آنهاست باز می‌گردند. بدانید که حکم (و داوری)

مخصوص اوست و او زودشمارترین حساب‌گران است.»

﴿هُنَالِكَ تَبْلُوْا كُلَّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقَّٰٓ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَّا

كَانُوْا يَفْتَرُوْنَ﴾ [یونس: ۳۰]

«آنجا هر کس هر چه را که پیش فرستاده است، می‌آزماید. و همه به سوی الله؛ مالک

حقیقی‌شان بازگردانده می‌شوند و چیزهای را که افترا می‌بستند (از نظرشان) گم و نابود

می‌شوند.»

الله ﷻ مولای کافران است؛ یعنی اینکه مالکشان بوده و هر آنچه را که بخواهد،

درباره آنان انجام می‌دهد و این منافاتی با آیه زیر ندارد:

﴿ذٰلِكَ بِاَنَّ اللّٰهَ مَوْلٰى الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا وَّ اَنَّ الْكٰفِرِيْنَ لَا مَوْلٰى لَهُمْ﴾ [محمد: ۱۱]

«این بدان سبب است که الله یاور (و مولای) کسانی است که ایمان آوردند، و اینکه کافران (مولا و) یآوری ندارند.»

چون مراد از ولایت مذکور در آیه، ولایت محبت، توفیق، یاری دادن و تأیید بوده، که مخصوص مؤمنان است و کافران بهره‌ای از آن نمی‌برند، بلکه زیان و محرومیت نصیبشان می‌شود و دوست آنان شیطان است و عاقبتشان آتش دوزخ، که بد جایگاه و سرنوشتی است! الله ﷻ می‌فرماید:

﴿فَزَيْنَ لَّهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَلَهُمْ فَهُوَ وَلِيُّهُمُ الْيَوْمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النحل: ۶۳]

«پس شیطان اعمال آنان را برایشان بیاراست، بنابراین امروز او دوست (و یاور) شان است و عذاب دردناکی برای آن‌هاست.»

﴿فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَىٰكُمْ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ [الحديد: ۱۵]

«پس امروز نه از شما فدیهای پذیرفته می‌شود و نه از کسانی که کافر شدند و جایگاه شما آتش (جهنم) است؛ همان شایسته شماس است و چه بد جایگاهی است!»

ولایت و سرپرستی خاص: این نوع بیشتر از نوع اول در قرآن کریم و سنت نبوی بیان شده است. ولایتی مهم و گرامی که الله ﷻ آن را به بندگان مؤمن و حزب فرمانبردار و دوستان پرهیزگارش اختصاص داده است.

این ولایت خاص مقتضی عنایت و لطف الهی به بندگان و توفیق‌دادن آنان برای رشد ایمانی و دوری از راه‌ها و اسباب گمراهی و زیان است. الله می‌فرماید:

﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الظُّلُمَاتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [البقرة: ۲۵۷]

«الله یاور و (سرپرست) کسانی است که ایمان آورده‌اند. آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌برد و کسانی که کافر شدند یاور و سرپرستشان طاغوت است که آنان را از نور، به سوی تاریکی‌ها بیرون می‌برد. آن‌ها اهل آتشند و جاودان در آن خواهند ماند.»

همچنین می‌طلبد که گناهان مؤمنان آمرزیده شود و مورد رحمت الهی قرار گیرند، چنانکه در قرآن کریم آمده است:

﴿أَنْتَ وَلِيْنَا فَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْعَافِرِينَ﴾ [الأعراف: ۱۵۵]

«تو یاور (و کارساز) مایی، پس ما را ببامرز و بر ما رحم کن و تو بهترین آمرزندگان.»



و نیز مقتضی تأیید و یاری آنان بر دشمنان است. در قرآن مجید می‌خوانیم:

﴿أَنْتَ مَوْلَانَا فَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ [البقرة: ۲۸۶]

«تو مولا و سرور مایی، پس ما را بر گروه کافران پیروز گردان.»

﴿بَلِ اللَّهِ مَوْلَانَكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ﴾ [الاعمران: ۱۵۰]

«بر کافران تکیه نکنید) بلکه الله یاور و مولای شماست و او بهترین یاری دهندگان است.»

وقتی ابوسفیان در روز غزوه احد گفت: [بت] عزی از آن ماست و شما عزیایی

ندارید، پیامبر ﷺ به صحابه فرمودند: «أَجِيبُوهُ»؛ «پاسخش را بدهید.» صحابه رضی الله عنهم

پرسیدند: چه بگوییم؟ رسول الله ﷺ فرمودند که بگویید: «اللَّهُ مَوْلَانَا وَ لَا مَوْلَى

لَكُمْ»؛ «الله مولا و یاور ماست و شما مولایی ندارید.»

علاوه بر این، می‌طلبید که الله تعالی در روز قیامت بر مؤمنان منت و احسان کند و

آنان را وارد بهشت نماید و از آتش دوزخ نجات دهد، چنانکه می‌فرماید:

﴿لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الانعام: ۱۲۷]

«برایشان (در بهشت) سرای آرامش و سلامتی نزد پروردگارش خواهد بود، و او ولی و

دوستدارشان است به سبب اعمال (پسندیده‌ای) که انجام می‌دادند.»

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا

وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿۳۰﴾ نَحْنُ أَوْلِيَائُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ

وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهُى أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ ﴿۳۱﴾ نُزُلًا مِّنْ عَفْوِرٍ رَّحِيمٍ﴾

[فصلت: ۳۰-۳۲]

«همانا کسانی که گفتند: پروردگار ما الله است سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان

نازل می‌شوند (و می‌گویند): نترسید و اندوهگین نباشید و بشارت باد به بهشتی که شما وعده

داده می‌شدید. ما در زندگی دنیا و (نیز) در آخرت دوستان (و یاران) شما هستیم و برایتان

در آن (بهشت) هر چه دلتان بخواهد فراهم است و هر چه درخواست کنید برایتان (حاضر)

است. (این‌ها) پذیرایی از سوی (الله) آمرزندهٔ مهربان است.»

الله متعال در قرآن کریم، از اسبابی نام برده که باعث شده است مؤمنان به ولایت

الهی دست یابند و الله تعالی آنان را توفیق و تأیید و کمک کند، چنانکه فرموده است:

﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿۳۳﴾  
 لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ  
 الْعَظِيمُ﴾ [يونس: ۶۲-۶۴]

«آگاه باشید! همانا دوستان الله، نه ترسی بر آن‌هاست و نه آنان غمگین می‌شوند؛ (همان) کسانی که ایمان آوردند و پرهیزگاری می‌کردند. برایشان در زندگی دنیا و در آخرت بشارت است. سخنان الله تغییرناپذیر است. این همان کامیابی بزرگ است.»  
 بنابراین دستیابی به ولایت الهی فقط با ایمان صادق، رعایت تقوای الهی در آشکار و نهان و تلاش برای تقرب به الله با انجام فرایض و نوافل دینی ممکن است.

بخاری در صحیح خود،<sup>۱</sup> از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:  
 «مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ، وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِثِيءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا  
 افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ، وَمَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالتَّوَّافِلِ حَتَّىٰ أُحِبَّهُ، فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ  
 سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي  
 بِهَا، وَإِنْ سَأَلَنِي لِأَعْطِيْتَهُ وَلَئِنْ اسْتَعَاذَنِي لِأُعِيْدَتْهُ»؛ «هر کس با دوستی از [دوستان]  
 من دشمنی کند، قطعاً با او اعلان جنگ می‌کنم. محبوب‌ترین چیزی که دوست دارم بندهام با آن به من نزدیک شود، آنچه بر وی فرض گردانیده‌ام است و بندهام همواره با  
 نوافل به من نزدیک می‌شود تا جایی که او را دوست می‌دارم و زمانی که وی را دوست  
 داشته باشم، شنوایی او می‌شوم که با آن می‌شنود، بینایی وی می‌شوم که با آن  
 می‌بیند، و دستش که با آن محکم می‌گیرد و پایش که با آن راه می‌رود. اگر از من  
 بخواهد، به او می‌بخشم و اگر به من پناه ببرد، قطعاً به او پناه می‌دهم.»

بهترین دوستان الله، پیامبران و بهترین پیامبران، رسولان و بهترین رسولان، رسولان اولو العزم، و بهترین آنان، پیامبر ما؛ محمد صلی الله علیه و آله؛ خاتم پیامبران، امام رسولان و سرور آدمیان است. الله تعالی ایشان را ممیّز و معیار جدایی میان دوستان و دشمنانش قرار داده است و از این رو، کسی ولیّ الله متعال می‌گردد که ایمان به پیامبر صلی الله علیه و آله و به آنچه آورده است، داشته باشد و در ظاهر و باطن، از ایشان پیروی نماید، اما کسی که ادّعی محبّت و ولایت الهی را دارد و از رسول الله صلی الله علیه و آله پیروی نمی‌کند، هرگز از اولیاء

الله نیست، بلکه مخالف پیامبر ﷺ از دشمنان الله و دوستان شیطان است. در قرآن کریم چنین آمده است:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾ [آل عمران: ۳۱]

«بگو: اگر الله را دوست دارید، پس از من پیروی کنید تا الله شما را دوست بدارد.»

در آیه فوق بیان شده است که هر کس از پیامبر ﷺ پیروی کند، قطعاً الله او را دوست دارد، ولی فردی که ادعای محبت الهی را داشته باشد و از رسول الله ﷺ پیروی نکند، هرگز از دوستان الله به شمار نمی‌رود.

بسیاری از مردم گمان می‌کنند که خودشان یا دیگران از اولیای الهی هستند، اما در حقیقت چنین نیست. یهودیان و مسیحیان ادعا می‌کنند که دوستان الله هستند و کسی وارد بهشت می‌شود که هم‌کیش و آیین آنان باشد! مشرکان نیز ادعا می‌کنند که آنان اهل الله هستند، چون در مکه و کنار بیت الله سکونت دارند! الله متعال می‌فرماید:

﴿وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ ۗ إِنْ أَوْلِيَاءُؤَهُ إِلَّا الْمُتَّفِقُونَ  
وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [الأنفال: ۳۴]

«و آنان (مردم را) از مسجد الحرام باز می‌دارند در حالی که آنان متولیان و سرپرست آن نیستند (و لیاقت آن را ندارند). متولّی و سرپرست آن تنها پرهیزگارانند، ولی بیشترشان نمی‌دانند.»

همچنین ملحدانی که معتقد به وحدت وجودند یا می‌گویند که الله در بدن مخلوقاتش حلول کرده و داخل شده یا با آنها یکی است و تفاوتی میان پروردگار و بنده وجود ندارد، ادعا می‌کنند که این باورها و سخنان اوج یقین و دوستی با الله است! اما در حقیقت، این افکار و سخنان نهایت الحاد و انحراف و دشمنی با الله ﷻ است. پس این گونه نیست که هر کس ادعا و تظاهر به دوستی با الله کند، ولی الهی به شمار رود، بلکه دوستان الله همان مؤمنان پرهیزگاری هستند که بر انجام فرایض و نوافل پایداری می‌کنند و از گناهان کبیره و محرّمات دوری می‌نمایند. کسی که ادعا و تظاهر به دوستی با الله کند و فرایض را انجام ندهد و از گناهان دوری نکند، بلکه مرتکب جرم و گناه شود یا اینکه گمان کند مکلف نیست و سایر افکار و ادعاهای ملحدان و گمراهان را داشته باشد، در حقیقت چنین فردی دوست شیطان است و

بویی از دوستی با الله نبرده است، زیرا دوستان الهی کسانی هستند که بر اثر طاعت و عبادت الله، اعمالشان صالح و نیک شده و اوقاتشان را به عبادت الهی آراسته و سپری کرده‌اند:

﴿إِنَّ وَلِيََّ اللَّهُ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ﴾ [الأعراف: ۱۹۶]

«همانا یاور (و سرپرست) من، الله است که (این) کتاب را نازل کرده و او یاور (و کارساز) صالحان است.»

### ۴۳. اوّل، آخر، ظاهر و باطن

چهار اسم مذکور، در یک آیه، با هم بیان شده‌اند:

﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [الحديد: ۳]

«او اوّل و آخر و ظاهر و باطن است و او تعالی به هر چیزی داناست.»

بهترین تفسیر و توضیح در تبیین معانی این نام‌ها، مناجاتی است که از پیامبر ﷺ ثابت شده است؛ مناجاتی که متضمّن اسم‌های مذکور و بیان مفاهیم آن‌هاست.

مسلم رحمته در صحیح خود،<sup>۱</sup> از ابوهریره رضی چنین روایت می‌کند: پیامبر ﷺ به ما دستور دادند که پیش از خواب بگوییم: «اللّهُمَّ رَبَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، رَبَّنَا وَ رَبَّ كُلِّ شَيْءٍ، فَالِقَ الْحَبِّ وَ التَّوَى، وَ مُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الْفِرْقَانِ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْءٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهِ. اللّهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ، وَ أَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ، وَ أَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ، وَ أَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ، أَقْضِ عَنَّا الدَّيْنَ وَ أَعْزِنَا عَنِ الْفَقْرِ!» «الهی! پروردگار هفت آسمان و پروردگار عرش بزرگ، پروردگار ما و همه چیز، شکافنده دانه و هسته، نازل کننده تورات و انجیل و فرقان! از شرّ هر آنچه پیشانی‌اش در دست توست، به تو پناه می‌برم. الاهی! توئی اول، قبل از تو چیزی نبوده. و توئی آخر، بعد از تو چیزی نیست. تو آشکاری و هیچ چیز آشکارتر از تو نیست، تو پنهانی و چیزی پنهان‌تر از تو نیست. الاهی! قرض ما را ادا کن و ما را از تنگدستی به توانگری و غنا برسان.»

رسول الله ﷺ در این دعای جامع، مفهوم هر یک از نام‌های فوق را بیان فرمودند و ضدّ آن‌ها را نفی کردند، که این برترین نوع و درجهٔ بیان است. محور این اسم‌های چهارگانه، بیان احاطهٔ پروردگار بر مخلوقات است، که بر دو نوع زمانی و مکانی تقسیم می‌شود.

یعنی الله قبل از هر چیزی بوده و پس از هر چیزی خواهد بود، بنابراین اول بودن الله مقدّم بر اول بودن هر چیزی است و آخربودن او یعنی اینکه پس از هر چیزی باقی است و از این رو، قبل و بعد از تمامی مخلوقات و موجودات بوده و خواهد بود؛ هیچ اولی وجود ندارد مگر اینکه الله پیش از آن بوده و هیچ آخری وجود نخواهد داشت مگر اینکه الله پس از آن خواهد بود. در نتیجه، الله ﷻ اول است و قبل از او چیزی نبوده و آخر است و بعد از او چیزی نخواهد بود، که این همان احاطهٔ زمانی است.

دربارهٔ احاطهٔ زمانی باید گفت که ظاهر و باطن بودن الله بر هر ظاهر و باطنی احاطه دارد؛ یعنی هیچ ظاهر و آشکاری نیست مگر اینکه الله بالاتر و برتر از آن است و هیچ باطنی وجود ندارد مگر اینکه الله پنهان‌تر از آن است، چنانکه پیامبر ﷺ فرمودند: «وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَیْسَ فَوْقَكَ شَیْءٌ، وَأَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَیْسَ دُونَكَ شَیْءٌ.» پس الله تعالی با ظهور خود، از هر چیزی برتر است و ذات والا و بلندمرتبه‌ای است که هیچ چیزی بالاتر از او وجود ندارد، بر عرش بزرگ قرار گرفته، که عرش فراتر و بالاتر از تمامی مخلوقات است و الله بر بالای عرش قرار دارد. بنابراین ظاهر بودن الله به معنای برتری و علوّ بر هر چیزی است. باطن بودن الله یعنی اینکه به هر چیزی نزدیک است و احاطه دارد، به گونه‌ای که به هر موجودی، از خود آن موجود نزدیک‌تر است. این مطلب بیانگر کمال اطلاع پروردگار از اسرار و نهان و جزئیات امور است علاوه بر اینکه دلالت بر کمال قرب و نزدیکی او تعالی می‌کند. پس با وجود اینکه بر عرش قرار دارد، به مخلوقاتش بسیار نزدیک است و آن‌ها را احاطه دارد و هیچ یک از آسمان‌ها و زمین و هیچ ظاهر و باطنی مانع او نیستند، بلکه باطن و پنهان برای الله همچون آشکار، و غیب به مانند حاضر، دور همچون نزدیک و سرّ و نهان همانند آشکار است.

هر گاه مسلمان این نام‌های بزرگ و اینکه دلالت بر کمال، عظمت و احاطهٔ پروردگار می‌کنند را بداند، باید که به مقتضیات آن‌ها عمل نماید و در برابر الله ﷻ خاضع و عابد گردد.

شناخت اینکه الله پیش از هر چیزی بوده و با فضل و احسان خود مقدم بر تمامی اسباب است، می‌طلبد که انسان فقط برای او تعالی خاضع باشد و به او پناه ببرد و به دیگران توجه و توکل نکند. همچنین می‌طلبد که از وابستگی و توجه به اسباب رها شود و به ذاتی وابسته و متوجه گردد که امداد و احسان از جانب اوست و فضل و کرمش مقدم بر وسایل و اسباب است.

و شناخت اینکه الله ﷻ پس از هر چیزی است، می‌طلبد که الله نهایت اهداف بنده باشد؛ یعنی هدفی که بعد از آن هدف و مقصدی در کار نباشد، تمامی تلاش‌های انسان به آن ختم شود و آخرین مطلوب آدمی گردد. و مقتضی آن است که انسان به اسباب دل نبندد، زیرا حتماً اسباب از بین خواهند رفت و فقط پروردگار باقی خواهد ماند، پس وابستگی به اسباب وابستگی به موجوداتی است که فنا می‌شوند، اما دل بستن به آخر [الله] دل بستن به ذات همیشه زنده‌ای است که هرگز نمی‌میرد و ذاتی باقی که هرگز از بین نمی‌رود.

شناخت ظاهر بودن الله و اینکه او تعالی بر بندگانش مسلط است، امورشان را تدبیر می‌کند و اعمال آنان به سوی او بالا می‌رود، مقتضی توجه نیک دل به سوی الله و خضوع کامل در برابر عظمت و جلال الهی و تضرع فقط به درگاه اوست:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ

الْكَبِيرُ﴾ [الحج: ۶۲]

«این بدان سبب بوده که الله حق است و آنچه جز او می‌خوانند باطل است و به راستی که الله بلندمرتبه بزرگ است.»

هر کس به ظاهر بودن و برتری الله ایمان نیاورد، قطعاً دلش پراکنده و مضطرب خواهد بود و قبله‌ای ندارد که به آن روی آورد و معبودی نخواهد داشت که آن را به عنوان هدف و مقصد خویش انتخاب کند.

فهم باطن بودن الله و مشاهده احاطه او بر جهانیان و نزدیک بودن به بندگان و آگاهی او تعالی از نهان‌ها و اسرار، مقتضی تزکیه نفس، اصلاح باطن، پاک کردن قلب و آباد کردن آن با ایمان و تقواست.

پس این نام‌های چهارگانه، جامع شناخت الله و بندگی برای اوست علاوه بر اینکه باعث از بین رفتن وسوسه‌های مهلک و تردیدهایی می‌شود که شیطان به قصد گمراهی و بازداشتن انسان از ایمان، آن‌ها را در دلش می‌اندازد.

ابو داود در سنن خود، با اسنادی جید از ابو زُمیل سَمَّاک بن ولید روایت می‌کند که گفت: از ابن عَبَّاس رضی الله عنهما پرسیدم: این چیست که در دلم احساس می‌کنم؟ او پرسید: چیست؟ گفتم: سوگند به الله که آن را نخواهم گفت. پرسید: آیا نوعی شک و تردید است؟ سپس خندید و گفت: هیچ کس از این نجات نیافته است و الله می‌فرماید:

﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْأَلِ الَّذِينَ يُقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ﴾ [یونس: ۹۴]

«پس اگر در آنچه بر تو نازل کرده‌ایم در تردید هستی، از کسانی که کتاب (آسمانی) را پیش از تو می‌خوانند، بپرس.»

سپس به من گفت: هر گاه در دلت چیزی احساس کردی، بگو:

﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [الحديد: ۳]

«او اول و آخر و ظاهر و باطن است و او به هر چیزی داناست.»

ابن عَبَّاس رضی الله عنهما وی را برای دفع وسوسه‌ها و از بین بردن تردیدها، توصیه کرد که آیه فوق را تلاوت کند.

#### ۴۴. حکیم و حکم

نام «حکیم» نزدیک به ۱۰۰ مرتبه در قرآن آمده است؛ از جمله:

﴿وَهُوَ الْحَكِيمُ الْحَبِيرُ﴾ [الأنعام: ۱۸]

«و او حکیم آگاه است.»

﴿وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۲۸]

«و الله توانمند حکیم است.»

﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ [النساء: ۲۶]

«و الله دانای حکیم است.»

﴿وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا﴾ [النساء: ۱۳۰]

«و الله همواره گشایشگر حکیم است.»

این نام بزرگ دلالت بر ثبوت کمال حکم و کمال حکمت برای الله ﷻ می‌کند. کمال حکم یعنی اینکه حکم و داوری فقط از آن الله است، هر گونه که بخواهد، میان بندگان حکم و قضاوت می‌کند، هیچ مانعی در برابر حکمش نیست و هیچ چیز نمی‌تواند حکمش را به تأخیر اندازد، چنانکه می‌فرماید:

﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ﴾ [التين: ۸]

«آیا الله بهترین داوران (و حاکم مطلق) نیست؟!»

﴿أَفَعَيِّرَ اللَّهُ أَتَّبِعِي حَكَمًا﴾ [الأنعام: ۱۱۴]

«(ای پیامبر! بگو:) آیا غیر الله را به داوری طلب کنم؟!»

﴿وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾ [الأعراف: ۸۷]

«و او بهترین داوران است.»

﴿إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ﴾ [الأنعام: ۵۷]

«حکم و فرمان تنها از آن الله است.»

﴿وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا﴾ [الكهف: ۲۶]

«و [او تعالی] هیچ کس را در حکم خود شریک نمی کند.»

کسی نمی تواند حکم الهی را برگرداند، اما در برابر احکام بندگان می شود که اعتراض کرد و آن ها را نپذیرفت. الله متعال می فرماید:

﴿وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ [الرعد: ۴۱]

«و الله حکم می کند و هیچ کس نمی تواند حکمش را رد کند و او سریع الحساب

(زودشمار) است.»

بنابراین حکم الهی بدون هیچ مانعی، میان مخلوقاتش اجرا می گردد.

ثبوت حکم برای او تعالی، متضمن ثبوت تمامی اسماء و صفات الهی است، چون ذاتی حاکم است که سمیع، بصیر، علیم، خبیر، متکلم، مدبر و دارای سایر اسماء و صفات والا باشد.

این مطلب اثبات می کند که غیر الله نمی تواند حاکم واقعی باشد، چون حکم و داوری حقیقی از ذاتی است که دارای صفات کامل است، پروردگاری که صاحب امر بوده و متصرف در تمامی امور است. به این معنا در آیات زیر دقت کن:

﴿فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ﴾ [غافر: ۱۲]

«پس داوری از آن الله بلندمرتبه است.»

﴿وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾

[الفصص: ۷۰]



«و او ذاتی است که هیچ معبودی (به حق) جز او نیست. ستایش در دنیا و آخرت برای اوست و حکم (و فرمانروایی) از آن اوست و (همه شما) به سوی او تعالی بازگردانده می شوید.»

﴿وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ﴾ [الشوری: ۱۰]

«و آنچه که در آن اختلاف کنید، پس حکم (و داوری) آن با الله است.»

سپس در توضیح صفات ذاتی که صاحب حکم است، می فرماید:

﴿وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾ فَاطْرُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهَا لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿۱۱﴾ لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [الشوری: ۱۰-۱۲]

«و در هر چیزی که در آن اختلاف کنید، پس حکم (و داوری) آن با الله است. این الله؛ پروردگار من است، بر او توکل کردم و به (سوی) او باز می گردم. (او) آفریننده آسمانها و زمین است، از خودتان برای شما همسرانی قرار داد و (نیز) جفت‌هایی از چهارپایان (آفرید)، شما را بدین (وسیله) افزون می کند. هیچ چیز همانند او نیست و او شنوای بیناست. کلیدهای آسمانها و زمین از آن اوست، روزی هر کس را که بخواهد گسترش می دهد و (برای هر کس که بخواهد) تنگ می گیرد. به درستی که او به هر چیزی داناست.»

یعنی پروردگاری که دارای این صفات باشد، شایسته است احکامی را تشریح کند و حلال و حرام نماید. نسبت دادن این امور به غیر الله، بدترین ستم و جور است:

﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ [المائدة: ۵۰]

«آیا آنان حکم جاهلیت را می خواهند؟! چه کسی بهتر از الله، برای گروهی که یقین دارند، حکم می کند؟!»

همچنین دلالت می کند که باید فقط در برابر الله یگانه خاضع و فرمانبردار بود، چنانکه می فرماید:

﴿إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ

لَا يَعْلَمُونَ﴾ [یوسف: ۴۰]

«فرمانروایی تنها از آن الله است. فرمان داده که جز او را نپرستید؛ این است دین راست و استوار، ولی بیشتر مردم نمی دانند.»

﴿وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ  
وَالِيهِ تُرْجَعُونَ﴾ [التقصص: ۸۸]

«و معبود دیگری با الله مخوان. هیچ معبودی (به حق) جز او نیست. هر چیزی جز وجه او نابود می‌شود، فرمانروایی (تنها) از آن اوست و (همه) به سوی او تعالی بازگردانده می‌شوند.»

یکی از نام‌های الهی «حکم» است. در یک روایت، از هانی بن یزید حارثی نقل شده است که: کنیه او ابو الحکم بود. پیامبر ﷺ به وی فرمودند که همانا الله حکم است و حکم و حکمت به او باز می‌گردد. وی گفت: زمانی که قوم من درباره چیزی اختلاف داشتند، نزد من می‌آمدند و من میانشان داوری می‌کردم و هر دو گروه راضی می‌شدند. پیامبر ﷺ فرمودند که چقدر این خوب است! مگر فرزندی نداری؟ او پاسخ داد: شریح و مسلم و عبدالله. رسول الله ﷺ پرسیدند که کدام یک از همه بزرگ‌تر است؟ گفت: شریح. سپس فرمودند که تو ابو شریح هستی.<sup>۱</sup>

اما کمال حکمت به ثبوت حکمت او تعالی در آفرینش و امر و شریعتش است، به گونه‌ای که هر چیزی را در محل خودش قرار می‌دهد و هیچ اعتراض و ایرادی به حکمتش وارد نیست.

حکمت الهی در آفرینش یعنی اینکه مخلوقات و هستی را به حق و مشتمل بر حق آفرید، نهایت و پایانش حق است، هستی را با بهترین نظم به وجود آورد، کاملا استوار ساخت، به هر مخلوقی ساختار مناسبش را داد و حتی به هر بخشی از مخلوقات و هر عضوی از اعضای موجودات و حیوانات، شکل و ساختار ویژه‌اش را عطا کرد، به گونه‌ای که هیچ خلل و نقصی در آنها یافت نمی‌شود:

﴿مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفْوُتٍ ۚ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ ۚ ثُمَّ ارْجِعِ  
الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ﴾ [المک: ۳-۴]

«در آفرینش (الله) رحمان هیچ خلل و بی‌نظمی نمی‌بینی. باز چشم بگردان، آیا نقصانی (و شکافی) می‌بینی؟! سپس بار دیگر چشم بگردان، چشم تو در حالی که خسته و ناتوان است، به سویت باز می‌گردد.»

۱- سنن ابی داود، شماره حدیث: ۴۹۵۵؛ سنن نسائی، شماره حدیث: ۵۳۸۷؛ الأدب المفرد، شماره حدیث: ۸۱۱؛ آلبانی آن را در «صحیح الأدب المفرد»، شماره حدیث: ۶۲۳ صحیح دانسته است.

اگر تمامی خردها و افکار مخلوقات با هم جمع شوند و بخواهند که چنین ساختاری یا بهتر از آن را برای مخلوقات پیشنهاد دهند، هرگز توان این کار را نخواهند داشت:

﴿صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ﴾ [التَّمَلُّ: ۸۸]

«(این) صنع (و آفرینش) الله است که هر چیزی را محکم (و استوار) ساخته است.» چون ثابت است که الله متعال دارای کمالی است که بندگان به آن احاطه ندارند و هر نوع کمالی که در ذهن آنان بیاید و تصوّر کنند، باز هم الله بزرگتر از آن است، پس افعال الهی و تمامی آنچه به مخلوقات می‌رساند، از کامل‌ترین، بهترین، منظم‌ترین و استوارترین امور است، زیرا کمال یک کار و عمل وابسته به کمال انجام‌دهنده آن است و تدبیر به مدبّرش نسبت داده می‌شود و همان گونه که هیچ مخلوقی شبیه صفات الهی؛ همچون عظمت و حسن و جمالش ندارد، در افعال نیز شبیه او تعالی نیست. حکمت الهی در تشریح و امرش بدین صورت است که الله احکام را تشریح نمود، کتاب‌های آسمانی را نازل کرد و پیامبران را فرستاد تا بندگان او را بشناسند و عبادت کنند. بنابراین آنان را بیهوده و بدون هدف نیافریده، بلکه برای بزرگ‌ترین و کامل‌ترین هدف و نتیجه خلق کرده است.

شناخت الله و عبادت ذات یگانه او که هدف آفرینش به شمار می‌رود، به طور کلی بهترین نعمت و بخشش الهی برای بندگان و برترین و شریف‌ترین فضل و احسان برای کسی است که الله بر وی منت نهد و آن را نصیبش گرداند و این کامل‌ترین سعادت، رستگاری، آرامش و خوشحالی برای دل‌ها و جان‌ها و بلکه تنها راه رسیدن به سعادت ابدی و خوشبختی دائمی است.

علاوه بر این، شریعت الهی مشتمل بر هر خیری است؛ اخبار او تعالی دل‌ها را سرشار از علم و اعتقاداتی صحیح می‌کند، دل‌ها بر اثر آن‌ها از انحراف در امان می‌مانند و به بهترین شناخت‌ها و علوم می‌رسند. تمامی دستورات الهی منفعت و مصلحت است، منجر به اخلاقی زیبا، صفاتی نیکو، اعمالی صالح، طاعتی پاک و هدایتی کامل می‌شوند. همچنین همه ممنوعات و محرّماتش متناسب با عقل‌های سلیم و فطرت‌های پاک است، به گونه‌ای که الله مردم را از آنچه به عقل، اخلاق، آبرو، جسم و اموالشان ضرر می‌رساند، باز داشته است.

یکی از موارد حکم و حکمت الهی، پاداش نیکوکار به سبب نیکی‌اش و مجازات بدکار به سبب بدی اوست. الله ﷻ درباره انسان نیکوکار می‌فرماید:

﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَنِ إِلَّا الْإِحْسَنُ﴾ [الرحمن: ۶۰]

«آیا پاداش نیکی جز نیکی است؟!»

و در مورد گنهکار و بدکار می فرماید:

﴿ثُمَّ كَانَ عَقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِءُونَ﴾

[الزوم: ۱۰]

«سپس سرانجام کسانی که بدی کردند، بدتر شد، که آیات الله را تکذیب کردند و آن را به

مسخره می گرفتند.»

بنابراین الله انسان نیکوکار و بدکار را یکسان ندانسته است؛ نه در دنیا و نه در

آخرت:

﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ أُجْرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

سَوَاءً فَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾ [الجاثية: ۲۱]

«آیا کسانی که مرتکب بدی‌ها شدند، گمان کردند که (ما) آنان را همچون کسانی قرار

می دهیم که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، که زندگی‌شان و مرگشان یکسان

باشد؟! چه بد داوری می کنند!»

و این نتیجه کمال عدالت الهی است، که بی‌نهایت متناسب با حکمت احکم

الحاکمین است.

#### ۴۵. مؤمن و صادق

نام «مؤمن» در یک آیه بیان شده است:

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ

الْحَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [الحشر: ۲۳]

«او الله است که جز او معبودی (راستین) نیست. پادشاه، بی‌نهایت پاک، منزّه (و سالم از

هر عیب)، ایمنی‌دهنده، نگهبان پیروزمند، جبار (جبران‌کننده) و شایسته عظمت و بزرگی

است. الله پاک و منزّه است از آنچه (برای او) شریک می آورند.»

ایمان به معنای تصدیق و اقرار است؛ یعنی اینکه الله متعال مخلوقات را راهنمایی

می کند، افراد صادق را تأیید و تصدیق می نماید و دلایلی برای اثبات صداقتشان

می آورد. پس او تعالی مؤمن است، همان گونه که خودش را توصیف کرده و برتر از

آنچه بندگان حمد و ثنایش می‌گویند. به همین سبب، مجاهد رحمته گفته است: «مؤمن یعنی ذاتی که خودش را این گونه یگانه معرفی کرد:

﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ [آل عمران: ۱۸]

«الله گواهی داده است که معبودی (به حق) جز او نیست.»

این شهادتی مهم از بزرگ‌ترین شاهد؛ یعنی پروردگار جهانیان است، که بزرگ‌ترین مسأله مورد شهادت را اثبات می‌کند؛ یعنی همان توحید و یگانگی الله و خالص‌گردانیدن دین برای او تعالی.

ترمذی، ابن ماجه و دیگران از ابی اسحاق و او از أغر ابو مسلم چنین روایت کرده‌اند: گواهی می‌دهم که ابوهیره و ابوسعید خُدَری رحمته از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که فرمودند: «إِذَا قَالَ الْعَبْدُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، قَالَ: يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: صَدَقَ عَبْدِي، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي. وَإِذَا قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، قَالَ: صَدَقَ عَبْدِي، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا، لَا شَرِيكَ لِي. وَإِذَا قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، قَالَ: صَدَقَ عَبْدِي، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا، لِي الْمُلْكُ وَلِيَ الْحَمْدُ. وَإِذَا قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، قَالَ: صَدَقَ عَبْدِي، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِي»؛ «هر گاه بنده بگوید: معبود بر حقی جر الله نیست و او بزرگ‌تر [از همه چیز] است، می‌گوید: الله تبارک و تعالی می‌فرماید: بنده‌ام راست گفت، تنها من معبود بر حقم. و هنگامی که [بنده] بگوید: معبود بر حقی جز الله نیست و هیچ شریکی ندارد، الله جل جلاله می‌فرماید: بنده‌ام راست گفت، تنها من معبود بر حقم و شریکی ندارم. و چون بگوید: معبود بر حقی جز الله جل جلاله نیست و همه پادشاهی و ستایش‌ها مخصوص اوست. الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید: بنده‌ام راست گفت، غیر از من معبودی نیست و تمام پادشاهی و ستایش‌ها مخصوص من است. و اگر بگوید: معبود بر حقی جز الله نیست و بازگشتی [از گناه] و توانی [برای انجام نیکی] نیست مگر با [توفیق] الله. الله متعال می‌فرماید: بنده‌ام راست گفت، تنها من معبود بر حقم و هر بازگشتی [از گناه] و توانی [برای انجام کار نیک] تنها با [توفیق] من است.»

۱- جامع ترمذی، شماره حدیث: ۳۴۳۰؛ سنن ابن ماجه، شماره حدیث: ۳۷۹۴. ترمذی آن را حسن

دانسته است؛ و نیز نک: السلسلة الصحيحة، شماره حدیث: ۱۳۹۱.

ابو اسحاق می‌گوید: سپس آغر چیزی گفت که من آن را نفهمیدم و از ابوجعفر پرسیدم: چه گفت: او پاسخ داد: «هر کس که موقع مرگش این جملات نصیب او شود، آتش دوزخ به وی نمی‌رسد.»

پس این شهادتی مهم از جانب الله برای یگانگی خودش، و نیز تصدیق و تأییدی مستدل برای بندگانی است که گواهی به توحید می‌دهند، که این موارد از دلایل و نشانه‌های اسم «مؤمن» است.

ابن قیّم رحمته الله می‌گوید: «یکی از نام‌های الهی، «مؤمن» است، که بنا بر یکی از دو روایت، به معنای مصدّق [تصدیق‌کننده] است؛ یعنی ذاتی که صداقت راستگویان را با آشکارساختن دلایل و نشانه‌های صداقتشان، تأیید و تصدیق می‌کند. پروردگاری که رسولان و پیامبران را در آنچه از جانب الله به مردم رساندند، تصدیق کرد و با دلایلی که بیانگر صداقتشان بود، گواهی داد که آنان صادقند. الله تعالی - که خبرش صحیح و سخنش حق است - خبر داد که بندگان نشانه‌های آفاقی و انفسی را که برایشان روشن می‌سازد و وحیی که پیامبران آورده‌اند حق است، مشاهده خواهند کرد کنند:

﴿سَرُّهُمْ ءَايَتَنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾ [فصلت: ۵۳]

«به زودی نشانه‌های خود را در آفاق و در نفس خودشان به آنان نشان خواهیم داد تا برایشان روشن گردد که او حق است.»

یعنی اینکه قرآن حق است، زیرا آیه قبلی درباره قرآن است:

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِءَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقِ

بَعِيدٍ﴾ [فصلت: ۵۲]

«ای پیامبر! بگو: به من خبر دهید اگر این (قرآن) از سوی الله باشد، سپس شما به آن کافر شوید، چه کسی گمراه‌تر خواهد بود از کسی که (با آن) در مخالفت (شدید و) دوری است؟!»

سپس می‌فرماید:

﴿أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ [فصلت: ۵۳]

«آیا کافی نیست که پروردگارت بر هر چیزی گواه است؟!»

الله متعال برای پیامبرش گواهی داد و فرمود که آنچه آورده است، حقیقت دارد و نیز وعده داد که به بندگان علایمی از آفرینش نشان خواهد داد که گواهی به این

مطلب می‌دهند، سپس بزرگ‌ترین و برترین دلیل را بیان فرمود، که همان گواهی الله بر هر چیزی است.<sup>۱</sup>

یکی دیگر از نشانه‌های اسم «مؤمن»، پناه‌دادن به انسان هراسان و بیمناک است، که این بر خلاف ترساندن است، چنانکه الله ﷻ می‌فرماید:

﴿الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَعَاءَمَّنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾ [قریش: ۴]

«همان (پروردگاری) که آنان را از گرسنگی (نجات و) طعام داد، و از ترس و خوف ایمنشان داشت.»

﴿وَلْيَبَدِّلْهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾ [التور: ۵۵]

«و قطعاً (خوف و) ترسشان را به آرامش و امنیت تبدیل می‌کند.»

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: «مؤمن یعنی اینکه به مخلوقاتش اطمینان و امان داده که بر آنان ستم نخواهد کرد.»<sup>۲</sup>

هر بیمناکی که به الله پناه می‌برد، می‌بیند که الله تعالی وی را پناه می‌دهد و ترسش را برطرف می‌کند و از این رو، امنیت بندگان و شهرها به دست الله است.

با توجه به مطالب پیشین، روشن می‌گردد که اسم «مؤمن» بیانگر مفاهیم و اموری مهم است، که می‌توان آن‌ها را این گونه خلاصه کرد:

- یکی از دلایل و نشانه‌های نام مبارک «مؤمن»، این الله که الله گواهی به یگانگی خود می‌دهد، که این بزرگ‌ترین شهادت، از جانب بزرگ‌ترین گواهی‌دهنده برای اثبات مهم‌ترین موضوع است.

- اینکه الله متعال کسانی را که گواهی به توحید و یگانگی او می‌دهند، تأیید و تصدیق می‌کند و شهادت می‌دهد که آنچه آنان گفته‌اند، حقیقت دارد و صحیح است.

- الله ﷻ با آوردن دلایل و نشانه‌ها، پیامبرانش را در آنچه از جانب الله گفته‌اند و به مردم رسانده‌اند، تصدیق می‌کند و می‌فرماید که سخنانشان حقایقی خالی از هر نوع شک و تردید است.

- الله متعال به وعده خود مبنی بر یاری‌دادن بندگان و جای‌دادن آنان در زمین، وفا می‌کند و آنان را تأیید و تصدیق می‌نماید، چنانکه می‌فرماید:

۱- مدارج السالکین، ج ۳، ص ۴۸۵.

۲- تفسیر ابن کثیر، ج ۸، ص ۱۰۵.

﴿ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ﴾ [الأنبياء: ۹]

«سپس وعده‌ای را که به آنان داده بودیم، راست گردانیدیم (و وفا کردیم)، پس آنان و هر کس را که خواستیم (از دشمنانشان) نجات دادیم.»

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ [التور: ۵۵]

«الله به کسانی از شما که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، وعده داده است که قطعاً آنان را در زمین جانشین (و حکمران) خواهد کرد، چنانچه کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین (و حکمران) ساخت. و دینشان را که برایشان پسندیده است برای آنان استوار (و پا برجا) سازد و یقیناً (خوف و) ترسشان را به آرامش و امنیت مبدل می‌کند، تنها مرا پرستش می‌کنند و چیزی را با من شریک نمی‌سازند و کسانی که بعد از این کافر شوند، پس آنان هستند که فاسقند.»

- پروردگار جهان بندگان مؤمن و دوستان پرهیزگارش را از عذاب و عقوبتش نجات

می‌دهد:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ [الأنعام: ۸۲]

«افرادی که ایمان آورده‌اند و ایمان خود را به شرک نیالودند، ایمنی از آن‌هاست و آنان هدایت‌شدگانند.»

﴿أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِيَّ آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ [فصلت: ۴۰]

«آیا کسی که در آتش انداخته شود بهتر است یا کسی که روز قیامت ایمن (و بدون وحشت) بیاید؟!»

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [الأحقاف: ۱۳]

«همانا کسانی که گفتند: پروردگار ما الله است، سپس استقامت کردند، پس بر آنان ترسی نیست و نه آن‌ها اندوهگین شوند.»

- الله بندگان را به سعادت و بهشتی که به آنان وعده داده است، می‌رساند،

چنانکه در قرآن کریم می‌خوانیم:



﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُوهُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ<sup>ط</sup>  
فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَمِلِينَ﴾ [الزمر: ۷۴]

«و (بهشتیان) گویند: حمد و ستایش مخصوص الله است که وعده‌اش در حق ما راست بود، و سرزمین (بهشت) را به ارث به ما داد، که از بهشت هر جا که بخواهیم منزل می‌گیریم، پس چه نیکو است پاداش عمل‌کنندگان!»

- الله ﷻ افراد بیمناک را پناه و امان می‌دهد، که این بر خلاف ترساندن است، چنانکه فرموده است:

﴿الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِّنْ جُوعٍ وَعَآمَنَهُمْ مِّنْ خَوْفٍ﴾ [قریش: ۴]

«همان (پروردگاری) که آنان را از گرسنگی (نجات و) طعام داد، و از ترس و خوف ایمنشان داشت.»

اما اسم «صادق» در یک آیه بیان شده است:

﴿وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ<sup>ط</sup> وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا<sup>ط</sup>  
إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوْ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِكَ جَزَيْنَهُمْ بِبِعْثِهِمْ<sup>ط</sup> وَإِنَّا  
لَصَادِقُونَ﴾ [الأنعام: ۱۴۶]

«و بر یهودیان، هر (حیوان) ناخن‌دار را حرام کردیم، و از گاو و گوسفند، پیه آن دو را بر آنان حرام ساختیم مگر آنچه (از پیه و چربی) که بر پشتشان قرار دارد و یا در لابلاهی روده‌ها یا آنچه به استخوان آمیخته است، این را به سبب سرکشی (و ستمی) که می‌کردند، به آنان کیفر دادیم و قطعاً ما راستگوییم.»

یعنی پروردگاری که در وعده و وعیدش و در هر آنچه خبر می‌دهد، صادق است. شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمته می‌گوید: «بدون تردید الله متعال به فرمانبرداران وعده پاداش و به درخواست‌کنندگان، وعده پاسخ و استجابت داده است و او ذات صادقی است که خلاف وعده نمی‌کند:

﴿وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا﴾ [التساء: ۱۲۲]

«وعده الله حق است و کیست که در گفتار (و وعده‌هایش) از الله راستگوتر باشد؟!»<sup>۱</sup>

از آثار و نتایج اسم مذکور، این است که انسان نیکوکار اطمینان دارد الله عَلَّامٌ ظلم و ستم نمی کند و ترسی از زیان و از اینکه ذره‌ای از اعمالش تباه شود، ندارد، چون الله تعالی - که صادق است - وعده داده که پاداش عمل کنندگان را به طور کامل بدهد، هر چند به اندازه ذره‌ای باشد، بلکه از جانب خود برای هر کس که بخواهد دو چندان پاداش می دهد، ولی انسان گنهکار را به سبب بدی و گناهش مجازات می کند و با توبه، پشیمانی، استغفار، انجام نیکی‌ها و صبر در برابر مصیبت‌ها، از او در می گذرد، چنانکه می فرماید:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ نَقَبَلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعَدَّ الصِّدْقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ﴾ [الأحقاف: ۱۶]

«آنان کسانی هستند که ما نیکوترین کارشان را می پذیریم و از گناهانشان می گذریم و در زمره اهل بهشت هستند، این وعده راستی است که وعده داده می شدند.»

#### ۴۶. غنی

این نام ۱۸ مرتبه در قرآن آمده است؛ از جمله:

﴿وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ﴾ [الأنعام: ۱۳۳]

«و پروردگارت بی نیاز (و) صاحب رحمت (بی کران) است.»

﴿يَنبَأُهَا النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ [فاطر: ۱۵]

«ای مردم! شما (همگی) به الله نیازمندید، و (تنها) الله است که بی نیاز ستوده است.»

﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ [لقمان: ۲۶]

«آنچه در آسمان‌ها و زمین وجود دارد، از آن الله است، همانا الله است که بی نیاز ستوده

است.»

ذات الله متعال غنی و بی نیاز است؛ پروردگاری که از هر لحاظ کاملاً بی نیاز است، چون خود او و صفاتش کاملند و هیچ نقصی ندارند و باید که غنی باشد، زیرا غنا و بی نیازی از لوازم ذات اوست و همان گونه که خالق، رازق، رحیم و محسن است، باید که از تمامی مخلوقات، بی نیاز باشد و هرگز به آن‌ها نیازی نداشته باشد. همچنین لازم است که همه مخلوقات و موجودات از هر لحاظ به او نیاز داشته باشند و از احسان، نعمت، تدبیر و تربیت عام و خاص او، لحظه‌ای بی نیاز نباشند. هر آنچه در آسمان‌ها و زمین وجود دارد، بنده و تحت اختیار و قدرت الله هستند، که هر گونه بخواهد در آن‌ها

تصرّف می کند و اگر تمامی شان را نابود کند، باز هم چیزی از عزّت، پادشاهی، ربوبیت و الوهیتش کاسته نمی شود.

از نشانه های کمال غنا و بی نیازی الله، این است که عبادت فرمانبرداران به او فایده ای نمی رساند و گناه و نافرمانی گنهکاران به او ضرری ندارد، به گونه ای که اگر تمامی ساکنان زمین ایمان بیاورند، چیزی به مالکیت و پادشاهی اش افزون نمی گردد و اگر تمامی آن ها کافر شوند هم چیزی از پادشاهی و عزّتش نمی کاهد. الله ﷻ می فرماید:

﴿وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ﴾ [التمل: ۴۰]

«و هر کس شکر کند، تنها به نفع خود شکر می کند و کسی که ناسپاسی کند، پس (به زیان خود کفر نموده است)، بی گمان پروردگار من بی نیاز کریم است.»

﴿وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ [العنکبوت: ۶]

«کسی که (در راه الله) جهاد کند، تنها به (نفع) خودش جهاد می کند، همانا الله از (همه) جهانیان بی نیاز است.»

﴿فَكْفَرُوا وَتَوَلَّوْا وَأَسْتَعْنَى اللَّهُ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾ [التغابن: ۶]

«سپس کافر شدند و روی گرداندند و الله (از آنان و ایمانشان) بی نیاز بود و الله بی نیاز ستوده است.»

﴿إِن تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾ [ابراهیم: ۸]

«اگر شما و همه مردم روی زمین کافر شوید، پس (به الله هیچ زبانی نمی رسد) بی گمان الله بی نیاز ستوده است.»

الله ﷻ در یک حدیث قدسی می فرماید: «يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوْلَكُمْ وَأَخْرَكُمْ، وَإِنْسَكُمْ وَجَنَّكُمْ كَانُوا عَلَىٰ اتَّقَىٰ قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مِنْكُمْ مَا زَادَ ذَلِكَ فِي مُلْكِي شَيْئًا، يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوْلَكُمْ وَأَخْرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجَنَّكُمْ كَانُوا عَلَىٰ أَفْجَرِ قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مِنْكُمْ مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِنْ مُلْكِي شَيْئًا؛ «ای بندگانم! اگر اول و آخر و انس و جنّ شما بر پرهیزگارترین قلب یک مرد شما باشد، این مورد به ملک من چیزی نمی افزاید. و اگر اول و آخر و انس و جنّ شما بر عاصی ترین قلب یک مرد شما باشد، این مورد چیزی از ملک من نمی کاهد.» همچنین می فرماید: «يَا عِبَادِي إِنَّكُمْ لَنْ تَبْلُغُوا ضُرِّي

فَتَضَرُّونِي، وَلَنْ تَبْلُغُوا نَفْعِي فَتَنْفَعُونِي»<sup>۱</sup>؛ «ای بندگانم! بدون تردید شما هرگز قدرت ضرر رساندن به من را ندارید که به من ضرر رسانید، و هرگز قدرت فایده رساندن به من را ندارید که به من فایده رسانید.»

از دیگر نشانه‌های غنا و بی‌نیازی او، این است که انفاق مخلصانه صدقه‌دهندگان و بخشش صادقانه افراد بخشنده، هیچ فایده‌ای برای الله ندارد، همان گونه که بخل و حسادت بخیلان و حسودان، ضرری به او نمی‌رساند. الله تعالی فرموده است:

﴿وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنِ نَفْسِهِ ۗ وَاللَّهُ الْعَنِيُّ وَأَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ وَإِن تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَلَكُمْ﴾ [محمد: ۳۸]

«و هر کس بخل ورزد، جز این نیست که بر خویشان بخل ورزیده است و الله بی‌نیاز است و شما (همه) فقیر (و نیازمند)ید. و اگر روی بگردانید (الله) گروهی دیگر را به جای شما می‌آورد، آنگاه آنان مانند شما نخواهند بود.»

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ ۗ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ ۗ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾ [البقرة: ۲۶۷]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از چیزهای پاکیزه‌ای که به دست آورده‌اید و از آنچه از زمین برای شما بیرون آورده‌ایم، انفاق کنید و برای انفاق کردن قصد ناپاک آن را نکنید، در حالی که خود شما حاضر نیستید آن را بپذیرید، مگر اینکه در آن چشم‌پوشی کنید (بدی آن را نادیده بگیرید) و بدانید که الله بی‌نیاز ستوده است.»

همچنین الله ﷻ منزّه از نقائص و عیوب است و هر کس نقص و عیبی را به الله نسبت دهد، چیزی را به او نسبت داده است که با غنا و بی‌نیازی‌اش منافات دارد، چنانکه می‌فرماید:

﴿قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحٰنَهُ ۗ هُوَ الْعَنِيُّ لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ﴾ [یونس: ۶۸]

«(مشرکان) گفتند: الله فرزندی برگزیده است. او منزّه است، او بی‌نیاز است، آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین وجود دارد، از آن اوست.»

۱ - صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۵۷۷، بخشی از یک حدیث طولانی است که ابودر رضی الله عنه آن را روایت کرده است.

یکی دیگر از نشانه‌های غنای الهی، منزّه بودن الله از داشتن شریک و همانند است، زیرا چگونه امکان دارد که خاک با پروردگار جهانیان یکسان باشد؟! و چگونه موجودی نیازمند که در ذات خود، ضعیف و ناتوان و محتاج و فانی است، همتای پروردگار بی‌نیازی می‌گردد که در ذات خود غنی و قادر است و غنا، قدرت، پادشاهی، جود، احسان، علم، رحمت و کمال مطلق و تامّ او از لوازم ذاتش است؟! و چطور ممکن است که بندگان با مالک مخلوقات و موجودات یکسان باشند؟! پروردگاری که تمامی بندگان تحت قدرت و اختیار و تدبیر او قرار دارند. در قرآن کریم آمده است:

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَفِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [المائدة: ۱۷]

«کسانی که گفتند: الله همان مسیح پسر مریم است، قطعاً کافر شدند. بگو: اگر الله بخواهد مسیح پسر مریم و مادرش و همه کسانی را که روی زمین هستند هلاک کند، چه کسی قدرت بر جلوگیری دارد؟! فرمانروایی آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو وجود دارد، از آن الله است، هر چه بخواهد می‌آفریند و الله بر هر چیزی تواناست.»

علاوه بر این، گنجینه‌های آسمان‌ها و زمین در دست الله است و نعمت‌هایش همواره در طول شبانه‌روز بر مخلوقاتش سرازیر می‌گردد و دستانش در هر زمانی بسیار بخشنده است:

﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ [لقمان: ۲۶]

«آنچه در آسمان‌ها و زمین وجود دارد، از آن الله است، همانا الله است که بی‌نیاز ستوده است.»

الله ﷻ بندگان را فرا می‌خواند که در هر زمان، از او درخواست کنند و وعده می‌دهد که هر چند درخواستشان بزرگ باشد، آن را برآورده می‌کند. همچنین فرمان می‌دهد که عبادت او را به جای آورند تا از آنان بپذیرد و پاداش دهد. الله متعال بسیار بخشنده و صاحب نعمت‌های فراوانی است، که هر آنچه بندگان درخواست و آرزو کنند، به آنان می‌بخشد.

یکی دیگر از نشانه‌های کمال غنا و بی‌نیازی پروردگار، این است که اگر تمامی ساکنان آسمان‌ها و زمین، از ابتدای آفرینش تا پایان آن، در یک جا جمع شوند و آنچه را که می‌خواهند از الله درخواست کنند، قطعاً الله ﷻ درخواستشان را بدون اینکه

چیزی از ملکش کم شود، برآورده می‌کند، چنانکه در حدیث قدسی آمده است: «يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوْلَكُمْ وَآخِرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجِنَّتْكُمْ، قَامُوا فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، فَسَأَلُونِي فَأَعْطَيْتُ كُلَّ إِنْسَانٍ مَسْأَلَتَهُ، مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِنْ مُلْكِي شَيْئًا إِلَّا كَمَا يَنْقُصُ الْمِخْيَطُ إِذَا غَمَسَ فِي الْبَحْرِ»<sup>۱</sup>؛ «ای بندگانم! اگر اول و آخر و انس و جنّ شما بر یک جای بایستند و از من درخواست کنند و به هر فرد خواسته‌اش را بدهم، این کار چیزی از آنچه نزد من است، بجز اندازه‌ای که یک سوزن وقتی در دریا فرو شود، کم نماید، کم نمی‌کند.»

الله متعال که نمی‌توان غنايش را سنجید و آن را توصیف کرد، خوشی‌ها، نعمت‌ها و بخشش‌های متنوعی را در بهشت برای مؤمنان می‌بخشد؛ نعمت‌هایی که هیچ چشمی آن‌ها را ندیده، هیچ گوشی نشنیده و به قلب و فکر هیچ بشری خطور نکرده است:

﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [السجدة: ۱۷]

«پس هیچ کس نمی‌داند چه پاداش‌های (عظیمی) که مایهٔ روشنی چشم‌هاست برای آنان نهفته شده است، به (پاس) آنچه که (در دنیا) انجام می‌دادند.»

پس هر کس که پروردگارش را با این صفت بزرگ بشناسد، خودش را خواهد شناخت. و کسی که بداند پروردگارش غنی و بی‌نیاز مطلق است، خواهد فهمید که خودش فقیر و محتاج مطلق است. هر کس به قدرت کامل پروردگار پی ببرد، به ناتوانی کامل خود هم پی خواهد برد. هر کس عزت کامل پروردگارش را بشناسد، ضعف کامل خود را هم خواهد شناخت. کسی که از علم و حکمت کامل آفریدگار آگاه شود، به نادانی خود پی خواهد برد. آگاهی و باور بنده به اینکه محتاج الله ﷻ است، نتیجهٔ همین نوع شناخت است، که نشانهٔ سعادت و رستگاری بنده در دنیا و آخرت به شمار می‌رود.

#### ۴۷. کریم و اکرم

نام «کریم» در سه آیه آمده است:

﴿وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ﴾ [التمل: ۴۰]

«و هر کس شکر کند، تنها به نفع خود شکر می‌کند و کسی که ناسپاسی کند، پس (به) زیان خود ناسپاسی نموده است». بی‌گمان پروردگار من بی‌نیاز کریم است.»

۱- صحیح مسلم. بخشی از حدیث قبلی که ابودر ﷺ آن را روایت کرده بود.

﴿يَتَأْتِيهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ﴾ [الانفطار: ۶]

«ای انسان! چه چیزی تو را (نسبت) به پروردگار کریمت مغرور ساخته است؟»

﴿فَتَعَلَى اللَّهِ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ﴾ [المؤمنون: ۱۱۶]

«پس بلندمرتبه (و برتر) است الله که فرمانروای حق است. هیچ معبودی (به حق) جز او نیست. پروردگار عرش کریم است.»

بنا بر قرائت کسانی که ﴿الْكَرِيمُ﴾ را مرفوع می‌خوانند، که در این صورت صفت ﴿رَبُّ﴾ است.

اما اسم مبارک «أكرم» در یک آیه بیان شده است:

﴿أَقْرَأُ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ﴾ [العلق: ۳]

«بخوان، و پروردگارت (از همه) بزرگوارتر است.»

کریم: یعنی ذاتی که خیر و منفعتش بسیار است. بهترین و برترین هر چیزی را کریم می‌گویند. الله تعالی در آیاتی که بیان شد، خودش را با این صفت توصیف کرده است.

همچنین کلامش را توصیف به کرم کرده و می‌فرماید:

﴿إِنَّهُ لَقُرْءَانٌ كَرِيمٌ﴾ [الواقعة: ۷۷]

«همانا این (کتاب) قرآنی کریم (و گرانقدر) است.»

یعنی قرآنی که دارای خیر فراوان و علمی بسیار است، به گونه‌ای که هر خیر و علمی از آن گرفته می‌شود.

عرش خوش را نیز با این صفت توصیف می‌کند:

﴿فَتَعَلَى اللَّهِ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ﴾ [المؤمنون: ۱۱۶]

«پس بلندمرتبه (و برتر) است الله که فرمانروای حق است. هیچ معبودی (به حق) جز او نیست. پروردگار عرش کریم است.»

بنا بر قرائت کسانی که ﴿الْكَرِيمِ﴾ را مکسور می‌خوانند که صفت ﴿الْعَرْشِ﴾ باشد؛ یعنی عرشی که شکل و ساختارش بسیار زیباست.

در آیاتی دیگر، الله متعال پاداش بزرگ و نعمت‌های دائمی خود را که برای بندگانش آماده کرده است، با صفت مذکور بیان می‌کند:

﴿لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ [الأنفال: ۴]

«برای آنان درجاتی پیاپی (عالی) نزد پروردگارشان و (همچنین) آمرزش و روزی فراوان و نیکو (در بهشت) است.»

﴿إِنْ تَجْتَبِئُوا كِبَآئِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا﴾ [النساء: ۳۱]

«اگر از گناهان بزرگی که از آنها نهی شده‌اید، دوری کنید، گناهان (صغیره) شما را از شما می‌زداییم و شما را در جایگاه خوبی (بهشت) وارد می‌کنیم.»

﴿مُدْخَلًا كَرِيمًا﴾؛ یعنی جایگاهی پاک، زیبا، سالم از آفت‌ها و عیب‌ها و خالی از غم، اندوه و مصیبت‌ها.

الله گیاهان و سایر اشیایی را که پر منفعت و زیبا هستند، با این صفت توصیف کرده است، چنانکه می‌فرماید:

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ﴾ [الشعراء: ۷]

«آیا به زمین نگریسته‌اند که چقدر از هر گونه گیاهان (نیکو و) پرارزش در آن رویانده‌ایم؟!»

واژه «کرم» جامع محاسن و خصایل نیک است و هدف از آن، فقط بخشیدن و عطاکردن محض نیست، بلکه مفهوم کامل و تام آن مراد است و به همین سبب، عالمان سخنان و دیدگاه‌های متعددی در تبیین این اسم دارند؛ بنا بر قولی: به معنای ذاتی که خیر و بخشش او فراوان است و بنا بر قولی: ذاتی را گویند که خیر او همیشگی و مداوم است. برخی گفته‌اند: پروردگاری که بسیار بلندمرتبه و بزرگ است. گروهی دیگر در توضیح آن گفته‌اند: یعنی منزّه از نقایص و آفات. بنا بر قولی: ذات بخشنده، نعمت‌دهنده و صاحب فضل و احسان. بنا بر قولی: ذاتی است که بدون گرفتن عوض می‌بخشد و یا پروردگاری که بدون سبب نعمت می‌دهد. معانی دیگری نیز برای نام مزبور بیان شده است؛ از جمله: آفریدگاری که به افراد نیازمند و بی‌نیاز می‌بخشد. ذاتی که هر گاه وعده دهد، وفا می‌کند. پروردگاری که برآورده کردن هر نوع نیاز کوچک و بزرگ از او خواسته می‌شود. معبودی که هر کس را که به او پناه ببرد، ضایع و ناامید نمی‌کند. پروردگاری که گناهان و بدی‌ها را می‌بخشد، و سایر توضیحاتی که در این باره بیان شده و تمامی آنها صحیح به نظر می‌رسد، چون این نام از اسم‌های الهی است؛ نام‌هایی که بیانگر معانی متعددی هستند. اگر به تمامی آنچه در



توضیح اسم مذکور گفته شده است دقت کنی، خواهی دانست که اوصاف و ویژگی‌های جلال و کرم الهی بی‌شمار است.

اگر آن را به معنای کریم و بخشنده بگیریم؛ قطعاً الله دارای خیر و بخشش فراوانی است و هیچ کس بخشنده‌تر از او وجود ندارد، زیرا قدرت و بخشش او تعالی بسیار گسترده بوده و همه چیز را فرا گرفته و بلکه تمامی خیر و خوبی‌ها به دست اوست.

اگر «کریم» را به معنای ذاتی که خیر و نفعش دائمی است بدانیم، در حقیقت فقط الله متعال دارای چنین صفتی است، چون هر چیزی تمام می‌شود غیر از الله ﷻ و فضل و احساناتش، که همواره در دنیا و آخرت باقی است.

اگر بگوییم «کریم» به معنای بلندمرتبه و بزرگ است، همانا الله ﷻ از همه بزرگ‌تر است، به گونه‌ای که بندگان حقیقت صفاتش را درک نمی‌کنند.

اگر معتقد باشیم که به معنای منزّه از نقایص و عیوب است، قطعاً الله یگانه بسیار پاک و منزّه است؛ ذاتی که هیچ نقصی به صفاتش نمی‌رسد و منزّه از آفات و عیوب است.

اگر بگوییم که «کریم» یعنی اکرام‌کننده و نعمت‌دهنده و صاحب فضل و احسان، پس چه کسی غیر از الله می‌تواند بخشنده و نعمت‌دهنده و صاحب فضل باشد؟! پروردگاری که گنجینه‌های آسمان‌ها و زمین و گنجینه‌های هر چیزی در اختیار اوست، تمامی فضل و احسانات به دست الله است، که به هر کس بخواهد می‌دهد و او صاحب فضل بزرگی است. فردی که الله متعال به وی نعمت ندهد، پس چه کسی می‌تواند به او فضل و احسان کند؟!

﴿وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ﴾ [الحج: ۱۸]

«و هر کس را که الله خوار سازد، پس کسی او را گرامی نخواهد داشت. همانا الله هر چه را که بخواهد، انجام می‌دهد.»

فقط الله متعال است که بدون گرفتن عوض می‌بخشد، چرا که مخلوقات، آفرینش او، تمامی هستی مُلکِ او و نعمت‌ها از آن اوست و بندگان هیچ فایده‌ای به او نمی‌رسانند و او تعالی بسیار بی‌نیاز و ستوده است.

و تنها الله ﷻ بدون سبب نعمت می‌دهد و بدون اینکه کسی درخواست کند، به او می‌بخشد. آفرینش مخلوقات را با نعمت‌ها شروع کرد و با فضل و احسان خود، بخشش‌هایش را بر آن‌ها سرازیر کرد.

الله ﷻ به محتاج و غیر محتاج نعمت می‌دهد، به گونه‌ای که نیاز محتاج را برآورده می‌کند و به فضل خود، بیشتر از نیازش به او می‌دهد.

الله متعال به وعده‌هایش وفا می‌کند. هر کس غیر از الله اگر وعده دهد، شاید به آن وفا کند و شاید هم عذری برایش پیش آید و نتواند به وعده‌اش عمل کند، اما الله ﷻ از آنجا که دارای قدرت و پادشاهی مطلق و عام است، هیچ مانعی در برابر آنچه ببخشد و هیچ دهنده‌ای در برابر آنچه منع کند، وجود ندارد.

اگر بگوییم: «کریم» یعنی ذاتی که بر آورده کردن هر نوع حاجت کوچک و بزرگ از او خواسته می‌شود، قطعاً الله متعال این گونه است:

﴿يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾ [الرحمن: ۲۹]

«تمام) کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند از او سؤال (و درخواست نیاز) می‌کنند و او هر روز در کاری است.»

الله ﷻ هر کسی را که به او پناه ببرد، ضایع و نا امید نمی‌گرداند، چنانکه می‌فرماید:

﴿إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا﴾ [الکهف: ۳۰]

«همانا ما پاداش نیکوکاران را ضایع نخواهیم کرد.»

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ [غافر: ۶۰]

«و پروردگار شما فرمود: مرا بخوانید تا (دعای) شما را اجابت کنم.»

فقط الله ﷻ است که گناهان و بدی‌ها را می‌بخشد و چون بسیار بزرگ و بخشنده است، هر گناهی را هر چند بزرگ باشد می‌بخشد، به فضل و کرم خود، توبه گنهکار را می‌پذیرد هر چند گناه و جرمش بسیار بد و بزرگ باشد. و نیز بدی‌های توبه‌کنندگان را تبدیل به نیکی می‌کند و از توبه آنان و رجوعشان خوشحال می‌شود. و از آنجا که بسیار کریم و بخشنده است، حیا می‌کند که وقتی بنده او دستانش را خاضعانه به سویش بالا می‌برد و درخواست می‌کند، آن‌ها را خالی و بی‌فایده برگرداند.<sup>۱</sup>

بزرگ‌ترین سبب و عامل دستیابی به کرم و بخشش الهی، رعایت تقوا در آشکار و نهان است، زیرا گرمی‌ترین بندگان به نزد الله، پرهیزگارترین آنان است، چنانکه می‌فرماید:

۱- نک: الأسنی فی شرح أسماء الله الحسنی، قرطبی، ج ۱، ص ۳۳-۳۹.

﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ﴾ [الحجرات: ۱۳]

«همانا گرامی‌ترین شما نزد الله پرهیزگارترین شماست.»

الله تعالی ما را از بندگان پرهیزگار و دوستان گرامی خود قرار دهد، که او بسیار شنوا و اجابت‌کننده است.

#### ۴۸. سلام

این اسم یک بار در قرآن کریم بیان شده است:

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ

الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [الحشر: ۲۳]

«او الله است که جز او معبودی (راستین) وجود ندارد. پادشاه، بی‌نهایت پاک، منزّه (و سالم از هر عیب)، ایمنی‌دهنده، نگهبان پیروزمند، جبار (جبران‌کننده) و شایسته عظمت و بزرگی است. الله پاک و منزّه است از آنچه (برای او) شریک می‌آورند.»

سلام: یعنی ذاتی که از تمامی عیوب و نواقص سالم است، چون در ذات، صفات و افعالش کامل است. الله متعال از هر لحاظ سالم است؛ در ذات خود از هر عیب و نقصی که گمان آن رود، منزّه است، صفاتش از هر عیب و نقصی سالم بوده، و در افعال خود، از هر عیب، نقص، شر، ظلم و عملی که بدون حکمت انجام شود، مبرا است. همچنین از اینکه همسر و فرزندی داشته باشد منزّه است و همانند، همانم، شریک و همتایی ندارد.

اسم مذکور مشتمل بر تمامی صفات الهی است، چون هر یک از صفات پروردگار سالم از هر نقص و عیبی هستند. ابن قیم رحمته الله در توضیح این مطلب می‌گوید: «اگر به تک‌تک صفات کمالش دقت کنی، می‌بینی که هر یک از آنها سالم از آنچه با کمالشان منافات داشته باشد، است؛ حیات الهی منزّه از مرگ و خواب و چرت، قیومیت و قدرتش سالم از خستگی و رنج، علم الهی مبرا از فراموشی و نیاز به تفکر و یادآوری، اراده او منزّه از بی‌حکمتی و بی‌مصلحتی، سخنانش منزّه از دروغ و ستم، و بلکه صداقت و عدالت کامل است. غنای الهی سالم از نیاز به دیگران است، و بلکه تمامی مخلوقات و موجودات همواره به او نیاز دارند. پادشاهی و فرمانروایی او سالم از داشتن مخالف، شریک، پشتیبان یا شفاعت‌کننده‌ای است که بدون اجازه او شفاعت کند. و

الوهیّتش منزّه از داشتن شریک و همانند است، و بلکه او تعالی معبود یگانه و بی‌همتا است.

حلم، عفو، بخشش و مغفرت الهی بر خلاف عفو و گذشت غیر الله، از روی نیاز، خواری و سازش نیست، بلکه فقط از روی بخشش و احسان و کرم است. عذاب، انتقام و شدت عقوبتش از روی ستم، خشونت و سنگدلی نیست، بلکه فقط از روی حکمت، عدالت و قراردادن هر چیز در جای خودش است و این مورد همانند احسان و پاداش و نعمت‌هایش باعث حمد و ثنای الله است، به گونه‌ای که اگر پاداش به جای عقوبتش قرار گیرد، متناقض و مخالف با حکمت و عزّت الهی است. بنابراین نهادن عقوبت در محلّ مناسبش، نشانهٔ حمد، حکمت و عزّت الله متعال است. در نتیجه، الله از آنچه دشمنان و افراد نادان بر خلاف حکمتش فکر و تصوّر می‌کنند، منزّه و سالم است.

قضا و قدر الهی منزّه از بیهودگی، جور و ستم و از اینکه بر خلاف حکمت بالغهٔ او واقع شود، است. شریعت و دین الله سالم از تناقض، اختلاف، اضطراب و از اینکه بر خلاف مصلحت بندگان و متناقض با رحمت و نیکی به آنان و متناقض با حکمتش باشد، است، بلکه تمامی احکام شریعت اسلام حکمت، رحمت، مصلحت و عدالت است. عطا و بخشش الله ﷻ به قصد گرفتن عوض یا از روی نیاز به فرد گیرنده نیست، همان گونه که منع و گرفتن نعمت از جانب الله، برخاسته از بخل و ترس تنگدستی نیست، بلکه عطای او احسان و فضلی خالص و بدون معاوضه و نیاز، و منع و گرفتن او عدالت محض و حکمت و بدون بخل و ناتوانی است.

استوا و علوّ پروردگار بر عرش نیاز به چیزی که او را حفظ کند، ندارد، بلکه عرش و حمل‌کنندگان آن محتاج به الله ﷻ هستند و او تعالی از عرش و حمل‌کنندگان و از هر چیزی بی‌نیاز است. پس این استوا و علوی بدون محدودیت و نیاز به عرش و دیگران است و چیزی به الله متعال احاطه ندارد، بلکه پیش از اینکه عرش باشد، الله ﷻ بوده و هرگز نیازی به آن نداشته و او بسیار بی‌نیاز و ستوده است، بلکه استوا و غلبهٔ او بر عرش از لوازم مالکیت و غلبهٔ اوست بدون اینکه کوچک‌ترین نیازی به عرش و غیر آن داشته باشد.

نزول الله هر شب به آسمان دنیا سالم از این است که منافاتی با علوّ، غنا و کمالش داشته باشد و نیز منزّه از هر نوع گمانی دربارهٔ تعطیل یا تشبیه صفات و از اینکه - نعوذ

بالله - گمان شود الله در زیر یک چیز قرار می‌گیرد یا محدود به یک چیز می‌شود، است. پروردگار ما از هر آنچه مخالف با کمال و غنایش باشد، منزّه است. شنوایی و بینایی پروردگار سالم از هر آنچه انسان تشبیه‌گرا خیال کند یا معطله بگوید، است. دوستی و محبت الهی برای دوستانش بر خلاف دوستی مخلوقات، از روی خواری و نیاز نیست، بلکه برخاسته از رحمت، خیر، احسان و نیکی است، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وِليٌّ مِنَ الدُّنْيَا﴾ [الإسراء: ۱۱۱]

«و بگو: ستایش برای الله است که فرزندی (برای خود) برنگزیده و او را در فرمانروایی هیچ شریکی نیست و به سبب ناتوانی (و ذلت، حامی و) دوستی برای او نیست.»  
الله متعال داشتن ولی و دوست را از خود نفی نکرد، بلکه فرمود که دوستی او از روی خواری و نیاز نیست.

محبت الهی خالی از پیامدهای دوستی مخلوقات به یکدیگر است، که از روی نیاز، چالپوسی یا منفعت‌طلبی صورت می‌گیرد. همچنین از آنچه تعطیل‌گراها می‌گویند خالی و منزّه است. دست و چهره‌ای را که به خود نسبت می‌دهد نیز از آنچه مشبهه و معطله تصور می‌کنند و می‌گویند، مبرا است.»

وی در ادامه این سخنان ارزشمند چنین می‌آورد: «پس بنگر که چگونه نام "سلام" الله متعال را منزّه از عیوب و نواقص معرفی می‌کند و بسا افرادی که این نام را حفظ می‌کنند بدون اینکه از اسرار و معانی آن آگاه باشند.»<sup>۱</sup>

یکی از دلایل اسم مذکور این است که الله ﷻ صاحب سلام و درود است؛ یعنی به بندگانش درود می‌فرستد؛ به کسانی همچون رسولان و پیامبران (علیهم‌السلام) به سبب ایمان و عبودیت کامل آنان و بدین علت که رسالت الهی را به مردم رسانده‌اند. در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ﴾ [التمل: ۵۹]

«(ای پیامبر!) بگو: حمد و سپاس مخصوص الله است و سلام بر بندگانش؛ کسانی که او (آنان را) برگزیده است.»

﴿سَلِّمْ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ﴾ [الصّافات: ۷۹]

«در میان جهانیان، سلام بر نوح باد.»

﴿سَلِّمْ عَلَى إِبْرَاهِيمَ﴾ [الصّافات: ۱۰۹]

«سلام بر ابراهیم.»

﴿سَلِّمْ عَلَى مُوسَى وَهَارُونَ﴾ [الصّافات: ۱۲۰]

«سلام بر موسی و هارون.»

﴿سَلِّمْ عَلَى آلِ يَاسِينَ﴾ [الصّافات: ۱۳۰]

«سلام بر ال یاسین (الیاس).»

همچنین به بندگان و دوستانش در باغ‌های پر نعمت سلام می‌گوید:

﴿تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا﴾ [الأحزاب: ۴۴]

«تحیت آنان در روزی که با او دیدار می‌کنند، سلام است و برایشان پاداش ارزشمندی را

آماده کرده است.»

﴿خَلِيدِينَ فِيهَا يَأْتِيهِمْ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ﴾ [ابراهیم: ۲۳]

«به فرمان پروردگارشان جاودانه در آن می‌مانند و تحیتشان در آن سلام است.»

﴿سَلِّمْ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ﴾ [یس: ۵۸]

«(به آنان گفته می‌شود): سلام (بر شما باد)؛ این سخنی است از جانب پروردگار

مهربان.»

الله متعال بهشت خود را برای بندگانش سرای سلامتی و رهایی از مرگ، بیماری‌ها،

رنج‌ها، دردها، غم‌ها و سایر آفات قرار داده است، چنانکه می‌فرماید:

﴿لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ [الأنعام: ۱۲۷]

«برای آنان (در بهشت) سرای آرامش و سلامتی نزد پروردگارشان است.»

﴿وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ﴾ [یونس: ۲۵]

«و الله به سرای سلامتی (بهشت) دعوت می‌کند.»

الله ﷻ آشکارکردن و انتشار این نام را در دنیا، سبب ورود به دار السّلام در آخرت

گردانیده است. رسول الله ﷺ فرمودند: «لَا تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا، وَلَا تُؤْمِنُوا

حَتَّى تَحَابُّوا، أَوْ لَا أَدُلُّكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ؟ أَفَشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ!؛  
 «وارد بهشت نمی شوید تا اینکه ایمان بیاورید و ایمان نمی آورید تا اینکه با یکدیگر  
 دوست [و مهربان] باشید. آیا شما را بر کاری راهنمایی کنم که وقتی آن را انجام  
 دهید، با یکدیگر دوست می شوید؟ سلام را در میانتان افشا [و آشکار] سازید.»

#### ۴۹. قَدُّوس و سَبُّوح

نام مبارک «قَدُّوس» دو مرتبه در قرآن آمده است:

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ  
 الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [الحشر: ۲۳]

«او الله است که جز او معبودی (راستین) وجود ندارد. پادشاه، بی نهایت پاک، منزّه (و  
 سالم از هر عیب)، ایمنی دهنده، نگهبان پیروزمند، جبار (جبران کننده) و شایسته عظمت و  
 بزرگی است. الله پاک و منزّه است از آنچه (برای او) شریک می آورند.»

﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾  
 [الجمعة: ۱]

«آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است تسبیح الله می گویند، (الله) که فرمانروا، پاک،  
 پیروزمند حکیم است.»

ولی «سَبُّوح» در احادیث بیان شده است؛ مسلم رحمته در صحیح خود، از امّ  
 المؤمنین عایشه رضی الله عنها روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله در رکوع و سجده خویش  
 می فرمودند: «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ»؛ «بسیار منزّه و پاک است پروردگار  
 فرشتگان و روح [جبرئیل].»

پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیث فوق، از تسبیح و تقدیس سخن گفته اند، چنانکه در آیه زیر  
 بیان شده است که فرشتگان تسبیح و تقدیس الله را به جای می آورند:

﴿وَوَحْنٌ تُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَتُقَدِّسُ لَكَ﴾ [البقرة: ۳۰]

«و ما تسبیح و حمد تو را به جا می آوریم و تو را تقدیس می کنیم.»

«سَبُّوح» و «قَدُّوس» دو اسم بزرگی هستند که دلالت بر تنزیه الله از نقایص و  
 عیوب، و تبرئه او تعالی از هر آنچه با کمال و عظمتش منافات داشته باشد، می کند؛

همچون چُرت، خواب، رنج، داشتن پدر و فرزند و غیر آن و نیز منزّه است از اینکه کسی از مخلوقاتش شبیه او باشد یا اینکه او تعالی شبیه کسی باشد. الله متعال منزّه از شبیه و نظیر و همانند است:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشورى: ۱۱]

«هیچ چیزی همانند او نیست و او شنوای بیناست.»

به طور کلی، الله از دو مورد منزّه و مبرّاست:

۱. الله تعالی از هر آنچه با صفات کمالش منافات داشته باشد، منزّه است، زیرا هر صفتی را به طور کامل و مطلق دارد. الله ﷻ موصوف به کمال علم و کمال قدرت است و از هر آنچه منافاتی با این صفاتش داشته باشد، منزّه است؛ یعنی از فراموشی، غفلت و از اینکه ذره‌ای هر چند کوچک در آسمان‌ها و زمین از او پنهان بماند و از ناتوانی، خستگی و رنج مبرّاست. الله ﷻ موصوف به کمال حیات و قیومیت و منزّه از ضدّ آنها؛ یعنی مرگ، چُرت و خواب است. او تعالی متّصف به عدالت و غنای کامل و مبرّا از ستم و نیاز به کسی است. همچنین موصوف به کمال حکمت و رحمت و منزّه از ضدّ آنها؛ یعنی بیهودگی و نادانی است. الله متعال مبرّا و سالم است از اینکه کار یا حکمی را که بر خلاف حکمت و رحمت است، انجام دهد و تشریح نماید. و این گونه تمامی صفات الهی منزّه از آنچه مخالف و متضادّ با آن‌ها باشد، است.

۲. الله متعال شبیه هیچ یک از مخلوقاتش نیست و هرگز شریکی ندارد، اما تمامی مخلوقات هر اندازه هم که بزرگ و والامقام باشند و به کمال رسند، هرگز در هیچ موردی شبیه و حتّی نزدیک به آفریدگار نخواهند شد، بلکه تمامی صفات مخلوقات در مقایسه با صفات پروردگار، بی‌ارزش و ناچیز است و همه معانی و کمالشان از جانب الله است، زیرا او تعالی عقل، شنوایی، بینایی، نیروی ظاهری و باطنی را به مخلوقات داده، آن‌ها را آگاه نموده و راهنمایی کرده و از لحاظ ظاهری و باطنی پرورش داده و کامل کرده است.

بنابراین الله از هر آنچه با صفات مجد، عظمت و کمال منافات داشته باشد و نیز از ضدّ و همتا و همانند منزّه است.

شایسته است که بدانیم تسبیح و تقدیس الله به معنای تبرئه و تنزیه او از هر نوع بدی و عیب است علاوه بر اثبات خصایل نیک و صفات کمال برای الله به گونه‌ای که شایسته او باشد.



شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمته می گوید: «امر و فرمان به تسبیح الهی می طلبد که از هر نوع عیب و بدی منزّه دانسته شود و خصایل نیکو برایش ثابت گردد و از این رو، مقتضی تنزیه، تحمید، تکبیر و توحید اوست.»<sup>۱</sup>

بر این اساس دانسته می شود که باور و عمل معطله مبنی بر تعطیل دانستن صفات و ثابت نکردن آن ها برای الله و انکار حقایق و معانی صفات الهی به بهانه تسبیح و تنزیه او تعالی، در حقیقت تسبیح و تقدیس الهی نیست، بلکه انکار و گمراهی و بهتان است.

ابن رجب رحمته در توضیح: ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ﴾ [الحجر: ۹۸] می گوید: «یعنی الله متعال را با همان صفاتی که خودش با آن ها خود را حمد و ستایش کرده است، تسبیح بگو، زیرا هر تسبیحی پسندیده و مقبول نیست، چنانکه تسبیح معزله منجر به تعطیل دانستن بسیاری از صفات می شود.»<sup>۲</sup>

این سخن ابن رجب که می گوید: «هر تسبیحی پسندیده نیست.» بسیار اهمّیت دارد، چون تسبیح الله با انکار صفات او و اثبات نکردن آن ها، هرگز قابل پذیرش و تقدیر نیست، بلکه انجام دهنده آن بسیار سرزنش و نکوهش می شود و از تسبیح گویان الله به شمار نمی رود، بلکه از معطله و منکران و سرکشانی است که الله تعالی خودش را منزّه از آنچه آنان می گویند و معتقدند، می داند، چنانکه فرموده است:

﴿سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿۷۳﴾ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ ﴿۷۴﴾ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۷۵﴾﴾ [الصافات: ۱۸۰-۱۸۲]

«پاک و منزّه است پروردگار تو؛ پروردگار عزّت، از آنچه (مشرکان) توصیف می کنند. و سلام بر رسولان و سپاس و ستایش مخصوص الله است که پروردگار جهانیان است.»  
الله متعال خودش را از آنچه مخالفان پیامبران در توصیف او گفتند، میرا دانست، و سلام و درود بر پیامبران که الله تعالی را از هر نوع نقص و عیبی منزّه دانستند.

لازم است که تسبیح، تقدیس، تنزیه و تعظیم الهی موافق با دلایل قرآن و سنت و در پرتو فهم سلف صالح باشد و هرگز جایز نیست که این موارد مبتنی بر تمایلات نفسانی، گمان های فاسد و قیاس های عقلی بی ارزش گردد؛ کاری که صاحبان بدعت و معطله انجام می دهند به گمان اینکه تسبیح و تقدیس الهی را به جای می آورند. هر

۱- دقائق التفسیر، ابن تیمیّه، ج ۵، ص ۵۹.

۲- تفسیر سورة التّصر، ص ۷۳.

کس در حوزه تسبیح و تعظیم پروردگار، بدون هدایتی از جانب الله، بر گرایش‌های خود اعتماد کند، قطعاً در این زمینه منحرف می‌گردد و گرفتار امور باطل و گمراهی‌های مختلفی خواهد شد، اما هر کس که الله عَلَّمَهُ او را در این باره سالم بدارد، قطعاً به راه راست هدایت خواهد شد.

بدون تردید تسبیح الهی طاعتی بزرگ و عبادتی مهم و محبوب به نزد الله متعال و بسیار سنگین در ترازوی اعمال است، چنانکه رسول الله ﷺ فرمودند: «كَلِمَتَانِ خَفِيفَتَانِ عَلَى اللِّسَانِ، ثَقِيلَتَانِ فِي الْمِيزَانِ، حَبِيبَتَانِ إِلَى الرَّحْمَنِ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ»؛ «دو کلمه [یا جمله] بر زبان، خیلی سبک و در ترازوی اعمال، بسیار سنگین و به نزد پروردگار رحمان، بسیار محبوبند: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ؛ پاک و منزّه است الله متعال و ستایش مخصوص اوست [من تسبیح و تحمید او را به جای می‌آورم]، پاک و منزّه است پروردگار بزرگ.»

به فرموده الله تعالی، ذکر و دعای تمامی مخلوقات، تسبیح است:

﴿تَسْبِيحٌ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا﴾ [الإسراء: ۴۴]

«آسمان‌های هفتگانه و زمین و هر کس که در آن‌هاست، همه تسبیح او می‌گویند و هیچ چیز نیست مگر اینکه به ستایش او تسبیح می‌گوید، ولی شما تسبیح آن‌ها را در نمی‌یابید. بی‌گمان او بردبار آمرزنده است.»

مخلوقات بر اثر همین تسبیح، روزی داده می‌شوند؛ عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که نوح علیه السلام هنگام وفات به پسرش گفت: تو را فرمان می‌دهم به گفتن «لا إله إلا الله»، چرا که اگر هفت آسمان و هفت زمین در یک کفه ترازو نهاده شود و «لا إله إلا الله» در کفه دیگر، قطعاً «لا إله إلا الله» بر آن‌ها برتری خواهد داشت ... و نیز به گفتن: «سبحان الله وبحمده»، که ذکر و دعای هر چیزی است و بر اثر آن، مخلوقات روزی داده می‌شوند.<sup>۲</sup>

۱- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۶۰۴۳؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۶۹۴.

۲- مسند امام احمد، ج ۲، ص ۱۷۰؛ الأدب المفرد، ص ۵۴۸؛ و سایر کتاب‌های روایی با اسنادی صحیح؛ نک: السلسلة الصحيحة، شماره حدیث: ۱۳۴.

الله متعال ما را از تسبیح گویان، ایمان آورندگان به اسماء و صفات و اثبات کنندگان توحید و عظمت الهی قرار دهد، که او بسیار شنوا و اجابت کننده است.

### ۵۰. حمید

این اسم مبارک ۱۷ مرتبه در قرآن کریم تکرار شده است؛ از جمله:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ [فاطر: ۱۵]

«ای مردم! شما (همگی) به الله نیازمندید و (تنها) الله است که بی نیاز ستوده است.»

﴿وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ﴾ [الحج: ۲۴]

«و به سوی گفتار پاکیزه هدایت می شوند و به راه (پروردگار) ستوده راهنمایی می گردند.»

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَنِّي حَمِيدٌ﴾ [البقرة: ۲۶۷]

«و بدانید که الله بی نیاز ستوده است.»

﴿وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾ [لقمان: ۱۲]

«و هر کس شکر کند تنها به سود خود شکر کرده است و هر کس که کفران کند، پس بدون تردید الله بی نیاز ستوده است.»

حمید: یعنی ذاتی که تمامی ستایشها از آن اوست، در ذات، اسماء و صفاتش ستوده است و بهترین نامها و کاملترین صفات را دارد. بنابراین حمد جامعترین صفت، عامترین مدح و بزرگترین ثنا و ستایش است، چون تمامی نامهای الهی حمد، صفاتش حمد، افعالش حمد، احکامش حمد، عدالتش حمد، انتقام گرفتن از دشمنانش حمد و فضل و احسان او به دوستانش حمد است. همچنین آفرینش و امر الهی با حمد او استوار گشته، به وجود آمده، آشکار شده و هدف از آن، حمد الهی بوده است؛ به عبارتی دیگر، حمد و ستایش الله سبب و هدف آفرینش بوده است. پس حمد پروردگار روح هر چیزی است، تمامی اشیا با حمد او استوار گشته اند، حمد الهی در تمامی موجودات جریان دارد و آثار و نتایجش با چشم سر و چشم بصیرت دیده می شود.

شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمته می گوید: «الله عز وجل فرموده است که حمد از آن اوست و او ستوده و بسیار بزرگ است، و اینکه در دنیا و آخرت حمد و نیز حکم و سایر خصایل نیک از آن اوست.»

حمد بر دو نوع است: حمد پروردگار به سبب نیکی و احسان به بندگان، که نوعی از شکر به شمار می‌رود.

و حمد الهی به سبب اینکه مستحقّ صفات کمال است، و این نوع حمد مختصّ ذاتی است که متّصف به صفات کمال باشد.<sup>۱</sup>

حمد و ستایش پروردگار به سبب فضل و احسان او به بندگان، بدین سبب است که نعمت، ستایش نعمت‌دهنده را لازم می‌گرداند و تمامی نعمت‌ها از جانب الله ﷻ است. این نوع حمد برای تمامی مخلوقات قابل مشاهده است؛ فرقی نمی‌کند که نیکوکار یا بدکار، مؤمن یا کافر باشد، به گونه‌ای که بخشش‌های فراوان، نعمت‌های زیاد و زیبا، شمول رحمت و نیکی و لطف الهی، اجابت دعای درماندگان، برطرف کردن مصیبت بندگان، فریادرسی به مظلومان، رحمت او به جهانیان، بخشش نعمت پیش از درخواست بندگان و بدون اینکه شایسته آن باشند و فقط بر اساس فضل و کرم و احسان الهی، دفع بلا و رنج‌ها پس از ایجاد اسباب آن‌ها، برطرف نمودن مصیبت‌ها پس از وقوع آن‌ها، لطف الهی در این زمینه به گونه‌ای که غیر قابل تصوّر است، رهنمون کردن اولیا و بندگان خاص پروردگار به سوی بهشت و دفاع کامل و زیبا از آنان، حمایت و حفاظت از آن‌ها در برابر گناهان، محبوب‌ساختن ایمان و آراستن آن در دل‌های بندگان و زشت‌جلوه‌دادن کفر و فسق و نافرمانی، قراردادن بندگان و اولیای الهی از راشدین و مصلحان، گشودن دروازه‌های هدایت برای آنان، معرّفی اسباب دستیابی به رضایت الله و دوری از غضب او و سایر نعمت‌های بی‌شمار و غیر قابل شمارش پروردگار، از اسباب حمد و ثنای او تعالی هستند. هر کس که می‌خواهد نعمت‌های مهم الهی و آنچه را که باعث حمد، ذکر، شکر و عبادت پروردگار می‌شود بررسی کند، باید به آیات زیبای قرآن؛ از ابتدا تا انتها دقّت و تدبّر کند و دربارهٔ نعمت‌هایی که الله ﷻ آن‌ها را برشمرده و برای بندگان معرّفی کرده است، بیندیشد.

پس تمامی ستایش‌ها مخصوص الله است به سبب فضل و احسان او، و به سبب اسلام، ایمان، قرآن، اهل، مال و سلامتی و صحّتی که به ما داد و به سبب همهٔ نعمت‌های قدیمی یا جدید، آشکار یا پنهان و خاص یا عامی که به ما بخشید؛ حمدی بسیار، پاک و مبارک، همان گونه که خودش می‌پسندد و راضی می‌شود.

حمد و ثنای الله به سبب اینکه صاحب اسماء و صفات و خصایل کاملی است، امری رایج و متواتر به شمار می‌رود، زیرا الله متعال در قرآن، خودش را حمد و ستایش کرده است، چون پروردگار جهانیان است، فقط او معبود جهانیان به شمار می‌رود، دارای اسماء و صفاتی کامل و بزرگ است، از آنچه شایسته او نیست؛ همچون داشتن فرزند و شریک و دوستی با کسی از روی نیاز، میراست، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وِليٌّ مِنَ الدُّنْيَا وَكَبْرَهُ تَكْبِيرًا﴾ [الإسراء: ۱۱۱]

«و بگو: ستایش برای الله است که فرزندی (برای خود) برنگزیده و او را در فرمانروایی هیچ شریکی نیست و به سبب ناتوانی (و ذلت، حامی و) سرپرستی برای او نیست. و او تعالی را به شایستگی بزرگ بشمار.»

همچنین خود را به سبب عظمت و کبریایی اش حمد و ستایش می‌کند:

﴿فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۳۶﴾ وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [الجاثية: ۳۶-۳۷]

«پس ستایش مخصوص الله است؛ پروردگار آسمان‌ها و پروردگار زمین؛ پروردگار جهانیان. و کبریاء و بزرگی در آسمان‌ها و زمین از آن اوست و او پیروزمند حکیم است.»

الله تعالی خودش را در دنیا و آخرت می‌ستاید و خبر می‌دهد که حمد در جهان بالا و پایین وجود و جریان دارد و در آیات متعددی از قرآن چنین مطلبی را بیان فرموده است که بیانگر تنوع حمد و ستایش الهی و تعدد اسباب آن است. الله متعال در چندین آیه، آن‌ها را با هم و در چندین آیه، جدای از یکدیگر آورده است تا بندگان آن‌ها را بشناسند و بدانند که چگونه الله را ستایش و ثنا گویند و از این طریق، او را محبوب خود قرار دهند، زیرا وقتی که او را بشناسند و دوست بدارند و حمد و ستایش کنند، الله جَلَّ جَلَالُهُ نیز آنان را دوست می‌دارد.

حمد در بیش از ۴۰ آیه بیان شده است، که در برخی آیات، به همراه اسباب حمد و در بعضی از آن‌ها، بدون بیان اسباب آمده است.

برخی از آیاتی که حمد و اسبابش با هم بیان شده‌اند، از این قرار است:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الفاتحة: ۲]

«ستایش مخصوص الله است که پروردگار جهانیان است.»

﴿لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ﴾ [القصص: ۷۰]

«ستایش در دنیا و آخرت برای اوست.»

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ [سبا: ۱]

«حمد (و ستایش) مخصوص الله است که آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین وجود دارد،

از آن اوست.»

برخی از آیاتی که اسباب حمد به طور جداگانه بیان شده‌اند، عبارتند از:

﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ﴾ [الأعراف: ۴۳]

«و گویند: ستایش مخصوص الله است که ما را به این (بهشت) رهنمون ساخت و اگر الله

ما را هدایت نمی‌کرد، ما هرگز راه نمی‌یافتیم.»

که به سبب نعمت ورود به بهشت، حمد و ثنای الهی لازم گشته است.

﴿فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّيْنَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ [المؤمنون: ۲۸]

«پس بگو: ستایش برای الله است که ما را از قوم ستمگر نجات داد.»

حمد و ستایش الله به سبب یاری‌دادن بندگان بر دشمنان و حفاظت آنان از

شرشان، بیان شده است.

﴿فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [غافر: ۶۵]

«پس در حالی که دین خود را خالص گردانیده‌اید، او را بخوانید. حمد و ستایش مخصوص

الله؛ پروردگار جهانیان است.»

بیانگر حمد الهی به سبب نعمت توحید و خالص‌گردانیدن عبادت برای اوست.

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾

[ابراهیم: ۳۹]

«ستایش از آن الله است که در (سنّ) پیری، اسماعیل و اسحاق را به من عطا کرد. همانا

پروردگار من شنونده دعاست.»

دلالت بر حمد و ثنای پروردگار به سبب بخشیدن نعمت فرزند می‌کند.

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا﴾ [الکهف: ۱]

«حمد و سپاس مخصوص الله است که بر بنده‌اش (محمد ﷺ) کتاب (قرآن) را نازل کرد

و هیچ‌گونه کجی و انحرافی در آن قرار نداد.»

بیانگر حمد الهی به سبب نعمت نزول قرآنی است که استوار و بدون انحراف و

کجی است.

﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وِئٌ مِّنَ الدَّلِّ وَكَبِيرَةٌ تَكْبِيرًا﴾ [الإسراء: ۱۱۱]

«و بگو: ستایش برای الله است که فرزندی (برای خود) برنگزیده و او را در فرمانروایی هیچ شریکی نیست و به سبب ناتوانی (و ذلت، حامی و) سرپرستی برای او نیست و او تعالی را به شایستگی بزرگ بشمار.»

آیه فوق دلالت می‌کند که حمد و ستایش الله به سبب کمال، جلال و تنزیه او از نقایص و عیوب، لازم است.

آیات فراوانی در این زمینه وجود دارد و الله متعال قرآن و برخی از سوره‌ها را با حمد شروع نموده، همان گونه که آفرینش مخلوقات را با حمد آغاز کرده و با آن پایان داده است. بنابراین در ابتدا و انتها، حمد و ستایش از آن الله بوده و در ظاهر و باطن، شکر او تعالی واجب است و الله متعال بسیار ستوده و بلندمرتبه است.

## ۵۱. مجید

این اسم بزرگ در دو آیه بیان شده است:

﴿رَحِمْتُ اللَّهُ وَبَرَكَتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ﴾ [هود: ۷۳]

«رحمت الله و برکاتش بر شما اهل بیت باد، همانا او ستوده بزرگوار است.»

﴿وَهُوَ الْعَفُورُ الْوَدُودُ ﴿۱۴﴾ ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ﴾ [البروج: ۱۴-۱۵]

«او او آمرزنده دوستدار است. صاحب عرش، مجید است.»

با مرفوع خواندن ﴿الْمَجِيدُ﴾، زیرا اگر مرفوع خوانده شود، صفت الله، و در صورتی که مجرور قرائت گردد، صفت عرش است.

این نام الهی بیانگر یک معنا نیست، بلکه بر معانی متعددی دلالت می‌کند. مجید: یعنی ذاتی که صفاتش گسترده و بزرگ است و صاحب خصایل نیک بسیاری است. بنابراین «مجید» بیانگر عظمت، فراوانی و شمول اوصاف الله، عظمت پادشاهی و قدرت و یگانگی الله در دارابودن کمال، جلال و جمال مطلق است؛ ذاتی که بندگان نمی‌توانند به صفتی از صفاتش احاطه داشته باشند، از هر چیزی بزرگ‌تر و برتر است، در دل‌های دوستان و برگزیدگانش صاحب تعظیم و شکوه است، به گونه‌ای که دل‌هایشان سرشار از تعظیم و شکوه الله و فروتنی و خضوع در برابر کبریایی اوست، هیچ نوع مجد، عظمت، جلال، جمال و کبریایی غیر از مجد، عظمت، جلال، جمال و

کبریایی او وجود ندارد. تمامی اسماء و صفات، افعال و اقوال الهی بزرگ و با عظمتند و خودش در ذات و صفاتش بزرگوار و بلندمرتبه است.

الله ﷻ در آیات متعددی از قرآن، خودش را ستوده، و بلکه قرآن کریم کتاب تمجید و تعظیم الهی است، به گونه‌ای که در تمامی آیات، نکته یا سخنی از اسماء و صفات والا و افعال حکیمانه الله بیان شده و مهم‌ترین آیه قرآن، مشتمل بر این موارد است؛ یعنی در آیه الکرسی، ۵ تا از نام‌های الله و بیش از ۲۰ صفت آمده است. سوره اخلاص که [پاداش قرائت آن] معادل یک سوم قرآن است، اسماء و صفات الهی را به طور خلاصه بیان کرده و نیمی از سوره فاتحه که مهم‌ترین سوره قرآن به شمار می‌رود، ثنا و تمجید الله متعال است.

مسلم رضی الله عنه در صحیح خود،<sup>۱</sup> از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین شنیدم: «الله متعال می‌فرماید که نماز را میان خود و بندهام تقسیم کردم و برای بندهام هر چه بخواهد، است. هر گاه بنده بگوید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾، الله متعال می‌فرماید: «حَمِدَنِي عَبْدِي»؛ «بندهام حمد مرا به جای آورد.» و چون بنده بگوید: ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾، پروردگار عالم می‌فرماید: «أَنْتَنِي عَلَيَّ عَبْدِي»؛ «بندهام مرا ثنا گفت.» و هنگامی که بگوید: ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾، الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَجَّدَنِي عَبْدِي»؛ «بندهام مرا تمجید کرد.» و ...

تمامی ارکان و اعمال نماز، ثنا، تعظیم و تمجید پروردگار ستوده و بزرگ و منزهی است که تمامی حمد و ستایش‌ها از آن اوست. رسول الله صلی الله علیه و آله زمانی که سرشان را از رکوع بلند می‌کردند، چنین می‌فرمودند: «رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ، مِلءَ السَّمَاوَاتِ، وَمِلءَ الْأَرْضِ، وَمِلءَ مَا بَيْنَهُمَا، وَمِلءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ، أَهْلَ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ، أَحَقُّ مَا قَالَ الْعَبْدُ، وَكُنَّا لَكَ عَبْدُ، اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلَا مُعْطِي لِمَا مَنَعْتَ وَلَا يَنْفَعُ دَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجُدُّ»<sup>۲</sup>؛ «ای پروردگار ما! ستایش مخصوص توست، به اندازه پُری آسمان‌ها، پُری زمین، پُری میان آسمان و زمین و پُری هر آنچه بخواهی، [تو] شایسته ثنا و

۱- شماره حدیث: ۳۹۵.

۲- صحیح مسلم، شماره حدیث: ۴۷۷، به روایت ابو سعید خدری رضی الله عنه.



مجدی، شایسته‌ترین چیزی که بنده بگوید. همه ما بنده تو هستیم، پروردگار! آنچه تو بدهی، هیچ چیز مانع آن نمی‌گردد، و آنچه تو منع کنی، هیچ چیز نمی‌تواند آن را بدهد. توانگر را ثروتش از عذاب تو نجات نمی‌دهد.»

ایشان در رکوع و سجده نیز تعظیم و تمجید الهی را به جای می‌آوردند، زمانی که برای تشهد می‌نشستند، الله را حمد و ثنا می‌گفتند و حمد و تعظیم الهی را با این سخن به پایان می‌بردند: «إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ»؛ «همانا تو ستوده و بزرگی.» بنابراین ابتدا و پایان نماز حمد و تمجید است و بلکه تمامی ارکانش بر اساس حمد و تمجید الله متعال بنا شده است.

ابن قیّم رحمته می‌گوید: «آمدن نام "مجید" در کنار "حمید" چقدر خوب و زیباست! چنانکه فرشتگان به همسر ابراهیم علیه السلام گفتند:

﴿قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحِمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ وَعَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ

مَجِيدٌ﴾ [هود: ۷۳]

«(فرشتگان) گفتند: آیا از فرمان الله تعجب می‌کنی؟! رحمت الله و برکاتش بر شما اهل بیت باد، همانا او ستوده بزرگوار است.»

در آخر نماز، مشروع شده است با بیان اینکه الله متعال حمید و مجید است، او را حمد و ثنا گوئیم و پس از برخاستن از رکوع، بگوئیم: «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ، أَهْلَ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ»؛ «ای پروردگار ما! ستایش مخصوص توست، [تو] شایسته ثنا و مجد.» پس حمد و تمجید به طور کل، مخصوص پروردگار ستوده و بزرگ است. حمید: یعنی محبوبی که مستحق تمامی صفات کمال است. و مجید: یعنی پروردگار بزرگ، بسیار بخشنده، توانا، بی‌نیاز و صاحب عزت و شکوه.»<sup>۱</sup>

در ختم تشهد با نام «مجید» نکته ظریفی وجود دارد که ابن قیّم رحمته به آن اشاره کرده و می‌گوید: «بیندیش که چگونه این نام با درخواست درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است، چنانچه خود ایشان به ما آموختند که این مورد را از الله متعال بخواهیم، زیرا در

اینجا درخواست لطف و احسان بیشتر و مداوم می‌شود و این خواسته را با اسمی که مقتضی آن است، بیان فرمود.»<sup>۱</sup>

و نیز مجد دلالت بر فراوانی اوصاف کمال و افعال بزرگ و خیر و تعدد عطا و بخشش می‌کند.

و بهترین احوال بنده و برترین مقام او زمانی است که حمد و تمجید الهی را به جای می‌آورد، که بزرگ‌ترین و بهترین حالت، تلاوت کلام شریف اوست، به گونه‌ای که الله جلّ و علا در دو آیه، قرآن را با این صفت بیان فرموده است:

﴿بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ ﴿۲۱﴾ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ ﴿۲۲﴾﴾ [البروج: ۲۱-۲۲]

«بلکه این قرآن مجید است، که در لوح محفوظ (نگاشته شده) است.»

﴿ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ ﴿۱﴾﴾ [ق: ۱]

«قاف، سوگند به قرآن مجید.»

پس قرآن، مجید است؛ یعنی ارزش و مقام و منزلتش بسیار بزرگ است، هرگز باطل به آن راه ندارد و وحیی از جانب پروردگار حکیم و ستوده است.

علاوه بر این، تحمید، تکبیر، تسبیح و تهلیل خوب باعث تمجید الله متعال می‌شود، که هر کس این عمل را همواره انجام دهد، به سعادت خواهد رسید که پس از آن هیچ شقاوتی نیست و خیر دنیا و آخرت را به دست خواهد آورد.

بخاری رحمه الله در صحیح خود،<sup>۲</sup> از ابوهریره رحمه الله روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى مَلَائِكَةً يَطُوفُونَ فِي الطَّرِيقِ يَلْتَمِسُونَ أَهْلَ الذِّكْرِ، فَإِذَا وَجَدُوا قَوْمًا يَذْكُرُونَ اللَّهَ، تَنَادَوْا: هَلُمُّوا إِلَى حَاجَتِكُمْ، فَيَحْفُوفُهُمْ بِأَجْنِحَتِهِمْ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا، فَيَسْأَلُهُمْ رَبُّهُمْ وَهُوَ أَعْلَمُ: مَا يَقُولُ عِبَادِي؟ قَالَ: يَقُولُونَ: يُسَبِّحُونَكَ وَيُكَبِّرُونَكَ، وَيُحَمِّدُونَكَ، وَيُتَمَجِّدُونَكَ، فَيَقُولُ: هَلْ رَأَوْنِي؟ فَيَقُولُونَ: لَا وَاللَّهِ مَا رَأَوْكَ، فَيَقُولُ: كَيْفَ لَوْ رَأَوْنِي؟ قَالَ: يَقُولُونَ لَوْ رَأَوْكَ كَانُوا أَشَدَّ لَكَ عِبَادَةً، وَأَشَدَّ لَكَ تَمَجُّدًا، وَأَكْثَرَ لَكَ تَسْبِيحًا. فَيَقُولُ: فَمَاذَا يَسْأَلُونَ؟ قَالَ: يَقُولُونَ: يَسْأَلُونَكَ الْجَنَّةَ. قَالَ: يَقُولُ: وَهَلْ رَأَوْهَا؟ قَالَ: يَقُولُونَ: لَا وَاللَّهِ يَارَبِّ مَا رَأَوْهَا. قَالَ: يَقُولُ: فَكَيْفَ لَوْ رَأَوْهَا؟»

۱- بدائع الفوائد، ج ۱، ص ۱۴۴.

۲- شماره حدیث: ۶۰۴۵.

قال: يَقُولُونَ: لو أَنَّهُمْ رَأَوْهَا كَأَنَّوْا أَشَدَّ عَلَيْهَا جِرْصًا، وَأَشَدَّ لَهَا طَلْبًا، وَأَعْظَمَ فِيهَا رَغْبَةً. قَالَ: فَمِمَّ يَتَعَوَّدُونَ؟ قَالَ: يَقُولُونَ يَتَعَوَّدُونَ مِنَ النَّارِ، قَالَ: فَيَقُولُونَ: وهل رَأَوْهَا؟ قَالَ: يقولون: لا والله ما رَأَوْهَا. فَيَقُولُونَ: كَيْفَ لو رَأَوْهَا؟ قَالَ: يَقُولُونَ: لو رَأَوْهَا كَانُوا أَشَدَّ مِنْهَا فِرَارًا، وَأَشَدَّ لَهَا مَخَافَةً. قَالَ: فَيَقُولُونَ: فَأُشْهِدُكُمْ أَنِّي قَدْ عَفَرْتُ لَكُمْ، قَالَ: يَقُولُ مَلَكٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ: فِيهِمْ فُلَانٌ لَيْسَ مِنْهُمْ، إِنَّمَا جَاءَ لِحَاجَةٍ، قَالَ: هُمُ الْجَلَسَاءُ لَا يَشْقَى بِهِمْ جَلِيسُهُمْ»؛ «الله ﷻ فرشتگانی دارد که در راهها به دنبال اهل ذکر می‌گردند، هر گاه گروهی را ببیند که به ذکر الله مشغول هستند، همدیگر را صدا می‌کنند که به سوی نیازتان بشتابید. آنان را با بال‌های خود تا آسمان دنیا احاطه می‌کنند. سپس پروردگارش از آنان، در حالی که داناتر است، سؤال می‌کند: بندگانم چه می‌گویند؟ فرمود: فرشتگان می‌گویند: تسبیح، تکبیر و حمد تو را گویند و تو را به بزرگی یاد می‌کنند. الله می‌فرماید: آیا مرا دیده‌اند؟ می‌گویند: نه، والله تو را ندیده‌اند. می‌فرماید: چگونه است، اگر مرا ببینند؟ فرشتگان می‌گویند: اگر تو را دیده بودند، بیشتر برایت عبادت می‌کردند و بیشتر تو را به بزرگی یاد می‌نمودند و زیادت‌تر تسبیح تو را می‌گفتند. سپس می‌فرماید: چه می‌خواهند؟ فرمود: فرشتگان می‌گویند: بهشت را از تو می‌خواهند. فرمود: الله تعالی می‌فرماید: آیا آن را دیده‌اند؟ فرمود: می‌گویند: نه، والله، یا رب آن را ندیده‌اند. فرمود: می‌فرماید: چگونه است اگر آن را ببینند؟ فرمود: می‌گویند: اگر آن را دیده بودند، بیشتر بدان حرص می‌ورزیدند و سخت‌تر در پی به دست آوردن آن تلاش می‌کردند و بیشتر بدان مشتاق می‌شدند. الله می‌فرماید: از چه پناه می‌جستند؟ فرمود: فرشتگان می‌گویند: از دوزخ پناه می‌جویند. فرمود: می‌فرماید: آیا آن را دیده‌اند؟ فرمود: می‌گویند: نه، والله آن را ندیده‌اند. فرمود: می‌فرماید: چگونه است اگر آن را ببینند؟ فرمود: می‌گویند: اگر آن را ببینند از آن بیشتر می‌ترسند و فرار می‌کنند. فرمود: سپس می‌فرماید: پس من شما را گواه می‌گیرم که برایشان آمرزیدم. فرمود: فرشته‌ای از فرشتگان می‌گوید: در میانشان فلانی است که از آنان نیست و برای ضرورتی آمده بود. الله متعال می‌فرماید: آنان گروهی هستند که همنشینان به‌وسیلهٔ آنان شقاوت‌مند نمی‌شود.»

همنشین آنان بدبخت نمی‌شود، پس شرایط و عاقبت خودشان چگونه خواهد بود؟

از الله متعال، فضل و احسان او را خواستاریم.

## ۵۲. شکور و شاکر

نام «شکور» در ۴ آیه آمده است:

﴿لِيُؤْفِقَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ وَعَفُورٌ شَكُورٌ﴾ [فاطر: ۳۰]

«تا (الله) پاداششان را به طور کامل بدهد و از فضل خود بر آنان بیفزاید. بی گمان او آمرزنده سپاسگزار است.»

﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَعَفُورٌ شَكُورٌ﴾ [فاطر: ۳۴]

«و گویند: حمد (و ستایش) مخصوص الله است که اندوه را از ما دور کرد، یقیناً پروردگار ما آمرزنده سپاسگزار است.»

﴿وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ شَكُورٌ﴾ [الشورى: ۲۳]

«و هر کس که نیکی کند، بر نیکی اش می افزاییم، بی گمان الله آمرزنده قدرشناس است.»

﴿إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضْعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ﴾

[التغابن: ۱۷]

«اگر به الله قرض الحسنه دهید، آن را برای شما افزون می کند و شما را می آمرزد و الله قدرشناس بردبار است.»

نام مبارک «شاکر» در دو آیه بیان شده است:

﴿وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۱۵۸]

«و کسی که به رغبت خود کار نیکی را انجام دهد، پس به درستی که الله سپاسگزار داناست.»

﴿مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَعَآمَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا﴾ [النساء: ۱۴۷]

«الله چه نیازی به عذاب شما دارد اگر سپاسگزاری کنید و ایمان آورید؟! و الله شکرگزار داناست.»

در تمامی آیاتی که دو اسم مذکور بیان شده، سخن از فضل و احسان الهی است؛ با پاداش دادن به اطاعت کنندگان، کامل دادن پاداشها، فضل و بخشش فراوان و دو چندان کردن پاداش، که این موارد معنا و مفهوم دو نام مزبور را برای ما روشن می سازد. شکور و شاکر: ذاتی است که عمل هیچ عاملی نزد او تباه نمی شود، بلکه بدون حساب، مزد و پاداش را دو چندان می کند، پروردگاری که عمل اندک را می پذیرد و پاداش و عطای فراوان و گسترده ای را می بخشد، آفریدگاری که بدون حساب، بر اعمال مخلصان می افزاید، پاداش شاکران و ذاکران را می دهد، هر کس یک

و جب به الله نزدیک شود، او یک ذرع [معادل یک دست؛ تقریباً ۱۰۴ سانتیمتر] به وی نزدیک می‌شود، و کسی که یک ذرع به الله نزدیک شود، الله متعال به اندازه دو دست به وی نزدیک می‌گردد، هر کس با نیکی نزد الله ﷻ بیاید، او تعالی بر نیکی‌اش می‌افزاید و از نزد خود، پاداش بزرگی به وی عطا می‌کند.

ابن قیم رحمته در توضیح این نام بزرگ و بیان مفاهیم و دلایل مهم آن می‌گوید: «شکر پروردگار ارزش و جایگاه دیگری دارد، زیرا او از هر شکرگزاری، بهتر پاداش شکر را می‌دهد و شکور واقعی اوست، چنانکه به بنده نعمت می‌بخشد و وی را توفیق می‌دهد که به سبب آن نعمت، الله را شکر کند. پاداش عمل اندک را می‌دهد و آن را کم و بی‌ارزش نمی‌شمارد، پاداش نیکی را به ده برابر یا بیشتر از آن عطا می‌کند، پاداش بنده شاکر خویش را بدین صورت می‌دهد که در بین فرشتگان و اهل آسمان وی را تحسین می‌نماید و کاری می‌کند که بندگان نیز از او تشکر و تعریف کنند، اگر چیزی را برای رضای الله ترک کند، بهتر از آن را نصیب وی می‌گرداند و اگر برای رضای الله، انفاق و بخشش کند، الله چندین برابر آن را به او می‌دهد و در حقیقت، الله وی را توفیق به ترک یا انجام یک کار می‌دهد و با وجود این، به وی مزد و پاداش هم می‌دهد. وقتی صحابه رضی الله عنهم سرزمینشان را ترک کردند و برای کسب رضایت الهی از آنجا خارج شدند، الله ﷻ دنیا را در اختیارشان قرار داد تا آن را فتح کنند. وقتی یوسف صدیق رضی الله عنه سختی‌های زندان را تحمل کرد، الله متعال او را در زمین قدرت داد تا در هر جا که می‌خواهد جای گیرد. از آنجا که شهیدان جسم و جانشان را برای رضای الله فدا کردند تا دشمنان آنها را تگه‌تگه کنند، الله ﷻ کاری کرد که ارواحشان در پرندگانی سبز جای گیرد و بر رودخانه‌های بهشت وارد شوند و تا روز رستاخیز، از میوه‌هایشان بخورند و سپس بدن‌هایشان را به بهترین و زیباترین شکل ممکن برگرداند. وقتی پیامبران آبرو و توانشان را در راه الله بخشیدند، به گونه‌ای که دشمنان آنان را آزار و دشنام دادند، الله ﷻ و فرشتگان بر آنان درود می‌فرستند و این را بهترین تحسین و ستایش در آسمان‌ها و میان مخلوقاتش قرار داد و آنان را با موهبت ویژه‌ای؛ یعنی یادآوری سرای آخرت، خالص گردانید.

یکی دیگر از نشانه‌های شکر و فضل الله، این است که به دشمن خویش بر اثر کار خوب و نیکی که در دنیا انجام می‌دهد، پاداش و مزد می‌بخشد و در روز قیامت، از

عذابش می‌کاهد و نیکی وی را تباه نمی‌گرداند در حالی که از بدترین مخلوقات به شمار می‌رود.

زن فاحشه‌ای را به سبب آبدادن به سگی که از شدت تشنگی خاک می‌خورد، می‌بخشد و فرد دیگری را به سبب دورکردن شاخهٔ خاری از میان راه مسلمانان، مغفرت می‌کند.

بنابراین الله متعال بنده را به سبب نیکی و احسانی که به خود می‌کند، پاداش می‌دهد، اما مخلوقات از کسانی که به آنان نیکی کنند، تشکر می‌نمایند و فراتر از این، الله ﷻ نعمتی را به بنده می‌بخشد که به وسیلهٔ آن به خود فایده برساند و بر اثر عمل اندکی که بنده انجام می‌دهد، پاداش دو چندان را بدون حساب به وی عطا می‌کند. پس الله با بخشش نعمت و نیز دادن پاداش، محسن است و چه کسی مستحق‌تر از الله است که نام «شکور» بر او اطلاق شود؟!

به آیهٔ زیر دقت کن:

﴿مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَعَآمَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا﴾ [النساء: ۱۴۷]

«الله چه نیازی به عذاب شما دارد اگر سپاسگزاری کنید و ایمان آورید؟! و الله شکرگزار

دانا است.»

با توجه به خطاب فوق، می‌بینی که شاکر بودن الله مانع از این می‌شود که بندگان را بدون جرم و گناه، عذاب کند، همان گونه که تلاش آنان را تباه نمی‌کند. بنابراین پروردگارِ شکور پاداش هیچ نیکوکاری را تباه نمی‌گرداند و هیچ انسانی را بدون گناه عذاب نمی‌کند.

الله متعال بنده را به سبب کمترین عمل نیکی که انجام داده است، از آتش دوزخ بیرون می‌آورد و عملش را تباه نمی‌کند.

علاوه بر این، الله ﷻ برای برخی از بندگان جایگاه و اعتباری میان مردم به وجود می‌آورد و آن‌ها را در بین فرشتگان و بندگان مؤمن خویش، با ارزش می‌گرداند، چنانکه این مقام و جایگاه را برای مؤمن آل فرعون ایجاد کرد و نیز برای صاحب یاسین. بنابراین فقط انسان گمراه و بدبخت، از پاداش و مغفرت الهی محروم می‌ماند، زیرا او تعالی بسیار بخشنده و شکور است، گناهان و لغزش‌های بسیاری را می‌بخشد و پاداش عمل اندک را می‌دهد.

از آنجا که الله ﷻ شکور واقعی است، محبوب‌ترین مخلوقاتش کسانی هستند که شکرگزار باشند، چنانکه ناسپاسان بدترین مخلوقات الهی به شمار می‌روند. نام‌های الله متعال این گونه‌اند، که محبوب‌ترین مخلوقات کسانی هستند که متّصف به آثار و مقتضیات آن‌ها باشند و بدترینشان افرادی هستند که متّصف به ضدّ و مخالفشان باشند و به همین سبب، الله تعالی فرد ناسپاس، ستمکار، نادان، سنگدل، بخیل، ترسو، پست و بی‌ارزش را دوست ندارد، امّا الله زیباست و زیبایی را می‌پسندد، علیم است و عالمان را دوست دارد، رحیم است و افراد مهربان را دوست دارد، محسن است و نیکوکاران را دوست دارد، شکور است و سپاسگزاران را دوست دارد، صبور است و صابران را دوست دارد، جواد است و بخشنندگان را دوست دارد، ستّار است و کسانی را که عیب و جرم مردم را می‌پوشند دوست دارد، تواناست و ناتوانی را سرزنش می‌کند، مؤمن قوی را بیشتر از مؤمن ضعیف دوست دارد، عفو و بخشنده است و بخشش را می‌پسندد، وتر است و وتر را می‌پسندد، هر آنچه را که دوست دارد، از آثار و نتایج اسماء و صفات اوست و هر آنچه را که نمی‌پسندد، ضد و مخالف آثار و نتایج اسماء و صفات الهی هستند.»<sup>۱</sup>

در آیات پیشین، دو نام غفور و شکور با یکدیگر بیان شد، زیرا الله متعال تمامی گناهان را می‌بخشد هر اندازه هم که بزرگ و بد باشند. بنابراین بزرگی گناه باعث نمی‌شود که الله آن را نبخشد. و نیز پاداش هر عمل نیکی را می‌دهد هر چند بسیار کوچک و به اندازه خردلی باشد. از این رو، بر انسان مسلمان جایز نیست که از بخشش الهی نا امید شود، هر چند گناهانش بزرگ و بسیار باشند، همان گونه که جایز نیست اعمال نیک را ناچیز و بی‌ارزش شمارد هر چند بسیار اندک باشند، چرا که پروردگار غفور و شکور است.

ما با این دو اسم به الله توّسل می‌جوئیم و درخواست می‌کنیم که گناهان و زیاده‌روی ما را در کارهایمان ببخشد و اعمال نیک ما را بپذیرد، که او غفور و شکور است.

### ۵۳. حلیم

این نام در چندین آیه از قرآن کریم تکرار شده است؛ از جمله:

۱ - عذّة الصّابرين، صص ۳۳۵-۳۳۷، با اختصار.

﴿إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا﴾ [فاطر: ۴۱]

«بی تردید الله آسمان‌ها و زمین را نگه می‌دارد از اینکه (از نظام خود) منحرف شوند و اگر منحرف گردند، کسی جز او نمی‌تواند آن‌ها را نگه دارد. بی‌گمان او بردبار آمرزنده است.»

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۳۵]

«و بدانید که الله آنچه را که در دل‌های شماست می‌داند، پس از (مخالفت با) او بترسید و بدانید که الله آمرزنده بردبار است.»

﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا﴾ [الأحزاب: ۵۱]

«و الله آنچه را که در دل‌های شماست می‌داند و الله دانای بردبار است.»

حلیم: یعنی ذاتی که در عقوبت بندگان به سبب گناهی که انجام دادند، عجله و شتاب نمی‌کند. بندگان را می‌بیند که ناسپاسی و نافرمانی او را به جای می‌آورند، اما حلیم است و عقوبتشان را به تأخیر می‌اندازد و به آنان مهلت می‌دهد و با وجود معصیت و فراوانی گناهان و لغزش‌های بندگان، پی‌درپی به آنان نعمت می‌دهد. بنابراین در برابر نافرمانی گنهکاران، صبر می‌کند و به آنان مهلت می‌دهد که توبه کنند و برای عقوبت و مجازاتشان شتاب نمی‌کند تا از گناه و نافرمانی خویش بگردند. حلم و صبر پروردگار در برابر کسی که کفر و گناه می‌کند، از روی علم و غلبه و قدرت است و نشانه ناتوانی نیست، چنانکه می‌فرماید:

﴿أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَكَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِن شَيْءٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا﴾ [فاطر: ۴۴]

«آیا (آنان) در زمین نگشته‌اند تا ببینند عاقبت کسانی را که پیش از آن‌ها بودند، چگونه بود؟! در حالی که آنان از اینان نیرومندتر بودند و هیچ چیزی در آسمان‌ها و زمین نیست که الله را ناتوان سازد (و از حوزه قدرت او بیرون رود). بی‌گمان او دانای تواناست.»

الله متعال خبر می‌دهد که اگر گنهکاران و ستمکاران را همان ابتدا مجازات می‌کرد، هیچ جنبنده‌ای بر روی زمین باقی نمی‌ماند:



﴿وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَا كِنَّ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَشْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ [التحل: ۶۱]

«و اگر الله مردم را به (سبب) ستمشان مؤاخذه می‌کرد، هیچ جنبنده‌ای را بر روی آن (زمین) باقی نمی‌گذاشت، ولی آنان را تا زمان معینی مهلت می‌دهد، سپس هنگامی که اجلشان فرا رسد، نه ساعتی تأخیر می‌کنند و نه ساعتی پیشی می‌گیرند.»

﴿وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَلْ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَّنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْيلاً﴾ [الکھف: ۵۸]

«و پروردگارت آمرزنده [و] صاحب رحمت است. اگر به سبب آنچه مرتکب شده‌اند، آنان را مؤاخذه می‌کرد، قطعاً هر چه زودتر عذاب را بر آن‌ها می‌فرستاد، ولی برایشان موعدی است که هرگز از آن راه فراری نخواهند داشت.»

پس علی‌رغم اینکه برخی انسان‌ها شرک می‌ورزند و با مخالفت و مبارزه علیه دین و دشمنی با اولیای الهی، خودشان را در معرض خشم و غضب الله قرار می‌دهند، الله متعال حلیم است و نعمت‌های متعددی را به آنان می‌بخشد و به این افراد روزی و سلامتی عنایت می‌کند، چنانکه در صحیح بخاری،<sup>۱</sup> از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: الله متعال می‌فرماید: «یَاشْتَمِنِي ابْنُ آدَمَ، وَمَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَشْتَمِنِي، وَيُكَذِّبُنِي، وَمَا يَنْبَغِي لَهُ، أَمَا شَتَمَهُ فَقَوْلُهُ: إِنَّ لِي وَلَدًا، وَأَمَا تَكْذِيبُهُ فَقَوْلُهُ: لَيْسَ يَعْيدُنِي كَمَا بَدَأُنِي»؛ «فرزند آدم مرا دشنام می‌دهد در حالی که برایش شایسته نیست که مرا دشنام دهد. و مرا تکذیب می‌کند در حالی که [این کار] برایش شایسته نیست. اَمَّا دَشْنَامُشَ اَيْنَ اِسْتِ اِهْ مِي كُوِيْدُ: مِّنْ [اللّٰه] فِرْزَنْدِي دَارْمَ، وَ تَكْذِيْبِشْ اَيْنِ اِسْتِ اِهْ مِي كُوِيْدُ: [اللّٰه] مِرَا اَنْ كُوْنَهْ كِهْ دِرْ اَبْتِدَا بِهْ وَجُوْدْ اُوْرْدِ، بَرْ نَمِي كِرْدَانْد [و زنده نمی‌کند].»

در صحیح بخاری و صحیح مسلم،<sup>۲</sup> از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَيْسَ أَحَدٌ أَوْ لَيْسَ شَيْءٌ أَصْبَرَ عَلَىٰ أَدَىٰ سَمِعَهُ مِنَ اللَّهِ، إِنَّهُمْ لَيَدْعُونَ لَهُ وَلَدًا، وَإِنَّهُ لِيَعَافِيهِمْ وَيَرْزُقُهُمْ»؛ «هیچ کس یا چیزی شکیباتر از الله در برابر

۱- شماره حدیث: ۳۱۹۳.

۲- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۵۷۴۸؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۸۰۴.

آزار [و ناسزاگویی] که شنیده باشد، نیست؛ آنان به الله فرزند نسبت می‌دهد، اما او تعالی آن‌ها را عافیت می‌بخشد و روزی می‌دهد!»

ابن قیم رحمته می‌گوید: «الله متعال با وجود این دشنام و تکذیبی که صورت می‌گیرد، فرد دشنام‌دهنده و تکذیب‌کننده را روزی می‌دهد، به او سلامتی می‌بخشد، از وی دفاع و حمایت می‌کند، او را به سوی بهشت فرا می‌خواند، اگر توبه کند، توبه‌اش را می‌پذیرد و بدی‌هایش را تبدیل به نیکی می‌کند، در تمامی حالات به او لطف و احسان می‌نماید، او را شایسته می‌داند که رسولانش را برای هدایت وی بفرستد و به آنان دستور می‌دهد که با نرمی و مهربانی با او سخن گویند.»<sup>۱</sup>

همچون حلم و صبر الله در برابر سرکشی و تکبر فراوان فرعون بر روی زمین و فساد مخلوقات توسط وی، چنانکه می‌فرماید:

﴿أَذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ﴿٤٣﴾ فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ﴾ [طه:

۴۳-۴۴]

«به سوی فرعون بروید، که همانا او سرکشی کرده است. پس به نرمی با او سخن گویند، شاید که وی پند گیرد یا (از پروردگارش) بترسد.»

و نیز حلم الهی در برابر کسانی که داشتن فرزند را به الله نسبت دادند، اما الله تعالی آنان را فرا خواند که توبه کنند و اسباب توبه را برایشان مهیا کرد، چنانکه فرمود:

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَحِدٌ وَإِن لَّمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٧٣﴾ أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لَهُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ [المائدة: ۷۳-۷۴]

«افرادی که گفتند: الله سومین (اقنوم) ثلاثه است، قطعاً کافر شدند. معبودی (به حق) جز معبود یگانه نیست و اگر از آنچه می‌گویند باز نایستند، قطعاً به کافران عذاب دردناکی خواهد رسید. آیا به سوی الله باز نمی‌گردند و از او طلب آمرزش نمی‌کنند؟! و الله آمرزنده مهربان است.»

و حلم و صبر الله در برابر صاحبان اخدود [گودال‌های آتش]، که قومی از کافران بودند و از گروه مؤمنی که نزدشان زندگی می‌کردند، خواستند که دینشان را بپذیرند، اما آنان سر باز زدند و در نتیجه، کافران گودال‌هایی کردند و آتشی در آن‌ها

برافروختند، سپس مؤمنان را با آن آتش اذیت نمودند و هر کس که درخواستشان را پذیرفت، رها کردند، ولی افرادی را که امتناع ورزیدند، در آتش انداختند، که این نهایت و اوج جنگ با الله و دوستان ایمان دار اوست و علی رغم تمامی این بدی‌ها، الله ﷻ آنان را به توبه فرا خواند، چنانکه می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ﴾ [البروج: ۱۰]

«به راستی کسانی که مردان مؤمن را و زنان مؤمن را شکنجه (و آزار) دادند، سپس توبه نکردند، پس برای آنان عذاب جهنم است و برایشان عذاب (آتش) سوزان است.»  
حسن بصری رحمته می‌گوید: «به این بخشش و کرم دقت کنید که آنان دوستان الله را کشتند، اما الله متعال این افراد را به توبه و مغفرت فرا خواند!»<sup>۱</sup>

الله ﷻ آسمان را نگه می‌دارد که بر روی زمین نیفتد و نیز آسمان و زمین را از اینکه از نظام خود منحرف شوند، حفاظت می‌کند با وجود اینکه آدمیان مرتکب گناهان فراوانی می‌شوند. در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا﴾ [فاطر: ۴۱]

«بدون تردید الله آسمان‌ها و زمین را نگه می‌دارد از اینکه (از نظام خود) منحرف شوند و اگر منحرف گردند، کسی جز او نمی‌تواند آن‌ها را نگه دارد. بی‌گمان او بردبار آمرزنده است.»  
علامه ابن سعدی رحمته در تفسیر آیه فوق می‌گوید: «الله تعالی از کمال قدرت، رحمت کامل و فراوانی و وسعت حلم و مغفرت خویش خبر می‌دهد و اینکه آسمان‌ها و زمین را از نابودی حفاظت می‌کند، زیرا اگر آسمان و زمین منحرف و بی‌نظم شوند، هیچ مخلوقی را نگه نمی‌دارند و توان و قدرت این کار را ندارند، ولی الله ﷻ مقدر کرد تا همان طور که ایجاد شدند باقی بمانند برای اینکه ه مخلوقات در آن‌ها ثبات و منفعت و آرامش داشته باشند و به بزرگی سلطان و فراوانی قدرت الهی پی ببرند، به گونه‌ای که دل‌هایشان سرشار از جلال، تعظیم، محبت و تکریم پروردگار شود و نیز از کمال حلم و مغفرت الله که به گنهکاران مهلت می‌دهد و در عقوبت آنان شتاب

نمی‌کند، آگاه شوند، با وجود اینکه اگر به آسمان فرمان دهد، بر آنان سنگ خواهد باراند و اگر به زمین دستور دهد، حتما آنان را می‌بلعد، ولی مغفرت و حلم و کرم الهی

مخلوقات را فرا گرفته است: ﴿إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا﴾ [فاطر: ۴۱]»<sup>۱</sup>

نام مبارک «حلیم» در آیهٔ زیر، همراه «علیم» آمده است:

﴿لَيْدٌ خَلَنَّهُمْ مُدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ﴾ [الحج: ۵۹]

«بدون تردید آنان را به جایگاهی وارد می‌کند که از آن خشنود باشند و همانا الله دانای

بردبار است.»

در این آیه، با نام «غنی» بیان شده است:

﴿قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَذَىٰ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۶۳]

«سخن پسندیده و گذشت، بهتر از صدقه‌ای است که آزاری به دنبال آن باشد و الله

بی‌نیاز (و) بردبار است.»

در سورهٔ تغابن، با «شکور» آمده است:

﴿إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضْعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ﴾

[التغابن: ۱۷]

«اگر به الله قرض الحسنه بدهید، آن را برایتان افزون می‌کند و شما را می‌آمزد و الله

قدرشناس بردبار است.»

در آیهٔ زیر، همراه «غفور» بیان شده است:

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾

[البقرة: ۲۳۵]

«و بدانید که الله آنچه را که در دل‌های شماست می‌داند، پس از (مخالفت با) او بترسید و

بدانید که الله آمرزندهٔ بردبار است.»

با توجه به آیات فوق، حلم الله ﷻ برخاسته از احاطه و آگاهی او نسبت به بندگان

و اعمالشان و از روی بی‌نیازی به آنان است و از این رو، عبادت کسی که از الله فرمان

ببرد، به او فایده‌ای نمی‌رساند، چنانکه نافرمانی هیچ کس به او ضرری ندارد. همچنین

حلم الهی برخاسته از شکوربودن اوست، به گونه‌ای که عمل اندک را با ارزش می‌داند

و به سبب آن، پاداش فراوانی به بنده عطا می‌کند. و نیز از روی مغفرت الهی است، که

فرد توبه‌کار را می‌آمزد هر چند گناه و جرم وی بسیار بزرگ باشد. پس چقدر حلم و صبر الله بزرگ است! و چقدر فضل و احسانش گسترده و بخشش و عطایش فراوان است! سپاس الله را به قصد شکر، که تمامی احسانات از جانب اوست؛ ستایشی بسیار و پاک و مبارک، آن گونه که پروردگار ما دوست دارد و راضی می‌شود.

### ۵۴. حق و مبین

نام مبارک «حق» ۱۰ مرتبه در قرآن تکرار شده است؛ از جمله:

﴿فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ﴾ [یونس: ۳۲]

«بنابراین آن الله پروردگار حقیقی شماست، پس بعد از حق، چه چیزی است جز

گمراهی؟ پس چگونه (از پرستش او) رویگردان می‌شوید؟!»

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ هُوَ الْبَطِيلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ

الْكَبِيرُ﴾ [الحج: ۶۲]

«این بدان سبب بوده که الله حق است و آنچه جز او می‌خوانند باطل است و به راستی

که الله بلندمرتبه بزرگ است.»

﴿فَتَعَلَى اللَّهِ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ﴾ [المؤمنون: ۱۱۶]

«پس بلندمرتبه (و برتر) است الله که فرمانروای حق است. هیچ معبودی (به حق) جز او

نیست، پروردگار عرش کریم است.»

ولی نام «مبین» فقط در یک آیه، و همراه با «حق» آمده است:

﴿يَوْمَئِذٍ يُؤْفِكِهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ﴾ [التور: ۲۵]

«آن روز، الله جزای واقعی آنان را به طور کامل (و بی‌کم و کاست) می‌دهد و می‌دانند که

الله همان حق آشکار است.»

حق: یعنی ذاتی که هیچ شک و تردیدی در آن نیست؛ نه در ذات، نه در اسماء و

صفات و نه در الوهیتش تردیدی وجود دارد. او تنها معبود بر حق بوده و غیر از او

معبودی نیست. بنابراین الله عَلَمٌ حق، اسماء و صفاتش حق، افعال و سخنانش حق،

دین و شریعتش حق، تمامی خبرهایش حق، وعده‌اش حق و لقای او حق است.

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نماز شب خویش را با اقرار به این مفاهیم شروع می‌کردند، چنانکه

ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند: «وقتی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در شب برای نماز تهجد

برمی‌خاستند، می‌فرمودند: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ،

وَلَكَ الْحَمْدُ، أَنْتَ قَيِّمُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ، وَلَكَ الْحَمْدُ، أَنْتَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ، وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ الْحَقُّ، وَوَعْدُكَ الْحَقُّ، وَقَوْلُكَ الْحَقُّ، وَلِقَاؤُكَ حَقٌّ، وَالْجَنَّةُ حَقٌّ، وَالنَّارُ حَقٌّ، وَالسَّاعَةُ حَقٌّ، وَالنَّبِيُّونَ حَقٌّ، وَمُحَمَّدٌ ﷺ حَقٌّ، اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَإِلَيْكَ أُنَبِّتُ، وَبِكَ خَاصَمْتُ، وَإِلَيْكَ حَاكَمْتُ، فَاعْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ، أَنْتَ إِلَهِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ؛<sup>۱</sup> «پروردگارا! ستایش از آن توست، تو نور آسمانها و زمین و هر چه در آنها وجود دارد، هستی. ستایش از آن توست، تو سرپرست آسمانها و زمین و هر چه در آنهاست، هستی. ستایش از آن توست، تو پروردگار آسمانها و زمین و هر چه در آنها وجود دارد، هستی. و ستایش از آن توست، تو حقی و وعده و گفتارت حق، دیدارت حق، بهشت و دوزخ، حق و قیامت و پیامبران ﷺ و محمد ﷺ، حق است. الهی! تسلیم [فرمان] توأم، به تو ایمان آوردم و بر تو توکل نمودم و به سوی تو رجوع کرده‌ام. با [توفیق] تو مبارزه می‌کنم [یا این که دشمنی‌ام با دیگران برای رضای توست] و از تو داد می‌خواهم، پس گناهان گذشته دور و نزدیکم و گناهان آشکار و نهانم را بباز. اول و آخر تویی، تنها تو معبود من هستی و غیر از تو معبودی نیست.»

مبین: یعنی پروردگاری که راه صحیح و هدایت را به بندگانش نشان می‌دهد، اعمال صالحی را که به وسیله آنها به پاداش می‌رسند و نیز اعمال بدی را که باعث عذاب می‌شوند، روشن می‌سازد. الله تعالی می‌فرماید:

﴿يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذَيِّبَنَّ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنْنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ [النساء: ۲۶]

«الله می‌خواهد که (احکام خویش را) برایتان روشن سازد، و شما را به راه و روش کسانی که پیش از شما بودند، راهنمایی کند و الله دانای حکیم است.»

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ﴾ [التوبة: ۱۱۵]

«و هرگز الله قومی را پس از اینکه آنان را هدایت کرد گمراه نمی‌کند تا آنکه چیزهایی را که باید از آن بپرهیزند، برایشان بیان کند.»

از دیگر معانی «مبین» این است که یگانگی الله روشن و واضح بوده و او معبود بر حق و بدون شریک است.

علاوه بر این، الله ﷻ در قرآن کریم، دلایل و نشانه‌های متنوعی را بیان می‌کند که نشان می‌دهد فقط او معبود بر حق و بی‌همتاست و عبادت غیر الله باطل و گمراهی و انحراف است، چنانکه می‌فرماید:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾ [الحج: ۶۲]

«این بدان سبب است که الله حق بوده و آنچه جز او می‌خوانند باطل است و به راستی که الله بلندمرتبه بزرگ است.»

﴿ذَلِكَ﴾: یعنی آنچه از عظمت و صفات الله بیان شد، نشان می‌دهد که ﴿هُوَ الْحَقُّ﴾؛ فقط او معبود بر حق بوده و معبودی غیر از او نیست؛ پروردگاری که در ذات و اسماء و صفاتش کامل است و دین او حق، پیامبرانش حق، وعده و وعیدش حق، لقای او حق و عبادتش حق است.

عبارت: ﴿وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ﴾؛ یعنی آنچه در ذات خود باطل است و بت‌ها، خدایان، حیوانات و جماداتی که پرستش آن‌ها باطل است، زیرا همگی از بین می‌روند و برای خودشان مالک ضرر، منفعت، مرگ، زندگی و رستخیز نیستند، چه رسد به اینکه مالک موارد مذکور، برای دیگران باشند! اگر الله متعال آن‌ها را به وجود نیاورد و کمک نکند، هرگز باقی نمی‌مانند، پس عبادت مخلوقات و موجوداتی که این گونه‌اند، بدترین نوع باطل و گمراهی است.

برخی از دلایل و نشانه‌هایی که الله متعال در قرآن کریم بیان فرموده است و دلالت می‌کنند که تنها او معبود بر حق است، عبارتند از:

۱. اینکه فقط الله متعال ربّ و پروردگار جهانیان است و هیچ شریکی ندارد. فقط او آفریدگار، رازق، نعمت‌دهنده و متصرف در هستی است و هیچ شریکی در این زمینه ندارد و از این رو، الله متعال تنها معبود بر حق و بی‌همتاست.

از لوازم شناخت موضوع مزبور و اقرار به آن، این است که فقط الله متعال عبادت شود و انسان فقط در برابر الله خاضع و مطیع باشد. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾<sup>(۱۱)</sup>  
 ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَطْلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ  
 الْكَبِيرُ ﴿۱۲﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ  
 خَبِيرٌ ﴿۱۳﴾ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿۱۴﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ  
 سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى  
 الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿۱۵﴾ وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ  
 يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ ﴿الحج: ۶۱-۶۶﴾

«این (نصرت مظلوم) از آن روست که الله (قادر است چیزی را بر دیگری غالب کند، چنانکه) شب را در روز داخل می کند (و تاریکی مغلوب می شود) و روز را در شب در می آورد و بی گمان الله شنوای بیناست. این بدان سبب است که الله حق بوده و آنچه جز او می خوانند باطل است و به راستی که الله بلندمرتبه بزرگ است. آیا ندیدی که الله از آسمان آبی فرو فرستاد، سپس زمین (بر اثر آن) سبز و خرم می گردد؟! همانا الله باریک بین آگاه است. آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین وجود دارد، از آن اوست و بدون تردید الله بی نیاز ستوده است. آیا ندیدی که الله آنچه را که در زمین وجود دارد مسخر شما کرده و (نیز) کشتی ها به فرمان او در دریا روان است و آسمان را از اینکه بر زمین افتد - جز به فرمانش - نگه می دارد، بی گمان الله (نسبت) به مردم رؤوف مهربان است. و او ذاتی است که شما را زنده کرد، سپس شما را می میراند، آنگاه بار دیگر زنده می کند، به راستی که انسان بسیار ناسپاس است.»

﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَمَنْ يُخْرِجُ  
 الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا  
 تَتَّقُونَ ﴿۳۱﴾ فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ ﴿۳۲﴾﴾ [یونس:

[۳۲-۳۱]

«بگو: چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می دهد؟ کیست که مالک شنوایی و بینایی هاست؟ و چه کسی زنده را از مرده بیرون می آورد و مرده را از زنده بیرون می آورد؟ و چه کسی کار (جهان) را تدبیر می کند؟ پس بی درنگ خواهند گفت: الله. پس بگو: آیا (از او) نمی ترسید؟! بنابراین آن الله پروردگار حقیقی شماست، پس بعد از حق، چه چیزی است جز گمراهی؟! پس چگونه (از پرستش او) رویگردان می شوید؟!»



۲. الله تعالی اسماء و صفات والایش را نام می‌برد؛ اسماء و صفاتی که بیانگر کمال، جلال و عظمت اوست و نشان می‌دهد که تنها او مستحق عبادت است؛ مثلاً در آیه الکرسی که توحید به طور خلاصه بیان و اثبات شده است، ۵ نام و بیش از ۲۰ صفت پروردگار آورده شده است.

۳. الله ﷻ از نعمت‌های متعدّد خویش بر بندگان و تداوم فضل و احساناتش بر آنان یاد می‌کند. سوره «نحل» - که برخی عالمان آن را به سبب فراوانی نعمت‌هایی که در آن بیان شده است، سوره «نعم؛ نعمت‌ها» نامیده‌اند - بزرگ‌ترین دلیل بر این مطلب است که فقط الله متعال معبود بر حق بوده و به همین سبب، بیان نعمت‌ها، با آیات زیر ختم شده است:

﴿كَذَلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۸۱﴾ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ ﴿۸۲﴾ يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ ﴿﴾ [النحل: ۸۱-۸۳]

«این گونه (الله) نعمت‌هایش را بر شما تمام می‌کند، باشد که تسلیم (فرمان او) شوید. پس (ای پیامبر!) اگر (آنان) روی گردانند، جز این نیست که بر (عهده) تو ابلاغ آشکار است. (آنان) نعمت الله را می‌شناسند، سپس آن را انکار می‌کنند و بیشترشان کافرند.»

۴. الله تعالی می‌فرماید که او درخواست و نیاز درماندگان را برآورده می‌کند، سختی‌های مصیبت‌زدگان را از بین می‌برد و هیچ کس غیر از الله نمی‌تواند چنین کاری انجام دهد:

﴿أَمِّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَأَلَّهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَدَّكَّرُونَ ﴿﴾ [النمل: ۶۲]

«(آیا این بت‌ها بهترند) یا ذاتی که (دعای) مضطر (درمانده) را اجابت می‌کند وقتی او تعالی را بخواند، و گرفتاری را بر طرف می‌سازد و شما را جانشینان زمین قرار می‌دهد؟! آیا معبود دیگری با الله است؟! چه اندک پند می‌گیرید!»

۵. پروردگار جهان خبر می‌دهد که او نفع و ضرر می‌رساند، نعمت می‌دهد و آن را می‌گیرد و غیر او تعالی، مالک هیچ یک از این موارد برای خود و دیگران نیستند:

﴿قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّيهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ ﴿﴾

«بگو: آیا دیدید آنچه را که به جای الله می‌خوانید، اگر الله زبانی برای من بخواهد، آیا آنان (معبودان) خواهند توانست زبانش را برطرف کنند؟! و یا اگر رحمتی برای من بخواهد، آیا آنان خواهند توانست رحمت او را باز دارند؟! بگو: الله برایم کافی است و (همه) توکل‌کنندگان بر او توکل می‌کنند.»

۶. الله ﷻ خبر می‌دهد که مخلوقات و موجودات در کمال استحکام و استواری و دقت آفریده شده‌اند:

﴿اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمُ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُم فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ [غافر: ۶۴]

«الله ذاتی است که زمین را برای شما قرارگاه، و آسمان را (همچون) سقفی قرار داد و شما را صورت بخشید، سپس صورتتان را نیکو گرداند و از چیزهای پاکیزه به شما روزی داد. این است الله؛ پروردگار شما، پس پربرکت و بزرگوار است الله که پروردگار جهانیان است.»

۷. الله متعال می‌فرماید که بت‌ها بسیار حقیر و ناتوانند و مالک هیچ چیزی نیستند:

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ ضُرْبَ مَثَلٍ فَاَسْتَمِعُوا لَهُوَ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَن يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِن يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ ﴿۷۳﴾ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ [الحج: ۷۳-۷۴]

«ای مردم! مثلی زده شده است، پس به آن گوش فرا دهید: بدون تردید کسانی را که به جای الله (به خدایی) می‌خوانید، هرگز نمی‌توانند مگسی را بیافرینند، اگر چه (همگی) برای این (کار) گرد آیند. و اگر مگس چیزی را از آن‌ها برباید، نمی‌توانند از آن باز پس گیرند. (آری) طالب و مطلوب (عابد و معبود) ناتوانند. (آنان) الله را چنانکه سزاوار اوست نشناختند، یقیناً الله قوی و پیروزمند است.»

و سایر دلایل واضح و براهین روشنی که در قرآن کریم بیان شده‌اند و دلالت می‌کنند که فقط الله معبود بر حق بوده و الوهیت غیر او، کفر، طغیان، گمراهی و بهتان است.

### ۵۵. قدیر، قادر و مقتدر

سه اسم فوق در قرآن کریم آمده‌اند و بیشتر از همه، قدیر، سپس قادر و بعد از آن، مقتدر بیان شده است. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [البقرة: ۲۸۴]

«و الله بر هر چیزی تواناست.»

﴿إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا﴾ [فاطر: ۴۴]

«همانا او دانای تواناست.»

﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ﴾ [الأنعام: ۶۵]

«بگو: او قادر است بر آنکه عذابی از بالای (سر) تان یا از زیر پایتان، بر شما بفرستد، یا شما را به صورت گروه‌گروه (و پراکنده) با هم بیامیزد و (طعم) جنگ (و دو دستگی) را به هر یک از شما به وسیله دیگری بچشاند.»

﴿وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا﴾ [الكهف: ۴۵]

«و الله همواره بر هر چیزی تواناست.»

تمامی آن‌ها دلالت بر ثبوت صفت قدرت برای الله متعال می‌کنند و اینکه قدرت الهی کامل است و الله ﷻ با قدرت خود، موجودات را به وجود آورده، با قدرت خود آن‌ها را تدبیر و اداره می‌کند، با قدرت خویش آن‌ها را برابر و استوار نموده و با قدرت خود زنده می‌کند و می‌میراند، بندگان را برای جزا و پاداش برمی‌انگیزاند؛ نیکوکار را به سبب خوبی‌هایش پاداش می‌دهد و گنهکار را به سبب بدی‌هایش مجازات می‌کند. ذاتی که هر گاه ارادهٔ ایجاد چیزی را بکند، به آن می‌گوید باش و فوراً به وجود می‌آید. همچنین با قدرت خود، دل‌ها را بر آنچه بخواهد و اراده کند تغییر می‌دهد، هر کس را که بخواهد هدایت می‌کند و هر کس را که بخواهد گمراه می‌نماید، مؤمن را مؤمن، کافر را کافر، نیکوکار را نیکوکار و گنهکار را گنهکار می‌گرداند.

به سبب کمال قدرتش، کسی نمی‌تواند به چیزی از علمش احاطه یابد مگر آنچه را که الله به وی تعلیم دهد. بر اثر کمال قدرتش، آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آن دو وجود دارد، در ۶ روز آفرید و هرگز خسته نشد. هیچ یک از مخلوقات نمی‌توانند او را ناتوان سازند، هرگز الله از آن‌ها غافل نمی‌شود و هر جا که باشند، تحت مراقبت الله قرار دارند. پروردگاری که قدرتش خالی و سالم از رنج، خستگی و ناتوانی در برابر آنچه بخواهد است. به سبب کمال قدرتش، هر چیزی تحت فرمان و تدبیر اوست، هر آنچه بخواهد انجام می‌شود و هر آنچه نخواهد، صورت نمی‌پذیرد.

یکی از اصول مهم ایمان، باور و اعتقاد به قضا و قدر است. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ [القمر: ۴۹]

«بی‌گمان ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم.»

﴿وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَّقْدُورًا﴾ [الأحزاب: ۳۸]

«و فرمان الله همواره حساب‌شده و دقیق است.»

﴿وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ وَتَقْدِيرًا﴾ [الفرقان: ۲]

«و هر چیزی را آفرید، سپس اندازه هر چیز را آن گونه که می‌باید، معین کرده است.»

مسلم رضی الله عنه در صحیح خود،<sup>۱</sup> از ابوهریره رضی الله عنه چنین روایت می‌کند: مشرکان قریش

آمدند که با پیامبر صلی الله علیه و آله درباره تقدیر نزاع و کشمکش کنند و از این رو، آیات زیر نازل شد:

﴿إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ ﴿٤٧﴾ يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ

سَقَرَةٍ ﴿٤٨﴾ إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ [القمر: ۴۷-۴۹]

«همانا گنهکاران در گمراهی و دیوانگی هستند. روزی که بر چهره‌هایشان در آتش

(جهنم) کشیده می‌شوند (و به آنان گفته می‌شود): (طعم) آتش دوزخ را بچشید. بی‌گمان ما

هر چیزی را به اندازه آفریدیم.»

کسی که به قضا و قدر ایمان نداشته باشد، به الله متعال ایمان و باور ندارد. امام

احمد رضی الله عنه می‌گوید: «قَدَر، قدرت الله تعالی است.»<sup>۲</sup> بنابراین انکار قضا و قدر انکار

قدرت الهی است و انکار همه یا یکی از صفات الله صلی الله علیه و آله با ایمان منافات دارد، زیرا یکی از

اصول ایمان به الله، ایمان به تقدیرهای اوست.

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: «قَدَر، نظام توحید است. پس هر کس الله را به یگانگی

عبادت کند و به قضا و قدر ایمان آورد، قطعاً به ریسمان محکمی که هیچ سستی و

شکستی در آن نیست، چنگ زده است، اما هر کس توحید الهی را رعایت کند و قضا و

قدر را تکذیب نماید، توحید را نقض کرده است.»<sup>۳</sup>

۱- شماره حدیث: ۲۶۵۶.

۲- شیخ الإسلام ابن تیمیّه در «منهاج السنّة»، ج ۳، ص ۲۵۴؛ ابن قیم در «شفاء العلیل»، ص ۲۸.

۳- فریابی در «القدر»، شماره: ۲۰۵ - عبارت فوق را او آورده است؛ ابن بطّه در «الإبانه»، شماره:

۱۶۲۴؛ لالکائی در «أصول الاعتقاد»، شماره: ۱۲۲۴؛ و دیگران.

عوف می‌گوید که از حسن چنین شنیدم: «هر کس قضا و قدر را تکذیب کند، اسلام را انکار کرده است. الله متعال تقدیرهایی را مقدر کرد و مخلوقات را بر اساس قدر آفرید و اجل‌ها، روزی‌ها، مصیبت‌ها و عافیت را بر اساس آن تقسیم کرد.»<sup>۱</sup>

ایمان به تقدیر یکی از مهم‌ترین و برترین صفات عالمان به این موضوع است. ابن جریر در تفسیر خود،<sup>۲</sup> از ابن عباس رضی الله عنهما درباره آیه: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ [فاطر: ۲۸]؛ «جز این نیست که از میان بندگان الله دانایان از او می‌ترسند.»، چنین روایت می‌کند: مراد کسانی هستند که می‌گویند: «همانا الله بر هر چیزی تواناست.»

ابن قیم رحمته الله می‌گوید: «این مطلب برخاسته از فهم و علم ابن عباس رضی الله عنهما در حوزه تأویل و تفسیر و شناخت او به حقایق اسماء و صفات است، زیرا بیشتر عالمان این عبارت را به درستی تفسیر نکرده‌اند هر چند اقرار به آن داده‌اند. منکران تقدیر و خلق افعال بندگان، به درستی اقرار به آن نداده‌اند و نیز منکران افعال پروردگار. هر کس معتقد نباشد به اینکه الله متعال هر روزی مشغول به کاری است و هر آنچه را که بخواهد انجام می‌دهد، هرگز معتقد نخواهد بود به اینکه الله بر هر چیزی تواناست. و کسی که اقرار ندهد به اینکه دل‌های بندگان میان دو انگشت از انگشتان الله قرار دارد و هر گونه که بخواهد آن‌ها را می‌گرداند و اینکه در حقیقت الله تغییردهنده قلب‌هاست و اگر بخواهد دل را استوار یا منحرف می‌کند، قطعاً چنین فردی اقرار به اینکه الله بر هر چیزی تواناست، نخواهد داد و سایر افعال الهی که هر کس معتقد به آن‌ها نباشد، قطعاً معتقد به اینکه الله بر هر چیزی تواناست نخواهد بود. پس چه سخن خوب و پرمعنایی دانشمند امت و مترجم و مفسر قرآن بیان کرده است!»<sup>۳</sup>

علاوه بر این، ایمان به قدرت الهی که نام‌های قدیر، قادر و مقتدر بیانگر آن است، نتایج و آثار بزرگ و مبارکی دارد که مربوط به بنده در دنیا و آخرتش می‌شود. چرا این گونه نباشد در حالی که ایمان به آن، محور و نظام توحید، مبدأ و تکمیل‌کننده ایمان و اصل و پایه دین است و یکی از ارکان ایمان و بنای احسان به شمار می‌رود؟!

۱- ابن بطله در «الإبانه»، شماره: ۱۶۷۶؛ لالکائی در «أصول الاعتقاد»، شماره: ۱۲۵۵.

۲- ج ۱۹، ص ۳۶۴۹.

۳- شفاء العلیل، ج ۱، صص ۱۳۰-۱۳۱.

یکی از نتایج مبارکش این است که کمک خواستن از الله و توکل و پناه بردن به او را در بنده تقویت می‌کند. ترمذی در جامع خود،<sup>۱</sup> از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند: روزی پشت سر پیامبر صلی الله علیه و آله بودم که به من فرمودند: «يَا غُلَامُ إِنِّي أَعَلَّمَكُ كَلِمَاتٍ: أَحْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظَكَ، أَحْفَظِ اللَّهَ تَحِذُهُ مُجَاهَكَ، إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ، وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ، وَاعْلَمْ: أَنَّ الْأُمَّةَ لَوِ اجْتَمَعَتْ عَلَىٰ أَنْ يَنْفَعُوكَ بِشَيْءٍ، لَمْ يَنْفَعُوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ لَكَ، وَإِنِ اجْتَمَعُوا عَلَىٰ أَنْ يَضُرُّوكَ بِشَيْءٍ، لَمْ يَضُرُّوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ، رُفِعَتِ الْأَقْلَامُ، وَجَفَّتِ الصُّحُفُ»؛ «ای پسر! چند سخن [و نکته مهم] را به تو آموزش می‌دهم: [حدود] الله را حفظ کن تا الله از تو حفاظت کند. [حدود] الله را حفظ کن تا او را در برابر خود بیایی [که همواره به تو کمک خواهد کرد]. هر گاه درخواستی داشتی، از الله بخواه. هر گاه کمکی خواستی، از الله کمک بخواه و بدان: اگر همه امت جمع شوند بر اینکه فایده‌ای به تو برسانند، هرگز فایده‌ای به تو نخواهند رساند مگر آنچه که الله برایت مقدر کرده است. و اگر متفق شوند بر اینکه ضرری به تو برسانند، هرگز ضرری به تو نخواهند رساند مگر آنچه که الله برایت مقدر کرده باشد.»

از دیگر آثار و نتایج آن، تکمیل صبر و رضایت کامل از الله متعال است. ابن قیم رحمته الله علیه می‌گوید: «هر کس که دلش سرشار از رضایت به قضا و قدر باشد، الله جل جلاله سینه‌اش را لبریز از بی‌نیازی، امنیت و قناعت می‌کند و دلش را برای محبت و رجوع و توکل به الله، فارغ و خالی می‌گرداند، اما کسی که چنین بهره‌ای نبرد، دلش بر خلاف موارد مذکور پر می‌شود و از آنچه باعث سعادت و رستگاری اوست، غافل می‌گردد.»<sup>۲</sup>

همچنین ایمان به قدرت الهی انسان را از بیماری‌های دل؛ مانند کینه، حسادت و امثال آن حفاظت می‌کند، زیرا معتقد است که تمامی امور بر اساس تقدیر الهی است و او تعالی به بندگان نعمت می‌دهد، رزق و روزی‌شان را مقدر کرده، به هر کس که بخواهد، می‌بخشد و از هر کس که بخواهد می‌گیرد. بنابراین فضل، فضل او و بخشش، بخشش اوست و به همین سبب، گفته می‌شود که: فرد حسود دشمن نعمت الله متعال بر بندگان است.

۱- شماره حدیث: ۲۵۱۶، ترمذی این روایت را حسن و صحیح می‌داند.

۲- مدارج السالکین، ج ۲، ص ۲۰۲.

از دیگر آثارش این است که عزم و اراده بنده را برای کسب خیر و دوری از شر تقویت می‌کند. در صحیح مسلم،<sup>۱</sup> از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «اِحْرَصْ عَلَىٰ مَا يَنْفَعُكَ ، وَاسْتَعِزْ بِاللَّهِ وَلَا تَعْجِزْ، وَإِنْ أَصَابَكَ شَيْءٌ فَلَا تَقُلْ: لَوْ أَنِّي فَعَلْتُ كَذَا وَكَذَا، وَلَكِنْ قُلْ: قَدَّرَ اللَّهُ، وَمَا شَاءَ فَعَلَ، فَإِنَّ لَوْ تَفْتَحُ عَمَلَ الشَّيْطَانِ»؛ «بر آنچه برای تو فایده می‌رساند حریص باش و از الله صلی الله علیه و آله کمک بخواه و ناتوان مشو. هرگاه به تو چیزی [مصیبتی] برسد، نگو اگر چنین می‌کردم، چنین و چنان می‌شد، بلکه بگو: الله تعالی [چنین] مقدر ساخته بود و آنچه الله متعال بخواهد، انجام می‌دهد، چون [گفتن کلمه] اگر، [راه] عمل شیطان [وسوسه] را باز می‌کند.»

همچنین باعث می‌شود که انسان امید نیکو به الله داشته باشد و همواره از او تعالی درخواست کند و بسیار دعا نماید، چون تمامی امور به دست الله است. امام احمد در کتاب «الزهد»،<sup>۲</sup> از مطرف بن عبدالله بن شخیر چنین روایت می‌کند: «با خود اندیشیدم که جامع همه خوبی‌ها چیست و نتیجه گرفتم که خیر، فراوان است؛ مانند روزه و نماز و فهمیدم که تمامی آن‌ها به دست الله متعال است و فقط با درخواست و دعا می‌توانی آن‌ها را به دست آوری. بنابراین جامع تمام خوبی‌ها، دعاست.»

یکی از دعاهایی که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را بسیار تکرار می‌کردند، این دعا بود: «اللَّهُمَّ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَىٰ دِينِكَ»؛ «پروردگارا! ای گرداننده دل‌ها! دلم را بر دینت ثابت و استوار بدار.»

ترمذی و ابن ماجه از انس رضی الله عنه روایت می‌کنند که: رسول الله صلی الله علیه و آله بسیار این دعا را بر زبان می‌آوردند: «يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَىٰ دِينِكَ»؛ «ای گرداننده دل‌ها! دلم را بر دینت ثابت و استوار بدار.» پرسیدم: ای رسول الله! ما به تو و به آنچه آوردی، ایمان آوردیم، پس آیا بر ما می‌ترسی [که منحرف و گمراه شویم]؟ ایشان فرمودند: «نَعَمْ إِنَّ

۱- شماره حدیث: ۲۶۶۴.

۲- شماره: ۱۳۴۶.

الْقُلُوبَ بَيْنَ أَصْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ اللَّهِ يُقَلِّبُهَا كَيْفَ يَشَاءُ»؛ «بله، همانا دل‌ها میان دو انگشت از انگشتان الله است، که هر گونه بخواهد، آن‌ها را می‌گرداند.»

### ۵۶. ودود

این اسم دو بار در قرآن آمده است:

﴿وَأَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ﴾ [هود: ۹۰]

«و از پروردگارتان آمرزش بطلبید، سپس به سوی او باز گردید (و توبه کنید). همانا پروردگارم مهربان دوستدار است.»

﴿إِنَّهُ هُوَ يُبْدِي وَيُعِيدُ ﴿۱۳﴾ وَهُوَ الْعَفْوَورُ الْوَدُودُ﴾ [البروج: ۱۳-۱۴]

«همانا اوست که (آفرینش را) آغاز می‌کند و دوباره (پس از مرگ) باز می‌گرداند و او آمرزنده دوستدار است.»

ودود: یعنی ذاتی که پیامبران و رسولان و پیروانشان را دوست دارد و آنان نیز الله متعال را دوست دارند و او تعالی برایشان محبوب‌تر از هر چیزی است و دل‌هایشان سرشار از محبت پروردگار است.

شیخ عبد الرحمن بن سعدی رحمته الله در توضیح مفهوم این نام و دلالت‌هایش می‌گوید: «ودود: یعنی پروردگاری که به سبب صفات زیبا، نعمت‌های فراوان، الطاف مخفی و بخشش‌های پنهان و آشکار خویش، محبوب مخلوقاتش می‌گردد. الله تعالی ودود است؛ یعنی او مخلوقاتش را دوست دارد و نیز بدین معنا که مخلوقات او را دوست دارند؛ یعنی الله تعالی دوستان و بندگان مخلص خود را دوست دارد و آنان نیز او را دوست دارند و در حقیقت، الله تعالی این افراد را دوست داشته و محبت را در دل‌هایشان قرار داده است و زمانی که آنان او تعالی را دوست داشته باشند، الله تعالی به پاداش محبت و دوستی‌شان، آنان را دو چندان دوست می‌دارد.

بنابراین تمامی فضل و احسانات از جانب الله بوده، اوست که اسباب محبت را به وجود می‌آورد، دل‌هایشان را به سوی خود متوجه و جلب می‌کند و بر اثر صفات بزرگ

۱- جامع الترمذی، شماره حدیث: ۲۱۴۰ - عبارت فوق را ترمذی آورده است؛ سنن ابن ماجه، شماره حدیث: ۳۸۳۴؛ آلبانی روایت مذکور را در صحیح ترمذی و صحیح ابن ماجه، صحیح می‌داند.



و زیبا و جذابی که دارد، محبوب دل‌های سلیم و پاک می‌گردد، زیرا دل‌ها و جان‌های سالم بر محبت و دوست‌داشتن کمال آفریده شده‌اند.

الله متعال صاحب کمال مطلق است و هر یک از صفاتش، ویژگی خودش را در عبودیت و جذب دل‌ها به سوی مولا و پروردگارشان دارد. همچنین الله بر اثر نعمت‌های فراوانش که مخلوقات به وسیله آن‌ها آفریده شدند و زندگی‌شان وابسته به آن‌هاست، محبوب آنان قرار می‌گیرد؛ نعمت‌هایی که الله ﷻ با آن‌ها مخلوقات را سر و سامان داد، امورشان را کامل کرد، ضروریات و نیازهایشان را برآورده نمود، کارها را برایشان آسان ساخت، مصیبت‌ها و سختی‌ها را از آنان دور کرد، احکامی را برایشان تشریح و آسان نمود و حرج و مشقت را از دوش آنان برداشت، راه راست و اعمال و اقوال صحیح را برایشان روشن ساخت، پیمودن آن راه را برایشان آسان کرد و از لحاظ شرعی و قدری در این زمینه به آنان کمک نمود، ضررها و امور ناپسند را از آنان دفع کرد، همان گونه که منافع و آسانی‌ها را برایشان مهیا نمود و فضل و احساناتی کرد که مخلوقات برخی را مشاهده کردند، اما آنچه پنهان و مخفی مانده، خیلی مهم‌تر و بزرگ‌تر است.

پس تمامی نعمت‌های مخلوقات؛ همچون محبت‌های قلبی و روانی، آسایش‌های بیرونی و درونی بدن‌ها؛ فرقی نمی‌کند که آشکار یا پنهان باشد، همگی از فضل و کرم الهی است، که الله از این طریق، محبوب آنان قرار می‌گیرد، زیرا دل‌ها به گونه‌ای آفریده شده‌اند که هر کس به آنان نیکی کند را دوست دارند و کدام نیکی بزرگ‌تر و بهتر از فضل و بخششی که شمارش جنس‌هایش ممکن نیست، چه رسد به اینکه انواعش شمرده شود؟! هر نعمتی که از جانب الله باشد، از بندگان می‌طلبد که دل‌هایشان از محبت، حمد، شکر و ثنای الهی پُر گردد.

از دیگر موارد محبت الله این است که بنده جرأت انجام محرمات و کوتاهی در واجبات را پیدا می‌کند، اما الله گناهش را می‌پوشاند، صبر می‌کند، وی را با انواع نعمت‌ها کمک می‌نماید، هیچ نعمتی را از او قطع نمی‌کند و علاوه بر این، اسباب، پندها و ارشاداتی را برایش مهیا می‌گرداند تا وی را به سوی خودش جلب و متوجه کند و در نتیجه، آن بنده توبه و رجوع نماید و الله متعال گناهانش را ببخشد، جرایم بزرگش را محو کند و محبت خویش را نصیب وی سازد. شاید - والله أعلم - که راز و

عَلَّتْ آمدن نام «ودود» در کنار «غفور» همین نکته باشد، چنانکه در آیه زیر آمده است:

﴿وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ﴾ [البروج: ۱۴]

«و او آمرزنده دوستدار است.»

از نشانه‌های کمال مودّت و دوستی او به توبه‌کنندگان، این است که بر اثر توبه آنان بسیار خوشحال می‌شود، به گونه‌ای که غیر قابل تصوّر است. همچنین نسبت به آنان، از والدین و فرزندانشان و از تمامی مردم، مهربان‌تر است. هر کس از دوستانش که او را دوست بدارد، الله ﷻ همراه وی می‌شود و در تمامی کارهایش به او کمک می‌کند، دعایش را برآورده می‌سازد و جایگاهش را در نزد خود بالا می‌برد و او را با ارزش می‌گرداند، چنانکه در یک حدیث قدسی آمده است: «لَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالتَّوَّافِلِ حَتَّىٰ أُحِبَّهُ، فَإِذَا أَحَبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ، وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا، وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا، وَلَئِن سَأَلَنِي لِأَعْطَيْتُهُ، وَلَئِن اسْتَعَاذَنِي لِأَعِيذَنَّهُ...»<sup>۱</sup>؛ «بنده‌ام همواره با نوافل به من نزدیک می‌شود تا جایی که او را دوست می‌دارم و زمانی که وی را دوست داشته باشم، شنوایی او می‌شوم که با آن می‌شنود، بینایی وی می‌شوم که با آن می‌بیند، و دستش که با آن محکم می‌گیرد و پایش که با آن راه می‌رود. اگر از من بخواهد، به او می‌بخشم و اگر به من پناه ببرد، قطعاً به او پناه می‌دهم...»

آثار و نشانه‌های محبت الله برای دوستان و بندگان برگزیده‌اش، هرگز به ذهن کسی خطور نمی‌کند و غیر قابل شمارش است. و محبت دوستانش، روح و جان، زندگی و خوشی آنان به شمار می‌رود، که رستگاری و سعادتشان وابسته به آن است، به وسیله آن عبادت می‌کنند، الله ﷻ را حمد و شکر می‌نمایند و بر اثر آن، زبان‌هایشان الله متعال را یاد می‌کنند، اعضایشان در خدمت دین و عبادت الهی عمل می‌کنند و حقوق متنوعی را که بر عهده دارند، انجام می‌دهند، دل‌هایشان را از وابستگی به غیر الله و ترس و امید به آن، و اعضایشان را از مخالفت با الله ﷻ باز می‌دارند و تمامی محبت‌ها و دوستی‌های دینی و فطری آنان تابع این محبت است.

۱- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۶۱۳۷، به روایت ابوهریره رضی الله عنه.

از لحاظ دینی، وقتی بندگان پروردگارشان را دوست داشته باشند، پیامبران، رسولان، دوستان الله، هر عملی که آنان را به الله نزدیک کند و هر زمان، مکان، عمل و عاملی را که الله آن‌ها را دوست داشته باشد، دوست می‌دارند.

و از لحاظ فطری، خواسته‌ها و نیازهایشان را که جان‌ها بر محبت و علاقه به آن‌ها آفریده شده است؛ یعنی خوراک، نوشیدنی، لباس و آسایش را به گونه‌ای که پروردگارشان دوست دارد، استفاده می‌کنند و علاوه بر این هدف، از نعمت‌ها به گونه‌ای که الله متعال فرمان داده است، بهره می‌برند؛ چنانکه الله ﷻ می‌فرماید:

﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا﴾ [الأعراف: ۳۱]

«بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید.»

بنابراین دلیل و هدف اصلی آنان، عمل به دستورات الهی و رسیدن به محبت اوست و در نتیجه، عادت‌هایشان تبدیل به عبادت می‌گردد و تمامی اوقاتشان مشغول تقرب به محبوب خویش می‌شود.

تمامی این آثار و نتایج زیبا و مهم نتیجه محبتی است که الله ﷻ به آنان فضل و بخشش کرده است و این امور بر حسب محبتی که در دل وجود دارد و روح ایمان، حقیقت توحید، عین تعبد و اساس و پایه تقرب به شمار می‌رود، تقویت و افزایش می‌یابد.

همان گونه که الله ﷻ در ذات و صفات خویش، مثل و ماندنی ندارد، محبت او در دل‌های دوستانش و نیز اسباب و اهداف، مقدار و آثار، لذت و سرور، بقا و دوام و خالی بودن و سلامتی کامل محبت الهی از رنج و پریشانی‌ها، همانندی ندارد.<sup>۱</sup>

هر گاه بنده بداند که پروردگار بسیار مهربان و با محبت است و دوستانش و کسانی را که از او فرمان ببرند، دوست دارد، قطعاً وی نیز مؤمنان باتقوا، صابران متوکل، توبه‌کنندگان پاک، صادقان نیکوکار و تمامی فرمانبرداران از الله را دوست خواهد داشت، ولی ستمکاران کافر، خائنان زیاده‌رو و فخر فروشان متکبر را دوست ندارد، زیرا به گونه‌ای آفریده شده است که از فرمان الله اطاعت کند، سخنان و اعمالی را انجام دهد که الله ﷻ آن‌ها را می‌پسندد و دوست دارد، با انجام دستورات، پرهیز از ممنوعات، محبت به سخنان و اعمالی که الله آن‌ها را دوست دارد و نیز دوست داشتن

کلام الهی، محبت به پیامبر ﷺ و سنت‌های نبوی و تلاش برای پیروی از ایشان، به الله نزدیک شود، چرا که با این امور، محبت الهی حاصل می‌شود. الله متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾ [آل عمران: ۳۱]

«بگو: اگر الله را دوست دارید، پس از من پیروی کنید تا الله شما را دوست بدارد و گناهانتان را برایتان بیامرزد.»

در یکی از دعا‌های پیامبر ﷺ چنین آمده است: «أَسْأَلُكَ حُبَّكَ، وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ، وَحُبَّ عَمَلٍ يُفَرِّقُنِي إِلَى حُبِّكَ»؛ «[الهی!] من از تو محبتت را و دوستی با کسی که تو را دوست دارد و دوست داشتن عملی که مرا به دوستی با تو نزدیک کند، درخواست می‌کنم.»

## ۵۷. بَرَّ

این اسم در یک آیه بیان شده است:

﴿إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ﴾ [الطور: ۲۸]

«همانا ما پیش از این او را می‌خواندیم، بی‌گمان او نیکوکار مهربان است.»

بَرَّ: یعنی ذاتی که نیکی، بخشش و عطای او تمامی هستی و موجودات را فرا گرفته است. پروردگاری که صاحب نعمت‌ها، بسیار بخشنده و دارای فضل و احسان دائمی است، همواره متّصف و مشهور به فضل و عطا بوده و خواهد بود، نعمت‌های فراوان و بخشش‌های پی‌درپی و متنوعی به بندگانش می‌دهد، جود و کرم و عطای او مقدار معینی ندارد، چرا که او تعالی صاحب کرم و نعمت‌هایی همیشگی و بسیار است.

نیکی و احسان الهی بر دو نوع است: عام و خاص.

عام: تمامی مخلوقات را فرا گرفته است، به گونه‌ای که هیچ فردی یافت نمی‌شود که الله متعال به او نیکی نکرده باشد، چنانکه می‌فرماید:

۱- مسند احمد، ج ۵، ص ۲۴۲؛ جامع ترمذی، شماره حدیث: ۳۲۳۵، به روایت معاذ بن جبل ؓ در یک حدیث طولانی. ترمذی آن را صحیح دانسته و صحّتش را از امام بخاری نیز نقل کرده است؛ همچنین نگاه کنید به شرحی مفید درباره این دعا در کتاب إختيار الأولى في شرح حدیث اختصام الملائع الأعلی، از ابن رجب، ص ۱۲۵ و بعد از آن.

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ [الإسراء: ۷۰]

«و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکبها) حمل کردیم و از انواع (روزی‌های) پاکیزه، به آن‌ها روزی دادیم و آنان را بر بسیاری از موجوداتی که آفریده‌ایم، چنانکه باید برتری بخشیدیم.»

فضل و احساناتی همچون آفرینش انسان با این شکل و سیمای زیبا و نیکو و قامت استوار، دادن گوش و چشم و قلب، راه رفتن آدمی بر روی دو پا، خوردن به کمک دست، در حالی که سایر حیوانات بر روی دو دست و دو پا راه می‌روند و با دهانشان می‌خورند. همچنین الله تعالی خوردنی‌ها، نوشیدنی‌ها و پوشیدنی‌های مخصوص و متنوعی را برای انسان مهیا کرده و سایر نعمت‌هایی که به آدمی ارزانی داشته شده است.

خاص: هدایت هر کسی که الله بخواهد، به دین پایدار و صحیح اسلام، توفیق دادن به اطاعت از پروردگار جهانیان و دستیابی به نتیجه آن که همان سعادت در دنیا و آخرت است، چنانکه الله ﷻ می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ﴾ [الانفطار: ۱۳]

«همانا نیکان در نعمت (های بهشت) هستند.»

یعنی هم در دنیا و هم در برزخ و هم در روز قیامت. جزئیات فضل و احسانات الله به بندگان و دوستانش، غیر قابل شمارش و تصور است.

از جمله اینکه برایشان آسانی و نه سختی می‌خواهد، اعمال اندک آنان را قبول می‌کند و پاداش فراوانی می‌دهد، بسیاری از گناهان را می‌بخشد و آنان را به سبب تمامی گناهانشان مؤاخذه نمی‌کند، بلکه هر نیکی را ده برابر پاداش می‌دهد و برای هر کس که بخواهد، دو چندان می‌کند، اما هر بدی را به اندازه خودش جزا می‌دهد، اگر بندگان قصد انجام نیکی را بکنند، برایشان نیکی می‌نویسد، ولی در صورتی که قصد انجام بدی را داشته باشند، گناهی نمی‌نویسد. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا، كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ، وَمَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَعَمِلَهَا كُتِبَتْ لَهُ عَشْرًا إِلَى سَبْعِمِائَةٍ ضَعْفٍ، وَمَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا لَمْ تُكْتَبْ،

وَإِنْ عَمِلَهَا كُتِبَتْ»<sup>۱</sup>؛ «هر کس قصد نیکی بکند و آن را انجام ندهد، برایش یک نیکی نوشته می‌شود، و کسی که اراده نیکی بکند و آن را انجام دهد، برایش ۱۰ تا ۷۰۰ برابر [پاداش] نوشته می‌شود. و هر کس قصد بدی بکند و آن را انجام دهد، نوشته نمی‌شود و اگر آن را انجام دهد، [فقط یک گناه] نوشته می‌شود.»

الله ﷻ اسباب و دروازه‌های توبه و رجوع به سوی خودش را می‌گشاید هر چند گناهان بنده بسیار و متعدّد باشد. و می‌فرماید:

﴿قُلْ يَاعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ [الزمر: ۵۳]

«ای پیامبر! از جانب من) بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف (و ستم) کرده‌اید! از رحمت الله ناامید نشوید، همانا الله همه گناهان را می‌بخشد. یقیناً او بسیار آمرزنده مهربان است.»

در یک حدیث قدسی آمده است که الله متعال می‌فرماید: «یا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ مَا دَعَوْتَنِي وَرَجَوْتَنِي غَفَرْتُ لَكَ عَلَىٰ مَا كَانَ مِنْكَ وَلَا أُبَالِي، یا ابْنَ آدَمَ لَوْ بَلَغَتْ ذُنُوبُكَ عَنَانَ السَّمَاءِ ثُمَّ اسْتَغْفَرْتَنِي غَفَرْتُ لَكَ وَلَا أُبَالِي، یا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ لَوْ أَتَيْتَنِي بِقُرَابِ الْأَرْضِ خَطَايَا، ثُمَّ لَقَيْتَنِي لَا تُشْرِكُ بِي شَيْئًا، لِأَتَيْتُكَ بِقُرَابِهَا مَغْفِرَةً»<sup>۲</sup>؛ «ای فرزند آدم! تا زمانی که تو مرا بخوانی و به من امید داشته باشی، تو را می‌آمرزم بر هر عملی که انجام داده باشی و باکی ندارم. ای فرزند آدم! اگر گناهانت به آسمان رسیده باشد و سپس از من درخواست آمرزش کنی، تو را می‌بخشم و باکی ندارم. ای فرزند آدم! اگر با گناهانی به وسعت زمین نزد من بیایی، سپس با من روبرو شوی در حالی که به من چیزی را شریک نیاورده باشی، همانا با آمرزشی به اندازه پُری زمین نزدت می‌آیم.»

الله ﷻ با بخشش و عفو و محو گناهان و مغفرت آن‌ها، با بندگان خود معامله می‌کند. ابن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند که از رسول الله ﷺ چنین شنیدم: «إِنَّ اللَّهَ يُدْنِي الْمُؤْمِنَ فَيَضَعُ عَلَيْهِ كَفَّهُ وَيَسْرُرُهُ، فَيَقُولُ: أَتَعْرِفُ ذَنْبَ كَذَا؟ أَتَعْرِفُ ذَنْبَ كَذَا؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ أَيُّ رَبِّ، حَتَّىٰ إِذَا قَرَّرَهُ بِذُنُوبِهِ، وَرَأَىٰ فِي نَفْسِهِ أَنَّهُ هَلَكَ، قَالَ: سَتَرْتُهَا

۱- صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۳۰.

۲- تخریج این حدیث قبلاً بیان شد.

عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَأَنَا أَعْفِرُهَا لَكَ الْيَوْمَ، فَيُعْطَى كِتَابَ حَسَنَاتِهِ، وَأَمَّا الْكَافِرُ وَالْمُنَافِقُ فَيَقُولُ الْأَشْهَادُ: ﴿هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ [هود: ۱۸]؛ «همانا الله فرد مؤمن را به خود نزدیک می‌کند به اندازه ای که سایه [و حمایت] خود را بر او می‌نهد و وی را می‌پوشاند، سپس می‌گوید: آیا فلان گناه را می‌شناسی؟ آیا فلان گناه را می‌شناسی؟ او می‌گوید: آری، ای پروردگرم! تا اینکه وی را به گناهانش معترف می‌سازد و یقین می‌کند که هلاک شده است، آنگاه الله می‌فرماید: آن را در دنیا بر تو پوشاندم و امروز آن را برایت می‌آمزم. سپس نامه اعمال نیکش به وی داده می‌شود، ولی درباره کافر و منافق، گواهان می‌گویند: «این‌ها همان کسانی هستند که بر پروردگارشان دروغ بسته‌اند. هان! لعنت الله بر ستمکاران باد!»<sup>۱</sup>

اگر انسان به این نیکی و بخشش بزرگ پروردگار دقت کند و بیندیشد، بسیار برای وی فایده خواهد داشت، زیرا از این طریق، به عزت الله در تقدیرانش، فضل او در بخشش گناهان، حلم او در مهلت‌دادن به بندگان، کرم او در آسان کردن توبه و رجوع برای بندگان، و احسان او در مغفرت گنهکاران پی می‌برد و این باعث می‌شود که بنده به زیبایی متوجه پروردگار خویش شود، در برابر او خاضع و فروتن گردد، تقوای الهی را رعایت کند و فقط به الله امید داشته باشد.

ابن قیم رحمته الله علیه می‌گوید: «... فضل و احسان پروردگار آنگاه شناخته و دانسته می‌شود که وقتی بنده گناه می‌کند و الله عز وجله کاملاً او را می‌بیند، گناهش را می‌پوشاند در حالی که اگر بخواهد می‌تواند او را در میان مخلوقات رسوا کند تا مردم از وی بر حذر باشند و دوری کنند؛ قطعاً این نشانه کمال فضل الهی است و یکی از نام‌های او تعالی «بَرّ» است و نیکی و فضل الله برخاسته از کمال غنا و بی‌نیازی او و کمال فقر و نیاز بنده به اوست، که شایسته است انسان به این فضل و احسان و کرم الهی بیندیشد تا از گناه و اشتباه خود غافل شود و در نتیجه، با یاد الله همراه گردد، که این کار برایش بهتر از مشغول شدن و فکرکردن به جرم و گناه و مشاهده بدی و زشتی نافرمانی است، زیرا یاد الله و غفلت از غیر او، بالاترین و برترین خواسته و هدف است.»<sup>۲</sup>

۱- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۲۳۰۹ - عبارت فوق را بخاری آورده است؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۷۶۸.

۲- مدارج السالکین، ج ۱، ص ۲۰۶.

بیشتر توبه‌کنندگان از آنچه ابن قیّم رحمته یادآور شده است، غافلند و به بزرگی و فراوانی گناہانی که مرتکب شده‌اند، می‌اندیشند و از زیادی و شمول فضل و بخشش و کرم الهی غافل هستند.

یکی دیگر از نشانه‌های فضل و احسان الله، این است که او تعالی - با وجود کمال غنا و بی‌نیازی‌اش - بر اثر توبه و رجوع توبه‌کنندگان خوشحال می‌شود. در صحیح مسلم،<sup>۱</sup> از انس بن مالک رضی روایت شده است که رسول الله صلی فرمودند: «لَلَّهِ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ حِينَ يَتُوبُ إِلَيْهِ مِنْ أَحَدِكُمْ كَانِ عَلَى رَاحِلَتِهِ بِأَرْضِ فَلَاحٍ، فَأَنْفَلْتَتْ مِنْهُ وَعَلَيْهَا طَعَامُهُ وَشَرَابُهُ فَأَيْسَ مِنْهَا، فَأَتَى شَجْرَةً فَاضْطَجَعَ فِي ظِلِّهَا، وَقَدْ أَيْسَ مِنْ رَاحِلَتِهِ، فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ هُوَ بِهَا قَائِمَةٌ عِنْدَهُ، فَأَخَذَ بِحِطَامِهَا ثُمَّ قَالَ مِنْ شِدَّةِ الْفَرَحِ: اللَّهُمَّ أَنْتَ عَبْدِي وَأَنَا رَبُّكَ، أَخْطَأَ مِنْ شِدَّةِ الْفَرَحِ»؛ «همانا الله از توبه بنده‌اش هنگامی که به درگاه او توبه می‌کند، شادتر می‌شود از کسی از شما که در بیابان بر شترش سوار بوده، ناگهان شتر وی از نزدش فرار کرده است در حالی که خوراک و نوشیدنی او بر بالای شتر بوده و چون از دستیابی به شترش مأیوس و ناامید شده، در سایه درختی دراز کشیده است. در این هنگام ناگهان متوجه می‌شود که شترش در کنارش ایستاده است و او زمامش را می‌گیرد و از شدت شادمانی می‌گوید: الهی! تو بنده منی و من پروردگار تو هستم! از شدت خوشحالی اشتباه می‌کند.»

این خوشحالی چنان ارزش و اعتباری دارد که شایسته نیست بنده از آن غافل شود و روی گرداند، چون اندیشیدن به آن یکی از بزرگ‌ترین اسباب آرامش دل، شوق و علاقه به الله، ذکر الهی و مشاهده بخشش و لطف و کرم اوست و اینکه الله صلی بهترین و گرامی‌ترین بخشایشگران و مهربان‌ترین مهربانان است.

لازم به ذکر است که بدانیم پروردگار بخشنده، نیکوکاران را دوست دارد و هر اندازه که آنان نیکی کنند، دل‌هایشان را به خود نزدیک می‌گرداند. همچنین کارهای خوب را دوست دارد و آن‌ها را با هدایت، رستگاری و دادن مقام و جایگاه در دنیا و آخرت پاداش می‌دهد. («بَرَّ» در اصل به معنای گستردگی و فراوانی در انجام خوبی‌هاست، که جامع‌ترین آیه در معرفتی کارهای خیر، آیه زیر است:



﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَءَاتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَأَبْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ وَالْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ [البقرة: ۱۷۷]

«نیکی این نیست که روی خود را به سمت مشرق و مغرب کنید، بلکه نیکی (و نیکوکار) کسی است که به الله و روز قیامت و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیامبران، ایمان آورده باشد و مال (خود) را با وجود دوست داشتنش به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و اماندگان در راه و گدایان و در (راه آزادی) بردگان بدهد. و نماز را بر پای دارد و زکات را بدهد و وفاکنندگان به پیمانشان چون پیمان بندند و (کسانی که) در فقر و سختی و زیان و بیماری و به هنگام نبرد، شکیبایند؛ این‌ها کسانی هستند که راست گفتند و آنان پرهیزگاراند.»

همچنین الله ﷻ می‌فرماید:

﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ [آل عمران: ۹۲]

«هرگز به نیکوکاری نمی‌رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید. و آنچه انفاق می‌کنید، بدون تردید الله به آن آگاه است.»

قتاده رضی الله عنه می‌گوید: «هرگز به نیکی و فضل پروردگارتان نخواهید رسید تا زمانی که از آنچه شما را به شگفت می‌آورد و از اموالی که دوست دارید، انفاق کنید.»<sup>۱</sup>

الله متعال تمامی ما را هدایت کند و از فضل و بخشش خود به گونه‌ای که گمان نمی‌کنیم، نصیب ما گرداند، که او بسیار شنوا و اجابت‌کننده دعاست.

## ۵۸. رؤوف

اسم مذکور در ۱۰ آیه بیان شده است.

رأفت - چنانکه ابن جریر رحمته می گوید: «برترین و بالاترین مفهوم رحمت است، که تمامی مخلوقات را در دنیا و برخی را در آخرت در بر می گیرد.»<sup>۱</sup> یعنی رحمت الهی در آخرت، دوستان مؤمن و بندگان پرهیزگار الله را در بر می گیرد.

علاوه بر این، یکی از اصول و مبادی مهمی که عالمان در حوزه شناخت اسماء الله بیان و اثبات کرده‌اند، این است که ختم آیات قرآنی با نام‌های الله نشان می‌دهد که حکم مذکور در آن‌ها ارتباط و تناسبی با نام‌هایی که در آخرشان آمده است، دارد و تدبّر در این زمینه، یکی از مهم‌ترین و بهترین اسبابی است که بنده را در شناخت و فهم اسماء الله کمک می‌کند.

در ادامه، مطالبی درباره آیاتی که این نام در آن‌ها بیان شده است، با توجّه به سیاق ارائه می‌گردد.

الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ [البقرة: ۱۴۳]

«و الله هرگز ایمان (نماز) شما را ضایع نمی‌گرداند. همانا الله نسبت به مردم رؤوف مهربان است.»

یعنی هرگز سزاوار و شایسته الله نیست که ایمان و اعمالتان را تباه گرداند، که این نشانه کمال رأفت و مهربانی اوست. این مژده و بشارتی بزرگ برای کسانی است که الله تعالی با نعمت اسلام و ایمان به آنان منت نهاده است؛ یعنی اینکه قطعاً الله از ایمانشان حفاظت خواهد کرد و آن را تباه نمی‌کند، بلکه ایمانشان را از بطلان و تباهی حفاظت می‌کند، آن را برایشان کامل می‌گرداند و به آنان توفیق انجام اعمالی را می‌دهد که باعث افزایش ایمان و تکمیل یقینشان می‌شود؛ یعنی همان طور که در ابتدا آنان را هدایت به ایمان کرد، با رأفت، مهربانی، فضل و احسان خود، باور و ایمانشان را حفظ و کامل خواهد کرد.

در آیه دیگری آمده است:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ أُتْبَعَاءً مَرَضَاتٍ اللَّهُ وَاللَّهُ رءُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾ [البقرة: ۲۰۷]

«و از مردم کسی است که جان خود را برای به دست آوردن خشنودی الله می‌فروشد، و الله نسبت به بندگان مهربان است.»

یعنی بندگانی که توفیق یافتند و به منظور کسب رضایت الله و بر اثر امید به پاداش، جان‌هایشان را فدا کردند. آنان با پروردگار بسیار باوفا و مهربان معامله کردند؛ ذاتی که از روی رأفت و رحمت خود، آنان را توفیق به این کار داد، پاداشی بزرگ و بازگشت و جایگاهی خوب را به آنان وعده داد و از نعمت‌ها و رستگاری بزرگی که بدان خواهند رسید نپرس که چقدر زیاد است! زیرا در روز قیامت نزد پروردگار رؤوف و رحیم بر می‌گردند. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَعُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾ [آل‌عمران: ۳۰]

«روزی که هر کس آنچه را از خیر و نیکی انجام داده و آنچه را از بدی مرتکب گشته، حاضر شده می‌یابد و آرزو می‌کند: ای کاش میان او و آن (کارهای بد) فاصله‌ای دور بود! و الله شما را از (کیفر) خودش بر حذر می‌دارد و (در عین حال) الله به بندگان مهربان است.»  
با توجه به آیه فوق، الله تعالی با وجود اینکه عذابش بسیار شدید است، نسبت به بندگان خیلی مهربان است و یکی از نشانه‌های مهربانی‌اش، این است که بندگان را از پلیدی و فساد بر حذر داشته تا از پیامدها و عواقبش در امان بمانند و نجات یابند. الله ﷻ از روی رأفت و رحمت خود، راه‌های رسیدن به خوبی‌ها و درجات والا را برای بندگان آسان و هموار کرده و آنان را از اسباب و راه‌هایی که منجر به مصیبت‌ها و عقوبت می‌شوند، بر حذر داشته است. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَعُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۱۷]

«قطعاً الله رحمت خود را شامل حال پیامبر ﷺ و مهاجران و انصار؛ کسانی که در زمان سختی (و تنگدستی) از او پیروی کردند، نمود، پس از آنکه نزدیک بود دل‌های گروهی از آنان (از حق) منحرف شود، سپس توبه‌شان را پذیرفت. بی‌گمان او (نسبت) به آن‌ها رؤوف مهربان است.»

بر اساس آیه مذکور، یکی از دلایل و علایم رأفت و مهربانی الله، این است که او تعالی بر آنان منت نهاد و توفیق توبه داد، سپس توبه‌شان را پذیرفت و آنان را ثابت‌قدم گردانید و اگر رؤوف و مهربان نمی‌بود، هرگز به چنین نعمت‌هایی نمی‌رسیدند. در سوره «نحل» چنین آمده است:

﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ ﴿٤١﴾ وَالْأَنْعَمَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دَفءٌ وَمَنْفَعٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿٤٢﴾ وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ ﴿٤٣﴾ وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بَلِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿التحل: ٤-٧﴾

«انسان را از نطفه آفرید، آنگاه او ستیزه‌جویی آشکار شده است. و چهارپایان را برای شما آفرید، که در آن‌ها پوشش (گرم) و منافع (دیگری) است و از (گوشت برخی از) آن‌ها می‌خورید. و در آن‌ها برای شما (زینت و) زیبایی است وقتی شامگاهان (از صحرا) باز می‌گردانید و هنگامی که صبحگاهان (به صحرا) می‌فرستید. و (آن‌ها) بارهای سنگین شما را به شهری که جز با رنج و مشقت زیاد، به آن نمی‌رسیدید، حمل می‌کنند. بدون تردید پروردگارتان روؤف مهربان است.»

پروردگار جهان چهارپایان را به منظور مصالح و منافع انسان، در خدمت وی قرار داده است که از پشم و موی آن‌ها در تهیه لباس و سایر منافع بهره می‌برد. همچنین انسان از گوشت، شیر و سایر فواید آن‌ها استفاده می‌کند و رفت و برگشت چهارپایان در صبح و شام و موقع رفتن و ایستادن، مایه زیبایی است. برخی از حیوانات بار و کالای انسان را به شهرها و سرزمین‌های دور می‌برند، که تمامی این موارد برخاسته از رأفت و رحمت الهی است. ای کاش ما به یاد آوریم رحمت و مهربانی و فضل الله را بر خودمان که در این زمان، وسایل جدیدی را برای حمل و نقل، در اختیار ما قرار داده است؛ وسایلی که انسان در هنگام حرکتشان بسیار آسوده و راحت است، وسایلی که دارای اشکالی زیبا هستند، به سرعت می‌روند و علاوه بر این، راه‌ها را بسیار هموار نموده و تمامی اسباب و امکانات آسایش و راحتی آدمی در این وسایل وجود دارد، به گونه‌ای که مردم به وسیله آن‌ها از یک مکان به مکان دیگر و از یک شهر به شهر دیگر بدون مشقت و زحمت، منتقل می‌شوند. پس تمامی حمد و ستایش‌ها مخصوص الله است، آن گونه که شایسته جلال، پادشاهی و بخشش و احسان فراوان او باشد.

در جایی دیگر از قرآن، چنین می‌خوانیم:

﴿أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٤٥﴾ أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿٤٦﴾ أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلَىٰ تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿التحل: ٤٥-٤٧﴾

«آیا کسانی که بداندیشی (و توطئه) کردند، (از این) ایمن هستند که الله (همه) آن‌ها را در زمین فرو برد و یا عذاب (الهی) از جایی که نمی‌دانند، به سراغشان بیاید؟! یا (اینکه) به هنگام رفت و آمدشان (گریبان) آن‌ها را بگیرد، پس نتوانند که (ما را ناتوان کنند و) بگیرند یا (اینکه) آنان را در حال ترس (و وحشت) بگیرد، پس بدون تردید پروردگار شما رؤوف مهربان است.»

از دیگر نشانه‌های رأفت الهی این است که در عقوبت گنهکاران عجله نمی‌کند، بلکه به آنان مهلت و سلامتی و روزی می‌دهد، در حالی که این افراد با الله متعال و دوستانش مخالفت می‌کنند، ولی الله ﷻ اسباب و دروازه‌های توبه را برایشان می‌گشاید، آنان را به دوری از گناهان فرا می‌خواند و به بهترین نعمت‌ها و بخشش گناهانانشان وعده می‌دهد. پس آیا انسان مجرم و گنهکار از پروردگار رؤوف و مهربانش حیا نمی‌کند که همواره و در تمامی اوقات، نعمت‌هایش به او می‌رسد، اما وی بر جرم و نافرمانی‌اش اصرار می‌ورزد؟!!

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالتَّائِسِ لرُؤُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ [الحج: ۶۵]

«آیا ندیدی که الله آنچه را که در زمین وجود دارد، مسخر شما کرده است و (نیز) کشتی‌ها به فرمان او در دریا روانند و آسمان را از اینکه بر زمین افتد - جز به فرمانش - نگه می‌دارد. همانا الله (نسبت) به مردم رؤوف مهربان است.»

مسخرکردن زمین و آنچه در آن است؛ همچون حیوانات، گیاهان، جمادات، کشتی‌ها که به فرمان الله در دریا حرکت می‌کنند و مردم و کالاهایشان را از محلی به محل دیگر می‌برند، نگهداشتن آسمان از اینکه بر روی زمین بیفتد و آنچه در آن وجود دارد نابود شود؛ تمامی این نعمت‌ها برخاسته از رحمت و مهربانی الله نسبت به بندگانش است.

در سوره دیگری آمده است:

﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رُؤُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ [التور: ۲۰]

«و اگر فضل الله و رحمت او بر شما نمی‌بود و اینکه الله رؤوف مهربان است، (عقوبت سختی شما را در بر می‌گرفت).»

الله متعال سخن فوق را پس از بیان احکامی مهم و مواعظی رسا و شیوا می آورد، که این مطلب نشان می دهد آن بیان نافع و شرع حکیم، دلیل و نشانه رأفت و رحمت الله تعالی برای بندگان است.

الله ﷻ می فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ [الحديد: ۹]

«او ذاتی است که آیاتی روشن بر بنده اش نازل می کند تا شما را از تاریکی های (کفر و شرک) به سوی نور (ایمان) ببرد و یقیناً الله نسبت به شما رؤوف [و] مهربان است.»

بزرگ ترین و برترین نعمت و بخشش، این است که الله ﷻ بر بنده و پیامبرش آیاتی روشن و دلایلی آشکار نازل کرده است؛ آیات و دلایلی که تمامی عاقلان اقرار به صحت و حقیقت آن ها داده اند. و هدف از بعثت پیامبران و نزول آیات و حکمت این بوده که الله ﷻ هر یک از بندگان را که بخواهد، از تاریکی ها به سوی نور ببرد، که این مورد برخاسته از رأفت الهی به بندگان و رحمت او تعالی به دوستانش است.

همچنین می فرماید:

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِن بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ [الحشر: ۱۰]

«و (نیز) کسانی که پس از آنان (بعد از مهاجران و انصار) آمدند، می گویند: پروردگارا! ما را و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دل هایمان کینه ای نسبت به کسانی که ایمان آورده اند قرار مده. پروردگارا! بی گمان تو رؤوف و مهربانی.»

الله متعال از روی رحمت و مهربانی خود به بندگان مؤمن، پیمان ایمان و رابطه دینی و پیوند تقوا را در میانشان برقرار کرد و افراد پیشین را محبوب کسانی که پس از آنان می آیند، گردانید، به گونه ای که برایشان دعای خیر می کنند، و این مورد چه نعمت و فضل و احسان بزرگی از جانب پروردگار رؤوف و مهربان ماست!

## ۵۹. حسیب و کافی

در قرآن کریم، چنین آمده است:

﴿وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾ [النساء: ۶]

«و الله برای محاسبه کافی است.»

﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ

مِنْ هَادٍ﴾ [الزمر: ۳۶]

«آیا الله برای بنده اش کافی نیست؟! و تو را به کسانی غیر از او می ترسانند! و هر کس را که الله گمراه کند، پس برایش هیچ هدایت گری نیست.»

حسیب: یعنی ذاتی که تمامی نیازها و ضروریات دینی و دنیوی بندگان را برآورده می کند و همه مصیبت ها و سختی ها را از آنان دور می نماید.

و نیز بدین معنا که تمامی اعمال بندگان را حفاظت و ثبت می کند، در حالی که خودشان آن ها را فراموش می کنند، اما الله ﷻ از اعمالشان باخبر است، عمل نیک را از بد و زیبا را از زشت تشخیص می دهد و می داند که بندگان مستحق چه مقدار پاداش یا عذابند.

کافی: یعنی ذاتی که تمامی نیازها و امور مهم مخلوقات به دست اوست، و این مورد بر دو نوع است:

کفایت عامه: الله تمامی مخلوقات را به وجود می آورد، آن ها را برای تحقیق و انجام آنچه برای آن آفریده می شوند، امداد و کمک می کند و تمامی اسباب مورد نیازشان را در حوزه خوراک و نوشیدنی و ... آماده و مهیا می نماید.

کفایت خاصه: کفایت الهی برای متوکلان و اصلاح احوال بندگان باتقوا، چنانکه می فرماید:

﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ [الطلاق: ۳]

«و هر کس بر الله توکل کند، پس همان او را کافی است.»

یعنی الله ﷻ در تمامی امور دینی و دنیوی، برای فرد باتقوا کافی است و اگر بنده به درستی بر الله توکل کند؛ یعنی برای کسب مصالح و دفع ضررها، از ته دل بر الله متعال اعتمادی قوی و کامل داشته باشد و نسبت به پروردگارش خوش گمان باشد، قطعاً کفایت تامه برای او حاصل می شود و الله احوال و سخنان و کارهایش را اصلاح و کامل می گرداند و غمها و مصیبت هایش را از بین می برد.

این فضل و احسانی بزرگ است که باید انسان مسلمان همواره به فکر آن باشد تا پروردگارش را به سبب این کفایت و فضل و احسان، حمد و شکر کند.

در صحیح مسلم<sup>۱</sup> آمده است که پیامبر ﷺ هر گاه در بستر خواب قرار می‌گرفتند، می‌فرمودند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنَا وَسَقَانَا، وَكَفَانَا وَآوَانَا، فَكَمْ مِمَّنْ لَا كَافِيَ لَهُ وَلَا مُؤْوِيَّ!»؛ «ثنا باد پروردگاری که ما را طعام داد، سیراب نمود، کفایت کرد و جای داد، چه بسا افرادی هستند که کفایت‌کننده و جای‌دهنده‌ای ندارند!»

بنده همواره به پروردگار نیاز دارد تا حافظ، کفایت‌کننده، حامی و هدایتگر او باشد و به همین سبب، برای مسلمان مشروع شده است که هر گاه از منزلش خارج می‌شود، چنین بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ!»؛ «به نام الله تعالی، توکل کردم بر الله، بازگشتی از [گناه] و توانی [برای انجام نیکی] نیست مگر به [توفیق] الله.» برای اینکه الله ﷻ غم و حاجتش را برطرف کند، او را از بدی‌ها و آفت‌ها حفاظت نماید و از دشمنی فرد ستیزه‌جو و ستم‌ظالم ننگه دارد.

ابوداود، ترمذی و دیگران از انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمودند: «مَنْ قَالَ - يَعْنِي إِذَا خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ - بِسْمِ اللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، يُقَالُ لَهُ هُدَيْتَ وَكُفَيْتَ وَوُقِيَتْ، وَتَنَحَّى عَنْهُ الشَّيْطَانُ، فَيَقُولُ لِشَيْطَانٍ آخَرَ: كَيْفَ لَكَ بِرَجُلٍ قَدْ هُدِيَ وَكُفِيَ وَوُقِيَ؟!؟»؛ «کسی که هنگام بیرون آمدن از خانه‌اش بگوید: به نام الله تعالی، توکل کردم بر الله، بازگشتی از [گناه] و توانی [برای انجام نیکی] نیست مگر به [توفیق] الله، به او گفته می‌شود: هدایت شدی، کفایت شدی [کارهایت رو به راه شد] و حفظ گردیدی و شیطان از وی دور می‌شود. سپس [شیطان] به شیطانی دیگر می‌گوید: چه خواهی کرد با مردی [فردی] که هدایت شده، کفایت شده [کارهایش انجام گردیده] و حفاظت گشته است؟!»

۱- شماره حدیث: ۲۷۱۵.

۲- ابو داود، شماره حدیث: ۵۰۹۵؛ ترمذی، شماره حدیث: ۳۴۲۶؛ نسائی در «عمل الیوم واللیلة»، شماره حدیث: ۸۹؛ ابن حبان، شماره حدیث: ۸۲۲ و دیگران از طریق ابن جریر، از اسحاق بن عبدالله بن ابی طلحه و او از انس ... .

ترمذی این روایت را حسن دانسته است، ولی در سند آن، ابن جریر که عوام‌فریب بوده، وجود دارد، اما شواهد دیگری دارد که آن را تقویت می‌کند و آلبانی در «صحیح الجامع»، شماره حدیث: ۵۱۳ این روایت را صحیح می‌داند.



یعنی به راه حقیقت و صحیح هدایت شدی، در برابر هر نوع همّ و غم دنیوی و اخروی حمایت شدی و از شرّ دشمنان شیطانی و دیگران حفاظت گشتی. قرآن کریم بیان می‌کند که تحقیق بندگی برای الله و توکل صحیح بر او، برای دستیابی به کفایت ویژه الله که مخصوص دوستان مؤمن و بندگان پرهیزگار است، لازم بوده و الله متعال می‌فرماید:

﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ﴾ [الزمر: ۳۶]

«آیا الله برای بنده‌اش کافی نیست؟!»

﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ [الطلاق: ۳]

«و هر کس بر الله توکل کند، پس همان او را کافی است.»

ابن قیم رحمته می‌گوید: «توکل یکی از قوی‌ترین اسبابی به شمار می‌رود که بنده به وسیله آن، آزار و ستم و دشمنی مخلوقات را که توان تحمل آن‌ها را ندارد، از خود دور می‌کند و این از قوی‌ترین اسباب است، زیرا الله متعال برایش کافی است و کسی که الله عزّوجلّه وی را کفایت و حفاظت کند، دشمن هیچ طمع و امیدی برای ضرر رساندن به او ندارد و فقط ضررهایی که ناچار به انسان می‌رسد، چنین فردی را مبتلا می‌کند؛ مانند گرما، سرما، گرسنگی و تشنگی، ولی ضررهایی که دشمن بخواهد هدفش را از طریق آن‌ها برآورده سازد، هرگز به فرد متوکل و باتقوا نمی‌رسد، چون آزار و اذیتی که ظاهراً ضرر به نظر می‌رسد، ولی در حقیقت نیکی به انسان متوکل و ضرر به دشمن است، با آزار و اذیتی که دشمن بتواند خواسته و هدفش را با آن برآورده کند، تفاوت دارد.»

یکی از پیشینیان گفته است: الله تعالی برای هر عملی پاداشی از جنس خودش تعیین کرده و پاداش توکل بر خود را همان کفایت و حمایت از بنده قرار داده است، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ [الطلاق: ۳]

«و هر کس بر الله توکل کند، پس همان او را کافی است.»

الله متعال نفرمود که فلان پاداش و اجر را به او می‌دهیم، آن گونه که در سایر اعمال می‌فرماید، بلکه خودش را کفایت‌کننده و حافظ و نگهدارنده انسان متوکل معرفی کرد. بنابراین اگر بنده به درستی بر الله توکل کند و آسمان‌ها و زمین و آنچه

در آن‌ها وجود دارد بخواهند به وی ضرر برسانند، قطعاً الله ﷻ برای او راه خروجی قرار می‌دهد و از وی حمایت و حفاظت می‌کند.<sup>۱</sup>

ارتباط کفایت به توکل از موارد ارتباط اسباب به مسببات آن‌هاست، زیرا الله متعال کفایت‌کننده کسی است که به درستی بر او اعتماد و توکل کند و در سختی‌ها و مشکلات، به او تعالی پناه ببرد. تا زمانی که بنده خوش‌گمان به الله باشد و به آنچه نزد الله است، امید فراوان داشته باشد و صادقانه بر او توکل نماید، قطعاً الله ﷻ وی را نا امید و دست خالی نخواهد گذاشت.

بنده‌ای که اسباب حمایت و حفاظت الهی را به کار گیرد، نباید کفایت و حمایت الله را دور بداند، زیرا الله ﷻ کار خود را می‌کند و در زمانی که معین کرده است، از او حمایت می‌نماید و از این رو، فرموده است:

﴿وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَلِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا﴾ [الطلاق: ۳]

«و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد و هر کس بر الله توکل کند، پس همان او را کافی است. بی‌گمان الله فرمان خود را به انجام می‌رساند. بدون تردید الله برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است.»

ابن قیم رحمته می‌گوید: «وقتی سخن از کفایت و حمایت الله برای انسان متوکل می‌شود، بسا اوقات گمان می‌گردد که این حمایت در همان زمان توکل، بنده را فرا می‌گیرد، اما الله ﷻ می‌فرماید:

﴿قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا﴾ [الطلاق: ۳]

«مسئلاً الله برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است.»

یعنی الله برای هر چیزی وقت معینی را قرار داده که از آن وقت تجاوز نمی‌کند و قطعاً در همان زمان انجام خواهد شد. پس نباید که انسان متوکل عجله کند و بگوید: من توکل و دعا کردم، اما چیزی ندیدم و الله از من حمایت نکرد، چرا که او تعالی قطعاً امر و فرمانش را در همان زمانی که مقدر کرده است، اجرا می‌کند.<sup>۲</sup>

۱- بدائع الفوائد، ج ۲، صص ۷۶۶-۷۶۷.

۲- أعلام الموقعين، ج ۴، ص ۱۶۱.

در چنین مواردی، بسیاری از مردم به این معانی بزرگ و مهم نمی‌اندیشند و برای رسیدن به مقاصد و تمایلات نفسانی خود، مؤمنان را به تمسخر می‌گیرند و به آنان ستم می‌کنند، غافل از اینکه این موارد به منظور سنجش ایمان مؤمنان و کسب رضایت پروردگار صورت می‌گیرد، اما این ستمکاران کفایت و حمایت الله از دوستانش را به تمسخر می‌گیرند.

«هر کس از خود غافل شود و به خشنودی الله بیندیشد، قطعاً الله مصیبت‌هایش را برطرف می‌کند و کسی که در برابر مردم، از الله کمک بخواهد، حتماً الله جَلَّ جَلَلُهُ در برابر مردم از وی حمایت می‌کند، ولی کسی که به خودش مشغول گردد و از الله فراموش کند، الله او را به خودش می‌سپارد و فردی که به مردم اعتماد کند و از الله روی گرداند، الله جَلَّ جَلَلُهُ او را به مردم می‌سپارد.»<sup>۱</sup>

ترمذی در جامع خود<sup>۲</sup> چنین روایت می‌کند: معاویه به أمّ المؤمنین عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا نوشت که: برای من نامه‌ای بنویس و در آن نامه مرا نصیحت کن. عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا به او چنین نوشت: «سلام علیک، اما بعد: از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم که فرمودند هر کس رضایت الله را در جایی که باعث خشم مردم می‌شود، طلب کند، الله از وی در برابر مردم حمایت می‌کند و هر کس رضایت مردم را در اموری که باعث غضب الهی می‌شود، بجوید، الله وی را به مردم می‌سپارد. وَالسَّلَامُ عَلَیْكَ.»

یکی از مواردی که باعث حفاظت و سلامتی بنده در این زمینه می‌شود، این است که دنیا را نهایت و هدف علم و بزرگ‌ترین مقصد خویش قرار ندهد. در حدیثی چنین آمده است: «مَنْ جَعَلَ الْهُمُومَ هَمًّا وَاحِدًا هَمَّ الْمَعَادِ، كَفَاهُ اللَّهُ هَمَّ دُنْيَاهُ، وَمَنْ تَشَعَّبَتْ بِهِ الْهُمُومُ فِي أَحْوَالِ الدُّنْيَا، لَمْ يُبَالِ اللَّهُ فِي أَيِّ أَوْدِيَّتِهِ هَلَكَ»<sup>۳</sup>؛ «هر کس تمام اهدافش را یکی کند؛ یعنی فقط به فکر معاد باشد، الله متعال در امور دنیوی از وی حمایت

۱- بدائع الفوائد، ص ۱۹۷.

۲- شماره حدیث: ۲۴۱۴، عقبه این را به صورت موقوف و با اسنادی صحیح‌تر روایت کرده است. روایت مذکور، شواهدی دارد و از این رو، آلبانی در «صحیح الترمذی» آن را صحیح دانسته است.

۳- ابن ماجه، شماره حدیث: ۴۱۰۶؛ و دیگران؛ آلبانی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ آن را در «صحیح ابن ماجه»، ص ۲۰۷ صحیح می‌داند.

می‌کند، ولی اگر اهداف زیادی در دنیا داشته باشد، الله متعال باکی ندارد از اینکه او در کدام یک از وادی‌هایش هلاک شود.»

ابن ابی شیبه<sup>۱</sup> از ابو عون<sup>۲</sup> چنین نقل می‌کند: «اهل خیر زمانی که یکدیگر را ملاقات می‌کردند، همدیگر را به سه چیز توصیه می‌نمودند و زمانی که یکدیگر را نمی‌دیدند، برخی به برخی دیگر نامه می‌نوشتند و این سه مورد را بیان می‌کردند: هر کس برای آخرتش عمل کند، الله متعال او را در امور دنیوی کفایت و حمایت می‌نماید. هر کس آنچه را که بین او و الله است، اصلاح کند، الله ﷻ از وی در برابر مردم حفاظت می‌کند و کسی که باطنش را اصلاح نماید، الله متعال ظاهرش را اصلاح می‌کند.»

### ۶۰. کفیل و وکیل

در قرآن کریم آمده است:

﴿وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ﴾ [التحل: ۹۱]

«و سوگندها را پس از محکم‌ساختنش نشکنید در حالی که شما الله را کفیل (و ضامن) بر خود قرار داده‌اید. یقیناً الله آنچه را که انجام می‌دهید، می‌داند.»

﴿فَرَزَادَهُمْ إِيْمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ [آل‌عمران: ۱۷۳]

«(این سخن) بر ایمانشان افزوده و گفتند: الله ما را بس است و بهترین حامی است.»  
کفیل: یعنی ذاتی که مسلط بر تمامی امور مخلوقات است و روزی آن‌ها را می‌دهد.  
الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا﴾ [التحل: ۹۱]

«و به عهد (و پیمان) الله وفا کنید هر گاه عهد (و پیمان) بستید و سوگندها را پس از محکم‌ساختنش نشکنید در حالی که شما الله را کفیل (و ضامن) بر خود قرار داده‌اید.»

۱- مصنف ابن ابی شیبه، ج ۷، ص ۲۱۷.

۲- محمد بن عبید الله بن سعید ثقفی کوفی، یکی از تابعان مورد اعتماد. در «تهذیب الکمال»، ج ۲۶، ص ۳۸ بیوگرافی وی آمده است.

بنا بر قولی: کفیل به معنای شهید و گواه، بنا بر قولی: به معنای حافظ و بنا بر قولی: به معنای ضامن است.

بدون تردید هر کس که با الله صادق باشد و او تعالی را به عنوان کفیل خود انتخاب کند، قطعاً پروردگار جهان وی را کمک می‌نماید و به گونه‌ای که خودش نفهمد، آموزش را آسان می‌گرداند.

بخاری در صحیح خود،<sup>۱</sup> از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله از مردی از قوم بنی اسرائیل یاد کردند که از بنی اسرائیلی دیگری خواست تا هزار دینار به او بدهد. وی گفت: شاهدانی بیاور تا آنان را گواه گیرم. او گفت: الله برای شهادت کافی است. گفت: پس کفیل و ضامنی بیاور. گفت: کافی است که الله کفیل باشد. سپس گفت: راست گفتم. و تا مدّت معینی، هزار دینار به وی داد. به دریا رفت و نیازش را برآورده ساخت، سپس به دنبال مرکبی بود تا در آن زمان معین، به وی رسد، ولی مرکبی نیافت. از این رو، چوبی برداشت، آن را سوراخ کرد و هزار دینار و یک نامه در آن گذاشت و چوب را به دریا انداخت و گفت: الهی! تو می‌دانی که من از فلانی هزار دینار گرفتم و زمانی که تقاضای کفیل کرد، گفتم: کافی است که الله کفیل باشد. او راضی شد و سپس شاهد خواست که گفتم: شهادت الله کافی است. به این مطلب هم راضی شد. به دنبال مرکبی بودم، اما آن را نیافتم، پس این هزار دینار را به تو می‌سپارم. سپس از دریا بیرون شد و به دنبال مرکبی بود تا به دیارش برسد. آن مرد طلبکار نیز به دریا نگاه می‌کرد تا شاید مرکبی مالش را بیاورد و همان چوب را به عنوان هیزم به خانه‌اش برد، وقتی آن را شکست، هزار دینار و نامه را دید. مرد بدهکار سپس مرکبی یافت و با هزار دینار نزد طلبکار آمد و گفت که قبلاً مرکبی نیافتم تا هزار دینار را بیاورم. طلبکار پرسید: آیا تو قبلاً چیزی برای من فرستاده‌ای؟ گفت که می‌گویم قبلاً مرکبی نیافتم تا هزار دینار را بیاورم. طلبکار گفت: الله متعال آنچه را که با آن چوب فرستاده بودی، به من رساند، پس هزار دینار را بردار و برو.

وکیل: به معنای کافی و کفیل بوده و بر دو نوع است: عام و خاص.

عام: آیات زیر دلالت بر این نوع می‌کند:

﴿وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ [الأنعام: ۱۰۲]

«و او بر هر چیزی (کارساز و) نگهبان است.»

﴿وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ [هود: ۱۲]

«و الله بر هر چیزی نگهبان است.»

یعنی ذاتی که ضامن رزق و روزی تمامی مخلوقات است، امور هستی را تدبیر و اداره می‌کند و در آن‌ها تصرف می‌نماید.

خاص: آیات زیر بیانگر آن است:

﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾ [النساء: ۸۱]

«و بر الله توکل کن و او یار و مدافع تو باشد، کافی است.»

﴿وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ [ال عمران: ۱۷۳]

«و گفتند: الله ما را بس است و بهترین حامی است.»

یعنی الله بهترین کفایت‌کننده برای کسی که به او پناه ببرد و بهترین حفاظت‌کننده برای کسی که از او کمک بخواهد، است، که این کفایت و حفاظت مخصوص بندگان مؤمن و متوکل است.

الله ﷻ بندگانش را فرا می‌خواند که فقط بر او توکل کنند و این کار را نشانهٔ ایمان

می‌داند:

﴿رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا﴾ [المزمل: ۹]

«(همان) پروردگار مشرق و مغرب که معبودی (به حق) جز او نیست، پس او را کارساز (و

نگهبان خود) برگزین.»

﴿وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [المائدة: ۲۳]

«و بر الله توکل کنید اگر مؤمن هستید.»

الله پاداشی بزرگ و رجوع و جایگاهی زیبا را برای این کار وعده داده است:

﴿وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ [الشوری: ۳۶]

«و آنچه نزد الله است برای کسانی که ایمان آورده‌اند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند،

بهتر و پایدارتر است.»

و از توکل بر غیر الله بر حذر می‌دارد:

﴿أَلَا تَتَّخِذُوا مِن دُونِي وَكِيلًا﴾ [الإسراء: ۲]

«اینکه جز من کارسازی انتخاب نکنید.»

توکل بر الله یگانه، سپردن تمامی امور به او تعالی و اعتماد بر او در جلب نعمت‌ها و دفع ضرر و مصیبت‌ها، یکی از درجات بزرگ و با ارزش دین، یکی از فرایض و تکالیف الهی بر بندگان که باید خالصانه برای الله باشد و از جامع‌ترین و مهم‌ترین عبادات است که منجر به اعمالی صالح و طاعاتی فراوان می‌شود، زیرا اگر قلب در امور دینی و دنیوی بر الله اعتماد کند و باور نماید که فقط او ضامن و کارساز اوست، اخلاصش صحیح می‌گردد، معامله او با الله قوی می‌شود، اسلامش زیبا و صحیح می‌گردد، یقین و باورش تقویت می‌شود و تمامی اعمالش اصلاح می‌گردد.

بنابراین توکل اصل و پایه تمامی درجات دین به شمار می‌رود و نسبت آن به دین، همچون نسبت سر به بدن است و همان گونه که سر فقط بر روی بدن باقی می‌ماند، ایمان و درجات و اعمالش نیز فقط بر پایه توکل باقی می‌ماند.

حقیقت توکل همان عمل و عبادت قلب است که بر الله اعتماد داشته باشد، به او پناه ببرد و به آنچه الله حکم کند راضی باشد، چون می‌داند که الله از وی حمایت می‌کند و زمانی که بنده آموزش را به او تعالی بسپارد و خودش اسباب لازم را برای رسیدن به نتایج خوب به کار گیرد، قطعاً الله بهترین انتخاب را برای او انجام می‌دهد. بنابراین توکل جمع میان دو اصل است: اعتماد قلب بر الله یگانه و بی‌همتا، علاوه بر به کارگیری اسباب لازم که انسان به انجام آن‌ها امر شده است بدون اینکه سببی نامتناسب یا راهی نامشروع را به کار گیرد. در متون بسیاری، این دو اصل با هم بیان شده‌اند؛ از جمله:

﴿فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ﴾ [هود: ۱۲۳]

«پس او را عبادت کن و بر او تعالی توکل نما.»

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ [الفاتحة: ۵]

«تنها تو را می‌پرستیم و فقط از تو یاری می‌جوییم.»

پیامبر ﷺ فرمودند: «اِحْرَصْ عَلَىٰ مَا يَنْفَعُكَ ، وَاسْتَعِنَ بِاللَّهِ»؛ «بر آنچه فایده

می‌رساند حریص باش و از الله ﷻ کمک بخواه.»

متون زیادی در این زمینه وجود دارد.

توکل همراه مؤمن صادق در تمامی امور دینی و دنیوی اوست؛ در نماز، روزه، حج، نیکی‌ها و سایر امور دینی، و در کسب روزی، جلب امور مباح و سایر امور دنیوی. پس توکل بر دو نوع است: توکل بر الله در برآورده شدن نیازها و بهره‌های دنیوی یا دفع

مشکلات و مصیبت‌ها، و توکل بر الله برای دستیابی به آنچه او می‌پسندد و دوست دارد؛ همچون ایمان، یقین، نماز، روزه، حج، جهاد، دعوت و ... .

به همین سبب، ابو داود، ترمذی و دیگران از انس بن مالک رضی الله عنه روایت می‌کنند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ قَالَ - يَعْنِي إِذَا خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ - بِسْمِ اللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، يُقَالُ لَهُ هُدَيْتَ وَكُفَيْتَ وَوُقِيَتْ، وَتَنَحَّى عَنْهُ الشَّيْطَانُ، فَيَقُولُ لِشَيْطَانٍ آخَرَ: كَيْفَ لَكَ بِرَجُلٍ قَدْ هُدِيَ وَكُفِيَ وَوُقِيَ؟!»<sup>۱</sup>؛ «کسی که هنگام بیرون آمدن از خانه‌اش بگوید: به نام الله تعالی، توکل کردم بر الله، بازگشتی از [گناه] و توانی [برای انجام نیکی] نیست مگر به [توفیق] الله، به او گفته می‌شود: هدایت شدی، کفایت شدی [کارهایت رو به راه شد] و حفظ گردیدی و شیطان از وی دور می‌شود. سپس [شیطان] به شیطانی دیگر می‌گوید: چه خواهی کرد با مردی [فردی] که هدایت شده، کفایت شده [کارهایش انجام گردیده] و حفاظت گشته است؟!»

با توجه به حدیث فوق، بنده نیاز فراوانی به کفایت، هدایت و حفاظت الهی دارد و همواره محتاج الله صلی الله علیه و آله است تا حافظ، مؤید، اصلاح‌کننده و هدایتگر وی باشد.

باید که فقط از الله کمک بخواهیم و تنها بر او توکل کنیم، که هیچ توانی برای انجام کار نیک و بازگشت از گناه وجود ندارد مگر به اراده و قدرت او، و از ذات یگانه الله تقاضا داریم که همگی ما را توفیق دهد تا به درستی و زیبایی بر او توکل کنیم.

## ۶۱. غالب و نصیر

نام مبارک «غالب» در یک آیه بیان شده است:

﴿وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [یوسف: ۲۱]

«و الله بر کارش چیره است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.»

اما نام «نصیر» در ۴ آیه آمده است:

﴿فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ﴾ [الأنفال: ۴۰]

«پس بدانید که الله سرپرست (و مولای) شماست، چه نیکو سرپرست و چه نیکو یاور است!»

۱- سنن ابی داود، شماره حدیث: ۵۰۹۵؛ جامع الترمذی، شماره حدیث: ۳۴۲۶، ترمذی آن را حسن می‌داند؛ نک: صحیح الترغیب والترهیب از آلبنی، شماره حدیث: ۱۶۰۵.



﴿وَكَفَىٰ بِاللَّهِ نَصِيرًا﴾ [التساء: ۴۵]

«و کافی است که الله یاور (شما) باشد.»

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ﴾ [الحج: ۷۸]

«و به الله تمسک جوئید، که او مولای شماست، چه خوب مولا و چه خوب یاور است!»

﴿وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا﴾ [الفرقان: ۳۱]

«و پروردگارت برای راهنمایی و یاری (تو) کافی است.»

غالب: یعنی پروردگاری که هر آنچه بخواهد انجام می‌دهد، هیچ چیز بر او چیره و غالب نمی‌شود، هیچ مانع و بازدارنده‌ای در برابر حکمش نیست و هیچ کس نمی‌تواند آنچه را که او حکم و اراده کرده است، رد یا منع نماید.

قرطبی رحمته می‌گوید: «پس بر هر مکلفی لازم است که بداند الله تعالی به طور کلی و مطلق، غالب است و هر کس که به او تمسک جوید، پیروز و چیره می‌گردد هر چند تمامی آنچه در زمین وجود دارند، خواستار کمک و یاری الله گردند، چنانکه می‌فرماید:

﴿كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي﴾ [المجادلة: ۲۱]

«الله مقرر داشته است که یقیناً من و رسولانم پیروز می‌شویم.»

و کسی که از الله روی گرداند و به غیر او تمسک جوید، قطعاً مغلوب و شکست‌خورده و گرفتار ریسمان‌های شیطان خواهد شد.<sup>۱</sup>

نصیر: یعنی ذاتی که کمک و یاری به بندگان را بر عهده گرفته و ضامن تأیید دوستانش و دفاع از آنان است. پیروزی و یاری فقط از جانب الله بوده و فقط بر اثر فضل و احسان الهی حاصل می‌شود. بنابراین پیروز و موفق کسی است که الله وی را یاری می‌دهد، زیرا او تعالی تنها یاری‌گر و حافظ بندگان است. در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾ [آل‌عمران: ۱۲۶]

«و نصر و پیروزی فقط از جانب الله توانمند حکیم است.»

﴿إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِهِ﴾ [آل عمران: ۱۶۰]

«اگر الله شما را یاری کند، هیچ کس بر شما پیروز نخواهد شد و اگر شما را به خود وا گذارد (و یاریتان نکند)، پس چه کسی بعد از او شما را یاری خواهد کرد؟!»

﴿أَمَنْ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَكُمْ يَنْصُرْكُمْ مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ﴾ [الملك: ۲۰]

«آیا این چه کسی است که لشکر شماست، که به جای (الله) رحمان شما را یاری می کند؟!»

﴿وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ [البقرة: ۱۰۷]

«و جز الله سرپرست و یاورى برای شما نیست.»

﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الروم: ۴۷]

«و یاری دادن مؤمنان بر (عهده) ما بود.»

الله ﷻ در آیات متعددی، از فضل و احسان خود بر پیامبران نام می برد که آنان را یاری و تأیید کرده است:

﴿إِنَّا لَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهُدُ﴾ [غافر: ۵۱]

«یقیناً ما پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده اند، در زندگی دنیا و روزی که گواهان (برای گواهی) برخیزند، یاری می کنیم.»

﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ﴾ [التوبة: ۲۵]

«به راستی که الله شما را در جاهای زیادی یاری کرد.»

﴿وَلَقَدْ مَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿١١٤﴾ وَخَجَّيْنَاهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ الْكُرْبِ الْعَظِيمِ ﴿١١٥﴾﴾

﴿[الصفات: ۱۱۴-۱۱۶]

«و قطعاً (ما) بر موسی و هارون منت نهادیم و آن دو و قومشان را از اندوه بزرگ نجات دادیم و یاریشان کردیم، پس آنان پیروز شدند.»

همچنین خبر می دهد که پیامبران ﷺ فقط از الله درخواست یاری و کمک می کردند و به او پناه می بردند؛ مثلاً سیدنا نوح این گونه دعا کرد:

﴿رَبِّ أَنْصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ﴾ [المؤمنون: ۲۶]

«پروردگارا! مرا در برابر تکذیب آنان یاری کن.»

لوط ﷺ گفت:

﴿رَبِّ أَنْصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ﴾ [العنكبوت: ۳۰]

«پروردگارا! مرا بر قوم مفسدان یاری فرما.»

پیامبر اسلام ﷺ و مؤمنان چنین دعا می کنند:

﴿أَنْتَ مَوْلَانَا فَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ [البقرة: ۲۸۶]

«تو مولا و سرور ما هستی، پس ما را بر گروه کافران پیروز گردان.»

در سنن ابی داود، ترمذی و سایر کتاب‌های حدیثی،<sup>۱</sup> از انس بن مالک رضی الله عنه روایت

شده است که پیامبر ﷺ هنگام رویارویی با دشمن می فرمودند: «اللَّهُمَّ أَنْتَ عَضِدِي

وَنْصِيرِي، بِكَ أَجُولُ، وَبِكَ أَصُولُ، وَبِكَ أَقَاتِلُ!»؛ «الهی! تو مددکار و یاری دهنده من

هستی، با [کمک] تو حرکت می کنم و با [یاری] تو بر دشمن حمله می برم و با [کمک]

تو می جنگم.»

الله تعالی خبر می دهد که کافران هیچ یاور و یاری گری ندارند:

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَعَذَبَهُمُ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِّنْ

نَاصِرِينَ﴾ [آل عمران: ۵۶]

«اما کسانی که کافر شدند، در دنیا و آخرت آنان را به عذابی سخت عذاب می کنم و

برایشان یاورانی نیست.»

﴿بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَا لَهُمْ مِّنْ

نَاصِرِينَ﴾ [الزّوم: ۲۹]

«بلکه ستمکاران بدون علم و آگاهی از هوی و هوس‌های خود پیروی کردند، پس کسی را

که الله گمراه کرده است چه کسی هدایت می کند؟! و برایشان هیچ یآوری نخواهد بود.»

﴿وَكَايِنٍ مِّن قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِّن قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ أَهْلَكْنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ﴾

[محمّد: ۱۳]

«و چه بسیار شهرهایی که (مردم) آن‌ها از (مردم) شهر تو که بیرون ت کرده‌اند، توانمندتر

بودند، ما هلاکشان کردیم، پس هیچ یآوری نداشتند.»

پروردگار جهان به مؤمنان می فرماید:

۱- ابوداود، شماره حدیث: ۶۲۳۲؛ سنن ترمذی، شماره حدیث: ۳۵۸۴، ترمذی آن را حسن می داند؛

نک: صحیح ابی داود از آلبانی، شماره حدیث: ۲۲۹۱.

﴿وَلَوْ قَتَلْتُمْ أُولَئِن كَفَرُوا لَوْلُوا الْأَدْبِرَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾ ﴿سُتَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَّتْ مِنْ قَبْلٍ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾ [الفتح: ۲۲-۲۳]

«و اگر کسانی که کافر شدند، با شما می‌جنگیدند، یقیناً پشت می‌کردند (و از میدان می‌گریختند)، آنگاه یار و یاورى نمی‌یافتند. (این) سنت الهی است، که پیش از این (نیز) گذشته است و برای سنت الله هرگز دگرگونی نخواهی یافت.»

این آیه خطاب به مؤمنانی است که حقایق ظاهری و باطنی ایمان را رعایت کرده‌اند؛ یعنی آنان پیروز و رستگارند و در دنیا و آخرت، عاقبت و سرانجام خوب و شایسته‌ای دارند.

به همین سبب، تا زمانی که مؤمنان برای تحقیق ایمان واقعی تلاش نکنند و اسباب و مقدمات پیروزی بر دشمنان را به کار نگیرند، پیروز و یاری نخواهند شد، بلکه به سبب گناهان و کوتاهی‌هایی که دارند، دشمنانشان بر آنان مسلط خواهند شد.

شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمته می‌گوید: «هر گاه کافران پیروز و غالب شوند، قطعاً به سبب گناهان مؤمنانی بوده که ایمانشان ناقص است و هر گاه ایمانشان را کامل کنند و توبه نمایند، الله عزوجل آنان را پیروز می‌گرداند، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۹]

«و سست نشوید و اندوهگین نگردید و شما برترید اگر مؤمن باشید.»

﴿أَوْلَمَّا أَصَبْتُمْ مُمْسِيَةً قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَهَا قُلْتُمْ أَلَيْ هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ

أَنْفُسِكُمْ﴾ [آل عمران: ۱۶۵]

«آیا هنگامی که مصیبتی (در جنگ احد) به شما رسید، در حالی که دو برابر آن را (در جنگ بدر به کافران) رسانده بودید، گفتید: این (مصیبت) از کجاست؟ بگو: آن از جانب خودتان است.»<sup>۱</sup>

بنابراین بندگان برای پیروزی بر دشمن ظاهری، نیاز دارند که با دشمن باطنی؛ یعنی نفسی که به بدی فرمان می‌دهد و نیز علیه شیطان، مبارزه کنند، زیرا اگر بر این‌ها پیروز نشوند، هرگز علیه دشمن ظاهری هم یاری نخواهند شد.

ابن قیم رحمته در تفسیر آیه: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [العنکبوت: ۶۹]؛ «و کسانی که در راه ما (کوشش و) جهاد کنند، قطعاً آنان را به راه‌های خویش هدایت می‌کنیم و یقیناً الله با نیکوکاران است.»، می‌گوید: «الله متعال هدایت را مشروط به جهاد کرد و از این رو، هدایت‌یافته‌ترین مردم کسانی هستند که بیشتر از همه جهاد کنند و مهم‌ترین جهاد، جهاد با نفس و تمایلات نفسانی و جهاد با شیطان و دنیا است. کسی که برای رضای الله، با این ۴ دشمن مبارزه کند، الله عزوجل او را به راه‌ها و اسباب رضایتش که انسان را به بهشت الهی می‌رساند، رهنمون می‌کند، اما کسی که جهاد را ترک نماید، به همان اندازه که از این کار سر باز می‌زند، از هدایت محروم می‌شود... . فردی می‌تواند علیه دشمن ظاهری پیروز شود که با این دشمنان باطنی مبارزه کند و اگر بر آنها پیروز شود، بر دشمن ظاهری هم پیروز می‌گردد.»<sup>۱</sup>

وی می‌گوید: «هر گاه ایمان ضعیف شود، دشمن انسان به همان اندازه که ایمان ناقص می‌شود، علیه وی قدرت پیدا می‌کند و از آنجا که برخی مردم طاعت الهی را رها کرده‌اند، دشمنانشان بر آنان مسلط شده‌اند. فرد مؤمن هر جا باشد تا زمانی که حقیقت ایمان و اسباب آن را در ظاهر و باطن رعایت کند، با عزت، بزرگ، تأییدشده، پیروز، تحت حمایت و دفاع پروردگار است هر چند تمامی جهانیان علیه او به پا خیزند. الله عزوجل به مؤمنان فرموده است:

﴿فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتْرُكُمْ أَعْمَالَكُمْ﴾

[محمّد: ۳۵]

«پس (ای مؤمنان!) هرگز (هنگام جهاد) سست نشوید و (دشمنان را) به صلح و آشتی دعوت نکنید در حالی که شما برتر هستید و الله با شماست و (چیزی از پاداش) اعمالتان را نخواهد کاست.»

این تضمین بر اثر ایمان و اعمالشان است؛ ایمان و اعمالی که لشکری از لشکریان الهی بوده و الله آنان را بدین سبب حفاظت می‌کند و ایمان و عملشان را تباه و بیهوده نمی‌گرداند، اما اعمال کافران را باطل و بی‌فایده می‌گرداند، چون برای غیر الله انجام شده و موافق با امر و فرمان او نبوده است.»<sup>۲</sup>

۱- الفوائد، ص ۱۰۹.

۲- إغاثة اللّهُفان، ج ۲، صص ۹۱۳-۹۱۴.

بنابراین از الله ﷻ درخواست می‌کنیم که احوال مسلمانان را اصلاح کند، آنان را از شرّ دشمنانشان حفاظت نماید، امنیّت و ایمان مسلمانان را پایدار بگرداند، ستم کافران را از آنان دور کند، که قطعاً خشم و غضب او بسیار شدید است. و نیز دعا می‌کنیم که دین خود را عزّت دهد، کلمهٔ توحید را پیروز گرداند و ما را بر قوم کافر یاری دهد، چون الله تعالی حافظ کسانی است که به او پناه ببرند و برایشان کافی است، که او تعالی بهترین مولا و بهترین یاور است!

## ۶۲. عزیز و جبّار

این دو اسم با هم، در آیهٔ زیر بیان شده است:

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْحَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [الحشر: ۲۳]

«او الله است که جز او معبودی (راستین) نیست. پادشاه، بی‌نهایت پاک، منزّه (و سالم از هر عیب)، ایمنی‌دهنده، نگهبان پیروزمند، جبّار (جبران‌کننده) و شایستهٔ عظمت و بزرگی است. الله پاک و منزّه است از آنچه (برای او) شریک می‌آورند.»  
نام مبارک «جبّار» فقط در آیهٔ فوق آمده، ولی «عزیز» نزدیک به ۱۰۰ مرتبه در قرآن تکرار شده است.

عزیز: یعنی ذاتی که صاحب تمامی مفاهیم و ویژگی‌های عزّت است، چنانکه می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ [یونس: ۶۵]

«همانا تمام عزّت (و پیروزمندی) از آن الله است.»

یعنی پروردگاری که تمامی ویژگی‌های عزّت را دارد، که مربوط به ۳ مورد می‌شود و هر سه مورد به طور کامل برای الله متعال ثابت است:

مفهوم اول: عزّت قدرت، که صفت بزرگ پروردگار است و قدرت مخلوقات هر چند زیاد باشد، به او تعالی نسبت داده نمی‌شود. در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾ [الذّاریات: ۵۸]

«بی‌گمان الله است که روزی‌دهنده است (و او) قدرتمند استوار است.»

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً﴾ [فصلت: ۱۵]

«آیا ندیدند الله؛ ذاتی که آنان را آفریده، از آنان نیرومندتر است؟!»

﴿وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرْوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ [البقرة: ۱۶۵]  
 «و کسانی که ستم کردند، اگر می‌دیدند هنگامی که عذاب (روز قیامت) را مشاهده می‌کنند (خواهند دانست) که تمام قدرت از آن‌الله است.»

﴿إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [الأنفال: ۵۲]  
 «مسلماً الله نیرومند سخت کیفر است.»

﴿مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ [الحج: ۷۴]  
 «(آنان) الله را چنانکه سزاوار اوست نشناختند. همانا الله قویّ پیروزمند است.»  
 مفهوم دوم: عزّت امتناع، که الله متعال در ذات خود غنی بوده و نیاز به هیچ کس ندارد و بندگان مالک ضرر و فایده‌الله نیستند که به او ضرر یا فایده برسانند، بلکه او تعالی ضرررساننده، فایده‌بخش، بخشنده، بازدارنده و از اینکه کسی بر او مسلط و چیره شود و از هر آنچه شایسته عظمت و جلال او نباشد و با کمالش منافات داشته باشد و نیز از داشتن شریک، منزّه و مبرّاست. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿سُبْحٰنَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿۱۸۰﴾ وَسَلٰمٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۸۱﴾ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعٰلَمِينَ﴾ [الصّافات: ۱۸۰-۱۸۲]

«پاک و منزّه است پروردگار تو؛ پروردگار عزّت از آنچه (مشرکان) توصیف می‌کنند و سلام بر رسولان و سپاس و ستایش مخصوص الله است که پروردگار جهانیان است.»

﴿وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [الزّوم: ۲۷]  
 «و توصیف برتر در آسمان‌ها و زمین برای اوست و او پیروزمند حکیم است.»

﴿قُلْ أَرُونِي الَّذِينَ أَحَقُّم بِهِ شُرَكَاءَ كَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [سبأ: ۲۷]  
 «بگو: کسانی را که به عنوان شریک به او ملحق ساخته‌اید، به من نشان دهید، (هرگز) چنین نیست، بلکه او الله پیروزمند حکیم است.»

مفهوم سوم: عزّت قهر و غلبه بر تمامی موجودات، به گونه‌ای که تمامی آن‌ها تحت قدرت و عظمت و اراده‌الهی هستند، پیشانی تمامی مخلوقات به دست اوست، هر حرکت و تغییری که می‌کنند، با قدرت و اجازه‌الله است، آنچه را که الله متعال بخواهد، انجام می‌شود و آنچه را که نخواهد، صورت نمی‌پذیرد و هیچ توان و تغییری بدون اجازه و اراده‌او ممکن نیست:

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمَلِكَ مَن تَشَاءُ وَتَنزِعُ الْمَلِكَ مِمَّن تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۲۶﴾ تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرزُقُ مَن تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿آل عمران: ۲۶-۲۷﴾

«بگو: پروردگارا! ای دارندهٔ پادشاهی و (هستی)! به هر کس که بخواهی، پادشاهی (و فرمانروایی) می‌بخشی و از هر کس بخواهی پادشاهی (و فرمانروایی) را می‌گیری، و هر کس را بخواهی عزت می‌دهی و هر کس را بخواهی خوار می‌گردانی. همهٔ خوبی‌ها به دست توست. بدون تردید تو بر هر چیز توانایی. شب را در روز داخل می‌کنی و روز را در شب داخل می‌کنی. و زنده را از مرده بیرون می‌آوری و مرده را از زنده بیرون می‌آوری و به هر کس که بخواهی، بی‌شمار روزی می‌دهی.»

از آثار و نتایج ایمان به اسم مذکور، این است که بنده فقط در برابر الله ﷻ فروتن می‌گردد، فقط به او پناه می‌برد، تحت حمایت الهی قرار می‌گیرد و عزتش را فقط از او تعالی می‌خواهد:

﴿مَن كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا ﴿۱۰﴾ [فاطر: ۱۰]

«کسی که خواهان عزت است، پس (بداند که) عزت همگی از آن الله است.»  
هر اندازه که بنده بیشتر این موضوع را رعایت کند، بیشتر به عزت می‌رسد:

﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ ﴿۸﴾ [المنافقون: ۸]

«در حالی که عزت از آن الله و فرستادهٔ او و مؤمنان است.»

عزت به معنای قهر و غلبه، یکی از مفاهیم «جبار» است؛ یعنی ذاتی که بر هر چیزی غلبه دارد، تمامی اشیا و موجودات تحت فرمان او قرار دارند و در برابرش خاضع و فروتن هستند، زیرا جهان بالا و پایین و تمامی مخلوقات موجود در آن‌ها، در تمامی امورشان، در برابر مالک و مدبّر خود فرمانبردار و خاضع هستند، هیچ اختیاری در امور و احکام ندارند، بلکه تمامی امور و احکام شرعی، تقدیری و کیفری به دست الله ﷻ است، فقط او حاکم واقعی، پروردگار و معبود بر حق است.

سخنان فوق بدین معنا نیست که بنده بر انجام کارها مجبور شده، بلکه امر و فرمان به دست الله ﷻ است، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن شَاءَ فَلْيُؤْمِن وَمَن شَاءَ فَلْيُكْفُرْ ﴿۲۹﴾ [الکهف: ۲۹]



«ای پیامبر! بگو: (این قرآن) حق است از سوی پروردگارتان، پس هر کس می‌خواهد ایمان بیاورد و هر کس می‌خواهد، کافر گردد.»

﴿وَتَنْفِسٍ وَمَا سَوَّيْنَاهَا ﴿٧﴾ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ﴿٨﴾ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا ﴿٩﴾ وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾ [الشَّمْس: ۷-۱۰]

«و سوگند به جان (انسان) و ذاتی که آن را (آفرید و) نیکو گردانید. سپس بدی‌ها و پرهیزگاری‌هایش را (به او) الهام کرد. قطعاً هر کس که نفس خود را تزکیه (و پاک) کرد، رستگار شد. و یقیناً هر کس که آن را (با گناه) آلوده کرد، ناامید (و زیانکار) شد.»

«جَبَّار» سه معنا دارد:

۱. به معنای قهار، که قبلاً بیان شد.

۲. مربوط به رحمت و رأفت الهی می‌شود؛ یعنی جَبَّار ذاتی است که نواقص را اصلاح می‌کند، فقیر را بی‌نیاز می‌گرداند، سختی را آسان می‌کند، به بیمار و مصیبت‌دیده توفیق صبر می‌دهد و درمانش را آسان می‌گرداند علاوه بر اینکه، به سبب مصیبتی که به وی رسیده است، بزرگ‌ترین پاداش‌ها را به او می‌دهد، دل‌های فرمانبرداران را برای پذیرش عظمت و جلالش مهیّا و اصلاح می‌گرداند و نیز دل‌های دوستدارانش را که در برابر کمال او خاضع و فروتن هستند و امید به فضل و احسان الهی دارند. الله متعال محبت خود و انواع معارف و توفیقات الهی، هدایت و رستگاری را بر دل‌هایشان سرازیر می‌کند. هدف کسی که دعا می‌کند: «اللهم اجبرني؛ پروردگارا! به من کمک کن [تا کوتاهی‌هایم را جبران کنم].» همین مفهوم است، که حقیقت اصلاح بنده و دفع تمامی مصیبت‌ها و سختی‌ها به شمار می‌رود. پیامبر ﷺ در میان دو سجده می‌فرمودند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَاهْدِنِي، وَاجْبُرْنِي، وَعَافِنِي، وَارْزُقْنِي»؛ «پروردگارا! مرا ببخش، به من رحم کن، هدایتم کن، کمکم کن [تا کوتاهی‌هایم را جبران کنم]، به من عافیت ده و روزیم بخش.»

۳. جَبَّار به معنای ذاتی که برتر از هر چیزی بوده و صاحب تمامی ویژگی‌های برتری است؛ یعنی از لحاظ ذات، قدرت و قهر و غلبه، برتر از هر چیزی است.

۱- جامع الترمذی، شماره حدیث: ۲۸۴؛ سنن ابن ماجه، شماره حدیث: ۸۹۸، به روایت ابن عباس رضی الله عنه. آلبانی رحمته الله آن را صحیح می‌داند.

رسول الله ﷺ در رکوع و سجده، از شکوه و جبروت الله متعال که نام «جَبَّار» بیانگر آن است، یاد می‌کردند؛ در «مسند» و «سنن»، از عوف بن مالک أشجعی رضی الله عنه روایت شده است که: شبی همراه پیامبر ﷺ ایستادم. ایشان به نماز ایستادند، سوره بقره را می‌خواندند و پس از قرائت هر آیه رحمتی، از الله درخواست می‌کردند و پس از قرائت هر آیه عذابی، به الله پناه می‌بردند. سپس به اندازه قیام، رکوع کردند و در رکوع می‌فرمودند: «سَبْحَانَ ذِي الْجَبْرُوتِ وَالْمَلَكُوتِ وَالْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ!» «پاک و منزّه است صاحب جبروت و پادشاهی و کبریا و عظمت.» سپس به اندازه قیام، سجده می‌کردند و در سجده هم همان سخن را تکرار می‌نمودند. سپس سوره «آل عمران» و بعد از آن، تک تک سوره‌ها را تلاوت می‌کردند.<sup>۱</sup>

جبروت فقط مختصّ الله یگانه است و اگر کسی از مخلوقات خود را بزرگ بشمارد و گردنکشی کند، قطعاً خود را در معرض خشم و غضب الهی قرار داده و مستحقّ وعید و عذاب او می‌شود. الله تعالی چنین فردی را تهدید به عذابی شدید، مهرزدن بر دل و ورود به آتش دوزخ در روز قیامت، کرده است:

﴿كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلْبٍ مُّتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ﴾ [غافر: ۳۵]

«این گونه الله بر دل هر متکبر سرکشی مهر می‌نهد.»

﴿وَأَسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ﴿١٥﴾ مِّنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَيُسْقَىٰ مِنْ مَّاءٍ صَدِيدٍ ﴿١٦﴾ يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ﴾ [ابراهيم: ۱۵-۱۷]

«و (پیامبران از الله) طلب فتح و پیروزی (بر کافران) کردند و (سرانجام) هر گردنکش و ستیزه‌جوی ناکام (و نابود) شد. پشت سرش جهنّم است و از آب چرک و خون (بدبو) نوشانده شود. که جرعه‌جرعه آن را می‌نوشد و نمی‌تواند آن را (به آسانی) فرو ببرد (و گوارایش نیست) و مرگ از هر سو به سراغ او می‌آید در حالی که او نخواهد مرد و عذاب سختی در پیش رو دارد.»

۱- مسند احمد، ج ۶، ص ۲۴؛ ابوداود، شماره حدیث: ۸۷۳؛ نسائی، شماره حدیث: ۱۱۳۲ و دیگران.

آلبانی این روایت را صحیح دانسته است.

احمد و ترمذی از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «يُخْرَجُ عَنْكَ مِنَ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، لَهُ عَيْنَانِ يُبْصِرُ بِهِمَا، وَأُذُنَانِ يَسْمَعُ بِهِمَا، وَلِسَانٌ يَنْطِقُ بِهِ، فَيَقُولُ: إِنِّي وَكَلْتُ بِثَلَاثَةٍ: بِكُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ، وَبِكُلِّ مَنِ ادَّعَى مَعَ اللَّهِ إِلَهَا آخَرَ، وَالْمُصَوِّرِينَ»؛ «در روز قیامت، گردنی از آتش بیرون می‌آید که دو چشم دارد و با آن‌ها می‌بیند، دو گوش دارد که با آن‌ها می‌شنود و زبانی که با آن سخن می‌گوید. سپس می‌گوید: من مسؤول [عذاب] سه نفر هستم: هر متکبر سرکش، هر کس که ادعا کند غیر از الله خدایی وجود دارد و تصویرکشان.»

از آتش دوزخ، خشم و غضب پروردگار جبار، بدی‌های اخلاقی، تمایلات نفسانی، بیماری‌ها و مصیبت‌ها، به او تعالی پناه می‌بریم، چرا که او شنونده دعاست.

### ۶۳. قریب و مجیب

دو اسم فوق، در آیه زیر بیان شده‌اند:

﴿وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّي غَيْرُهُ هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ﴾  
[هود: ۶۱]

«و به سوی (قوم) ثمود برادرشان صالح را (فرستادیم و) گفت: ای قوم من! الله را بپرستید، که معبودی جز او برایتان نیست. او شما را از زمین پدید آورد و شما را در آن به آبادکردنش گمارد، پس از او تعالی آمرزش بطلبید، سپس به سویش بازگردید (و توبه کنید) همانا پروردگارم نزدیک (و) اجابت‌کننده است.»

نام «مجیب» فقط در همین آیه آمده، ولی «قریب» در دو آیه دیگر هم بیان شده است:

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۶]

۱- مسند احمد، ج ۲، ص ۳۳۶؛ ترمذی، شماره حدیث: ۲۵۷۴ و دیگران با اسنادی صحیح. ترمذی آن را صحیح دانسته و نیز آل‌بانی در السلسلة الصّحیحة، شماره حدیث: ۵۱۲.

«و هر گاه بندگانم، از تو درباره من بپرسند، بگو: به راستی که من نزدیکم، دعای دعاکننده را هنگامی که مرا بخواند، اجابت می‌کنم. پس (آنان) باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند، باشد که راه‌یابند.»

﴿قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَىٰ نَفْسِي وَإِنِ اهْتَدَيْتُ فِيمَا يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ

قَرِيبٌ﴾ [سبأ: ۵۰]

«(ای پیامبر!) بگو: اگر من گمراه شوم، فقط به زیان خودم گمراه می‌شوم، و اگر هدایت یابم، پس به (سبب) آن چیزی است که پروردگارم به من وحی می‌کند، یقیناً او شنوای نزدیک است.»

تقرّب و قرب الهی که آیات مذکور بیانگر آن است، نوعی نزدیکی خاص و ویژه برای عابدان و محبّان و داعیان فرمانبردار به شمار می‌رود؛ تقرّبی که حقیقت آن درک نمی‌شود، بلکه آثار و نتایجش مشاهده می‌گردد؛ همچون لطف و احسان الله به آنان، توفیق‌یافتن این افراد، توجّه الله به آنان و نیز اجابت درخواست دعاگویان و پاداش به عابدان، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ

جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ [غافر: ۶۰]

«و پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید تا (دعای) شما را اجابت کنم. همانا کسانی که از عبادت من سرکشی می‌کنند، به زودی با خواری به جهنّم وارد می‌شوند.»

در سنت، احادیث متعدّدی که بیانگر قرب و نزدیکی الله به بندگان مؤمن و دوستان پرهیزگارش است، بیان شده، که نشان می‌دهد الله ﷻ دعایشان را می‌شنود، به ندای آنان پاسخ می‌دهد و درخواستشان را اجابت می‌کند. در صحیح بخاری و صحیح مسلم،<sup>۱</sup> از ابو موسی اشعری رضی الله عنه چنین روایت شده است: «ارْبَعُوا عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ، فَإِنَّكُمْ لَا تَدْعُونَ أَصَمَّ وَلَا غَائِبًا، وَلَكِنْ تَدْعُونَ سَمِيعًا بَصِيرًا قَرِيبًا، وَهُوَ مَعَكُمْ»؛ «بر خود آسان بگیرید، که شما کر و غایبی را نمی‌خوانید، بلکه [ذات] بسیار شنوا و بینا و نزدیکی را فرا می‌خوانید و او همراه شماست.»

۱- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۷۳۸۶؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۷۰۴، عبارت فوق در صحیح مسلم آمده است.

در صحیح بخاری و صحیح مسلم،<sup>۱</sup> از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ شِبْرًا، تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا، وَمَنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا، تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ بَاعًا، وَإِذَا أَقْبَلَ إِلَيَّ يَمْشِي، أَقْبَلْتُ إِلَيْهِ أَهْرُولًا»؛ «هر کس یک وجب به من نزدیک شود، من یک ذرع [گز] به او نزدیک می‌شوم و کسی که یک ذرع به من نزدیک شود، من یک باع [اندازه دو دست] به او نزدیک می‌شوم و اگر به سویم گام بردارد، من با شتاب به سویش می‌روم.»

نام مبارک «مجیب» نشان می‌دهد که الله جل جلاله دعا و درخواست دعاکنندگان را می‌شنود، پاسخ سؤال کنندگان را می‌دهد، هیچ مؤمنی را ناامید و دست خالی بر نمی‌گرداند، هیچ مسلمانی که او را بخواند، رد نمی‌کند و دوست دارد که بندگان تمامی منافع دینی و دنیوی خود را از قبیل خوراک، نوشیدنی، لباس و مسکن، از او بخواهند، همان گونه که از او تعالی درخواست هدایت، مغفرت، توفیق، صلاح، کمک بر اطاعت و امثال آن می‌کنند. الله متعال وعده داده است که تمامی این موارد را برآورده می‌سازد هر چند درخواست‌ها بزرگ، خواسته‌ها زیاد و گرایش‌ها متنوع باشد. این مطلب دلالت بر کمال قدرت و کمال ملک و پادشاهی او می‌کند و اینکه گنجینه‌های الهی با بخشش و عطا، تمام و یا کم نمی‌شود هر چند درخواست‌های تمامی انسان‌ها و جنیان از ابتدای آفرینش تا پایان آن را برآورده کند، چنانکه در یک حدیث قدسی آمده است: «يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوْلَكُمْ وَأَخْرِكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجَنَّكُمْ، قَامُوا فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، فَسَأَلُونِي فَأَعْطَيْتُ كُلَّ إِنْسَانٍ مَسْأَلَتَهُ، مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِنْ مُلْكِي شَيْئًا إِلَّا كَمَا يَنْقُصُ الْمِخْيَطُ إِذَا غَمَسَ فِي الْبَحْرِ»؛ «ای بندگانم! اگر اول و آخر و انس و جن شما بر یک جای بایستند و از من درخواست کنند و به هر فرد خواسته‌اش را بدهم، این کار چیزی از آنچه نزد من است، بجز اندازه‌ای که یک سوزن وقتی در دریا فرو شود، کم نماید، کم نمی‌کند.»

۱- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۷۵۳۷؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۶۷۵، عبارت فوق را

مسلم رضی الله عنه آورده است.

۲- صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۵۷۷، بخشی از روایتی که ابودر رضی الله عنه روایت کرده است.

در صحیح بخاری و صحیح مسلم،<sup>۱</sup> از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلَا يَقُلْ : اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي إِنْ شِئْتَ، وَلَكِنْ لِيَعْزِمَ الْمَسْأَلَةَ، وَلِيُعْظِمَ الرَّغْبَةَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَتَعَاظَمُهُ شَيْءٌ أُعْطَاهُ»؛ «هرگاه یکی از شما دعا کرد، نگوید: پروردگارا اگر خواستی مرا ببخش، بلکه باید با جزم دعا کند و شوق خود را بزرگ جلوه دهد، زیرا چیزی را که خداوند آن را می‌بخشد آن را برای او بزرگ نمی‌نماید.»

احادیث متعددی در مورد ترغیب و تشویق به دعا بیان شده است و در این باره که الله صلی الله علیه و آله درخواست دعاگویان و سؤال‌کنندگان را اجابت می‌کند و او تعالی بسیار با حیا و بخشنده و برتر و گرامی‌تر از این است که دعای بنده‌اش را رد کند یا او را ناامید و دست خالی برگرداند.

ابوداود، ترمذی و دیگران، از سلمان فارسی رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ حَيِّي كَرِيمٌ يَسْتَحِي مَنْ عَبْدَهُ إِذَا رَفَعَ إِلَيْهِ يَدَيْهِ أَنْ يَرُدَّهُمَا صَفْرًا»<sup>۲</sup>؛ «همانا الله بسیار با حیا و بزرگوار است و از بنده‌اش حیا می‌نماید که وقتی دستانش را به سوی او بلند کند، آن‌ها را خالی برگرداند.»

در حدیث مربوط به نزول پروردگار، آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «يَنْزِلُ رَبُّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا، حِينَ يَبْقَى ثُلُثُ اللَّيْلِ الْآخِرِ، فَيَقُولُ: مَنْ يَدْعُونِي فَأَسْتَجِيبَ لَهُ، مَنْ يَسْأَلُنِي فَأُعْطِيَهُ، مَنْ يَسْتَغْفِرُنِي فَأَغْفِرَ لَهُ»<sup>۳</sup>؛ «پروردگار ما هر شب؛ هنگامی که یک سوم آخر شب باقی می‌ماند، به آسمان دنیا فرود می‌آید و می‌فرماید: چه کسی مرا می‌خواند تا برایش اجابت کنم؟ چه کسی از من درخواست می‌کند تا به او عطا کنم؟ چه کسی از من طلب آمرزش می‌کند تا برایش ببخشم؟»

این حدیثی متواتر بوده که گروهی از صحابه؛ یعنی ۲۸ نفر آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند.

۱- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۶۳۳۹؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۶۷۹، عبارت فوق در صحیح مسلم آمده است.

۲- قبلاً تخریج این حدیث بیان شده است.

۳- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۱۱۴۵؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۷۵۸، به روایت ابوهریره رضی الله عنه.

در حدیث قدسی دیگری که دربارهٔ مقام و منزلت دوستان پرهیزگار الله است، نقل شده که الله ﷻ می‌فرماید: «مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ، وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ، وَمَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالتَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ، فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا وَرَجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا، وَإِنْ سَأَلَنِي لِأَعْطِيْتَهُ وَلَئِنْ اسْتَعَاذَنِي لِأُعِيذَنَّهُ!»؛ «هر کس با دوستی از [دوستان] من دشمنی کند، قطعاً با او اعلان جنگ می‌کنم. محبوب‌ترین چیزی که دوست دارم بنده‌ام با آن به من نزدیک شود، آنچه بر وی فرض گردانیده‌ام است و بنده‌ام همواره با نوافل به من نزدیک می‌شود تا جایی که او را دوست می‌دارم و زمانی که وی را دوست داشته باشم، شنوایی او می‌شوم که با آن می‌شنود، بینایی وی می‌شوم که با آن می‌بیند، و دستش که با آن محکم می‌گیرد و پایش که با آن راه می‌رود. اگر از من بخواهد، به او می‌بخشم و اگر به من پناه ببرد، قطعاً به او پناه می‌دهم.»

متون مذکور و امثال آن‌ها، به روشنی دلالت می‌کنند که الله تعالی درخواست بندگان مؤمنش را رد نمی‌کند و آنان را ناامید نمی‌گرداند، اما سؤال این است که چرا گروهی از بندگان و صالحان بسیار دعا کردند و جوابی نگرفتند؟ در پاسخ می‌گوییم: اجابت دعا متنوع است: گاهی اوقات عین آنچه درخواست شده است، فوراً حاصل می‌شود، گاهی اوقات بنا بر حکمتی، نتیجهٔ دعا با تأخیر حاصل می‌شود، در برخی موارد، عین آنچه خواسته شده است، حاصل نمی‌شود، چون عین مطلوب به مصلحت فرد نبوده، ولی آنچه به دست آمده است، به مصلحت دعاکننده یا اینکه از درخواستش بهتر بوده است. و گاهی اوقات به عنوان اجر و پاداشی که در قیامت به انسان داده شود، ذخیره می‌گردد.

امام احمد، بخاری در «الأدب المفرد»، حاکم و دیگران، از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول الله ﷺ فرمودند: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَدْعُو بِدَعْوَةٍ لَيْسَ فِيهَا إِثْمٌ وَلَا قَطِيعَةٌ رَجِمَ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ بِهَا إِحْدَى ثَلَاثٍ: إِمَّا أَنْ تُعْجَلَ لَهُ دَعْوَتُهُ وَإِمَّا أَنْ

يَدَّخِرَهَا لَهُ فِي الْأَخْرَةِ وَإِنَّمَا أَنْ يَصْرِفَ عَنْهُ مِنَ السُّوءِ مِثْلَهَا؛<sup>۱</sup> «هیچ مسلمانی دعایی خالی از گناه و قطع صلۀ رحم نمی‌کند، مگر اینکه الله یکی از سه [نیکی] را به او ارزانی می‌دارد: یا دعایش را فوراً برآورده می‌سازد، یا آن را برایش در قیامت ذخیره می‌کند و یا اینکه به همان اندازه بدی را از او دور می‌نماید.»

بر این اساس، روشن می‌گردد که اجابت درخواست دعاکننده، عام‌تر از دادن و بخشیدن عین آنچه درخواست می‌کند، است.

از آثار و نتایج ایمان به نام «مجیب»، این است که یقین و باور بنده را به الله تقویت می‌کند، بر امید وی می‌افزاید و باعث می‌شود که بنده بیشتر متوجه الله شود و به آنچه نزد اوست، امید داشته باشد و از رحمت و بخشش الهی ناامید نگردد.

چرا انسان مسلمان به پروردگار بخشنده و کریمش اعتماد نکند، در حالی که اختیار هر چیزی به دست اوست، هر آنچه بخواهد، در همان زمانی که معین کرده و به همان صورتی که بخواهد بدون هیچ کم و زیادتى و بدون هیچ تقدّم و تأخّری، واقع می‌شود، حکم الهی در آسمان‌ها و زمین و در آنچه بر بالا و زیر آن است و نیز در دریاها، فضا و سایر اجزای عالم، اجرا می‌گردد، هر گونه که بخواهد در آن‌ها تصرّف و تغییر ایجاد می‌کند، آفرینش و امر از آن اوست، تمامی پادشاهی‌ها و ستایش‌ها مخصوص اوست، دنیا و آخرت، نعمت و فضل و ثنای نیک و زیبا از آن اوست:

﴿يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾ [الرحمن: ۲۹]

«(تمام) کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند از او سؤال (و درخواست نیاز) می‌کنند و او هر روز در کاری است.»

بابرکت است الله که پروردگار جهانیان است.

## ۶۴. قاهر و قهار

نام «قهار» در ۶ آیه آمده، که در ادامه بیان خواهد شد، اما «قاهر» در دو آیه آورده شده است:

﴿وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ ۚ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ﴾ [الأنعام: ۱۸]

۱- مسند احمد، ج ۳، ص ۱۸؛ الأدب المفرد، شماره حدیث: ۷۱۰؛ المستدرک، ج ۱، ص ۴۹۳. حاکم اسنادش را صحیح، و حافظ منذری آن را جید دانسته است؛ و نیز نک: صحیح الترغیب والترهیب، شماره حدیث: ۱۶۳۳.



«و اوست که بر بندگان خود مسلط و چیره بوده و او حکیم آگاه است.»

﴿وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً﴾ [الأنعام: ۶۱]

«و او بر بندگانش چیره است و نگهبانانی (از فرشتگان) بر شما می‌فرستد.»

«قَهَّار» صیغهٔ مبالغهٔ «قاهر» است، به معنای ذاتی که بر تمامی موجودات غلبه دارد و همهٔ مخلوقات تحت تسلط و فرمان او هستند و مواد و عناصر عالم بالا و پایین در برابر قدرت و ارادهٔ او، سر فرود آورده‌اند، هر اتفاقی به اجازهٔ او واقع می‌شود، آنچه الله بخواهد می‌شود و آنچه نخواهد صورت نمی‌پذیرد، تمامی مخلوقات ناتوان و محتاج به الله هستند و مالک هیچ منفعت و ضرر و هیچ خیر و شرّی برای خودشان نیستند. اینکه الله ﷻ قَهَّار است، مقتضی کمال حیات و کمال عزّت و کمال قدرت اوست.

ثبوت این صفت برای الله، دلیلی از دلایل وحدانیّت و یگانگی او در الوهیت، و بطلان شرک و انتخاب شریک برای الله است.

قبلا بیان شد که نام مبارک «قَهَّار» در ۶ آیه بیان شده و در تمامی موارد، با نام «الله» و «واحد» آمده است:

مورد اول: الله می‌فرماید که یوسف عليه السلام در ابطال شرک و بیان فساد آن و گمراهی مشرکان، به دو رفیقش که با او در زندان بودند، چنین گفت:

﴿يُصَلِّحِي السِّجْنَ عَارِبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَّاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿٣٩﴾ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَعَابَاؤَكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [يوسف: ۳۹-۴۰]

«ای رفیقان زندانی من! آیا معبودان پراکنده (متعدد) بهترند یا الله یکتای قَهَّار؟ شما به جای الله (چیزی را) نمی‌پرستید مگر نام‌هایی را که خود و نیاکانتان به آن‌ها داده‌اید. الله هیچ دلیلی بر (اثبات) آن‌ها نازل نکرده است، فرمانروایی تنها از آن الله است. فرمان داده که جز او را نپرستید؛ این است دین راست و استوار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.»

سیدنا یوسف با گفتن عبارت: ﴿عَارِبَابٌ﴾، بطلان شرک را برایشان آشکار و روشن ساخت؛ یعنی خدایان ناتوان و ضعیفی که مالک هیچ ضرر و نفعی نیستند و نمی‌توانند چیزی ببخشند یا منع کنند - که شامل درختان، سنگ‌ها، فرشتگان، مردگان و ... می‌شود - بهترند یا ذاتی که دارای صفات کمال و ویژگی‌های جلال است؟! پروردگاری

که در ذات، صفات و افعالش یگانه و بی‌همتاست، قهّاری که تمامی اشیا و موجودات تحت قدرت و پادشاهی او قرار دارند.

مورد دوم: در سیاق بطلان کار مشرکان، که بت‌ها و خدایانی را شریک الله متعال می‌دانند، با وجود اینکه آن‌ها مالک هیچ نفع و ضرری حتّی برای خود نیستند، و این مشرکان عبادت پروردگار یگانه و قهّار و خالص‌گردانیدن دین برای او را ترک می‌کنند، چنانکه الله ﷻ می‌فرماید:

﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِّنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَبَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ [الرّعد: ۱۶]

«ای پیامبر! به مشرکان) بگو: پروردگار آسمان‌ها و زمین کیست؟ بگو: الله. (سپس به آن‌ها) بگو: آیا به جای او، اولیا (و معبودانی) برگزیده‌اید که مالک سود و زیان خود نیستند؟! بگو: آیا نابینا و بینا برابرند؟! یا تاریکی‌ها و نور یکسان است؟! آیا آنان شریکانی برای الله قرار داده‌اند که همچون آفرینش او آفریده‌اند، پس (این) آفرینش (ها) بر آن‌ها مشبه شده است؟! بگو: الله آفریننده هر چیزی بوده و او یگانه چیره است.»

ابن سعدی رحمته در تفسیر آیه فوق، در حالی که شیوه دلالت نام «قاهر» بر بطلان شرک را توضیح می‌دهد، چنین می‌آورد: «بدون تردید یگانگی و قهر و غلبه فقط از آن الله است، زیرا هر مخلوقی تحت تسلط و قدرت مخلوقی بالاتر از خود قرار دارد و آن مخلوق غالب نیز تحت قدرت مخلوق دیگری است و این زنجیره ادامه دارد تا اینکه به بالاترین مخلوق و سپس به الله یگانه و قهّار می‌رسد. بنابراین قهر و غلبه و توحید متلازم یکدیگر و از آن الله جل جلاله هستند. پس با دلیل عقلی و با توجه به مفهوم قاهر، مشخص گردید که آنچه مشرکان غیر از الله می‌خوانند، هیچ قدرت و تصرّفی در آفرینش مخلوقات ندارند و از این رو عبادت آن‌ها باطل است.»<sup>۱</sup>

مورد سوم: در جایی که الله تعالی کافران مشرک را تهدید به هلاکت و عذاب در روزی که در برابر پروردگار یگانه و قهّار حاضر شوند، می‌کند، که با زنجیره‌هایی از آتش

بسته شده‌اند و لباسی از قیر بر تن دارند و آتش چهره‌هایشان را می‌پوشاند. در قرآن کریم آمده است:

﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ﴿٤٨﴾ وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ ﴿٤٩﴾ سَرَّابِيلُهُمْ مِّنْ قَطْرَانٍ وَتَعْشَىٰ وُجُوهُهُمُ النَّارَ ﴿٥٠﴾ لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿٥١﴾﴾ [ابراهیم: ۴۸-۵۱]

«روزی که (این) زمین به زمین دیگر و آسمان‌ها (به گونه‌ای دیگر) مبدل می‌شود و آنان (همگی) به پیشگاه الله یکتای قهار، ظاهر و آشکار) می‌شوند. و در آن روز مجرمان را (دست و پا) به هم‌بسته در غل‌ها می‌بینی. جام‌هایشان از قطران است و چهره‌هایشان را آتش (جهنم) می‌پوشاند. تا الله هر کس را به (سزای) آنچه کرده است، کیفر دهد. همانا الله سریع‌الحساب (زودشمار) است.»

مورد چهارم: در سیاق اثبات اینکه الوهیت فقط مخصوص و شایسته الله است:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِنِّي إِلَهٌ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿٦٥﴾ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفُورُ ﴿٦٦﴾﴾ [ص: ۶۵-۶۶]

«(ای پیامبر!) بگو: به درستی که من فقط یک هشداردهنده‌ام و هیچ معبودی (به حق) جز الله یکتای قهار نیست. پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است؛ (آن) پیرومند آمرزنده.»

ابن سعدی در تفسیر آیه مذکور می‌گوید: «این اثبات و تأییدی بر الوهیت الله است با این برهان و دلیل قاطع؛ یعنی یگانگی الله و قهر و غلبه او بر هر چیز، زیرا قهر و غلبه ملازم یگانگی است و امکان ندارد که دو قهار وجود داشته باشد و از لحاظ غلبه یکسان باشند. بنابراین ذاتی که بر تمامی اشیا غلبه دارد، همان پروردگار یگانه‌ای است که همتا و همانندی ندارد و شایسته است که به تنهایی عبادت شود، همان گونه که به تنهایی قاهر و قهار است.»<sup>۱</sup>

مورد پنجم: اسم مورد بحث، در سیاق تنزیه و پاکی پروردگار از داشتن شریک، آمده

است:

﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ﴿٤٣﴾ لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَأَصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحٰنَهُ ۗ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ [الزمر: ۳-۴]

«و کسانی که به جای او معبودان (و اولیایی) گرفتند (و گفتند: این‌ها را نمی‌پرستیم جز برای اینکه ما را به الله نزدیک کنند، بی‌گمان الله متعال (روز قیامت) میان آنان در آنچه اختلاف داشتند، داوری می‌کند. الله آن کسی را که دروغگوی ناسپاس است، هدایت نمی‌کند. اگر (به فرض محال) الله می‌خواست فرزندی بگیرد، قطعاً از میان آنچه می‌آفریند، چیزی را که می‌خواست بر می‌گزید. او پاک و منزّه است. او الله یکتای قهار است.»

مورد ششم: در سیاق تهدید مشرکان در روزی که برای حضور در برابر پروردگار یگانه و قهار آماده می‌شوند، که هیچ یک از اعمال و امورشان بر الله عز و جلاله پوشیده و پنهان نمی‌ماند. الله عز و جلاله می‌فرماید:

﴿يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ﴿١٦﴾ الْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ ۗ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ [غافر: ۱۶-۱۷]

«روزی که (همه) آنان آشکار شوند، چیزی از آن‌ها بر الله پوشیده نخواهد ماند، (الله می‌فرماید: امروز فرمانروایی از آن کیست؟ (آنگاه خودش می‌فرماید: از آن الله یگانه قهار است. امروز هر کس به (موجب) آنچه کرده است، پاداش داده می‌شود. امروز هیچ ستمی نیست، بی‌گمان الله زودشمار است.»

﴿الْقَهَّارِ﴾؛ یعنی پروردگاری که بر تمامی موجودات مسلط و غالب است، مخلوقات در برابر او خاضع و فرمانبردارند؛ بویژه در آن روزی که چهره‌ها در برابر ذات زنده و باقی پروردگار، متواضع و فروتن گردند.

همه موارد ششگانه‌ای که بیان شد، به روشنی بیانگر تلازم و وابستگی میان دو اسم «واحد» و «قهار» است و بنابراین آفریدگار واحد و یگانه، قطعاً قهار، و پروردگار قهار، قطعاً و حتماً واحد و یکتاست و این مطلب، بدون تردید شرک و انتخاب خدایان را باطل و رد می‌کند.

ابن قیّم رحمته در اثبات این معنا می‌گوید: «قَهَّار قطعاً واحد است، زیرا اگر همتایی داشته باشد و بر آن غالب نباشد، که به طور کلی قاهر نمی‌شود. و اگر بر آن چیره شود، که همتایش نیست و از این رو، قَهَّار واحد و یگانه است.»<sup>۱</sup>

با این توضیح، تلازم میان توحید و ایمان به نام مبارک «قَهَّار» روشن می‌گردد و کسی که اقرار به یگانگی الله در قهر و غلبه کند، باید در عبادت نیز او تعالی را یگانه بداند و فقط او را عبادت کند و بر این اساس، فساد شرک اثبات می‌گردد، زیرا چگونه امکان دارد که مخلوق آفریده شده از خاک، همتا و همانند پروردگار جهانیان باشد؟! و چگونه امکان دارد که مخلوقات مغلوب و مقهور، با پروردگار یگانه و قَهَّار یکسان باشند؟! الله تعالی از آنچه آنان شرک می‌ورزند و توصیف می‌کنند، مبّرّا و برتر است.

### ۶۵. وارث

نام مذکور در سه آیه، و با صیغه جمع آمده است:

﴿وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ﴾ [الحجر: ۲۳]

«و یقیناً ما هستیم که زنده می‌کنیم و می‌میرانیم و ما وارث (همه جهانیان) هستیم.»

﴿وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ﴾ [الانبیاء: ۸۹]

«و زکریّا را (به یاد آور) هنگامی که پروردگارش را ندا داد: پروردگارا! مرا تنها مگذار و تو

بهترین وارثانی!»

﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا فَتِلْكَ مَسْكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا

قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ﴾ [القصص: ۵۸]

«و چه بسیار از قریه‌ها (و آبادی‌ها)یی را که بر اثر فزونی نعمت، مست و مغرور شده

بودند، هلاک کردیم، پس این خانه‌های (ویران‌شده) آن‌هاست، که پس از آنان جز اندک

(کسی) در آن‌ها سکونت نکرد و ما وارثان بودیم.»

وارث: یعنی ذاتی که پس از فنا و نابودی مخلوقات، باقی است و هر آنچه غیر او

باشد، از بین می‌رود و فانی است، اما الله متعال زنده و همیشه پابرجاست و هرگز فنا

نمی‌شود، بازگشت همه به سوی اوست، تمامی مخلوقات و آنچه را که دارند، از بین

می‌برد و همهٔ آنان را می‌گیرد، چون فقط او باقی و همیشگی است و آنان فانی و از بین‌رونده هستند.

﴿وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ﴾؛ یعنی ما زمین و آنچه بر روی آن است را به ارث می‌بریم، بدین صورت که وقتی اجل و مدّت معین فرا رسد، تمامی آن‌ها را می‌میرانیم و غیر از الله چیزی باقی نمی‌ماند، چون همگی فنا و نابود می‌شوند، ولی پروردگار یگانه و همیشه پابرجا نمی‌میرد.

الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِنَّا يُرْجَعُونَ﴾ [مریم: ۴۰]

«همانا ما هستیم که زمین و کسانی را که بر آن هستند، به ارث می‌بریم و (همگی) به سوی ما بازگردانده می‌شوند.»

این آیه تنبیه و هشدار برای کسی است که دنیا او را از آنچه برای تحقیق و انجام آن آفریده شده، غافل کرده است، چون دنیا و آنچه در آن است از ابتدا تا انتها، روزی از بین خواهند رفت و اهل دنیا نیز فنا خواهند شد و الله ﷻ زمین و آنچه در آن وجود دارد را به ارث خواهد برد و مخلوقات به سوی او باز خواهند گشت و الله آنان را به سبب اعمالی که انجام دادند، پاداش یا عذاب خواهد داد.

در جایی دیگر، الله متعال کافران قریش را که الله بر آنان مِتّ نهاد و این افراد را در حرمی امن قرار داد که هر محصولی به سوی آن برده می‌شود و از جانب الله روزی می‌خورند، اما آنان دعوت پیامبر ﷺ را نپذیرفتند و به آنچه آورد ایمان نیاوردند؛ الله ﷻ این افراد را با آنچه امت‌های پیشین را فرا گرفت، تهدید می‌کند و می‌فرماید:

﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا فَتِلْكَ مَسْكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا

قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ﴾ [القصص: ۵۸]

«و چه بسیار از قریه‌ها (و آبادی‌ها)یی را که بر اثر فزونی نعمت، مست و مغرور شده بودند، هلاک کردیم، پس این خانه‌های (ویران‌شده) آن‌هاست، که پس از آنان جز اندک (کسی) در آن‌ها سکونت نکرد و ما وارثان بودیم.»

یعنی الله وارث بندگان است، به گونه‌ای که آنان را از دنیا می‌برد و تمامی نعمت‌هایشان را می‌گیرد، سپس آنان به سوی الله باز می‌گردند تا جزای اعمالی را که انجام داده‌اند ببینند.

در آن روز، نقاب از چهرهٔ مردم برداشته می‌شود، خیال و گمان‌های باطل کسانی که دل‌هایشان وابسته به دنیا شده بود، از بین می‌رود؛ افرادی که گمان می‌کردند در دنیا باقی می‌مانند، ملک و ثروتشان برقرار می‌ماند و به سوی الله باز نمی‌گردند، که در آن روز یقین می‌کنند پادشاهی فقط از آن پروردگار یگانه و قهار است و الله سرزمین و اموالشان را می‌گیرد و در آن لحظه، افسوس و پشیمانی‌شان سودی ندارد.

عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه در آخرین خطبه‌اش، ابتدا حمد و ثنای پروردگار را به جای آورد، سپس گفت: «أما بعد، همانا شما بیهوده آفریده نشده‌اید و بی‌فایده و بدون تکلیف رها نمی‌شوید، بلکه معاد و بازگشتی دارید که الله در آن زمان، برای حکم و داوری میان شما فرود می‌آید و کسی که از رحمت الهی محروم شود، قطعاً زیان می‌کند و از بهشتی که به اندازهٔ آسمان‌ها و زمین است، محروم می‌گردد. مگر نمی‌دانید کسی فردا در امان است، که به فکر این روز باشد و از آن بترسد و متاع فانی را با باقی و کم را با بسیار و ترس را با امنیت معامله کند. مگر نمی‌بینید که شما فرزندان همان هلاک‌شدگان هستید و افراد پس از شما نیز خواهند آمد تا اینکه به سوی بهترین وارثان برگردانده می‌شوید؟!»

شما هر روز صبح و شام جنازه‌ای را که به سوی الله رفته و زندگی‌اش در دنیا به پایان رسیده است، تشییع می‌کنید، به گونه‌ای که او را در زیر زمین و در جایی که ناهموار است، پنهان می‌کنید، در حالی که از دوستان جدا شده، با خاک هم‌آغوش گشته، برای حساب رفته، در گرو عملش است، از آنچه ترک کرده بی‌نیاز شده و به اعمالی که فرستاده است، نیاز دارد.

پس ای بندگان الهی! از الله متعال پیش از پایان عهد و پیمان‌هایش و قبل از فرارسیدن مرگ بترسید. سپس عمر بن عبدالعزیز گوشه‌ای از ردای خویش را بر چهره‌اش کشید، گریه کرد و اطرافیانش را نیز به گریه انداخت.<sup>۱</sup>

الله تعالی بندگان مؤمنش را تشویق به انفاق از اموالی که به آنان بخشیده است، می‌کند و یادآور می‌شود که او تعالی وارث آن‌هاست:

﴿ءَامِنُوا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهِٓ وَءَانْفِقُوْا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُّسْتَخْلَفِيْنَ فِيْهِۦ فَالَّذِيْنَ ءَامَنُوْا مِنْكُمْ وَاَنْفَقُوْا لَهُمْ اَجْرٌ كَبِيْرٌ﴾ [الحديد: ۷]

۱- ابن ابی حاتم این را روایت کرده است؛ و نیز نک: تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص ۴۹۴.

«به الله و پیامبرش ایمان بیاورید و از آنچه شما را در آن جانشین قرار داده است انفاق کنید، پس کسانی که از شما ایمان آوردند و (در راه الله) انفاق کردند، برایشان پاداش بزرگی است.»

﴿وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ [الحديد: ۱۰]  
 «و شما را چه شده است که در راه الله انفاق نمی کنید، در حالی که میراث آسمان ها و زمین از آن الله است.»

مسلم رضی الله عنه در صحیح خود،<sup>۱</sup> از مطرف، و او از پدرش عبدالله بن شخیر رضی الله عنه چنین روایت می کند: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدم در حالی که ایشان ﴿أَلْهَكُمُ التَّكَاثُرُ﴾ را می خواندند. و فرمودند: «يَقُولُ ابْنُ آدَمَ: مَالِي، مَالِي، وَهَلْ لَكَ يَا ابْنَ آدَمَ مِنْ مَالِكَ إِلَّا مَا أَكَلْتُ فَأَقْنَيْتَ، أَوْ لَيْسَتْ فَأَبْلَيْتَ، أَوْ تَصَدَّقْتَ فَأَمْضَيْتَ؟!»؛ «فرزند آدم می گوید: مالم، مالم! و آیا ای فرزند آدم! از مالت چیزی است جز آنچه که خوردی و فنا کردی؟! یا پوشیدی و کهنه کردی؟! یا صدقه دادی و از آن گذشتی?!»

الله صلی الله علیه و آله مالک آسمان ها و زمین و مالک هر چیزی است و زمین از آن الله بوده و به هر کس از بندگانش که بخواهد، می بخشد. در قرآن کریم می خوانیم:

﴿قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَأَصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۗ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ [الأعراف: ۱۲۸]

«موسی به قومش گفت: از الله یاری بجوئید و صبر (و استقامت) پیشه کنید. همانا زمین از آن الله است، به هر کس از بندگانش که بخواهد آن را به میراث می دهد (و می بخشد) و عاقبت (نیک) از آن پرهیزگاران است.»

﴿وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشْرِقَ الْأَرْضِ وَمَغْرِبَهَا الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا ۗ﴾ [الأعراف: ۱۳۷]

«و شرق و غرب زمین را که در آن برکت داده بودیم، به گروهی که ناتوان (و مستضعف) شمرده می شدند، به میراث دادیم.»

﴿وَأَوْرَثَكُم أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَمْ تَطَّوْهَا ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا﴾ [الأحزاب: ۲۷]



«و (الله) زمین آنان و خانه‌هایشان و اموالشان را به شما وا گذاشت و (همچنین) زمینی را که در آن گام نهاده بودید. و الله بر هر چیز تواناست.»  
بهشت سرای کرامت و بخشندگی است و الله آن را به هر کس از بندگان که بخواهد، می‌دهد:

﴿جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًا ﴿٦١﴾ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا ﴿٦٢﴾ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا﴾ [مریم: ۶۱-۶۳]

«باغ‌های (بهشت) جاودانی است که (الله) رحمان به غیب (نادیده) بندگان را به آن وعده داده است. قطعاً وعده او فرا خواهد رسید. در آنجا سخن بیهوده نمی‌شنوند، جز سلام (می‌شنوند) و برای آنان (هر) صبح و شام روزیشان (در بهشت آماده) است. این همان بهشتی است که از (میان) بندگانمان (به) آن کسی که (در دنیا) پرهیزگار بوده، به ارث می‌دهیم.»

﴿وَنُودُوا أَنْ تِلْكَمُ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ [الأعراف: ۴۳]

«و (آنگاه) به آنان ندا داده می‌شود که: این بهشت را به پاداش آنچه انجام می‌دادید، به (شما داده‌اند و) ارث بردید.»

﴿وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ [الزخرف: ۷۲]

«و (این) همان بهشتی است، که به (پاداش) آنچه انجام می‌دادید، آن را به ارث برده‌اید.»  
کتاب الهی کتاب هدایت، عزت و رستگاری است و الله آن را به بندگان منتخب و مورد لطف خود می‌بخشد:

﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُأْتِنَ اللَّهُ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ﴾ [فاطر: ۳۲]

«سپس (این) کتاب را به کسانی از بندگانمان که برگزیده بودیم، به میراث دادیم، پس (برخی) از آنان بر خود ستم کردند و (برخی) از آنان میانه‌رو بودند، و (برخی) از آنان به فرمان الله در نیکی‌ها پیشتانزد؛ این همان فضل (و بخشایش) بزرگی است.»

تمامی این افراد را الله ﷻ برای گرفتن قرآن برگزیده است، هر چند دارای مراتب و درجات و شرایط متفاوتی هستند و از این رو، هر یک از آنان بهره و نصیبی از آن می‌برند.

آیه زیر شامل توسل به الله با این اسم نیز می‌شود:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ [الأعراف: ۱۸۰]

«و برای الله، نام‌های نیک است، پس به آن (نام‌ها) او را بخوانید.»  
 بویژه زمانی که مطلوب و درخواست، متناسب با اسم مذکور باشد، همان گونه که  
 زکریا علیه السلام دعا کرد:

﴿وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ ﴿۸۹﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا لَهُ وَرَوْحَهُۥ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسْـَٔرِعُونَ فِي الْأَخْيَارِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَلِيعِينَ﴾ [الأنبياء: ۸۹-۹۰]

«و زکریا را (به یاد آور) هنگامی که پروردگارش را ندا داد: پروردگارا! مرا تنها مگذار در حالی که تو بهترین وارثانی. پس دعایش را اجابت کردیم و یحیی را به او بخشیدیم و همسرش را (پس از آنکه نازا بود) برایش شایسته (و آماده بارداری) گردانیدیم. بی‌گمان آنان همواره در کارهای خیر می‌شتافتند و در حال بیم و امید، ما را می‌خواندند و پیوسته برای ما (خاشع و) فروتن بودند.»

و در جایی دیگر آمده است:

﴿فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا ﴿۵﴾ يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا﴾

[مریم: ۵-۶]

«پس از نزد خویش وارثی به من عطا فرما که وارث من و (نیز) وارث آل یعقوب باشد. و پروردگارا! او را پسندیده قرار ده.»

مراد از ارث مذکور، ارث بردن علم، نبوت و دعوت به سوی الله تعالی و نه ارث مال است. پیامبر الهی در این عبارت، نام مبارک «وارث» را که متناسب با درخواست و مطلوب دارد، آورد.

الله متعال دعای زکریا علیه السلام را اجابت کرد و همسرش را پس از اینکه نازا بود، مهیا برای حامله شدن گردانید و به آنان پسری صالح بخشید که نامش را یحیی نامید و او را از پیامبران الهی قرار داد و پس از پدرش، پیامبر گشت.

در آیه دیگری آمده است:

﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَنُ دَاوُدَ﴾ [التمل: ۱۶]

«و سلیمان وارث داوود شد.»

یعنی سلیمان پیامبری را از پدرش داود علیه السلام به ارث برد. تمامی امور همواره به دست الله است، او پروردگار بخشنده و یگانه است، بازگشت همه به سوی اوست و الله عز و جل بهترین وارثان است.

### ۶۶. متکبر

این نام یک بار در قرآن آمده است:

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْحَبِيبُ الْأُتَّكِبُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [الحشر: ۲۳]

«او الله است که جز او معبودی (راستین) وجود ندارد. پادشاه، بی نهایت پاک، منزّه (و سالم از هر عیب)، ایمنی دهنده، نگهبان پیروزمند، جبار (جبران کننده) و شایسته عظمت و بزرگی است. الله پاک و منزّه است از آنچه (برای او) شریک می آورند.»

متکبر صفت الله متعال بوده که بیانگر جبروت و کبریایی اوست. حرف «تاء» در واژه «متکبر» برای خودنمایی نیست، بلکه برای تفرّد و اختصاص است و از این رو، کبریایی صفت الله بوده و فقط شایسته اوست و به همین سبب، متکبران به شدت تهدید می شوند و الله عز و جل آنان را به عقوبت‌هایی زود هنگام و دیر هنگام گرفتار می کند.

قتاده می گوید: «الله ذاتی است که از هر نوع بدی مبرا و بیزار است.» و نیز می گوید: «ذاتی که از بدی‌ها بیزار و پاک است.» و نیز: «پروردگاری که از هر شری بیزار است.» مقاتل می گوید: «ذاتی که از هر نوع بدی، دور و بیزار است.» ابو اسحاق سیعی گفته است: «پروردگاری که از ستم به بندگان مبرا بوده و برتر از آن است که به آنان ظلم کند.» میمون بن مهران می گوید: «از شر و بدی‌ها مبرا است و فقط خوبی‌ها از او صادر می شود.»

به طور خلاصه باید گفت: این اسم نشان می دهد که الله عز و جل از صفات مخلوقات مبرا و برتر است و هرگز همانند آنها نیست، منزّه از هر نوع نقص و عیبی است، از شر، بدی، ستم و هر نقصی پاک است، که این‌ها متضمّن ثبوت کمال الله در اسماء و صفات و افعالش است.

تکبر فقط شایسته الله است، چون فقط او مالک بوده و غیرش مملو کند، فقط او پروردگار است و دیگران پرورده نعمت‌هایش هستند، فقط او خالق است و غیرش مخلوقند و فقط او دارای صفات کمال، جمال، عظمت و جلال است، چنانکه رسول

الله ﷻ در رکوع و سجده می فرمودند: «سبحانَ ذي الجبروتِ والمَلَكوتِ والكبرياءِ والعظمةِ»؛ «پاک و منزّه است صاحب جبروت و پادشاهی و کبریا و عظمت.» بنابراین پروردگاری که منزّه از نقایص بوده و صاحب ملک، تصرف، تدبیر و عظمت در اسماء و صفات و افعالش است، فقط او متکبر و بی همتاست. ولی بنده که مخلوق است، مقامش مقام عبودیت، خضوع و فروتنی، رکوع و سجده برای ذات بلندمرتبه و بزرگ و صاحب جلال است. شاید این یکی از اسرار یاد الله متعال و تکبیرگفتن هنگام برخاستن از رکوع و سجده و نیز بیان کبریایی و عظمت او در حالت رکوع و سجده باشد.

اما - پناه بر الله - اگر بنده تکبر ورزد؛ بویژه در برابر هدفی که برای آن آفریده شده است؛ یعنی عبادت الله و یگانه دانستن او با فروتنی و خضوع، قطعاً الله ﷻ چنین بنده‌ای را به شدت مجازات خواهد کرد و او را در دنیا و آخرت، عقوبت خواهد کرد. الله تعالی در آیات متعددی، از انواع عقوبت‌هایی که متکبران را با آن‌ها مجازات می‌کند، نام می‌برد؛ به عنوان نمونه می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ [غافر: ۶۰]

«همانا کسانی که از عبادت من سرکشی می‌کنند، به زودی با خواری به جهنم وارد می‌شوند.»

یعنی در حالی که خوار و ذلیل هستند.

﴿أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ﴾ [الزمر: ۶۰]

«مگر در جهنم جایگاهی برای متکبران نیست؟!»

﴿قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ﴾ [الزمر: ۷۲]

«گفته شود: از درهای جهنم وارد شوید، جاودانه در آن بمانید. پس چه بد است جایگاه

متکبران!»

﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾

[الأعراف: ۳۶]

«و کسانی که آیات ما را تکذیب کنند و در برابر آن (گردن کشی و) تکبر ورزند، آنان اهل

دوزخند و جاودانه در آن خواهند ماند.»

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتِّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ﴾ [الأعراف: ۴۰]

«همانا کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و در برابر آن (گردن کشی و) تکبر ورزیدند، درهای آسمان (هرگز) برایشان گشوده نمی‌شود و به بهشت داخل نخواهند شد، مگر اینکه شتر از سوراخ سوزن درآید [که هرگز چنین چیزی ممکن نیست]، و این چنین، گنهکاران را کیفر می‌دهیم.»

پروردگار جهان در قرآن کریم، از برخی افراد و امت‌های متکبر و عقوبت‌های دنیوی‌شان و از عذاب‌هایی که در آخرت علیه آنان آماده کرده است، نام می‌برد تا راه و عمل مجرمان آشکار شود و پند و اندرزی برای عبرت‌گیران باشد.

الله ﷻ از بزرگ و پیشوای مستکبران؛ یعنی ابلیس؛ دشمن الله و دشمن دین و دشمن بندگان مؤمن نام می‌برد و می‌فرماید:

﴿إِلَّا ابْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكٰفِرِينَ﴾ [ص: ۷۴]

«جز ابلیس که تکبر ورزید و از کافران بود.»

و نیز از فرعون و تکبر او و لشکریانش در برابر حقیقت نام می‌برد و می‌فرماید:

﴿وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾ [القصص: ۳۹]

«و او (فرعون) و لشکریانش به ناحق در زمین سرکشی کردند.»

همچنین از ولید بن مغیره؛ دشمن حقیقت و کسی که علیه الله و رسولش مبارزه و مخالفت می‌کرد، نام برده است. الله متعال او را بیشتر از هر کسی سرزنش و نکوهش می‌کند و این جزا و عقوبت معاندان سرکش است. او تعالی می‌فرماید:

﴿ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا ۝ وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا ۝ وَبَيْنَ يَدَيْهِ شُهُودًا ۝ وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا ۝ ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ ۝ كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا ۝ سَأُرْهِقُهُ صَعُودًا ۝ إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ ۝ فَقَتَلَ كَيْفَ قَدَّرَ ۝ ثُمَّ قَاتَلَ كَيْفَ قَدَّرَ ۝ ثُمَّ نَبَرًا ۝ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ۝ ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ ۝ فَفَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ ۝ إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ ۝ سَأَصْلِيهِ سَقَرًا﴾ [المدثر: ۱۱-۲۶]

«(ای پیامبر!) مرا با کسی که وی را تنها آفریده‌ام واگذار. و (همان کس که) مال فراوانی برایش قرار دادم و فرزندی که همیشه (در خدمتش و) با وی هستند. و همه وسایل (و امکانات) زندگی را در اختیارش قرار دادم. باز (هم) طمع دارد که (بر آن) بیفزایم. هرگز،



«اشراف (و بزرگان) از قوم او که گردن کشی می کردند، به مستضعفان؛ به (همان) کسانی از آنان که ایمان آورده بودند، گفتند: آیا شما براستی یقین دارید که صالح از (طرف) پروردگارش فرستاده شده است؟! (آنان) گفتند: ما به آنچه او بدان فرستاده شده است، ایمان داریم. افرادی که گردنکشی می کردند، گفتند: ما به آنچه شما به آن ایمان آورده‌اید، (منکر و) کافریم.»

بسیار جای تعجب است از این سرکشان بی‌خرد که چگونه راضی می‌شوند در برابر عبادت پروردگار یگانه و قهار تکبر نمایند و از اخلاص برای ذات عزیز و غفار سر باز زنند، سپس در برابر یک سنگ یا یک درخت یا مخلوقی که چیزی جز خواری و نیاز ندارد، خاضع گردند و آن را عبادت کنند؟! قطعاً الله متعال تنها معبود بر حق و شایسته عبادت است، اما چگونه اینان حقیقت و هدایت را نمی‌فهمند و چشمانشان نور و روشنایی را نمی‌بینند؟! سبحان الله! این افراد چقدر بدبختند!

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ

دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ [الزمر: ۴۵]

«و هنگامی که الله به تنهایی یاد شود، دل‌های کسانی که به آخرت ایمان ندارند، متنفر (و بیزار) می‌شود و زمانی که کسانی غیر از او یاد شوند، آنگاه است که آنان شادمان می‌شوند.»

﴿إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ﴾ وَيَقُولُونَ إِنَّا لَنَارِكُوا إِلَهَ إِيْتِنَا

لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ﴾ [الصافات: ۳۵-۳۶]

«آنان (در دنیا چنان) بودند که وقتی به آن‌ها گفته می‌شد: معبودی (به حق) جز الله نیست، سرکشی (و تکبر) می‌کردند و می‌گفتند: آیا ما معبودانمان را به سبب (سخن) شاعری دیوانه رها کنیم؟!»

﴿وَإِذَا ذُكِرَتْ رَبِّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوْ عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا﴾ [الإسراء: ۴۶]

«و هنگامی که پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد کنی، آنان با نفرت پشت می‌کنند (و می‌گریزند).»

چقدر این اشخاص بی‌خردند! از گمراهی، به الله پناه می‌بریم و از او می‌خواهیم که به ما توفیق دهد در برابرش خاضع و فروتن باشیم و ما را از راه و روش متکبران دور کند، که فقط او تعالی صاحب فضل و یاری‌گر است.

## ۶۷. نور

این نام مبارک، در آیه زیر آمده است:

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبْرَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَلَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [التور: ۳۵]

«الله نور آسمان‌ها و زمین است، مثل نور او همانند چراغدانی است که در آن چراغی (افروخته) باشد، که آن چراغ در (میان) شیشه‌ای است، آن شیشه گویي ستاره‌ای درخشان است، این چراغ با (روغن) درخت پربرکت زیتون افروخته می‌شود، که نه شرقی است و نه غربی. نزدیک است که روغنش بدون تماس با آتش شعله‌ور شود. نوری است افزون بر نور، و الله هر کس را که بخواهد به نور خود هدایت می‌کند و الله برای مردم مثل‌ها می‌زند و الله به هر چیزی آگاه است.»

آیه فوق و سایر متونی که در این زمینه بیان شده، نشان می‌دهد که یکی از نام‌های الله، نور است و اینکه الله متعال نوری دارد که به او نسبت داده می‌شود و نیز الله عَلَّامٌ نور آسمان‌ها و زمین است و پوششی از نور دارد. بنابراین چهار مطلب در این باره مطرح است:

۱. نور، یکی از نام‌های الهی است.
۲. نور صفت الله متعال است، همان گونه که حیات، سمع، بصر و سایر صفات الله به او نسبت داده می‌شوند. و گاهی اوقات، نور منسوب به «وجه» پروردگار می‌شود، چنانکه در حدیث آمده است: «أَعُوذُ بِنُورِ وَجْهِكَ»؛ «به نور وجه تو پناه می‌برم.» در برخی موارد، به ذات او تعالی نسبت داده می‌شود؛ همچون آیه:

﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾ [الزمر: ۶۹]

«و زمین به نور پروردگارش روشن می‌شود.»

۳. الله متعال نور آسمان‌ها و زمین است:

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ [التور: ۳۵]

«الله نور آسمان‌ها و زمین است.»



۴. بیان این مطلب که پوشش الله، نور است، چنانکه در حدیث آمده است: «حِجَابُهُ النُّورُ، لَوْ كَشَفَهُ لَأَحْرَقَتْ سُبْحَاتُ وَجْهِهِ مَا انْتَهَى إِلَيْهِ بَصَرُهُ مِنْ خَلْقِهِ»؛ «پوشش او نور است، اگر آن را بردارد، پرتو صورتش تمام مخلوقاتش را که چشمش به آن‌ها می‌افتد، خواهد سوخت.»

شیخ عبدالرحمان بن سعدی رحمته الله در توضیح این اسم، سخنی جامع و کامل دارد و می‌گوید: «نور که از اوصاف الله متعال به شمار می‌رود، بر دو نوع است: نور حسی: یعنی همان نور بزرگی که الله متّصف به آن است؛ نوری که اگر الله حجاب از چهره‌اش بگیرد، قطعاً پرتو چهره و نور جلالش تمام مخلوقاتش را که چشمش به آن‌ها می‌افتد، خواهد سوخت. این نور را فقط می‌توان با همان جمله پیامبر صلی الله علیه و آله که در بیان آن معنای بزرگ فرمودند، تعبیر و بیان کرد. و اگر نور الهی آشکار شود، هیچ یک از مخلوقات نمی‌تواند در برابر آن نور باقی بماند و اگر الله صلی الله علیه و آله به بهشتیان حیاتی کامل نمی‌داد و آنان را یاری نمی‌کرد، هرگز نمی‌توانستند پروردگار بزرگ را ببینند. تمامی نورها در آسمان‌های بالا برخاسته از نور اوست و بلکه نور بهشت و باغ‌های پر نعمتی که به اندازه آسمان‌ها و زمین است - که وسعت آسمان‌ها و زمین را فقط الله می‌داند - از نور الهی است و از این رو، نور عرش، کرسی و باغ‌های بهشتی از نور اوست علاوه بر اینکه نور خورشید، ماه و ستارگان هم برخاسته از نور الهی است.

نور معنوی: یعنی انوار معرفت و محبت الهی که دل‌های پیامبران، دوستان و بندگان برگزیده و فرشتگان الهی را منور کرده است، زیرا هر اندازه که دوستان مؤمن الله نسبت به صفات جلال الهی شناخت داشته باشند و به صفات جمالش معتقد باشند، به همان اندازه شناخت الله دل‌هایشان را منور می‌کند. بنابراین هر یک از اوصاف الهی تأثیری در دل‌هایشان دارد و شناخت پروردگار از بزرگ‌ترین معارف، و علم به او، از بهترین علوم است و در حالی که علم نافع دل‌ها را نورانی می‌گرداند، پس علمی که بهترین و مهم‌ترین علوم بوده و اصل و اساس آن‌ها به شمار می‌رود، چگونه خواهد بود؟!

و اگر نور محبت و رجوع به پروردگار هم به آن افزون گردد، چگونه خواهد شد؟! قطعاً در چنین حالتی سرتاسر قلب سرشار از انواری متنوع و لذت‌هایی شبیه به هم از لحاظ زیبایی و نعمت، خواهد شد.

پس مفاهیم عظمت، کبریا، جلال و مجد دل‌هایشان را پُر از انوار هیبت و شکوه و جلال و بزرگی پروردگار می‌کند.

مفاهیم جمال، نیکی و بخشش آن‌ها را سرشار از محبت و شوق می‌کند. معانی رحمت، رأفت، جود و لطف، دل‌هایشان را پُر از محبتی برخاسته از احسان و انواری از انواع شکر و حمد و ثنا می‌نماید.

مفاهیم الوهیت دل‌ها را سرشار از انوار تعبد و بندگی، نور تقرب، درخشش محبت، اسرار دوستی، احساس آزادی و راحتی به سبب ارتباط و وابستگی کامل به الله از روی امید و ترس، طلب و رجوع و رهایی می‌گرداند و باعث می‌شود که دل‌ها وابسته به غیر الله نشوند.

معانی علم، احاطه، شهادت و تقرب ویژه، دل‌هایشان را پُر از انوار مراقبت الهی می‌کند و آنان را به مقام احسان که از بزرگ‌ترین درجات است می‌رساند؛ یعنی الله را آن گونه عبادت کنی که گویی او را می‌بینی و اگر تو او را نمی‌بینی، قطعاً الله جلّ تو را می‌بیند.

پس هر یک از معانی و صفات پروردگار به تنهایی دل را سرشار از نور الهی می‌کند، پس چگونه خواهد شد آنگاه که تمامی آن‌ها بر دل‌های پاک و خالص قرار گیرند؟! در آن زمان است که این مثل بر آن دل‌های پاک صادق می‌آید:

﴿مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكُوتٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبْرَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَلَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [التور: ۳۵]

«مثل نور او همانند چراغدانی است که در آن چراغی (افروخته) باشد، که آن چراغ در (میان) شیشه‌ای است، آن شیشه گویی ستاره‌ای درخشان است، این چراغ با (روغن) درخت پربرکت زیتون افروخته می‌شود، که نه شرقی است و نه غربی. نزدیک است که روغنش بدون تماس با آتش شعله‌ور شود. نوری است افزون بر نور، و الله هر کس را که بخواهد به نور خود هدایت می‌کند و الله برای مردم مثل‌ها می‌زند و الله به هر چیزی آگاه است.»

نور مورد بحث، نور ایمان به الله و صفات و آیاتش است، که مثل آن در دل‌های مؤمنان همچون نوری است که تمامی ویژگی‌های افزایش نور را دارد و این بزرگ‌ترین

مثالی است که بندگان آن را می‌شناسند. رسول الله ﷺ برای حصول این نور دعا کردند و فرمودند: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا، وَفِي سَمْعِي نُورًا، وَفِي بَصَرِي نُورًا، وَعَنْ يَمِينِي نُورًا، وَعَنْ شِمَالِي نُورًا، وَمِنْ فَوْقِي نُورًا، وَمِنْ تَحْتِي نُورًا، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي نُورًا»<sup>۱</sup>؛ «الهی! در قلبم نور، در شنوایی‌ام نور، در بینایی‌ام نور، از سمت راستم نور، از سمت چپم نور، از بالای [سر] من نور و از زیر [پای] من نور قرار بده. پروردگارا! مرا نور بگردان.»

هر گاه دل سرشار از این نور شود، تأثیرش بر چهره نمایان می‌گردد، آن را نورانی می‌کند و اعضا را متمایل به عبادت و طاعت می‌گرداند و اگر این نور در دل بنده باشد، او را از ارتکاب زشتی‌ها و گناهان باز می‌دارد، چنانکه پیامبر ﷺ فرمودند: «لَا يَزِينِي الزَّانِي حِينَ يَزِينِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَشْرَبُ الْحَمْرَ حِينَ يَشْرَبُهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ»<sup>۲</sup>؛ «زناکار زنا نمی‌کند در حالی که ایمان هم داشته باشد. و دزد دزدی نمی‌کند در حالی که وقتی دزدی می‌کند ایمان هم داشته باشد و شراب نمی‌نوشد در حالی که وقتی آن را می‌نوشد، ایمان هم داشته باشد.»

رسول الله ﷺ فرمودند که ارتکاب این گناهان کبیره هرگز با وجود ایمان و نور آن، اتِّفَاقِ نَمِي اِفْتَد. <sup>۳</sup>

با این توضیح کامل و بیان روشن، مفهوم و آثار نام بزرگ «نور» مشخص می‌گردد. همچنین از آنجا که نور، از اسماء و صفات الله ﷻ است، دین او نور، رسولش نور، کلامش نور و بهشتی که برای بندگانش آماده کرده، نوری است که می‌درخشد و نور در دل‌های بندگان مؤمنش می‌درخشد، بر زبان‌هایشان جاری است، بر چهره‌هایشان آشکار است و الله متعال این نور را در قیامت، برایشان کامل می‌گرداند، چنانکه می‌فرماید:

۱- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۶۳۱۶؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۷۶۳، به روایت ابن

عبَّاس رضی الله عنه که در حدیث مربوط به نماز شب بیان شده است.

۲- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۶۸۱۰؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۵۷، به روایت ابوهریره رضی الله عنه.

۳- فتح الرَّحِيمِ الْمَلِكِ الْعَلَامِ، صص ۶۲-۶۵.

﴿نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَنْتُمْ لَنَا نُورٌ نَا وَأَغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [التحریم: ۸]

«نورشان پیشاپیش آنان و سمت راستشان در حرکت است، می‌گویند: پروردگارا! نور ما را به تمام (و کمال) برسان و ما را بیمارز، بی‌گمان تو بر هر چیزی توانایی.»

### ۶۸. محسن

این نام در قرآن کریم، به صورت اسم نیامده، بلکه به شکل فعل بیان شده است، چنانکه الله می‌فرماید:

﴿وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ﴾ [الفصص: ۷۷]

«و همان گونه که الله به تو نیکی کرده است، نیکی کن.»

﴿وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ﴾ [یوسف: ۱۰۰]

«و یقیناً به من نیکی کرد هنگامی که مرا از زندان بیرون آورد و شما را از آن بیابان (به اینجا) آورد.»

﴿قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ وَرِزْقًا﴾ [الطلاق: ۱۱]

«به راستی که الله رزق و روزیش را نیکو گردانیده است.»

﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ﴾ [السجدة: ۷]

«(همان) ذاتی که هر چه را آفرید، به نیکوترین (شکل) آفرید و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد.»

﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ [المؤمنون: ۱۴]

«پس (پربرکت و) بزرگوار است الله که بهترین آفرینندگان است.»

در سنت، سه حدیث از پیامبر ﷺ در اثبات این نام آمده است:

۱. انس بن مالک رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «إِذَا حَكَمْتُمْ فَأَعْدِلُوا وَإِذَا قُلْتُمْ فَأَحْسِنُوا فَإِنَّ اللَّهَ مُحْسِنٌ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»؛ «هر گاه قضاوت کردید، عادلانه قضاوت کنید و زمانی که سخن گفتید، نیکو سخن بگویید، که الله نیکوکار است و نیکوکاران را دوست دارد.» طبرانی و ابو نعیم آن را روایت کرده‌اند.<sup>۱</sup>

۱- الأوسط، شماره حدیث: ۵۷۳۵؛ أخبار أصبهان، ج ۲، ص ۱۱۳، با طریقه‌های متفاوتی به نقل از محمد بن بلال، از عمران بن قطان، از قتاده و او از انس بن مالک.

۲. شَدَاد بن أَوْس رضی الله عنه می‌گوید: از پیامبر صلی الله علیه و آله دو مطلب را یاد گرفتیم، که ایشان فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ مُحْسِنٌ يُحِبُّ الْإِحْسَانَ إِلَى كُلِّ شَيْءٍ، فَإِذَا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ، وَإِذَا دَبَّحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الدَّبْحَ، وَلِيُحَدِّدَ أَحَدَكُمْ شَفْرَتَهُ، وَلِيُرِيحَ ذَبِيحَتَهُ»<sup>۱</sup>؛ «همانا الله نیکوکار است و نیکی به هر چیزی را دوست دارد. پس زمانی که کشتید، به نیکی بکشید و هنگامی که ذبح کردید، به نیکی ذبح کنید و باید که هر یک از شما چاقویش را تیز کند و قربانی خود را راحت نماید.»

۳. سمره بن جندب رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ مُحْسِنٌ فَأَحْسِنُوا، فَإِذَا قَتَلَ أَحَدُكُمْ فليُحْسِنِ مَقْتُولَهُ، وَإِذَا ذَبَحَ فليُحَدِّدِ شَفْرَتَهُ وَلِيُرِيحَ ذَبِيحَتَهُ»<sup>۲</sup>؛ «بدون تردید الله متعال نیکوکار است، پس نیکی کنید. بنابراین زمانی که کسی از شما کشت، باید که به مقتولش نیکی کند و زمانی که ذبح کرد، باید که چاقویش را تیز نماید و قربانی خود را راحت کند.»

حافظ هیثمی در مجمع الزوائد می‌گوید: رجال آن مورد اعتمادند.

عَلَمَةُ آلبَانِي فِي السَّلْسَلَةِ الصَّحِيحَةِ، ج ۱، ص ۷۶۱ می‌گوید: اسنادش جید است.

۱- مصنف عبد الرزاق، ج ۴، ص ۴۹۲ و نیز طبرانی در المعجم الكبير، ج ۷، ص ۲۷۵، از معمر، از ایوب، از ابو قلابه، از ابو الأشعث صنعانی و او از شَدَاد بن أَوْس ...  
رجال سندش ثقه و همان رجال مسلم هستند. نام ابو الأشعث، شراحیل بن أَدَه و نام ابو قلابه، عبدالله بن زید جرمی است.

اسماعیل قاضی نیز آن را در «حدیث ایوب سختیانی»، شماره: ۳۶، به نقل از یحیی حمانی، از حَمَاد بن زید و او از ایوب ... آورده است.

عالمان درباره حمانی اختلاف دارند و وی متهم به سرقت حدیث هم شده است.

حدیث مذکور در صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۹۵۵، از طریق خالد حذاء و او از ابو قلابه با همان سند قبلی نیز آمده است.

۲- ابن عدی آن را در الکامل، ج ۶، ص ۲۴۱۹، از طریق عبدالله بن رشید، از مجاعه بن زبیر ابو عبیده، از حسن و او از سمره ... آورده است.

اسناد آن ضعیف و بسیار دارای عیب و ایراد است. عبدالله بن رشید قوی نبوده و نوعی ابهام درباره او وجود دارد. در مورد مجاعه بن زبیر نیز اختلاف است و دارقطنی و دیگران وی را ضعیف دانسته‌اند. همچنین در اینکه حسن آن را از سمره شنیده باشد، اختلاف است.

مناوی در «التیسیر»، ج ۱، ص ۹۰ می‌گوید: اسنادش ضعیف است.

امّا این حدیث صحیح بوده و دو حدیث قبلی تأییدی بر آن است.

تمامی این احادیث بیانگر ثبوت اسم مذکور برای الله ﷻ است.  
این نام در لابلای سخنان اهل علم آمده و به وسیله آن، بسیار بندگی الله را به جای آورده‌اند.<sup>۱</sup>

شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمته می‌گوید: «شیخ الإسلام هروری ساکنان شهرش را با نام‌های الله، نامگذاری می‌کرد و نیز بیشتر افراد خاندان ما، چنین نام‌هایی داشتند؛ مانند عبدالله، عبدالرحمان، عبدالغنی، عبدالسلام، عبدالقاهر، عبداللطیف، عبد الحکیم، عبد العزیز، عبد الرحیم، عبد المحسن و ...»<sup>۲</sup> وی برخی از نام‌های زیبای الهی را نام می‌برد.

ابن قیّم رحمته می‌گوید: «دل‌های ما اقرار می‌دهد که الله تنها معبود بر حق است... و اینکه او حکیم، کریم و محسن است... او تعالی بیشتر از هر کس نیکی را دوست دارد و او نیکوکار بوده و دوستدار نیکوکاران است.»<sup>۳</sup>

مفهوم نام «محسن» مربوط به فضل، انعام، جود، کرم، فضل و عطا می‌شود و احسان صفتی لازمی برای الله است، به گونه‌ای که فضل و احسان او تمامی موجودات را در هر لحظه فرا می‌گیرد و همگی به ایجاد، انعام و امداد او نیاز دارند. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِن طِينٍ﴾ [السجدة: ۷]

«(همان) ذاتی که هر چه را آفرید به نیکوترین (صورت) آفرید و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد.»

﴿وَصَوَّرَكُمُ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ﴾ [التغابن: ۳]

«و شما را (در رحم مادرانتان) شکل و صورت بخشید، پس شکل و صورتتان را نیکو (و زیبا) گرداند و بازگشت (همه) به سوی اوست.»

بزرگ‌ترین فضل و بخشش الهی، توفیق برای پذیرش این دین و گشایش دل برای پایداری در اطاعت و عبادت پروردگار جهانیان و استقامت بر حقیقت و هدایت تا لحظه

۱- من در رساله‌ای که در اثبات این نام نگاشته‌ام، افرادی از عالمان و دیگران را که تا پایان قرن نهم، عبدالمحسن نام گرفته‌اند، شمرده‌ام، که تعدادشان بیش از ۵۰ نفر است.

۲- مجموع الفتاوی، ج ۱، ص ۳۷۹.

۳- طریق الهجرتین، ص ۱۲۰.

مرگ است تا اینکه منجر به بهترین بخشش و احسان؛ یعنی ورود به بهشت در روز قیامت و دیدن چهره ذات کریم و مهربان و محسن و مٔان شود. از الله ﷻ می‌خواهیم که با فضل و احسان بزرگ خود، این نعمت را نصیب ما بگرداند.

الله متعال دوست دارد که بندگان بر اساس اقتضای مفاهیم نام‌هایش، به او نزدیک شوند، چرا که او تعالی مهربان است و مهربانان را دوست دارد، بخشنده است و بخشنندگان را دوست دارد و صاحب فضل و احسان است و نیکوکاران را دوست دارد، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [البقرة: ۱۹۵]

«و نیکی کنید که الله نیکوکاران را دوست دارد.»

﴿وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ﴾ [القصص: ۷۷]

«و همان گونه که الله به تو نیکی کرده است، نیکی کن.»

﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَنِ إِلَّا الْإِحْسَنُ﴾ [الرحمن: ۶۰]

«آیا پاداش نیکی جز نیکی است؟!»

﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾ [التحل: ۱۲۸]

«همانا الله با کسانی است که تقوا پیشه کردند و کسانی که نیکوکارانند.»

احسان و نیکی بنده، از برترین درجات دین به شمار می‌رود، چنانکه در آن حدیث مشهور آمده است که جبرئیل علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره احسان پرسید و ایشان پاسخ دادند به اینکه الله به گونه‌ای عبادت شود که گویی انسان او را می‌بیند و اگر آدمی الله را نمی‌بیند، قطعاً او تعالی انسان را می‌بیند و هیچ چیزی بر او پنهان نمی‌ماند. این احسان در عبادت الهی است و چنانکه بیان شد، بهترین و بالاترین درجات دین است. از دیگر موارد احسان، نیکی به بندگان؛ همچون نیکی به پدر و مادر، صلۀ رحم، وفای به حقوق، کمک به نیازمندان، دورکردن اذیت و آزار از مردم، تلاش برای رساندن خیر به آنان و سایر کارهای خوب است.

الله متعال پاداش بزرگی را برای احسان و نیکی وعده داده است:

﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَنِ إِلَّا الْإِحْسَنُ﴾ [الرحمن: ۶۰]

«آیا پاداش نیکی جز نیکی است؟!»

﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾ [یونس: ۲۶]

«برای کسانی که نیکی کردند، پاداش نیک (بهشت) و افزون بر آن (رؤیت باری تعالی است).»

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [التوبة: ۱۲۰]

«بی‌گمان الله پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند.»

از دیگر آثار و نتایج مهم احسان در دنیا، گشایش دل فرد نیکوکار و آرامش و اطمینان قلبی اوست و به همین سبب، ابن قیم رحمته در توضیح اسباب شرح صدر می‌گوید: «برخی از اسباب آن عبارت است از: نیکی به مخلوقات، فایده‌رساندن به آنان به وسیله ثروت و مقامی که در اختیار آدمی است، فایده‌رساندن به بدن و انواع نیکی‌ها، زیرا سینه فرد نیکوکار و محسن از همه بازتر و مهیّاتر بوده و او خوشحال‌تر از دیگران است و دلش پاک‌تر است، ولی فرد بخیلی که هیچ نوع نیکی و احسانی ندارد، سینه‌اش بسیار تنگ، زندگی‌اش بسیار سخت و غم و اندوهش فراوان است.

رسول الله صلی الله علیه و آله در حدیثی صحیح،<sup>۱</sup> فرمودند که مثال بخیل و متصدّق مانند دو مردی است که ذره آهنین پوشیده‌اند، هر گاه متصدّق صدقه بدهد ذره‌اش گشاد می‌شود و زمانی که بخیل اراده کند که صدقه بدهد، حلقه‌های ذره به هم می‌چسبند و هر حلقه به جای خود مستحکم می‌ماند. این مثال شرح صدر انسان مؤمن و متصدّق، و مثال بسته‌شدن دل بخیل است.<sup>۲</sup>

اما پاداش احسان و نیکی در آخرت، هر آنچه که دل بخواهد و چشم لذت ببرد، است. الله متعال می‌فرماید:

﴿لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ﴾ [الزمر: ۳۴]

«برایشان هر چه بخواهند نزد پروردگارشان (آماده) است. این پاداش نیکوکاران است.»

الله تعالی در آیه زیر، از پاداش زود هنگام و دیر هنگام نیکوکاران نام می‌برد:

﴿فَعَاتِلُهُمُ اللَّهُ تَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [آل عمران: ۱۴۸]

«پس الله پاداش این دنیا و پاداش نیک آخرت را به آنان عطا کرد و الله نیکوکاران را

دوست دارد.»

الله صلی الله علیه و آله به فضل و کرم خود، ما را از نیکوکاران بگرداند.

۱- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۱۴۴۳؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۰۲۱، به روایت ابوهریره رضی الله عنه.

۲- زاد المعاد، ج ۲، ص ۲۵-۲۶.



## ۶۹. دَيَّان

این اسم، از طریق احادیث، برای الله ﷻ ثابت شده است. امام احمد در «المسند»، بخاری در «الأدب المفرد»، ابن ابی عاصم در «السنة»، حاکم در «المستدرک» و دیگران، از جابر بن عبدالله ﷺ چنین روایت کرده‌اند: «از حدیثی مطلع شدم که مردی آن را از رسول الله ﷺ شنیده بود. بنابراین شتری خریدم، توشه سفر را بر آن بستم و یک ماه رفتم تا در شام، به او رسیدم. عبدالله بن انیس آنجا بود. سپس به دربان گفت که به او بگو: جابر جلوی دروازه است. وی پرسید: پسر عبدالله؟ گفتیم: بله. سپس بیرون آمد و همدیگر را در آغوش گرفتیم. من به او گفتم: حدیثی در مورد قصاص به من رسیده است که تو آن را از پیامبر ﷺ شنیده‌ای و ترسیدم پیش از آنکه این حدیث را بشنوم، تو یا من از دنیا برویم. او گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم که مردم در روز قیامت، لخت و بدون ختنه و دست خالی محشور می‌شوند، سپس صدایی که افراد دور و نزدیک آن را یکسان می‌شنوند، آنان را ندا می‌دهد که: «أنا المَلِكُ ، أنا الدَّيَّانُ، لا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ أَهْلِ النَّارِ أَنْ يَدْخُلَ النَّارَ وَلَهُ عِنْدَ أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ حَقٌّ، حَتَّى أَقْضَهُ مِنْهُ، وَلَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ وَلَا أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ النَّارِ عِنْدَهُ حَقٌّ، حَتَّى أَقْضَهُ مِنْهُ حَتَّى اللَّظْمَةُ»؛ «من پادشاه و من حسابرس هستم. کسی از دوزخیان که حقی از فردی بهشتی بر گردن اوست، نباید وارد دوزخ شود تا اینکه از وی قصاص گیرم و کسی از بهشتیان که حقی از فردی دوزخی بر گردن اوست، نباید وارد بهشت شود تا از او قصاص گیرم، هر چند [یک] سیلی باشد.» صحابه گفتند: چطور چنین کاری ممکن است در حالی که ما عریان و ختنه‌نشده و بدون مال و متاع دنیا هستیم؟! رسول الله ﷺ فرمودند: «بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ»؛ «با [کاهش یا افزایش در] نیکی‌ها و بدی‌ها.» حاکم می‌افزاید که رسول الله ﷻ این آیه را تلاوت کردند:

﴿الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ﴾ [غافر: ۱۷]

«امروز هر کس به (حسب) آنچه کرده است، پاداش داده می‌شود. امروز هیچ ستمی نیست.»<sup>۱</sup>

دیّان به معنای جزادهنده و حسابگر است. الله ﷻ تمامی مخلوقات را از ابتدا تا انتها، در روز قیامت جمع می‌کند در حالی که آنان عریان و بدون پوشش، پابرنه، ختنه‌نشده و بدون مال و متاع دنیا هستند، سپس الله آن‌ها را بر اساس اعمالی که در دنیا انجام داده‌اند، محاسبه و مجازات می‌کند؛ اگر کار خیری انجام داده‌اند، پاداش می‌گیرند و گر نه، مجازات می‌شوند. در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿الْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ [غافر: ۱۷]

«امروز هر کس به (حسب) آنچه کرده است، پاداش داده می‌شود. امروز هیچ ستمی نیست، بی‌گمان الله زودشمار است.»

﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ﴾ [الأنبياء: ۴۷]

«و (ما) در روز قیامت ترازوهای عدل را می‌نهمیم، پس به هیچ کس، هیچ ستمی نمی‌شود و اگر (عملی) به مقدار سنگینی یک دانه خردل باشد، آن را (به حساب) می‌آوریم و حسابرسی ما کافی است.»

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴿۷﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴿۸﴾﴾ [الزلزلة: ۷-۸]

۱- مسند احمد، ج ۳، ص ۴۹۵؛ بخاری در «الأدب المفرد»، شماره حدیث: ۹۷۰؛ ابن ابی عاصم در «السنة»، شماره حدیث: ۵۱۴؛ حاکم، ج ۲، ص ۴۳۷ و دیگران، از طریق قاسم بن عبد الواحد مکی، از عبدالله بن محمد بن عقیل، و او از جابر بن عبدالله ﷺ...  
اسناد روایت مذکور، حسن به شمار می‌رود؛ درباره عبدالله بن محمد بن عقیل اختلاف است، ولی احادیثش حسن بوده، و گروهی، از قاسم بن عبد الواحد مکی روایت نقل کرده‌اند و ابن حبان وی را در «الثقات»، ج ۷، ص ۳۳۷ آورده و ایرادی بر او وارد نمی‌کند.  
حافظ منذری در «التّرجیب والتّرهیب» آن را به احمد نسبت داده و اسنادش را حسن دانسته است. آلبانی نیز این حدیث را در «صحیح التّرجیب والتّرهیب»، شماره حدیث: ۳۶۰۸ حسن می‌داند و در «ظلال الجنّة فی تخریج السنّة»، که «السنة» نوشته ابن ابی عاصم است.  
این روایت اسناد دیگری هم دارد که طبرانی آن را در «مسند الشامیین»، شماره حدیث: ۱۵۶، از طریق حجاج بن دینار، از محمد بن منکدر و او از جابر ﷺ، به صورت طولانی آورده است.  
حافظ در «الفتح»، ج ۱، ص ۱۷۴ می‌گوید: «اسنادش شایسته و قابل قبول است.»

«پس هر کس به اندازه ذره‌ای کار نیک انجام داده باشد، (پاداش) آن را می‌بیند و هر کس به اندازه ذره‌ای کار بد کرده باشد، (کیفر) آن را می‌بیند.»

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِن تَكُ حَسَنَةً يُضْعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۴۰]

«بدون تردید الله به اندازه ذره‌ای ستم نمی‌کند و اگر کار نیکی باشد، آن را دو چندان می‌کند و از نزد خود، پاداش بزرگی عطا می‌کند.»

﴿يَوْمَ نَجِدُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾ [آل عمران: ۳۰]

«روزی که هر کس آنچه را از خیر و نیکی انجام داده، و آنچه از بدی مرتکب شده، حاضر شده می‌یابد و آرزو می‌کند ای کاش میان او و آن (کارهای بد) فاصله‌ای دور بود! و الله شما را از (کیفر) خودش بر حذر می‌دارد و (در عین حال) الله به بندگان مهربان است.»

روز قیامت، روز دین نام دارد، چون روز جزا و حساب است. الله تعالی می‌فرماید:

﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ [الفاتحة: ۴]

«مالک روز جزاست.»

یعنی مالک روز جزا بر اساس اعمالی که انجام شده و محاسبه آن‌ها. آیات زیر دلالت بر این موضوع می‌کند:

﴿يَوْمَئِذٍ يُوقِفُهُمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ﴾ [التور: ۲۵]

«آن روز، الله جزای واقعی آنان را به طور کامل (و بی‌کم و کاست) می‌دهد.»

یعنی حساب آن‌ها را.

﴿الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ﴾ [غافر: ۱۷]

«امروز هر کس به (حسب) آنچه کرده است، پاداش داده می‌شود.»

﴿الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ [الجاثية: ۲۸]

«امروز در برابر آنچه می‌کردید، پاداش می‌یابید.»

﴿أَءَأْتَا لَمَدِينُونَ﴾ [الصافات: ۵۳]

«آیا کیفرمان می‌دهند؟!»

یعنی ما جزا دهنده و حساب‌گریم.

هر گاه انسان عاقل بداند که پروردگار دین و جزادهنده و حسابگر است، روز قیامت روز جزا و حساب است و حتماً این روز خواهد آمد و در آن روز، تمامی اعمال خوب و بد خود را حاضر خواهد یافت، قطعاً خودش را برای آن روز محاسبه و آماده خواهد کرد.

امام احمد در «الزهد»<sup>۱</sup> به نقل از ابوقلابه می‌آورد که ابو درداء رضی الله عنه می‌گفت: «نیکی، فنا و بی‌نتیجه نمی‌شود، گناه فراموش نمی‌گردد و ذات دین نمی‌خواهد، پس هر گونه که می‌خواهی باش، که هر طور رفتار کنی، با تو رفتار خواهد شد.»

بنابراین زیرک کسی است که خودش را تا زمانی که در سرای مهلت و عمل است، محاسبه و آماده کند، ولی ناتوان کسی است که آن را بیهوده رها نماید، به گمراهی و انحرافش ادامه دهد و از تمایلاتش پیروی کند تا اینکه ناگهان پیشمانی به سراغش آید. ابن ابی دنیا در کتاب «محاسبة النفس»<sup>۲</sup> به نقل از خلیفه راشد؛ عمر بن خطاب رضی الله عنه می‌آورد که: «پیش از اینکه مورد محاسبه قرار گیرید، خودتان را مورد ارزیابی قرار دهید و اعمالتان را پیش از اینکه سنجیده شوند، بسنجید، زیرا برای شما آسان‌تر خواهد بود که امروز خودتان را مورد ارزیابی قرار دهید پیش از آنکه فردا شما را محاسبه کنند. برای آن روز آماده شوید؛ روزی که حاضر می‌شوید و هیچ یک از امور پنهانی‌تان، مخفی نمی‌ماند.»

مگر انسان ستمکار وحشت و هراس آن روز و سختی حساب را به یاد نمی‌آورد؟! و نیز این سخن پروردگار دین که فرموده است: «لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ أَهْلِ النَّارِ أَنْ يَدْخُلَ النَّارَ وَلَهُ عِنْدَ أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ حَقٌّ حَتَّى أَقْصَهُ مِنْهُ، وَلَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ وَلَا أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ النَّارِ عِنْدَهُ حَقٌّ حَتَّى أَقْصَهُ مِنْهُ حَتَّى اللَّطْمَةُ»؛ «کسی از دوزخیان که حقی از فردی بهشتی بر گردن اوست، نباید وارد دوزخ شود تا اینکه از وی قصاص گیرم و کسی از بهشتیان که حقی از فردی دوزخی بر گردن اوست، نباید وارد بهشت شود تا از او قصاص گیرم، هر چند [یک] سیلی باشد.»

۱- شماره: ۷۶۴، رجال آن ثقه و مورد اعتمادند، اما منقطع است.

۲- شماره: ۲.

وقتی صحابه رضی الله عنهم پرسیدند که در آن هنگام حساب چگونه خواهد بود در حالی که مردم روز قیامت، عریان و ختنه‌نشده به سوی الله می‌روند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ»؛ یعنی الله تعالی از نیکی‌های ستمکار برای فرد ستمدیده بر می‌دارد و اگر نیکی نداشته باشد، از بدی‌های ستمدیده، به ستمکار می‌دهد و سپس وی را در آتش می‌اندازد، چنانکه ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَتَدْرُونَ مَنْ الْمُفْلِسُ؟»<sup>۱</sup>؛ «آیا می‌دانید که مفلس کیست؟» صحابه گفتند: «مفلس در میان ما کسی است که هیچ درهم و متاعی ندارد. ایشان فرمودند: «إِنَّ الْمُفْلِسَ مِنْ أُمَّتِي مَنْ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِصَلَاةٍ وَصِيَامٍ وَزَكَاةٍ، وَيَأْتِي وَقَدْ شَتَمَ هَذَا، وَقَذَفَ هَذَا وَأَكَلَ مَالَ هَذَا، وَسَفَكَ دَمَ هَذَا، وَضَرَبَ هَذَا، فَيُعْطَى هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ، وَهَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ، فَإِنْ فَنِيَتْ حَسَنَاتُهُ قَبْلَ أَنْ يُقْضِيَ مَا عَلَيْهِ، أُخِذَ مِنْ خَطَايَاهُمْ فَطُرِحَتْ عَلَيْهِ، ثُمَّ طُرِحَ فِي النَّارِ»؛ «مفلس در میان ائمتّم کسی است که روز قیامت، نماز و روزه و زکات با خود می‌آورد و در حالی می‌آید که این را دشنام داده، این را به زنا متهم ساخته، مال این را خورده، خون این را ریخته و این را زده است. سپس به این و آن، از نیکی‌ها و حسناتش داده می‌شود، اگر نیکی‌هایش پیش از ادای حقوقی که بر وی است، تمام شود. از گناهان آنان گرفته می‌شود و بر دوش وی نهاده و سپس به آتش انداخته می‌شود.»

و نیز ابوهریره روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَتُؤَدَّنَ الْحُقُوقَ إِلَى أَهْلِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُقَادَ لِلشَّاةِ الْجُلْحَاءِ مِنَ الشَّاةِ الْقُرَّاءِ»<sup>۲</sup>؛ «قطعاً حقوق را به صاحبانشان در روز قیامت خواهید پرداخت، حتی قصاص گوسفند بی‌شاخ از گوسفند شاخدار گرفته می‌شود.»

شاعر در همین باره می‌سراید:

أَمَا وَاللَّهِ إِنَّ الظُّلْمَ شَوْمٌ      وَلَا زَالَ المُسِيءُ هُوَ الظُّلْمُ  
إِلَى الدَّيَّانِ يَوْمَ الدِّينِ نَمُضِي      وعند الله تجتمع الخصومُ

۱- صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۵۸۱.

۲- صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۵۸۲.

سوغند به الله که ستم بد و نافرجام بوده و فرد بدکار همواره ستمکار است. در روز جزا، به سوی پروردگار دیان می‌رویم و کسانی که با هم اختلاف و دشمنی دارند، نزد الله جمع می‌شوند.

یکی از نشانه‌ها و موارد کمال مجازت و حسابرسی پروردگار در آن روز، این است که خودش برای داوری میان بندگان می‌آید، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا ﴿٢٣﴾ وَجِئْنَا يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى ﴿٢٤﴾ يَقُولُ يَلَيِّنَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي ﴿﴾ [الفجر: ۲۲-۲۴]

«و پروردگارت (برای دادرسی) بیاید و (نیز) فرشتگان صف در صف (بیایند) و در آن روز جهنم آورده شود. در آن روز انسان متذکر می‌شود، و (اما) این تذکر چه فایده‌ای برایش دارد؟! می‌گوید: ای کاش (در دنیا) برای (این) زندگیم (چیزی از) پیش فرستاده بودم.» پس ای بنده! درباره آن روز بزرگ تفکر کن و به یاد آور که پروردگار، دیان و حسابرس و مجازات‌کننده است و قطعاً در آن روز، حقوق به صاحبانشان باز گردانیده خواهد شد و فقط نیکی‌ها و بدی‌ها وجود دارد.

تَذَكَّرُ يَوْمَ تَأْتِي اللَّهَ فَرْدًا      وَقَدْ نُصِبَتْ مُوَاظِنُ الْقَضَاءِ  
وَهُتَّكَتِ السُّتُورَ عَنِ الْمَعَاصِي      وَجَاءَ الذَّنْبُ مَنكَشِفَ الْغَطَاءِ

روزی را به یاد آورد که تنها [و دست خالی] نزد الله می‌آیی در حالی که ترازوهای قضاوت و داوری نهاده شده است.

و پوشش‌های گناهان برداشته شده و گناه بدون پوشش حاضر می‌شود. الهی! ما را از خواری و پشیمانی و رسوایی روز قیامت، نجان بده؛ روزی که هیچ ثروت و فرزندی فایده نمی‌رساند مگر کسی که قلبی سالم و پاک، نزد الله آورده باشد.

## ۷۰. مقدم و مؤخر

دو نام مذکور در برخی احادیث پیامبر ﷺ بیان شده است؛ از جمله:

ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ چنین دعا می‌کردند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَجَهْلِي، وَإِسْرَافِي فِي أَمْرِي، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي جِدِّي وَهَزْلِي، وَخَطِيئِي وَعَمْدِي، وَكُلُّ ذَلِكَ عِنْدِي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، أَنْتَ الْمَقْدَّمُ، وَأَنْتَ الْمُؤَخَّرُ، وَأَنْتَ عَلَى

كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»<sup>۱</sup>؛ «پروردگارا! گناه و نادانی و زیاده‌روی‌ام در کارم و آنچه را که تو بدان از من داناتری، برایم بیامرز. الهی! جدی و شوخی و گناه خطایی و عمدی‌ام را ببخش در حالی که همه اینها را دارم. پروردگارا! بیامرز برایم آنچه در گذشته، آینده، پنهان و آشکار انجام دادم [و می‌دهم] و آنچه تو از من به آن داناتری، که فقط تو جلوبرنده و به عقب‌اندازنده‌ای و تو بر هر چیزی توانایی.»

علی رضی الله عنه در توصیف نماز پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گوید: «سپس آخرین دعایی که میان تشهد و سلام‌دادن، می‌گفتند، این بود: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، وَمَا أَسْرَفْتُ، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، أَنْتَ الْمُقَدِّمُ، وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ»<sup>۲</sup>؛ «پروردگارا! بیامرز برایم آنچه در گذشته، آینده، پنهان و آشکار انجام دادم [و می‌دهم] و آنچه از حد گذشتم و آنچه تو از من به آن داناتری، فقط تو جلوبرنده و به عقب‌اندازنده‌ای و تنها تو معبود بر حقی.»

ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند که وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله در شب، تهجد می‌خواندند، چنین می‌فرمودند: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ، وَلَكَ الْحَمْدُ، أَنْتَ قَيْمُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ، وَلَكَ الْحَمْدُ، أَنْتَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ، وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ الْحَقُّ، وَوَعْدُكَ الْحَقُّ، وَقَوْلُكَ الْحَقُّ، وَلِقَاؤُكَ حَقٌّ، وَالْجَنَّةُ حَقٌّ، وَالنَّارُ حَقٌّ، وَالسَّاعَةُ حَقٌّ، وَالنَّبِيُّونَ حَقٌّ، وَمُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله حَقٌّ، اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَإِلَيْكَ أَنْبَتُ، وَبِكَ خَاصَمْتُ، وَإِلَيْكَ حَاكَمْتُ، فَاغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ، أَنْتَ إِلَهِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ»<sup>۳</sup>؛ «پروردگارا! ستایش از آن توست، تو نور آسمان‌ها و زمین و هر چه در آن‌ها وجود دارد، هستی. ستایش از آن توست، تو سرپرست آسمان‌ها و زمین و هر چه در آن‌هاست، هستی. ستایش از آن توست، تو پروردگار آسمان‌ها و زمین و هر چه در آن‌ها وجود دارد، هستی. و ستایش از آن توست، تو حقی و وعده و گفتارت حق،

۱- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۶۰۳۵؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۷۱۹.

۲- صحیح مسلم، شماره حدیث: ۷۷.

۳- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۱۱۲۰؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۷۶۹.

دیدارت حق، بهشت و دوزخ، حق و قیامت و پیامبران عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حق است. الهی! تسلیم [فرمان] توأم، به تو ایمان آوردم و بر تو توکل نمودم و به سوی تو رجوع کرده‌ام. با [توفیق] تو مبارزه می‌کنم [یا این که دشمنی‌ام با دیگران برای رضای توست] و از تو داد می‌خواهم، پس گناهان گذشته دور و نزدیکم و گناهان آشکار و نهانم را بیامرز. اول و آخر تویی، تنها تو معبود من هستی و غیر از تو معبودی نیست.» این دو اسم، همراه یکدیگرند و به تنهایی بر الله متعال اطلاق نمی‌شوند و حتما باید با هم بیایند، زیرا کمال از اجتماع آن دوست. تقدیم و تأخیر دو صفت برای الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستند که دلالت بر کمال قدرت و نفوذ اراده و کمال حکمت او می‌کنند. همچنین از صفات ذاتی به شمار می‌روند، چون قائم به الله هستند و الله متعال متّصف به آنهاست. و نیز از صفات افعال به شمار می‌روند، زیرا تقدیم و تأخیر مربوط و متعلق به ذوات، افعال و اوصاف مخلوقات است.

این نوع تقدیم و تأخیر، گونی است؛ همچون تقدیم و تأخیر برخی مخلوقات بر بعضی دیگر، تقدیم اسباب بر مسببات، تقدیم شروط بر مشروطها و سایر انواع تقدیم و تأخیر در آفرینش و تقدیر. شرعی نیز است؛ مانند برتری پیامبران بر مخلوقات، برتری برخی پیامبران بر بعضی دیگر و برتری برخی بندگان بر بعضی، که الله تعالی برخی را از لحاظ علم، ایمان، عمل، اخلاق و سایر اوصاف، مقدّم، و بعضی را مؤخّر می‌گرداند و تمامی این موارد، برخاسته از حکمت اوست؛ هر کس از بندگان را که بخواهد، با توفیق و فضل خود، به رحمتش مقدّم و نزدیک می‌کند و هر کس را که بخواهد، بر اساس عدالتش، مؤخّر می‌گرداند.

دو اسم مذکور، در سه حدیث پیشین، در سیاق طلب آموزش برای تمامی گناهان متقدّم و متأخّر، پنهان و آشکار و خطایی و عمدی آمده است. بنابراین گناهان، بنده را عقب می‌اندازد و عفو و بخشش الهی، بنده را جلو می‌اندازد و جایگاهش را بلند می‌کند. تمامی امور برای الله و به دست اوست؛ پست می‌گرداند و والا مقام می‌کند، عزّت و ذلّت می‌دهد، نعمت می‌بخشد و آن را می‌گیرد. هر کس که الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برایش خواری و عقب‌افتادن را مقدر کرده باشد، هیچ کس نمی‌تواند او را از این حالت نجات دهد. در حدیثی آمده است که: «مَا مِنْ قَلْبٍ إِلَّا وَهُوَ بَيْنَ إِصْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، إِذَا شَاءَ أَنْ يُقِيمَهُ أَقَامَهُ، وَإِذَا شَاءَ أَنْ يُزَيِّعَهُ أَرَاغَهُ، يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ نَبْتْنَا عَلَى



دِينِكَ، وَالْمِيزَانَ بِيَدِ الرَّحْمَنِ عَزَّ وَجَلَّ يَخْفِضُهُ وَيَرْفَعُهُ»<sup>۱</sup>؛ «هر قلبی میان دو انگشت از انگشتان پروردگار جهانیان قرار دارد، اگر بخواهد آن را اصلاح کند، اصلاح می‌گرداند و اگر بخواهد آن را منحرف کند، منحرف می‌نماید. ای گرداننده دل‌ها! ما را بر دینت استوار بدار. و ترازوی اعمال به دست پروردگار رحمان است که آن را پایین و بالا می‌برد.»

با توجه به حدیث فوق، سعادت، شقاوت، خواری، عزت، تقدّم و تأخّر بنده، به اختیار و دست خودش نیست، بلکه اگر هدایت شود، الله متعال وی را راهنمایی کرده، اگر بر ایمانش ثابت‌قدم بماند، الله او را ننگه داشته است و اگر گمراه شود، الله ﷻ وی را از هدایت محروم کرده است. ذاتی که دل‌های بندگان را در اختیار دارد و اداره می‌کند، همان پروردگاری است که هر گونه بخواهد، در آن‌ها تصرف می‌نماید، هیچ چیز نمی‌تواند مانع او شود و هر گونه که بخواهد، آن‌ها را تغییر می‌دهد.

با وجود این، بنده نیاز دارد که تلاش‌های مفیدی انجام دهد، اسباب و شیوه‌های خوبی را در پیش گیرد که باعث پیشرفت و دستیابی او به رضایت الهی شود و از روش‌ها و اسباب بدی که منجر به تأخّر و گرفتارشدن او به خشم و غضب الهی می‌شود، دوری کند، چنانکه الله ﷻ می‌فرماید:

﴿لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ﴾ [المدّثر: ۳۷]

«برای کسی از شما که بخواهد (در راه راست) پیش افتد، یا (از آن) عقب بماند.»  
یعنی با انجام آنچه باعث تقرّب او به پروردگار و رسیدن به رضایت و بهشت الهی می‌شود، پیشرفت کند، یا اینکه با انجام گناهان و ارتکاب اشتباهاتی که باعث دورشدن از رضایت الله و نزدیکی به خشم او و آتش دوزخ می‌گردد، عقب بیفتد. بنده با وجود انجام آنچه باعث پیشرفت وی می‌شود و با وجود دوری از آنچه سبب تأخّرش می‌گردد، نیاز به پروردگار مقدّم و مؤخّر دارد، زیرا در تمامی امور و نیازهایش، به او تعالی محتاج است و یک لحظه از پروردگارش بی‌نیاز نمی‌شود.

الله ﷻ دروازه‌های رحمت و مغفرتش را برای کسانی که راغب و خواهان باشند، گشوده است، دعای کسی که او را بخواند، رد نمی‌کند و فردی که او را ندا دهد، ناامید نمی‌گرداند، چنانکه در یک حدیث قدسی می‌فرماید: «يَا عِبَادِي كُلُّكُمْ ضَالٌّ إِلَّا مَنْ

۱- مسند احمد، ج ۴، ص ۱۸۲، به روایت نواس بن سمان رضی الله عنه. اسناد این روایت، صحیح است.

هَدَيْتُهُ، فَاسْتَهْدُونِي أَهْدِكُمْ، يَا عِبَادِي كُلكُمْ جَائِعٌ إِلَّا مَنْ أَطْعَمْتُهُ، فَاسْتَطْعَمُونِي أَطْعَمَكُمْ، يَا عِبَادِي كلكم عَارٍ إِلَّا مَنْ كَسَوْتُهُ فَاسْتَكْسُونِي أَكْسُكُمْ، يَا عِبَادِي إِنَّكُمْ تُخْطِئُونَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَأَنَا أَعْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا، فَاسْتَغْفِرُونِي أَعْفِرْ لَكُمْ؛<sup>۱</sup> «ای بندگانم! همه شما گمراهید مگر کسی که من او را هدایت کرده‌ام، پس از من درخواست هدایت کنید تا شما را هدایت کنم. ای بندگانم! تمامی شما گرسنه‌اید مگر کسی که من وی را طعام داده‌ام، پس از من طعام بخواهید تا شما را طعام دهم. ای بندگانم! همه شما برهنه‌اید مگر کسی که من او را پوشانده‌ام، پس از من درخواست پوشش [و لباس] کنید تا شما را بپوشانم. ای بندگانم! شما شبانه‌روز خطا می‌کنید و من تمامی گناهان را می‌آمرزم، پس از من آمرزش بخواهید تا شما را بیمارزم!»

بدون تردید ایمان و باور بنده به اینکه فقط الله متعال مقدم و مؤخر است، باعث می‌شود که در برابر او تعالی، کاملاً خاضع و فروتن باشد، به آنچه نزد پروردگارش است، بسیار امیدوار باشد، از عذاب و خشم الهی بترسد، از بخشش و مهربانی او ناامید نباشد، خود را ایمن از مصیبت‌ها نداند و از روی میل و ترس و امید، به الله ﷻ روی آورد و برای انجام خوبی‌ها و اعمال نیک، شتاب گیرد:

﴿سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ۚ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ [الحديد:

[۲۱]

«برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان و بهشتی که پهنای آن مانند پهنای آسمان‌ها و زمین است، بر یکدیگر پیشی بگیرید (که آن) برای کسانی که به الله و پیامبرانش ایمان آورده‌اند آماده شده است؛ این فضل الهی است که به هر کس بخواهد می‌دهد و الله دارای فضل عظیم است.»

ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله دیدند که برخی از یارانشان دچار تأخیر و کوتاهی شده‌اند، از این رو به آنان فرمودند: «تَقَدَّمُوا فَأَتَمُّوا بِي، وَلِيَأْتَمَّ بِكُمْ مَن بَعْدَكُمْ، لَا يَزَالُ قَوْمٌ يَتَأَخَّرُونَ حَتَّى يُؤَخَّرَهُمُ اللَّهُ»<sup>۲</sup>؛ «جلو بیایید و به من اقتدا کنید و

۱- صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۵۷۷، به روایت ابوذر رضی الله عنه.

۲- صحیح مسلم، شماره حدیث: ۴۳۸.

کسانی که پس از شما هستند، باید به شما اقتدا کنند. همواره قومی تأخیر می‌کنند تا اینکه الله آنان را به تأخیر می‌اندازد.»

از دیگر نتایج ایمان و باور به اسم مذکور، علاقه فراوان به تقدیم آنچه الله متعال مقدّم کرده و تأخیر آنچه او تعالی مؤخّر کرده است را می‌توان نام برد. «پیامبر ﷺ بر تقدیم آنچه الله مقدّم کرده، و شروع با آنچه الله متعال با آن آغاز نموده است، بسیار تلاش می‌کردند و به همین سبب، در سعی، ابتدا از صفا شروع نمودند و فرمودند با آنچه الله شروع کرده است، ما آغاز می‌کنیم. همچنین در وضو، ابتدا صورت، سپس دو دست و بعد سر را می‌شستند و مسح می‌کردند و حتی یک مرتبه هم بر خلاف آن عمل نکردند.»<sup>۱</sup>

ایشان در تمامی امور دین، همین گونه عمل کردند. تقدیم آنچه الله مقدّم کرده و تأخیر آنچه الله مؤخّر نموده، محبت به کسی که الله او را دوست داشته و خشم و دشمنی علیه فردی که الله تعالی بر وی خشم گرفته است، واجب به شمار می‌رود و این از محکم‌ترین ریسمان‌های ایمان است.

### ۷۱. طیب

این اسم، در حدیثی که ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند، آمده است؛ او می‌گوید که رسول الله ﷺ فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا، وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا أَمَرَ بِهِ الْمُرْسَلِينَ»؛ «ای مردم! همانا الله پاک است و فقط [عمل] پاک را می‌پذیرد و الله متعال مؤمنان را به آنچه پیامبران را بدان فرمان داده، دستور داده است.» یعنی می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوْا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَأَعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾ [المؤمنون: ۵۱]

«ای پیامبران! از (غذاهای) پاکیزه بخورید و کار شایسته انجام دهید، همانا من به آنچه

انجام می‌دهید، آگاهم.»

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُّوْا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾ [البقرة: ۱۷۲]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از چیزهای پاکیزه‌ای که روزی شما کرده‌ایم بخورید.»

سپس پیامبر ﷺ از مردی گفتند که سفرش را طولانی کرده، پریشان موی و غبارآلود است و دست‌هایش را به سمت آسمان بلند می‌کند و می‌گوید: ای پروردگارم! ای پروردگارم! در حالی که خوردنی‌اش حرام، آشامیدنی‌اش حرام و پوشاکش حرام بوده و با حرام تغذیه شده است! پس چگونه دعایش پذیرفته می‌شود؟<sup>۱</sup>

طیب: یعنی اینکه الله از تمامی عیوب و نواقص منزّه است، چون طیب در اصل، به معنای پاکی و خالی بودن از پلیدی است و الله متعال همواره از لحاظ ذات، صفات و افعالش کامل بوده و خواهد بود و سخنانش برخاسته از کمال اوست، زیرا الله ﷻ کامل بوده و کاری را که شایسته او باشد، انجام داده است و از این رو، اسماء و صفات الهی بیانگر آنچه او انجام می‌دهد و می‌فرماید و نیز آنچه انجام نمی‌دهد و نمی‌فرماید، است، که همانا الله ﷻ آنچه را که باعث کمال و عظمتش است، انجام می‌دهد و می‌فرماید، ولی آنچه را که با کمالش متناقض و مخالف باشد، انجام نمی‌دهد و نمی‌فرماید.

سخن نمازگزار در هنگام تشهد که می‌گوید: «الطَّيِّبَات»، متناسب با این مفهوم و دلالت نام مبارک «طیب» است.

ابن قیم رحمته الله می‌گوید: «و این سخن نمازگزار که می‌گوید: «الطَّيِّبَات»، که صفت موصوف محذوف است؛ یعنی سخنان، افعال، صفات و نام‌های طیب و پاک، فقط از الله یگانه است، زیرا او طیب، افعالش طیب، صفاتش پاک‌ترین صفات، نام‌هایش پاک‌ترین نام‌ها و «طیب» یکی از نام‌های اوست، فقط عمل پاک از او صادر می‌شود، فقط اعمال پاک به سویش بالا می‌رود و به او تعالی نزدیک می‌شود، پس سخنانش پاک است و سخنان پاک و طیب، به سویش بالا می‌برد، عملش پاک است و اعمال پاک به سویش بالا می‌رود. بنابراین تمامی‌ها پاکی‌ها از آن اوست و به او تعالی نسبت داده می‌شود، از او صادر می‌گردد و به او ختم می‌شود. پیامبر ﷺ فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا»؛ «بدون تردید الله پاک است و فقط [عمل] پاک را می‌پذیرد.»

در حدیث مربوط به تعویذ بیمار، که ابوداود و دیگران آن را روایت کرده‌اند، چنین آمده است: «أَنْتَ رَبُّ الطَّيِّبِينَ»<sup>۱</sup>؛ «تو پروردگار پاکان هستی.» فقط بندگان پاک همراه الله می‌شوند، چنانکه به بهشتیان می‌گویند:

﴿سَلَّمَ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَأَدْخَلُوهَا خَلِيدِينَ﴾ [الزمر: ۷۳]

«سلام بر شما پاکیزه بوده‌اید (خوش باشید) پس جاودانه به آن (بهشت) وارد شوید.»  
الله متعال از لحاظ شرعی و قدری، حکم نموده است که پاکی‌ها از افراد پاک هستند و از آنجا که او تعالی به طور کل، پاک است، پس تمامی سخنان، افعال، صفات و نام‌های پاک از آن اوست و کس دیگری مستحق آن‌ها نیست، بلکه پاکی هر چیزی برخاسته از پاکی اوست و از آثار آن به شمار می‌رود و این تحیت پاک فقط شایسته الله است...»<sup>۲</sup>

این سخن پیامبر ﷺ که فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا»، نشان می‌دهد که الله ﷻ فقط اعمال و سخنان پاک را می‌پذیرد و از این رو، انسان مؤمن، فقط عمل صالح انجام می‌دهد، سخن نیک و پاک می‌گوید، روزی پاک و حلال به دست می‌آورد، مال پاک را صدقه می‌دهد، زیرا اعمال و سخنان و اعتقادات، متصف به پاکی می‌شوند و هر یک از این موارد، تقسیم به پاک یا ناپاک می‌شوند، چنانکه الله متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ﴾ [المائدة: ۱۰۰]

«بگو: ناپاک و پاک یکسان نیست هر چند فراوانی ناپاک، تو را شگفت‌زده کند.»  
دین حنیف به کلی از لحاظ اعتقادی، احکام و آداب، دینی پاک است؛ اعتقاداتش مربوط به ایمان به الله، فرشتگان، کتاب‌های آسمانی، پیامبران، روز قیامت و تقدیر؛ خیر و شر می‌شود، که عقایدی صحیح بوده و دل‌ها با آن‌ها آرام می‌گیرند و نفس‌ها

۱- ابوداود، شماره حدیث: ۳۸۹۲؛ نسائی در «عمل الیوم واللیلة»، شماره حدیث: ۱۰۴۶؛ حاکم، ج

۱، ص ۳۴۴؛ و دیگران، به روایت ابو درداء رضی الله عنه. اسناد این روایت بسیار ضعیف است به سبب زیاد بن محمد انصاری، که بخاری، نسائی و ابوحاتم درباره او گفته‌اند: «روایاتش ناپسند و غیر قابل قبول است.» ابن عدی می‌گوید: «فقط دو یا سه حدیث می‌دانم که از وی نقل شده است و به این اندازه، نمی‌شود توجه کرد.»؛ نک: تهذیب الکمال، ج ۹، ص ۵۳۴؛ و نیز: ضعیف الترغیب از آلبنی، شماره حدیث: ۲۰۱۳.

۲- کتاب: الصلاة وحکم تارکها، ابن قیم، صص ۱۸۲-۱۸۳.

خوش می‌شوند و کسی که به این موارد چنگ زند و به آن‌ها معتقد باشد، به برترین هدف و خواسته می‌رسد. همچنین احکام و آداب اسلامی، پاک‌ترین احکام و آدابند و باعث صلاح دین و دنیا و آخرتند و در نبود آن‌ها، هیچ خیر و صلاحی نیست.

الله ﷻ سخنان را تقسیم به پاک و ناپاک کرده و فرموده است:

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ﴾ [ابراهیم: ۲۴]

«آیا ندیدی که الله چگونه مثل زده است؟ کلمه طیبه (توحید و گفتار پاکیزه) همچون درخت طیبه [و پاکی] است.»

﴿وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ﴾ [ابراهیم: ۲۶]

«و مثل کلمه خبیثه (شرک و گفتار پلید) همچون درخت پلید (و ناپاکی) است.»

﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ﴾ [فاطر: ۱۰]

«سخن پاکیزه به سوی او بالا می‌رود.»

الله در توصیف پیامبر ﷺ می‌فرماید که او پاکی‌ها را حلال و ناپاکی‌ها را حرام اعلام می‌کند و نیز مؤمنان را توصیف به طیب و پاک می‌کند:

﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّوهُمْ أَلْمَلَتِكُمْ طَيِّبِينَ﴾ [التحل: ۳۲]

«(همان) کسانی که فرشتگان (رحمت) جانشان را می‌گیرند در حالی که پاکند.»

فرشتگان در زمان مرگ می‌گویند: «اَخْرَجِي أَيْتُهَا التَّفْسِ الطَّيِّبَةَ كَأَنَّ فِي الْجَسَدِ الطَّيِّبِ»<sup>۱</sup>؛ «ای نفس پاکی که در آن بدن پاک بودی! خارج شو.» علاوه بر این، فرشتگان در زمان ورودشان به بهشت، به آنان سلام می‌کنند و می‌گویند:

﴿طَبِّئُمْ فَأَدْخُلُوهَا خَالِدِينَ﴾ [الزمر: ۷۳]

«پاکیزه بوده‌اید (خوش باشید) پس جاودانه به آن (بهشت) وارد شوید.»

در حدیثی آمده است که هر گاه انسان مؤمن برادر ایمانی‌اش را دیدار می‌کند، فرشتگان به او می‌گویند: «طَبِّتْ وَطَابَ مَمْشَاكَ، وَتَبَوَّأَتْ مِنَ الْجَنَّةِ مَنزِلًا»<sup>۲</sup>؛ «خوشا به

۱- مسند احمد، ج ۲، ص ۳۶۴؛ سنن ابن ماجه، شماره حدیث: ۴۲۶۲، به روایت ابو هریره رضی الله عنه. اسناد این روایت صحیح است.

۲- مسند احمد، ج ۲، ص ۳۴۴؛ جامع الترمذی، شماره حدیث: ۲۰۰۸؛ سنن ابن ماجه، شماره حدیث: ۱۴۴۳؛ صحیح ابن حبان، شماره حدیث: ۲۹۶۱، به روایت ابوهریره رضی الله عنه. در اسناد این

حالت [خوب کردی] و رفتنت نیک است و در بهشت، منزلی [برای خود] مهیا کردی.»

بنابراین تمامی اعضای مؤمن؛ همچون قلب، زبان و جسم او پاک است به سبب آرامشی که در دل وی بر اثر ایمان به وجود آمده و ذکری که بر زبانش جاری گشته و اعمال صالحی که بر اعضایش به وجود آمده است، که تمامی این‌ها نتیجه ایمان و از آثار و نتایج نام مبارک «طیب» است.

اگر فرد مؤمن در این دنیا، از لحاظ اعتقادی، کردار و گفتار، پاک باشد، الله متعال در روز قیامت، وی را با واردکردن به سرای پاکان گرامی می‌دارد؛ سرایی که فقط انسان‌های پاک وارد آن می‌شوند، چنانکه می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّيهِمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ أَذْخَلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ [التحل: ۳۲]

«همان کسانی که فرشتگان (رحمت) جانشان را می‌گیرند در حالی که پاکند، (به آنان) می‌گویند: سلام بر شما، به سبب آنچه می‌کردید، به بهشت وارد شوید.»

﴿وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ﴾ [الزمر: ۷۳]

«و کسانی که از پروردگارشان ترسیده‌اند، گروه‌گروه به بهشت برده می‌شوند، تا وقتی به (کنار) آن رسند و درهایش گشوده شود و نگهبانانش به آنان گویند: سلام بر شما پاکیزه بوده‌اید (خوش باشید) پس جاودانه به آن (بهشت) وارد شوید.»

الله ﷻ پس از سخن درباره پاکی آنان، با آوردن حرف «فاء» خبر از ورودشان به بهشت داد، که این نشان می‌دهد پاکی آنان سبب ورودشان به بهشت است؛ یعنی چون پاک بودید، به شما گفته می‌شود که وارد بهشت شوید.

مؤمنانی که در روز قیامت، گناهان و اشتباهاتی داشته باشند، این گناهان در سرای آخرت با توبه و استغفار از بین نمی‌رود، بلکه - اگر الله آن‌ها را نبخشد - انسان مؤمن گنهکار از ورود به بهشت محروم می‌شود تا زمانی که از آن گناهان پاک گردد و در صورتی که حضور در روز قیامت و ترس و سختی‌های آن روز، وی را پاک نکند، باید که

---

روایت، نوعی ضعف است، ولی شواهد دیگری در تأیید آن وجود دارد و از این رو، آل‌بانی رحمته آن را در «صحیح الترغیب»، شماره حدیث: ۳۴۷۴ صحیح دانسته است.

وارد دوزخ شود تا پلیدی گناهانش در آنجا از بین برود و وی پاک گردد، سپس از دوزخ بیرون آورده می‌شود و وارد بهشت می‌گردد.

اما کافران تا ابد به دوزخ برده می‌شوند، زیرا جهنم سرای گفتار، کردار، نوشیدنی‌ها و خوردنی‌های پلید و سرای افراد خبیث و ناپاک است. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضَهُ عَلَى بَعْضٍ فَيَرْكُمُهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ [الأنفال: ۳۷]

«تا الله پلید را از پاک جدا سازد و پلیدان را روی هم بگذارد، آنگاه همگی را متراکم سازد، و سپس یکجا در دوزخ قرار دهد، این‌ها همان زیانکاران (واقعی) هستند.»

بنابراین در روز قیامت، سه نوع منزل وجود دارد: ۱. سرای پاکی محض برای کسانی که کاملا پاک و خالی از هر نوع پلیدی و خباثتی آمده باشند؛ یعنی همان افرادی که دارای ایمانی کامل هستند. ۲. سرای ناپاکی محض برای کسانی که با پلیدی و خباثت آمده‌اند و هیچ نوع پاکی با خود ندارند؛ یعنی کافران. ۳. سرای کسانی که هم پاکی و هم پلیدی دارند؛ یعنی همان موحدان گنهگار، که وقتی وارد آتش شوند، تا ابد در آنجا نمی‌مانند، بلکه به اندازه اعمال ناپاکشان عذاب می‌شوند، سپس از آنجا بیرون شده و وارد بهشت می‌گردند و پس از آن، فقط دو سرا باقی می‌ماند: سرای پاکی محض و سرای خبث و ناپاکی محض.

پروردگارا! ما را از بندگان پاک خود بگردان؛ کسانی که در روز قیامت به آنان گفته می‌شود:

﴿أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ﴾ [الأعراف: ۴۹]

«به بهشت داخل شوید، نه ترسی بر شماست و نه شما اندوهگین می‌شوید.»

## ۷۲. شافی

این اسم از طریق احادیث، ثابت شده است؛ در صحیح بخاری و صحیح مسلم،<sup>۱</sup> از امّ المؤمنین عایشه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله برخی از اعضای خانواده‌اش را با دست راست خویش، لمس می‌کردند و می‌فرمودند: «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ، أَذْهِبِ الْبَأْسَ، وَاشْفِ، أَنْتَ الشَّافِي لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ، شِفَاءً لَا يُعَادِرُ سَقَمًا»؛ «الهی؛ ای

۱- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۵۳۵۱؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۱۹۱.



پروردگار مردم! سختی را برطرف کن و شفا ده که فقط تو شفادهنده‌ای و شفایی جز شفایت نیست؛ شفایی که بیماری بر جا نگذارد.»

در روایت دیگری، از عایشه رضی الله عنها نقل شده است که هر گاه فردی از ما بیمار می‌شد، رسول الله صلی الله علیه و آله با دست راست خود وی را لمس می‌کردند و سپس آن دعا را می‌خواندند.

بنا بر روایتی دیگر، اُمّ المؤمنین عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله با این دعا، تعویذ و رُقیه می‌خواندند.

در صحیح بخاری،<sup>۱</sup> از عبدالعزیز بن صهیب چنین روایت شده است: من و ثابت نزد انس بن مالک رفتیم. ثابت گفت: ای ابو حمزه! احساس درد و بیماری می‌کنم. انس رضی الله عنه گفت: آیا برایت دعایی را که رسول الله صلی الله علیه و آله می‌خواندند، بخوانم؟ سپس این دعا را خواند: «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ، مُدْهِبَ الْبَاسِ، اشْفِ أَنْتَ الشَّافِي، لَا شَافِيَ إِلَّا أَنْتَ، شِفَاءً لَا يُغَادِرُ سَقَمًا»؛ «الهی؛ ای پروردگار مردم! ای از بین‌برنده سختی! شفا ده که تو شفادهنده‌ای و هیچ شفادهنده‌ای غیر از تو نیست، شفایی که هیچ بیماری بر جای نگذارد.»

شافی: یعنی ذاتی که شفا از جانب اوست؛ شفای سینه‌ها از شبهه‌ها، تردیدها، حسادت، کینه و سایر بیماری‌های روانی و قلبی. و شفای جسم‌ها از بیماری‌ها و مصیبت‌ها، که فقط الله متعال قادر بر این امور است، شفا فقط از جانب او بوده و تنها او شفادهنده است، چنانکه ابراهیم علیه السلام فرمود:

﴿وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ﴾ [الشعراء: ۸۰]

«و هنگامی که بیمار شوم، پس او مرا شفا می‌دهد.»

یعنی فقط ذات یگانه‌الله شفا می‌دهد و از این رو، بر هر مکلفی واجب است که اعتقادی قطعی داشته باشد به اینکه فقط الله شفادهنده است. رسول الله صلی الله علیه و آله مطلب

مذکور را این‌گونه بیان فرمودند: «لَا شَافِيَ إِلَّا أَنْتَ»؛ «فقط تو شفادهنده‌ای.»

بر این اساس، یکی از بهترین اسباب توسّل به الله جل جلاله برای طلب شفا از بیماری‌ها و مصیبت‌ها، توسّل با یگانگی او در ربوبیت و اینکه شفا فقط از جانب او بوده و هر کسی

با اجازه او تعالی شفا می‌یابد، است. بنابراین امر، خلق، و هر چیزی از جانب او بوده و با تصرف و تدبیر الهی صورت می‌گیرد، آنچه را که الله بخواهد انجام می‌شود و آنچه را که نخواهد، صورت نمی‌پذیرد و هیچ تغییر و توانی برای بازگشت از گناه، بدون توفیق و اجازه او ممکن نیست.

پس این سخن پیامبر ﷺ که فرمودند: «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ!»؛ یعنی همان توّسّل به الله با ربوبیتی که بر تمامی جهانیان دارد؛ یعنی اینکه آنان را می‌آفریند، امورشان را تدبیر و اداره می‌کند و در نتیجه، زندگی و مرگ، سلامتی و بیماری، ثروتمندی و نداری و قدرت و ضعف، در دست او تعالی است.

«أَذْهِبِ الْبَأْسَ!»؛ یعنی بیماری و سختی و بیماری را از بین ببر. در حدیثی که از طریق انس رضی الله عنه روایت شده، چنین آمده است: «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ، مُذْهِبِ الْبَأْسِ!»؛ در این حدیث، به وسیله اینکه فقط او تعالی از بین برنده بیماری و سختی است و هر نوع سختی و مصیبتی فقط با اذن و اراده او برطرف می‌شود، به الله ﷻ توّسّل شده است.

«اشْفِ أَنْتَ الشَّافِي!»؛ از الله متعال درخواست شفا شده است؛ یعنی همان عافیت و سلامتی از بیماری. با این اسم بزرگ که بیانگر یگانگی الله در شفا دادن بوده و اینکه شفا در دست الله است، به او تعالی توّسّل شده است.

«لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ!»؛ با عبارت مذکور، این اعتقاد و باور تاکید و تقویت می‌شود و اقرار به این مطلب است که شفا فقط از جانب الله بوده و اگر درمان همراه با اراده و اذن الهی نباشد، هیچ فایده و منفعتی ندارد.

«شِفَاءٌ لَا يُغَادِرُ سَقَمًا!»؛ یعنی شفایی که هیچ نوع بیماری و معلولیتی بر جای نگذارد.

مسلم رحمه الله در صحیح خود،<sup>۱</sup> از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت کرده است که: جبرئیل علیه السلام نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای محمد! آیا بیمار شده‌ای؟ ایشان فرمودند: بله. جبرئیل گفت: «بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ، مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ، مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدٍ، اللَّهُ يَشْفِيكَ، بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ!»؛ «با نام الله، تو را مداوا می‌کنم، از هر چیزی که تو

را اذیت می‌کند، از شرّ هر نفس و چشم حسود. الله تو را شفا دهد، با نام الله، تو را مداوا می‌کنم.»

ناگفته نماند که باور و ایمان بنده به اینکه فقط الله شفادهنده است و شفا به دست اوست، مانع از بکارگیری و استفاده از داروها و وسایل مفید و پیگیری درمان و مصرف داروهای لازم نمی‌شود، زیرا احادیث متعددی از پیامبر ﷺ بیان شده است که ایشان فرمان به درمان بیماری‌ها داده‌اند و در آن‌ها انواع مختلفی از داروهای مفید بیان شده است و نیز این مورد با توکل بر الله و اینکه شفا به دست او تعالی است، منافاتی ندارد. مسلم ﷺ در صحیح خود،<sup>۱</sup> از جابر بن عبدالله ﷺ روایت کرده است که رسول الله ﷺ فرمودند: «لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ فَإِذَا أُصِيبَ دَوَاءُ الدَّاءِ بَرَأَ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»؛ «هر بیماری [و دردی] دارویی دارد، پس زمانی که دارو به بیماری برسد، به اذن الله متعال شفا می‌یابد.»

در صحیح بخاری،<sup>۲</sup> از ابوهریره ﷺ روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ دَاءٍ إِلَّا أَنْزَلَ لَهُ شِفَاءً»؛ «الله تعالی هیچ بیماری و دردی نفرستاده مگر اینکه برایش شفایی فرستاده است.»

در «المسند» و سایر کتاب‌های حدیثی، از اسامه بن شریک ﷺ چنین روایت شده است: نزد پیامبر ﷺ نشسته بودم که بادیه‌نشینان آمدند و گفتند: ای رسول الله! آیا خودمان را درمان کنیم؟ ایشان فرمودند: «نَعَمْ، يَا عِبَادَ اللَّهِ تَدَاوَوْا، فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَضَعْ دَاءً إِلَّا وَضَعَ لَهُ شِفَاءً، إِلَّا دَاءً وَاحِدًا»؛ «بله، ای بندگان الهی! خود را درمان کنید، که همانا الله تعالی هیچ بیماری [و دردی] قرار نداده مگر اینکه برایش شفایی تعیین کرده است مگر یک بیماری.» آنان پرسیدند: آن بیماری چیست؟ رسول الله ﷺ پاسخ دادند: «الْهَرَمُ»؛ «پیری» و بنا بر روایتی فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يُزِلْ دَاءً إِلَّا أَنْزَلَ لَهُ شِفَاءً، عَلِمَهُ مِنْ عِلْمِهِ وَجَهَلَهُ مِنْ جَهْلِهِ»<sup>۳</sup>؛ «الله هیچ بیماری [و دردی] نفرستاده مگر

۱- شماره حدیث: ۲۲۰۴.

۲- شماره حدیث: ۵۳۵۴.

۳- مسند احمد، ج ۴، ص ۲۷۸؛ ابو داود، شماره حدیث: ۳۸۵۵؛ ابن حبان، شماره حدیث: ۴۸۶؛

حاکم، ج ۱، ص ۱۲۱ و سایر کتاب‌های حدیثی با اسنادی صحیح.

اینکه برایش شفای فرستاده است. هر کس آن را دانست، دانست و هر کس آن را نفهمید، نفهمید.»

احادیث مذکور بیانگر اثبات و وجود اسباب و مسببات و امر به درمان است و اینکه معالجه منافاتی با توکل بر الله ندارد، زیرا حقیقت توکل بر الله، همان اعتقاد و باور قلبی به این موضوع است که تمامی منافع دینی و دنیوی بنده و ضررهایی که در این زمینه از بنده برطرف می‌شود، از جانب الله است و با این باور و اعتقاد، باید اسباب و وسایل مفید را نیز به کار گرفت، همان گونه که رفع گرسنگی و تشنگی با خوردن و نوشیدن، منافاتی با این آیه ندارد:

﴿وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِي﴾ [الشعراء: ۷۹]

«و ذاتی که او به من غذا می‌دهد و مرا سیراب می‌کند.»

برطرف کردن بیماری با درمان و داروی مفید هم منافاتی با ایمان به این آیه ندارد:

﴿وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِي﴾ [الشعراء: ۸۰]

«و هنگامی که بیمار شوم، پس او مرا شفا می‌دهد.»

بلکه حقیقت توکل با استفاده از اسبابی که الله ﷻ آن‌ها را از لحاظ قدری و شرعی همراه مسبباتشان قرار داده است، حاصل می‌شود و استفاده نکردن از آن‌ها، توکل را ناقص می‌کند.

«لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ»؛ این عبارت روحیه بیمار و پزشک را افزایش می‌دهد و باعث تلاش برای یافتن داروی مخصوص هر دردی می‌شود. پیامبر ﷺ خود را درمان می‌کردند و به افرادی از خانواده و یارانشان نیز فرمان به درمان می‌دادند، که این موضوع به طور مفصل در فصلی از کتاب «زاد العباد فی هدی خیر العباد» نوشته علامه ابن قیم، با عنوان «الطَّبِّ النَّبَوِيِّ» بیان شده است.

اما بر بنده واجب است که در رابطه با اسباب، سه مطلب را بشناسد:

۱. از اسبابی استفاده کند که از لحاظ شرعی و قدری، به عنوان سبب تعیین شده باشند.

۲. بر اسباب اعتماد نکند، بلکه بر وجودآورنده و آفریدگار آن‌ها اعتماد نماید و از اسباب شرعی و جایز؛ بویژه اسباب مفید استفاده کند.

۳. بدانند که اسباب هر اندازه هم که قوی و مهم باشند، باز هم وابسته به قضا و قدر الهی است و نمی‌تواند از دایره تقدیر خارج شود و الله تعالی هر گونه که بخواهد، در آن‌ها تصرف می‌کند؛ اگر بخواهد سبب‌بودن و فایده آن‌ها را باقی می‌گذارد و گر نه، هر گونه که بخواهد در آن‌ها تغییر ایجاد می‌کند تا بندگان بر اسباب اعتماد نکنند و از کمال قدرت الله آگاه شوند و بدانند که تصرف و اراده مطلق از آن الله یگانه است، همان گونه که در حدیث پیامبر ﷺ بیان شد: «أَنْتَ الشَّافِي لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ»؛ «فقط تو شفادهنده‌ای و شفایی جز شفایت نیست.»

از الله یگانه و بزرگ، پروردگار مردم، از بین‌برنده بیماری و سختی و شفادهنده‌ای که هیچ شفایی غیر از شفای او نیست، درخواست می‌کنم که بیماران ما و تمامی بیماران مسلمان را شفا دهد.

### ۷۳. جمیل

این اسم در احادیث بیان شده است. مسلم رحمته در صحیح خود،<sup>۱</sup> از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمودند: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ»؛ «کسی که ذره‌ای کبر در دلش باشد، وارد بهشت نمی‌شود.» مردی گفت: هر یک از ما دوست دارد که لباس و کفشش زیبا باشد. ولی رسول الله ﷺ فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ، الْكِبَرُ بَطْرٌ الْحَقُّ وَعَمَطُ النَّاسِ»؛ «همانا الله عز وجل زیباست و زیبایی را دوست دارد، تکبر به معنای ناسپاسی [از] حق و خوارشمردن مردم است.»

این نام مبارک دلالت بر ثبوت صفت جمال برای الله متعال در اسماء، صفات، ذات و افعالش می‌کند. ابن قیم رحمته می‌گوید: «جمال الهی بر ۴ نوع است: جمال ذات، جمال صفات، جمال افعال و جمال اسماء، زیرا تمامی نام‌های الهی حسنا و کاملند، همه صفاتش صفات کمالند، تمامی افعالش حکمت، مصلحت، عدالت و رحمت است، ولی جمال ذات پروردگار، موضوعی است که فقط او تعالی کیفیتش را می‌داند و آن زیبایی محفوظ با پوشش رداء و ازار است، چنانچه رسول الله ﷺ فرمودند که الله عز وجل

در یک حدیث قدسی می‌فرماید: «الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي، وَالْعَظْمَةُ إِزَارِي»؛ «کبریا ردای من و عظمت ازارم است.» پس به نظر تو، زیبایی و جمالی که با اوصاف کمال و خصایل عظمت و جلال پوشیده شده باشد، چگونه است؟!

با توجّه به این مطالب، برخی مفاهیم مربوط به جمال ذات پروردگار دانسته می‌شود، چون بنده با شناخت افعال، صفات را می‌شناسد و با شناخت صفات، ذات را می‌شناسد؛ به عبارتی دیگر، هر گاه موردی از جمال افعال را مشاهده کند، پی به جمال صفات می‌برد و سپس با استدلال به جمال صفات، جمال ذات را اثبات می‌کند و از این طریق، روشن می‌گردد که تمامی حمد و ستایش‌ها مخصوص الله ﷻ است و کسی از مخلوقاتش نمی‌تواند حقّ ثنا و ستایش او را به جای آورد، بلکه الله همان گونه است که خودش ثنایش را گفته، و نیز شایسته است که به سبب ذات خود، عبادت شود و دوست داشته شود و از او سپاسگزاری گردد. همچنین الله متعال خودش را دوست دارد و برای خود حمد و ثنا گفته و این محبت و حمد و ثنا و یگانه‌دانستن خود، حقیقت محبت و حمد و ثنا و توحید به شمار می‌رود، چون الله ﷻ همان گونه است که خودش را ثنا گفته و برتر از آن حمد و ثنایی که مخلوقات به جای می‌آورند. الله همان گونه که ذاتش را دوست دارد، صفات و افعالش را نیز دوست دارد و از این رو، تمامی افعالش زیبا و دوست‌داشتنی هستند هر چند ممکن است برخی از اموری که انجام می‌شود، برای انسان ناخوشایند باشد. در تمام هستی، فقط الله به سبب ذات خود دوست‌داشتنی است و حمد و ثنا می‌شود و تمامی چیزهای محبوب دیگر، دوست‌داشتن آنها یا تابع محبت الله متعال است، بدین گونه که به سبب الله دوست داشته می‌شوند، که چنین محبتی صحیح است، و گر نه محبتی باطل و ناجایز به شمار می‌رود. حقیقت الوهیت همین است، زیرا محبوب بر حق، معبودی است که به سبب

۱ - مسند احمد، ج ۲، ص ۳۷۶، از طریق سفیان (ابن عیینه)، از عطاء بن سائب، از أعر (ابو مسلم)، از ابوهیره و او از رسول الله ﷺ... . اسناد این روایت به سبب عطاء بن سائب، حسن به شمار می‌رود.

مسلم آن را از طریق ابو اسحاق، از ابو مسلم أعر، و او از ابو سعید و ابوهیره روایت کرده است که رسول الله ﷺ فرمودند: «الْعُرُ إِزَارُهُ، وَالْكِبْرِيَاءُ رِدَاؤُهُ، فَمَنْ يُنَازِعُنِي عَدْبَتُهُ؛ «عزت ازار الله و کبریا ردایش است، پس هر کس با من [الله] نزاع کند، وی را عذاب می‌کنم.»

ذات خود، دوست داشتنی است و ستایش می‌شود، و اگر احسان، انعام، حلم، بخشش، عفو، نیکی و رحمت الهی را بر این صفت بیفزاییم، چگونه خواهد بود؟! پس بر بنده لازم است که بداند فقط الله معبود بر حق است و در نتیجه، او را به سبب ذات و کمال، دوست بدارد و ستایش کند و بداند که محسن و نعمت‌دهنده واقعی با انواع نعمت‌های آشکار و پنهانی که می‌بخشد، فقط اوست و در نتیجه، او تعالی را به سبب احسان و انعامش دوست بدارد و حمد و ثنا گوید و بنابراین از دو طریق او را دوست بدارد. همان گونه که هیچ چیزی همانند الله نیست، مانند محبتش نیز هیچ محبتی نیست. محبت همراه خضوع، بندگی و عبودیتی است که مخلوقات برای آن آفریده شده‌اند، چون اوج محبت بر اثر اوج خضوع و خضوع حاصل می‌شود و فقط برای الله متعال است و شرک در این زمینه، شرکی است که الله تعالی آن را نمی‌بخشد و هیچ عمل صالحی را از کسی که دچار این نوع شرک شود، نمی‌پذیرد.<sup>۱</sup>

وی می‌گوید: «محبت دو انگیزه و عامل دارد: جمال و اجلال، که الله متعال این دو صفت را به طور کامل دارد، زیرا او زیباست و زیبایی را دوست دارد، بلکه تمام زیبایی و جلال و شکوه از آن اوست و در نتیجه، فقط او تعالی شایسته است که از هر لحاظ، به سبب ذاتش دوست داشته شود.»<sup>۲</sup>

شناخت الله ﷻ به وسیله جمال او، از بهترین و مهم‌ترین انواع شناخت به شمار می‌رود، چون کامل‌ترین مردم از لحاظ شناخت «کسی است که الله را با کمال، جلال و جمال او بشناسد، که هیچ چیز همانند او تعالی نیست. اگر بهترین صورت و ساختار تصوّر گردد و تمامی مخلوقات آن صورت و ساختار را داشته باشند، باز هم زیبایی ظاهری و باطنی آنان در مقایسه با زیبایی پروردگار، همچون چراغی ضعیف در برابر قرص خورشید است. در بیان زیبایی او همین کافی است که بگوییم اگر پوشش از چهره‌اش برگیرد، پرتو صورتش تمام مخلوقاتش را که چشمش به آن‌ها می‌افتد، خواهد سوخت و نیز اینکه تمامی زیبایی‌های ظاهری و باطنی موجود در دنیا و آخرت، از آثار آفرینش اوست، پس ذاتی که این همه زیبایی را آفریده است، چگونه خواهد بود؟! تمامی عزت‌ها، قدرت‌ها، بخشش، علم و فضل و انعام‌ها از آن اوست و تاریکی‌ها بر اثر

۱- الفوائد، ص ۳۲۲.

۲- الجواب الکافی، ص ۲۷۶.

نور چهره او، روشن می‌گردد و الله متعال نور آسمان‌ها و زمین است و در روز قیامت که برای داوری بیاید، زمین بر اثر نور او منور و درخشان می‌شود.<sup>۱</sup>

این سخن پیامبر ﷺ که فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ»؛ مشتمل بر دو اصل مهم است: اول شناخت و دیگری سلوک و راه و روش؛ یعنی در ابتدا الله متعال با جمالی که همانندی ندارد، شناخته می‌شود و سپس با جمال سخنان و اعمال و رفتاری که آن‌ها را می‌پسندد، عبادت می‌شود، زیرا الله تعالی دوست دارد که بنده‌اش راستگو باشد، قلبش سرشار از اخلاص، محبت، رجوع و توکل باشد، اعضایش اطاعت کنند و نعمت‌های الهی را بر جسم خود آشکار سازد؛ یعنی در پوشش و پاک کردن بدن از نجاست و پلیدی و احساسات ناپاک و انجام ختنه، کوتاه کردن ناخن‌ها و ... . بنابراین بنده او تعالی را با جمالی که صفتش است، می‌شناسد و با جمالی که شرع و دین اوست، عبادت می‌کند. در حدیث، زیبایی پوشش و لباس بیان شده است، اما شامل هر نوع زیبایی می‌شود. در «السنن»<sup>۲</sup> چنین آمده است: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يُرَى أَثَرُ نِعْمَتِهِ عَلَى عَبْدِهِ»؛ «بدون تردید الله دوست دارد که اثر نعمت‌هایش بر بنده‌اش دیده شود.» ابو الأحوص جشمی از پدرش چنین روایت می‌کند: نزد پیامبر ﷺ نشسته بودم، که دیدند لباس‌هایم کهنه است. بنابراین فرمودند: «أَلَيْكَ مَالٌ؟»؛ «آیا ثروتی داری؟» گفتم: بله ای رسول الله! هر نوع ثروتی دارم. سپس فرمودند: «فَإِذَا آتَاكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَالًا فَلْيُرْ أَثَرُهُ عَلَيْكَ»؛ «اکنون که الله ﷻ به تو مالی بخشیده است، باید که اثر آن بر تو دیده شود.»

بنابراین الله متعال دوست دارد که اثر نعمت‌هایش بر بنده او دیده شود و آشکار گردد و این یکی از موارد زیبایی و جمالی است که او دوست دارد و نیز شکر نعمتش به شمار می‌رود. شکر، زیبایی باطن است و الله ﷻ دوست دارد که زیبایی ظاهری را با

۱- الفوائد، ص ۳۱۹.

۲- جامع الترمذی، شماره حدیث: ۲۸۱۹؛ مسند امام احمد، ج ۲، ص ۱۸۱، به روایت عمرو بن شعیب از پدرش و او از جدش به صورت مرفوع. ترمذی آن را حسن دانسته است.

۳- سنن ابی داود، شماره حدیث: ۴۰۶۳؛ سنن نسائی، شماره حدیث: ۵۲۲۳ - عبارت فوق در سنن نسائی آمده است -؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۱۳۷ و دیگران از طریق ابو اسحاق سبیعی و او از ابو الأحوص ... اسناد این روایت، صحیح است.



آشکارشدن نعمت‌های خود بر بنده‌اش و شکر باطنی را با شکری که وی انجام می‌دهد، ببیند. از آنجا که الله متعال زیبایی را دوست دارد، پوشش و زینتی را برای بندگانش فرستاده و مقدر نموده است که ظواهرشان را آراسته می‌کند و آنان را فرمان به رعایت تقوا داده تا باطنشان زیبا گردد، چنانکه می‌فرماید:

﴿يَبْنِيْءَ آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْءَاتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَٰلِكَ خَيْرٌ﴾ [الأعراف: ۲۶]

«ای فرزندان آدم! به راستی برای شما لباسی که شرمگاهتان را می‌پوشاند و (مایه) زینت شماست، نازل کردیم و لباس تقوا بهتر است.»  
دربارۀ بهشتیان فرموده است:

﴿وَلَقَدْهُمْ نَصْرَةٌ وَسُرُورًا ۝۱۱ وَجَزَلْتُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ جَنَّةً وَحَرِيْرًا﴾ [الإنسان: ۱۱-۱۲]  
«و آنان را شادمانی و سرور بخشید و به (پاداش) صبری که کردند، بهشت و (لباس‌های) حریر (بهشتی) را به آنان پاداش داد.»

بنابراین چهره‌هایشان را با طراوت، باطنشان را با خوشحالی و سرور و بدن‌هایشان را با حریر زینت می‌دهد.

اما بزرگ‌ترین بخشش و احسان برای بهشتیان و برترین نعمت، این است که پروردگار و مولای زیبا و بزرگشان را می‌بینند، که این بزرگ‌ترین نعمت و بهره، باعث خنکی چشمان، شادی دل‌ها و قلوب، شادمانی و طراوت چهره‌ها و بزرگ‌ترین اکرام است. در صحیح مسلم،<sup>۱</sup> از صهیب رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِذَا دَخَلَ أَهْلَ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: تُرِيدُونَ شَيْئًا أَزِيدُكُمْ؟ فَيَقُولُونَ: أَلَمْ تُبَيِّضْ وُجُوْهَنَا؟ أَلَمْ تُدْخِلْنَا الْجَنَّةَ وَتُنَجِّنَا مِنَ النَّارِ؟ فَيَكْشِفُ الْحِجَابَ، فَمَا أُعْطُوا شَيْئًا أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِنَ النَّظَرِ إِلَى رَبِّهِمْ»؛ «وقتی بهشتیان به بهشت وارد می‌شوند، الله می‌فرماید: آیا چیزی می‌خواهید که برای شما بیفزایم؟ سپس می‌گویند: مگر چهره‌هایمان را سفید نکردی؟! مگر ما را به بهشت وارد نکردی و از آتش [دوزخ] نجات ندادی؟! سپس حجاب و پرده برداشته می‌شود، آنگاه چیزی به آنان داده نشده است که برایشان محبوب‌تر از نگاه به پروردگارشان باشد.»

پروردگارا! لذت نگاه به چهره گرمی خود و اشتیاق فراوان برای دیدارت را بدون هیچ نوع ضرر و فتنه‌ای گمراه‌کننده، نصیب ما بگردان.

#### ۷۴. قابض و باسط

این دو اسم نیز در احادیث پیامبر ﷺ بیان شده است. در «سنن» و «مسند امام احمد»، از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که: در زمان پیامبر ﷺ قیمت‌ها بالا رفت و صحابه گفتند: ای رسول الله! چه خوب است که برای ما قیمت تعیین کنی. ایشان فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْخَالِقُ الْقَابِضُ الْبَاسِطُ الرَّزَّاقُ الْمُسَعِّرُ، وَإِنِّي لَأَرْجُو أَنْ أَلْقَى رَبِّي، وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنْكُمْ يَطْلُبُنِي بِمَظْلَمَةٍ فِي دَمٍ وَلَا مَالٍ!»؛ «همانا الله آفریننده، گیرنده، گشاینده، روزی‌دهنده و قیمت‌گذار است. و من امید دارم در حالی پروردگارم را ملاقات کنم که هیچ یک از شما علیه من در خون و مالی، دادخواهی نکنند.»

باسط: یعنی ذاتی که روزی‌اش را برای هر کس از بندگانش که بخواهد، می‌گستراند و زیاد می‌کند. قابض: یعنی پروردگاری که روزی‌اش را برای هر کس از بندگانش که بخواهد، کم می‌کند یا وی را محروم می‌گرداند و الله عز وجل با توجه به مصلحت بندگان، چنین کاری را انجام می‌دهد، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ﴾

[السُّورَى: ۲۷]

«و اگر الله روزی را برای بندگانش فراخ (و گشاده) می‌کرد، یقیناً در زمین فساد می‌کردند، ولی به اندازه‌ای که بخواهد نازل می‌کند.»

بنابراین قبض به معنای کاستن در روزی، و بسط به معنای زیادکردن آن است، که هر دو کار به دست الله بوده و او قابض، باسط، پایین‌آورنده و بالا برنده، نعمت‌دهنده و محروم‌کننده، عزت‌دهنده و خوارکننده و بی‌همتاست. الله عز وجل می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ يَفْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ [البقرة: ۲۴۵]

«و الله است که (روزی بندگان را) تنگ و گشاده می‌سازد و به سوی او بازگردانده

می‌شوید.»

ابن جریر طبری رحمته در تفسیر آیه فوق می‌گوید: «الله متعال می‌خواهد بیان کند که کاستن و افزایش روزیِ بندگان فقط در دست اوست و خدایان و معبودهایی که مشرکان آن‌ها را عبادت می‌کنند، هیچ اختیار و تصرفی در این زمینه ندارند. این آیه همانند حدیثی است که انس رضی الله عنه روایت می‌کند: در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله قیمت‌ها بالا رفت و صحابه گفتند: ای رسول الله! چه خوب است که برای ما قیمت تعیین کنی. ایشان فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْخَالِقُ الْقَابِضُ الْبَاسِطُ الرَّزَّاقُ الْمُسَعِّرُ وَإِنِّي لَأَرْجُو أَنْ أَلْقَى رَبِّي، وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنْكُمْ يَطْلُبُنِي بِمَظْلَمَةٍ فِي دَمٍ وَلَا مَالٍ!»؛ «همانا الله آفریننده، گیرنده، گشاینده، روزی‌دهنده و قیمت‌گذار است. و من امید دارم در حالی پروردگارم را ملاقات کنم که هیچ یک از شما علیه من در خون و مالی، دادخواهی نکنند.»

مراد پیامبر صلی الله علیه و آله این بوده که افزایش و کاهش قیمت‌ها یا زیادشدن و کم‌شدن روزی فقط به دست الله است. چنانکه الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ﴾ [البقرة: ۲۴۵]

«و الله است که (روزیِ بندگان را) تنگ و گشاده می‌سازد.»

﴿يَقْبِضُ﴾؛ یعنی روزی هر کس از بندگان را که بخواهد، کم می‌کند و ﴿يَبْسُطُ﴾؛ یعنی روزی هر کس از بندگان را که بخواهد، زیاد می‌کند. ﴿وَالِيَهُ تُرْجَعُونَ﴾؛ یعنی بازگشت همگی شما - ای مردم! - به سوی الله است، پس بترسید از اینکه فرایض را تباہ کنید و از حدود الهی تجاوز نمایید و از اینکه انسانی ثروتمند و صاحب روزی مرتکب عملی شود که الله جل جلاله اجازه انجام آن را نداده است یا اینکه فرد فقیر مرتکب گناه و اعمال ممنوع شود و در نتیجه، گرفتار عاقبتی بد و عذاب دردناک الهی گردد.»<sup>۲</sup>

بنابراین عبارت فوق، هشدار برای کسی است که الله جل جلاله به او مال، علم و مقامی داده است، که باید از آنچه الله به او بخشیده، انفاق کند و همان گونه که الله به وی نیکی کرده است، او نیز به مردم نیکی کند. و کسی که الله متعال روزی‌اش را کم نموده است، باید که فقط به الله پناه ببرد و خواهان کمک و فضل و بخشش الهی باشد

۱- همان.

۲- جامع البیان، ج ۴، صص ۴۳۲-۴۳۵ با اختصار.

و یقین و باور کند که فقط الله زیادکننده یا کمکننده رزق و روزی است و هیچ مانعی در برابر آنچه ببخشد و هیچ دهنده‌ای در برابر آنچه منع کند، وجود ندارد، همان گونه که پیامبر ﷺ در روز غزوه احد، وقتی مشرکان برگشتند، از صحابه خواستند که برابر بایستند تا پروردگار خویش را ثنا گویند. صحابه پشت سر ایشان صف بستند و پیامبر ﷺ فرمودند: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كُلُّهُ، اللَّهُمَّ لَا قَائِضَ لِمَا بَسَطْتَ، وَلَا بَاسِطَ لِمَا قَبَضْتَ، وَلَا هَادِيَّ لِمَنْ أَضَلَلْتَ، وَلَا مُضِلَّ لِمَنْ هَدَيْتَ، وَلَا مُعْطِيَّ لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلَا مُقَرَّبَ لِمَا بَاعَدْتَ، وَلَا مُبَاعِدَ لِمَا قَرَّبْتَ، اللَّهُمَّ ابْسُطْ عَلَيْنَا مِنْ بَرَكَاتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَفَضْلِكَ وَرِزْقِكَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ التَّعِيْمَ الْمُقِيمَ الَّذِي لَا يَحُولُ وَلَا يَزُولُ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْأَمْنَ يَوْمَ الْخَوْفِ، اللَّهُمَّ عَائِدُ بِكِ مِنْ شَرِّ مَا أَعْطَيْتَنَا وَمِنْ شَرِّ مَا مَنَعْتَنَا، اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيْنَا الْإِيمَانَ وَزَيِّنْهُ فِي قُلُوبِنَا، وَكْرَهُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ وَاجْعَلْنَا مِنَ الرَّاشِدِينَ. اللَّهُمَّ تَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ وَأَحْيِنَا مُسْلِمِينَ وَأَلْحِقْنَا بِالصَّالِحِينَ غَيْرَ خَزَايَا وَلَا مَفْتُونِينَ. اللَّهُمَّ قَاتِلِ الْكُفْرَةَ الَّذِينَ يُكَدِّبُونَ رُسُلَكَ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِكَ وَاجْعَلْ عَلَيْهِمْ رِجْزَكَ وَعَذَابَكَ إِلَهَ الْحَقِّ»؛ «پروردگارا! تمامی حمدها مخصوص توست. الهی! چیزی را که تو بسط دهی کسی نمی‌تواند قبض کند و چیزی را که تو قبض کنی کسی نمی‌تواند بسط دهد. و کسی را که گمراه کنی کسی نمی‌تواند هدایت کند و کسی را که هدایت کنی کسی نمی‌تواند گمراه کند. و چیزی را که منع نمایی کسی نمی‌تواند ببخشد و چیزی را که ببخشی کسی نمی‌تواند منع کند. و کسی را که دور کنی کسی نمی‌تواند نزدیک کند و کسی را که نزدیک کنی کسی نمی‌تواند دور کند. پروردگارا! از برکات و رحمت و فضل و رزقت به ما بده. پروردگارا! از تو نعمت پایداری می‌خواهیم که تغییر نکند و از بین نرود. پروردگارا! از تو هنگام ترس ایمنی می‌خواهم. پروردگارا! به تو از شرّ چیزی که به ما عطا و یا منع کرده‌ای پناه می‌بریم. الهی! ایمان را در نزد ما محبوب گردان و آن را در قلوبمان زینت ده. و کفر و فسق و نافرمانی را نزد ما ناپسند بگردان و ما را از راشدان قرار بده. پروردگارا! ما را مسلمان بمیران و مسلمان زنده بدار! و ما را به صالحان ملحق کن در حالی که خوار و

۱- مسند احمد، ج ۳، ص ۴۲۴؛ الأدب المفرد، شماره حدیث: ۶۹۹، به روایت رفاعه زُرّقی رضی الله عنه.

آلبانی رحمته الله آن را در «صحیح الأدب المفرد»، شماره حدیث: ۵۳۸ صحیح دانسته است.

فرب خورده نباشیم! الهی! کافرانی که رسولانت را تکذیب می کنند و راه تو را می بندند، از بین ببر و عذاب و خواریت را بر آنان نازل گردان، ای معبود بر حق!»  
 بسط و قبض در متون بسیاری از قرآن و سنت، به الله متعال نسبت داده شده است؛ از جمله:

﴿اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ﴾ [الرعد: ۲۶]

«الله روزی را برای هر کس که بخواهد وسیع می گرداند، و (برای هر کس که بخواهد) تنگ می گرداند، و (کافران) به زندگی دنیا شاد شدند، در حالی که زندگی دنیا در (برابر) آخرت جز متاعی (ناچیز) نیست.»

﴿إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا﴾ [الإسراء: ۳۰]  
 «یقیناً پروردگارت روزی را برای هر کس که بخواهد، گشاده و (یا) تنگ می دارد، بی گمان او به بندگانش دانای بیناست.»

﴿قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [سبأ: ۳۶]

«(ای پیامبر!) بگو: همانا پروردگارت روزی را برای هر کس که بخواهد فراخ و (یا) تنگ می کند، و (این نشانه محبت و رضایت الله نیست)، ولی بیشتر مردم نمی دانند.»

﴿قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ [سبأ: ۳۹]

«(ای پیامبر!) بگو: بی گمان پروردگارت روزی را برای هر کس که بخواهد فراخ می گرداند، و (یا) برای او تنگ (و محدود) می سازد. و هر چیزی را که (در راه الله) انفاق کنید، پس او عوضش را می دهد و او بهترین روزی دهندگان است.»

﴿بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ﴾ [المائدة: ۶۴]

«(بلکه دو دست او گشاده است، هر گونه بخواهد می بخشد.»

آیات فوق و امثال آن نشان می دهند که قبض و بسط به دست الله است و بر اساس تصریف و تدبیر او انجام می شود، که برای هر کس بخواهد، در مال، سلامتی، عمر، علم و زندگی اش می افزاید و یا اینکه کم می کند در حالی که او تعالی حکیم و خبیر است.

ابن قیم رحمته چنین می سراید:

هو قابض هو باسط هو خافض هو رافع بالعدل والمیزان

او گیرنده، گشاینده، خوارکننده و بالا برنده با عدالت و میزان است.

شیخ عبدالرحمان بن سعدی رحمته الله در توضیح بیت فوق می گوید: «یعنی الله متعال گیرنده و کاهنده روزیها، جانها و نفسها و نیز گشایش دهنده و افزایش دهنده آنهاست، برخی گروهها را خوار و ضعیف و برخی را بزرگ و بارزش می گرداند و تمامی این کارها بر اساس عدالت و حکمت الهی است و بدین سبب، کامل ترین ستایشها از آن اوست. الله تعالی می فرماید:

﴿وَاللَّهُ يَفْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ [البقرة: ۲۴۵]

«و الله است که (روزی بندگان را) تنگ و گشاده می سازد و به سوی او بازگردانده می شوید.»

﴿وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ﴾ [السوری: ۲۷]

«و اگر الله روزی را برای بندگان فراخ (و گشاده) می کرد، یقیناً در زمین فساد می کردند.»

بنابراین گرفتن و کاستن روزی، نعمتی از جانب الله برای بندگان مؤمن است، زیرا از این طریق، آنان را از سرکشی و ستم و دشمنی باز می دارد. در آیات دیگری چنین آمده است:

﴿اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ﴾ [الرعد: ۲۶]

«الله روزی را برای هر کس که بخواهد وسیع می گرداند و (برای هر کس که بخواهد) تنگ می دارد.»

﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾ [فاطر: ۱۰]

«سخن پاکیزه به سوی او بالا می رود و (الله) عمل صالح را بالا می برد.»

﴿بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ [النساء: ۱۵۸]

«بلکه الله او را به سوی خود بالا برد و الله پیروزمند حکیم است.»

هر چند الله تعالی از لحاظ قضا و قدر، قابض، باسط، خافض و رافع است، اما مانع این نیست که این امور بر اثر اسباب و وسایلی که از طرف بندگان انجام می شود،

صورت گیرد، و این واقعیت است، زیرا اسباب محلّ حکمت و قانون و سنّت جاری پروردگار است که هیچ نوع تغییری در آن ایجاد نمی‌شود.<sup>۱</sup>

دو مورد فوق، در این حدیث پیامبر ﷺ بیان شده است: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُبَسِّطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ، وَيُنْسَأَ لَهُ فِي عُمْرِهِ، فَلْيُصِلْ رَحْمَهُ»<sup>۲</sup>؛ «هر کس دوست دارد که روزی‌اش فراخ گردد و عمرش طولانی شود، باید که صلّه رحمش را رعایت کند.»

پس افزایش روزی به دست الله بوده و صلّه رحم، سببی است که از طرف بنده حاصل می‌شود. همچنین افزایش قیمت‌ها در اختیار الله است و منافاتی با این ندارد که بنده اسبابی را به کار گیرد تا باعث کاهش آن شود، چنانکه می‌گویند به یکی از افرا صالح گفته شد: قیمت‌ها بالا رفته است. او پاسخ داد: آن‌ها را با تقوا کاهش دهید. الهی! گرانی را از ما دور کن و برکات، رحمت، فضل و روزی‌ات را بر ما بگستران.

## ۷۵. مَنّان

نام فوق در احادیث پیامبر ﷺ بیان شده است. امام احمد و دیگران، از انس بن مالک رضی الله عنه روایت می‌کنند که پیامبر ﷺ از مردی چنین شنیدند: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، الْمَنّانُ، بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ؛ الهی! من از تو درخواست دارم به اینکه همه ستایش‌ها مخصوص توست، ای بسیار نعمت‌دهنده! تنها تو معبود بر حق و یگانه و بی‌همتایی، آفریننده آسمان‌ها و زمین، ای صاحب بزرگی و احسان! سپس فرمودند: «لَقَدْ دَعَا اللَّهُ بِاسْمِهِ الْأَعْظَمِ، الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَابَ، وَإِذَا سُئِلَ بِهِ أُعْطِيَ»<sup>۳</sup>؛ «بدون تردید الله را با نام اعظمش خواند؛ نامی که اگر با آن دعا شود، حتماً اجابت می‌کند و اگر با آن چیزی درخواست شود، قطعاً می‌دهد.»

مَنّان: یعنی پروردگاری که عطایش فراوان، نعمت‌هایش بزرگ و فضل و احسانش گسترده است، ذاتی که از روی فضل و احسان خود، همواره به بندگان نعمت‌های

۱- التّوضیح المبین لتوحید الأنبیاء والمرسلین، صص ۱۳۵-۱۳۶.

۲- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۱۹۶۱؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۵۵۷.

۳- قبلاً تخریج این حدیث بیان شد.

فراوان و متنوعی می‌بخشد، فقط او تعالی مَنَّان است، پروردگاری که پیش از درخواست بندگان، نعمت می‌دهد، صاحب فضل و مَنَّت بر بندگان است، هیچ کس مَنَّت و احسانی بر او تعالی ندارد و الله ﷻ بسیار برتر و بزرگ است. این موارد برای تمامی مخلوقات؛ نیکوکار و گنهکار، قابل مشاهده است و نعمت‌های فراوان، بخشش‌های گسترده، رحمت‌های فراوان و لطف و احسان الهی، اجابت دعای درماندگان، برطرف کردن مصیبت‌های بندگان، کمک به مظلومان، دفع بلاها پس از بکارگیری اسباب و تغییر آن‌ها پس از وقوع و سایر الطاف و نعمت‌های بی‌شمار الله ﷻ را می‌بینند.

یکی از موارد فضل و احسان فراوان الله ﷻ، هدایت دوستان و بندگان به راه راست، دفاع بی‌ظنیر و زیبا از آنان و حمایت و حفاظتشان در برابر گناهان است. الله ایمان را محبوبشان قرار داده و آن را در دل‌هایشان آراسته و کفر و فسق و نافرمانی را در نظر آنان زشت گردانیده است، آنان را از هدایت‌یافتگان قرار داده، ایمان را در دل‌هایشان استوار ساخته، آنان را با روحی از جانب خود تأیید نموده، پیش از اینکه آنان را بیافریند، مسلمان نامیده، قبل از اینکه او را یاد کنند، او تعالی آنان را یاد کرده، پیش از درخواستشان، به آن‌ها نعمت داده، به وسیله نام‌هایش، خود را به آنان معرفی کرده و از روی رحمت و احسان خود، آن‌ها را به انجام اعمالی دستور داده است در حالی که هیچ نیازی به مخلوقات ندارد، و به منظور حمایت و حفاظت از بندگان و نه از روی بخل، آنان را از برخی امور نهی کرده است، با نرم‌ترین و شیرین‌ترین سخن، آنان را مورد خطاب قرار داده، به بهترین و کامل‌ترین شیوه، آنان را نصیحت و توصیه کرده، به بهترین صفات و ویژگی‌ها فرمان داده، از سخنان و اعمال بد و زشت نهی کرده، نشانه‌ها و مثل‌هایی را برایشان بیان کرده، راه‌های علم و شناخت خود را برایشان گشوده، درها و اسباب هدایت را باز کرده، اسبابی که آنان را به رضای الهی نزدیک می‌گرداند و از خشم و غضبش دور می‌سازد، معرفی نموده است و سایر نعمت‌های متنوع و فراوان الهی، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا﴾ [التحل: ۱۸]

«و اگر (بخواهید) نعمت (های) الله را بشمارید، نمی‌توانید آن را بشمارید.»

﴿وَمَا بِكُمْ مِّن نِّعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ﴾ [التحل: ۵۳]

«و آنچه از نعمت دارید، پس (همه) از (جانب) الله است.»



هر کس که می‌خواهد به نعمت‌ها و احسانات مهم پروردگار بیندیشد، باید به آیات قرآن دقت نماید و نعمت‌های بزرگ و بخشش‌های فراوان او را بررسی کند.

الله ﷻ نعمت هدایت بندگان به سوی دین و بیرون آوردن آنان از تاریکی‌های شرک و کفر را یادآور می‌شود و می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ ءَلْقَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِّن قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾ [التساء: ۹۴]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که در راه الله (برای جهاد) رهسپار شدید، پس بررسی کنید و به کسی که بر شما سلام کرد (و اظهار صلح و اسلام نمود) نگویید: مؤمن نیستی، بدین منظور که (غنایم و) سرمایه ناپایدار دنیا به دست آورید، زیرا غنیمت‌های بسیاری (برای شما) نزد الله است. شما نیز پیش از این چنین بودید، آنگاه الله بر شما منت نهاد (و هدایت شدید) بنابراین بررسی کنید، که هر آینه الله به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.»

﴿يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ ءَسْلَمُوا قُل لَّا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَمَكُمُ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ [الحجرات: ۱۷]

«آنان بر تو (ای پیامبر!) منت می‌گذارند که اسلام آورده‌اند، بگو: اسلام آوردنتان را بر من منت نگذارید، بلکه اگر راستگو هستید، الله بر شما منت می‌نهد که شما را به (سوی) ایمان هدایت کرده است.»

﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنكُمْ مِّنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ﴾ [التور: ۲۱]

«و اگر فضل الله و رحمت او بر شما نمی‌بود، هرگز کسی از شما پاک نمی‌شد، ولی الله هر کس را که بخواهد پاک می‌کند.»

﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ ؕ أُولَٰئِكَ هُمُ الرَّشِدُونَ ﴿۷﴾ فَضَلًا مِّنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ [الحجرات: ۷-۸]

«إِنَّمَا اللَّهُ إِيْمَانٌ رَّا مَحْبُوبٌ شَمَا سَاخَتْ وَ أَن رَّا دَلْ هَايْتَانِ زَيْنَتٌ بَخْشِيدٌ وَ كَفْرٌ وَ فَسْقٌ وَ نَافِرْمَانِي رَّا بَرَايْتَانِ (مَنْفُورٌ وَ) نَاطِسَنْدٌ غَرْدَانِدْ، أَنَانِ هَسْتَنْدِ كِهْ هِدَايَتِ يَافْتِگَانِدْ. (وَ اَيْنِ خَيْرِ) فَضْلٌ وَ نَعْمَتِي اَزْ سُوِيِ اللّٰهِ اَسْتُ وَ اللّٰهُ دَانَايِ حَكِيْمِ اَسْتُ.»

هَمْچَنِيْنِ نَعْمَتِ بَعَثْتِ پِيَامْبِرَانَ ﷺ وَ بُوِيْزَهْ اَنْتَخَابِ بَهْتَرِيْنِ پِيَامْبِرِ؛ يَعْنِي مَحْمَدٌ مِصْطَفٰى ﷺ رَّا اَيْنِ گُوْنَهْ بِيَانِ مِيْ كَنْدِ:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الصَّلٰوةَ﴾ [التحل: ۳۶]  
 «يَقِيْنًا مَا دَرِ (مِيَانِ) هَرِ اُمَّتِ پِيَامْبِرِي رَّا فَرَسْتَا دِيْمِ كِهْ: اللّٰهُ يَكْتَا رَّا بِيْرَسْتِيْدِ وَ اَزْ طَاغُوْتِ اجْتِنَابِ كَنْيِد.»

﴿وَإِن مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾ [فاطر: ۲۴]

«وَ هِيْجِ اُمَّتِيْ نِيْسْتِ مَگَرِ اَيْنَكِهْ دَرِ (مِيَانِ) اَنِ هَشْدَارْدِهَنْدِهْ اِيِ (آمَدِهْ وَ) گَدْشْتِهْ اَسْتُ.»  
 ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيٰتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتٰبَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِن كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ﴾ [ال عمران: ۱۶۴]  
 «بِهْ رَاسْتِيْ كِهْ اللّٰهُ بَرِ مُؤْمِنَانَ مَنَّتِ نِهَادِ، هَنْگَامِيْ كِهْ دَرِ مِيَانِ اَنَانِ پِيَامْبِرِي اَزْ خُوْدَشَانَ بَرَانْگِيْخْتِ، كِهْ اَيَاتِ اَوْ (قُرْآنِ) رَّا بَرِ اَنَانِ مِيْ خُوَانِدِ وَ پَاكِيْزَهْ شَانَ مِيْ دَارْدِ وَ بِهْ اَنَانِ كِتَابِ (قُرْآنِ) وَ حَكْمَتِ (سُنَّتِ) مِيْ اَمُوْزْدِ وَ اِگَرِ چِهْ پِيْشِ اَزْ اَنِ دَرِ گَمْرَاهِيِ اَشْكَارِيِ بُوْدَنْد.»  
 اللّٰهُ ﷻ دَرَبَارَهْ قَدْرَتِ دَادَنْ وَ جَايِ دَادَنْ پِيَامْبِرَانَ وَ بَنْدِگَانَ مُؤْمِنَانَ بَرِ رُوِيِ زَمِيْنِ، چَنِيْنِ مِيْ فَرْمَايِدِ:

﴿وَلَقَدْ مَنَّآ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ ﴿١١٤﴾ وَجَعَلْنٰهُمَا قَوْمَهُمَا مِّنَ الْكُرْبِ الْعَظِيْمِ ﴿١١٥﴾ وَ نَصَرْنٰهُمْ فَاكَانُوا هُمُ الْغٰلِبِيْنَ ﴿١١٦﴾ وَءَاتَيْنٰهُمَا الْكِتٰبَ الْمُسْتَقِيْمَ ﴿١١٧﴾ وَ هَدَيْنٰهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيْمَ﴾ [الصافات: ۱۱۴-۱۱۸]

«وَ قَطْعًا (مَا) بَرِ مُوسٰى وَ هَارُونَ مَنَّتِ نِهَادِيْمِ وَ اَنِ دُوِ وَ قَوْمَشَانَ رَّا اَزْ اَنْدُوِهْ بَزْرَگِ نَجَاتِ دَا دِيْمِ وَ يَارِيْشَانَ كَرْدِيْمِ، پَسِ اَنَانِ پِيْرُوْزِ شَدَنْدِ. وَ بِهْ اَنِ دُوِ كِتَابِ رُوْشَنْگَرِ دَا دِيْمِ وَ اَنِ دُوِ رَا بِهْ رَا هِ رَاسْتِ هِدَايَتِ كَرْدِيْمِ.»

﴿وَ نُرِيْدُ أَن نَّمَنَّ عَلَىٰ الَّذِيْنَ اسْتَضَعُّوْا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ اَيْمَةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِيْنَ ﴿٦٥﴾ وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيْ فِرْعَوْنَ وَ هٰمَانَ وَ جُنُوْدَهُمَا مِّنْهُم مَّا كَانُوا يَجْدُرُونَ﴾ [الفصص: ۵-۶]

«و می‌خواهیم بر کسانی که در زمین مورد ستم قرار گرفتند، مَّتّ گذاریم و آنان را پیشوایان سازیم و آن‌ها را وارثان (زمین) قرار دهیم و آنان را در زمین تمکّن (و حکومت) دهیم و به فرعون و هامان و لشکریان آن دو، از (دست) آن‌ها (بنی‌اسرائیل) آنچه را که از آن می‌ترسیدند، نشان دهیم.»

در جایی دیگر، نعمت بسیار بزرگ ورود مؤمنان به بهشت و نجات آنان از آتش را یادآور می‌شود:

﴿قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ ﴿٢٦﴾ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَدْنَا عَذَابَ السَّمُومِ ﴿٢٧﴾ إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ ﴿٢٨﴾﴾ [الطور: ۲۶-۲۸]

«می‌گویند: ما پیش از این در میان خانواده خود (از عذاب الهی) ترسان بودیم. پس الله بر ما منت نهاد و ما را از عذاب گرم و کشنده (جهنم) حفظ کرد. همانا ما پیش از این او را می‌خواندیم، بی‌گمان او نیکوکار مهربان است.»

﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رَسُولَ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَنْ تِلْكَمُ الْجَنَّةُ أَوْرَثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٤٣﴾﴾ [الأعراف: ۴۳]

«و گویند: ستایش مخصوص الله است که ما را به این (بهشت) هدایت نمود و اگر الله ما را هدایت نمی‌کرد، ما هرگز راه نمی‌یافتیم. مسلماً فرستادگان پروردگار ما به حق آمدند، و (آنگاه) به آنان ندا داده می‌شود که: این بهشت را به پاداش آنچه انجام می‌دادید، به (شما) داده‌اند و) ارث بردید.»

هر کس پروردگارش را با این اسم بزرگ بشناسد و بداند که فقط او صاحب فضل و احسان و نعمت است، باعث می‌شود که پروردگارش را به سبب این نعمت‌ها شکر و ستایش کند:

﴿قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ ﴿١٥﴾﴾ [الأحقاف: ۱۵]

«گوید: پروردگارا! مرا توفیق ده تا شکر نعمت را که بر من و بر پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای، به جای آورم.»

الله متعال بندگان را امر به شکر داده و از ناشکری نهی کرده است، بندگان سپاسگزار را تحسین می‌کند، وعده بهترین پاداش را به آنان می‌دهد و شکر را سبب افزایش نعمت‌ها و محافظ آن‌ها معرفی می‌کند:

﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ ﴿٧﴾ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ ﴿٨﴾﴾ [ابراهیم: ۷]

«و (به یاد آورید) هنگامی را که پروردگارتان اعلام کرد: اگر شکرگزاری کنید، یقیناً (نعمت خود را) به شما افزون می‌دهم، و اگر کفران کنید، بی‌گمان عذاب من سخت است.»  
 همچنین واجب گردانیده است که نعمت‌های الهی در راه نافرمانی او استفاده نشود و نعمت‌ها فقط به الله یگانه نسبت داده شود، بر خلاف کسانی که الله تعالی درباره آنان فرموده است:

﴿يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ﴾ [التحل: ۸۳]

«(آنان) نعمت الله را می‌شناسند، سپس انکارش می‌کنند و بیشترشان کافرند.»

یعنی آنان نعمت را به غیر الله نسبت می‌دهند.

پروردگارا! به قصد شکر، تو را سپاس و تمامی احسانات از جانب توست. تو را سپاس که نعمت اسلام، ایمان، قرآن، اهل، مال و سلامتی را به ما بخشیدی. تو را سپاس به سبب هر نعمتی که در گذشته و حال به ما دادی، تو را سپاس به سبب هر نوع نعمت آشکار و پنهان و خاص و عام، تو را سپاسی بسیار و پاک و مبارک که این همه نعمت به ما بخشیدی. الهی! تو را سپاس به اندازه‌ای که راضی و خشنود شوی.

## ۷۶. حی

این اسم در دو حدیث زیر بیان شده است:

۱. یعلی بن امیه رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله مردی را دیدند که بدون ازار و در ملاً عام غسل می‌کرد. بنابراین بر منبر بالا رفتند، الله را شکر و سپاس کردند و فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَيٌّ سَتِيرٌ يُحِبُّ الْحَيَاءَ وَالسَّتْرَ، فَإِذَا اغْتَسَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْتِرْ!»<sup>۱</sup>؛ «همانا الله بسیار با حیا و پوشنده است و حیا و پوشش را دوست دارد، پس وقتی کسی از شما غسل می‌کند، باید که خودش را [از دید مردم] بپوشاند.»

۱- سنن ابی داود، شماره حدیث: ۴۰۱۲؛ سنن نسائی، شماره حدیث: ۴۰۶، از طریق زهیر (ابن معاویه ابو خيثمه) از عبد الملك بن ابی سليمان عرزمی، از عطاء و او از یعلی بن امیه ... رجال این روایت، ثقة و قابل اعتمادند. آلبانی آن را در «إرواء العلیل»، ج ۷، ص ۳۶۷ صحیح دانسته است.

۲. سلمان فارسی رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ رَبَّكُمْ حَيَّ كَرِيمٌ يَسْتَحِي مِنْ عَبْدِهِ إِذَا رَفَعَ إِلَيْهِ يَدَيْهِ أَنْ يَرُدَّهَا صَفْرًا»<sup>۱</sup>؛ «همانا پروردگار شما بسیار با حیا و بزرگواری است و از بنده اش حیا دارد که وقتی دستانش را به سوی او بلند کند، آن ها را خالی برگرداند.»

این اسم دلالت بر اثبات صفت حیا برای الله تعالی به گونه ای که شایسته جلال و کمال او باشد، می کند، که الله تعالی در هیچ یک از صفاتش شبیه مخلوقاتش نیست و هیچ یک از مخلوقات نیز شبیه او نیستند، چنانکه فرموده است:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشورى: ۱۱]

«هیچ چیزی همانند او نیست و او تعالی شنوای بیناست.»

﴿هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا﴾ [مریم: ۶۵]

«آیا (مانند و) همنامی برای او می شناسی؟!»

بنابراین حیای الله تعالی صفتی شایسته اوست و همچون حیا و شرم مخلوقات نیست.

در قرآن و سنت، صفت حیا با صیغه فعل، به الله تعالی نسبت داده شده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيَىٰ أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا﴾ [البقرة: ۲۶]

«به راستی الله از اینکه به پشه یا بالاتر از آن مثال بزند شرم نمی کند.»

در صحیح بخاری و صحیح مسلم،<sup>۲</sup> از ابو واقد لیثی چنین روایت شده است: رسول الله صلی الله علیه و آله همراه مردم در مسجد نشسته بودند که سه نفر حاضر شدند؛ دو نفر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و سومی رفت. سپس آن دو ایستادند و یکی محلی را در حلقه خالی دید و آنجا نشست، ولی دیگری پشت سر آنان نشست و سومی هم که رفت. وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله فارغ شدند، فرمودند: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ عَنِ التَّفَرُّقِ الثَّلَاثَةِ، أَمَّا أَحَدُهُمْ،

۱- سنن ابی داود، شماره حدیث: ۱۴۸۸؛ جامع الترمذی، شماره حدیث: ۳۵۵۶؛ سنن ابن ماجه، شماره حدیث: ۳۸۶۵ و دیگران، از طریق جعفر بن میمون انطاطی، از ابو عثمان نهدی، از سلمان فارسی به صورت مرفوع. ترمذی این روایت را حسن و غریب می داند؛ و نک: صحیح الجامع، شماره حدیث: ۲۶۳۸.

۲- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۶۶؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۱۷۶.

فَأَوَى إِلَى اللَّهِ فَآوَاهُ اللَّهُ وَآمَّا الْآخِرُ فَاسْتَحْيِي فَاسْتَحْيِي اللَّهُ مِنْهُ وَآمَّا الْآخِرُ، فَأَعْرَضَ، فَأَعْرَضَ اللَّهُ عَنْهُ؛ «آیا شما را از [احوال] آن سه نفر خبر ندهم؟! یکی از آنان، به الله پناه برد و الله وی را جای داد. دیگری شرم نمود و الله از وی حیا کرد و دیگری روی گرداند و الله متعال از او روی گردانید.»

دیدگاه ما دربارهٔ این صفت همچون سایر صفات است؛ یعنی همان گونه که برای الله ﷻ، علمی متفاوت از علم ما، بصری متفاوت از بصر و بینایی ما، سمع و شنیدنی متفاوت از شنیدن ما و اراده‌ای متفاوت از ارادهٔ خودمان اثبات می‌کنیم، شرم و حیایی متفاوت از حیای خودمان اثبات می‌نماییم، چون هر صفتی که الله متعال یا پیامبرش ﷺ آن را اثبات کرده‌اند، حق بوده و هیچ تردیدی در آن وجود ندارد.

ابن قیّم رحمه الله می‌گوید: «الله تعالی خودش را با حیا توصیف کرده و رسول الله ﷺ نیز او را این گونه توصیف نموده‌اند و از این رو، الله با حیا و کریم است، چنانکه پیامبر ﷺ فرمودند: "إِنَّ اللَّهَ حَيِّي كَرِيمٌ يَسْتَحْيِي مَنْ عَبَدَهُ إِذَا رَفَعَ إِلَيْهِ يَدَيْهِ أَنْ يَرُدَّهُمَا صَفْرًا"؛ "همانا الله بسیار با حیا و بزرگوار است و از بنده‌اش حیا دارد که وقتی دستانش را به سوی او بلند کند، آن‌ها را خالی برگرداند." امّ سلیم گفت: ای رسول الله! الله از [بیان] حقیقت، شرم نمی‌کند.<sup>۲</sup> پیامبر ﷺ سخنش را تأیید کردند. و نیز ایشان فرمودند: "إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ، لَا تَأْتُوا النِّسَاءَ فِي أَعْجَازِهِنَّ"؛<sup>۳</sup> "همانا الله از [بیان] حقیقت شرم نمی‌کند، به زنان از پشت نزدیکی نکنید."<sup>۴</sup>

ابن قیّم می‌گوید: «اما حیای پروردگار از بنده‌اش، نوع دیگری از حیاست که برای مخلوقات قابل فهم و درک نیست و حیای کرم و نیکی و بخشش و جلال است، چرا که

۱- سنن ابی داود، شمارهٔ حدیث: ۱۴۸۸؛ جامع الترمذی، شمارهٔ حدیث: ۳۵۵۶؛ سنن ابن ماجه، شمارهٔ حدیث: ۳۸۶۵ و دیگران، از طریق جعفر بن میمون انطاطی، از ابو عثمان نهدی، از سلمان فارسی به صورت مرفوع. ترمذی این روایت را حسن و غریب می‌داند؛ و نک: صحیح الجامع، شمارهٔ حدیث: ۲۶۳۸.

۲- صحیح بخاری، شمارهٔ حدیث: ۱۳۰؛ صحیح مسلم، شمارهٔ حدیث: ۳۱۳.

۳- مسند احمد، ج ۵، ص ۲۱۳؛ ابن ماجه، شمارهٔ حدیث: ۱۹۲۴، به روایت خزیمه بن ثابت عبسی.

آلبانی رحمه الله آن را در «إرواء الغلیل»، شمارهٔ حدیث: ۲۰۰۵ صحیح دانسته است.

۴- الصّواعق المرسله، ج ۴، ص ۱۴۹۹.

الله ﷻ با حیا و بزرگواری است و از بنده اش شرم دارد که وقتی دستانش را به سوی او بالا برد، آن‌ها را خالی برگرداند و شرم می‌کند از اینکه سپیدمویی را که موهایش در راه اسلام سفید شده است، عذاب کند. یحیی بن معاذ رضی الله عنه می‌گفت: پاک و منزّه است ذاتی که بنده اش گناه می‌کند و او حیا می‌نماید. در روایتی چنین آمده است: هر کس از الله شرم و حیا کند، الله نیز از او شرم می‌کند.<sup>۱</sup>

الله ﷻ اسماء و صفاتش و نیز آشکارشدن آثارشان را در میان مخلوقات دوست دارد، زیرا این از لوازم کمال اوست. الله با حیاست و اهل حیا را دوست دارد، بخشنده و بزرگواری است و کریمان را دوست دارد، شکور است و شاکران را دوست دارد، محسن است و نیکوکاران را دوست دارد، عفو و بخشنده است و بخشنندگان را دوست دارد، حلیم است و صابران را دوست دارد و از آنجا که اسماء و صفاتش را دوست دارد، به بندگان دستور داده است که به مقتضیات آن‌ها عمل کنند و از این رو، آنان را به حیا، احسان، رحمت، کرم و عفو فرمان داده است. محبوب‌ترین بندگان به نزد الله، کسانی هستند که متّصف به صفات مورد پسند الله باشند و بدترین بندگان، افرادی هستند که متّصف به صفاتی باشند که الله جلّ جلاله آن‌ها را دوست ندارد. کسانی که متّصف به صفت تکبر، عظمت و جبروت باشند، از این موارد استثنا هستند، زیرا انّصاف بنده به این صفات، ظلم به شمار می‌رود و صفات مذکور شایسته بنده نیست و با صفات بنده منافات دارد و اگر کسی متّصف به آن‌ها باشد، از چارچوب خود خارج می‌شود و این صفات با مقام و مرتبه بنده که بندگی و فروتنی است، منافات دارد.

متون فراوانی وجود دارد که در آن‌ها، امر به حیا و تشویق به رعایت آن شده است. همچنین حیا بخشی از ایمان و از نتایج و آثار بزرگ و مهم آن به شمار می‌آید و به طور کلی، خوب است.

در صحیح بخاری و صحیح مسلم،<sup>۲</sup> از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «الْإِيمَانُ بِضْعٌ وَسَبْعُونَ - أَوْ بِضْعٌ وَسِتُّونَ - شُعْبَةٌ، فَأَفْضَلُهَا قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ، وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ»؛ «ایمان هفتاد و

۱- مدارج السالکین، ج ۲، ص ۲۶۱.

۲- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۹؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۳۵.

چند - یا شصت و چند - شاخه دارد؛ برترین آن‌ها کلمه "لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ" و پایین‌ترینشان دورکردن اذیت از میان راه است و حیا بخشی از ایمان به شمار می‌رود.

همچنین در آن دو کتاب،<sup>۱</sup> از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما چنین روایت شده است: رسول الله صلی الله علیه و آله از کنار مردی از انصار گذشتند که برادرش را به رعایت حیا توصیه می‌کرد. ایشان فرمودند: «دَعَهُ فَإِنَّ الْحَيَاءَ مِنَ الْإِيمَانِ»؛ «او را رها کن، که حیا [بخشی] از ایمان است.»

و نیز<sup>۲</sup> از عمران بن حصین روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «الْحَيَاءُ لَا يَأْتِي إِلَّا بِالْخَيْرِ»؛ «حیا فقط خوبی می‌آورد.» و بنا بر روایتی: «الْحَيَاءُ كُلُّهُ خَيْرٌ»؛ «تمامی [انواع] حیا خیر [و خوب] است.»

رسول الله صلی الله علیه و آله از همه باحیاطر بودند؛ در صحیح بخاری و صحیح مسلم،<sup>۳</sup> از ابو سعید خدری رضی الله عنه چنین روایت شده است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَشَدَّ حَيَاءً مِنَ الْعَذْرَاءِ فِي خَدْرِهَا»؛ «پیامبر صلی الله علیه و آله باحیاطر از دختر دوشیزه در پرده‌اش بودند.» شرم و حیای بنده صفتی زیباست که مانع ارتکاب گناهان می‌شود، باعث می‌گردد که حقوق دیگران رعایت شود و به همین سبب، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِذَا لَمْ تَسْتَحْ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ»؛ یعنی کسی که حیا نکند، هر نوع بدی و گناهی انجام خواهد داد، چون حیا مانع انجام گناهان می‌شود.

مهم‌ترین و واجب‌ترین حیا، حیا از الله عز و جلاله است؛ در جامع ترمذی و سایر کتاب‌های حدیثی از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «اسْتَحْيُوا مِنْ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ»؛ «از الله متعال، به درستی حیا کنید.» ما گفتیم: ای رسول الله! الحمد لله ما حیا می‌کنیم. ایشان فرمودند: «لَيْسَ ذَلِكَ، وَلَكِنَّ الْأَسْتِحْيَاءَ مِنْ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ: أَنْ تَحْفَظَ الرَّأْسَ وَمَا وَعَى، وَالْبَطْنَ وَمَا حَوَى، وَلْتَذْكَرُ الْمَوْتَ

۱- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۲۴؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۳۶.

۲- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۵۷۶۶؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۳۷.

۳- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۳۳۶۹؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۳۲۰.

۴- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۳۲۹۶.



وَالْبَلْبِ وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ تَرَكَ زِينَةَ الدُّنْيَا فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ اسْتَحْيَا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ»<sup>۱</sup>؛ «آن [حیای واقعی] نیست، بلکه حیای واقعی از الله، این است که سر و آنچه دارد [مانند گوش و ..] و شکم و آنچه دارد [همچون دل و ...] را حفاظت کنی و باید که مرگ و پوسیده شدن را به یاد آوری و کسی که آخرت را می‌خواهد، زینت دنیا را ترک می‌کند، پس کسی که این [امور] را انجام دهد، قطعاً از الله متعال به درستی حیا می‌کند.»

حفاظت سر و اعضایش شامل حفاظت گوش، چشم و زبان از محرّمات می‌شود. حفظ شکم شامل حفاظت دل از پافشاری بر حرام و نیز حفاظت شکم از خوردن یا نوشیدن مال حرام و حفظ عورت از گناهان می‌شود. یکی از عالمان می‌گوید: همان اندازه که الله به تو نزدیک است، از او شرم و حیا کن و به همان اندازه که بر تو قدرت دارد، از او بترس.»<sup>۲</sup>

الله متعال، حیای از خود را نصیب ما گرداند و ما را برای رعایت تقوا در پنهان و آشکار، توفیق دهد.

## ۷۷. ستیر

این اسم در حدیثی که یعلی بن امیه رضی الله عنه آن را روایت کرده، بیان شده است؛ اینکه رسول الله صلی الله علیه و آله مردی را دیدند که در ملأ عام و بدون ازار غسل می‌کند. بنابراین بر منبر بالا رفتند، الله را شکر و سپاس کردند و فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَيٌّ سَتِيرٌ يُحِبُّ الْحَيَاءَ وَالسِّتْرَ، فَإِذَا اغْتَسَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْتِرْ»<sup>۳</sup>؛ «همانا الله بسیار با حیا و پوشنده

۱- مسند احمد، ج ۱، ص ۳۸۷؛ جامع الترمذی، شماره حدیث: ۲۴۵۸؛ و سایر کتاب‌های حدیثی.

ترمذی می‌گوید: «این حدیث، غریب است، که آن را از طریق أبان بن اسحاق از صباح بن محمد می‌شناسیم.»

حافظ منذری می‌گوید: «درباره دبان و صباح، اختلاف وجود دارد. آلبانی آن را در «صحیح الترغیب والترهیب»، شماره حدیث: ۳۳۳۷ حسن لغیره دانسته است.

۲- نک: جامع العلوم والحکم، ص ۳۶.

۳- تخریج این حدیث قبلاً بیان شد.

است و حیا و پوشش را دوست دارد، پس وقتی کسی از شما غسل می‌کند، باید که خودش را [از دید مردم] بپوشاند.»

ابن ابی حاتم در تفسیر خود و بیهقی در «السَّنن الکبری»، از عکرمه و او از ابن عبَّاس رضی الله عنهما چنین روایت کرده است: دو مرد از ابن عبَّاس دربارهٔ اجازه‌خواستن در سه موردی که الله متعال در قرآن کریم، فرمان به آن داده است، سؤال کردند و ابن عبَّاس پاسخ داد: «همانا الله ﷻ بسیار پوشنده است و پوشش را دوست دارد. ابتدا مردم پوششی بر در خانه‌ها و اتاق‌هایی مخصوص در خانه‌هایشان نداشتند و بسا اوقات خادم، فرزند یا یتیم انسان به طور ناگهانی نزدش می‌رفت در حالی که او با همسرش همبستر بود. بنابراین الله تعالی دستور داد که در آن سه موقع، اجازه بگیرند. سپس پوشش‌هایی به وجود آمد و الله ﷻ به آنان مال و ثروت داد، پوشش‌ها و درها و اتاق‌های مخصوصی ساختند و مردم دیدند که با وجود این کار، دیگر نیازی نیست که کسب اجازه کنند.» ابن کثیر در تفسیر خود و سیوطی در «الدَّر المنثور» اسناد این روایت را صحیح دانسته است.<sup>۱</sup>

ستّیر: یعنی ذات پوشنده‌ای که بسیاری از گناهان و عیوب را بر بندگانش می‌پوشاند و آنان را رسوا نمی‌کند، پروردگاری که دوست دارد بندگان آنچه را باعث رسوایی، خواری و عیبشان می‌شود، بپوشانند، که این فضل و رحمتی از جانب الله و نشانهٔ حلم الهی است. گاهی اوقات بنده مرتکب برخی گناهان می‌شود در حالی که نیاز فراوان به پروردگار دارد، به گونه‌ای که فقط با نعمت‌های الله؛ همچون گوش، چشم، دست، پا، سلامتی، ثروت و امثال آن می‌تواند گناه کند.

اما پروردگار - با وجود اینکه کاملاً از تمامی مخلوقات و اطاعت و عبادتشان بی‌نیاز است - بنده‌اش را گرامی می‌دارد، عیوب و گناهانش را می‌پوشاند، وی را رسوا و مجازات نمی‌کند، اسباب و راه‌های پوشش را برایش مهیا می‌کند، او را توفیق پشیمانی

۱ - نک: تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۸، ص ۲۶۳۲؛ بیهقی در السَّنن الکبری، ج ۷، ص ۹۷؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۶، صص ۸۹ - ۹۰، چاپ: الشعب؛ الدَّر المنثور، ج ۱۱، ص ۱۰۴.

در «سنن ابی داود»، شماره حدیث: ۵۱۹۲ با این لفظ آمده است: «إِنَّ اللَّهَ حَلِيمٌ رَحِيمٌ بِالْمُؤْمِنِينَ يُجِبُّ السَّتْرَ»؛ «همانا الله بسیار بردبار و نسبت به مؤمنان مهربان است، پوشش [عیوب و گناهان] را دوست دارد.»

و توبه می‌دهد، وی را می‌بخشد و این موارد، لطف الله به مخلوقات و رحمت او به بندگان است، چنانکه می‌فرماید:

﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ [التوبة: ۱۰۴]

«آیا نمی‌دانند که تنها الله توبه را از بندگانش می‌پذیرد و صدقات را می‌گیرد؟! و بی‌گمان الله است که توبه‌پذیر مهربان است.»

﴿وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ [النساء: ۱۱۰]

«و کسی که کار بدی انجام دهد یا بر خویشتن ستم کند، سپس از الله آمرزش بطلبد، الله را آمرزنده مهربان خواهد یافت.»

﴿وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ﴾ [السوری: ۲۵]

«و او ذاتی است که از بندگانش توبه می‌پذیرد و از بدی‌ها در می‌گذرد و آنچه را انجام می‌دهید، می‌داند.»

بر این اساس، الله متعال نمی‌پسندد که بنده‌اش گناه خود را شایع و آشکار کند، بلکه وی را فرا می‌خواند که آن را بپوشاند و توبه نماید و به هیچ کس نگوید. بدترین مردم به نزد الله، کسی است که شب را با گناه سپری کند در حالی که الله گناهانش را پوشانده، اما او در روز آنچه را که الله بر وی پوشانده، آشکار کند.

پیامبر ﷺ نهی کرده است از اینکه انسان عیب و گناه پنهانی‌اش را نمایان کند. در صحیح بخاری و صحیح مسلم،<sup>۱</sup> از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که از رسول الله ﷺ چنین شنیدیم: «كُلُّ أُمَّتِي مُعَافٍ إِلَّا الْمُجَاهِرِينَ، وَإِنَّ مِنَ الْمُجَاهِرَةِ أَنْ يَعْمَلَ الرَّجُلُ بِاللَّيْلِ عَمَلًا، ثُمَّ يُصْبِحُ وَقَدْ سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فَيَقُولُ: يَا فَلَانُ عَمِلْتُ الْبَارِحَةَ كَذَا وَكَذَا، وَقَدْ بَاتَ يَسْتَرُهُ رَبُّهُ، وَيُصْبِحُ يَكْشِفُ سِتْرَ اللَّهِ عَنْهُ؛» «تمامی امتم مورد عفو قرار می‌گیرند مگر آشکارکنندگان. و از جمله آشکارکردن [گناه] این است که مرد در شب عملی را انجام دهد، سپس صبح کند در حالی که الله آن را بر وی پوشانده، و بگوید:

۱- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۶۰۶۹؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۹۹۰.

ای فلان! من دیشب چنین و چنان کردم. در حالی که شب را سپری کرده و الله آن را بر وی پوشیده، و او صبح کرده و پوشش الهی را از [گناه] خود بر می‌دارد.»

ابن بطال رحمته می‌گوید: «آشکارکردن گناه، بی‌احترامی به حقوق الله و پیامبر صلی الله علیه و آله و بی‌توجهی به مصالح مؤمنان و نوعی دشمنی با آن‌هاست. اما پنهان کردن آن، انسان را از خواری و پستی نجات می‌دهد، زیرا گناهان صاحبانشان را خوار و ذلیل می‌کنند. همچنین اگر آن گناه حد و کیفری داشته باشد، باعث می‌شود که انسان از کیفرش نجات یابد و اگر بدون حد باشد، از تعزیر رهایی می‌یابد. قطعاً الله بخشنده‌ترین بخشنندگان است و رحمت او از غضبش پیشی گرفته و زمانی که الله وی را در دنیا رسوا نکند، در آخرت نیز رسوا نخواهد کرد، ولی انسانی که گناهش را آشکار می‌کند، از تمامی این نعمت‌ها محروم می‌ماند.»<sup>۱</sup>

در صحیح مسلم،<sup>۲</sup> از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «لا یسترُ اللهُ علی عبدٍ فی الدنیا إلا سترهُ اللهُ یومَ القیامةِ؛ «الله متعال بر بنده‌ای [گناه و عیبش] را در دنیا نمی‌پوشاند مگر اینکه در روز قیامت نیز آن را مخفی می‌کند.»

بخاری و مسلم،<sup>۳</sup> از ابن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کنند که مردی از او پرسید: پیامبر صلی الله علیه و آله دربارهٔ نجوا چه فرمودند؟ وی پاسخ داد که ایشان فرمودند: «یَدْنُو أَحَدُكُمْ مِنْ رَبِّهِ حَتَّى یَضَعَ كَنَفَهُ عَلَيْهِ، فَيَقُولُ: أَعْمَلْتَ كَذَا وَكَذَا؟ فَيَقُولُ نَعَمْ. وَيَقُولُ: عَمِلْتَ كَذَا وَكَذَا؟ فَيَقُولُ نَعَمْ. فَيَقْرَأُ، ثُمَّ يَقُولُ: إِنِّي سَتَرْتُ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا، وَأَنَا أَعْفِرُهَا لَكَ الْيَوْمَ؛ «هر یک از شما تا جایی به پروردگارش نزدیک می‌شود که الله سایه [و حمایت] خود را بر وی می‌نهد و می‌فرماید: آیا فلان و فلان [گناه] را انجام دادی؟ او می‌گوید: آری. و باز الله می‌فرماید: فلان و فلان [گناه] را کردی؟ او پاسخ می‌دهد: آری. بنابراین الله وی را معترف می‌سازد و سپس می‌فرماید: من در دنیا بر تو پوشاندم و امروز نیز آن را برایت می‌بخشم.»

۱- نک: فتح الباری، ج ۱۰، ۴۸۷.

۲- شماره حدیث: ۲۵۹۰.

۳- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۶۰۷۰؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۷۶۸.

بنابراین بر بنده واجب است که از گناهان دوری کند و اگر مرتکب گناهی شود، آن را مخفی نگه دارد و فوراً توبه کند و بر اعمال نیکش بیفزاید، چنانکه در صحیح مسلم،<sup>۱</sup> از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده است: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول الله! من در محلّ دورافتاده‌ای از شهر، زنی را بغل کردم و بوسیدم بدون اینکه با وی زنا کنم، پس علیه من حکم کن. سیدنا عمر رضی الله عنه گفت: الله گناهت را پوشانده بود و چه خوب بود که تو هم آن را مخفی نگه می‌داشتی. رسول الله صلی الله علیه و آله در تأیید سخن او سکوت کردند و آن مرد بلند شد و رفت. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله یک نفر را به دنبالش فرستادند تا بازگردد، وقتی آمد، ایشان آیه زیر را تلاوت کردند:

﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي الْتَهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّكِرِينَ﴾ [هود: ۱۱۴]

«و (ای پیامبر!) در دو طرف روز و ساعتی از شب، نماز را بر پادار، که قطعاً نیکی‌ها بدی‌ها را از بین می‌برند. این پندی برای پندپذیران است.»

مردی پرسید: ای رسول الله! آیا این [حکم] فقط برای اوست؟ ایشان فرمودند: «بَلْ لِلنَّاسِ كَافَّةً»؛ «بلکه برای همه مردم است.»

پنهان کردن گناه مردم و رسوا کردن گناهان و عیوبشان، همین حکم را دارد. در مسند و سنن ابی داود، از ابو برزه أسلمی رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «يَا مَعْشَرَ مَنْ آمَنَ بِلِسَانِهِ، وَلَمْ يَدْخُلِ الْإِيمَانُ قَلْبَهُ! لَا تَعْتَابُوا الْمُسْلِمِينَ، وَلَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ، فَإِنَّهُ مَنِ اتَّبَعَ عَوْرَاتِهِمْ يَتَّبِعِ اللَّهُ عَوْرَتَهُ، وَمَنْ يَتَّبِعِ اللَّهُ عَوْرَتَهُ يَفْضَحْهُ فِي بَيْتِهِ»<sup>۲</sup>؛ «ای گروهی که با زبان [های] خود ایمان آورده‌اید و هنوز ایمان وارد دل [های] شما نشده است! غیبت مسلمانان را نکنید و به دنبال [کشف] عیوب آنان نباشید، که هر کس به دنبال [کشف] عوراتشان باشد، الله متعال عیبش را آشکار خواهد کرد و کسی که الله عیبش را آشکار نماید، وی را در خانه‌اش رسوا می‌کند.»

۱- شماره حدیث: ۲۷۶۳.

۲- مسند احمد، ج ۴، ص ۴۲۰؛ ابو داود، شماره حدیث: ۴۸۸۰؛ و سایر کتاب‌های حدیثی، از طریق ابوبکر بن عیاش، از اعمش، از سعید بن عبدالله بن جریج و او از ابو برزه ... اسناد این روایت حسن است؛ نک: صحیح الترغیب والترهیب، شماره حدیث: ۲۳۴۰.

در صحیح بخاری و صحیح مسلم،<sup>۱</sup> از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ «هر کس [عیب] مسلمانی را بپوشاند، الله [عیب] او را در روز قیامت می پوشاند.»

ناگفته نماند که بر هر مسلمانی واجب است، برای مخفی ماندن عیوب و گناهانش، به الله صلی الله علیه و آله پناه ببرد، از تمامی گناهان آشکار و پنهان دوری کند، از عورتش حفاظت نماید، آبرویش را نبرد، از اسباب و راه‌های گناه و فساد دوری کند، با توبه و استغفار، به پروردگارش رجوع نماید، از الله متعال بخواهد که وی را با آنچه بندگان نیکوکار را با آن محافظت می کند، حفاظت نماید، عیوب و نواقصش را بپوشاند، عفو و عافیت و سلامتی را نصیب او بگرداند و این امور را برای خود و برای هر کس که دوست دارد، از الله صلی الله علیه و آله درخواست کند.

امام احمد از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما چنین روایت می کند: رسول الله صلی الله علیه و آله وقتی که صبح و شام می کردند، این دعاها را بر زبان می آوردند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، اللَّهُمَّ أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَأَهْلِي وَمَالِي، اللَّهُمَّ اسْتُرْ عَوْرَاتِي وَآمِنْ رَوْعَاتِي، اللَّهُمَّ احْفَظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيْ وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي وَمِنْ فَوْقِي وَأَعُوذُ بِعَظَمَتِكَ أَنْ أُغْتَالَ مِنْ تَحْتِي»<sup>۲</sup>؛ «پروردگارا! عافیت دنیا و آخرت را از تو می خواهم. الهی! عفو و عافیت دین و دنیا و اهل و مالم را از تو خواستارم. معبودا! اسرارم را بپوش و آشفتگی‌هایم را سامان ده. الهی! مرا از پیش رو، پشت سر، راست، چپ و بالای سرم حفاظت فرما، و از اینکه ناگهانی از زیر پایم [مورد هدف قرار گیرم و] نابود شوم، به بزرگی تو پناه می برم.»

در عبارت: «اللَّهُمَّ اسْتُرْ عَوْرَاتِي» پوشش عیوب و گناهان، از الله صلی الله علیه و آله درخواست شده است. مراد از عورات، عیوب، کوتاهی‌ها و هر آنچه که انسان آشکارشدنش را نمی پسندد، است و شامل آشکارنشدن عورت - برای مرد، میان ناف تا زانو و برای زن، تمامی بدنش - نیز می شود و شایسته است که زن مسلمان همواره این دعا را بخواند،

۱- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۲۴۴۲؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۵۸۰.

۲- مسند احمد، ج ۲، ص ۲۵؛ ابو داود، شماره حدیث: ۵۰۷۴؛ ابن ماجه، شماره حدیث: ۳۸۷۱؛ و دیگران، با اسنادی صحیح.

خودش را با حجاب حفاظت نماید، پوشش حیا و عفت را بر خود بیوشاند؛ بویژه در دورانی که پرده‌داری‌ها و بی‌شرمی‌ها زیاد شده و حجاب کم گشته است. پروردگارا! عیوب و عورت‌های ما را حفاظت کن، گناهان و لغزش‌هایمان را ببخش و اعمال و عمرهای ما را با اعمال صالح، ختم بگردان.

### ۷۸. سید

این اسم نیز در حدیثی از پیامبر ﷺ بیان شده است؛ ابوداود با سندی جید، از عبدالله بن شخیر رضی الله عنه روایت می‌کند که: همراه گروهی از بنی‌عمر نزد پیامبر ﷺ رفتم. گفتیم: تو سید و سرور ما هستی. ایشان فرمودند: «السَّيِّدُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى»؛ «فقط الله متعال سید و سرور است.» سپس گفتیم: تو از همه ما برتر و نسبت به دوستان، مهربان‌تر و علیه دشمنان، نیرومندتری. رسول الله ﷺ فرمودند: «قُولُوا بِقَوْلِكُمْ، أَوْ بَعْضَ قَوْلِكُمْ، وَلَا يَسْتَجْرِبَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ»<sup>۱</sup>؛ «سخننان [که برای آن آمده‌اید] یا بخشی از آن [سخنان قبلی] را بگویید و [مواظب باشید که] شیطان شما را [برای گفتن سخنان ناجایز] جسور نکند [یا اینکه کاری نکند که در راه او حرکت کنید].»

از ابن عباس رضی الله عنهما در تفسیر آیه: ﴿قُلْ أَعْيَرَ اللَّهُ أَبْعَى رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ﴾ [الأنعام: ۱۶۴] بیان شده است که: «یعنی معبودی سید و سرور». و در تفسیر آیه: ﴿اللَّهُ الصَّمَدُ﴾ [الإخلاص: ۲] گفته است: «همانا الله سیدی است که در سروری خود کامل است.»<sup>۲</sup>

هدف رسول الله ﷺ از: «السَّيِّدُ اللَّهُ»، این بوده که سروری حقیقتی برای الله متعال است، زیرا او مالک، مولا و پروردگار است و تمامی مخلوقات، بنده، مملوک و تحت قدرت او هستند و از ابتدای وجودشان، نیاز به الله داشته‌اند، چون اگر آن‌ها را به وجود نمی‌آورد، ایجاد نمی‌شدند و در بقای پس از وجود نیز نیاز به الله دارند و همچنین در امور و عوارضی که در طول زندگی، بر آنان عارض می‌شود، در تمامی نیازها و امورشان، لحظه‌ای از او بی‌نیاز نیستند، تمامی امور از آن الله است، همه مخلوقات تحت قدرت و

۱- ابوداود، شماره حدیث: ۴۸۰۶؛ بخاری در «الأدب المفرد»، شماره حدیث: ۲۱۱؛ و دیگران.

۲- نک: تفسیر طبری، ج ۲۴، ص ۷۳۶.

اراده او تعالی قرار دارند، الله می بخشد و منع می کند، برخی را مقام می دهد و برخی را پست می گرداند، عزت و ذلت می دهد، زنده می کند و می میراند، امر و نهی می کند، کم و زیاد می نماید، گرمی و خوار می دارد، هدایت و گمراه می کند، می خنداند و می گریاند، ثروتمند و فقیر می گرداند، امر، امرِ او، مُلکِ او و بندگان بندگان او هستند و فقط او تعالی از لحاظ مالکیت، آفرینش و تدبیر مستحق سیادت است و باید که مخلوقات فقط در برابر او فروتن و خاضع باشند.

بنابراین الله ﷻ سید و سروری است که تصرف و تدبیر در هستی، از آن او بوده و بی همتاست، سیدی که شایسته است طاعت و تواضع فقط برای ذات یگانه او انجام شود و همان گونه که به تنهایی سید متصرف در هستی است، باید که فقط او سید معبود باشد، چنانکه می فرماید:

﴿قُلْ أَعْبُدُوا اللَّهَ أَدْعِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ﴾ [الأنعام: ۱۶۴]

«بگو: آیا غیر الله، پروردگاری را بجویم در حالی که او پروردگار هر چیزی است؟!»

قبلا بیان شد که ابن عباس رضی الله عنهما می گفت: «یعنی معبودی سید و سرور.»

ابن جریر طبری در تفسیر آیه مذکور می گوید: «الله ﷻ به پیامبرش محمد ﷺ می فرماید: ﴿قُلْ﴾؛ ای محمد! به کسانی که بتها را همتایان الله قرار می دهند و تو را به عبادت بتها و پیروی از راههای شیطان فرا می خوانند، بگو: ﴿أَعْبُدُوا اللَّهَ أَدْعِي رَبًّا﴾؛ یعنی آیا غیر از الله، سروری انتخاب کنم، ﴿وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ﴾؛ در حالی که او تعالی سید و مدبر و مصلح هر چیزی است؟!»<sup>۱</sup>

ابن کثیر در تفسیر آیه مورد بحث، چنین آورده است: «الله متعال می فرماید: ﴿قُلْ﴾؛ ای محمد! به کسانی که در عبادت و توکل، دیگران را شریک الله می دانند، بگو: ﴿أَعْبُدُوا اللَّهَ أَدْعِي رَبًّا﴾؛ آیا پروردگاری غیر از او انتخاب کنم ﴿وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ﴾؛ در حالی که او تعالی پروردگار هر چیزی است، مرا پرورش می دهد، حفاظت می نماید و امورم را تدبیر و اداره می کند؟! یعنی فقط بر او توکل می کنم، فقط به سوی او رجوع

۱- تفسیر طبری، ج ۱۰، ص ۴۸، چاپ: ترکی.



می‌نمایم، چون او تعالی پروردگار و مالک هر چیزی است و آفرینش و امر از آن اوست.»<sup>۱</sup>

این قوی‌ترین دلیل و روشن‌ترین برهان بر بطلان شرک و بت‌پرستی است، زیرا چگونه ممکن است که مخلوق ضعیف، همتا و شریکی برای سید و سرور بزرگ و آفریدگار بلندمرتبه و پروردگار قرار گیرد؟! الله ﷻ از آنچه آنان شرک می‌ورزند، مبزاً و برتر است.

﴿أَيُّشِرْكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿١٩١﴾ وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ ﴿١٩٢﴾ وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَتَّبِعُوكُمْ سَوَاءَ عَلَيْكُمْ أَدَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَمِتُونَ ﴿١٩٣﴾ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَالُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٩٤﴾ أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا ۗ أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا ۗ أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا ۗ قُلِ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُوا فَلَا تُنظَرُونَ ﴿١٩٥﴾ إِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابُ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ ﴿١٩٦﴾ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ﴾ [الأعراف: ۱۹۱-۱۹۷]

«آیا چیزی را شریک می‌گیرند که چیزی را نمی‌آفریند و خودشان مخلوقند و نمی‌توانند آن‌ها را یاری کنند و نه خودشان را یاری می‌دهند. و اگر آن‌ها را به سوی هدایت دعوت کنید، از شما پیروی نمی‌کنند، برایتان یکسان است، خواه آنان را دعوت کنید و یا خاموش باشید. بی‌گمان آن‌هایی را که غیر از الله می‌خوانید، بندگان همانند شما هستند، پس آن‌ها را بخوانید، اگر راست می‌گویید (و آن‌ها الله هستند)، پس باید (دعای) شما را اجابت کنند! آیا پاهایی دارند که با آن راه بروند؟! یا دست‌هایی دارند که با آن چیزی را بگیرند؟! یا چشمانی دارند که با آن ببینند؟! آیا گوش‌هایی دارند که با آن بشنوند؟! (ای پیامبر! به مشرکان) بگو: شریکانتان را بخوانید، سپس (بر ضد من) تدبیر (و نیرنگ) کنید و مرا مهلت ندهید. همانا یاور (و سرپرست) من، الله است که (این) کتاب را نازل کرده و او یاور (و کارساز) صالحان است. و کسانی را که به جای او می‌خوانید، نمی‌توانند شما را یاری کنند، و نه خودشان را یاری دهند.»

با توجه به آیات فوق و امثال آن، دانسته می‌شود که انتخاب غیر الله به عنوان سرور و سید، شرک و پیروی از راه‌هایی که منجر به عذاب جهنم می‌شود است؛ فرقی

نمی‌کند که آن سید انتخابی، از مردگان یا زندگان باشد، به گونه‌ای که فرد مشرک معتقد باشد که آن‌ها منفعت می‌رسانند یا ضرر را دفع می‌کنند، یا اینکه از آن‌ها بخواهد که نیازهایش را برطرف کنند و به آن‌ها متمایل باشد و پناه ببرد و بخواهد که غم و مصیبت‌هایش را برطرف سازند. این نهایت و اوج نادانی و ظلم است، زیرا چگونه خاک با پروردگار جهانیان، بندگان با مالک مخلوقات و کسی که برای خود و دیگران، مالک ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین و نیز مالک یاری، مرگ، زندگی و رستاخیز نیست، با سید و پروردگار بزرگی که گنجینه‌های آسمان‌ها و زمین از اوست و تمامی امور در اختیارش بوده و بی‌همتاست، یکسان و برابر می‌گردد؟!!

وقتی برخی چنین تعلقی با مردگان گرفتند و به آن‌ها معتقد شدند و پناه بردند و در برابرشان متواضع و خوار گشتند و توحیدشان را شکستند و با امور خلاف آلوده کردند، لقب قبرپرستان به آنان نسبت داده شد.

در حدیثی که قبلاً بیان شد، دقت کن که چگونه رسول الله ﷺ از دژ و پناهگاه توحید و یگانگی الله حمایت کردند و راه‌ها و اسباب شرک را بستند زمانی که به ایشان گفته شد: تو سید و سرور ما هستی. ایشان فرمودند: «السَّيِّدُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى!»؛ «فقط الله متعال سید و سرور است.» سپس فرمودند: «لَا يَسْتَجْرِيَنَّكُمْ الشَّيْطَانُ!»؛ «شیطان شما را [برای گفتن سخنان ناجایز] جسور نکند [یا اینکه کاری نکند که در راه او حرکت کنید].» با وجود اینکه صحابه چیزی جز حقیقت نگفتند.

امام احمد و نسائی در «السَّنَنِ الْكُبْرَى»<sup>۱</sup> با سندی جید، از انس رضی الله عنه روایت می‌کنند که: گروهی از مردم به پیامبر ﷺ گفتند: ای بهترین و فرزند بهترین ما و ای سرور و فرزند سرور ما! ولی رسول الله ﷺ عرض کردند که ای مردم! سخن و خواسته خود را بگوئید و مواظب باشید که شیطان شما را فریب ندهد، زیرا من دوست ندارم مقامی فراتر از آنچه الله به من داده است، داشته باشم؛ من محمد بن عبدالله، بنده و فرستاده الله هستم.

رسول الله ﷺ سرور فرزندان آدم و بهترین بندگان و پیشوای پرهیزگاران بودند، اما نمی‌پسندیدند که مردم ایشان را سید خطاب کنند، تا مبادا وسیله اغراق و غلو گردد،

۱- مسند احمد، ج ۳، ص ۲۴۹؛ السَّنَنِ الْكُبْرَى، شماره حدیث: ۱۰۰۷۸.

چنانکه در حدیث دیگری فرمودند: «لَا تُظْرُونِي كَمَا أَظْرَتِ النَّصَارَى عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ، فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ»؛ «مرا آن گونه که مسیحیان عیسی پسر مریم را مدح کردند، مدح نکنید، زیرا که من بندهٔ الله و فرستادهٔ او هستم.»

پیامبر ﷺ به شدت از مدح نهی کردند. در صحیح بخاری و صحیح مسلم،<sup>۲</sup> از ابوبکره رضی الله عنه روایت شده است که مردی نزد رسول الله ﷺ مرد دیگری را مدح نمود، ایشان فرمودند: «وَيْحَكَ قَطَعْتَ عُنُقَ صَاحِبِكَ»؛ «وای بر تو! گردن رفیقت را بریدی!» این سخن را چند بار تکرار کردند. در صحیح مسلم،<sup>۳</sup> از مقداد بن اسود رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمودند: «إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَدَّاحِينَ، فَاحْثُوا فِي وُجُوهِهِمُ التُّرَابَ»؛ «هر گاه مدح‌کنندگان را دیدید، بر چهره‌هایشان خاک بپاشید.»

بنابراین شایسته نیست که کسی را مدح کنیم، هر چند با صفتی که در او وجود دارد، صورت گیرد، زیرا گاهی اوقات باعث می‌شود ممدوح خودش را بزرگ بشمارد، که این منافات با کمال توحید دارد و سبب می‌گردد انسان گرفتار کاری شود که با عبودیت مخالف است. از آنجا که الله متعال مقام عبودیت پیامبر ﷺ را کامل گردانیده بود، ایشان برای حفاظت از این مقام و مرتبه، دوست نداشتند مدح شوند و نیز قصد داشتند که از روی خیرخواهی برای امت و حفاظت دژ و پناهگاه توحید از مفسد و شرک و اسباب آن‌ها، آنان را نصیحت کنند، چون مدح باعث می‌گردد که قلب ممدوح متمایل به مخلوقات شود و در برابر آنان، خاضع و خوار گردد، در حالی که تواضع و خضوع فقط در برابر الله تبارک و تعالی جایز است.

## ۷۹. رفیق

اسم مذکور، از طریق سنت ثابت شده است. بخاری در صحیح خود،<sup>۴</sup> از عروه و او از امّ المؤمنین عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که: گروهی از یهودیان نزد پیامبر ﷺ آمدند و گفتند: «السَّامَ عَلَيْكُمْ»؛ یعنی در عوض «السَّلَام»، «السَّام» که به معنای مرگ است را

۱- صحیح بخاری، شمارهٔ حدیث: ۳۴۴۵، به روایت عمر رضی الله عنه.

۲- صحیح بخاری، شمارهٔ حدیث: ۶۰۶۱؛ صحیح مسلم، شمارهٔ حدیث: ۳۰۰۰.

۳- شمارهٔ حدیث: ۳۰۰۲.

۴- شمارهٔ حدیث: ۶۹۲۷.

به کار بردند، ولی پیامبر ﷺ فقط فرمودند: «وعلیکم» زمانی که امّ المؤمنین عایشه رضی الله عنها در پاسخشان عرض کرد: «وعلیکم السّام واللّعة»، رسول الله ﷺ فرمودند: «مَهْلًا يَا عَائِشَةُ، فَإِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفْقَ فِي الْأَمْرِ كُلِّهِ»؛ «ای عایشه! آرام بگیر که الله تعالی رفیق است و نرمی در هر کاری را دوست دارد.» امّ المؤمنین عایشه می گوید که من گفتم: مگر نشنیدی که چه گفتند؟! رسول الله ﷺ فرمودند که من گفتم بر شما باد.

مسلم در صحیح خود،<sup>۱</sup> از عمره دختر عبدالرحمان و او از عایشه رضی الله عنها روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفْقَ، وَيُعْطِي عَلَى الرَّفْقِ مَا لَا يُعْطِي عَلَى الْعُنْفِ وَمَا لَا يُعْطِي عَلَى مَا سِوَاهُ»؛ «همانا الله رفیق [و نرم رفتار] است و نرمی را دوست دارد و به سبب نرمی، پاداشی می دهد که به درشتخویی و غیر آن نمی دهد.»

در احادیث فوق، صراحتاً نام مبارک «رفیق» بیان شده و الله جل جلاله متّصف به صفت رفیق شده است و نیز اینکه الله متعال این صفت را به طور کامل و برتر و به گونه ای که شایسته جلال و کمال او باشد، دارد.

رفق: به معنای نرمی و آسان گیری و آرامش در امور است، که متضاد آن سخت گیری و درشتخویی است. بنابراین «رفیق» از «رفق» که به معنای درنگ در امور است، گرفته شده و الله تعالی در قضا و قدر، افعال، دستورات، احکام، دین و شریعتش، رفیق و مهربان است.

همچنین الله سبحانه تمامی مخلوقات را به تدریج و بر اساس حکمت و رفق خود آفرید هر چند می توانست که همه آنها را یکدفعه و در یک لحظه به وجود آورد. این دلیل و نشانه حلم، حکمت، علم و لطف الهی است. از صحابه رضی الله عنهم نقل شده است که آنان الله را به سبب درنگ در آفرینش و تغییر دائمی مخلوقات و اینکه آنها را به یک شکل نیافریده و نمی آفریند، حمد و ستایش می کردند.

ابن ابی الدنیا با سندی جید، از حسن بصری نقل می کند که: «یاران پیامبر ﷺ می گفتند: تمامی ستایشها مخصوص پروردگار رفیق و مهربان است که اگر این

آفرینش و مخلوقات را به یک شکل و بدون تغییر می‌آفرید، قطعاً افراد مردّد و منکران الله می‌گفتند: اگر این مخلوقات پروردگاری می‌داشتند، حتماً آن‌ها را تغییر می‌داد. و شما نشانه‌های زیادی را می‌بینید که الله ﷻ آن‌ها را تغییر داده و از نو به وجود آورده است؛ مثلاً نوری می‌آورد که مشرق و مغرب را در بر می‌گیرد و هر گاه بخواهد آن را می‌برد و تاریکی می‌آورد که همه جا را تاریک می‌گرداند و هر گاه بخواهد، ابری دارای باران، رعد و برق و صاعقه می‌آفریند و زمانی که اراده نماید، آن را می‌برد. سرمایی شدید یا گرمایی سوزان می‌آورد که جان مردم را بگیرد؛ تا مردم با دیدن نشانه‌ها بدانند که مخلوقات پروردگاری دارند که آن‌ها را تغییر می‌دهد. همچنین اگر بخواهد دنیا را تمام می‌کند و آخرت را می‌آورد.»<sup>۱</sup>

شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمته می‌گوید: «صحابه رضی الله عنہم این مطلب را دانستند و آن را به مردم بیان کردند و شناختند که تغییر حوادث روزانه دلالت می‌کند جهان مخلوق است و پروردگاری آن را آفریده و این اتفاقات را به وجود می‌آورد.»<sup>۲</sup>

سپس سخن مذکور از حسن بصری را می‌آورد و آن را توضیح می‌دهد.

علاوه بر این، الله ﷻ در احکام، دستورات و ممنوعاتش، برای بندگان آسان گرفته و آنان را به انجام آنچه در توانشان نیست، مکلف نکرده است، بلکه از روی مهربانی و رفق و رحمت، انجام دستورات را به اندازه توان واجب نموده، بسیاری از اعمال را فقط به سبب مشقّت و سختی، از دوش آنان برداشته و بندگان را مأمور انجام تکالیف به یکدفعه نکرده، بلکه شرایطشان را در نظر گرفته است تا دل‌ها آرام گیرند، سرشت‌ها نرم شوند و فرمانبرداری کامل گردد.

الله ﷻ فرد گنهکار را مهلت می‌دهد و فوراً وی را عذاب نمی‌کند؛ تا به سوی پروردگارش رجوع نماید، از گناهش توبه کند و به آنچه باعث رشد و صلاح اوست، برگردد. در قرآن کریم چنین آمده است:

﴿وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَلْ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَّنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْبِلًا﴾ [الكهف: ۵۸]

۱- کتاب المطر والرّعد والبرق والريح، از ابن ابی الدّنيا، صص ۸۰-۸۱.

۲- جامع الرّسائل، ج ۱، ص ۱۳۹.

«و پروردگارت آمرزنده و صاحب رحمت است، اگر به سبب آنچه مرتکب شده‌اند، آنان را مؤاخذه می‌کرد، قطعاً هر چه زودتر عذاب را برایشان می‌فرستاد، ولی برای آنان موعدی است که هرگز از آن راه فراری نخواهند داشت.»

﴿وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَا كَيْنٍ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۖ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَجِزُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ [التحل: ۶۱]

«و اگر الله مردم را به (سبب) ستمشان مؤاخذه می‌کرد، هیچ جنبنده‌ای را بر روی آن (زمین) باقی نمی‌گذاشت، ولی آن‌ها را تا زمان معینی مهلت می‌دهد، سپس هنگامی که اجلسان فرا رسد، نه ساعتی تأخیر می‌کنند و نه ساعتی پیشی می‌گیرند.»

الله متعال می‌فرماید که اگر مردم را به سبب گناهان و اشتباهاتی که انجام می‌دهند، مؤاخذه کند، قطعاً به سبب زشتی فراوان آنچه انجام می‌دهند، آنان را فوراً عذاب خواهد کرد، اما او تعالی حلیم و رفیق است و در عقوبتشان عجله نمی‌کند، بلکه فرصت و مهلت می‌دهد.

دین الهی نیز آسان و سرشار از رحمت است. الله بندگان را فرمان به رفق و مهربانی می‌دهد، به سبب رفق و نرمی پاداشی می‌دهد که به سایر امور نمی‌دهد، رفق و نرمی در هر کاری باشد، آن را زیبا می‌گرداند، هر کس از رفق محروم شود، از هر خیری محروم می‌گردد و به همین سبب، بر هر مسلمانی واجب است که در تمامی کارها و شرایطش نرم‌خو باشد، از عجله، خشونت و تندی دوری نماید، چرا که عجله کار شیطان است و عاقبت آن چیزی جز زیان و پشیمانی نیست. در فضیلت نرمی همین بس که الله رفیق است و رفق و نرمی را می‌پسندد.

در احادیث پیامبر ﷺ، تشویق به رفق و نرمی در تمامی امور شده است. در صحیح مسلم،<sup>۱</sup> از اُمّ المؤمنین عایشه رضی الله عنها روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمودند: «إِنَّ الرِّفْقَ لَا يَكُونُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ، وَلَا يُنْزَعُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَانُهُ»؛ «همانا نرمی [و مدارا] در هر چیزی [کاری] که باشد، قطعاً باعث زینت آن می‌شود و از هر چیزی که گرفته شود، حتماً سبب عیب [و زشتی] آن می‌گردد.»

همچنین<sup>۱</sup> از جریر روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «مَنْ يُحْرِمِ الرَّفْقَ يُحْرِمِ الْخَيْرَ كُلَّهُ»؛ «هر کس از نرمخویی محروم شود، از هر خیری محروم می‌گردد.» در «المسند»<sup>۲</sup> از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که رسول الله ﷺ چنین فرمودند: «إِنَّهُ مَنْ أُعْطِيَ حَظَّهُ مِنَ الرَّفْقِ فَقَدْ أُعْطِيَ حَظَّهُ مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. وَحُسْنُ الْخُلُقِ، وَحُسْنُ الْجَوَارِ، يُعَمِّرَانِ الدِّيَارَ، وَيَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ»؛ «همانا به هر کس بهره‌ای از نرمی داده شود، قطعاً بهره‌ای از خیر دنیا و آخرت به وی داده شده است. و خوش‌اخلاقی و خوش‌همسایگی باعث آبادانی شهرها و افزایش در عمرها می‌شود.»

پیامبر ما ﷺ مهربان‌ترین و نرم‌خوترین مردم بودند، نشانه‌های مهربانی و نرمی رسول الله ﷺ در سنت‌های ایشان آشکار است و دلایل حلم و بردباری پیامبر ﷺ در سیرت ایشان نمایان است، بلکه بهترین مثال‌ها و نمونه‌ها را برای اثبات و اجرای نرمی و بردباری نشان داد؛ یعنی در رفتار با مردم، دعوت آنان به دین اسلام و برخورد با اشتباهات، چنانکه بخاری و مسلم از انس رضی الله عنه روایت می‌کنند که: همراه رسول الله ﷺ در مسجد نشسته بودیم که یک بادیه‌نشینی آمد و شروع به ادرارکردن در مسجد کرد. صحابه خواستند مانع او شوند، ولی پیامبر ﷺ فرمودند که رهایش کنید. وقتی ادرارکردن آن مرد تمام شد، پیامبر ﷺ وی را فرا خواندند و به او فرمودند: «إِنَّ هَذِهِ الْمَسَاجِدَ لَا تَصْلُحُ لِشَيْءٍ مِنْ هَذَا الْبَوْلِ وَلَا الْقَدَرِ، إِنَّمَا هِيَ لِذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى، وَقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ»؛ «بدون تردید این مساجد برای چیزی از این ادرار و پلیدی، مناسب نیستند، بلکه برای ذکر الله و تلاوت قرآن هستند.» بخاری رحمته الله حدیث فوق را از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند و چنین می‌آورد: رسول الله ﷺ به آنان فرمودند: «دَعُوهُ وَأَرِيقُوا عَلَى بَوْلِهِ سَجَلًا مِنْ مَاءٍ، أَوْ ذُنُوبًا مِنْ مَاءٍ، فَإِنَّمَا بُعِثْتُمْ مُسِيرِينَ وَلَمْ تُبْعَثُوا مُعَسِّرِينَ»؛ «وی را

۱- صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۵۹۲.

۲- ج ۶، ص ۱۵۹، با اسنادی صحیح؛ نک: السلسلة الصحيحة، شماره حدیث: ۵۱۹.

۳- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۲۲۱؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۸۵. عبارت فوق، در صحیح مسلم آمده است.

۴- صحیح بخاری، شماره حدیث: ۲۲۰.

رها کنید و بر روی ادرارش یک یا چند سطل آب بریزید، که شما برانگیخته شده‌اید که آسان‌گیر و نه سخت‌گیر باشید.»

بنابراین پروردگار ما مهربان و آسان‌گیر است و نرمی و مدارا را دوست دارد، تمامی احکام دین ما آسان و قابل اجراست، پیامبر ما ﷺ پیشوای مهربانان و نرمخویان بوده و وظیفه ماست که در تمامی امور مدارا داشته باشیم و عجله نکنیم و فقط الله یگانه انسان را توفیق می‌دهد.

### ۸۰. وتر

این نام نیز در سنت ثابت شده است. در صحیح بخاری و صحیح مسلم،<sup>۱</sup> از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «لِلَّهِ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ اسْمًا، مِائَةٌ إِلَّا وَاحِدًا، لَا يَحْفَظُهَا أَحَدٌ إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَهُوَ وَتْرٌ، يُحِبُّ الْوِتْرَ!» «الله ۹۹ اسم؛ یکی کمتر از ۱۰۰ تا دارد، هر کس آن‌ها را حفظ کند، وارد بهشت می‌شود. و او تعالی وتر [فرد] است و فرد را دوست دارد.»

وتر: یعنی ذات یگانه و بی‌همتا و بی‌شریک. این نام دلالت بر توحید و یگانگی الله در داربودن صفات کمال و خصایل جلال می‌کند و اینکه در هیچ یک از آن‌ها، الله متعال شریک و همانندی ندارد. آیات فراوانی از قرآن کریم، وجود همتا و همانند و همانم را از الله نفی کرده و این مطلب را به طور کامل اثبات کرده است؛ از جمله:

﴿فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۲۲]

«بنابراین برای الله همتیانی قرار ندهید، در حالی که می‌دانید.»

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشورى: ۱۱]

«هیچ چیزی همانند او نیست و او شنوای بیناست.»

﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ [الإخلاص: ۴]

«و هیچ کس همانند و همتای او نبوده و نیست.»

﴿هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا﴾ [مریم: ۶۵]

«آیا (مانند و) همنامی برای او می‌شناسی؟!»



ایمان و باور به اینکه الله وتر و یگانه است، نفی شرک از هر لحاظ به شمار می‌رود؛ یعنی اینکه الله در ذات، صفات و افعالش شریکی ندارد و به معنای اقرار به یگانگی الله در دارابودن عظمت، کمال، مجد، کبریا و جلال و نیز یگانه‌دانستن او در آفرینش موجودات و تمامی هستی و مخلوقات و تصرّف در آن‌ها هر گونه که بخواهد، است. بنابراین الله ﷻ هیچ شریک، شبیه، همانند و همتایی ندارد.

این اقرار می‌طلبد که بنده فقط در برابر الله خاضع باشد و محبت، امید، توکل، رجوع و سایر انواع عبادت را فقط برای الله انجام دهد. در آیات زیادی، الله متعال از مشرکان اقرار می‌گیرد، به گونه‌ای که هیچ راه انکار و فراری برایشان باقی نمی‌ماند و چاره‌ای جز این ندارند که به یگانگی الله در روزی‌دادن، مالکیت، تدبیر، زنده‌گردانیدن، میراندن، ایجاد و بازگرداندن، ارشاد و هدایت و ... اقرار کنند. الله تعالی می‌خواهد در حوزه توحید و یگانگی الله در عبادت، و ابطال شرک رسواگر و کفر آشکارشان که وابسته به بت‌هایی شدند که مالک هیچ نفع، ضرر، مرگ، زندگی و رستاخیزی نیستند، حجت را بر آنان تمام کند.

ابو العباس قرطبی رحمته می‌گوید: «مراد از وتر، توحید است؛ یعنی اینکه الله در ذات، کمال و افعالش یگانه است و توحید را دوست دارد، اما مخلوقات یکتا و بی‌همتا نیستند، بنابراین ابتدا و پایان و ظاهر و باطن حدیث متناسب و هماهنگ می‌شود.»<sup>۱</sup> ابتدای حدیث خبر از وحدانیت الله و یگانگی او در دارابودن جلال، کمال، خلق، تصرّف و تدبیر می‌دهد و پایانش تشویق به توحید می‌کند و به اینکه الله ﷻ موحدان را دوست دارد.

چه بسیارند آیاتی که در اثبات توحید و ابطال شرک آمده است؛ مثلاً:

﴿عَارِبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ [یوسف: ۳۹]

«آیا معبودان پراکنده (متعدد) بهترند یا الله یکتای قهار؟!»

﴿قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ ۗ ءَ اللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [التمل: ۵۹]

«(ای پیامبر!) بگو: حمد و سپاس مخصوص الله است و سلام بر بندگان، کسانی که او

(آنان را) برگزیده است. آیا الله بهتر است یا آن چیزهایی که شرک می‌آورند؟!»

چقدر دلایل روشن و براهین آشکاری در این باره بیان شده و بندگان راهنمایی شدند تا با استدلال به آیات و نشانه‌های هستی، پی به یگانگی الله و تفرّد او در تغییر و تحوّل مخلوقات و تدبیر کائنات ببرند؛ آن هم با دلایلی بسیار روشن و گویا درباره یگانگی الله در الوهیت و اینکه تنها او مستحقّ عبادت است.

ابن قیم رحمته می‌گوید: «هر سوره‌ای در قرآن مشتمل بر انواع توحید است و بلکه به طور کلی می‌گوییم: هر آیه‌ای مشتمل بر توحید و گواه بر آن است و انسان را به سویش فرا می‌خواند، زیرا قرآن یا خبر از الله و اسماء، صفات و افعالش است که این توحید علمی و خبری است، یا انسان را به عبادت ذات یگانه او و دوری از بت‌ها و خدایان باطل فرا می‌خواند که این توحید ارادی و طلبی است، یا امر و نهی و الزام به اطاعت از الله در دستورات و ممنوعاتش است که از حقوق و امور تکمیلی توحید به شمار می‌رود، یا از این موضوع خبر می‌دهد که الله جلّ موحّدان و عابدان را در دنیا و آخرت گرامی می‌دارد که این پاداش توحید است، یا از مشرکان و عذابی که در دنیا و آخرت دامنگیرشان می‌شود خبر می‌دهد که بیان احوال کسانی است که از دایره توحید خارج شده‌اند. بنابراین تمامی آیات قرآن درباره توحید و حقوق و پاداش آن و نیز در مورد شرک و مشرکان و کیفر آنان است.»<sup>۱</sup>

الله در قرآن مجید می‌فرماید کسانی که غیر از الله، خدایان و افرادی را انتخاب می‌کنند تا برای آنان شفاعت کنند، مشرکند و آن خدایان و شفیعان مالک هیچ خیر و نفعی نیستند:

﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أَوْلُو كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ﴾

[الزّمر: ۴۳]

«آیا غیر از الله شفیعیانی گرفته‌اند؟! (به آنان) بگو: اگر چه مالک چیزی نباشند، و (چیزی را) درک نکنند (باز هم از آن‌ها شفاعت می‌طلبید)؟!»

﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَتُونَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتَّبِعُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [یونس: ۱۸]

«و غیر از الله چیزهای را می‌پرستند که نه به آنان زبانی می‌رساند و نه سودشان می‌بخشد. و می‌گویند: این‌ها (بت‌ها) شفیعان ما نزد الله هستند. بگو: آیا الله را به چیزی که در آسمان‌ها و در زمین نمی‌داند، خبر می‌دهید؟! منزّه است او، و از آنچه با او شریک می‌سازند برتر است.»

بنابراین کسی که شفیع برای خود انتخاب می‌کند، مشرک است و شفاعتش برای او هیچ سودی ندارد و نمی‌تواند شفاعت کند، ولی کسی که فقط الله متعال را به عنوان پروردگار، معبود و محبوبش انتخاب می‌کند و به او امید دارد، از او تعالی می‌ترسد، فقط به الله تقرّب می‌جوید، به دنبال رضایت اوست و از خشم و غضبش دوری می‌نماید، چنین فردی مؤمن و موحد است و عاقبت نیک و سعادت و رستگاری در دنیا و آخرت، از آن اوست.

بنابراین نام مبارک «وتر» دلالت بر یگانگی الله و وجوب توحید و عبادت ذات یگانه الله می‌کند و مراد از اینکه الله عَلَّامٌ وتر را دوست دارد، این است که او تعالی فرد موحد و مخلص و غیر مشرک را دوست دارد.

علاوه بر این، الله تمامی احکام وتر و فردی را که مشروع کرده است، می‌پسندد، به گونه‌ای که بسیاری از اعمال و طاعات، وتر هستند؛ مثلا نمازهای پنجگانه، نماز وتر شب، طهارت و استنجازدن، تکفین میّت و امثال آن. امام احمد و صاحبان سنن و ابن خزیمه - که این روایت را صحیح هم می‌داند - از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رعایت وتر مانند نماز، حتمی و واجب نیست، بلکه پیامبر صلی الله علیه و آله آن را انجام دادند و فرمودند: «أَوْتِرُوا يَا أَهْلَ الْفُرْآنِ! فَإِنَّ اللَّهَ وَتَرٌ يُحِبُّ الْوَتْرَ!»؛ «ای اهل قرآن! وتر را رعایت کنید، که همانا الله وتر [یکتا] است و وتر را دوست دارد.»

پیامبر ما صلی الله علیه و آله در سایر امور خویش، بسیار به این مورد توجه داشتند؛ مثلا مصرف هفت خرما در صبح، نوشیدن آب با سه نفس، سه مرتبه استغفار بعد از نمازهای فرض

---

۱- مسند احمد، ج ۱، ص ۱۴۳؛ ابو داود، شماره حدیث: ۱۴۱۶؛ ترمذی، شماره حدیث: ۴۵۳؛ نسائی، شماره حدیث: ۱۶۷۵؛ ابن ماجه، شماره حدیث: ۱۱۶۹؛ ابن خزیمه؛ شماره حدیث: ۱۰۶۷، عبارت مذکور را وی آورده است؛ حاکم، ج ۱، ص ۳۰۰؛ و دیگران، از چندین طریق، از ابو اسحاق، از عاصم بن ضمره، از علی رضی الله عنه... ترمذی آن را حسن می‌داند.

و در بسیاری از اذکار و دعاها که به صورت وتر انجام می‌دادند؛ یعنی یک، سه، هفت مرتبه یا بیشتر، که در سنت‌های روشن و استوار ایشان بیان شده است.

از آنجا که الله متعال وتر را دوست داشته است، ۹۹ نام از اسم‌هایش را که در قرآن و سنت بیان شده است، خاص نموده به اینکه اگر کسی آن‌ها را حفظ نماید، مفاهیمشان را بشناسد و عبادت‌هایی را که آن نام‌ها مقتضی آن‌هاست، انجام دهد، وارد بهشت می‌شود.

الله ﷻ ما را برای انجام این عمل توفیق دهد و با فضل و کرم خود، ما را از بهشتیان قرار دهد.

### ۸۱. مُعْطَى و جَوَاد

نام «معطی» در صحیح بخاری،<sup>۱</sup> از طریق حدیثی که معاویه رضی الله عنه روایت کرده است، ثابت می‌شود؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ يُرِدُ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهُهُ فِي الدِّينِ وَاللَّهُ الْمُعْطَى وَأَنَا الْقَاسِمُ وَلَا تَزَالُ هَذِهِ الْأُمَّةُ ظَاهِرِينَ عَلَى مَنْ خَالَفَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ ظَاهِرُونَ»؛ «هر کس که الله به او اراده خیر کند، وی را فقیه در دین می‌گرداند. و الله بخشنده است و من تقسیم‌کننده هستم. و همواره این امت بر کسانی که با آنان مخالفت کنند پیروزند تا اینکه امر الهی بیاید در حالی که آنان غالب هستند.»

نام مبارک «جواد» در یک حدیث قدسی آمده است؛ ابوذر رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «يَقُولُ اللَّهُ: يَا عِبَادِي كُلُّكُمْ ضَالٌّ إِلَّا مَنْ هَدَيْتُهُ»؛ «الله می‌فرماید: ای بندگانم! همه شما گمراهید مگر کسی که من وی را هدایت کرده باشم.» . ترمذی و ابن ماجه، آخر حدیث را چنین آورده‌اند: «ذَلِكَ بِأَيِّ جَوَادٍ مَا جَدُّ أَفْعَلُ مَا أَرِيدُ...»<sup>۲</sup>؛ «آن بدین سبب است که من بسیار بخشنده و بزرگووارم، هر چه را که بخواهم، انجام می‌دهم...»

۱- شماره حدیث: ۳۱۱۶.

۲- ترمذی، شماره حدیث: ۲۴۹۵؛ ابن ماجه، شماره حدیث: ۴۲۵۷؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۱۵۴؛ و دیگران، از طریق شهر بن حوشب، از عبدالرحمان بن غنم و او از ابوذر ... ترمذی می‌گوید: حدیثی حسن است. اما آلبانی اسناد این روایت را به حافظه بد شهر، ضعیف دانسته است؛ نک: السلسلة الضعيفة، شماره حدیث: ۵۳۷۵.

انس بن مالک رضی الله عنه نیز روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ جَوَادٌ كَرِيمٌ، يَسْتَحِي مِنَ الْعَبْدِ الْمُسْلِمِ أَنْ يُمَدَّ يَدَيْهِ إِلَيْهِ ثُمَّ يَقْبِضَهُمَا مِنْ قَبْلِ أَنْ يَجْعَلَ فِيهِمَا مَا سَأَلَهُ»<sup>۱</sup>؛ «همانا الله بسیار بخشنده و گرامی است، از بنده مسلمان حیا می‌کند از اینکه دستانش را به سوی او بالا ببرد، سپس آن‌ها را پیش از اینکه آنچه را خواسته، در آن‌ها قرار دهد، ببندد.»

طلحه بن عبید الله بن کریز به صورت مرسل روایت کرده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ جَوَادٌ يُحِبُّ الْجُودَ، وَيُحِبُّ مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ وَ يَكْرَهُ سَفْسَافَهَا»<sup>۲</sup>؛ «بدون تردید الله بسیار بخشنده است و بخشش را دوست دارد، و اخلاق والا را دوست دارد و اخلاق پست [و بی‌ارزش] را نمی‌پسندد.»

مُعْطَى: یعنی ذاتی که در عطا و بخشش، بی‌نظیر و یگانه است، هیچ مانعی در برابر آنچه بدهد و هیچ دهنده‌ای در برابر آنچه منع کند، وجود ندارد، با یک سخن و فرمان می‌بخشد و می‌گیرد، هر گاه اراده چیزی کند، به آن می‌گوید که باش و فوراً انجام می‌شود، تمامی نعمت‌های بندگان، فضل و احسان پروردگار است و در دنیا به تمامی بندگان بخشش می‌کند؛ فرقی نمی‌کند که مؤمن، کافر، نیکوکار یا بدکار باشند، اما در آخرت فقط به دوستان مؤمن خود فضل و احسان می‌کند، چنانکه می‌فرماید:

﴿كَلَّا تُمِدُّ هَهُؤُلَاءِ وَهَهُؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا﴾ [انظر: كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَالْآخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا] [الإسراء: ۲۰-۲۱]

۱- این حدیث را ابوالقاسم بن بشران در «الأمالی»، شماره حدیث: ۱۵۴ آورده است. در اسناد آن، ابن لهیعه وجود دارد که سخن مشهوری درباره او گفته شده است، اما سایر رجالش ثقة و مورد اعتمادند.

۲- ابوعبید در فضائل القرآن، شماره: ۵۲؛ بیهقی در شعب الإیمان، ج ۷، ص ۴۲۶؛ هیثم بن کلب شاشی در مسند خود، شماره: ۲۰، از طریق حجاج بن أرطاة، از سلیمان بن سحیم، از طلحه بن عبید الله بن کریز ... نام حجاج که فریب‌کار بوده، در سند این روایت وجود دارد. به طور خلاصه، برخی احادیث مذکور - هر چند خالی از ایراد نیستند - برخی دیگر را تأیید می‌کنند و به طور کل، بیانگر ثبوت نام «جواد» برای الله متعال هستند؛ نک: سخنان ابن تیمیّه رحمته الله علیه در اثبات این نام، در کتاب «بیان تلبیس الجهمیّه»، ج ۱، صص ۵۳۳ - ۵۳۹.

«هر یک از اینان و آنان (از هردو گروه) از عطای پروردگارت (بهره و) کمک می‌دهیم، و عطای پروردگارت هرگز (از کسی) باز داشته‌شده نیست (مؤمن و کافر همه از نعمت‌های دنیوی بهره‌مند می‌شوند). بنگر چگونه بعضی را بر بعضی دیگر برتری داده‌ایم، و یقیناً درجات آخرت و برتری‌هایش از این هم بیشتر است.»

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾  
[الأعراف: ۳۲]

«بگو: چه کسی لباس (و زینت‌های) را که الله برای بندگانش پدید آورده و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟! بگو: این (چیزها) در زندگی دنیا، برای کسانی است که ایمان آورده‌اند، (اگر چه کافران نیز از آن‌ها بهره‌مند می‌شوند، اما) روز قیامت خاص (برای مؤمنان) خواهد بود. این چنین آیات (خود) را برای گروهی که می‌دانند بیان می‌کنیم.»

جواد به معنای بسیار بخشنده و ذاتی است که جود و احسانش تمامی هستی را در بر گرفته و آن را پُر از فضل و کرم و نعمت‌های متنوعش کرده است و از این رو، تمامی مخلوقات در تمامی لحظات، از نعمت‌های الهی برخوردارند.

ابن قیم رحمته می‌گوید: «الله متعال به انسان خبر داده است که او تعالی بخشنده‌ترین بخشنندگان، گرامی‌ترین و مهربان‌ترین مهربانان است، رحمت او بر غضبش، حلم او بر عقوبتش و عفو او بر مؤاخذه‌اش پیشی گرفته است، نعمت‌های فراوانی را برای مخلوقاتش سرازیر نموده، رحمت را بر خود لازم گردانیده است، احسان و بخشش و عطا و نیکی را دوست دارد، تمامی خیر و فضل به دست اوست، همه بخشش‌ها از آن اوست، بسیار می‌پسندد که بر بندگان بخشش و احسان نماید، نعمت‌هایش را برای آنان کامل و دوچندان کند، به وسیله اسماء و صفاتش برایشان معرّفی گردد و آنان او تعالی را به سبب نعمت‌هایش محبوب خود انتخاب کنند.

بنابراین الله متعال در ذات خود، جواد و بخشنده است و بخشش هر بخشنده‌ای که الله آفریده یا تا ابد خواهد آفرید، در مقایسه با جود و بخشش الهی، کمتر از دانه خردلی است و از این رو، جواد مطلق فقط اوست و بخشش هر بخشنده‌ای برخاسته از جود و بخشش او تعالی است، الله متعال آن قدر بخشش، عطا، احسان، نیکی، انعام و فضل را دوست دارد که غیر قابل تصوّر است... الله عزّوجلّه در ذات خود، جواد است، همان گونه که از لحاظ ذات خود، حیّ، علیم، سمیع و بصیر است. پس جود و بخشش

فراوان او از لوازم ذاتش است، عفو را بیشتر از انتقام، رحمت را بیشتر از عقوبت، فضل را بیشتر از عدل و عطا را بیشتر از منع دوست دارد.»<sup>۱</sup>

همچنین می‌گوید: «الله ﷻ دوست دارد که بندگان از او امید داشته باشند و فضل و بخشش الهی را درخواست کنند، چون او تعالی مالک حقیقی و جواد و بخشنده‌ترین بخشندگان است و بسیار دوست دارد که از او درخواست شود. در حدیثی آمده است که: "مَنْ لَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ يَعْصَبْ عَلَيْهِ"<sup>۲</sup>؛ "هر کس از الله درخواست نکند، الله متعال بر وی خشم می‌گیرد."<sup>۳</sup>

و نیز می‌آورد: «از آنجا که بندگان را دوست داشته و به آنان فضل و احسان کرده است، آسمان‌ها و زمین و آنچه را که در دنیا و آخرت است، برای آنان آفرید، سپس آنان را شایسته دانست و گرامی داشت، پیامبران را به سوی آنان فرستاد، کتاب‌های آسمانی را نازل کرد، احکام دینی را تشریح نمود، به آنان اجازه داد که هر وقت بخواهند با او تعالی مناجات کنند، به سبب هر نیکی که انجام دهند، ده برابر تا ۷۰۰ برابر آن پاداش می‌دهد، اما بر اثر هر بدی، یک گناه می‌نویسد، که اگر توبه کنند، آن بدی و گناه را محو نموده و به جایش نیکی ثبت می‌کند، اگر گناهان بنده‌ای به آسمان برسد و سپس توبه کند، الله گناهانش را می‌بخشد، اگر در حالی با الله دیدار کند که به اندازه پُری زمین گناه داشته باشد، اما موحد باشد، قطعاً الله ﷻ به اندازه پُری زمین آمرزش برای او می‌آورد و وی را می‌بخشد، الله متعال توبه را که از بین‌برنده گناهان است، برای بندگان مشروع کرد، آنان را به انجام توبه توفیق می‌دهد و آن را می‌پذیرد، حج را که گناهان گذشته را از بین می‌برد، مشروع کرد، آنان را برای انجام حج توفیق می‌دهد و گناهانشان را بدین سبب می‌بخشد و نیز سایر عباداتی که تعیین کرده است، که الله ﷻ بندگان را دستور به انجام آن‌ها داده، آنان را به همین دلیل آفریده و برای انجام آن‌ها، پاداش نیز قرار داده است و از این رو، سبب و پاداش، توفیق و عطا و بخشش در ابتدا و انتها و تمامی نعمت‌هایی که بندگان دارند از جانب اوست. به

۱- مدارج السالکین، ج ۱، صص ۲۱۱-۲۱۲.

۲- مسند احمد، ج ۲، ص ۴۴۲؛ ترمذی، شماره حدیث: ۳۳۷۳؛ بخاری در «الأدب المفرد»، شماره حدیث: ۶۵۸؛ و دیگران، با اسنادی قابل قبول؛ نک: السلسلة الصحيحة، شماره حدیث: ۲۶۵۴.

۳- مدارج السالکین، ج ۲، ص ۵۰.

بنده‌اش مال و ثروت بخشید و فرمود: به‌وسیله آن، به من نزدیک شو تا آن را از تو بپذیرم و بنابراین بنده، مال و پاداش از جانب اوست و او تعالی همواره بخشنده است. پس چگونه ذاتی که این صفات را دارد، محبوب انسان قرار نمی‌گیرد؟! چرا بنده شرم نمی‌کند از اینکه بخشش‌ها و نعمت‌های الهی را در راه نامشروع و برای غیر الله مصرف کند؟! چه کسی غیر از الله، مستحق و شایسته حمد و ثنا و ستایش است؟! چه کسی غیر از او تعالی، سزاوارتر به کرم و جود و احسان است؟! پاک و منزّه است الله ﷻ و هیچ معبودی جز او شایسته عبادت نیست و او تعالی عزیز و حکیم است.»<sup>۱</sup>

بنابراین برای بنده که فضل و بخشش الهی را می‌شناسد و می‌داند که الله عطا را بیشتر از منع، و عفو را بیشتر از انتقام دوست دارد، شایسته است که خود را در معرض خشم و غضب الله قرار ندهد و مرتکب گناهان و ممنوعات نشود، «زیرا کسی که این کار را انجام دهد، از ذات جواد و کریم، خلاف آنچه را که متّصف به آن از جود و احسان است، تقاضا نموده و خود را در معرض انتقام و خشم و غضب الهی قرار داده و خواسته است که غضب و خشم الهی به جای رضایت او، و انتقام و عقوبتش به جای کرم و احسانش قرار گیرد و در نتیجه، با گناه و معصیت، خلاف آن چیزی را که به نزد الله، محبوب است و خلاف جود و احسانی که از لوازم ذاتش است، تقاضا کرده است.»<sup>۲</sup>

از پروردگار جواد و کریم می‌خواهیم با مهیّانمودن اسبابی که منجر به جود و کرم او می‌شود، بر ما منت نهد و ما را از اسبابی که باعث خشم و عقوبت و انتقامش می‌شود، حفاظت کند، که بخشش بخشش او و احسان احسان او بوده و تمامی امور همواره در اختیار ذات یگانه اوست.

## ۸۲. ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

این نام در آیه زیر بیان شده است:

﴿تَبَرَّكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ [الرّحمن: ۷۸]

«(ای پیامبر!) نام پروردگار صاحب جلال و گرمی تو بابرکت و فرخنده است.»

۱- طریق الهجرتین، ص ۴۶۸.

۲- مدارج السّالکین، ج ۱، صص ۲۱۲-۲۱۳.



و نیز در احادیث پیامبر ﷺ، بیان شده است که دعا با نام مذکور، فضیلت خاصی دارد. در «مسند»<sup>۱</sup> از ربیع بن عامر رضی الله عنه روایت شده است که از پیامبر ﷺ چنین شنیدم: «الْطُّلُوبُ بِيَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»؛ «[گفتن] ای صاحب بزرگی و احسان، را لازم بگیرید.»

یعنی این ذکر را لازم گیرید و آن را زیاد در دعاهایتان تکرار کنید. «الطُّلُوبُ بِالشَّيْءِ يُلْطَّطُ الْإِظْاطًا»؛ یعنی فلان چیز را لازم گرفت و بر آن استقامت کرد.<sup>۲</sup>

همچنین در «مسند»، از انس رضی الله عنه روایت شده است که: همراه پیامبر ﷺ در مسجد نشسته بودیم که مردی نماز می‌خواند و این گونه دعا کرد: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْمَنَّانُ، بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ؛ الهی! من از تو درخواست دارم به اینکه همه ستایش‌ها مخصوص توست، ای بسیار نعمت‌دهنده! تنها تو معبود بر حقی، آفریننده آسمان‌ها و زمین، ای صاحب بزرگی و احسان، ای همیشه زنده و پایدار! رسول الله ﷺ فرمودند: «لَقَدْ دَعَا اللَّهُ بِاسْمِهِ الْأَعْظَمِ، الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَابَ، وَإِذَا سُئِلَ بِهِ أُعْطِيَ»<sup>۳</sup>؛ «بدون تردید الله را با نام اعظمش خواند؛ نامی که اگر با آن دعا شود، حتماً اجابت می‌کند و اگر با آن چیزی درخواست شود، قطعاً می‌دهد.»

«این یعنی درخواست از الله و توسل به او، به وسیله حمد و ستایش او تعالی و به اینکه فقط او معبود بر حق و منان است. همان توسل به الله به وسیله اسماء و صفاتش، که بسیار سزاوار اجابت است و تأثیر فراوانی در پذیرش دعا دارد.»<sup>۴</sup>

در صحیح مسلم،<sup>۵</sup> از ثوبان رضی الله عنه چنین روایت شده است: پیامبر ﷺ پس از اتمام نماز، سه مرتبه استغفار می‌کردند و سپس می‌فرمودند: «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ، وَمِنْكَ السَّلَامُ،

۱- ج ۴، ص ۱۷۷، اسنادش صحیح است؛ نک: السلسلة الصحيحة، شماره حدیث: ۱۵۳۶.

۲- ابن اثیر در «التهایة»، ج ۴، ص ۵۰۰.

۳- قبلاً تخریج این حدیث بیان شد.

۴- ابن قیّم در «فائدة جلیلة فی قواعد الأسماء الحسنی»، ص ۲۰.

۵- شماره حدیث: ۵۹۱.

تَبَارَكَتْ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ!؛ «پروردگارا! تو سلامی [سلامتی هستی] و سلامتی از توست، بلندمرتبه‌ای ای صاحب جلال و بزرگی!»

«ذو الجلال والإکرام» از نام‌هایی است که مضاف واقع می‌شوند و از دیدگاه برخی عالمان، یکی از نام‌های الهی به شمار می‌ورد.

شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمته می‌گوید: «و نیز آن دسته از نام‌های الهی که مضاف واقع می‌شوند؛ همچون: أرحم الراحمین، خیر الغافرین، رب العالمین، مالک يوم الدين، أحسن الخالقین، جامع الناس لیوم لاریب فیہ، مقلّب القلوب و سایر اسم‌هایی که در قرآن و سنت ثابت شده‌اند و با اجماع مسلمانان، در دعاها بیان می‌شوند.»<sup>۱</sup>

نام مورد بحث، بر صفات متعددی دلالت می‌کند و فقط یک معنا ندارد، چنانکه ابن قیم رحمته در اصول مربوط به اسماء الله، در کتاب «بدائع الفوائد»، به این موضوع اشاره کرده است.

اضافه در: ﴿ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ [الرّحمن: ۲۷]، از باب اضافه و نسبت دادن صفات قائم به الله، به خودش است؛ همانند:

﴿ذُو الرَّحْمَةِ﴾ [الأنعام: ۱۳۳]

«صاحب رحمت»

﴿ذُو الْقُوَّةِ﴾ [الذّاریات: ۵۸]

«صاحب قدرت»

بنابراین جلال، إکرام، رحمت و قوّت، صفات الله و مختصّ به او هستند که دلالت بر عظمت و کمالش می‌کنند، بر خلاف: ﴿ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ﴾ [البروج: ۱۵]، که از باب اضافه و نسبت دادن مخلوق به خالقش، به قصد تشریف [بزرگ دانستن] است.

در آیه: ﴿ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ [الرّحمن: ۲۷]، دو صفت با هم جمع شده‌اند که در بسیاری از آیات با هم می‌آیند؛ مانند:

﴿رَحِمَتْ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ﴾ [هود: ۷۳]

«رحمت الله و برکاتش بر شما اهل بیت باد. همانا او ستوده بزرگوار است.»

﴿فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ﴾ [التمل: ۴۰]

«بی‌گمان پروردگار من بی‌نیاز کریم است.»

﴿فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا قَدِيرًا﴾ [النساء: ۱۴۹]

«پس (بدانید که) الله آمرزنده تواناست.»

﴿وَهُوَ الْعَفُورُ الْوَدُودُ﴾ [البروج: ۱۴]

«و او آمرزنده دوستدار است.»

و آیات فراوان دیگری.

ابن قیم رحمته الله در توضیح دو نام «حمید» و «مجید» و اینکه تمامی کمال مربوط به آن‌هاست، می‌گوید: «مجد مستلزم عظمت، گشایش و جلال است...، حمد دلالت بر صفات اکرام می‌کند و الله ﷻ صاحب جلال و اکرام است و مفهوم اینکه بنده می‌گوید: لا إله إلا الله، والله أكبر، همین است. لا إله إلا الله دلالت بر الوهیت الله و یگانگی او در این زمینه می‌کند و الوهیت الهی مستلزم محبت کامل اوست. الله أكبر بیانگر مجد و عظمت الله است، که این مستلزم تمجید، تعظیم و تکبیر اوست و به همین سبب، الله ﷻ در بسیاری از موارد، این دو نوع را با هم بیان کرده است.»<sup>۱</sup>

بنابراین جلال مشتمل بر تعظیم، و اکرام مشتمل بر حمد و محبت است.

خطابی در تبیین مفاهیم احتمالی نام مذکور، چنین می‌آورد: «یعنی اینکه الله متعال سزاوار مجد و اکرام است و نباید که انکار شود. یا بدین معناست که الله تعالی دوستانش را اکرام می‌کند، آنان را در دنیا توفیق می‌دهد که عبادت کنند و اعمالشان را می‌پذیرد و در نتیجه، مراتبشان را در بهشت بالا می‌برد. امکان دارد که جلال منسوب به الله باشد و صفت او قرار گیرد، و اکرام منسوب به بنده و کار وی باشد، چنانکه می‌فرماید:

﴿هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ﴾ [المدثر: ۵۶]

«او اهل تقوا و اهل آمرزش است.»

که مغفرت از جانب الله، و تقوا کار بندگان است.»<sup>۲</sup>

شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمته الله پس از نقل این احتمالات سه‌گانه، می‌گوید: دیدگاه اول، نزدیک‌تر به مراد و هدف است... سپس می‌آورد: از آنجا که الله متعال مستحق

۱- جلاء الأفهام، صص ۲۱۶-۲۱۷.

۲- شأن الدعاء، صص ۹۱-۹۲.

اجلال و اکرام است، باید متّصف به صفتی باشد که منجر به جلال و شکوه او شود، چنانکه وقتی می‌گویند: إله یعنی ذاتی که شایسته است عبادت شود، قطعاً صفتی داشته که چنین لیاقتی پیدا کرده است. و زمانی که گفته می‌شود: فلانی اهل تقواست، در ذات خود متّصف به صفتی است که باعث می‌شود وی متّقی گردد.

مانند سخن پیامبر ﷺ که پس از رکوع و گفتن: «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ»، می‌فرمودند: «مِثْلَ السَّمَاوَاتِ، وَمِثْلَ الْأَرْضِ، وَمِثْلَ مَا بَيْنَهُمَا، وَمِثْلَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ، أَهْلَ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ، أَحَقُّ مَا قَالَ الْعَبْدُ، وَكُنَّا لَكَ عَبْدُ، اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلَا مُعْطِي لِمَا مَنَعْتَ وَلَا يَنْفَعُ دَا الْجِدِّ مِنْكَ الْجِدُّ»؛ «به اندازه پُری آسمان‌ها، پُری زمین، پُری میان آسمان و زمین و پُری هر آنچه بخواهی، [تو] شایسته ثنا و مجدی، شایسته‌ترین چیزی که بنده بگوید. همه ما بنده تو هستیم، پروردگارا! آنچه تو بدهی، هیچ چیز مانع آن نمی‌گردد، و آنچه تو منع کنی، هیچ چیز نمی‌تواند آن را بدهد. توانگر را ثروتش از عذاب تو نجات نمی‌دهد.» یعنی الله شایسته و سزاوار است که ثنا و تمجید شود.

بندگان نمی‌توانند حقّ ثنای او را به جای آورند، بلکه او همان گونه است که خودش در توصیف و ثنای خود فرموده است. همچنین مستحق است که گرامی داشته شود و او تعالی خودش را تمجید می‌کند و گرامی می‌دارد، اما بندگان نمی‌توانند حقّ تعظیم الهی را به جای آورند.

اجلال از جنس تعظیم و اکرام از جنس محبّت و حمد است، چنانکه الله ﷻ می‌فرماید:

﴿لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ﴾ [التغابن: ۱]

«فرمانروایی از آن او و سپاس (و ستایش نیز) از آن اوست.»

پس شکوه و ملک، و اکرام و حمد از آن اوست... . سپس می‌گوید: الله فرموده است:

﴿وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ [الرحمن: ۲۷]

«و (تنها) روی پروردگار ذو الجلال و گرامی توست که باقی می‌ماند.»

﴿تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ [الرحمن: ۷۸]

«(ای پیامبر!) نام پروردگار صاحب جلال و گرامی تو بابرکت و فرخنده است.»

در مصحف اهل شام، آیه فوق چنین آمده است:

«تبارک اسم ربك ذو الجلال والاکرام»

که قرائت ابن عامر هم همین است و در این صورت، «اسم» متّصف به جلال و اکرام می‌شود، امّا در سایر مصاحف و در قرائت جمهور، ﴿ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ آمده است و از این رو «رب» متّصف به جلال و اکرام می‌شود. در آیه اولی: ﴿وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾، وجه الله متعال متّصف به جلال و اکرام شده و این می‌طلبد که خود الله صاحب جلال و اکرام باشد، زیرا وقتی وجه الهی صاحب جلال و اکرام باشد، اشاره به این است که خود الله ﷻ صاحب جلال و اکرام است، همان گونه که وقتی اسم او متّصف به جلال و اکرام گردد، اشاره به خود الله دارد. پس هدف این است که الله متعال شایسته جلال و اکرام است...»<sup>۱</sup>

اکنون آنچه را که می‌خواستیم در حوزه شناخت اسماء الله بیان کنیم، به پایان می‌رسد. تمامی ستایش‌ها از آن الله است؛ ستایشی بسیار و پاک و مبارک که نگارش این کتاب را آسان کرد و بر ما ممت نهاد، هر چند نمی‌توانم حق ثنا و ستایش او را به جای آورم:

﴿رَبِّ أَوْزَعِنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا

تَرْضَاهُ وَأَدْخِلَنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾ [التمل: ۱۹]

«پروردگارا! به من توفیق ده تا شکر نعمت‌هایی را که بر من و بر پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای، به جای آورم و (توفیق عطا کن تا) کار (های) شایسته‌ای که تو آن را می‌پسندی، انجام دهم و مرا به رحمت خود در (زمره) بندگان صالحت درآور.»

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ

وَصَلَّى اللَّهُ وَسَلَّم عَلَى نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ.